



مجموعہ مقالات

ناصر بابامیری

جلد اول

۲۰۱۳-۲۰۲۱

مجموعه مقالات

ناصر بابامیری

جلد اول: از سال: 2013 الی 2021

صفحه آرایی و ویراستاری: سوما رادمنش

طراحی و گرافیک روی جلد: یوسف علیپور

مکان و زمان نشر: آلمان (کلن)، 22 می 2021

خوانندگان گرامی!

کتابی که پیش رو دارید حاوی مقالات تحلیلی پیرامون پدیده ها و وقایع مهم جهان، منطقه و علی الخصوص ایران، و بیانیه و اطلاعیه هاست، از سوی رفیق هم‌رزم عزیزم سوما گرد آوری و چاپ شده، و به عنوان هدیه ای ارزشمند در نهمین سالگرد آشنایمان آنرا دریافت کرده ام. هدیه ای بی نظیر که حسابی غافلگیر و عمیقا خشنودم کرد. در این اقدام رفیق بسیار عزیزمان یوسف علیپور(مام وسو) کار طراحی و گرافیک روی جلد را بسیار ماهرانه و مسئولانه به عهده گرفته. جا دارد از هر دو بخاطر این کار مشترک ارزشمند چاپ کتاب، مراتب تشکر و قدردانی را بعمل آورم. این اقدام خود بهترین مقدمه این جلد کتاب شد. در جلد بعدی حتما مختصری به عنوان پیش در آمد بر چاپ آن افزوده خواهد شد.

ناصر بابامیری 22.05.2021



یک جمعبندی از موقعیت طبقاتی کارگران و چشم انداز آتی!

ناصر بابامیری

نمیشود از روز یک می، روز کیفر خواست طبقه کارگر علیه سرمایه داری سخنی به میان آورد، بدون اینکه از موقعیت طبقاتی آن در جامعه درک روشنی بدست آورده باشیم. کما اینکه فهم موقعیت طبقاتی کارگر و سرمایه دار، بدون اینکه

بدانیم این سیستم بگونه ای سازمانیافته که طبقه ای مدام باید کار کند، تا طبقه ای دیگر سودش را به جیب بزند، غیرممکن است .

بگذارید نخست چند فاکتور مهم و تعیین کننده از موقعیت و جایگاه دولت و کافرمانیان در این مناسبات تولیدی مزدی، خصوصا طی چند سال اخیر را نمونه بیاورم تا به درک و ارزیابی کنکرت تری برسیم. یعنی وقتی دولت سرمایه داری ایران با مالکیت بر ابزار تولید و تصاحب شریان اقتصادی، توانسته عقبمانده ترین و ضد انسانی ترین قوانین کار را بر مناسبات تولیدی اعمال کند، و با در هم کوبیدن هر گونه تشکل و سازمانیابی مستقل کارگران وضعیت فلاکتبار اقتصادی و خفقان سیاسی بر جامعه حاکمفرما کرده. میرهن است باید نتیجه عملیش همین باشد که نزد اکثریت عظیمی از جامعه تماما فاقد مشروعیت سیاسی گردد از یکسو، و از دیگر سو با بحران و بن بست های ساختار اقتصادی و ناکارآمدی راه حل های سرمایه دارانه گرفتار و به دوران پایانی حیات خود نزدیک شود. گزارشهای آماری معتبر جهانی که تا کنون به ثبت رسیده حاکی از اینست: «ایران طی یکسال گذشته نیز جزو نادر کشورهایی بوده که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سالانه افت منفی (دو رقمی) و نرخ رشد اقتصادی و ارز آن در برابر دلار بیش از پیش سقوط کرده و نرخ بیکاری در آن با شدتی سرسام آور در حال افزایش بوده». هزاران واحد صنعتی تولیدی کوچک و بزرگ نیز، تنها در فاصله یکسال گذشته به تعطیلی کشیده شده اند یا با فروش به بخش خصوصی واگذار گردیده اند. این در حالیست که در هر دو بخش دولتی و خصوصی حتی با حمایت قطبهای اقتصادی نیز بواقع افقی پیش روی خود نمی بینند که بتوانند ضامن سوجوئی خود باشند، و سالهاست گله سران جانی رده بالای حکومتی و سرمایه داران در هر دو بخش، در حال انتقال سرمایه های به جیب زده شده به مکانهای امن در خارج از کشور هستند تا بتوانند ضمانت سودجوئیشان را تامین کنند. ضمن اینکه پرواضح است سرمایه داری حاضر نیست برغم این بحرانهای عمیق به این سادگیها هم قدرت را واگذار کند، مگر اینکه ببیند جنگ در آخرین سنگرهای باقیمانده نیز شکست حتمی در پی دارد و دیگر توان رویاروی با قهرانقلابی پرولتاریا را ندارد. از میزان کارگران قرارداد دائمی بشدت کاسته و بر میزان کارگران با قرارداد موقت، پیمانکار و سفید امضاء افزوده. آمار بیکاری و اخراج سازبها کارگران در بخشهای مختلف تولید یدی و فکری اعم از کارگران صنعتی و بخشهای خدماتی تا معلمان و پرستاران در حال افزایش است. از بیمه بیکاری و حقوق بازنشستگی دیگر خبری نیست و پول بانکها اکثرا خالی شده است. با چنین موقعیت و جایگاهی دولت وقتی میبیند نه خود قادر به اینست مناسبات تولیدی را باب میل خود کنترل کند و نه کارفرمایان و بخش خصوصی بمثابه واسطه و دلالتان بازار کار، دیگر قادر هستند شرایط را به دوران «کار ارزان و کارگر خاموش» برگردانند، اجبارا دولت که خود بیش از هفتاد درصد بخشهای بزرگ و کلیدی تولید اقتصادی را قبضه کرده و در کنترل دارد، راسا وارد عمل میگردد. قوه مقننه و قضائیه با استناد به "قانون اساسی!" که همین زامیپها آنرا وضع نموده اند، سازمان و نهادهای مربوطه از شورای اسلامی کار تا خانه کارگر و غیره و ذالک را فرا میخواند و مکلف مینماید تا به کمک قوه اجرائیه ضد انسانی ترین قوانین ضد کارگری را که سرهمبندی کرده اند از طریق رژیم نظامی به متن جامعه برده و بمرحله اجرا در آورند. یکی از این قوانین بشدت ضد انسانی که میخواهد شرایط کار را به شیوه اعصار پیشین به کارگران دیکته کند طی دوره آتی، همین لایحه اخیر پیشنهادی کمیسیون برنامه و بودجه سال 1400 است که برای تصویب به مجلس فرستاده شده. حتما بعدا در ادامه همین بحث به آن بر خواهیم گشت .

حال ببینیم موقعیت و جایگاه طبقاتی کارگران در متن چنین مناسباتی چگونه است. طبقه کارگر ایران در طول حیات این رژیم متوحش سرمایه داری به رغم همه فراز و فرودهای مبارزاتی مدام در جدال و کشمکش آشتی ناپذیر با حافظان سرمایه بوده تا تناسب قوای مبارزاتی طبقاتی و سیاسی را به نفع خود و کل جامعه عوض کند. به این معنا که در جریان

کار و مبارزه به این شناخت رسیده و میدانند این مناسبات بشدت علیه وی سازمانیافته، و دریافته تنها موقعی میتواند به این شرایط بشدت اسارتبار تن ندهد و زنجیرهای آنرا از دست و پا بگسلد که از طبقه ای در خود به طبقه ای برای خود تبدیل شده و قدرتمندانه بسوی قدرت سیاسی برود تا در قامت رهبری کل جامعه ایفاء نقش کند. اما اینکه طبقه کارگر هنوز نتوانسته تناسب قوای مبارزات طبقاتی و سیاسی را اینگونه بنفع خود و کل جامعه تغییر دهد، بر این هم واقف است که اینکار تنها به صرف اراده قابل اجرا نیست و با مبارزات بی وقفه طبقاتی و سیاسی خود تلاش نموده در متن شرایط اعمال شده از سوی دولت سرمایه داری، کل جامعه را نیز در جریان همین مبارزه جاری حول پرچم خود و علیه وضع موجود متحد و متشکل کند. اگر به موقعیت و جایگاه طبقاتی کارگران در مبارزه علیه وضع موجود حتی طی همین چند سال اخیر نگاه بکنیم گر چه هنوز با دستاوردهای ملموس مورد نظر کل طبقه فاصله دارد، اما تناسب قوای مبارزاتی خصوصا طی سالهای اخیر بطور غیرقابل انکاری بنفع طبقه کارگر و فرودستان جامعه در حال تغییر بوده و هست. به همین اعتبار اگر بگویم ایران جزو نادر کشورهای جهان است که بطور متوسط روزانه 5 اعتراض و اعتصاب کارگری و نارضایتی توده ای و سالانه هزاران تجمع اعتراضی در آن بوقوع می پیوندد به ذره در آن اغراق نیست، و گزارشهای سالانه و آمارها منابع معتبر جهانی کم نیستند که این ادعا را به ثبت رسانیده اند .

بگذارید وقایع ایندوره اخیر را کمی مورد بررسی قرار دهیم. اینکه در دی ماه سال 96 خیزش توده ای در آغاز با اعتراض به وضعیت فلاکتبار اقتصادی اعم از فقر، گرانی، بیکاری و تورم از یک شهر شروع میشود، اما دامنه همگانی آن فراتر از اوضاع اسفبار اقتصادی میرود و بسرعت سیاسی میشود و کل نظام حاکم را نشانه میگیرد و سیل آسا صدها شهر در بیشتر استانهای کشور را نیز فرا میگیرد، نشان از تغییر تناسب قوای مبارزات سیاسی و طبقاتی علیه مناسبات موجود در جامعه است. خیزش دی ماه با همه کم و کاستیها در هماهنگی، سازمانیابی و تشکل یابی که داشت، داشت، اما به ذره از این واقعیت نمیکاهد، این رویداد یک انفجار اجتماعی بزرگی بود که جامعه را در بیان واقع شخم زد و لزره بر پیکر رژیم سرمایه داری ایران انداخت. بدنبال این واقعه مهم تاریخی، و برغم تشدید اختناق سیاسی، ما شاهد رشد بیش از پیش اعتراضات و اعتصابات مداوم کارگران و فرودستان جامعه در اقصی نقاط کشور بوده ایم. صف مبارزه و اعتراضات کارگران و توده های محروم، و ستمدیده اعم از زنان، معلمان، دانشجویان، پرستاران، بازنشستگان و... در برابر این شرایط اسفبار و تعرض به زندگی و معیشتشان برغم کمبودها فشرده تر و هماهنگ تر شد. به معنایی دیگر طبقه کارگر بمثابه تنها طبقه انقلابی که هیچ نفعی در ماندن این مناسبات ندارد، تمام مخاطرات سر راه مبارزه را به قیمت جان خریده و پیه نبرد تا پیروزی نهایی آنرا به تن مالیده. و نه تنها به این اسارت تن در نداده بلکه کماکان سنگر به سنگر می جنگد و در تلاشند تا با روشنیابی بیش از پیش صفوف خود را هماهنگ، متشکل و متحدتر کنند. متقابلا رژیم وادار گشت سیاست و تاکتیکهایش را تغییر دهد. اینبار به این نتیجه رسید که باید برای مرعوب کردن و زهر چشم گرفتن از کل جامعه، بیش از پیش به طبقه کارگر تعرض کند. اما این تعرض تنها به استثمار همیشگی و بگیر و ببند خلاصه نگردد بلکه فضای اعتراضات و اعتصابات را به گونه ای امنیتی و پلیسی کند که کارگر نه تنها در محیط کار، کارخانه و کارگاه احساس امنیت نکند، بلکه در خانه و زندگی شخصیش نیز امنیت را از آنان و حتی خانواده هایشان سلب کند. تاکتیک لشکرکشی به اعتراض و اعتصابات کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و سان نظامی رفتن و پادگان کردن کارخانه برخاسته از چنین استراتژی سیاسی بود. یعنی کارگران را نه تنها در هنگام اعتراض و اعتصاب مورد هجوم وحشیانه و ضرب و شتم قرار دادند، و اسیر و حواله پشت میله های زندان کردند بلکه در روز روشن خانه شخصی آنها از سوی گله های امنیتی ضد شورش به رگبار گلوله بسته شد. شباهنگام به شیوه ای خوفناک خانه های ده ها فعال کارگری را به محاصره درآورده و کارگران را برغم مقاومت خود و خانواده مورد اذیت و آزار شدید قرار داده و آنها

را بازداشت و به اسارت گرفتند. اما کارگران اینبار هم عقب ننشستند و جنگیدند تا تک تک رفقایشان که گروگان گرفته شده بودند را آزاد کردند و رژیم عملاً به نتیجه مورد نظرش نه تنها نائل نگشت که جامعه را به این شیوه مرعوب کند بلکه از ترس اینکه اعتصاب و نارضایتی به دیگر نقاط کشور سرایت کند، عملاً خود و ادار به عقب نشینی شد. یعنی این استراتژی سیاسی هم ناکارا بود و پاسخ نداد. و تازه دیدیم مبارزاتی اعتراضی و اعتصابات در سالهای بعدی عمق و گستردگی بیشتری یافت و به بخشهای کلیدی تر تولیدی در جامعه هم سرایت کرد .

متعاقباً رسیدیم به خیزش آبانماه سال 98 . این خیزش نیز گرچه به بهانه گران شدن بنزین، شعله خشم بخش عظیمی از جامعه را برافروخت اما چون تجربه و دستاوردهای خیزش 96 را پشت سر داشت، میدانست به صرف خشم و نفرت در متن حتی اعتراض عمومی نمیتوان توازن را بنفع جامعه تغییر داد. لذا بایستی هماهنگ، منسجم، متشکل و سراسری تر عمل نماید. کماینکه توانست تا حدودی کاستیهای خیزش دی ماه را رفع و نقاط قوت آنرا تا حدودی ارتقا دهد. رژیم هم دقیقاً اینرا دریافته بود که اگر اینبار به جنگ تمام عیار با آن تجهیز نگردد، و برای حفظ بقایش نجنبد دیگر بکلی موجویتش در خطر است. به همین خاطر همان روزهای نخست متوحشانه خیابانها را با کشتار هزاران نفری غرقه در خون کرد. هزاران نفر را زخمی و به اسارت درآورد و هنوز هم از سرنوشت خیلی ها خبری نیست. اما برغم سرکوب متوحشانه، باز این خیزش به دستاوردهای غیر قابل بازگشتی دست یافت. یکی از دستاوردهای بارز این انفجار اجتماعی این بود که تا حدود زیادی اعتماد بنفس مبارزاتی در مقیاس توده ای را بالا برد که تنها با اتکاء به نیروی تغییر خود میتواند تناسب قوایی ایجاد کرد که اوضاع را از پایه دگرگون کرد. و این خیزش جامعه را چنان به جلو سوق داد که حاضر به هزینه های سنگینتر هست، اما به شرایط اسارتبار سالهای پیش تن نخواهد داد و باز نخواهد گشت و برای خلاصی از آن خواهد جنگید ولو سریعاً به پیروزی نهائی نائل نگردد. یکی دیگر از دستاوردها و ویژگیهای مبارزاتی چند سال اخیر این بود با عروج مبارزه جنبش کارگری، جنبش کمونیستی، جنبش رهایی زن و دانشجویی و با برافراشته نگه داشتن پرچم سوسالیسم این افق را که بالقوه در جامعه ریشه قوی داشت دگرباره در مقیاس اجتماعی مطرح نمودند. و جامعه هم اینرا دریافت که در این تغییر تناسب قوای جدید باید انتخاب آگاهانه سیاسی کند. یعنی جامعه وقتی دید نبرد و کشمکش طبقاتی و سیاسی سمت و سوی رو به اعتلای انقلابی بخود گرفته به بخش چپ جامعه نگاه داشت و تکیه کرد نه به راست خودش. عبارتی روشن عملاً سیاست و سنت انفعالی راستها اعم از پوزسیون و اپوزسیون را که چهار دهه است غرب و شرکای منطقه یشان روی آنها سرمایه گذاری کرده تا حدود زیادی جارو کرد. یعنی بواقع طی این خیزش نیز نشان داده شد جامعه برای طیفهای رنگاو رنگ که انقلاب را خطری جدی و در تضاد به منافعشان میدانند اعم از "شورای مدیریت گذار"، "اتحاد جمهوری خواهان"، "شورای دموکراسی خواهان"، "فرشگرد"، "سلطنتی ها و مشروطه خواهان" و "مرکز همکاری احزاب معامله گر کرد"، همه در کمپین "گذر مبارزه مسالمت آمیز و بدور از خشونت" به منبر رفته بودند و رجزخوانی میکردند، تره هم خورد نکرد !

در حالیکه هنوز خیابانها و نیزارها بوی خون و باروت میداد، هنوز هزاران نفر اسیر در شکنجه گاههای مخوف رژیم زیر شدید ترین اذیت و آزارها در حال جان دادن بودند، هنوز خانواده های هزاران جانباخته اندوهشان تسلی نیافته بود، ما شاهد اعتراضات مردم در شهرها علیه جنازه گردانی قاتل و جانی قاسم سلیمانی بودیم. و یا اعتراض و تظاهرات شهرها در پی رویداد تراژیک شلیک عامدانه سپاه به هواپیمای مسافربری اکراینی با 176 سرنشین که همه در یک آن جان عزیزشان گرفته شد تا رزم سرخ دانشجویان در آذر ماه همان سال .

این وقایع همزمان شد با شیوع پاندمی کرونا. رژیم بطور واقعی با انکار ویروس کرونا خود را از هر گونه اقدام پیشگیرانه در چهارچوب "مقررات سازمان بهداشتی جهانی" نه تنها تماماً بی وظیفه کرد و حاضر نبود برای نجات جان انسانها

برنامه ریزی و هزینه کند بلکه آنرا همچون "مائده ی آسمانی" بکار گرفت تا از ادامه خیزشهای طوفنده دی ماه 96 و آبانماه 98 و اعتصاب و اعتراضات مداوم که بر دیوارهای سرکوب و اختناق سیاسی شکاف انداخته بود، حتی المقدور جلوگیری کند یا به تعویق بیندازد، تا با این شیوه مزورانه بتواند بقای خود را چند صباحی دیگر حفظ کند. اینکه اماکن عمومی اعم از خیابان، کارخانه، کارگاه، دانشگاه، مدرسه، مراکز خرید و فروش و بازار... طی یکسال گذشته به "امان خدا" سپرده شده بود و از حداقل امکانات پیشگیرانه و تجهیزات کرونا بشدت محروم بوده؛ اینکه تولید کل جامعه روی دوش طبقه کارگری بوده که برای حفظ بقای خود و خانواده و تامین بخور و نمیر مجبور بوده به حضور در کارخانه تن بدهد و چرخه تولید را بچرخاند، آنهم بدون اینکه از حداقل امکانات پیشگیرانه برخوردار باشد در حین اینکه دارند شانه به شانه همدیگر کار میکنند؛ اینکه امکانات جهت اقدامات پیشگیرانه و تجهیزات حتی در بیمارستانها و مراکز پزشکی به حدی محدود بوده که مبتلایان را سهل است بلکه پزشکها و پرستاران نیز تحت پوشش کامل آن نبوده اند ... و غیرو، روشن است با چنین وضعیت عمومی که بر جامعه سایه گسترانده تنها به همت جانفشانی پزشکان و خصوصا پرستاران که در صف مقدم این مبارزه با پاندمی کرونا جنگیده اند، در واقع توانستند تا حدودی جامعه ایران را از چنگال رژیم متوحش سرمایه داری و هیولای کرونا برهانند! کماینکه وقتی مردم دیدند دولت عامدانه خود را برابر مخاطرات این پاندمی بی وظیفه کرد، با استفاد از ابتکارت و تجاربی که موقع ویرانههای ناشی از سیل و زلزله در سال 96 و 98 در بخش زیادی از استانهای کشور براه افتاد، بخشهایی از کارگران، پزشکان و پرستاران نیز به شیوه داوطلبانه با رعایت مقررات پیشگیرانه اقدام به ایجاد کمیته ها و تیم های چند نفره در استانهای مختلف کشور کردند که جدا از کمک رسانیهای حداقلی یکی از دستاوردهای ملموس آن تا حدودی عقب راندن فضای استرسهای ناشی از وجود این پاندمی و ارتقاء حس انساندوستی، روحیه همبستگی و وحدت بود. چیزی که این رژیم از پایه و اساس با آن نه تنها بیگانه بوده بلکه در جریان سیل و زلزله نیز نشان داد از اشاعه این موج از همدلی چقدر در بیم و هراس بوده و هست. رژیم با اقدامات ضد انسانی که شبانگاهی در گورهای دسته جمعی اجساد جانباختگان را دور از چشم خانواده هایشان دفن نمود، چنان جامعه را در شوک و بهت فرو برد، برغم همه این تلاشهای مسئولانه و ارزشمند مستقل از دولت، باز ابعاد این ضایعه هنوز هم که هنوز است، آثار مخرب آن بر زندگیشان نمایان است. رژیم نمی تواند داغدار شدن میلیونها خانواده آنهم وقتی جامعه دریافته سران جنایتکار از انجام وظایف در برابر جان عزیزانشان شانه بالا انداخته با فرار به جلو زیر فرش کند. سیاست شانه بالا انداختن ضد انسانی رژیم در برابر این پاندمی تا به امروز نیز برغم همه اعتراضات که در داخل شکل گرفته و حتی فشارهای بین المللی نه تنها تغییری در آن ایجاد نشده بلکه بشدت بیم آن می رود با توجه به شروع موج چهارم کرونا در ایران که وضعیت نزدیک به سیصد شهر قرمز اعلام شده، ایندوره حتی نسبت به دوران قبلتر بسیار فاجعه بار و هولناک تر باشد.

امروزه دیگر این بحران و بن بستی که رژیم به هر لحاظ با آن مواجهه است، حتی از زبان خود سران رژیم شنیده میشود و بخشا مراکز پژوهشی جناحهای نظام علنا آنرا انتشار میدهند. یعنی هراس از یک برآمد توده ای پر خروش وجود همه را چنان فرا گرفته، هر کدام دارند تاوان ایجاد چنین جهنمی برای توده های مردم را به گردن دیگری میاندازد! البته جدل و کشمکش های "درون خانوادگی" رژیم که تا آمده بیشتر و بیشتر سر باز کرده هر چند نشان از بی ثباتی و بشدت تحلیل رفتن قوای آنهاست، اما نباید اینرا از نظر دور داشت، همه جناحهای حکومتی مخرج مشترکشان بقای ننگین این نظام و هر کدام به روش خود دارند تلاش میکنند تا کشتی در حال غریق نظام را از طوفان خروشان بنیان برافکن جامعه که خصوصا طی چندین سال اخیر براه افتاده نجات دهند. ضمنا صف مبارزه و اعتراضات کارگران و توده های محروم اعم از رانندگان کامیون، جنبش رهایی زن و دانشجویی، معلمان، پرستاران و بازنشستگان گرفته تا مجتمع

نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز، هیکو و آذرآب تا صنایع پتروشیمی ها، پالایشگاهها، پایانه های نفتی و صنایع گاز تا صنایع ماشین سازی و مونتاژ، نیروگاه برق، کولبران و سوختبران با هر افت و خیز مبارزاتی، در متن شرایطی در حال پیشروی بوده که از یکسو فقر روزافزون، گرسنگی، بیکاری، گرانی، تورم و خفقان سیاسی اعمال شده عرصه کار و زندگی را به بخش اعظم جامعه تنگ و تنگتر کرده و بمرحله انفجار اجتماعی بمراتب بزرگتر از سالهای قبل رسانیده و از دیگر سو پاندمی کرونا نیز همچون شیخ مرگ بر سر اکثریت عظیم شهروندان جامعه که از ابتدائی ترین استانداردهای زندگی محروم بوده اند، می چرخد و مدام دارد قربانی میگیرد.

اینبار بر متن چنین اوضاعی از کشمکش و جدل طبقاتی و سیاسی در این جامعه رژیم تصمیم میگیرد با تحمیل ضدکارگری ترین قوانین، شرایط کار را چنان برای طبقه کارگر سخت و مشقتبار کند که توان مبارزه از وی سلب گردد. حال بگذارید برگردیم به ادامه بحثی که فوقا اشاره کردیم. لایحه پیشنهادی کمیسیون برنامه و بودجه که حقوق پایه برای هر خانوار چهار نفره سال 1400 چیزی حدود سه میلیون تومان تعیین کرده، این در حالیست که همین کمیسیون، خط فقر برای این خانوار چهار نفره کارگری را با توجه به شاخص های اقتصادی 12 میلیون تومان تخمین زده، تنها یکی دیگر از ابعاد این توحش و بربریت است. هم رژیم و هم طبقه کارگر بخوبی متوجه تاثیرات مادی و زمینی این تعرض بر زندگی خود و اقشار فرودست در جامعه هستند. یعنی با این پایه حقوق تعیین شده از سوی کمیسیون برنامه و بودجه برای هر خانوار کارگر چهار نفره، حتی اگر کارگر همه فصول سال تمام وقت کار داشته باشد و بیکار نگردد، و با حقوق معوقه چندین ماهه، زندان و شلاق نیز برخورد نکند و محکوم نگردد (که همه موارد جزو غیرممکن ها هستند)، آیا کسی هست نداند این دستمزد حتی کفاف کرایه خانه، پول آب، برق و گاز را نمیکند؟! تازه اینبار میماند کارگر باید بقیه مایحتاج ابتدائی زندگی خود و خانواده اعم از اینکه چه بخورند، چه بپوشند، و هزینه های مدرسه، دکتر، درمان و بهداشت، وامهای بانک و پول قرض بقال سر کوچه و هزار و یک کوفت و زهرمار دیگر را چگونه و از کجا تامین کند؟! آیا ادامه چنین رویکردی از اعمال فقر و پدیده ها و مصائب ناشی از آن اعم از اعتیاد، تن فروشی، کودکان کار، کارتن خوابی و گورخوابی و ده ها و صدها پدیده دیگر را بیش از پیش افزایش نخواهد داد؟! آیا همانطور که ما بر این واقفیم همه این موارد اخیر که بر شمردیم از تبعات فقر است، رژیم هم بر آن واقف است؟! آیا از تجارب سرمایه داران اعصار پیشین استفاد میکند تا جامعه را به این نوع از زندگی عادت و در نهایت تحمیل کند، کماینکه آدام اسمیت گفته: «تراژدی واقعی در باره افراد فقیر اینست، که فقر در آرزوهای آنان جای گرفته است!»؟! پاسخ به همه این سوالات را در سطحی پایه ای تر باید جست. اگر هم رژیم ایران چنین منظوری داشته باشد، چنین رویکردی را به عنوان حربه ای در تقابل با مبارزات بکار ببندد، که می بندد، باز به صرف این فاکتور نمیشود این میزان از توحش و بربریت در مناسبات مزدی را به صرف فقر و محرومیت توضیح داد و تبیین کرد. چون در دوران پیشا سرمایه داری هم فقر و محرومیت پدیده ای رایجی بوده است .

تا جایی که به شناخت و نشانه ها مربوط است، رژیم از تجارب سرمایه داری جهانی هر چند ناشیانه اما درسهایی گرفته و دو هدف عمده تر را تعقیب میکند. یکی اینکه سرمایه داری در همه زمانها نیاز به این دارد که سطحی از بیکاری، یا به قول مارکس یک ارتش ذخیره کار وجود داشته باشد. بورژوازی در واقع به این ارتش ذخیره کارگران وابسته هستند تا مطمئن باشند همیشه شخص دیگری وجود دارد که مایل است شغل شما را برعهده بگیرد، تا بدین ترتیب بتوانند نیروی کارمزدی را در انطباق با شرایط تعیین شده توسط کارفرمایان، نظم بدهند. هدف دیگر میخواهد به کارفرمایان و بورژواها در بخش خصوصی این اطمینان را بدهد که اگر شما قدرت حفظ مناسبات تولیدی در بازار و واسطه گری و چانه زدن با کارگر را از دست داده اید، اینبار دولت نظامی، راسا میتواند وارد شود و با اعمال قوانین بشدت ضد کارگری

و با زور و سرکوب نه تنها شرایط کار دیکته کند بلکه شرایط تولید برای نیروی کار مزدی را در تطابق با شرایط مورد نظر شما کارفرمایان و به ضرر آنان نظم بدهد.

میخواهم بگویم اینکه از میزان کارگران قرارداد دائمی بشدت کاسته شده و بر میزان کارگران با قرارداد موقت، پیمانکار و سفید امضاء افزوده شده؛ اینکه آمار بیکاری و اخراج سازیه‌ها کارگران در بخشهای مختلف تولید یدی و فکری اعم از کارگران صنعتی، خدماتی تا معلمان و پرستاران در حال افزایش است؛ اینکه کمسیون برنامه و بودجه رژیم چنین لایحه ای را جهت تعرض به طبقه کارگر پیشنهاد میکند همه و همه در راستای رسیدن به این دو هدف عمده است. این اقدامات دولت برای طبقه کارگر و اکثریت جامعه معنایی جز این ندارد، که میخواهد با دیکته کردن شرایط کار، جامعه به این روال زندگی اسارتبار و اعمال توحش تمکین کند، و عملاً زیان‌هزینه‌های بن‌بستی که رژیم به لحاظ اقتصادی در آن گرفتار شده را میان طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش سرشکن کند. اما با وصفی که از تغییر تناسب قوای طبقاتی و سیاسی در جدل و کشمکش با این مناسبات حاکم بر جامعه کردیم، بعید بنظر می‌رسد رژیم بتواند به این اهدافش برسد.

موقعیت خارجی رژیم ایران!

رژیم ایران حتی در دوران "اقتدار ایدئولوژیکش" از نظر اکثریت جامعه مشروعیت سیاسی نداشت چه رسد به شرایط فعلیش در داخل کشور که چندین سال است آب از سرش گذشته و دارد کابوس مرگ می‌بیند. و بلحاظ منطقه ای نیز برغم مانورهای نظامی، دیپلماتیک و سیاسی، نه تنها مخاطره ای جدی برای منافع قطبهای سرمایه داری اعم از آمریکا بشمار نمیاید، بلکه تمام تلاشهایی که بکار بسته تا با ایجاد بنگاههای تروریستی در منطقه آنرا در موقعیتی قرار دهد تا سهم بیشتری در معادلات منطقه ای بطور اخص در برابر کشورهای نظیر ترکیه و دول عربی برایش قائل شوند، محدود و محدودتر گشته و در حال ریزش است. اساساً غرب و آمریکا هم نگرانی اصلیشان نباید از این ناحیه باشد، چون رژیم ایران برغم سرکشی‌های گاه و بیگاه، هنوز ویژگیهای رژیم مورد نظر کشورهای غربی، جهت خدمت به اهداف استراتژیک آنان اعم از سیاست جنگ افروزی و مهمتر از آن بکار گرفتن این حکومت جهت به بیراهه بردن خیزشهایی که بیم آنرا دارند به انقلاب منجر گردد را دارا بوده، و برای پیشبرد پروژه هایشان در منطقه به آن هنوز بشدت نیازمندند. غرب روی این استراتژی دارد پیش میرود که رژیم ایران را با اعمال هر چه بیشتر فشار ناشی از تحریمها (که صد البته قبل از هر چیزی تاثیر مخرب روی زندگی و معیشت جامعه دارد و دود آن مستقیماً به چشم کارگران و توده‌های فرو دست فرو خواهد رفت) با قواعد و چهارچوبهای مورد نظرشان مبنی بر تامین منافع و مطامع خود در منطقه بگنجانند خواه داوطلبانه یا با "عقب نشینی قهرمانانه" خواه با برجام و یا بی برجام. تا همین نشستهای چند روز اخیر نیز برخلاف ادعاهای دروغین همشگی که حاضر به مباحثات نیستند، با ظرفیتهای بالایی از "عقب نشینی قهرمانانه" روی میز مذاکره با غرب برگشته اند.

میخواهم بگویم اساساً این رژیم ماهیتاً نسبت به روزهای اول بر سر کار آمدنش که آمریکا و غرب جزو حامیان پر و پا قرص آن بودند تغییر چندانی نکرده، کمالینکه استراتژی غرب هم در کل در برابر رژیم تغییر آنچنانی در آن ایجاد نشده، و بارها هیئتهای حاکمه اذعان داشته اند به هیچ وجه قصد تغییر این رژیم را ندارند. پس آنچه تغییر جدی کرده و صورت اصلی مسئله است نزد هر دو، تناسب قوای جدید مبارزات ایجاد شده در داخل جامعه است. تغییری که بیش از پیش بی ثباتی رژیم را تشدید کرده و خود سران رژیم هم منکر آن نیستند از یکسو، و از دیگر سو غرب و شرکای مرتجع منطقه ایشان نیز از این برآمد توده ای به شدت در هراس افتاده اند. نگرانی اصلی غرب تنها از این نیست هنوز

آلترناتیو مورد نظر خود را برای به بی راهه کشاندن وقوع انقلاب آتی در ایران، بی ریشه و نامیها می بیند، بلکه نگرانی بزرگترشان اینست دامنه اعتراضات و اعتصابات مداوم کارگران و توده های معترض اگر به مرحله اعتلای انقلابی برسد، بعید نیست سرعت به دیگر کشورهای منطقه اعم از عراق، ترکیه، سوریه و لبنان... هم که هر کدام آبستن تحول هستند سرایت کند و متعاقبا موجب گردد کل پروژه ای که سالهاست در منطقه روی آن سرمایه گذاری نموده اند بکلی از کنترشان خارج گردد و برباد برود.

در نظر بگیریید بر متن چنین اوضاع عمومی که از سوی رژیم متوحش سرمایه داری بر جامعه حکمفرما شده؛ در حالی که بخش عمده زیر ساختهای اقتصادی کشور را طی چهار دهه حاکمیت ننگین خود تخریب و یا به تعطیلی کشانده؛ این رژیم بلحاظ داخلی در بی ثباتی سیاسی و بن بست لایعلاج گیر افتاده، و از نظر اکثریت جامعه هیچ مشروعیتی ندارد؛ بلحاظ جهانی هم بشدت در انزوای بین المللی بسر می برد، آیا منطقی است کسی پروپاگنده "توافقنامه چین و ایران" را به ذره جدی بگیرد؟!!

این "توافقنامه" حتی اگر فرض بر این باشد از امروز تلاشی برای فراهم نمودن ملزومات آن از سوی رژیم ایران انجام گیرد تا به یک قرارداد قابل اتکاء از سوی یکی از قطبهای اقتصادی سرمایه داری جهانی تبدیل شود یکی از پیش شرطهای آن حداقلی از ثبات سیاسی است، چیزی که رژیم ایران بشدت فاقد آنست. از دیگر پیش شرطهای چنین توافقاتی پایبند بودن به چهارچوب قواعد بازار جهانی اعم از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و منطق حرکت سرمایه است، که رژیم ایران حتی از نظر قطبهای جهانی سرمایه داری هنوز ملزومات چنین قابلیت "اصلاحاتی" جهت ادغام شدن در سیستم مورد نظر آنها را تماما نشان نداده. اساسا "توافقنامه چین و ایران" مانور سیاسی مضحکی است با کارت چین. هر چند دولت چین میدانند این "تفاهمنامه" با چنین رژیمی امکان عملی شدنش در حد صفر است ولی وارد شدن با این کارزار سیاسی را به عنوان تاکتیک مقطعی از ایران پذیرفته. اما رژیم ایران لاقلا در محاسباتش چند فرض را متصور شده. فرض نخست بر این توهم استوار است، با آوردن یکی از قطبهای اقتصاد سرمایه داری پشت این کارزار سیاسی و با بزرگنمایی بیش از حد از آن، شاید بتواند بخشی از جامعه را با آن سرگرم و در انتظار قول و وعده های پوچ همیشگی نگه دارد، خصوصا که به مضحکه انتخاباتی زمانی زیادی نمانده! فرض دوم روی این تصور سرمایه گذاری کرده، شاید برای جامعه این پیامد را نیز در بر داشته باشد درست است رژیم ثبات سیاسی ندارد در داخل کشور، اما هنوز با زیستن در شکاف بین قطبهای جهانی قادر به حفظ بقای ننگین خود هست. فرض سوم، شاید به این شیوه بتواند با قوت قلب کاذب دادن به صفوف نیروهای سرکوبگرش که از برآمد توده ای بشدت به وحشت و هراس افتاده اند، از ریزش و تضعیف شدن بیش از پیش آن بکاهد. و بلاخره فرض آخر شاید فشاری باشد که کشورهای غربی منعطف تر عمل کنند و برای انزوای بین المللی آن تخفیفی قائل گردند. اما این کارزار تبلیغی رژیم ایران برای غرب و آمریکا هم مثل ترساندن بچه از هالو میماند. چین باوجود هر کشمکش و رقابتی که با آمریکا داشته باشد باز نقاط اشتراکش با غرب و آمریکا بمراتب بیشتر از رژیم ایران است و بعید بنظر می رسد اگر بخواهد جا پای بیشتری در منطقه برای خود باز کند به چنین رژیمی اتکاء کند جهت تعقیب منافع خود. چین به عنوان دومین قطب اقتصادی جهان سرمایه داری و سایر قطبهای جهانی لاقلا از "بنیانگذاران کلاسیک علوم اقتصاد سیاسی سرمایه داری" نظیر ریکاردو اینرا بخوبی یاد گرفته اند که گفته بود: «اگر کودی را کشف کنم که باعث شود قسمتی از فرآورده های زمین کشاورزی ام 20٪ افزایش پیدا کند؛ مطمئنا سرمایه ام را از کم سودآورترین قسمت زمین ام خارج و در آن قسمت سرمایه گذاری خواهم کرد». اما مضحک تر از آن هیاهوی پوچ طیفهای ملون پرو غربی بود که از زاویه دفاع از "مام میهن" خواستند بنفع خود آب را گل آلود کنند. از شازده پهلوی که تازه شیر فهم شده تکیه بر تاج و تخت شاهی دیگر خواب و خیالی

بیش نیست و جامعه انتظار چندین دهه شان را سکه یک پول کرده، و جمهوری خواهانی که تازگی جناب پهلوی میخواهد بدان اسباب کشی کند تا سایر اپوزسیون و پوزسیون بورژوازی که امیدشان به سیاستهای دولت ترامپ بود اینرا فرصتی کردند که به دولت بایدن نشان دهند حاضرند کنار دولت ایشان نیز خوشخدمتی کنند!

سخن آخر رو به هم طبقه هایمان!

کارگران!

شما تنها طبقه عظیم بواقع انقلابی هستید که هیچ نفعی در بقای این مناسبات واژگونه ندارید. برغم همه محرومیتها و محدودیتهایی که این مناسبات به شما حقنه کرده، دیگر موقعش رسیده، با ارتقاء هر چه بیشتر تناسب قوای مبارزاتی به چنین بردگی مزدی اسارتباری پایان دهید. نگذارید طبقه ستمگر بیش از این به شما به چشم "نیروی کار ارزان و کارگر خاموش" نگاه کند و شرایط تولید و کار را دیکته نماید و مشتکی سرمایه دار انگل در سایه سود حاصل از نیروی کار طبقه ما لم بدهند و بیاسایند و سهم بخش بزرگی از جامعه، زندگی آن مشابه اعصار پیشین باشد.

شما طبقه کارگر ایران نیز بر این امر مهم بخوبی واقفید، دوره پیشا انقلابی دوره گسترش و تعمیق بیشتر کشمکش، رویارویی و جدالهای سیاسی و طبقاتی است که زمینه رو به اعتلای انقلابی و پا گذاشتن به میدان انقلاب را روی زمین سخت و سفت این تقابلات دورانساز - گاهی کند و تدریجی و گاه چنان با سرعتی خیره کننده - مهیا میکند که تصور آن دشوار است .

دوره ای که در آن مختصات انقلاب، در حال رشد و گسترش هستند. دوره ای که عزم مبارزاتی شما جامعه را شخم خواهد زد، تا هر آنچه طی بیش از چهل سال مهر مناسبات برده واران و از خود بیگانگی انسان را بر پیشانی خود دارد، زیر و رو کند، و مهر دوران اعتلای انقلاب پرولتری را به دور از هر گونه استثمار، تبعیض و نابرابری را بر آن حک کند. دوره ای که تنها پیشاهنگان طبقه با برنامه از پیش آماده برای سازماندهی نوین جامعه به میدان انقلاب می آیند. دوره ای که متقابلا بورژوازی نیز با اتکاء به قدرت حاکمه رو به زوال و شرکایشان، تلاش میکنند پشت آخرین سنگرهای باقیمانده مقاومت کنند، و این مناسبات و مظاهر استثمارگر عقبمانده را حفظ و پاسداری کنند.

رفتن بسوی دوره اعتلای انقلابی، دوره اتکاء به نهاد و ارگانهای برخاسته از اراده ما کارگران و کمونیستها و توده های فرودست است که اکثریت جامعه میباشیم و میخواهیم کل جامعه را از قید و بند مناسبات کنونی رها سازیم. دوره ای که کمونیستهای راستین عملا در سازماندهی و هدایت جامعه نقش ایفاء کنند، و پراتیک و استراتژی کمونیستی بر فعل و انفعالات جنبشی آنان مسلط گردد .

شما ضمنا بر اینهم بخوبی واقفید، خصوصا طی یک دهه اخیر توده های میلیونی محرومان و فرودستان نیز بشدت احساس کرده اند که بیش از این نمی توانند سلطه این رژیم را تحمل کنند. رژیم حاکم نیز به اینمرحله تماما نزدیک شده که دیگر به هیچ وجه قادر نیست حتی با زور و سرکوب سیستماتیک دولتی بقای ننگینش را حفظ کند. ما کمونیستها و سوسیالیستها و سایر پیشروان جامعه نیز میخواهیم در هدایت، سازماندهی و رهبری نقش پیشاهنگ ایفاء کنیم، بشرطی که بر پراکندگی کنونی سرعت فائق آئیم. به همین اعتبار دیگر موقعش رسیده، تازه اگر دیر نباشد، ما کارگران، کمونیست و سوسیالیستها و پیشروان جامعه جدا از ظرفهای موجود مبارزاتی تا کنون که بواسطه آن جهت تحقق خواست و مطالبات علیه وضع موجود بکار بسته آئیم، ضامن اجرائی هر گونه پیشروی در دوره آتی را متکی به

ایجاد کمیته های کارخانه و محیط زیست کنیم، یقینا خواهیم توانست در برابر اعمال شرایط تولید و کار اسارتبار پر توانتر از همیشه مبارزه را بسیار کم هزینه تر از پیش در میدان نبرد خود با سرمایه به پیروزی نهایی برسانیم.

تجربه اعتصاب(حدودا سه ماهه سال 99) و تشکیل مجمع عمومی در همین سال در مجتمع نیشکر هفت تپه اگر در سایر بخشهای کارگری بطور هماهنگ انجام و گسترش و ادامه کاری پیدا میکرد، بطور حتم امروز امر ایجاد عاجلانه کمیته ها آسانتر انجام میگرفت. اما باز دیر نیست، خود نفس اینکه چنین ضرورتی میان کارگران حس شده، درجه ای از هماهنگی برای خلق فرصتهای بمراتب بیشتر را در بین بخشهای مختلف آنان بوجود خواهد آورد. و با ایجاد این کمیته ها در هر کارخانه یقین حاصل خواهند کرد، امکان تحمیل فرضا خواست حقوق پایه بیش از 12 میلیون تومان برای هر خانوار چهار نفره به دولت چقدر تضمین بیشتری دارد. چنین گامی حتما بدون مانع نیست، اما در جریان خلق فرصتها و ابتکارات سرعت از پتانسیل و ظرفیت مبارزاتی جهت برداشتن موانع سر راه برخوردار خواهد گشت. بطور یقین پاسخ عملی به نگرانیهایی نیز خواهد داد که کم و بیش در میان جامعه ایجاد شده مبنی بر اینکه آیا خیزشهای 96 و 98 در پی سرکوب شدید و بدنبال شرایط بسیار دشوار کرونا تا حدودی به تعویق افتاده اند، می توانند تداوم یابند و امکان بازگشت در مقیاس توده ای به خیابانها و تبدیل شدن به یک برآمد انقلابی را خواهند داشت؟! و ملزومات برای اعتلای شرایط انقلابی را بطور غیره منتظره ای آماده میکند و در گامهای بعدی زمینه های مادی برای برپائی جنبش مجمع عمومی و شوراها را عملا با خود به همراه خواهد آورد. خصوصا ما طبقه کارگر و احزاب کمونیستی در ایران نیز علاوه بر تجارب و دستاوردهای تاریخی کمون پاریس و فوریه و اکتبر روسیه، آزمونهای درخشنده کمیته و شوراها کارخانه و محله را در همان سالهای اول قیام لاقل در استانهای تهران، خوزستان، کردستان و ترکمن صحرا را ولو کوتاه مدت، اما بعنوان دستاوردی ارزنده در تاریخ جنبش شورایی پشت سر داریم. تنها در پرتو چنین چشم اندازی است، ما هم طبقه یها، میتوانیم به کمک حزب کمونیستی و کارگری که در رفتن بسوی قدرت سیاسی هدف غایی بجز سپردن تمام قدرت بدست شوراها ندارد، زنجیر اسارت مزدی را نه تنها از دست و پای خودمان تماما بگسلیم بلکه در قامت رهبری کل جامعه نیز عرض اندام کنیم. و عملا به جامعه نشان دهیم، می توانیم آینده ای را که شایسته انسان امروز است تامین و تضمین کنیم. سیمای سیاسی جهان نیز گواهیست تناسب قوا بنفع انقلاب از پائین در حال تغییر و جهان امروز از همیشه بیشتر به کمونیسم پراتیک از جنس کمون پاریس و اکتبر نیازمندست.

زنده باد 1 می!

زنده باد انقلاب کارگری!

زنده باد کمونیسم پراتیک!

16 آپریل 2021

پیشاپیش سال نو را به همه شما عزیزان شاد باش میگویم!

سالی دیگر را با همه فراز و فرودها پشت سر گذاشتیم! سالی که برغم فقر، بیکاری، تورم، گرانی، استثماری لجام گسیخته، تعقیب و گریز و شکنجه اعمال شده از سوی رژیم، دستاوردهای مبارزاتی ارزنده فراوان در پی داشت! سالی که تجارب و دستاوردهای خیزش دی ماه 96 و اعتصابات پیاپی کارگران و دیگر جنبشهای پیشرو و افشار فرو دست و خیزش آبانماه 98 را دستمایه قرار داد جهت پیشروی. ولو این دستاوردهای مبارزاتی از نتایج ملموس و مطلوب کارگران و توده های معترض هنوز فاصله دارد! سالی که روحیه وحدت، همدلی و همبستگی مبارزاتی میان توده های معترض به وضع موجود اعم از کارگران، دانشجویان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و... را بیش از پیش ارتقاء داد. سالی که رژیم از همیشه بیشتر خود را در برابر مبارزات مردم مستاصل یافت و پایه های ارتجاعش چنان به لرزه در آمد به انواع سناریوهای سوخته جهت زهر چشم گرفتن از جامعه متوسل گشت اما حاصلی در پی نداشت. سالی که شیوع ویروس کووید 19 سونامی مرگ در جهان به راه انداخت و تا کنون میزان تلفات جانی آن به مرز 3 میلیون نفر رسیده. اما پدیده کوید 19 تا به امروز هم برای رژیم ایران به عنوان "مأده ای آسمانی" عمل کرده تا آنرا از زیر آخرین ضربات مرگبار مبارزات کارگران و توده های جان به لب رسیده علیه وضع موجود، دور کند. اساسا این رژیم ضد انسانی خواست طی یکسال گذشته از شیوع این ویروس نیز همچون فرصتی جهت به عقب نشاندن و تعویق انداختن مبارزات هر روزه مردم بهره بگیرد، اما شاهد بودیم برغم موانع همیشگی و محدودیتهای ناشی از سونامی کرونا که طبیعتا بر روند زندگی آنان تاثیرات دو چندان ناخوشایند و غیر قابل جبران گذاشت، نتوانست سد راه پیشروی مبارزات آنان گردد و رژیم از رسیدن به اهداف پلیدش ناکام ماند. ضمنا بر کسی پوشیده نیست سایر رژیمهای سرمایه داری هم در گوشه و کنار جهان، در همان روزهای نخست شیوع این پدیده مرگبار، به روال همیشه قطبنمای اقداماتشان جهت رویارویی با این سونامی بیشتر سود جوئی بود تا نجات جان بشریت. اگر چه تا کنون هم میزان تلفات انسانی بموجب این پدیده دهشتبار است اما اگر قبول ریسک مرگ و جانفشانی بیولوژیستها، میکروب شناسان، دکترها و متخصصین پزشکی و خصوصا پرستاران و بهیاران مسئول و متعهد نبود، یقینا بشریت شاهد صحنه های بمراتب تراژیک تر از مرگ و میر کنونی انسانها در سراسر جهان میگشت. ایندرجه از پیشگیریها را بایستی مدیون دستاوردهای علمی و پزشکی و این جانفشانیها دانست که بطور ویژه پرستاران و بهیاران مسئول در صف مقدم این جنگ زندگی بوده و هستند، نه دول سرمایه داری که اساسا به جز سودجوئیشان به چیز دیگری نمی اندیشند. میخوام بگویم سرمایه داری حتی در این شرایط هولناک که بشریت را با مخاطرات جدی مواجهه نموده، هنوز هم که هنوز است، دارد روی فروش واکسنهایش رقابت میکند تا سود بیشتری عایدش گردد و میلیونها خانواده داغدیده اصلا دغدغه اش نیست، کما اینکه بیکاری میلیونی و پائین آمدن استانداردهای زندگی نیز دغدغه شان نیست! اما نهایتا ایندوره هم با توسل به دانش و تلاش بشریت مترقی، کمونیستها و هوشیاری و همیاری انسانی از سر گذارنده خواهد شد. و یکبار دیگر نشان خواهد داد، جهان امروز از همیشه بیشتر به کمونیسم پراتیک نیازمند است تا یکبار و برای همیشه شر این مناسبات متوحش و سودجو را از سر خویش خلاص کند.

سال نو امیدوارم سال رسیدن به چنین افقی باشد!

ناصر بابامیری 19.03.2021

یاد مارکس جاودانه باد!

14 مارس سال 1883 کارل مارکس تئوریسن و پراتیکسین کمونیست در سن 65 سالگی در پشت میز تحریریش برای همیشه دیده از جهان فرو بست. مارکس یکی از رهبران کمونیست توانمند و متکی به دانش ژرف طبقاتی، سیاسی و تاریخی در قرن نوزدهم بود که نیم قرن مبارزه و تلاش بی وقفه پیگیرانه ایشان و هم‌رزمش انگلس تاثیرات شگرفی بر تکوین کمونیسم و جنبش سوسیالیستی در جهان گذاشت. مارکس خود اذعان داشته بود که قبل از ایشان نیز کمونیسم موجود بوده، اما اکثر تبیین‌ها و تفاسیر از کمونیسم و سوسیالیسم قبل از ایشان غیرعلمی، غیر تاریخی و عمدتاً تخیلی، رمانتیستی خلقی و بی ربط به نقش پراتیک پرولتاریای جهانی بودند. مارکس با همه تفسیرهایی که کمونیسم را به نوعی مکتب یا تا سطح ایده‌ها و گفتمان‌های رایج بورژوازی تقلیل میدادند یا از آن نوعی مذهب و فرقه سکت می ساخت سرسختانه درافتاد! به همین اعتبار بود که ایشان طی عبارتی موجز گفته بود: «فلاسفه تا کنون جهان را تفسیر کرده اند، اما باید هدف تغییر جهان باشد». این تغییر به زعم مارکس تنها و تنها با اتکاء به تئوری انقلابی و مبارزه انقلابی پرولتاریای متشکل و متحزب جهانی و امحای مناسباتی واژگونه کاپیتالیستی آنهم از طریق در هم کوبیدن ماشین دولتی و همه بنیادهایی که این نظام جهت استثمار و به بردگی کشاندن انسان بر آن مبتنی است، بر قاعده برگردانده خواهد شد و قابل تحقق می باشد .

مانیفست کمونیست یکی از آثار داهیانه و در واقع کیفر خواست طبقه کارگر و کمونیستها علیه مناسبات موجود و قطب‌نمای حرکت جهت امحای کل این نظام است. کماینکه مارکس در اثر بسیار سترگ دیگر خود کاپیتال، با نقد اقتصاد سیاسی نظام سرمایه داری به موجزترین شیوه آناتومی این مناسبات را میشکافد و می شناساند و نشان میدهد چرا تناقضاتی که این نظام حامل آنست به هیچ وجه در چهارچوب این نظام قابل حل نیستند. به همین اعتبار میگوید طبقه کارگر به دلیل جایگاه و موقعیت اجتماعی اش در تولید تنها طبقه انقلابیست که با تشکل و تحزب خود می تواند کل مناسبات کنونی را از بیخ و بنیاد برکند و نه تنها خود را از قید و بند مناسبات کنونی رها سازد بلکه کل جامعه بشری را نیز از مظالم و فرودستی مناسبات استثمارگرانه مزدی برهاند. پرولتاریای مدرن در نهایت همان کاری خواهند کرد که کمونیستها عزم جزم کرده اند جهت پراکتیزه کردن آن. و بر ویرانه‌های این مناسبات دنیایی فارغ از طبقات و عاری از هر گونه تبعیض و نابرابری پی افکنند. تنها میشود گفت این مختصر تنها و تنها آدرسی از دو اثر و کوهی از آثار برجسته و دستاوردهای کارل مارکس بود که طی چند دهه مبارزات بی وقفه علیه نظام سرمایه داری حاصل شده . بواقع در همچون نوشته ای کوتاه حتی به شیوه تیتروار هم معرفی و ارزیابی از آثار شگرف و نیم قرن کار هرکولی مارکس کاریست بسی دشوار. یاد و خاطره اش را با ادامه راهش تا تحقق کمونیسم زنده نگه داریم!

زنده با کمونیسم

ناصر بابامیری 13.03.2021

پ.ن: بازنویسی نوشته ای از دو سال پیش بمناسبت یادبود کارل مارکس

علیه کشتار مردم بیدفاع سراوان برخیزیم!

ناصر بابامیری

بخش اعظم شهروندان استان سیستان و بلوچستان را نیز همان کارگران و زحمتکشان تشکیل می‌دهند که از ابتدائی‌ترین استانداردهای زندگی بی بهره اند و جزو لشکر عظیم بیکاران هستند. شهروندانی که در چنگال فقر روزافزون، گرانی و تورمی که این رژیم به جامعه اعمال کرده، گرفتارند و از محروم‌ترین بخشهای جامعه بشمار می‌آیند. کولبر و سوختبر از دل این مناسبات غیر انسانی و واژگونه در آمده. کولبری در کردستان و سوختبری در بلوچستان جهت پیدا کردن لقمه نانی به قیمت جان، تنها یکی از مظاهر این مناسبات طبقاتی و متوحش سرمایه داریست. در کردستان جدا از کشتار کولبران از سوی آتش به اختیاران مزدور، دلان، تجاران و بازرگانان دو سوی مرزها نیز در پی سودجویی خویش لشکری از بیکاران را در برابر دستمزد ناچیز اجیر کرده و در واقع به زندگی آنها و خانواده‌هایشان بازی میکنند. سران سپاه رژیم برای اینکه خود راسا پروژه تجارت پر سود قاچاق سوخت مرزی را تحت کنترل درآورند، به تکاپو افتادند تا با بستن مرز "آسکان" و ایجاد خندق مرزی، راه سوختبران این منطقه را تماما مسدود کنند. این در حالیست که سالهاست زحمتکشان و محرومان مناطق مرزی، بدلیل بیکاری و برای سیر کردن شکم خود و خانواده‌هایشان با ریسک بر سر زندگیشان به این کار تن داده اند. و در این راه سالانه نیروهای آتش به اختیار رژیم ده‌ها و صدها کشته و زخمی از آنها گرفته. در پی اجرای این پروژه، نیروهای سپاه روز دو شنبه 4 اسفند در منطقه صفر مرزی به روی زحمتکشانی که مشغول خرید و فروش سوخت بودند آتش گشودند. در این اقدام جنایتکارانه ده نفر کشته و ده‌ها نفر زخمی شدند. امروز مردم سراوان در پی این اقدام جنایتکارانه رژیم جلو فرمانداری سراوان دست به اعتراض زدند. اما از سوی نیروهای سپاه و نیروی انتظامی با باتوم و گاز اشک آور و تفنگ ساچمه زن مورد حملات وحشیانه قرار گرفتند. بدنبال این عمل ضد انسانی نیروی سرکوبگر، مردم خشمگین سراوان به خیابانها سرازیر شدند و نیروهای سرکوبگر را از محوطه متواری کردند و خودروهای نیروهای انتظامی را به آتش کشیدند. اینبار به فرمانداری هجوم برده و آنرا تسخیر نمودند. خبرها حاکی از اینست رژیم وضعیت را فوق العاده اعلام کرده و بحالت آماده باش کامل در آمده. و چنانکه از تصاویر انتشاری قبل از قطع اینترنت پیداست، تانک‌های پشت حصار مرکز سپاه به خط شده اند تا واکنشهای احتمالی بعدی مردم بپاخاسته را با تانک و توپ پاسخ دهند و به خون بکشند.

وقتی بیش از چهار دهه است رژیم سرمایه داری ایران با اعمال روز افزون فقر، بیکاری، گرانی و تورم زندگی اکثریت این جامعه را که کارگران و فرودستان جامعه هستند، گرو گرفته؛ وقتی دولت جنایت پیشه با توسل به ماشین سرکوب و استثمار لجام گسیخته کارگران و فرودستان، بر کل شریان اقتصادی جامعه چنگ انداخته و از اینطریق سود و سرمایه‌ها را کرون کرون به جیب می‌زنند؛ وقتی اعتصاب و اعتراض به چنین وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با گلوله، اعدام، شکنجه و زندان پاسخ میگیرد؛ وقتی دولت نه تنها در برابر تامین حداقل استانداردهای زندگی شانه بالا می‌اندازد بلکه همه راههای امرار معاش شرافتمندانه آنانرا با موانع جدی و مرگ مواجهه میکند، دیگر این جامعه چنان شکافهای طبقاتی در آن عمیق و عمیق گشته که در لحظه لحظه زندگیشان جنگ بر سر زندگی جاریست. جنگ برای زنده ماندن!

راه پایان دادن به این وضعیت فلاکت‌بار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که روز به روز شرایط زندگی را بر کارگران و توده‌های محروم جامعه مشقتبارتر و دشوارتر و غیر قابل تحملتر کرده، خیزش دی ماه 96 و اعتصابات مداوم کارگران هپکو، فولاد، آذراب و هفت تپه تا اعتراض و اعتصاب رانندگان کامیون، اعتصاب معلمان، پرستاران، بازنشستگان و تا خیزش

آبانماه 98 و اعتراض سرخ دانشجویان در آذرماه همان سال و اعتصابات وسیع امسال در پالایشگاهها، پتروشیمی، صنعت نفت، تا هفت تپه و هپکو و غیره که هنوز هم ادامه دارد... بخوبی نشان دادند. داریم به مرحله نهایی می رسیم که کم و کاستیها، ضعفها و مانعهای سر راه به پیروزی رساندن این مبارزات و اعتصاب و اعتراضات را اکنون بدرست شناختیم برطرف و در تداوم همین راه با روشنبینی، سازمانیافته تر، هماهنگ و منسجم و متحدالشکل تر آخرین ضربات را پیکر پوسیده این نظام متوحش سرمایه بکوئیم.

جا دارد همینجا به خانواده جانباختگان تسلیت گفت و در اندوهشان سهیم بود و برای مجروحان آرزوی بهبودی نمود و ضمنا تاکید کرد در برابر این جنایت رژیم تنها نخواهید بود. این جنگ قدمتی طولانی دارد و تنها جنگ شما هم نیست بلکه جنگیست طبقاتی به پهنای کل جامعه و نهایتا در این نبرد مرگ حتمی رژیم فرا خواهد رسید.

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!

23.02.2021

هشت مارس تنها مرور جایگاه نمادین و تاریخی این روز نیست!

(بمناسبت فرا رسیدن 8 مارس روز جهانی زن)

ناصر بابامیری

پیشاپیش این روز را به همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب در سراسر جهان، به همه کسانی که بهترین روزهای عمر خود را وقف مبارزه علیه این مناسبات واژگونه و زدودن همه مظاهر آن کردند، و حتی از زندگی و جانشان مایه گذاشتند، صمیمانه شادباش میگویم.

هدف این نوشته کوتاه در واقع مرور تاریخچه 8 مارس روز جهانی زن نیست، چون ما که سهل است دیگر حتی استثماری و رواج دهندگان تبعیض و نابرابری نیز این تاریخ را بایستی تماما از حفظ بدانند. نظام سرمایه داری هر چند از مناسبت‌های سالانه هشت مارس روز جهانی زن نیز وحشت دارد، و جهت کم‌رنگ کردن و زدودن تاثیرات آن بر افکار عمومی بسته به توان و ظرفیتهایش از هیچ تلاشی فرو گذار نبوده، و نیست، اما هراس سرمایه داری تنها از این یکروز به عنوان الگو و نماد مبارزه تاریخی نیست بلکه وحشت او از مبارزه مستمر آنان است که در صفوف آزادیخواهی و برابری طلبی و جنبشها اعم از جنبش رهایی زن، جنبش کارگری و کمونیستی علیه این مناسبات انگلی جاریست. بعبارتی دقیقتر وحشت از مبارزه همه جانبه علیه مناسبات مبتنی بر استثمار و بردگی مدرن، تبعیض و ستمگری سیستماتیک که در گوشه و کنار جهان روزانه بیشترین قربانیان آنرا زنان تشکیل میدهند.

خصوصا طی یکسال گذشته که جهان جدا از هیولای سرمایه داری با پاندمی مرگبار کرونا نیز دست به گریبانست، بیشتر و بیشتر پرده از چهره بشدت ضد زن این مناسبات کنار زده. آمارهای خشونت خانگی و حتی محیط کار علیه زنان و دختران به شیوه ای باور نکردنی نسبت به دوران پیشا کرونا افزایش یافته. بنابراین پاندمی کرونا را به عاملهای عمومی در دل مناسبات سرمایه داری اضافه و ضرب دیگر مصائب در کشورهای اسلام زده سرمایه داری نظیر ایران کنید تا ببینید چه جهنمی برای آن نصف جامعه می توان متصور شد! اما بر متن چنین شرایط اسفباری باز ما شاهد آن هستیم زنان آزاده همدوش با صفوف هموعان آزادیخواه خویش، در این رزمگاه بی وقفه بر علیه این مناسبات در جدال و رویارویی هستند.

میخواهم بگویم زنان در جامعه ایران نیز مضاف بر همه ستمگریهای و بیحقوقیهای که اکثریت عظیم شهروندان این مملکت از آن رنج میبرند و زندگیشان را به تباهی کشانده از تبعیض و ستم جنسی نیز بشدت در رنج هستند. رژیم سرمایه داری ایران بواسطه قوانین بشدت ضد زن، اختناق سیاسی و ماشین سرکوب چهار دهه بیشتر است تلاش میکند میان زن و مرد در این جامعه دیوار چین بکشد. چهار دهه است زورش را می زند، ستم بر زنان را در خانه، دانشگاهها و خیابانها نهادینه کند! اما یکی دو نسل قبل از انقلاب و خصوصا نسلهای آگاه به منافع خود بعد از انقلاب هیچگاه زیر بار این قوانین ضد زن نرفتند. برغم خشونت‌های خانگی که ریشه در وجود این مناسبات نابرابر دارد و مسبب اصلی تولید و باز تولید آن دستگاه حاکمه است؛ برغم قتل‌های فجیع "ناموسی" و حمایت دولتی و قانونی از آن؛ برغم خودکشی زنان که برخاسته از مناسبات ضد زنی بوده که دهه هاست به این جامعه اعمال شده؛ برغم صدها قوانین ارتجاعی و ضد زن و کودک دیگر در این مناسبات قرون وسطی عمل می کند و برغم فضای استبداد و نسل کشی علیه شان، باز از جانشان مایه گذاشته اند و 8 مارس ها را که نماد مبارزه علیه به انقیاد کشیدن زنان است را از همان دهه اول بر سر

کار آمدن رژیم تا به امروز، در کنار سایر هموعانشان هر چه با شکوه در شهرهای ایران برگزار کرده اند. و با وقوف بر اینکه رهایی کل جامعه از یوغ استثمار و بردگی در گرو پیروزی طبقه کارگر است، هر ساله 1 می ها را با حمل پلاکاردها و سر دادن شعارهای نظیر: «کارگر کارگر، اتحاد اتحاد» و «فرزند کارگرانیم در کنارشان میمانیم» در کنار رزم سرخ کارگران، پرچم روز جهانی کارگر را برافراشته نگه داشته اند. یعنی جنبش رهایی زن نیز سال به سال، سنگر به سنگر با همه فراز و فرودهایش در اشکال مختلف علیه استثمار لجام گسیخته و زورگویی این نظام جنگیده و قربانی داده. خصوصا در دهه اخیر بیش از پیش جنبش رهایی زنان نشان داده اند که با بگیر و ببند و شکنجه و اعدام نه تنها مرعوب نشده اند بلکه این رژیم حاکمست، دیگر ایدئولوژی و پرچم اسلامی سیاسیست نزد آنان پشیزی ارزش ندارد و مجبور به عقب نشینی شده است. خیزش دی ماه و حضور پر رنگ زنان در آن یکی از آن نشانه‌هاست که دیگر زنان به افقی کمتر از اینکه منزلت انسانی آنانرا بی اما و اگر در مناسبات آتی تامین نکنند، رضایت نخواهند داد. دختران میدان انقلاب نمونه دیگر این ابراز وجود است. بدنبال آن همدوش شدن زنان در اعتصابات مداوم کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه و اسیر شدن سپیده قلیان و عسلها. یا بدلیل حضور و نقش پیشاهنگشان در خودساماندهی خیزش آبانماه و جدال نابرابر خیابانی با نیروی های تا دندان مسلح که منجر به کشته، زخمی و دستگیری صدها تن از آنان نیز شد. و یا در برپائی 16 آذر همان سال شاهد نقش و حضور فعالانه آنان در صفوف اعتراض و مبارزه بودیم. متاسفانه به دلیل پاندمی کرونا و سونامی از مرگ و میری که در سراسر جهان راه افتاده و تا کنون جان میلیونها انسان را گرفته و میلیونها انسان به آن مبتلا و میلیاردها نفر دیگر را نیز با محدودیت مواجهه نموده تا از مخاطرات آن دور بمانند، نامحتمل نیست دولتها گرامیداشت روز جهانی زن امسال را هم برغم رعایت کامل فاصله و موازین مقرر سازمان بهداشت جهانی با چنان محدودیتها فزاینده روبرو کنند که نگذارند در سطح جهانی به روال همیشگی برگزار گردد.

هر چند پایان دادن تمام عیار و همیشگی به ستمگری، استثمار و به انقیاد کشاندن زنان تنها و تنها در گرو جامعه ای سوسیالیستی است، اما کماکان نباید تا رسیدن به همه ملزومات اعتلای انقلابی و گذار به سوسیالیسم از هیچ تلاشی برای برداشتن موانع سر راه رشد مبارزه و تعمیق دادن آن علیه این مناسبات به ذره دریغ ورزید. خود متشکل کردن، منسجم تر کردن و اشاعه آگاهی سیاسی و طبقاتی در میان زنان و مردان کمتر آگاه به منافع طبقاتی و سیاسی، اتفاقا یکی از رسالتهای مهم ایندوره پیشا اعتلای انقلابی جنبش رهایی زن و خصوصا آنبخش از زنان است که در احزاب و جنبش کمونیستی و کارگری متشکل هستند و یا خواهند شد.

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن!

مارس 2021

بایستی علیه دستگیری در شهرهای کردستان و اعدامها در سیستان و بلوچستان و سایر نقاط ایران قاطعانه ایستاد!

ناصر بابامیری

رژیم هر وقت وحشتزده میشود بر میزان بگیر و ببند و شکنجه و اعدامها دو چندان می افزاید. ایجاد فضای امنیتی و سرکوب تا میلیتاریزه کردن بخشی جدائی ناپذیر از خصلت همیشگی این رژیم بوده. دستگیریهایی وسیع فعالین در شهرهای کردستان و اعدام در سیستان و بلوچستان و سایر نقاط ایران تابعی از بحران و بن بست است که رژیم در آن دست و پا می زند تا به زعم خویش جامعه را مرعوب کند، ذهی خیال باطل.

خیزشهای دی ماه 96 و بدنبال آن اعتصابات مداوم کارگری و اعتراضات سایر اقشار فرودست و خصوصا در خیزش آبانماه 98 که شهرهایی از کردستان هم به آن پیوست، همان واقعه هراسناک است که خواب را از سر سران ریز و درشت رژیم ربوده. خیزشها و اعتراضاتی که برای رژیم تداعی کننده مقاومتی وسیع توده ای بود که کارگران و توده های زحمتکش ستوان فقرات آنرا تشکیل میداند و مبارزه سیاسی و مسلحانه احزاب سیاسی در روزهای اوایل انقلاب است. اگر آندوران کردستان، ترکمن صحرا و خوزستان و شوراها کارگری و زنان و دانشجویان در تهران مقاومت در برابر تعرض اشغالگرانه رژیم جهت تثبیت پایه های نظامش را شکل دادند، در ایندوره و خصوصا طی این سالهای اخیر می بینیم مردم خواهان تغییر، در مقیاس میلیونی و چه بسا سراسری تر و آگاهتر به منافع سیاسی خود، با چه شور و اشتیاقی وارد میدان نبرد شده اند. چون میدانند دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند. خیزش آبانماه که منجر به کشته شدن بالغ بر 1500 نفر و هزاران دستگیری و مجروح و مصدوم گشت تنها نمونه ای از این ابراز وجود در رزمگاه توده های به ستوه آمده علیه وضع موجود را نشان میدهد. اعتراض و رویارویی که بار دیگر جامعه را علیه مناسبات استثمارگرانه سرمایه داری، علیه زدودن همه مظاهر این مناسبات اعم از نابرابری، فقر، بیکاری، گرانی، تورم قطبی نمود و شخم زد. و چنان مبارزات در این جامعه را به جلو سوق داد، علنا رژیم زهره ترک شد، وقتی دید، دیگر مردم را کمافی سابق نمیتواند با زورگویی و چنگ و دندان نشان دادن ها و حتی در خیابانها به گلوله بستن، کشتار و مصدوم و دستگیر کردن هزاران نفری مرعوب نماید. رژیم سرمایه داری ایران تجربه تلخ سقوط رژیمهای دیکتاتور زده که در برابر سیل خروشان اعتراضات و مبارزات توده ای خصوصا زمانی که به مرحله اعتلای انقلابی می رسد را کم ندارد. یعنی چگونه دولتهای تا دندان مسلح یارای ایستادگی حتی چند روزه در برابر پتانسیل عظیم انقلاب را ندارند! رژیم دقیقا از این مبارزات که وارد فاز نوینی شده به وحشت افتاده. وحشت از پرچم رهایی از قید و بند استثمار و بردگی، وحشت از پرچم آزادیخواهی و برابرطلبی که می رود تکلیف این نظام را یکبار و برای همیشه یکسره کند! رژیم ضمنا طی سالهای اخیر شاهد این نیز بوده چگونه کارگران و اقشار فرودست و ناراضی از وضع موجود، به رغم نبود امکان تشکل یابی، سرکوب های لجام گسیخته و دستگیری پیشروان و رهبران عملی جنبشهای رادیکال، برغم اعدامها و... باز با ابتکار عمل و رزمندگی چقدر ستودنی و پر جوش و خروش دارند صفوف مبارزاتی خود را علیه این مناسبات هماهنگ تر، آماده تر و منسجمتر میکنند تا بتوانند در تند پیچ بعدی با آمادگی بیشتری وارد رویارویی سرنوست ساز با رژیم گردند. رژیم خصوصا طی این سالهای اخیر اینرا بارها به عینه دیده و تجربه نموده که روحیه مبارزه جویی و همبستگی در میان اقشار جامعه در عرصه های دیگر نیز جهت جدال و کشمکش با آن در حال گسترش و رو به رشد است. برای نمونه مضاف بر مبارزه متحدانه جهت زدودن مناسبات استثمارگرانه و مظاهر آن اعم از فقر، گرانی، بیکاری و تورم، اختناق که چندین دهه است در جریان است، در رویدادهای دردناکی که طی سالهای اخیر بموجب سیل و زلزله های مرگبار در استانهای مختلف ایران نیز که صدها شهر را در بر گرفت و صدها هزار انسان بیخانمان و آواره شدند و هزاران نفر مصدوم یا جانشان را از دست دادند، مردم وقتی دیدند رژیمی ککش هم نمی گزد و در برابر ابتدائی ترین وظایف به

روال همیشگی شانه بالا میاندازد، در اکثر استانهای ایران با ابتکار عمل خود موجی از همبستگی و اتحاد را براه انداختند، و تیم های مستقل از دولت جهت کمک رسانی را سازمان دادند. بماند که رژیم با تهدیدها و بگير و بندها و چنگ انداختن بر کمکهای مالی جمع شده نیز، باز نتوانست سد راهها موج عظیم اقدامات انسانی آنها گردد. بدنبال آن در موقع شیوع پاندمی کرونا هم وقتی رژیم نه تنها حاضر نبود اقدامات پیشگیرانه را بعمل آورد بلکه ماهها منکر اشاعه این هیولا گشت و عملاً موجب گرفتن جان انسانهای بیشتری شد و جان میلیونها نفر دیگر را هم در معرض خطر جدی قرار دادند تا زیر بار مسئولیت هزینهها جهت اقدامات پیشگیرانه نرود. در چنین اثنایی نیز این رژیم شاهد این بود چه موج عظیمی از همکاری و همبستگی میان مردم براه افتاد. خلاصه این عوامل را اگر در کنار سایر فاکتورها یکجا بیاوریم همگی به روشنی حاکی از این است این رژیم حق دارد از شدت بیم و هراس، کابوس مرگ ببیند. و رژیم چون یکی از راههای بقایش را در سرکوب میبیند تا آخرین نفسهایی که برایش مانده، این دستگیری و اعدامها برایش تمامی نداشته باشد. اوج گیری دستگیرها در کردستان و تعقیب و گریزها در خوزستان و اعدامها در سیستان و بلوچستان و سایر نقاط ایران تابعی از این شرایط بحران زده و بن بست است که رژیم در آن دست و پا می زند. اما از بیخ و بنیاد کندن این مناسبات ظالمانه، کشتار، سرکوب و بگير و بند را تنها و تنها با مبارزه متحدانه و هر چه سراسری تر و در راس آن طبقه کارگر و پیشروان سوسیالیست جامعه می توان به فرجام رساند. پس تا رسیدن به چنین تناسب قوای سیاسی و طبقاتی و مهیا شدن همه ملزومات سرنگونی انقلابی این رژیم، نباید دست روی گذاشت که یکی یکی و صدتا صدتا اینجا و آنجا فعالین را به جرم، حامی حق و حقوق پایمال شده کارگران، حامی آزادیخواهی و برابری طلبی، حامی حق و حقوق زنان، پشتیبان حق کودکان، پشتیبان حفظ محیط زیست و... در اوج توحش دستگیر و شکنجه یا اعدام کند. شکل دادن به اعتراض و اعتصاب عمومی سنت جا افتاده کارگران پیشرو، احزاب و نیروهای پیشرو و کمونیست در کردستان است. تلاش برای شکل دادن به اعتراض عمومی در کردستان در برابر پایمال کردن حق و حقوق انسانی آنان و یا جعلهای تاریخی نظیر سناریوهای سوخته "مستند دو لبه تیغ" و سریال "روزهای ابدی"، از زمینهای بسیار قوی برخوردار است تا یکبار دیگر بشکلی سازمانیافته و هماهنگ این تعرضهای آشکارا را بی پاسخ نگذارند و تجربه درخشان دیگری در تاریخ مبارزاتی خود ثبت کنند. زمینه آن هم موجود است سایر بخشهای ایران را نیز به حمایت از این اعتراض عمومی جلب کنند. طی اعتراض متحدالشکل خود به رژیم بفهمانند که تازه دو سال میگذرد از اینکه مردم ایران و شهرهای کردستان در بیش از 100 شهر در مقیاس میلیونی نشان داده اند به هیچ وجه مرعوب دستگیری، شکنجه و اعدام آن نخواهند شد. رژیم باید شیر فهم گردد اگر باد بکارد دوباره طوفان درو خواهد نمود.

زنده باد مبارزه سازمانیافته، متحدانه و سراسری تا سرنگونی انقلابی رژیم ایران

10.02.2020

«مستندهای امنیتی» و سریال «روزهای ابدی» سناریوی سوخته!

ناصر بابامیری

تلاشی عبث رژیم اسلامی ایران علیه جنبش کمونیستی و چهره های برجسته آن قدمتش باندازه عمر ننگین این نظام انگل است! رژیم استبدادی و اختناق زده سرمایه داری آخوندی نظیر رژیم پیشین، بدلیل اینکه مشروعیتش از سوی اکثریت عظیم توده های مردم هیچگاه پذیرفته نشده، ناچاراً به صرافت این افتاده اند تاریخ خونبار فجایی را که با کشتار و زورگویی علیه توده ها در کارنامه ننگین چندین دهه خود دارند با شگردهای منسوخ روی آن پوشش بگذارد و تاریخ سراپا جعلی را به جامعه قالب کند. طی این چندین دهه، صدها و هزاران سناریوی سیاه علیه اکثریت عظیم جامعه به منظور به محاق بردن مبارزه و تحمیق آنها سرهمبندی کرده اند، اما کسی هست نداند این ترفندهای مزورانه اعم از مستندهای سوخته نظیر "دو لبه تیغ" و سریال "روزهای ابدی" و جعل تاریخ نه تنها گره ای از بحران و بن بستنی که این رژیم در آن گرفتار آمده، و دارد نفس های پایانی را میکشد باز نکرده بلکه بیش از پیش نزد جامعه ایران و افکار عمومی در سطح جهانی نیز منزوی و رسواتر گشته. اکثریت عظیم جامعه متحزب کردستان ایران خصوصاً آن بخش که با جنبش کمونیستی و کارگری تداعی میشد از همان روزهای اول بر سر کار آمدن این رژیم علیه کلیت این نظام بودند. به همین اعتبار هم کردستان تحزب یافته سنگر انقلاب گشت. به همین اعتبار رژیم وقتی همه پروژهای و سناریوی مماشات و بند بستهای پنهانیش با نمایندگان ملی مذهبیون که عمدتاً به این رژیم متوهم بودند، در کردستان به نتیجه مطلوب نرسید و قطب سوسیالیستی در کردستان نگذاشت طی سازشهای مکرر، نمایندگان ناسیونالیزم کرد، مذهبیون و سران عشایر منطقه ای دستاوردهای مبارزاتی از دوران رژیم پیشین تا سر کار آمدن رژیم سرکوبگر آخوندی را ملاحظه کنند، اینبار فرمان جهاد علیه کردستان از سوی خمینی صادر گردید. اساساً احزاب ناسیونالیستی و مذهبی و نمایندگانشان اگر فشار پیشروان کمونیست و اقشار آگاه جامعه کردستان نبود؛ اگر جنبش کمونیستی و کارگری به عنوان قطبی قدرتمند در کردستان در برابر نمایندگان ملی مذهبی آندوران نمی ایستادند، کماکان "لبیک گویان به خمینی" پای مصالحه و بند و بست با رژیم میرفتند. کما اینکه بعد از چندین دهه از استعمار افسار گسیخته و کشتار و ژنوساید و تباہ کردن زندگی نسلها باز این احزاب و اقمارشان نخست بدلیل اینکه منافع طبقات معینی را نمایندگی میکنند که بیربط به منافع کارگران و اقشار فرودست جامعه است که اکثریت عظیم را تشکیل میدهند، و ثانیاً بدلیل بی باروریشان به مبارزه از پائین و اساساً اتکاء به نیرویی که از بالای سر جامعه آنها را نیز در قدرت سیاسی دخیل کند، هراز گاهی برای سهیم شدن در قدرت از سوی رژیم بازی گرفته میشوند. آخرین مورد آن دو سال پیش، شاهد بودیم چگونه موسسه نوروژی نرف بند و بست این احزاب سوداگر به رژیم را به شیوه پنهانی و دور از چشم جامعه و حتی صفوف اعضای خود هدایت و اداره کرده بود. وقتی این پروژه علنی گردید، برگ دیگری از پرونده مماشات جویانه شان که در بیان واقع دور زدن چهار دهه مبارزه سنگر به سنگر اقشار مختلف این جامعه علیه رژیم متوحش سرمایه بوده را دگر باره رو شد. میخواهم بگویم به همینخاطر رژیم در همان سالهای آغازین انقلاب هم، زمانی که متوجه شد به واسطه پروژه های بند و بست با این احزاب خودگمارده ناسیونالیسم کرد، نتوانست جنبش کمونیستی و سایر جنبشهای رادیکال در کردستان را به مسلخگاه حکومت بورژوازی ببرد، نتوانست بر این حقیقت چشم بپوشد، این سنگر جنبش کمونیستی و کارگران و اقشار آگاه به منافع خود نامحتمل نیست بتواند با دیگر بخشهای جامعه ایران پیوند خود را گسترش و تعمیق بدهند و به مانع جدی در سر راه ادامه کاری و تثبیت حاکمیت سرکوبگرانه آنها نه تنها در کردستان بلکه در سراسر ایران تبدیل شود، اینبار آنرا از هوا و زمین مورد حملات بشدت وحشیانه قرار داد و کشتارهای فجایی بار آورد. رژیم کور خوانده و نمی تواند تاریخی را که با زندگی نسلهایی از کارگران، توده های زحمتکش و فرودست و

سوسیالیستهای این جامعه عجین شده با این شیوه های مبتذل زیر سوال ببرد. نسلهای قبل از قیام 1357 و چند نسل دیگر بعد از آن، تماشاگران جنگ و خونریزی و ژینوساید علیه کمونیستها و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب نبودند بلکه خودشان طی این چند دهه با وجود همه فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و فضای شدت میلیتاریزه و ارباب رژیم علیه این تاریخ خونبار به قیمت جان و زندگیشان نقش آفرینی کرده اند.

رژیم خودش هم خوب میداند با این جعل و دغلبازیها نمیتواند روی ستمگری، کشتار و قتل و عامهای چندین دهه خود پوشش بگذارد. پس هدفش چیست از اینکارها در حالیکه اکثریت جامعه ایران آرزوی این میکنند هر چه سریعتر شر این رژیم استبدادی را از سر کم کنند؟! اساسا رژیم میداند این مستندهای سوخته روی جامعه کردستان بی تاثیر است و معماران آنرا نزد اذهان عمومی بیش از پیش منفور و منفورتر میکند. اما بنظر میرسد این سریالها و مستندهای سوخته بیشتر به منظور این ساخته شده تا بخشهای دیگر جامعه ایران را بزعم خود با آن متاثر کند. رژیم احتمال میدهد با تصویر واژگونه دادن از این تاریخ خصوصا به نسلهایی در خارج از کردستان که با این تاریخ تماما آشنا نباشند، بتواند در عرق ناسیونالیستی آنها بدمد و حول پرچم "ایران مرز پر گهر" نیروی بسیج کند! این در حالیست که همه پروپاگاندهای ضد کمونیستی رژیم در همان سالهای آغازین انقلاب علیه جنبش کمونیستی در کردستان که میان توده های مردم در سایر بخشهای ایران به دروغ و تزویر و جعل برایش در سطوح مختلف رجزخوانی کرده بود حتی در فضای ملتهد آندوران بمرور یکی یکی، نقش بر آب شدند. رژیم فکر میکند میتواند جامعه را به فضای سالهای آغازین سر کار آمدنش برگرداند که طی تبلیغات شدت مسموم علیه آزادیخواهی و برابری طلبی نسلی از کمونیستها در بخشی از شهرها و مناطق ایران نظیر قم و مشهد با واژگونه کردن تاریخ مبارزاتی کمونیستها و پیشروان جامعه تصویر دیگری از آنها به توده های کمتر آگاه بدهد، اما این پروپاگاندهای پوچ زیاد دوام نیاورد و به ضد خودشان تبدیل شدند و بیش از پیش ماهیت کثیف و تفرقه افکنانه رژیم را میان اقشار مختلف مردم ایران برملا نمود. رژیم اینرا هم میداند مبارزه در جامعه ایران خصوصا بعد از خیزش دی ماه 96 و بدنبال آن اعتراض و اعتصابات مداوم و خیزش آبانماه 98 روز به روز وحدت و یکپارچی بیشتر میان توده های مردم ایجاد کرده و این رزمهای سرخ را که میروود طومار رژیم را در هم بپیچد نمیشود با جعل و سناریوهای سوخته دور زد.

رژیم پتانسیل بالقوه جنبش کمونیستی در کردستان را هنوز قوی میبیند. به همین خاطر میخواهد با این سناریو و مستندهای سوخته به خیال خود میان نسلهای بعد از انقلاب در سایر بخشهای ایران بذر نفرت بکارد و تمایل خصوصا ناسیونالیستی و مذهبی را علیه تاریخی از مبارزه در کردستان که کمونیستها بر تارک آن درخشیده اند بشوراند. اما نسلهای بعد از انقلاب برغم هزاران محدودیت و مانعهایی که رژیم طی چند دهه اختناق بر آنان اعمال نموده تا سد راه ارتقاء آگاهی و متشکل شدنشان گردد، آگاهتر از آنانند رژیم بتواند آنها را به سیاه لشکر پروژه پلید خود تبدیل کند. نسلهای بعد از انقلاب در خارج از کردستان نیز طی این چند دهه با توسل به آگاهی و دور زدن مانعهای متعدد سر راه توانسته اند دیوار سانسور و جعل رژیم را در هم بکوبند. بنظر میاید این روایتها و واژگونه از تاریخ جانفشانی نسلی از آزادیخواهان و کمونیستها نه تنها روی این نسلها بی اثر باشد بلکه نزد افکار عمومی نیز برگ ننگین دیگری را به کارنامه پر از جرم، جنایت و فریبکاری خود خواهد افزود و بس.

04.02.2021

آدم ربایی بخشی از کارنامه ننگین رژیم ایران است!

ماموران امنیتی رژیم ایران ظهر 14 دیماه طی سناریویی سرهمبندی شده، جوانمیر مرادی عضو هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگران را به منظور اسیر کردنش از خانه بیرون کشیدند. اتحادیه آزاد کارگران و خانواده جوانمیر اینگونه پرده از سناریوی نیروهای اطلاعات برداشته اند: «پس از یک تماس شخصی برای برای بازدید و انجام یک پروژه کاری به محلی در حومه شهر کرمانشاه دعوت شد، اما پس از مراجعه به محل مذکور، نیروهای امنیتی او را بازداشت کردند.» در ادامه این عمل ضد انسانی بلافاصله تیمی از نیروهای امنیتی شهرستان کرمانشاه به خانه شخصی این فعال کارگری حمله ور و خانه را مورد تفتیش قرار میدهند و تعدادی از لوازم شخصی ایشان را نیز همراه خود می برند. بعد از این اتفاق خانواده جوانمیر به تکاپو میافتند و به مراکز امنیتی دولت مراجعه میکنند تا مکان نگه داری ایشان را بیابند. خلاصه بعد از سه روز متوالی در بیخبری کامل بسر بردن از وضعیت ایشان، نهایتاً دیروز اطلاعات سپاه کرمانشاه طی تماسی با خانواده جوانمیر اذعان میدارند، آنها وی را دستگیر کرده اند. ضمناً همسر ایشان فوزیه خالصی را تهدید میکنند در صورتیکه در مورد دستگیری جوانمیر رایزنی کند، ایشان را هم دستگیر خواهند نمود! کشتار، آدم ربایی، حمله شبانگاهی به خانه فعالین، فضای رعب و وحشت ایجاد کردن در دل شب، و به رگبار بستن خانه فعالان کارگری در روز روشن، آنهم تنها به دلیل اینکه از خواست و مطالبات ذیحق خود دفاع کرده اند، قدمتش باندازه عمر ننگین این نظام است و تازگی ندارد. هر چه بیشتر رژیم در برابر مبارزات مردم زبون و ناتوان تر میگردد، چون راهی جهت حفظ بقای ننگین خود پیش رو نمیبیند، بیشتر و بیشتر فشار و فضای خفقان را روی مردم سنگینتر میکند! اگر این محرز است یکی از ارکان اصلی سرپا نگه داشتن این رژیم طی این چند دهه مرعوب نمودن جامعه و بطور مستمر حدادی کردن ماشین سرکوب و کشتار بوده، اینهمه به بارزترین شکل محرز گشته برای سران ریز و درشت این نظام پوسیده که دیگر ابزار سرکوب، کارایی سابق را از دست داده است. خیزش دی ماه و بدنبال آن اعتصاب و اعتراضات مداوم و خیزش آبانماه و مبارزات مستمر علیه وضعیت فلاکتبار جامعه که اکثریت عظیمی را در جنگال فقر، بیکاری، گرانی و خفقان روز افزون میفشارد، چنان جامعه ایران را شخم زده و ترس توده های مردم فرو ریخته که بالعکس اینبار ترس و وحشت روز افزون سراپای نظامشان را تماماً فرا گرفته. اینکه طی یکسال گذشته ویروس کرونا به یاری رژیم شتافته تا با فشار مضاعف و محدودیتهای ناشی از این پاندمی مبارزات و اعتراضات وسیع میلیونی توده مردم معترض را تحت الشعاع خود قرار دهد و بنوعی فروکش کند و اعتصاب و اعتراضات نتواند با تداوم خیزشها عمق و گستردگی بیشتری پیدا کند موقتی است و جامعه از این مرحله هم عبور خواهد کرد. موقعیت پیش آمده بموجب پاندمی کرونا هم خواهد گذشت. رژیم آخوندی هر چند نهایت استفاده خود را از آن برد اما غافل از آن نیست دور نیست آنروز موج خیزش و اعتراضات پرخروش تر از قبل بر خواهند گشت. اما جا دارد در دل همین شرایط دشوار هم که رژیم طاعون تمام تلاشش را بکار بسته تا به کمک ویروس کرونا مبارزات و اعتراضات را به محاق ببرد، همه آزادیخواهان در سراسر ایران و فعالین کارگری در سایر بخشهای جنبش کارگری بطور اخص، در برابر این تعرض آشکار و افسار گسیخته دست رو دست نگذارند، و آنگونه که مناسب می بینند دست به اعتراض بزنند و حمایت و پشتیبانی هر چه وسیعتر توده ای را برای اعمال فشار بر رژیم جهات آزادی فعالین دربند جلب کنند. نباید بگذاریم رژیم و نیروهای امنیتی به همین سادگی و با اتهامات واهی، یکی یکی هموعانمان را تک گیر بیاندازند و نظیر سایر فعالین اجتماعی و کارگری اعم از سپیده قلیانها و جعفر عظیم زاده و شاپورها پشت میله های زندان اسیر کنند. باید از هر راه ممکنه برای آزادی فوری و بی قید و شرط جوانمیر و سایر فعالین دربند تلاش کرد.

جای کارگر زندان نیست!

زنده باد مبارزه برای رهایی جامعه از قید و بند رژیم سرمایه داری اسلامی!

06.01.2021

بایستی کنار خیزش مردم بپاخاسته کردستان عراق علیه احزاب بورژوا ناسیونالیست حاکم ایستاد!

ناصر بابامیری

مردم کردستان عراق سالهای سیاه و شدیدا خونباری را طی دوران رژیم دیکتاتوری صدام تجربه کردند. چندین دهه فقر، بیکاری و محرومیت شدید توأم با رویدادهای بسیار تراژیک ستمکشی و نسل کشی وحشیانه اعمال شده این رژیم بر شهروندان این مملکت علی العموم و مردم کردستان عراق بطور اخص را شاید تنها بتوان با مستندات تاریخی بازگو و به تصویر کشید که اکثریت عظیم آن در چه جهنمی بسر برده و چگونه زندگی نسلها در آن به تباهی کشیده شده است. مردمی که برغم همه مشقات هر گز امیدشان به مبارزه را از دست ندادند. تا اینکه بر متن شرایط منطقه ای بخشی از این جامعه، مبارزات مستمرشان طی خیزش توده ای سال 1991 توانست بساط رژیم دیکتاتوری صدام را با عزم پرخروش از میان بردارد. و با این افق و امید حاکمیت خویش را مستقر نمود که به آمال و آرزوی های دیرینه ش دست خواهد یافت. اما این رویداد غیر منتظره هم نبود، بجای تحقق آمال و آرزوی اکثریت مردم زجر کشیده، جنبشی در آن دست بالا پیدا کند که ماهیتا از رژیم پیشین بمراتب اگر بدتر نباشد، تفاوتی چندانی با آن نداشته باشد. خیزش 1991 هر چند حاصل کشمکش و جدال طبقاتی و سیاسی نسلها علیه رژیم پیشین بود، اما دقیقا بدلیل خودجوش بودن، نتوانست بموقع، در مسیر منطقی و درست، ارتقاء و هدایت و رهبری گردد و خود را از دایره پروژه جنگ خلیج که به منظور آرایش سیاسی در منطقه برافروخته بود و کل منطقه را در ابعادی وسیع دستخوش جنگ افروزی دهشتبار قرار داد، بیرون کشد و برهاند. احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد بخشی از این گماردگان پروژه غرب جهت آرایش جدید سیاسی ایندوره در عراق بودند. به همین اعتبار خیزش خودجوش توده ای 91 همه وجوه و مخاطرات جدی سر راه را بموقع نشناخت. عبارتی این خیزش اساسا احزاب ناسیونالیست و سایر اقدارشان را از عمق جامعه به سطح آورد، و نوعی به ضد خود تبدیل گشت، این از یکسو. از دیگر سو تلاش کمتر متشکل و سازمانیافته جنبش سوسیالیستی و کمونیستی، نتوانست از این فرصت تاریخی نهایت استفاده را بکند و آنرا در مسیر درست و منطقی هدایت و رهبری کند. یعنی این فرصت در متن آن شرایط از آنان ربوده شد تا به ابتکار عملی دست بزنند که سد راه قبضه کردن قدرت از سوی احزاب ناسیونالیستی گردد. هر چند احزاب و گرایشات کمونیستی به شیوه نامنسجم فعالیت خویش در میان کارگران و توده های مردم را خواستند گسترش و تعمیق بدهند. اما این امکان را احزاب ناسیونالیستی در همدستی با نیروهای مرتجع اسلامی و با حمایتهای قطبهای جهانی و شرکای مرتجع منطقه، سال به سال، بیشتر و بیشتر با چنگ انداختن بر سرمایه های مادی و حاصل نیروی کار، از آنان سلب نمودند. و عملا سد راه فعالیتهای مداوم و موثر کمونیستها و ایجاد شوراها در محیط کار و زیست شدند. نوعی که نیمه اول و دوم دهه نود به دهه کشتار کمونیستها و آزادخواهان از سوی احزاب خود گمارده ناسیونالیست- مذهبی شهرت یافت. بر متن شرایط پیش آمده متاسفانه فرصتها یکی پس از دیگری جهت ایجاد شوراها در محل کار و زیست از دست رفتند و حتی فعالیت کمونیستها بگونه ای از سوی این احزاب حاکم چنان زیر ضرب فضای امنیتی و پلیسی قرار گرفت، بخشا در مناطقی فعالیتهای نوعی نیمه مخفی و زیرزمینی شد.

جامعه کردستان عراق هنوز زخمهای عمیق بر پیکرش التیام نیافته بود و در تب و تاب فقر و فاقه و کشتار و نسل کشی دهه های پیشین رژیم بعث میسوخت و میخواست نفسی تازه کند که ناسیونالیستها و مذهبیین حول این احزاب قومی،

مذهبی و طایفه ای حلقه زدند و جامعه را به میدان تاخت و تاز فرقه های خود تبدیل کردند. بدنبال آن ما شاهد بودیم چگونه این احزاب در پی رقابت بر سر منافع و مصالح خود جامعه را درگیر جنگ داخلی خانمانسوز از هر سویی کردند. جنگی که بیش از پیش دست آنانرا برای کشتار باز گذاشت. جنگی که بجز سیر قهقرایی، حاصلی برای مردم بدنبال نداشت. جنگی که هر روزه فضا را برای فعالیت جنبشهای رادیکال و کمونیستها و هر صدای آزادیخواهی تنگ و تنگتر کرد. این وضعیت عمومی پیچیده در سالهای نخست حاکمیت این احزاب بنوعی مانع آن گشت تا در مقیاس توده ای مردم کردستان عراق با روشنبینی، به شناخت از ماهیت واقعی احزاب قومی-مذهبی برسند، آنگونه که اکنون پی برده اند که آنها مافیاهای هستند تنها و تنها چشم به سود اندوزی خویش اندوختند و بس. زمان برد و هزینه های بسیار سنگین دادند تا مردم کردستان متوجه میزان توحش این احزاب حاکم ناسیونالیستی و اخوپهایشان گشتند. همین تناسب قوای ایجاد شده در یکی، دو دهه حاکمیت این احزاب به نفع احزاب بورژوا ناسیونالیست عاملی شد که سنگ ادعای پوچ "رفع ستم ملی" را بر سینه می زدند، شمشیر دولبه ای گشت که زندگی دوزخی را برای اکثریت جامعه به ارمغان آورد. متاسفانه فضای حاکم موجب شد جنبشی که برخلاف جنبش ناسیونالیستی تنها و تنها به نیروی لایزال بخش عظیم جامعه متکی بود و ستون فقرات آن کارگران و توده ها فرودست جامعه بودند، روز به روز بیشتر به حاشیه رانده شود. به حاشیه رانده شدن این جنبش در بیان واقع بطور عملی هم دور افتادن جامعه از اختیاراتش بر سرنوشت سیاسی خود بود.

سرنگونی رژیم بعث در سال 2003 و اشغال عراق از سوی غرب و گماردن حکومت دست نشانده شان، بیش از پیش پرده از چهره فریبکارانه احزاب ناسیونالیستی حاکم بر کردستان عراق برداشت که آنها برای رسیدن به سود اندوزی به هر پروژه و ردالتی تن میدهند. و حاضرند برای حفظ بقای ننگین خود نه تنها به قطبهای جهانی بلکه به دول مرتجع منطقه ای که یدی طولانی در به بیراهه بردن مبارزات پیشرو جامعه داشت، وارد بند و بست و مماشات گردند. دامن زدن به جنگهای نیابتی از سوی غرب و ایجاد دوزخی که میلیونها کشته و زخمی و آواره بجایی گذاشت و شیرازه زندگی در این کشور را از هم گسیخت یکی از نمونه های بارز آنست. کردستان عراق بعد از خیزش 1991 و بدنبال آن سرنگونی رژیم بعث و اشغال عراق از سوی غرب و در راسشان آمریکا، برخلاف آنچه ناسیونالیسم کرد از آن به "جزیره آرامش" نام میبرد، جهنمی برای اکثریت جامعه بوجود آورد که فقر، بیکاری و گرانی روز افزون از یکسو و از دیگر سو سرکوب و کشتار زنان، کمونیستها و کارگران و سایر اقشار آزادیخواه در آن به امر روتین این احزاب حاکم با احزاب اخویشان "جنبش تغییر" و "جنبش اسلامی" و "اتحاد اسلامی" تبدیل شد و تا مرحله انفجار اجتماعی کنونی سوق داد. شرایط اسفبار کردستان عراق محصول سه دهه چپاول و غارت سرمایه های شهروندان این جامعه است. فشارهای ناشی از وضعیت اعمال شده از سوی احزاب ناسیونالیستی حاکم، به مرحله ای رسیده که حتی آنبخش از جامعه که دورانی کم و بیش امیدی واهی به جنبش ناسیونالیستی بسته بود، دیگر به عینه دیده اند و متوجه شده اند، از این جنبش چیزی جز فقر، بیکاری، اشاعه تبعیض و نابرابری و در یک کلام به قهقرا بردن جامعه و کشتار و آوارگی عایدشان نخواهد شد.

طی خصوصاً یکدهه گذشته ما بارها و بارها شاهد اعتراضات و اعتصابات کارگران و معلمان و سایر اقشار فرو دست و زحمتکش این جامعه علیه این احزاب حاکم بورژوازی بوده ایم اما هر بار اعتراضات آنها با گلوله و شکنجه و زندان پاسخ گرفته. از اعتراض آنها برای احقاق حقوقشان گرفته که بدلیل فقر، بیکاری و گرانی روز افزون دهها پدیده و مصیبت را گریبانگیرشان نموده، تا اعتراضاتشان به نبود ابتدائی ترین استانداردهای زندگی اعم از آب، برق و گاز؛ اعتراضاتشان به سرکوب فعالین آزادیخواه و برابری طلب؛ اعتراضاتشان به پدیده زن کشی و تعرضهای افسار گسیخته قانونی شده علیه

آنان از سوی این احزاب و سایر اقمارشان؛ پدیده روز افزون مهاجرت و غرق شدن در اقیانوسها جهت رسیدن به دنیای که امنیت و آسایششان تامین گردد و همه و همه این عوامل دست به دست هم داده که مردم کردستان عراق علیه این فراعنه های سراپا فاسد ملی مذهبی کرد به خیابانها سرازیر شوند.

طی روزها گذشته اعتراضات وسیع مردم بپاخاسته علیه این احزاب ناسیونالیست مذهب زده در بخش زیادی از شهرهای کردستان عراق با بیرحمانه ترین شیوه پاسخ گرفت. ده ها معترض طی چند روز گذشته مورد آماج مستقیم گلوله قرار گرفته اند، تعدادی جانشان را از دست دادند و شمار زیادی زخمی و صدها نفر بازداشت شده اند.

مردم متنفر از حاکمیت بورژواز ناسیونالیست کرد در دل چنین شرایطی، جهت تغییر و اختیار بر سرنوشت سیاسی خود راهی ندارند، جز اینکه باید به جنبشی که میبایست متکی شوند اما نشده اند، تماما متکی گردند. این جنبش هم اکنون حی و حاضر در میانشان موجودست که دارای پتانسیل بالقوه بسیار قوی هم میباشد، باید آنرا یکبار و برای همیشه از حاشیه به متن آورند. یعنی جنبش سوسیالیستی، جنبشی که متکی به قدرت برپائی شوراها در محیط کار و زندگی در شهر و روستاست، تنها و تنها راه خلاصی این جامعه از این بن بست کنونی است.

جا دارد همینجا ضمن محکوم کردن این تعرض افسار گسیخته احزاب حاکم و افشای آنها، عمیقا به خانواده جانباختگان تسلیت گفت و در اندوهشان سهمیم گشت و برای مجروحین آرزوی بهبودی کرد و خواهان آزادی هر چه سریعتر بی قید و شرط دستگیرشدگان شد.

زنده باد خیزش مردم بپاخاسته علیه احزاب قومپرست و مذهبی!

09.12.2021

جنبش دانشجویی یک گام به پس دو گام به پیش!

(به مناسبت 16 آذر)

ناصر بابامیری

لااقل نزدیک به دو دهه است هر ساله خصوصا در آستانه 16 آذر بمناسبت روز دانشجو، نه تنها دانشگاه ها بلکه خیابانها نیز محل رژه سرخ دانشجویان رزمنده با خواندن بیانیه و حمل پلاکاردها و سر دادن شعارهای رادیکال میگردد این از یکسو. از دیگر سو رژیم هم که چهار دهه بیشتر است تمام زورش را زده تا دانشگاه را پادگان کند، به همین منظور هر ساله از ماهها قبل به اشکال مختلف به تکاپو افتاده تا از تاثیرات و نقش آگاهگرانه بخش پیشرو و آزادیخواه و برابری طلب این جنبش بر جامعه بکاهد، و سد راه رشد و ایجاد وحدت و همبستگی آن با سایر جنبشهای پیشرو گردد و ناکام مانده. سوای این جدال علنی در جامعه که هر ساله با بگیر و ببندهای شدید نیز مواجهه بوده، ما سالانه و خصوصا در این ایام شاهد مباحث و نوشته های فراوانی حول منشاء و خاستگاه این جنبش بلحاظ تاریخی، سیاسی و مبارزاتی در سوسیال مدیا نیز هستیم که وسیعا پخش میگردد. هر چند خود این جنبش سابقه ای دیرینه تر از واقعه خونبار سال 1332 دارد که در آن نیروهای سرکوبگر پادشاهی به دانشگاه تهران حمله ور و دانشجویان را به گلوله بستند و منجر به کشته شدن سه دانشجو به اسامی احمد قندچی، مهدی رضوی و بزرگ نیا شد و صدها نفر از نیز زخمی و اسیر کرد و این روز به روز دانشجو نامگذاری شد. در بیان واقع این جنبش بدنبال این واقعه تراژیک جایگاه ویژه تری در مبارزات پیشرو پیدا کرد. و از آنزمان تا سرنوینی رژیم پادشاهی و بدنبال آن نیز با بر سر کار آمدن رژیم آخوندی و تا به امروز هم هر ساله این روز را گرامی میداریم. ضمنا صفوف آزادیخواهی و خصوصا ما نیروهای پیشرو و کمونیست تلاش نموده ایم هر ساله یک جمعبندی از دستاورد و افت و خیزهای این جنبش داشته باشیم. هر ساله خصوصا در این ایام یک سلسله نوشته و گفتارها از ارزیابیها و از زوایه نگاههای متفاوت پیرامون جایگاه این جنبش ارائه میگردد. این نوشته کوتاه بیشتر به بعدی از پیشروی در دو دهه اخیر می پردازد که برغم افت و خیز در این جنبش آنرا از دیگر دوره های عمر جنبش دانشجویی تا حدود زیادی متمایز میکند.

جنبش دانشجویی در مسیر پر فراز و نشیبی که تا کنون پیموده تا جلوتر آمده بیش از پیش رادیکال شده. نقطه عروج جنبش دانشجویی چه به لحاظ نظری چه به لحاظ انسجام جنبشی که نقطه عطف مهمی نیز در جنبش دانشجویی ایران محسوب می شود همان پتانسیل آزاد شده و حرکت قدرتمند دانشجویان داب در دهه هشتاد شمسی بود که این جنبش در حال اعتلا را به عمق جامعه برد، آنهم در فضای بشدت میلتاریستی که دانشگاهها را میخواستند پادگان کنند. حرکتی عظیمی که اگر رژیم را از یکسو بشدت در هراس عجیبی فرو برد و وادار به واکنش نمود از دیگر سو همبستگی و وحدت میان این جنبش و سایر جنبش و گرایشات پیشرو و بطور اخص جنبش کارگری و سوسیالیستی را عمق و گستردگی بیشتری بخشید. در جامعه ای که دولت نه تنها هیچ مسئولیتی در قبال آینده شغلی و معیشت و زندگی انسانها نمی پذیرد بلکه بر همه امکانات موجود آن چنگ انداخته از این بدیهی تر اکثریت عظیم دانشجویان در آینده همان ارتش ذخیره کار و بیشتر بیکار متعلق به این جنبشها هستند. به همین اعتبار اتفاقی نبوده و نیست این جنبش نه تنها در دانشگاه بلکه در خیابانها که سالیانی است سنگری شده جهت رویاروی، مبارزه اش را به افق مبارزاتی جنبش کارگری و سوسیالیستی بیش از پیش گره زد.

این جنبش هر چند در دوره‌های پیشین بمثابه جنبشی ناپایدار و متمایز از جنبش کارگری با ویژگیهای مختص به خود نقش و جایگاه داشته اما در این دوره افقش یک تحول اساسی در آن ایجاد شد. این افق چیزی نبود جز یک چشم انداز بواقع سوسیالیستی که از دهه‌ها پیش کل جامعه ایران آستن آن بود. پیشروان و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بر بستر ضرورت چنین تحولاتی که جنبش کارگری خصوصا بخش سوسیالیست و آزادیخواه آنرا نمایندگی میکردند تاثیر پذیرفتند و دست به ابتکار عملهای کم نظیری زدند. چشم انداز سوسیالیستی را در سطوح متعدد ترسیم و در جامعه نه تنها به ترویج و انتشار آن پرداختند بلکه در حد ظرفیت و توان خود نیرو حول این پرچم سازمان دادند.

این تلاشها تنها معطوف به یادبودهای 16 آذر و حضور در خیابانها به این مناسبت نبود، بلکه در پراتیک روزانه آنها و حضورشان در جامعه و دانشگاه این پرچم مبارزه در اهتزاز بود. افق سوسیالیستی بر آن ناظر و جاری بود. این یکی از تمایزات ویژه این دوره جنبش دانشجویی با دوره‌های پیشین بود اولاً.

ثانیا این جنبش به تبع چنین چشم اندازی و برغم سرکوب و بگیر و ببندهای شدید گامهای جدی دیگری هم به جلو برداشت که رژیم نتوانست با پروژهایش آنرا به مسیری بیاندازد که به ضد خود تبدیل شوند.

ناظر بودن چشم انداز سوسیالیستی، وظایف و تکالیف دیگری را پیش روی آنها گشود. آنها فراتر رفتن از مبارزه و فعالیتهای صرفا صنفی دانشجویی و پا گذاشتن به مصافهای سیاسی و پراتیکی در مقیاسی اجتماعی. گشودن استراتژی همبستگی و وحدت بپیش از پیش با جنبشهای پایدار اعم از جنبش کارگری، جنبش رهایی زن و جنبش کمونیستی.

گام بعدی این بود دانشجویان حصار را که چندین دهه بود این جنبش و دیگر جنبشهای ناپایدار و حتی بخشا جنبشهای پایدار جامعه، با عنوان "خط قرمزها" و دوری گزیدن از حزبیت و تشکل یابی کمونیستی به دور خود کشیده بودند را نیز با آگاهی و درایت بی نظیر و توأم با رزمندگی و جسارت دور زدند. در حین اینکه بارها شاهد بودیم فعالین این عرصه‌ها مورد شماتت "روشنفکران و مصلحین اجتماعی" قرار گرفته اند که نباید جامعه حزبی شود و از این اوراد و احادیث.

در بیان واقع دانشجویان داب به این روشنی دست یافته بودند، هر جامعه ای به هر میزان متشکلتر و بطور اخص به سازمان سیاسی پرولتری خود همانا حزب سیاسی نزدیکتر و در آن متشکل و سازمانیافته تر باشد گامها به اهداف نهائی خود که رهایی جامعه باشد نزدیک و نزدیکتر گشته. خصوصا در جوامع استبداد زده نظیر ایران که این امکان و فرجه‌ها با تمام ابزارهای زور و سرکوب از جامعه سلب میگردد. این شماتت ها متاسفانه به نوعی متوجه دیگر تشکلهای سراسری در دیگر جنبشها هم بوده و هست، که مانع و سد راه متشکل شدن آنان در ظرف مبارزاتی مستقل خود بوده. کما اینکه احزاب و سازمانهای کمونیستی هم از بدو تاسیسیشان تا کنون با هر کم و کاستی که داشته، داشته، تلاش نموده اند نقش راهشان را جهت دگرگونی بنیادی در این جامعه و به فرجام رساندن مبارزه برای برچیدن این نظام به تشکلهایی اعم از شورا و مجمع عمومی در محل متکی کنند.

هر چند بخشا حزب یا سازمانی آنچنانکه شاید و باید است نقش شایسته و مسئولانه خود را در قبال پیشبرد چنین افقی و در برابر جنبش دانشجویی ایفاء نکرده باشند و از این زاویه خساراتی را متوجه آنان نموده، که نموده، و دودش به چشم خودش نیز فرو رفته، اما از ارزش و جایگاه این گامهای ضروری و ارزشمند به ذره نمی کاهد.

کما اینکه پس از ضرباتی که در دهه هشتاد در پی وجود چنین رویکردی دستگاههای امنیتی و پلیسی بر پیکر این جنبش وارد نمودند هر چند شمار زیادی از چهره‌های تاثیر گذار آنرا روانه پشت میله‌های زندان نمودند و تعدادی نیز

برای حفظ امنیت جانی مجبور به ترک کشور شدند، و برای چند سال در چنین مقیاسی کیفی ما شاهد فعالیتها نبودیم ولی این حالت بیشتر از اینکه با رخوت و سستی در صفوف این جنبش قابل توضیح باشد بیشتر با یک عقب نشینی تاکتیکی قابل توضیح است. اتفاقی که در هر میدان مبارزه ای چه پیروزمند یا ضررمند نامحتمل نیست جهت تجدید قوای دوباره صورت گیرد. همین گامها بود استراتژی کل نظام در جنبش دانشجویی ایران را که از طریق ده ها و صدها انجمن، نهاد دانشجویی، شورای اسلامی و کمیته های بسیج در جنبش راست دانشگاهی و در راسشان دفتر تحکیم وحدتینها هدایت میشد تا خود را به این جنبش حقه کند با ناکامی بزرگ مواجهه نمود و تا حدود زیادی نقش بر آب نمود. در یک کلام هزینه های سرسام آور که طی اینمدت به همه این اجیرشدگان، ارادل و اوباش اختصاص داده بود تا به مانعی بر سر راه پیشروی این جنبش تبدیل شوند بیشترش باد هوا شد. مبارزه این جنبش هم افت و خیز دارد اما هیچگاه قابل حذف نیست. شدنی است توسط چماقداران این نظام ده ها دانشجو را از پنجره های دانشگاه به بیرون پرتاب یا راهی زندان نمود اما نمیشود این جنبش را عقیم کرد.

اینها گامهایی بوده که این جنبش با همه هزینه هایی که متحمل شده بر متن جدال و کشمکشهای اجتماعی، سیاسی این چند دهه با نظام، و در دهه هشتاد بطور اخص برغم ارباب، اعمال فضای خفقان و استبداد برداشته.

کما اینکه 16 آذر پارسال نیز در فضای بشدت امنیتی و میلیتاریزه شده شهرها بعد از خیزش آبانماه و در خیابانهایی که هنوز بوی باروت و خون میداد، در محاصره نیروهای وحشت زده رژیم بسیار شکوهمند همچون سالهای قبل برگزار گردید. یعنی دانشجویان انقلابی غالباً در شهرهایی که کانون اصلی اعتراض آبانماه نیز بودند، اعم از دانشگاههای تهران، شیراز، بابل، کاشان، مازندران، کرمانشاه، نیشابور، اهواز و تبریز و چندین شهر دیگر، بعد از صدور فراخوان به برگزاری گرامیداشت 16 آذر، بسیار پرشور به استقبال این روز شتافتند. بیانیه های پیشرو دانشجویان انقلابی حاوی پیامهایی روشن بود برای رژیم. اکثر بیانیه ها فراخوان به امحای کل مناسبات سرمایه داری در ایران بود. بیانیه علیه فقر، بیکاری، گرانی و تورم. بیانیه علیه تبعیض و بی حقوقی زنان و ستمگری سیاسی و طبقاتی که تار و پود جامعه را فرا گرفته. اکثراً خاطر نشان کرده بودند ضامن اجرایی چنین تحول زیر و رو کننده تنها و تنها در گرو وحدت و همبستگی سراسری بیش از پیش جنبشهای پیشرو و چپ و در راسشان جنبش کارگری است. و این افق در شعارها و پلاکاردهایشان نیز به موجزترین شکل بازتاب یافته بود. اما بطور ویژه ای پیام نخست همه این بود به رژیم شیر فهم کنند، فکر نکند به خون کشیدن مبارزه آبانماه (علیه فقر، گرانی، بیکاری و تورم) نشان از قدرتش بوده و آنانرا مرعوب کرده! کما اینکه در شعارهای جدید و کوبنده شان: «هپکو، فولاد، آذرباب کارگران اعتصاب، اعتصاب» و «سرکوب پایان راه نیست مقاومت زندگیست» یا «ایستاده ایم در سنگر دانشجو کارگر» و «از هفت تپه تا تهران زحمتکشان تو زندان» و «از اهواز تا تبریز فقر، فساد و تبعیض» و «دانشجو آگاهست با کارگر همراهست» و «استثمار، بیکاری منطق سرمایه داری» و ده ها شعار دیگر، به بارزترین شکل آنرا ترسیم کردند، افق روشن و راه روشن مبارزه را پیش رو دارند. باریدگر طی این شعارها به رژیم اعلام کردند میدانیم خصوصاً از خیزش دی ماه 96 به اینسو که شورش گرسنگان اوج بیشتری گرفته بدلیل ترس از حمایت و همبستگی ها پر و بالشان ریخته و برای بقای ننگینشان خیابانها را با خون فرش کردند. تغییر تناسب قوای مبارزاتی تنها رژیم را هراسان و تا سرایشی سقوط سوق نداده بلکه بزرگداشت 16 آذر پارسال بطور ویژه ای بیانگر این بود سازمانها، گرایش و دستجات راست پوزسیون و اپوزسیون بورژوازی و دل در گرو تغییر از بالا و با حمایت غرب را نیز که در پس خیزش دی ماه و هم بعد از آبانماه کفش و کلاه کرده به منبر رفته و موعظه "گذار مسالمت آمیز" می کردند را نیز سر جاییشان نشاند. همچنانکه راههای نفوذ گرایشات دولتی اعم از دفتر تحکیم وحدتینها و بسیجیان اجیر شده را با ابتکار تا حدود زیادی خنثی کرده اند.

پلاکارد و شعارهای انقلابی و پیشرو دانشگاه‌ها اعم از «فرزند کارگرانیم، در کنارشان میمانیم» و «نان، کار، آزادی اداره شورایی» دقیقاً بیانگر این تغییر در تناسب قوای مبارزاتی در رویارویی با رژیم است. کما اینکه پارسال طی فراخوانی اعلام داشته بودند: «ما چگونه میتوانیم خود را پاره‌ای جدا از رنج جامعه‌مان بیانگریم و در نظر نیاوریم هر روز بیش از دیروز بدل به کالاهایی ارزان میشویم که باید مقتضیات زیست خود را به قیمت جانمان طلب کنیم: همانگونه که برای تحصیل خود در دانشگاه متقبل هزینه‌های فراوان و متعدد میشویم، مسکن را به بهای حاصل یک عمر نیز تصور نمیکنیم و خرج بهداشت و درمانمان را به قیمت حقوق چند ماه خود میپردازیم! چنین است که آواز نان و کار و آزادی آبان ماه، به تمامی در گلوگاه ما دانشجویان طنین انداز شد و ده‌ها تن از رفیقان و همکلاسی‌هایمان را روانه بازداشتگاه‌ها نمود».

میخواهم بگویم، این امری بدیهی است به هر میزان رژیم متوحش سرمایه‌داری ایران شرایط کار و زندگی و معیشت اکثریت عظیمی را مورد تهدید قرار داده، جنبش دانشجویی هم که خود را بخشی جدائی‌ناپذیر از این جامعه میداند، نمی‌تواند در برابر مخاطرات آن سکوت اختیار کند. جنبش دانشجویی در نتیجه مبارزات مستمرش به این درجه از بلوغ سیاسی و روشنبینی رسیده که تلاش برای برقراری جامعه‌ای آزاد و برابر، فارغ از هر گونه تبعیض اعم از ملی، جنسی، نژادی و مذهبی؛ جامعه‌ای بدون از استثمار و بردگی؛ جامعه‌ای بدون از همه فجایع و محرومیت‌هایی که رژیم‌های سرمایه‌داری به بشریت اعمال کرده اند اعم از دامن‌گیر شدن جامعه به این پاندمی کرونا و در نبود ابتدائی‌ترین امکانات پزشکی و اقدامات مراقبتی پیشگیرانه، کشور ایران را در صدر لیست کشورهای قرار داده که بزرگترین فاجعه انسانی در جهان را از این بابت به خود اختصاص داده اند؛ جامعه‌ای که دستاوردهای فعالیت و دانش بشری در آن صرفاً جهت رفع نیازمندیهای بشر و ارتقای کیفیت زندگی تا قادر بودن به مهار پدیده‌های طبیعی باشد نه اینکه با آمدن سیل و زلزله بدلیل نبود زیرساخت‌های استاندارد فاجعه انسانی بار آورد، و ... تنها و تنها در گرو اینست این مناسبات را که یک مشت انگل سرمایه‌دار به جامعه حقه کرده را از ریشه برکنند. به همین اعتبار جنبش دانشجویی طی این یکی، دو دهه اخیر پیوند و وحدت ناگسستنی با مبارزه جنبش کارگری و جنبش‌های زن و سایر جنبش‌های پیشرو را به امر عاجل در پیشبرد مبارزات خود تبدیل کرده اند. دیگر نظیر دهه‌های پیشین مبارزات خود را معطوف به مصاف‌های صرفاً صنفی نکرده و این مرحله را عملاً در نوردیده اند.

یعنی دانشگاه سالهاست در آنمرحله از پیوند مبارزاتی با جامعه بسر میبرد که باید در فردای خارج شدن از این محیط آینده‌ای تامين داشته باشد، که ندارد. خصوصاً در دل این اوضاع فلاکت‌بار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، وقتی بجز قشر معینی از بالایی‌ها، سالانه صدها هزار نفر با همه مشقات و سختی‌های ناشی از فقر، گرانی و تورم فارغ‌التحصیل میشوند، اما تنها حداقلی از آنان موقعیت شغلی میابند. و آن اکثریت عظیمی که از طبقات محروم و فرودستان جامعه اند اینبار سرنوشتی جدا از صف لشکر بیکاران ندارند.

خیزش دی ماه و اعتراض و اعتصابات دوره‌ای طی سالهای اخیر برای جنبش دانشجویی و دانشجویان سوسیالیست و انقلابی نیز بمثابه میدان جنگی بود که از آزمونهای آن بسیار اندوختند، هر چند هنوز جنگ تعیین تکلیف با نظام نبود. کماینکه خیزش آبانماه نیز برغم قوت و کاستیهایش میدان نبردی نابرابر بود با دشمنان تا دندان مسلح که جنبش دانشجویی نیز همگام با سایر جنبش‌های پیشرو یکی از پیشقروالان آن بود. نبردی نابرابر که در آن رژیم هزاران کشته و زخمی و هزاران اسیر گرفت تا از جامعه زهر چشم بگیرد. اما دیدیم مردم بی‌پاخاسته مرعوب نشدند و بدنبال این خیزش، رزم سرخ دانشجویان در 16 آذر پارسال را با چه جسارتی ستودنی برپا کردند. دانشجویان در اغلب دانشگاهها و در رژه‌های سرخ، پرچم جنبش کارگری را با سر دادن شعارهای: «هپکو، فولاد، آذرآب کارگران اعتصاب، اعتصاب»

برافراشتند. رژه سرخ 16 آذر پارسال در دانشگاهها برای رژیم حاوی این پیام بود: این حرکت در تداوم خیزش دی ماه و آبانماه است، و مهر خیزهای پرخروشتی را دیر یا زود بر پیشانی خود دارد!

پاندمی کرونا طی یکسال گذشته برای رژیم بمثابه مائده آسمانی عمل کرده و این هیولا در کنار طاعون رژیم سرمایه داری اسلامی مصیبتی بس عظیم گشته که بر هزار و یک پدیده مشقتبار دیگر که دامن جامعه را گرفته افزوده شده. از یکسو فلاکت اقتصادی گلوی اکثریت عظیمی از جامعه را میفشارد این هیولا هم دو چندان بر میزان تلفات انسانی افزوده و از دیگر سو این پاندمی به مانعی قابل ملاحظه بر سر راه رشد و ارتقای مبارزه تبدیل شده. اما این دوره پاندمی کرونا هم به قیمت تلفات انسانی بیشمار نهایتا سپری خواهد شد و موج خیزشها پرخروشتتر از پیش برخواهد گشت و بر دیوار استبداد خواهد کوبید.

دور نیست زمانیکه اعتصابات دوره ای هفت تپه، فولاد اهواز، هپکو، تا رانندگان کامیون، معلمان، پرستاران... و نهایتا پتروشیمی، پالایشگاهها و میادین نفتی و برق بار دیگر قدرتمندتر از پیش به صحنه مبارزه قاطعانه و با دوام تر برگردند و جامعه را به مرحله اعتلای انقلابی سوق دهند.

اما تا رسیدن به این مرحله این دیگر به تشخیص و ابتکارات دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست مجرب در محل بستگی دارد که در ایندوره معین که بدلیل پاندمی کرونا دانشگاهها مسدود شده اند، با چه راهکاری صف مبارزاتی را با سایر جنبشهای پیشرو جهت رویارویی با وضع موجود تحکیم میبخشند.

زنده باد 16 آذر

زنده باد وحدت و همبستگی جنبشهای پیشرو

06.12.2020

رویدادهای تراژیک که نباید تکرار آن عادی شود!

ناصر بابامیری

دیروز 29 آبانماه ماموران مزدور شهرداری بندرعباس با حمایت نیروهای انتظامی، آلونک بدون آب و برق و در حاشیه شهر، زن سرپرست چند کودک را به شیوه بسیار وحشیانه تخریب کردند. صحنه دلخراش ویدئویی که در حین تخریب آلونک گرفته شده و در فضای مجازی پخش گردید هر وجدان بیداری را بشدت می آزارد. در کنار این واقعه تراژیک جسارت زن سرپرست خانواده و کودکانش را می بینیم که چگونه جهت جلوگیری از خراب کردن آلونکشان، با پرتاب سنگ و چوب علیه این مزدوران چه صحنه ای از مقاومت خلق میکنند تا آنانرا از محوطه برانند! اما مزدوران بزدل رژیم تمام زورشان را می زنند و چار دیواری را در میان فریاد و فغان کودکان فرو می ریزند. زن سرپرست خانواده وقتی تنها سرپناه و آلونک بچه هایش را از دست داد، نومیدانه خود را به آتش میکشد که خوشبختانه از خطر مرگ نجات یافته!

این رویدادها قدمت آن باندازه عمر ننگین این رژیم است! سالانه صدها و هزاران مورد مشابه این برخوردهای ضدانسانی از سوی ماموران شهرداری و با حمایت اراذل و اوباش دولتی علیه دست فروشان، کودکان کار و انسانهای بیخانمان و کارتون خواب و گور خوابها در گوشه و کنار این کشور بوقوع می پیوندند که بخشا حتی در سوسیال مدیا رصد نمیشوند. رژیم هر با این تعرضهای افسار گسیخته میخواهد این پدیده را در انظار عموم عادی جلو دهد. صحنه تراژیک 30 اردیبهشت 1399 آسیه پناهی، پیر زن سرپرست چند کودک قد و نیم قد در شهرک سجاده کرمانشاه را هنوز از یاد نبرده ایم، وقتی ماموران شهرداری کرمانشاه با بلدوزر و با حمایت دولتی آمدند تا "خانه های ساخته شده بدون مجوز!" در این شهرک را تخریب نمایند و سقف آلونک را بر سرشان خراب کنند، زنی یک تنه در برابرشان چون کوه ایستاد! هنوز از یاد نبرده ایم، وقتی ماموران شهرداری دیدند زن سالخورده در برابر این زورگویی آنان سر فرود نمیآورد، و اصرارش بر اینست مگر از روی جنازه اش رد شوند و الا اجازه نمیدهد خانه اش را ویران کنند، برای اینکه مقاومت آسیه را در هم بشکنند به خشونت دست زدند و ضمن استفاده از گاز فلفل به چه شیوه ای بزدلانه و فجیع وی را با بولدوزر از سر راه کنار زدند! و ساعاتی بعد از این سانحه تراژیک، آسیه زیر فشارهای روانی ناشی از بی سرپناه شدن فرزندان و خفگی در برابر اسپری فلفل زیاد دوام نیاورد و دچار حملات پی در پی قلبی گردید و برای همیشه قلب دردمندش از تپش باز ایستاد!

این تعرض به آسیه و آسیهها تعرض به وجدان بیدار کل شهروندان است که در این مملکت باوجود این بختک هنوز دارند نفس میکشند! این تعرضها نباید در جامعه به این سادگی معمول و عادی گردد! رژیم با این عمل متوحشانه میخواهد به آسیه و آسیه ها بگوید "آلونک ساختن کاریست غیر مجاز!" و گویا "تخلف" کرده اند و این تعرض افسار گسیخته مامورانش به جان و مال محرومان را میخواهد همچون درسی برای دیگران معنی کند! این در حالیست که مسئولیت تامین مسکن برای شهروندان یک مملکت خواه کار داشته باشند یا نه از ابتدائی ترین وظایف دولتهاست! امری که چهار دهه بیشتر است در این مملکت، نظیر تامین حداقل استانداردهای زندگی، دولت با آن بشدت بیگانه است و از تامین آن تماما شانه بالا انداخته! رژیمی که زندگی اکثریت عظیم جامعه را به گرو گرفته و امنیت جانیشان را نیز با مخاطرات بسیار جدی مواجهه نموده. بجز سران ریز و درشت و اجر و مواجب بگیران این نظام قرون وسطایی کسی نیست نداند، پدیده بی مسکنی ارتباط مستقیم با شرایطی دارد که این رژیم انگل به جامعه اعمال کرده. در جامعه ای که مناسبات حاکم بر آن به بدترین شیوه ممکنه واژگونه است جای شاک و متهم تماما عوض شده. در جامعه ای که حتی اکثریت عظیم کارگران شاغل، شش مرتبه زیر خط فقر بسر میبرند، بدیهی است اقشار فرودست و لشکر بیکارانی نظیر آسیه و

آسیه‌ها در چه شرایط دردناکتری بسر می‌برند! بدیهی است، نتوانند بدلیل وضعیت اسفبار اقتصادی و معیشتی اعم از فقر، گرانی، تورم و بیکاری چاردیواری اجاره کنند و سقفی بالای سر خود داشته باشند، تا حداقل برغم تحمل فقر و محرومیت بتوانند در آن بیاسایند! بدیهی است مسبب و بانی اصلی وضعیت فلاکت‌بار میلیون‌ها نفر در حاشیه شهرها و حومه در حلبی‌آبادها، حصیرآبادها... که آلودگی برای خود درست کرده‌اند و در بدترین و اسفبارترین شرایط مثل انسانهای اولیه حیات میکنند، کسی جز این رژیم نیست. آنهم در حالیکه سران حکومت با سرمایه‌های بادآورده ناشی از نیروی کار و رنج کارگران و فرودستان در کاخهای مجلل خود لم داده‌اند و یا در کشورهای اروپایی و آمریکایی صاحب کارخانه، خانه‌های ویلایی و حسابهای بانکی نجومی هستند، اما زندگی میلیون‌ها انسان را در این جامعه به تباهی کامل کشانده‌اند!

این تعرضها را یقیناً نباید بدون پاسخ گذاشت! کم‌اینکه خیزش دی ماه 96 و آبانماه 98 و اعتصاب و اعتراضات مداوم که تا به امروز نیز جاری بوده و هست پاسخی به همه این زورگوئیها و مظلومی است که این رژیم طی چهار دهه به جامعه حقنه کرده. این تعرضها را جامعه تنها و تنها با مبارزه هر چه متحدانه و سراسریتر میتواند پاسخ فراخور بدهد. این قشون کشی علیه خانواده‌هایی که در آلودگی زندگی میکنند و مایحتاج ابتدائی بچه‌هایشان را سرفرازانه با هزاران مشقت تامین میکنند معلوم است هدفی جز مرعوب کردن جامعه را ندارد! اما بدیهی تر از آن، قشونی که تهدیداتش از سوی این اقشار فرو دست با سنگ و چوب زنان و کودکان پاسخ میگیرد، بیانگر اینست دیگر این ابزار هم نزد مردم پوشالی گشته و هر چه زمان میگذرد ناکاراتر میگردد! دیگر نه تعقیب و گریز فعالین و نه شکنجه و صدور احکام اعدام نمی‌تواند به دادتان برسد!

ای جانینان و حافظان نظم موجود که صدای پای انقلاب را شنیده‌اید اینرا بخوبی دریافته‌اید، ادامه خیزش دی ماه و آبانماه برای تعیین تکلیف با نظام ننگینتان طوفنده تر از قبل در راهست! یقین بدارید با کشتار، اعدامهای جمعی و خون پاشیدن بیش از پیش به جامعه به پایان عمر ننگینتان نزدیک و نزدیکتر خواهید شد. درست پیام را دریافت کرده‌اید، سرنگونی انقلابی نظامتان، رویداد است که دیر و زود دارد اما سوخت و ساز ندارد!

جا دارد کودکان این زن شجاع و همه عزیزانش در بندرعباس بدانند هر انسان باوجدانی در اندوهشان سهیمند و تنها نیستند. و آتروز فرا خواهد رسید که یکی یکی مسببین اصلی مرگ و اعمال وضعیت فلاکت‌بار بر جامعه را به پیشگاه یک دادگاه علنی خواهیم کشاند!

ننگتان باد ای مزدوران سرمایه

20.11.2020

تروریسم اسلامی در سایه دول فاشیستی بورژوازی هر روزه فجایعی بار می‌آورد!

ناصر بابامیری

کشتاری که طی روزهای گذشته از کابل تا وین و از کبک کانادا تا فرانسه براه افتاد، جهان را در شوک و بهت وقوع رویدادهای قرون وسطایی فرو برد. متأسفانه هیولای مرگ و ترور زنجیر گسیخته به دانشگاه و مردم بیدفاع در خیابانها حمله ور شده و به جامعه خون می‌پاشد! در حمله وحشیانه مهاجمان مسلح به دانشگاه کابل تا کنون خبرگزاریهایی رسمی آمار 22 نفر کشته و 22 نفر زخمی را تأیید و اعلام کرده اند. گویا 'شاخه خراسان' گروه موسوم به دولت اسلامی یا داعش با انتشار خبرنامه‌ای و یک تصویر از افراد که ادعا کرده مهاجمان هستند، مسئولیت این حمله را به عهده گرفته است. این در حالیست که "نیروهای امنیتی" دولت افغانستان گفته اند سه مهاجم مسلح را از پای درآورده اند. شامگاه دوشنبه 2 نوامبر پایتخت اتریش، وین نیز از سوی برخی افراد مسلح و در نزدیکی بزرگترین کنیسه یهودیان شهر، آماج حملات تروریستی قرار گرفت و در نتیجه آن نیز طبق گزارشهای اعلام شده 4 نفر جانباخته و ده ها نفر زخمی شده اند. شهروندان شهر کبک کانادا هم در شنبه شب 31 اکتبر از سوی یک تروریست که لباس قرون وسطایی بر تن و شمشیر اسلام در دست داشت، مورد هجوم سبعانه واقع شدند و این رویداد هم دو نفر کشته و پنج مجروح بر جای گذاشت. از سرگیری موج حملات تروریستی به دنبال اینکه نشریه شارلی ابدو در سال 2015 کاریکاتوری از محمد پیامبر اسلام را کشید، ابعاد تازه تری بخود گرفت. تروریستهای اسلامی مسلح به این بهانه 7 ژانویه 2015 به دفتر مجله شارلی ابدو حمله ور شدند و در اوج قساوت نگهبان و کارکنان این مجله را به گلوله بستند، و در نتیجه این تیراندازی 22 نفر در خون خود غرقه گشتند که 12 نفرشان جانباختند و 10 نفر نیز زخمی شدند. چند سال پس از این واقعه و در حالیکه هنوز این پرونده تراژیک بسته نشده و در دالانهای دادگاههای جنایی میچرخد، اینبار چند هفته پیش شاهد بودیم یک جوان چچنی که تازه اقامت ده ساله فرانسه گرفته بود، معلم تاریخ ساموئل پتی 47 ساله را تنها بخاطر اینکه جهت تدریس «آزادی بی قید و شرط بیان» کاریکاتور محمد را به شاگردانش نشان داده بود، بیرون از مدرسه مورد هجوم وحشیانه قرار میدهد و با همان سنت شنیع اسلام ناب محمدی سرش از تن جدا میکند.

بدنبال این وقایع تراژیک چند روز گذشته ما شاهد واکنش چپ و راست جوامع جهانی در مقابل این فجایع بزرگ انسانی بودیم. راستها بخش عمده شان در حین محکوم نمودن شرمگینانه این اقدام تروریستی علیه بشریت، زیر شنل دولتهای فاشیستی ماکرون، جاستین ترودو و الکساندر فن خزیدند که مواضعشان به کمپ ضدخارجی ها بیشتر نزدیک بود. بخشی هم نظیر دولت ایران و اردوغان و سایر کشورهای اسلام زده، در تاریخ ننگین حکمرانی خود هیچگاه پنهان نکرده اند ضد هر درجه ای از آزادیخواهی و ملاکهای جهانشمول هستند. به همین اعتبار هم علنا به جهان نشان داده اند هنوز هم که هنوز است، فرسنگها با ملاک و معیارهای جهان شمول، تمدن و انسانیت اعم از آزادی بیان و آزادی نقد "مقدسات" فاصله دارند. اسید پاشی، سنگسار، سر بریدن، اعدام، اذیت و آزار سیستماتیک بخشی از سنت دیرینه اسلامشان است. کمااینکه طی چند روز گذشته با فتوای جهاد علیه "کفار!"، شاهد بوده ایم به چه شیوه فجیعی در گوشه و کنار جهان کشتار میکنند.

اما جناح چپ و پیشرو جوامع ضمن محکوم و افشای این فجایع و ترورهای خونبار و افشای اسلام سیاسی، کنار مردم دردمند و مترقی این کشورها ایستادند. و مسئولانه و بدرست لبه تیغ نقد را از روی رژیمهای فاشیستی حاکم سرمایه داری نیز که در پی مطامع خود زمینه رشد این بیزنس و صنعت مذهب را فراهم آورده و بنوعی در این جنایات سهیم هستند، برنداشتند.

کما اینکه ما کمونیستها نیز بارها خاطر نشان کرده ایم رشد و سر برآوردن تروریسم در کشورهای غربی و سایر نقاط جهان زائده و محصول این مناسبات پوسیده و واژگونه است که هیئتهای حاکمه توسط دولتهای سیاسی حاکم فاشیست به جوامع بشری حقه کرده اند. محصول مناسباتی است که شکاف طبقاتی و اجتماعی در آن تا آمده بیشتر و بیشتر سر باز کرده. محصول مناسباتی که در آن دولتهای حاکم بورژوازی دم از "آزادیخواهی" و "دمکراسی ناب بورژوازی!" می زنند اما هر روزه در گوشه و کنار جهان ما شاهد آنیم چگونه دولتهای فحیمه سرمایه داری اعتراضات و مبارزات توده های کارگران و محرومان در حاشیه شهرها و گتوهای علیه وضع موجود را با گلوله، باتوم و گاز اشک آور پاسخ میدهند. محصول مناسباتی است که زیر فشار استثمار شدید، رشد فزاینده بیکاری، فقر، گرانی، انسانها را تخریب و از هویت انسانی تهی و از خود بیگانه کرده و صنعت مذهب بسادگی آنها را شکار، اجیر و قربانی اهداف پلید و ضد انسانیش میکند.

دول فاشیستی بورژوازی بخوبی میدانند اکثریت عظیمی از جوامع اسلام زده سالهاست برغم وجود فضای مختنق سیاسی و ماشین سرکوب و کشتار تن به این جرثومه ضد انسانی نداده و بموجب مبارزاتشان چنان رنسانسی را علیه کلیت مناسبات گنبدیده سرمایه داری اعم از مذهب، قوانین و فرامین برخاسته از آن در کشورهای ایران، عراق، سوریه، لبنان، لیبی، مصر و یمن...غیرو براه انداخته اند اگر این خیزشها در مسیر منطقی سازماندهی، رهبری و هدایت گردند دیگر تنها رنسانس علیه صنعت مذهب نیست که بازارش بی رونق میگردد بلکه هر آنچه سرمایه داری سالیانیست روی آن سرمایه گذاری کرده (به قیمت خون در شیشه کردن اقشار فرودست) همه و همه با خطر جدی مواجه مینماید. دول بورژوازی بخوبی واقفند، اگر جامعه های اسلام زده تنها برای 48 ساعت سایه زور سرکوب و کشتار از بالای سرشان برداشته شود و در شرایط آزاد و دلخواهانه بدور از زور و سرکوب واقع شوند انعکاس این رنسانس تنها به زدودن سایه منحوس مذهبی محدود نخواهد ماند.

هیئتهای حاکمه بهتر از هر کسی میدانند همین درجه نسبی از رفاه، امکانات تا آزادی بی قید و شرط بیان در همین کشورهای غربی، محصول چندین سده مبارزه خود همان اقشار پیشرو جوامع پیشین بود که رنسانس علیه استثمار و تبعیض و ارتجاع در همه وجوه آن اعم از کلیسا و معابد مذهبی را براه انداختند. دستاوردهای بشریت با جانفدایی و رزمندگی نسلها و در راسشان کارگران و اقشار پیشرو و کمونیستها از حلقوم سرمایه داری با همه ارکانش اعم از مذهب بیرون کشیده شد، حاصل گردیده، اشتباه نشود، نتیجه عملکرد دولتهای بورژوازی نبوده و نیست. نتیجه عملکرد بورژوازی غیر این نمی تواند باشد وقتی پلیسی در ایالت مینه سوتا زانویش را روی گردن جورج فلویید گذاشت، باوجود اینکه بارها فریاد زد نمی تواند نفس بکشد و دارد خفه میشود اما زانویش را برداشت تا به شیوه فجیع وی را به قتل رساند! عملکرد بورژوازی غیر این نمیباشد همه دستگاههای حقیقی و حقوقی سرکوب دولتی در دفاع از عمل پلیس قاتل حافظ نظامشان گفتند: «وقتی جورج فلویید میگوید نمی توانم نفس بکشم یعنی هنوز دارد نفس میکشد!!» عملکرد این نظام واژگونه نمی تواند چیزی جز این باشد بعد از این فاجعه هم چگونه جهت رویارویی با اعتراض میلیونها انسان که در اکثر شهرهای بزرگ آمریکا و اروپا به خیابانها ریختند قشون نظامی کشیدند و ده ها نفر دیگر را تنها به دلیل اعتراض به این حرکت وحشیانه پلیس کشتند و صدها نفر را لت و پار کردند.

دورانی با فتوای ارتجاع کلیسایی، هیولای بی یال و دم مذهب چه جنایتها که نکردند. اما طی مبارزه نسلها و متحمل شدن هزینه های سنگین تا حدود زیادی دست این رکن را از قدرت سیاسی و دخالت در امورات زندگی انسانها کوتا و پر و بالش را قیچی و در قفس کردند. سرمایه داری دیگر اگر هم نخواهد نمی تواند پلیس انجیلی را از قفس برهاند و به جان جوامع بیاندازند. اما هیولای اسلام سیاسی را که آزادانه میچرخد و کشتار میکند، عملا وسیله ای کرده تا هر

جا منافعش اقتضاء نمود نه تنها دست و بالاش را برای ترویج ارتجاع و اشاعه تبعیض آزاد بگذارد بلکه امکان رشدش را نیز مهیا می نماید. موضوع دفاع دول بورژوازی از رژیمهای حاکم در کشورهای اسلام زده روشن است به کدامین منافع سرمایه داری خدمت میکند. آنچه نسبتاً پدیده ای جدیدتر است، دائر شدن هزاران نهاد و بنیاد مذهبیست که مرکز ترویج ارتجاع و آموزش تروریسم و ناامنی در قلب اروپا و آمریکا هستند. آیا تنها بخاطر منفعتی ایست که سرمایه داری از ناحیه این بیزنس و صنعت مذهب می برد یا اهداف غیر از آنرا هم تعقیب میکند؟! یقیناً تا آنجا که به منافع و اهداف اقتصادی مربوط میگردد حتماً این جزو اولویتهایش بوده و هست، اما پیامدهای سیاسی که این صنعت و بیزنس مذهب بدنبال دارد، از نظر دول سرمایه داری از بعد اقتصادی آن کم اهمیت تر نیست. یکی از پیامدهای سیاسی آن برای دول فاشیستی اشاعه فرهنگ ضد خارجی است. پدیده ای که فکر میکنید بواسطه آن میتواند تا حدودی خود را از زیر بار فشار اعتراضات مردمی به بن بستها و بحرانهای اقتصادی و سیاسی که با آن دست به گریبانست رها سازد. این از یکسو. از دیگر سو با بهانه شیوع تروریسم هر چه بیشتر فضای جامعه را مختنق و پلیسی کند و از اینطریق اعتراضات و نارضایتیهای هر روزه علیه وضع موجود را کنترل و سرکوب کند. سرکوب جنبش جلیقه زردها یکی از نمونه های بارز این کنترل و سرکوب است. اگر پلیس انجیلی دوره اش بسر آمده این یکی گانگستر با شعار الله و اکبر آزادانه دارد میچرخد وسیله ایست بخشا منفعتش را تامین میکند. خلاصه همزیستی انگلی بین اسلام سیاسی و هئیتهای حاکمه موجود محصول چنین شرایطی است و به همین اعتبار کمتر کسی چه در موقع کار و چه در فراغت یا در خانه و یا در خیابان احساس امنیت میکند. تنها راه تغییر و خلاصی بشریت از چنگال بختک اسلام سیاسی و کلیت مناسبات سرمایه داری برپائی انقلاب سوسیالیستی است. انقلابی که از رنسانس ضد مذهب بسیار فراتر می رود و کل ارکان سرمایه داری را در هم میکوبد و جهان واژگونه را بر قاعده مینشانند!

زنده با آزادی بیان و آزادی نقد "مقدسات"

زنده باد سوسیالیزم

05.11.2020

میتوانید بکشید، بازداشت و شکنجه کنید اما نمیتوانید مبارزه را متوقف کنید!

ناصر بابامیری

دیروز جمعه 30 اکتبر وقتی کارگران سد راه ورود آمیلی مدیر عامل جدید هفت تپه شدند قشون سرکوبگر نظامی به یاری وی شتافت و چهار تن از سخنگویان کارگران را دستگیر و بازداشت کردند. کارگران هفت تپه پس از چندین ماه اعتصاب و اعتراض شکوهمند علیه کارفرمایان استثمارگر که همه نهاد و "ارگانهای قضائی و حقوقی" ارادل و اوباش سرکوبگر رژیم هم حامی و پشتیبانشان بودند، هر چند نتوانستند به پیروزی که در شان اعتصاب و مبارزه شکوهمندشان بود مبنی بر تحقق همه خواست و مطالباتشان نائل گردند، اما باز دستاوردهای قابل ملاحظه ای داشتند که بحث آن هدف این نوشته کوتاه نیست. رژیم فکر کرد با تامین بخشی از خواسته های کارگران احیانا بشود کارگران را از پیگیری سایر مطالبات خود خصوصا سلب مالکیت از بخش خصوصی و محاکمه اسد بیگی و برگرداندن همکارانشان بر سر کار منصرف نماید. ملزومات چنین تصور واهی را طی هفته های گذشته با نشستهای متعددی جناح تمامیت خواه رژیم و در راسشان به ریاست جنایت پیشه ای چون رئیسی در قوه قضائیه، بخوانید شرکای کارفرمایان (همدست خون در شیشه کردن کارگران) برای سر دواندن نمایندگان کارگران تدارک دیدند. ضمنا با این "مذاکرات" زمان خریدند تا با یک تیر دو هدف را نشانه برونند. از یکسو واکنش کارگران معترض را به مدیر عامل جدید همانا آقای آمیلی بسنجند و از دیگر سو با کش دادن "مذاکرات و دیالگوها!" بنوعی بذر بی اعتمادی میان صفوف کارگران معترض را نیز دامن بزنند. تا شاید اینبار آنها را از ادامه مبارزه جهت تحقق سایر خواسته هایشان ناامید کنند. رویکردی که سالهاست در هفته تپه، دولت از طریق گم‌رندگان شورای اسلامی کار و خانه کارگرها برای آن هزینه کرده، اما هر بار باد کاشته و طوفان درو کرده اند. مگر خانه کارگرها که در میان کارگران نیشکر هفته تپه لانه خوش کرده اند و سنگ مدافع کارگران را به سینه می زنند رسالتی جز به انحراف کشاندن مبارزات را دارند؟ مگر یکی از وظایف همیشگی شان این نبوده این فضا را دامن بزنند گویا کارگران و نمایندگانشان بگونه ای به جناحی از رژیم متوهم هستند؟! اما این شگرد های منسوخ هم هر بار با هوشیاری و درایت کارگران و نمایندگان آنان حباب روی آب گشته و ترکیده. بر متن چنین اوضاع و احوالی دولت خواست مدیر عامل جدید آمیلی را به کارگران حقه کند. نهایتا دیروز دیدیم وقتی مدیر عامل جدید خواست وارد محوطه شرکت گردد، کارگران و نمایندگانشان با قاطعیت بی نظیری اجازه ورود به ایشان را ندادند و گفتند حق ندارد پا به محوطه شرکت بگذارد! اعلام نمودند دولت و کارفرما باید بدانند ما با کسی شوخی نداریم. خلع ید از بخش خصوصی بمعنای کسی را جایگزین مهره پیشین کردن نیست! مگر «آقای مدیر عامل جدید 3 سال پیش به دلیل سعی در دست بردن در چارت کشاورزی از این بخش طرد شد و پشت پرده به مدت 2 سال به دنبال تقلیل نیرو و اخراج کارگران به کمک اسدبیگی و رستمی نشتافت، اکنون ترفیع درجه گرفته تا مدیر عامل جدید هفت تپه شود!». البته کارگران میدانستند اینگونه قد علم کردنها هزینه بردار است و حتما آمیلی و مزدوران پیرامونش در لباس مبدل حامی کارگران را خشمگین خواهد نمود. کمالینکه آمیلی وقتی جهت ورود به محوطه مجتمع با سد کارگران مواجه شد مامورین سرکوبگر را فراخواند و متأسفانه چند نفر از سخنگویان هفت تپه اعم از ابراهیم عباسی، یوسف بهمنی، حمید مبینی و مسعود حیوری را به شیوه ای وحشیانه دستگیر و روانه بازداشتگاه نمودند. بدنبال این اقدام سرکوبگرانه دیروز و امروز تعدادی از کارگران جلو درب پلیس امنیت و دادستانی دست به تجمع و اعتراض زدند که تا آزادی فوری و بی قید و شرط همکارانشان دست از تجمع و اعتراض برنمیدارند. این حرکت آگاهانه و با برنامه کارگران در برابر ورود مدیر عامل شرکت، یکبار دیگر به دولت و کارفرمایان نشان داد، کارگران در پیشبرد مبارزه خود با دولت و کارفرمایان راه حل‌های متعددی را می‌شناسند و متحدانه و یکپارچه در برابر تعرض و زورگوییهای آنان قاطعانه خواهند ایستاد. در نظر بگیرید

در مملکتی که دولت و کارفرما چهار دهه بیشتر است همچون اختاپوسی بر همه شریانهای اقتصادی این مملکت با زور سرکوب و شکنجه و اعدام چنگ انداخته و افسار گسیخته استثمار و سرکوب میکنند، دست زدن کارگران به چنین عملی جسارت آمیز نشان از رشد آگاهی در مبارزه کارگران و درجه آمادگی بیش از پیش آنها برای رویارویی در فازهای بالایی از مبارزه است. جای خود دارد خصوصاً مردم خوزستان مثل همیشه کنار رزم کارگران بایستند و جنبش کارگری ایران و سایر جنبش های پیشرو جامعه و هر انسان آزادیخواهی نیز ضمن محکوم کردن این تعرض آشکارا به کارگران هفت تپه، از همه راههای ممکنه به حمایت از آنان بشتابند تا هر چه سریعتر بازداشت شدگان را بدون قید و شرط آزاد کنند.

زنده با مبارزه کارگران هفت تپه

ننگتان باد ای متوحشان سرمایه دار!

31.10.2020

مردم ارمنستان و آذربایجان آماج اهداف پلشت حاکمان مرتجع منطقه ای و قطبهای جهانی اند!

ناصر بابامیری

این جنگ ارتجاعی 27 سپتامبر 2020 میان دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه ناگورنو-قره باغ شروع گشت. سخن آخر را اول باید زد، جنگ بر سر منطقه ناگورنو-قره باغ میان دو دولت بورژوازی جمهوری آذربایجان و ارمنستان هر چند پیشینه ای قدیمی دارد اما اساسا سرباز کردن هر باره آن تابعی از موقعیت و شرایط منطقه ایست. و به همین اعتبار این جنگ بشدت ارتجاعی بیش از هر زمانی بی ربط به منافع توده های مردم دو سوی این جنگ است و تنها و تنها مردم بیدفاع را گوشت دم توپ میکند. دولتهای حاکم و قطبهای جهانی در پی منافع خود هر بار تحت لوای هویت تراشی قومی-مذهبی دوباره نفرت پراکنی را دامن زده تا میان آنان دیوار چین بکشند. این کشمکش دیرینه بیشتر با پاکسازیهای قومی مذهبی و با ژنوساید ارمنی ها از سوی امپراتوری متوحش عثمانی در جنگ جهانی اول ریشه دوانید اما با برپائی جمهوری سوسیالیستی شوروی و سازمانیابی بدور از هویت سازیها نه تنها از عمیقتر شدن نفرت پراکنیهای قومی-مذهبی برای یکدوره معین تا حدود زیاد جلوگیری شد بلکه ریشه های آن رو به خشکیدن نمود. متاسفانه زیاد طول نکشید اداره خودمختار این منطقه نیز، بمرور با رشد بیش از پیش حاکمیت استالینیستی و ناسیونالیسم عظیمت طلب روسی چنان دستخوش تغییر گشت، اختیار شهروندان بر سرنوشت سیاسی خویش از آنرا سلب نمود. حتی در کشاکش جنگ جهانی دوم و بعد از آن سایر مناطق اتحاد جماهیر شوروی را نیز با شرایط مشابه ارمنستان و آذربایجان مواجهه نمود. و دیدیم در دهه های بعد رشد ناسیونالیسم عظیمت طلب روسی، و مناسبات واژگونه سرمایه داری چنان فضایی بر کل اتحاد جماهیر شوروی سابق حکمفرما نمود که در سایه آن هویت سازیهای قومی-مذهبی دوباره سر برآوردند تا جائیکه منجر به پاکسازیهای خونبار قومی مذهبی در یوگسلاوی قدیم نیز شد. کما اینکه کشمکش دیرینه ارمنستان و آذربایجان بر سر ناگورنو-قره باغ نیز یکبار دیگر در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه نود-1988-1994 که سرمایه داری دولتی داشت نفسهای پایانی را میکشید به جنگ و کشتار ده ها هزار نفری و آورگی صدها هزار نفری منجر شد. متعاقبا در سال 1994 با میانجگری روسیه و کشورهای غرب که هر کدام منافع خود را کم و بیش در این "جنگ افروزی و صلح خواهی" تعقیب میکردند، طی پیمان نامه ای با صلح خاتمه یافت. صلحی که بنا به مفاد این پیمان نامه ناگورنو-قره باغ و بخشهایی دیگر از مناطق تحت قلمرو جمهوری آذربایجان را ضمیمه خاک ارمنستان کرد. اما پر واضح بود این "پیمان نامه صلح" نه تنها برای خاتمه جنگ افروزی سرهمبندی نشده بود بلکه همچون کاردی در لابلای زخم نگه داشته شد. و تازه زمینه را برای رشد ده ها فرقه و دستجات مذهبی-قومی نه تنها در منطقه قفقاز خوش کرد بلکه میدان را بیش از پیش برای رژیمهای مرتجع نظیر ایران و ترکیه نیز باز کرد جهت دامن زدن به نفرت فکنی و عمیق کردن کشمکش ها در ارمنستان و جمهوری آذربایجان. این دو رژیم فاشیستی تا توانستند برای تقویت و اداره کردن این دستجات گانگستر در منطقه قفقاز هزینه کردند. کما اینکه طی چند روز گذشته رژیم ایران به شیوه ای دفاکتو خواست عرق ناسیونالیستها در تبریز را باد بزند و بر آتش نفرت پراکنی و پاکسازی قومی مذهبی در منطقه قفقاز بیشتر بدمد.

قفقاز جنوبی بدلیل موقعیت استراتژیک آن در منطقه اعم از راه داشتن به دریای آزاد و یکی از حوزه های مهم انرژی همیشه نه تنها مرکز توجه کشورهای مرتجع منطقه ای بوده بلکه محل رقابت و جدال قطبهای جهانی نیز بوده تا آنرا تحت نفوذ خود داشته باشند. بدیهیست قطبهای رقیب جهت گسترش حوزه نفوذ خود در این منطقه چون شرایط یکسانی برای اشراف بر آن نداشتند طبیعتا جهت اعمال هژمونی خود هم استراتژی مغایر و گاه متضاد هم نیز داشته اند. برای نمونه روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مدام در تلاش بوده هژمونی خود بر این منطقه را از دست

ندهد. اما میدانند نباید رقابتهایش با دیگر قطبهای جهانی و شرکایشان به جای برسد که منطقه را در جنگی زود روس و دامنه دار فرو برد که منافع کوتاه مدت و بلند مدت خود نیز را با خطر مواجهه کند. دولت پوتین طی این چند دهه از حکمرانی خود تلاش نموده ضمن تنظیم مناسبات اقتصادی با این کشورها از دیگر راه های ممکنه برای اعمال هژمونی و گسترش حوزه نفوذ خود بر این منطقه فرو گذار نباشد. هزینه کردن جهت ایجاد یک دو قطبی ارتجاعی ناسیونالیستی در این کشورها یکی از آن راه ها و شگردهای مرسوم دولت پوتین است.

اما غرب و آمریکا بدلیل اینکه فرجه هایی که برای دولت روسیه بدلیل موقعیت ژئوپلیتیکی در منطقه دارا بوده برای آنها ملزومات آن کمتر مهیاست، باید جهت رسیدن به اهداف مورد نظر، پروژه خود را از مسیرهای متمایزتر از دیگر رقبای آسیایی خود تعقیب کنند. گسترش بیش از پیش روابط اقتصادی با کشورهای ارمنستان و جمهوری آذربایجان و سایر مناطق اگر مخرج مشترک همه قطبهای جهانی است اما اعمال هژمونی نیازمند پیمودن مسیرهای دیگر است با حربه های آن. یکی از اهرم و حربه ها زور نظامی و استراتژی جنگی است ولی این استراتژی سالهاست ناکام مانده و حساب پس داده. میماند اینکه بتوانند بواسطه شرکای مرتجع منطقه ای خود نظیر رژیم اردوغان به جنگهای ارتجاعی قومی مذهبی در قفقاز البته آنهم محدود و قابل کنترل برای غرب دامن بزنند. هر چند رژیم فاشیستی اردغان گاه و بیگاه برای اینکه موقعیت داخلی خود در ترکیه و انزوای بین المللیش را با این مانورها روتوش کند افسار گسیخته دست به اعمالی می زند برای سهمخواهی بیشتر در منطقه اما امکان آن کمتر است بدون چراغ سبز آمریکا و غرب وارد این کارزار جنگ افروزی گردد!

گفتیم توافقنامه صلح 1994 که ناگورنو-قره باغ و بخشی دیگر از مناطق تحت قلمرو جمهوری آذربایجان را ضمیمه خاک ارمنستان نمود، آنزمان ناسیونالیزم آذربایجانی هر چند از این صلح دولت «حیدر علی اف» که با میانجیگری روسیه و غرب انجام گرفت دلخوش نداشت اما در آن موقعیت و شرایط که تمام منطقه در تب جنگ افروزیهای "نظم خونین جهانی" داشت میسوخت صدایش در نیامد. طی سالهای زمامداری حکومت حیدر علی اف یعنی 1993 تا سال 2003 روابط جمهوری آذربایجان بواسطه این میانجیگری جانبدارانه روسیه نه تنها به سردی نگرائید بلکه بیش از پیش به روسیه نزدیک شد. اساسا دو قطبی ناسیونالیستی جمهوری آذربایجان و ناسیونالیزم پرو روسی آذربایجان فربه تر میشدند.

جالب اینجاست هم ناسیونالیزم جمهوری آذربایجان و هم ناسیونالیزم جمهوری ارمنستان در پی سودپرستی و مصالحشان ناسیونالیستهای این دو کشور را در پیشگاه ناسیونالیزم پرو روسی بسادگی سلاخی میکنند! خصوصا در دوره ریاست جمهوری پوتین بیشتر دولت حیدر علی اف تحت هژمونی روسیه درآمد. دهه اول قرن بیست و یک، هر چند روابط بین حاکمان ارمنستان و جمهوری آذربایجان کمتر تنش ساز بود، اما با واگذاری حکومت به الهام علی اف در سال 2003 دیری نپائید که ناسیونالیزم آذربایجانی در برابر نفوذ سیاستمداران ناسیونالیست پرو روسی معترض ظاهر گشتند. گفتیم از همان زمان که توافقنامه 1994 بین باکو و ایروان امضاء شد و گورنو-قره باغ را ضمیمه خاک ارمنستان نمود، رژیمهای فاشیستی ایران و ترکیه شروع کردند به سرمایه گذاری کردن روی دستجات و فرقه های ملی-مذهبی. این روند کماکان ادامه یافت تا در سالهای بعد که حزب عدالت و توسعه با رهبری اردغان و در ائتلاف با حزب ملی در ترکیه به پیروزی رسید. این پیروزی رویاهای بلندپروازانه در اردوغان را چنان تشدید نمود که خواب احیای امپراتوری عثمانی را در سر بیوراند. حتی چنان این افکار مالیخولیایی اردوغان را وسوسه کرد که در 22 دی ماه 1393 در آیین تشریفات و پیشوازی از محمود عباس، رئیس تشکیلات خود گردان فلسطینی، شانزده سرباز را در هیبت و لباس سپاهیان شانزده دولت ترک تاریخ (به تفسیر خود اردوغان) حاضر کرد که بر روی پلکانی ایستاده بودند. همان موقع

پیشروان و آزادیخواهان و خصوصا نسل جوان در شهرهای آنکارا و استانبول و سایر نقاط ترکیه این تشریفات را به ریشخند گرفتند که این مراسم بیشتر شبیه فیلم "جنگ ستارگان" و "ارباب حلقه ها" و سایر فیلمهای تخیلی بود! اشاعه پان ترکیسم و اسلامیسیم نه تنها در ترکیه بلکه لیبی، سوریه، عراق و در منطقه قفقاز بخشی از رویاهای دولت فاشیستی اردوغان بود. اما دولت اردوغان پس از ناکامیهای سیاسی در این عرصه ها، وضعیت اقتصادی آن نیز روز به روز رو به وخامت گذاشت. وقتی نتوانست با این بازار گرمیها نه تنها شهروندان آگاه ترکیه را حول سیاستهای فاشیستی خود بفریبد و بسیج کند بلکه با مبارزات وسیع و رادیکال در شهرهای بزرگ ترکیه نیز مواجه گشت، اینبار تلاشش را بر این گذاشت تا با حملات وحشیانه به کشورهای پیرامونی و دخالتگری نظامی در لیبی، هجومهای وحشیانه به کردستان عراق و کردستان سوریه و قتل و عام کردن و نسل کشی این خلاء را پر کند.

کما اینکه در راستای اشاعه همین سیاستهای فاشیستی با تشویق علی اف پسر و نزدیکان ایشان جهت بازستاندن ناگورنو-قره باغ و سایر مناطق که در دوران زمامداری علی اف پدر ضمیمه خاک ارمنستان شده بود میخواست با تحریک آنها و دمیدن در عرق ناسیونالیستی آذربایجانیهها، دولت باکو را بیشتر و بیشتر علیه ارمنستان و روسیه بشوراند و ضمنا آقای اردوغان به آنها وعده داد در این جنگ کنار "برادران آذربایجانی خود" خواهد ایستاد و با پهبادها و تسلیحات نظامی و حتی پیاده نظام ترکیه ای در این جنگ ایشان را حمایت خواهند کرد این از یکسو. و از دیگر سو تقویت دستجات و فرقههای مرتجع اسلامی در آذربایجان نیز گفتیم بخشی از تلاش مزبوحانه چندین ساله دولت اردوغان در جمهوری آذربایجان و سایر مناطق بوده و هست برای بازسازی وجهه داخلی خود در ترکیه و سهمخواهی در منطقه به قیمت کشتار انسانهای بیدفاع و آوارگی آنها.

جمهوری آذربایجان به همان درجه که برای روسیه حائز اهمیت است برای ترکیه نیز که یکی از شرکای مهم حوزه انرژی در منطقه محسوب میشود، ارزشمند است. سالانه 16 میلیارد متر مکعب گاز از جمهوری آذربایجان وارد ترکیه میشود که 6 میلیارد متر مکعب آن به مصارف داخلی ترکیه اختصاص مییابد این از یکسو. از سوی دیگر قرارداد گاز ترکیه با روسیه نیز که سال 2021 خاتمه می یابد روی روابط دو کشور تاثیر بسزایی خواهد گذاشت. چرا که ترکیه بعد از این قرارداد دوباره به خط گاز ترانس آناتولین باید برگردد که این برای روسیه ضررمندهست و باید معادلات حوزه انرژی را بنفع خود کنترل کند بشرطی که منطقه را درگیر جنگ طولانی مدت و بی بازگشت به سالهای پیشین نکند.

فوقا ذکر شد بعد از فروپاشی شوروی سابق یک سیاست در این کشورهای تحت هژمونی روسیه عمل کرده است. آنها هم رواج دادن یک دو قطبی بشدت ارتجاعی برای سرگرم کردن شهروندان و دور نگه داشتن آنها در سرنوشت سیاسی خود و در عین حال دولتها را به دنباله رو خویش تبدیل نمودن. حتما شنیده اید طی روزهای گذشته که جنگ در دو جبهه ارمنستان و جمهوری آذربایجان دارد جان انسانهای بیدفاع را میگیرد، گزارشهایی حاکی از اینست الهام علی اف معاون دفتر خود را بدلالی مشکوک دستگیر و ضمنا وزرات دفاع ملی آذربایجان طی بیانیه ای اعلام کردند نیروهای مسلح فرمانده تیم اطلاعاتی-امنیتی را به جرم تجسس برای روسیه و ارمنستان دستگیر نموده اند. یا در ارمنستان هم نمونه مشابه آن کم نبوده. البته این روند یکبار در حکومت پیشین «سرژسار گیسیان» چنان علنا دو قطب ناسیونالیستی ارمنستان و ناسیونالیزم پرو روسی را در برابر هم قرار داد که منجر به استعفای سرژکیسیان شد! این در حالی اتفاق افتاد که دولت سرژ چنان به حمایتهای دولت پوتین کمر بسته بود که در سدد الگوبرداری از دولت ایشان بود در حین اینکه نمیخواست اتحادش با دول غربی لطمه ببیند. و حتی برای تثبیت حاکمیت فاسد خود در دوره دوم سال 2015 طی یک "همپرسی تشریفاتی!" با تغییر در قانون اساسی توانست سیستم جمهوری پارلمانی را جایگزین سیستم

ریاست جمهوری پیشین در ارمنستان کند. تا اینکه در خیزش ده روزه ای که در آوریل 2018 ارمنستان را لرزاند و اساساً توده‌ها بپاخاسته علیه نابرابری، فقر، بیکاری، گرانی، تبعیض و افزایش بی‌رویه مهاجرت و فساد دولتی به خیابانها ریختند اما ناسیونالیسم ارمنستان هم با حمایت غرب و بسیار مهندسی شده با شعارهای ضد ناسیونالیسم پرو روسی با رهبری پاشینیان علیه ریاست جمهوری سرژ سار کیسیان، توانستند بر موج اعتراضات سوار شدند. اساساً دیدیم چگونه مردم ناراضی را که دو قطبی ناسیونالیسم پرو روسی و ناسیونالیسم ارمنستان را مایه ننگ بشریت میدانستند اما با حمایت ناسیونالیست ارمنستان علیه ناسیونالیسم پرو روسی کیسیان، طی کودتایی خزنده که نیکول پاشینیان از آن به درست به "انقلاب مخملی!" اسم برد، سرژ مجبور شد از مقام نخست وزیری استعفا دهد. اشاعه آگاهانه این دو قطب در واقع کاذب و بی‌ربط به اکثریت جامعه، اینگونه مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه را از محتوای واقعی تهی و از تحقق اهدافشان دور کنند.

در بیان واقع شهروندان آگاه در ارمنستان و آذربایجان بارها نشان داده و خاطرنشان نموده اند خواهان آن نبوده و نیستند کشمکش‌ها و جدال‌های قدیمی هر بار در پی اهداف حقیرانه حاکمان و منافع قطبهای جهانی بر روابط و مناسبات شهروندان دو کشور که خواهان زندگی بدور از هر گونه تبعیض و مبتنی بر مناسباتی آزادانه و داوطلبانه میباشد، سایه بیاندازد.

صف کمونیستها و آزادیخواهان و برابری طلبان و اقشار پیشرو در سراسر جهان باید ضمن محکوم کردن این سیاستهای جنگ افروزانه، نگذارند بیش از این دول سرمایه داری انسانهای بیدفاع را در پی اهداف پلشت خود حول شکافهای قومی-مذهبی یا تحت هر بهانه ای دیگر قربانی کنند.

04.10.2020

اعدامها شمارش معکوس عمر ننگینتان است جنایتکاران تاریخ!

ناصر بابامیری

بامداد امروز 22 شهریور با نهایت تاسف و تاثر نوید افکاری از سوی جلادان جنایت پیشه رژیم ایران در زندان عادل آباد شیراز جانش گرفته شد! نوید افکاری و دو برادرش که در جریان اعتراضات مرداد 97 دستگیر شده بودند، رژیم زیر شکنجه های مخوف از آنها اعتراف گرفت که یک مامور امنیتی را در جریان اعتراضات به قتل رسانده اند. بدنبال این اتهامات واهی بیدادگاه رژیم نوید را به دو بار اعدام و دو برادر دیگر به 54 و 27 سال زندان محکوم نمود!

این دیگر جزو بدیهیات است، رژیم با اعدام و شکنجه و زندان و استثمار و سرکوب سیستماتیک پایه های نظام ننگینش را تثبیت کرد! اگر این سرکوب و کشتار طی چندین دهه جزئی غیرقابل تفکیک این نظام برای رمز بقایش بوده، دیگر در بیان واقع ناکارآمد شده! ولی آیا این بمعنای اینست چون حربه ای ناکارآمدست از آن دست میکشد؟! خیر. تا روزی که کل بساط سرکوبش بزیر کشیده نشود وحشت فکنی ها میکند. هراس بیش از پیش ایندوره اش برخاسته از خیزشها و اعتصاب و اعتراضات بوده که تا جلو آمده عمیق تر و گستردگی بیشتری پیدا کرده! هر چند رژیم در دی ماه 96 هم کشتار کرد، اسیر گرفت و زندانیها را زیر شکنجه های مخوف کشت یا آنها را جلو صحنه های ساختگی جهت اقرار به جرم کشاند! هر چند در خیزش آبانماه 98 هزاران نفر را دستگیر و هنوز از سرنوشت خلیپها خبری نیست! هر چند بیش از هزار و پانصد نفر را با شلیک مسقیم همین ماموران امنیتی جیره خوار به رگبار گلوله بست و به جامعه خون پاشید تا مردم بپاخاسته را مرعوب و خیزش و اعتراض را خاموش کند، اما دیدیم مردم بپاخاسته نه تنها مرعوب این تعرضهای وحشیانه نگشت بلکه چگونه به این تعرضهای جنایت پیشگان در جنازه گردانی جنایتکار قاسم سلیمانی و شلیک به هواپیمای مسافربری حامل 176 نفر سرنشین پاسخ محکم دادند! دیدیم این بگیر و ببند و تهدید و زهرچشم گرفتنها در مبارزه هفت تپه نیز نه تنها مبارزه را به عقب نشینی وادار نکرد بلکه تا به امروز هم در چه نبرد شکوهمندی هستند!

بعید نیست بعضیها در این شرایط اختناق سیاسی و کشتار بنوعی ناامید بشوند که بگویند چهل سال بیشتر است مدام تکرار میکنیم و میگوئیم این رژیم کشتار میکند و باید برود اما هنوز ماشین قتل و عام آن یکی یکی جان عزیزانمان را میگیرد و رژیم سر جایش تکان نخورده؟! این نگرانیها متأسفانه بخشی از واقعیتی است که برخاسته از به درازا کشیدن عمر ننگین این نظام است! اما اگر این جزئی از واقعیت است، این هم بخشی عمده تر از حقیقت است که مردم بپاخاسته اعم از جنبش کارگری، جنبش رهایی زن، جنبش دانشجویی و جنبش کمونیستی در کردستان و سایر اقشار معترض به وضع موجود با همه فراز و فرودهایش خصوصاً طی سه سال اخیر دارند زورشان را برای به زیر کشیدن این مناسبات سرمایه دارانه می آزمایند. در بیان واقع در این میدان رویارویی و نبرد نابرابر با حافظان سرمایه از جان و زندگی خود و عزیزانشان مایه گذاشته اند. اتفاقاً باید به این بخش از جامعه گفت رژیم چنان تکانی خورده که همه دیوارهای چندین دهه ای که به دور جامعه کشیده یکی یکی شکاف برداشته و در حال فروریختن است! تنها مانده آخرین ضربات را به شیوه انقلابی بر پیکر فرتوت آن وارد کرد. مگر خود این بخش از جامعه طی این دهه بارها و بارها از مدیای حتی دولتی از سران ریز و درشت این نظام ندیده اند و نشنیده اند، وقتی میگویند: «اگر نکشیم این کابوس دارد ما را از درون میخورد و ویران میکند که قبل از اینکه پایمان به دادگاههای علنی توده های مردم بیفتاد مردم خشمگین تکه تکه مان کنند!» مگر نشنیده اند بارها اذعان نموده اند: «کشتی زوار در رفته شان در حال غریق است و مگر "خدا" بدادشان برسد!». مبارزات بی وقفه علیه این نظام ضروتی اجتناب ناپذیر بوده و هست خصوصاً این سالهای اخیر اقشار پیشرو و در راسشان کارگران دارند برای رشد و ارتقای هر چه گسترده تر کردن آن از جانشان مایه میگذارند. اعتصاب بیش از

نود روز کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه و چندین هفته ای شرکت و میادین نفتی، گاز و پتروشیمی ها تنها و تنها گوشه ای از این تلاش هر روزه است برای رویارویی با جهنمی که این نظام بر اکثریت عظیم این جامعه حقه کرده. اگر سرکوب طی این چند دهه تکرار و تکرارست اما این مرعوب کردنهای ده هه اخیر و اعدامها شمارش معکوس عمر دیکتاتوری است. تاریخا جانیان سرمایه داری ایران هم سرنوشتی جدا از پینوشه و صدام، معمرقذافیها، حسنی مبارک و بنی علی ها نخواهند داشت، البته با این تفاوت این بار با توسل به نیروی متشکل و متحد خود از پائین که کارگران و اقشار فرودست در مرکز این تغییر بنیادین باشند نه با دخالتهای خارجی و از بالای سر جامعه! نزدیک است روزی که این جانیان تاریخ (اگر شانس بیاورند قبل از اینکه مورد خشم و نفرت مردم قرار بگیرند و پایشان به دادگاههای علنی بخورد) بایستی در پیشگاه دادگاه علنی که شوراها و کمونیستها امنیت جانی آنها را تامین خواهند نمود، جلو یکایک خانواده های داغدیده گان این چندین دهه که کشتار و شکنجه کرده اند و فقر، بیکاری، گرسنگی و در یک کلام مرگ تدریجی را به آنان تحمیل نموده اند به محاکمه کشانده شوند.

جا دارد از همینجا به خانواده داغدیده و همه بستگان زنده یاد نوید افکاری تسلیت گفت و خود را در غم جانکاه عزیزشان شریک دید. و بدانند آنها در این میدان مبارزه علیه جنایتکاران تنها نیستند و اکثریت عظیمی از جامعه را در کنار خود دارند.

یاد نوید و نویدها همیشه در دلها زنده است!

سرنگونی انقلابی در راهست

ننگتان باد ای جانیان تاریخ

12.10.2020

مرور مولفه و مختصات طرح کلی انقلابهای کهن از منظر کمونیستی!

«با شوراها باید زندگی کرد!»

ناصر بابامیری

بگذارید مطلب را تیتروار با مولفه و مختصاتی از ملزومات وقوع انقلاب که از منظر رهبران کلاسیک جنبش کمونیستی طرح گردیده، شروع کنم.

یک- «توده‌ها فقط زمانیکه به شدت احساس می‌کنند که دیگر نمی‌توانند سلطه حکام را تحمل کنند به میدان انقلاب می‌آیند.

دو- وقتی رژیم حاکم نیز دیگر به هیچ وجه قادر نیست حتی با زور و سرکوب سیستماتیک دولتی بقای ننگینش را حفظ کند.

سه- طبقه کارگر، نیروهای سوسیالیست، احزاب کمونیستی، نیروهای بواقع آزادیخواه و برابری طلب که منفعتی مستقل از منافع طبقه کارگر و کل جامعه را ندارند، به عنوان نیروی هژمونیک، این ظرفیت اجتماعی را از خود نشان دهند تا در قامت رهبری جامعه پا به عرصه انقلاب بگذارند.

چهار- بلحاظ منطقه ای و بین المللی وضعیت سیاسی به گونه ای مهیا گردد که تلاشها جهت وقوع ملزومات انقلاب را کارآمدتر کند» (نقل به معنی)

مقدمه :

دوره پیشا انقلابی دوره گسترش و تعمیق بیشتر کشمکش، رویارویی و جدالهای سیاسی و طبقاتی است که زمینه رو به اعتلای انقلابی و پا گذاشتن به میدان انقلاب را روی زمین سخت و سفت این تقابلات دورانساز- گاهی کند و تدریجی و گاهی چنان با سرعتی خیره کننده - مهیا میکند که تصور آن دشوار است. دوره ای که در آن مختصات انقلاب از منظر کمونیستها، که روی آن اجماع نظر دارند، در حال رشد و گسترش هستند. دوره ای که سیر منطقی آن جامعه کهن را شخم می زند تا هر آنچه از جامعه پیشین که مهر "مناسبات بردگی مدرن" و از خود بیگانگی انسان را بر پیشانی خود دارد، زیر و رو کند، و مهر دوران انقلاب نوین به دور از هر گونه تبعیض و نابرابری را بر آن حک کند. دوره ای که تنها پیشاهنگان طبقاتی با برنامه از پیش آماده برای سازماندهی نوین جامعه به میدان انقلاب می آیند. دوره ای که متقابلاً بخشهایی از جامعه کهن نیز با اتکاء به قدرت حاکمه رو به زوال و شرکایشان، تلاش میکنند پشت آخرین سنگرهای باقیمانده مقاومت کنند، و این مناسبات و مظاهر جامعه کهن را حفظ و پاسداری کنند. این دوره اعتلای انقلابی، دوره اتکا به نهاد و ارگانهای برخاسته از اراده کارگران و کمونیستها و توده های فرودست است که اکثریت جامعه میباشند و میخواهند کل جامعه را از قید و بند مناسبات کنونی رها سازند. دوره ای که کمونیستهای راستین عملاً در سازماندهی و هدایت جامعه نقش ایفاء کنند، و پراتیک و استراتژی کمونیستی بر فعل و انفعالات جنبشی آنان مسلط گردد. در یک کلام دوره ای که پرولتاریای مدرن در مرکز تحولات رو به اعتلای انقلابی باشد و به موتور محرکه تغییر بنیادین در جامعه تبدیل گردد، یقیناً نه تنها دوره تلاش برای سرنوینی انقلابی رژیم رو به زوال را کوتاهتر و کم هزینه تر خواهد

نمود، بلکه مراحل بعد از آن یعنی دوره گذار به سوسیالیسم و کمونیسم نیز بسیار کم دردسترتر و کم هزینه تر پیش خواهد رفت.

در این نوشته برای جلوگیری از زیاد طولانی شدن آن، سعی کرده ام وارد جزئیات روندهایی که انقلابات در آن شکل گرفته اند نشوم و بیشتر تمرکز را روی مرور ویژگی ها و مختصات مجموعه ای از انقلابها از منظری کمونیستی گذاشته ام نه کل انقلابات که از حوصله چنین نوشته ای خارج است. و دقیقا به همین خاطر هم عامدانه از پرداختن به عوامل دخیل در پیروزی یا شکست این انقلابها پرهیز کرده ام. یعنی تنها نمونه وار به وجود یا فقدان مولفه ها و ملزومات انقلاب از منظر کمونیستها در پاره ای از انقلابات پرداخته ام.

طرح کلی مولفه ها و ملزومات انقلاب از منظر کمونیستی، در همین سطح مطرح شده، در طول تاریخ بکرات محل مناقشه و میان طیفهای راست و چپ جوامع مختلف بوده است، خصوصا مخالفان دقیقا بخاطر محتوایی که دارد و زیر و روکننده و ویرانگرست از آن در هراسند. البته حق هم دارند از انقلاب از منظر کمونیستی در بیم و هراس باشند. چون انقلاب از منظر کمونیستها، اگر مسیر انقلابی خود را بمعنای واقعی کلمه و بدقیقی طی کند، همچنانکه در فوق هم اشاره کردم، همه مناسبات پیشین را زیر و رو میکند و پایه های مناسبات نوینی را بر ویرانه های نظام کهن بنا میکند. از همین رو به دروغ عنوان میکنند که این قالب و فرمولبندی خشک و انتزاعی از انقلاب را کمونیستها از قدیم طرح نموده و آنرا برای تمام اعصار میخواهند! این در حالیست که بورژوازی هم بخوبی میداند که انقلاب از منظر کمونیستی اتفاقا برخاسته از یک درک ژرف تاریخی و دیالکتیکی از جوامع طبقاتی است. آنها اساسا میدانند که وقتی انقلابیون و کمونیستها مختصات و ملزومات وقوع انقلاب را اینگونه طرح میکنند، دارند در حین اینکه وظایف و تکالیف اولیه گذار به انقلاب را تشریح و تعریف میکنند، بنوعی وظایف ثانوی، حداکثری و دورنمای بعد از انقلاب را نیز بر متن کشمکشها و تغییر تناسب قوا تا حدود زیادی روشن و ترسیم مینمایند.

ضمنا از انقلابات بورژوازی قرون پیشین که در جای خود میتواند برای بررسی و ارزیابی حائز اهمیت باشد فاصله گرفته ام و مبنا برای مروری فاکت وار از ملزومات وقوع انقلابات بعد از قرن هیجده را در سه دوره دسته بندی نموده ام:

- دوره نخست از اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم که با سلسله خیزشها و انقلابات شروع و با پیروزی کمون پاریس به نقطه اوج خود می رسد و در انترناسیونال دوم 1889 با رکود مواجهه میگردد.

- دوره دوم با رکود در انترناسیونال دوم شروع میگردد، با انقلابات فوریه و اکتبر 1917 به اوج خود میرسد و سه سال پس از انترناسیونال سوم (کمینترن) و در فقدان تمام قدرت بدست شوراها و رهبر انقلابی لنین با رکود مواجهه میگردد و دهه های پرافت و خیزی را تا خاتمه جنگ سرد 1989 پشت سر میگذارد!

- دوره سوم با خاتمه جنگ سرد شروع و تا کنون ادامه دارد.

دوره نخست:

در قرن نوزده رشته انقلابهای پی در پی سراسر اروپا را در بر گرفت.

در این دوره جنبش کمونیستی و کارگری به لحاظ کیفی و کمی دوره رو به تعالی و رشد خود را طی میکند. تناسب قوای طبقاتی به نفع جنبش کارگری و کمونیستی و به ضرر بورژوازی بشدت در حال تغییر است. چشم انداز جنبش

کمونیستی در این دوره تغییر جهان است و با تبیین قرون پیشین از کمونیسم تفاوت ماهوی دارد. مارکس و انگلس از رهبران جنبش کمونیستی با دانش و شناخت ژرف علمی، تاریخی و دیالکتیکی نه تنها تبیین های غیرعلمی، تخیلی و رمانتیستی رایج از سوسیالیسم و کمونیسم را بیرحمانه نقد و کنار زده اند، بلکه به موجزترین شیوه به بیان سوسیالیسم علمی پرداخته و نشان می دهند که چگونه باید نظام واژگونه کاپیتالیستی مبتنی بر مالکیت سرمایه دارانه بر ابزار تولید و بردگی مزدی را بر قاعده خود برگرداند. این کار داهیانه مارکس و انگلس در جنبش کمونیستی ایندوره هر چند در آغاز با نقد کل بنیادهای فکر-نظری، فلسفی، اقتصادی و سیاسی نظریه پردازن، فلاسفه، اقتصاددانان و سیاسیون بزرگ که همه شهره آفاق عصر خود بودند، آغاز گشت، اما اساسا تمرکز اصلی مارکس و انگلس معطوف به روند تعالی کمونیسم پراتیک و کمونیسم انقلابی به عنوان علم رهایی بشریت جهت خلاصی از این مناسبات و تغییر جهان بود. کمونیسم مارکس طبقه کارگر واقعا انقلابی را تنها نیروی تغییر جهان میدانست. نزد مارکس پراکسیس و تئوری انقلابی اگر در زمان معین و خاص عملا متجلی نگردد هر چه میتواند باشد اما عمل و تئوری انقلابی نیست. مارکس ضمن اینکه ژرفای شکل گیری کشمکش های طبقاتی، تاریخی و پدیده های اندرون آنها چه در اعصار گذشته و چه در دوران خود به شیوه ای دیالکتیک تاریخی می شناخت، قانون مندیها و رابطه ارگانیک آنها را کشف و در نقد اقتصادی سیاسی کاپیتالیستی با تشریح آناتومی این مناسبات، راه امحای آنها نیز نشان داد. و به این نتیجه نائل شد که طبقه پرولتاریا به حکم موقعیت اجتماعی در تولید و تنها طبقه واقعا انقلابی، دیر یا زود بایستی در قامت رهبری کل جوامع و برای تغییر جهان عرضه اندام کند.

خلاصه میخوامم با این فاکت تاریخی اینجا یادآوری کنم: «اگر در اعصار پیشین یکسری از انقلابهای عظیم بورژوازی از فراز نهضت تجدد دین رد شده بودند، و پاره ای انقلابهای قبل از کمون پاریس، انقلاب در آنها بیان و توجیه وظایف جامعه بورژوازی را نه در انجیل و تورات کلیسایی بلکه در متون و مجردات "دمکراسی ناب!" تبیین و تعریف میکردند.» اما دیگر کمون پاریس از فراز "نهضت دمکراسی ناب!" رد شد، و بیان و توجیه وظایف حکومت پرولتری و سوسیالیستی را در بیان واقع تبیین و تعریف کرد. زمینه کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا با بیست و اندی سال تلاش و برغم همه موانع سر راه عاقبت با کمون پاریس مصداق خارجی پیدا کرد و تثبیت شد. کمون پاریس نه تنها همه ویژگی و مولفه های انقلاب از منظر کمونیستها را داشت بلکه یکی از برجسته ترین تحولات انقلابی عصر خود بود. کمون پاریس تاثیر بسیار شگرفی بر جهان بر جای گذاشت و سرمایه بسی عظیم و غنی برای جنبش کمونیستی و کارگری در پی داشت. به همین اعتبار جنبش کمونیستی تا کنون هم وامدار این تجربه بزرگ تاریخی است که کموناردهای سرخ و مارکس در قله رفیع آن ایستاده اند. بشریت امروز فارغ از هر قضاوتی که اخلاقیون بورژوازی داشته باشند، فارغ از "خلوص ایدئولوژیک" ی که دارا باشند، نمی توانند مهر دستاوردهای ارزنده کمون پاریس بر پیشانی تاریخ را انکار نمایند. اینکه چنین انقلاب شکوهمندی چگونه و چرا در عرض کمتر از یکسال با شکست مواجهه شد بحث تماما مجزایی میطلبد. کمون پاریس یکی از انقلابات جهانیست که تقریبا تمام مولفه های وقوع یک انقلاب کلاسیک را داشته است. اساسا علل شکست این انقلاب کمتر در گذار به انقلابی بود که پیروزمند شد، بلکه بقول خود مارکس علت بیشتر به دوران گذار به سوسیالیسم بود که کمونها که مصداق خارجی دیکتاتوری پرولتاریا بودند، میبایست بدون هیچگونه تردید، و بیدرنگ همان ماههای نخست ماشین دولتی و سیستم بورکراتیک را تماما از دور خارج و نابود میکردند، فرصتهایی تاریخی که بدلایلی معین در آنزمان از دست رفت. این یکی از مهمترین عاملها در کنار سایر عوامل بود که به شکست کمون پاریس انجامید.

در پس این دوره عروج جنبش کمونیستی و پرولتاریا، روشن بود شکست کمون برای بورژوازی نه تنها فرانسه و اروپا بلکه سراسر جهان یک پیروزی بزرگ محسوب میشد. به همین خاطر خود را برای تهاجم و تعرض همه جانبه ای به جنبش کمونیستی و پرولتاریای خصوصا متاثر از کمون پاریس در سراسر جهان آماده کردند. ظاهرا دشمنان کمونیسم موفق شدند در طی یک دهه به شیوه ای سازمانیافته نه تنها با ابزارهای سرکوب دولتی همیشگی بلکه به درون صفوف رهبران کارگری، کمونیستها، احزاب و حتی در انترناسیونال دوم نیز رسوخ کنند. عناصر اپورتونیست و تجدیدنظر طلب تقریبا در تباری ضمنی با بورژوازی جهانی توانستند شکاف عظیمی در بین الملل دوم ایجاد کنند. اولین نشانه فقدان تئوریکس کمونیستی مارکس برغم وجود انگلس هم‌رزم تاریخیش در انترناسیونال دوم به نحو غیرقابل انکاری خود را نشان داد. البته مارکس تنها یک تئوریکس کمونیست تیز نبود بلکه یک پراکسیسین خلاق به معنای واقعی کلمه جنبش کمونیستی جهان نیز بود. آزمون، تجارب و دستاوردهای سترگ چندین دهه کار کمونیستی مارکس هر چند برای سایر رهبران کمونیستی در انترناسیونال دوم نتوانست جایگا انترناسیونال یکم را حفظ کند اما هیچگاه در دهه های بعد نیز از نگاه تیز کمونیستهای نظیر لینن و پرولتاریای بواقع انقلابی، نه تنها دور نماند بلکه در طول حیات خود آنرا راهنمای عملشان نمودند.

دوره دوم:

دوره دوم دیگر کانون تحولات دنیا فرانسه نیست اینبار روسیه شوروی مرکز تحولات جهان است. در این دوره هم خیزشها و انقلابات در جای جای دنیا موجود بوده است و از میان آنها تنها پاره از آنان که ویژه ترند مرور می گردد. انقلاب بیشتر دهقانی و کمتر شهری 1905 که به شکست انجامید در واقع پیش درآمدی بود که زمینه ها را جهت رشد و عروج بیش از پیش جنبش کمونیستی و پرولتاری مدرن بیشتر مهیا نمود، و اساسا پیش زمینه ای شد برای تغییرات ریشه ای تر در روسیه و حتی در انقلابات جهانی در همین سطح نیز از آن درس گرفتند.

انقلاب دهقانی و بمعنایی کمتر شهری 1905 به حکم اینکه کمونیستها و پیشروان کارگری هم در بخش شهری اعم از پتروگراد و سایر مناطق تحت نفوذشان جزو سازماندهگان اصلی آن بودند و نقش چشمگیری در ایجاد کمیته و شوراهای دهقانی میان روستائیان از یکسو و هماهنگ کردن و وصل کرد پیشروانشان از دیگر سو به مبارزه شهری ایفاء نمودند سهم بسزای در انقلاب 1905 داشتند. برغم اینکه انقلاب 1905 به شکست منجر شد، به نتایج مطلوب نرسید، اما سرآغاز فصل نوینی از بیداری و ظهور آگاهی سیاسی و طبقاتی بود که هم صفوف پیشروان دهقانی را در واقع منسجمتر نمود و هم بر روند رشد مبارزات طبقاتی و سیاسی میان خود طبقه کارگر روسیه شوروی تاثیر گذاشت. حتی دامنه تاثیرات آن سایر کشورهای پیرامونی اعم از ایران را نیز فرا گرفت. کماینکه انقلاب مشروطیت 1906 نیز بر متن تحولات ایندوره روسیه شوروی و دگرگونیها در دنیا غرب سر بر میاورد.

انقلاب پرتغال نیز که در خلال سالهای انقلاب 1905 و نرسیده به انقلابهای فوریه و اکتبر روسیه 1917 بوقوع پیویسته، از این حیث که به جز یکی دو مولفه بقیه مولفه ها و مختصات انقلاب از منظر کمونیستی در آن بنوعی غایب بوده حائز اهمیت است آنرا ولو کوتاه مرور کنیم.

این انقلاب هر چند از اعماق تاریخ پر کشمکش و رویارویی اواخر قرن نوزدهم با فاصله ای نه چندان دور از کمون پاریس سر بر میاورد، کمون پاریسی که تاثیر شگرفی بر جهان گذاشت و کشور پرتغال نیز کم و بیش از آن تاثیر پذیرفت؛ و بورژوازی جهانی با تمام قوا داشت دوباره خود را سازماندهی میکرد تا هر انقلابی که به تبعیت از آن در جهان سر برآورد با توسل به امکانات و تجارب تاریخیشان جهت به انحراف کشاندن و شکست آن وارد عمل شوند.

انقلاب پرتغال بر متن این کشمکش های جهانی و پس از انقلاب 1905 بوقوع پیوست، این از یکسو. از سوی دیگر انقلاب پرتغال هر چند تجارب ارزشمند کمون پاریس را داشت اما چون در این کشور انقلاب زودتر از انقلاب فوریه و اکتبر روسیه شوروی فرا رسید، تنها توانستند بر تجارب و دستاوردهای غنی کمون و بنوعی هم از انقلاب 1905 روسیه و سالهای مشرف به انقلاب 1909 همچون سرمایه های انقلاب اتکاء کنند.

کشور پرتغال هم که سراسر قرن نوزده در بی ثباتی سیاسی بسر می برد برغم اینکه در تلاش بود به عنوان یک امپراتوری قلمرو خود را در برابر دیگر استعمارگران اروپایی گسترش دهد اما قدرقدرتی منحطشان، جز در محدوده ای از آفریقا و کشتار انسانهای بیدفاع و ویرانیها، حاصل چندانی در پی نداشت. متعاقبا با انقلاب خونین 1909 امپراتوری پرتغال سرنگون شد اما پس از زوال رژیم پیشین، جمهوری تازه پا گرفته چون از یکسو در غیاب یک نیروی هژمونیک نظیر طبقه کارگر، کمونیستها و اقشار پیشرو جامعه به قدرت رسیده بود و از دیگر سو توده ها هژمونی حکومت جمهوری را نپذیرفتند، دیری نپائید و انقلاب با بن بست مواجه گردید و در یک شبه کودتا نظامیان قدرت را قبضه کردند.

گفتیم انقلاب 1905 یکی از پیش درآمدهای انقلابات فوریه و اکتبر شد. یکبار دیگر از این حقیقت تاریخی پرده برداشته شد: «عمومی ترین قانون روند تاریخی یعنی ناموزونی در سرنوشت کشورهای عقب مانده بحد اعلائی رشد و پیچیدگی نمایان میگردد». و فرهنگ عقب مانده این کشور را با ضرب تازیانه ضرورت بیرونی وادار به جهش کرد. و بدین سان از قانون جهانشمول ناموزونی، قانون دیگری مشتق شد که قانون رشد مرکب بود. پس دیگر روسیه شوروی نیازمند این نبود، همان توالی و تطور تاریخی کشورهای پیشرفته سرمایه داری غرب را از سر بگذارند. حتی چنین نبود که به دنبال روی از کشورهای پیشرفته غرب بپردازد. این خود در همان دوران نیز پاسخ محکمی بود به کمونیسم خلقی و بورژوازی که با جعل از زبان مارکس میگفتند انقلاب پرولتری که منجر به گذار به سوسیالیسم گردد، اگر بنا باشد در یک کشور قابل تحقق باشد، بایستی در پیشرفته ترین کشورهای غربی بوقوع بپیوندد! آنها وقوع انقلاب پرولتری و گذار به سوسیال در یک کشور را غیرممکن میدانستند زیرا بر این باور بودند که باید در نتیجه رشد تدریجی نیروی مولده آنقدر آگاهی طبقه کارگر بالا رود و پیشرفت صنعتی ایجاد شود که همپراز کشورهای پیشرفته جهان گردد تا امکان تحقق سوسیالیسم فراهم و بمرور جهان را نیز فرا گیرد. در بیان واقع آنها نه تنها سوسیالیسم در یک کشور را غیرقابل تحقق تلقی میکردند بلکه کلا سوسیالیسم و کمونیسم را به آینده نامعلوم و محال حواله میکردند. اما در عرض یکدهه پس از انقلاب 1905 ما شاهد چنان رشد کیفی و کمی طبقه کارگر هستیم که وزن نسبی صنایع در اقتصادی عمومی موجب افزایش بارآوری کار شد. صنعت این کشور در ساحت فنی و سرمایه داری خود در سطح کشورهای پیشرفته غرب قرار داشت. و از برخی جهات حتی از کشورهای پیشرفته هم جلوتر بود.

در اکتبر 1917 طبقه کارگر اگر در قامت رهبری جامعه به میدان انقلاب آمد، اگر انقلاب بر شانه های شوراهای کارگری و کمونیستها و در راسشان لنین اکتبر شکوهمند شد، و دین تاریخی را ادا کرد، در عین حال هم دین بزرگش را نسبت به تلاشهای سترگ نیم قرن مارکس نیز ادا کرد. تنها جهت یاد آوری و درس گرفتن از تاریخ اشاره میکنم: در سه ماه اول بعد از انقلاب فوریه بارها نمایندگان احزاب و جریانهای حاضر در شوراهای سراسری تلاش کردند تا شعار "تمام قدرت به شوراها" را بسرعت بدون اینکه توجه به درجه آمادگی طبقه کارگر و شوراها داشته باشند، بدون اینکه به این امر مهم توجه کنند که شوراها در بخشی از مناطق کشور دنباله رو سیاستهای بورژوازیند، به صدر شعارهای استراتژیک بیاورند. اما حزب بلشویک و در راسشان لنین که بعد از پیروزی انقلاب فوریه چشم به پیروزی شکوهمند انقلاب اکتبر دوخته بود، میدانست برای اینکه بتواند ماشین دولتی تزاریسیم و دستگاههای بورکراتیک آنرا در ایندوره هر چه پر صلابت تر درهم بکوبد، نیازمند تناسب قوای سیاسی و طبقاتی قوی و مستحکمی میان توده های مردم و در

راسشان طبقه کارگر است که تزاریسم نتواند در دوره بعد از پیروزی انقلاب سر بلند کند. این درسی بود که لنین از کمون پاریس گرفته بود. به همین خاطر به این «چپ روی در کمونیسم بیماری کودکانه» که اتفاقاً ظاهر رادیکالی بخود گرفته بودند و پیشینه آن به دوران انقلاب 1905 بر میگشت، چندان اعتنا نکرد و مغلوب سنگ اندازی و رقابتهای بشدت فرقه ای آنها نگردید (اعم از منشویکها، اس.ارها...). لنین دلایل مخالفت خود را اینگونه عنوان کرد: «هنوز در بخشی از مناطق و خصوصاً مراکز بزرگ تولیدی شوراها دنباله رو سیاستهای رهبران بورژوازی هستند. به همینخاطر طرح این شعار در اینمرحله زودهنگام است و میتواند نتایج عکس ببار آورد». لنین بدرست میخواست گرایشهای دیگر را متوجه این نکته حساس و سرنوشت ساز کند در تناسب قوایی واقعی شعار «تمام قدرت بدست شوراها» نیز موقعش فرا خواهد رسید. چون هدف غائی ایشان هم چیزی جز این نبود. اما گرایشهای و جریانهای سکت و فرقه ای که ظاهر را سنگ طرفداری از شوراها و طبقه کارگر را به سینه می زدند با این چپ رویهای در ظاهر رادیکال آگاهانه یا ناآگاهانه شوراها را به نفع طبقات بورژوازی خلع سلاح میکردند. تشخیص و تصمیم درست با لنین بود، ماههای بعد از انقلاب فوریه چگونه لنین خاطرنشان میکند، اکنون دیگر بایستی تعجیل نمود و شعار «تمام قدرت بدست شوراها» به صدر شعارهای استراتژیک در آید و اکنون شوراها مصداق خارجی دیکتاتوری پرولتاریا هستند و انقلاب اکتبر اجتناب ناپذیر است.

ویکتور سرژ تاریخ نگار و یکی از طرفداران انقلاب اکتبر وقایع تسخیر قدرت را اینگونه توصیف میکند:

«بعد از ماه جولای، بیشتر رهبران فعال بورژوازی در فکر درمان این نقص و کمبود بودند. آن ها در سر ایده ی یک دولت مقتدر را می پروراندند. روسیه در میان دو دیکتاتوری قرار داشت- دولت «کرنسکی»، بیش از یک دولت موقتی و گذرا نقش دیگری را بازی نمی کرد. کودتای ناموفق «کورنیلیف» که به طور نهانی به وسیله ی «کرنسکی» و «ساونیکف» کمک می شد باعث بسیج تازه ی پرولتاریا گردید. موقعیت بدتر شده بود، و خبر از شرایط بسیار سختی برای پرولتاریا می داد که محرومیت شان روز به روز بیشتر می شد. هم چنین برای دهقانان نیز شرایط بدتر شده بود آنان به عینه شاهد بودند که انقلاب ارضی که «اس آر ها» قول را آن را داده بودند، با وجود حضور آن ها در ارکان قدرت، به زمانی دیگر موکول می شد و آن ها در خطر سرکوب به وسیله ی بعضی از ضدانقلابیون قرار داشتند. برای ارتش و ناوگان نیز موقعیت بدتر شده بود چرا که آن ها از طرفی، درگیر یک جنگ بی نتیجه بودند و از طرف دیگر در خدمت دشمنان طبقاتی خود قرار داشتند. وضعیت برای بورژوازی نیز بدتر شده بود چرا که موقعیت اش هر روز بیشتر به خاطر متلاشی شدن سیستم حمل و نقل، استهلاک و تنزل تجهیزات صنعتی، شکست در جبهه های جنگ، بحران در تولید، قحطی، عدم پذیرش حکومت کنندگان از طرف توده ها، فقدان قدرت و اعتبار دولت جدید و ناتوانی دستگاه اجرائی اش، به مخاطره می افتد.»

یعنی طی 12 سال مبارزه بی وقفه انقلابهای فوریه و اکتبر 1917 بر دوش کمونیستها و طبقه کارگر روسیه به پیروزی میرسد. یعنی یکبار دیگر این حقانیت تاریخی هم ثابت گردید: «طبقات ستمدیده تاریخ و در راسشان کارگران تاریخ را در کارخانه ها، محیط زندگی، خیابانها، سرباز خانه ها و روستاها می سازند!».

اکتبر روسیه 1917 نیز با این ویژگیها و با اتکاء به دانش و اندوخته های کمون از فراز "دمکراسی صوری" بورژوازی عبور و بیان و توجیه وظایف حکومت پرولتری و سوسیالیستی را در بیان واقع تبیین و تعریف کرد. اگر در کمون پاریس کموناردها مصداق خارجی دیکتاتوری پرولتاریا بودند در انقلاب فوریه و اکتبر شوراها مصداق خارجی دیکتاتوری پرولتاریا بودند. مبرهن است روسیه اوایل قرن بیستم از خیلی جهات با فرانسه اواخر قرن نوزده که کمون پاریس با آن شکوهمندی

در آن درخشید متفاوت است. به همین اعتبار این انقلاب پرولتری از جنبه‌هایی حتی بر کمون پاریس برتری داشت. اگر در کمون پاریس اکثریت کمونها در دست سوسیال دمکراتها از جنس منشویکهای روسیه، بلانکیستها و آنارشیستها بود، در روسیه از انقلاب فوریه تا انقلاب اکتبر بلشویکها در شوراهای سراسری در اغلب نقاط و خصوصا در قسمت فنی و صنعتی کشور اکثریت بودند. یعنی همه ویژگیها و مختصات یک انقلاب کلاسیک از منظر کمونیستها را تماما دارا بوده. لذا علل شکست انقلاب اکتبر نیز نظیر کمون پاریس، کمتر ریشه در گذر به انقلاب داشته بلکه علل شکست آن دقیقا به دوران گذار به سوسیالیسم روی میدهد. یک سری عوامل درونی و بیرونی دست به دست هم میدهند و گذار به سوسیالیسم را با بن بست مواجهه میکند و انقلاب کارگری را به شکست میکشاند.

هر چند حوادث و تحولاتی که در سالهای بعد از پیروزی انقلاب فوریه و اکتبر بوقوع پیوست بیشتر نمایان ساخت، جدا از گرایشات متعدد که در صف انقلابیون و کمونیستها بودند یک گرایش هم در صف بلشویکها که پیشینه دیرینه‌ای داشت بیش از پیش جان گرفت. این گرایش در انترناسیونال سوم (کمترن) هر چند تا حدودی خطوط آن نمایان شد و نشان داد افقی متمایز از افق بلشویزم لنینی را ترسیم میکند. اساسا این گرایش که استالین در راس آن قرار داشت و خود را علیه منشویکها قلمداد میکرد، منشویک تر از همه رهبران کار کشته منشویکی بود، اما تا پس از مرگ لنین رسما ابراز وجود نکرد. هر چند استالین به مجرد اینکه لنین قوای جسمی و فکریش بدلیل حمله تروریستی رو به تحلیل گذاشت تلاشهایش را برای تشکیلاتی درون تشکیلات در همه سطوح براه انداخته بود. این گرایش طبقه کارگر را تنها و تنها وسیله‌ای قرار داده بود برای نیل به افق و اهدافی که بمرور در صفوف حزب بلشویسم رواج و نهایتا دست بالا پیدا کرد. طبقه کارگر میلیونها کشتار، قحطی و بیخانمانی و گرسنگی ناشی از جنگ را برای دورنمای حکومت شوراهای متحمل گشت. اما وقتی بعد از پیروزی اکتبر و در همان سالهای نخست گرایشی پراتیکن «تمام قدرت به شوراهای» را از حکومت کارگری سلب نمود و بجای آن بوروکراسی پیشین در قالب و شمایل دیگری توأم با دیکتاتوری استالینستی را آهسته و پیوسته حاکم نمود، مسیر حکومت پرولتاریا دیگر عوض شده بود. با مرگ لنین این گرایش به رهبری استالین بر حزب بلشویک تماما غلبه پیدا کرد و دیدیم مسیر انقلاب اکتبر را چگونه تماما عوض کرد و حکومت پرولتاریا را با چه سرنوشت غم‌انگیزی گرفتار نمود. پر واضح است، بورژوازی جهانی هم از وجود گرایشات متعدد در انترناسیونال سوم نهایت بهره برداری خود را کرد. با مرگ لنین و به حاشیه راندن طبقه کارگر با سلب «تمام قدرت به شوراهای» تجربه تلخ شکست اکتبر، بخشی از رهبران با نفوذ آنزمان یا به دیکتاتوری حزبی استالین که بجای حکومت کارگری نشست، تن دادند و از کمونیسم رویگردان و به فرمیسم و سوسیال دمکراسی شیفت کردند یا تبعید و فراری شدند. اما اساسا این هزیمت زیاد هم غیر طبیعی نبود، چرا که عناصر متزلزل در صفوف کمونیستها و حتی رهبران کارگری دیگر بیش از این نتوانستند در پوشش کمونیسم ملی و سوسیالیسم بورژوازی خلقی اهداف خود را پنهان کنند. با وضعیتی که بعد از انترناسیوال سوم و فقدان «تمام قدرت به شوراهای» و مرگ لنین بر طبقه کارگر و کمونیستها غالب شد ما شاهد روند رکود در جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان هستیم.

یک نمونه دیگر انقلابیست که 1918 در آلمان و با فاصله زمانی بسیار کمی، و بر متن حوادث انقلاب شکوهمند اکتبر که با طول عمر کوتاه جهان را تحت تاثیر خود قرار داده بود، بوقوع پیوست. هر چند انقلابیون و کمونیستهای آلمان بشدت متأثر از این انقلاب بودند، و سوسیال دمکراتها تا حدود زیادی نیروی هژمونیک در میان طبقه کارگر و سایر اقشار پیشرو جامعه بودند، و بعبارتی دیگر از سوی توده‌ها هژمونی سیاسی پذیرفته شده‌ای داشتند، اما حاضر نبودند نقش رهبری را بپذیرند. همین قائل نبودن چنین جایگاهی برای خود از سوی سوسیال دمکراتها که ریشه در قوت گرفتن فرمیسم و سرایت دادن آن به صفوف طبقه کارگر نیز بود، در امر انقلاب موجب شد تا حدودی روی انسجام و

اعتماد بنفس پیشروان طبقه کارگر هم بنوعی تاثیرگذار باشد و طبقه کارگر نیز ناآماده باشد تا در قامت رهبری جامعه به میدان انقلاب پا بگذارد و در کنار سایر عوامل، انقلاب آلمان نیز به افول و شکست بیانجامد.

یا در انقلاب 1945 لهستان، کمونیستهای لهستان چون هنوز هژمونی آنها در پروسه حوادث و آزمون نیازمند تأیید توده ها بود، برغم اینکه خود آماده هدایت و رهبری انقلاب بودند، دیدیم بجای اینکه تمام قدرت را به شوراها متکی کنند، بدلیل اینکه هنوز تماما از زیر بار آوار جنگ جهانی دوم کمر راست نکرده بود، قدرت را به وضعیت بین المللی متکی و برقرار کردند و در همان سالهای پیروزی انقلاب، طبقه کارگر به حاشیه رانده شد، از یک سو بورکراسی حزبی جای هژمونی طبقه و شوراها را گرفت و از دیگر سو "کمونیستهای" طرفدار استالین در خلال این جنگ به بهانه کمک به حکومت لهستان فرصت را بدست آوردند و گرایش استالینیستی را که در آنجا هم از دوران انقلاب اکتبر و پس از آن چه در صفوف کمونیستهای از جنس منشویک و جنبش کارگری آلوده به رفرمیسم نیز ریشه دوانده بود گسترش دهند و جای خود را محکم کنند. و این عامل نیز در کنار دیگر عوامل لطمات زینباری بر پیکر انقلاب وارد نمود و موجب شد انقلاب مسیر منطقی خود را نه تنها طی نکند بلکه مسیر خونباری را بپیماید.

و بلاخره در میان پاره ای انقلابات می رسیم به انقلاب سال 57 در ایران، که در آنهم بخشی از مولفه و مختصات انقلاب از منظر ما کمونیستها در آن غایب بود و به همین اعتبار ضد انقلاب توانست بر موج انقلاب سوار شود. مردم و در راسش طبقه کارگر با اعتصاب خود و خصوصا با بستن شیرهای نفت عملا نشان دادند که دیگر سلطه این نظام را نمی پذیرند و رژیم هم دیگر قادر نبود به ضرب سرکوب ماشین دولتی بقای ننگینش را بیش از این حفظ کند. اما دو مولفه و مختصات وقوع انقلاب در انقلاب 57 نامہیا بود. یکی اینکه کمونیستها، احزاب، سازمانهای کمونیستی و آزادیخواهان گرچه خواهان انقلاب بودند، اما برای رهبری و هدایت آن ناآماده بودند و طبقه کارگر هم برغم اینکه در سرنگونی رژیم پیشین نقش تنها طبقه انقلابی را ایفاء نمود، اما نتوانستند در قامت رهبری کل جامعه وارد دوره بعد از انقلاب گردند. اوضاع جهانی هم چندان به نفع انقلاب از منظر کمونیستها نبود و در بیان واقع ضد انقلاب در سطح جهانی نیز برای به شکست کشاندن انقلاب به یاری رژیم شتافت.

قطبهای جهانی در این گیرودار کشمکش طبقاتی و سیاسی در پی مطامع سودجویانه و رقابتهای تسلیحاتی و هژمونیک دو جنگ جهانی را به قیمت کشتار ده ها و صدها میلیون انسان بیدفاع به جوامع بشری تحمیل کردند، فاتح و مغلوب اینبار وارد دوره جنگ سرد شدند، تا لاقلاً نظام سرمایه شان از گزند مخاطرات انقلاب در امان بماند. دوران جنگ سرد با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (که سرمایه داری دولتی را نمایندگی میکرد) و حکومتهای طرفدار آن و فرو ریختن دیوار برلین در اواخر قرن بیست عملاً خاتمه یافت. خود ایندوره هم نظیر دو دوره تاریخی اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیست صف آراییی های جهانی را بشدت دستخوش تغییر قرار داد. زرادخانه های تبلیغی دولتهای غربی و در راسشان آمریکا که دهه ها بود در بوق و کرنا کرده بودند جنگ سرد میان دو قطب جهانی، جنگ "دو اردوی کار و سرمایه" است اینبار بازارشان از سوی کسانی که در پوشش کمونیسم بورژوازی از اردوی نیروی کار تغذیه کرده بودند و سرمایه داری دولتی اتحاد جماهیر شوروی قطبناهی حرکتشان بود، پایان جنگ سرد را به عنوان شکست کمونیسم جهانی جشن گرفتند!

دور سوم:

دور سوم اگر چه با انقلابات موسوم به "انقلاب مخملی" در کشورهای اروپای شرقی آغاز گردید و خود این هم بخشی از همان پروژه "نظم نوین جهان" و "تقسیم دوباره جهان" بود، یا مسیری برای کنترل بر خیزش ها و انقلابها از پائین بود، صد البته با دیگر بخشهای این پروژه دیری نپائید و با ناکامی مواجهه گشت.

افقی که بورژوازی برای خود ترسیم نموده بود و تمام هم و غم اش را بر آن گذاشته بود تا از این طریق انقلابها را دور بزند. و اساسا کارگران و اقشار فرو دست را از کمونیستها و احزاب کمونیستی و کارگری که خواهان تغییرات بنیادی در مناسبات جوامع کنونی هستند و در یک کلام خواهان ملغا نمودن این نظام سرمایه داری به شیوه انقلابی اند برحذر دارد. یعنی با تمام قوا در تلاشند تا توده های مردم را از افق و جنبشی که میخواهد اختیار بر سرنوشت سیاسی خود را به بشریت بازگرداند دور نگه دارند.

آری این همان چیزی است که بورژوازی از آن خاطره خوشی ندارد و از آن به انقلاب کمونیستها یاد میکند و بشدت از آن در بیم و هراس است و علیه آن میخواهد مردم را بشوراند. کاری که بعد از شکست اکتبر روسیه تا به امروز تمام زرادخانه های سرد بورژوازی در سراسر جهان از طریق تئوری پردازان، ایدئولوگها، قاضی، ژورنالیست، دانشگاه و انواع و اقسام ارگان و نهاد دولتی و حتی خصوصی نیرو اجیر میکند تا به افکار عمومی القاء کنند انقلاب ویرانگر است تلاش میکنند تا آنرا تحت عناوینی نظیر انقلاب مخملی و نارنجی از محتوای خالی کنند.

چند دهه اخیر پر تحول ترین و در عین حال بحرانی ترین دوره برای سرمایه داری معاصر بوده. شواهد و اسناد بیانگر اینست مبارزات کارگران و توده های آزادیخواه و برابری طلب در سراسر جهان علیه رژیم های سرمایه چه به لحاظ کیفی و چه به لحاظ کمی مدام در حال رشد و اعتلا بوده. رشد این مبارزات که می رود تناسب قوا را به ضرر سرمایه تغییر دهد از یکسو و بحرانهای لاینحل سرمایه از سوی دیگر دلایل اصلی است که ما در جهان شاهد بوجود آمدن صحنه های تراژیک جنایت و ژینوسایدها در گوشه و کنار جهان در پی مطامع و سود اندوزی این نظام باشیم. به عبارتی در این سوی جهان پیشرفته سرمایه داری ترامپها، سباسیتن، مارین لوپن، مکرون و بوریس جانسون ها که محصول و برآیند این بحران ساختاری، اقتصادی و سیاسی خصوصا این دوره هستند، هیئت حاکمه سرمایه داری آنانرا از اعماق مناسباتی که بر جوامع حکمفرما کرده به سطح جامعه پرتاب نموده و در آنسوی جهان نیز پوتین، شی جین پینگ و شیزوآبه ها و رژیم سرمایه داری آخوندی ایران، اسد و اردوغانها به روی جامعه خون پاشند.

آمریکا که پس از خاتمه جنگ سرد آرزوی بشدت بلند پروازانه تنها قدرت بلامنازع جهان را در سر می پروراند، دیری نپائید که استراتژی "نظم نوین جهانی" آن موش زائید. و ادعاهای ژاندارم منطقه ای و جهانباشی یکی پس از دیگری پوچ و ناکام ماند. جدا از شکست پروژه های جنگی که در افغانستان و عراق براه انداخت استراتژی آن در سایر نقاط جهان نیز رو به زوال رفت. خیزشهای برحق توده های مردم در این کشورها علیه دیکتاتورهای پیشین و بهره مند شدن یک زندگی مترقیانه و شایسته امروزی را به قیمت میلیونها کشته، زخمی، بیخانمانی و آوارگی از مسیر واقعی خود منحرف نمودند و با این پروژه اشغالگرانه و سپردن قدرت بدست گمرازدگان منطقه ای خود، جهنمی را برای توده های بیپاخاسته در این کشورها بوجود آوردند که تا به امروز هم روی امنیت، آسایش و رفاه را بخود ندیده اند. در پرتو این استراتژی شکست خورده و پروژه عقیم مانده، حتی نتوانستند افق امید بخشی را جلو سرمایه داران و طرفدارن پر و پا قرص نظام کاپیتالیستی و در بین شرکای جهانی خود نیز بکشایند.

میخواهم بگویم اکنون دیگر قطبهای جهانی، خود نیز بر سر اینکه راه حلی بیابند که اگر اضمحلال نظامشان اجتناب ناپذیرست، لااقل آنرا به تعویق بیندازند، استراتژی واحدی ندارند. چرا که می بینند مبارزات پرولتاریای مدرن جهانی برغم پراکندگی، به لحاظ کیفی و کمی رشد چشمگیری داشته و بعید نیست بر این پراکندگی بتوانند فائق آیند و بمراتب موقعیت جهانی بهتری برای تعرض بیشتر پیدا کنند. سرمایه داری دیگر آن جایگاه هژمونیک دهه های گذشته را نه تنها در میان توده های به اصطلاح خاموش در سطح جهانی از دست داده، بلکه این عاملی شده که حتی خود قطبهای جهانی هم میان خود دچار بحران هژمونیک گردند تا جائیکه دیگر حتی فیلسوفان، تئوریسینهای بورژوازی و ایدئولوگهایشان نیز ناامید شده و افقشان تیر و تار گشته است.

به همین اعتبار بحث از تغییر سیمای سیاسی جهان از دل جدال و کشمکش های طبقاتی و سیاسی در سطح بین المللی بیرون می آید نه از خلوص ایدئولوژیک صرفا این صف یا آن صفتندی جهانی. شرایط و اوضاع جهان کنونی نشان میدهد یک تغییر کیفی و کمی در صف اردوی کار و سرمایه طی دهه های اخیر رویداده است. دیگر حتی وقوع انقلابات شبیه نیمه اول و دوم قرن بیست نیست که صرفنظر از پیروزی و شکستشان با فواصل زیاد در جهان رخ میدادند. خصوصا طی یکدهه گذشته یک سلسله خیزشها و انقلابها سراسر جهان را درنور دیده، که هر چند همان سالهای آغازین هزاره سوم غرب و آمریکا خواستند بواسطه اینبار پروژه "انقلاب نارنجی" خیزش توده های مردم بپا خاسته همچون اکراین را کنترل و مهندسی کنند اما توفیق چندانی نیافتند. یعنی این پروژه ها نتوانستند جلو سیل خروشان خیزشهای یکی پس از دیگری را بگیرد. خصوصا دهه اخیر ما شاهد انفجارات اجتماعی هستیم که با رشد بسیار فزاینده مبارزاتی، بشدت نظام سرمایه داری جهانی را زیر منگنه قرار داده اند. از خیزش در کشورهای آفریقایی گرفته تا خیزش توده ای در سوریه، لبنان، عراق و ایران در آسیا و اکراین، یونان، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا در اروپا و کشورهای آمریکای لاتین و خود آمریکا همه و همه بیانگر رشد آگاهی سیاسی و طبقاتی در مبارزه علیه وضع موجود است. این سلسله خیزشهای خودبخودی پیش درآمد انقلابهایی خواهند بود که اگرچه هنوز طبقه کارگر متشکل و قدرتمند در پروسه گذار به دوره اعتلای انقلابی در آن حضور نیافته اما نشانه های آن پیداست که دارد به این سمت می رود تا در قامت رهبری آنها پا به میدان انقلابات بگذارد و نیروی هژمونیک این دوره پیشارو باشد. یعنی در واقع محور اصلی و مهمترین مولفه ملزومات وقوع انقلاب از منظر کمونیستها در سطح جهان نیز در حال مهیا شدن است و این خود در تسریع سایر ملزومات وقوع انقلاب بینهایت موثر واقع خواهد شد. اما اکنون داریم از سلسله خیزشهایی که تا همین لحظه هم سیمای سیاسی جهان را تغییر داده سخن میگوئیم. خیزشهایی که در هر کدام از کشورها یکی یکی قابل بررسی و ارزیابی هستند. یعنی میتوان گفت کدامین مولفه و مختصات انقلاب در آنها مهیا یا ضعیف است.

رژیم ایران نیز اگر از یکسو مبارزات بیوقفه و و خیزشهای مردم بپاخاسته برایش رمقی باقی نگذاشته با خیزشهای پی در پی منطقه ای و جهانی، صدا البته وضعیت بمراتب شکننده تری به هر لحاظ نسبت به گذشته به پیدا کرده است. اگر طی دهه های گذشته رژیم ایران توانسته بود با صرف هزینه های نجومی باد آورده در کشورهای نظیر سوریه، افغانستان، یمن، لبنان و عراق، کم و بیش پایگاهی ایجاد کند و بواسطه آن در معادلات منطقه ای مدعی سهمخواهی در قدرت منطقه ای باشد و بعضا زیاده خواهی کند اما با اوج گیری خیزشهای توده ای طی چند سال اخیر دیگر این کارتهای بازی نیز یکی پس از دیگری در حال باطل شدن هستند. با پایان جنگ داعش در سوریه و باز ستاندن مناطق تحت نفوذشان از سوی نیروهای مدافع خلق با محوریت نیروهای ی.پ.د. و ی.پ.ژ عملا حضور و نقش نیروهای گماشته شده سپاه قدس کمرنگ و کمرنگ تر گردید. روسیه به عنوان یکی از قطبهای مقتدر در منطقه و ناجی حکومت بشار اسد از سقوط، بهیچوجه حاضر نبود در این "پیروزی" که

خصوصاً در برابر رقبای جهانی خود و به قیمت کشته و مجروح شدن صدها هزار انسان بیدفاع و آواره نمودن میلیون‌ها انسان بی‌تاوان سوریه‌ای تمام شده بود، سهمی برای دخالتگری رژیم ایران قائل گردد. در بیان واقع رژیم ایران هر چه طی این سالها با سرمایه‌گذارهای مادی و هزینه انسانی در سوریه صرف کرده بود همه برباد رفت و "ستاره اقبالش" روبه خاموشی رفت. کما اینکه اینک در عراق نیز با سرنوشت مشابه سوریه دچار گردید. یعنی وقتی توده‌ها عظیم مردم اعم از کارگران و دیگر اقشار فرودست و خصوصاً نسل جوان در بخش عمده استانهای جنوبی و مرکز عراق از زیر آوار جنگ نیابتی خانمانسور کمر راست کردند، و اعتراضات توده‌های مردم در شهرهای بغداد، ذیقار، المثنی، بصره، ناصریه، نجف و کربلا و دیگر نقاط حول پرچم مبارزه علیه گرانی، فقر و تورم شکل گرفت و در 3 آبانماه 2019 با خیزش میلیونی در میدان التحریر با قدرت بیشتری از سر گرفته شد، اینبار معلوم گردید این خیزش پیامدهای دیگری نیز با خود دارد. یکی از پیامدهای دیگر این خیزش توده‌ای در عراق این بود علیه کل بساط دولت گمارده شده آمریکا و شرکایش از یکسو و دستجات و فرقه‌های تحت نفوذ رژیم ایران از دیگر سو هستند. این خیزش با همه فراز و فرودهایش و برغم سرکوبهای خونبار که هزاران کشته و زخمی در پی داشته، و سونامی مرگ بار کرونا از روند پیشرفت آن تا حدودی کاست اما کماکان تا به امروز هم کم و بیش اعتراضات پا برجاست و امید آن می‌رود مسیر رفتن بسوی اعتلای انقلابی را طی کند. به همین اعتبار بیم و هراس آنرا در دل هیئتهای حاکمه و دشمنان طبقاتیشان بوجود آورده، در دوره‌های بعدی قدرتمندتر برخیزد و افق چپ و سوسیالیستی در آن دست بالا پیدا بکند. رژیم عراق و همپیمانان جهانی‌شان میدانند اگر اوضاع بر همین منوال پیش برود، از یکسو کل بساط میل‌یشیایی سیستم قومی، مذهبی و طایفه‌ای در عراق را (که استراتژی جنگ نیابتی را بیشتر روی دوش آنان به جامعه حقه کرده اند) در هم خواهد پیچید و از دیگر سو هر آنچه را نیروی اشغالگر آمریکا و نیروهای ائتلاف طی چند دهه رشته اند همه را پنبه خواهند کرد. این خیزش، رژیم عراق و حامیان‌ش را بشدت به هراس انداخت، تا جائیکه میان کل گرایش‌های راست ناسیونالیستی و مذهبی حاکم در عراق شکاف ایجاد کرد و اعتماد به بقای خود را تا حدود زیادی از دست داده اند. حتی پان عربیسم اسلامی خواست با ژست ضد امپریالیستی مبارزه مردم به پا خاسته علیه هر دو قطب تروریستی در منطقه بهره برداری کند اما با آگاهی و هشیاری مبارزاتی مردم بپاخاسته خنثی گردید. سران دولتی زیر ضربات مبارزاتی مردم چنان سراسیمه شده بودند که از رئیس‌جمهور تا وزیر و وزرا مجبور شدند یکی پس از دیگری از ترس استعفا دهند. اما مردم بپاخاسته به این استعفاها که اساساً چیزی جز تغییر مهره‌ها نبود، رضایت نداده و کماکان خواهان برچیدن کل بساط حکومت و دار و دسته‌های مذهبی و عشیره‌ای و ساقط نمودن دست رژیم ایران و همچنین گماردگان غرب از دخالتگری در اوضاع داخلی این کشور هستند.

مردم به پا خاسته لبنان نیز که خیزش آنها همزمان شد با خیزش عراق، در روز 3 آبانماه سال 98 اکثر شهرهای لبنان از جمله: بیروت، طرابلس، صیدا، صور، نبتیه، بلعبک و جل‌ادیب که بخشی از آنها شیعه نشین و تحت کنترل حزب الله هستند وسیعاً خیابانها را تسخیر کردند.

خیزشی که بخاطر گسترش روز افزون فقر و عدم استانداردهای حداقل زندگیست شروع شد، اما در همان ساعاتی اول اعتراضات با یورش ارادل و اوباش "جنش" امل و حزب الله مورد سرکوب وحشیانه قرار گرفت؛ خیزشی که کیفیتاً آنرا از سایر اعتراضات چهل سال گذشته متمایز می‌کرد؛ خیزشی که جامعه را بنوعی حول مبارزه علیه فقر، گرانی و فساد قطبی نمود؛ خیزشی که اکثریت عظیم اقشار ناراضی و حاشیه نشینان شهری را بخود جلب کرد؛ خیزشی که میزان مشارکت فعالانه بیکاران اعم از جوانان و خصوصاً زنان در آن بسیار چشم گیر بود. و مضاف بر اینها یک ویژگی برجسته دیگر آن عبور کردن از همه گروه و دستجات فرقه‌ای ایدئولوژیک و مذهبی بود که در ایجاد و اعمال چنین

وضعیت وخامت‌بار بر اکثریت جامعه سهیم بودند، از جنبش امل و حزب الله گرفته تا سعد الحریری و میشل عون و غیره ذالک.

دولت سرکوبگر میشل عون با حمایت شرکای غربی خود اعم از آمریکا به این امید واهی دل‌بسته بود شاید با ائتلاف و جابجای مهرها و تغییر در کابینه اعم از کاندیدای مورد حمایت حسن نصرالله، حسان دیاب بجای سعد الحریری، بنفع حزب الله لبنان و "جنبش" امل در اواخر سال 2019، بتواند در سال 2020 تناسب قوایی جهت رویاروی با مبارزات مردم ایجاد کند و آنانرا به عقب بنشانند اما نه تنها اوضاع به میل ایشان و نیروی موثلفه پیش نرفت بلکه برغم مخاطرات سونامی کرونا باز میداین شهرهای بزرگ اعم از بیروت و طرابلس تا شهر صیدون تا به امروز بارها صحنه اعتراضات مداوم مردم ناراضی علیه رژیم لبنان بوده، و نیروهای سرکوبگر نیز علیه آنان آماده باش در شهرها قشون کشیده اند و به شیوه وحشیانه مورد هجوم گلوله و گاز اشک آور قرار گرفته اند.

آخرین نمونه این خیزشها همین خیزش میلیونی اخیر بود که یکبار دیگر به بهانه کشتن فجیع جورج فلویید آتش خشم فرو خورده توده ها در سراسر جهان علیه نظم موجود را بر افروخت و هنوز هم که هنوز است ادامه دارد. عروج مبارزه و نارضایتی که اکثریت شهرهای آمریکا و اروپا را درنوردید، هم جنبش و گرایشهای راست و چپ بورژوازی و هم جنبشهای پیشرو اعم از کارگران و اقشار فرو دست جامعه تا جنبش کمونیستی که اکثریت جامعه را نیز در بر میگیرد در آن شرکت داشتند. توده های مردم معترض هر چند که در سراسر جهان آنهم در مقیاس ده ها میلیونی به خیابانها آمده اند، اما دقیقا به حکم اینکه این اعتراضات جنبشها و گرایشات دخیل در آن افق، اهداف و منافع نه تنها یکسانی نداشتند بلکه بخشا بشدت متمایز بودند، در صورت تداوم حتی در برابر همدیگر نیز قرار گیرند. مثلا وجود جنبشها و گرایشات چپ و دمکرات مآب بورژوازی که تا به امروز در صف اعتراضات میلیونی حضور داشته اند، بی تاثیر نبوده در فروکش کردن آن. کما اینکه اگر این مبارزات و تقابل توده های مردم معترض، کمونیستها و پیشروان جامعه بتوانند نقش هژمونیک داشته باشند، و از افقی که آنها نزد خود متصورند و بدان متعلقند فراتر رود، سرسختتر از دیگر بخشهای بورژوازی در برابرش میایستند و میجنگند! نهایتا اعتراضات و مبارزات متشکل و متحدانه خصوصا کارگران و آزادیخواهان و کمونیستهای آمریکا فارغ از اینکه سیاه پوست یا سفید پوست باشند می تواند راه پیشرویهای آتی و دورنمای تقابل و کشمکش ها، هم با نظام حاکم و هم با جنبش و گرایشات درون آنرا تا حدود زیادی روشن کند. یعنی در صورت تداوم مبارزات اعتراضی در چنین مسیری و گسترش و تعمیق آنست که میتوان به تغییر تناسب قوا به نفع طبقه کارگر و به تبع آن جامعه امید بست.

اکنون زمینه های شکلگیری انقلاب آتی در ایران را مرور میکنیم تا ببینیم کدامین مولفه و مختصات انقلاب از منظر ما کمونیستها در آن موجود یا غایب است:

رژیمی که بند نافش به سرکوب و وحشیانه، شکنجه، زندان، اعدام و نسل کشی بسته بود؛ رژیمی که فقر، بیکاری، گرانی را برغم استثمار عنان گسیخته به جامعه اعمال نمود؛ و از فردای همان روزیکه ضد انقلاب با حمایت دولتهای غربی و مرتجعین منطقه ای بر انقلاب سوار شد و شکست خورد؛ بعد از اینکه ضد انقلاب به کمیته های کارخانه و شوراهای منتخب کارگران حمله ور گشت؛ بعد از اینکه زنان رزمنده را در خیابانها برای احقاق حقوقشان به گلوله بستند؛ بعد از اینکه دانشگاهها را پادگان کردند، دانشجو و استاد دانشگاه را در خون غرقه کردند؛ بعد از اینکه به کردستان، ترکمان صحرا و خوزستان هجوم وحشیانه بردند و نسلی کشی راه انداختند؛ بعد از اینکه ده ها هزار کمونیست و آزادیخواه را به جوخه اعدام و دار سپردند؛ بعد از اینکه بخشی از چپ ایران(حزب توده و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران -

اکثریت) از صف انقلاب رویگردان شد و به صف ضد انقلاب پیوست؛ دیگر به معنای واقعی کلمه رژیم به کل این جامعه خون پاشید. یعنی از همان روزهای اول بر سر کار آمدن جامعه را به جهنمی برای اکثریتی عظیم بدل کرد. طی این چند دهه در این جامعه طبقه کارگر و فرودستان، کمونیستها و سایر اقشار آزادیخواه و برابری طلب، دیگر مبارزه در لحظه لحظه زندگیشان جاری شده و برایشان ضرورتی اجتناب ناپذیر گشته است. این یک دهه اخیر مبارزات علیه وضع موجود بیش از پیش در حال رشد و تعالی بوده و خصوصا از دی ماه سال نود 96 و آبان 98 و اعتصابات پی در پی در بخشهای مختلف جنبش کارگری و سایر جنبشهای پیشرو که بارها ذکر شده، چنان جامعه را شخم زد که مبارزات علیه رژیم را باندازه سه دهه قبلتر، جلو برده، و جامعه را در موقعیت تعرضی نسبت به رژیم قرار داده است. ضمنا خود همین مبارزات تعرضی رژیم را در موقعیت بسیار شکننده و ضعیفی قرار داده است. اینرا خصوصا در خیزش آبانماه 98 که به بهانه گران شدن ناگهانی قیمت بنزین استارت زده شد به وضوح دیدیم، رژیم برغم اینکه از همان لحظات آغازین دست به سرکوب زد و خیابانها را غرقه به خون معترضان کرد، اما با چه نبرد شکوهمندی از سوی مردم بپاخاسته علیه وضع موجود مواجه شد. باوجود همه کم و کاستیهایی که در سازماندهی و هدایت آن وجود داشت، که داشت، اتفاقا همین هم عاملی بود که این خیزش برای معترضان به ستوه آمده از رژیم هزینه بردارتر تمام شود ولی پشم و پيله سران ریز و درشت نظام را فرو ریخت. حقیقتی بسیار تلخ و ناگوارست در این نبرد بشدت نابرابر، رژیم برای بقای ننگینش و مرعوب کردن جامعه چند هزار کشته و زخمی روی دست جامعه گذاشت، اما نه تنها نتوانست جامعه را مرعوب کند بلکه این رژیم بود که بیش از پیش وحشتزده و هراسیده گشت؛ چرا که ما به دنبال این خیزش خونبار نیز دیدیم چگونه باز همین مردم زخم خورده با مشت‌های گره کرده در دی ماه همان سال در جنازه گردانی قاسم سلیمانی جنایتکار و بعدا شلیک به هواپیمای مسافربری اکراینی و کشتار فجیع 176 سرنشین آن، شهرها را زیر پای رژیم داغ کردند. یا نمونه بارزتر آن در اعتصابات دور اخیر کارگران هفت تپه نیز دگر باره دیدیم رژیم میخواست در همان روز و هفته های نخست آنها را با اشکال مختلف مرعوب کند، اما اینبار میدانستند که اگر در محاسبات دچار اشتباه شوند احتمال دارد نه تنها هفت تپه که پرچم جنبش کارگری را امروز برافراشته، بلکه کل طبقه کارگر ایران و حامیانشان را نیز به خروش بیاورند! همه میدانیم ترس رژیم تنها از 5 هزار کارگر هفت تپه و خانواده هایشان و حتی مردم یک شهر نیست بلکه از جنبشی است که امروز هفت تپ عملا پرچمدار آن شده است.

اکنون هشتاد روز بیشتر از اعتصاب شکوهمند مجتمع صنعتی نیشکر هفت تپه و چند هفته از اعتصاب بخش های متعدد شرکت نفت، گاز و پتروشیمی ها و صنایع سنگین مربوط به آن، هیکو و نیروگاههای برق، شرکت پترو صنعت جنوب عسلویه، اعتراضات کارگران راه آهن و رانندگان اتوبوس و سایر اقشار معترض به وضع موجود جهت احقاق حقوق بی اما و اگرشان میگذرد. در این میدان نبرد و رویارویی اردوی کار و سرمایه، دولت و کارفرمایان مدام با تمام پتانسیلهای ارتجاعی و ضد انسانی که دارا هستند در تلاشند تا مبارزات از شدت خفقان مضاعف، دسیسه ها، عوامفریبیها و حتی روشهای مماشات گرانه، کارگران را با وعده و وعیدهای توخالی سر بردواند و اعتصاب آنها را به هر طریق شده به شکست بکشاند اما تا کنون در هر همه زمینه ها ناکام مانده اند. اعتصابات ایندوره کارگران چنان فشاری به رژیم آورده که وادارش نموده فضا را دو صد چندان علیه کارگران و خانواده هایشان امنیتی تر و جنایی تر کند. گله های امنیتی خانه پدری محمد خنیفر را به قصد ترور ایشان و ایجاد رعب و وحشت در جامعه به رگبار گلوله می بندند و خانه یوسف بهمنی کارگر اعتصابی را به همین منظور به آتش میکشند!

تا زمانیکه اعتصاب هفت تپه تنها حمایت‌های بخشهایی از جنبش کارگری و بخشی از اقشار ناراضی را پشت سر داشت، یعنی زمانیکه هنوز سایر بخشهای جنبش کارگری تنها در حد حمایت اعلام موضع کرده بودند و عملا در میدان اعتصاب

حضور نداشتند، و هفت تپه و پیشروان شهر شوش به تک افتاده بودند، بیم اینکه این اعتصاب به فرجام مطلوب نرسد بیشتر بود. اما با شروع اعتصاب بخش صنعت نفت، گاز و پتروشیمی ها که اساسا شریان اقتصادی جامعه اند در 16 مرداد، و به دنبال آن پیوستن سایر بخشهای مربوطه، برگ نوینی از اعتراض در تاریخ جنبش کارگری علیه رژیم سرمایه داری ایران را رقم زد، بارقه های امید به پیروزی نهایی را در دل ها تا حدود زیادی شعله ورتر نمود. اما اینکه بعد از گذشت چند هفته متوالی از اعتصاب بیش از پنجاه مرکز بزرگ صنعتی، نتوانسته رژیم را در برابر خواست و مطالباتشان به زانو درآورد، و هنوز جنبش کارگری به چنان تناسب قوایی نرسیده که بتواند نه تنها سایر بخشهای طبقه کارگر را بلکه بخش اعظم جامعه را نیز حول پرچم مبارزاتی خود بسیج کند تا خواست و مطالبات خود را بی کم و کاست به رژیم اعمال کند، باز نگرانیهایی را بوجود آورده است. کما اینکه در داخل کشور و بعضا در میان ایرانیان مقیم خارج نیز این سوال بوفور مطرح است: چگونه خیزش دی ماه 96 و آبانماه 98 هر بار به بهانه هایی شعله های خشم فرو خورده جامعه را بر انگیخت و در مقیاس میلیونی مردم معترض را به خیابانها سرازیر نمود و رژیم را تا لبه سراسیمگی سقوط سوق داد، اما اکنون که بیش از هشتاد روز از اعتصابات مداوم کارگران هفت تپه و چند هفته ای بخشهایی از کلیدی ترین نقاط صنعت ایران که آنها هم بر حیاتی ترین خواست و مطالبات این جامعه انگشت گذاشته اند میگذرد، هنوز پتانسیل به حرکت در آوردن خیزش توده ای در مقیاس میلیونی را نداشته اند؟ هنوز جنبش کارگری و در راس آن مجتمع صنعتی هفت تپه برغم اعتصاب و مبارزات شکوهمند و مایه گذاشتن از زندگی و حیات خود و با برافراشتن پرچم این جنبش نتوانسته مبارزه اش را به مرحله ای ارتقاء دهد که خصوصا طی سه سال اخیر بواسطه خیزشهای توده ای شاهد آن بوده ایم؟

اینکه خیزشهای توده ای و اعتصابات پیاپی کارگران نیز بخشی مهم از سوخت و ساز شرایط رو به اعتلای انقلابی بودند غیر قابل انکارست. کما اینکه عدم آمادگی و هماهنگی در بخشهای مختلف کارگری، خصوصا در صنایع کلیدی اعم از صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و سایر زیرمجموعه هایشان نیز بدلیل نبود تشکلهای مستقل مانع از خودسازمندی جهت هدایت و رهبری این خیزشها و هر چه سراسرتر شدن و متحد شدنشان بوده نیز غیر قابل انکار است. این حقیقت را نباید نادیده گرفت که مانع رشد مبارزاتی طبقه کارگر تنها عامل عینی یعنی سرکوب و خفقان نیست، بلکه مانعهای ذهنی نیز بزرگترین سد راه پیشروی آن بوده است. همینکه پس از چند هفته بخشی از کارگران شرکت نفت، گاز و پتروشیمی ها محل اعتصاب را ترک و به شهرستانها برمیگردند تنها فشار و تهدیدات پلیسی نیست که آنها را وادار به چنین تصمیمی میکند. که اگر چنین بود میبایست همه به اعتصاب خاتمه میدادند، بلکه بنوعی ریشه در کمبود خودآگاهی طبقاتی و سازمانیابی این جنبش دارد. و گام به گام در این نبرد باید با ایجاد تشکلهای و با مبارزه آگاهانه سیاسی و طبقاتی این مانعهای جدی را از سر راه رشد مبارزه خود بردارد و خود را جهت ابراز وجود در قامت رهبری جامعه نزدیک و نزدیکتر کند. وقتی مبارزات در این جامعه به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل شده. ایجاد شوراهای متکی به مجمع عمومی تجربه ایست عالی که تا همین لحظه و برغم همه مانعها توانسته در هفت تپه همبستگی کارگران را در اعتصاب طولانی حفظ کند. این تجربه جا دارد در سایر بخشهای جنبش کارگری اعم از شرکت نفت، گاز و پتروشیمی ها باز تولید و تکثیر گردد.

اما برگردیم به پاسخ این سوال که چرا این اعتصابات کارگری هنوز به آن مرحله ارتقاء نیافته که جامعه را بقول آنها در مقیاس میلیونی یا به خیابانها یا به اعتصاب بکشاند. بار معنایی و کارکردی که خیزش خودبخودی دارد در همان اصطلاح تماما مستتر است. هر چند خود خیزش خودبخودی اگر بعضا همزمان شود با مهیا بودن همه ملزومات روبه اعتلای انقلابی، یقینا با سرنوشت مبارزاتی که غالبا این خیزشهای خودبخودی در عدم سازمانیابی و نبود هماهنگی مبارزاتشان

برغم ایستادگی و جانفشانی بسیار پرهزینه تمام میشود، مواجهه نمیگردند. میخواهم بگویم این بسیار طبیعی است وقتی بعد از خیزشهای پیاپی که جامعه را به لحاظ سیاسی متحول و وارد فازهای نوین مبارزاتی کرده، و اینبار طبقات پیشرو زمینه های ابراز وجود آنها بعینه مهیاتر میگردد، ضمن اینکه مانعهای عینی همانا ماشین سرکوب ناکارآمد میگرددند، مانعهای ذهنی نیز روز به روز بیشتر زوده میشوند، و متعاقبا راه برای کار بیشتر با برنامه و آگاهانه و سازمانیافته و متشکل را بیش از پیش باز میکند. این تغییر کیفی در مبارزه موجب میشود که خود جامعه هم مبارزه اش را در مسیری دنبال کند که پیشروان طبقاتی به شیوه ای کم هزینه تر میخواهند آنرا به فرجام برسانند. اساسا نامحتمل نیست تا محک خوردن این رویکرد نوین مبارزه که کارگران اکنون پرچمدار آن هستند، دیگر بهانه های سابق که موجب شعله ور شدن خشم فرو خورده توده ها میگردد، برای یکدوره در این شکل دیگر ابراز وجود نکند. آیا این به معنای اینست از میزان شور و شوق مبارزاتی جامعه برای خیزش خود بخودی کاسته شده یا خواهد شد؟! اصلا اینطور نیست بلکه کل جامعه بپاخاسته اعم از پیشاهنگان علیه فقر، گرانی، تورم و اختناق از این خیزش ها و اعتصابات دوره ای و اعتراضات درس گرفته اند. طبقه کارگر و سایر اقشار فرو دست در نتیجه اعتصابات مداوم اما ناهماهنگ و پراکنده چندین ساله قدرت و ضعفهای خود را شناخته و سنجیده اند و از آن درس گرفته اند.

ضمن اینکه از مانعهایی که سد راه رشد مبارزات توده های مردم هستند و فوقا برشمرديم درس گرفته اند بخوبی اینرا هم آموخته اند، نبايستی از مانعهای بیرونی نیز به ذره غافل بمانند و آنها را هم دست کم بگیرند. کما اینکه تجربه نشان داد، خیزش دی ماه نود و شش در ایران و بدنبال آن گسترش و تعمیق مبارزات کارگری و دیگر اقشار فرودست تنها رژیم ایران را تحت فشار و منگنه قرار نداد بلکه شاهد آن نیز بودیم که بشدت هیئتهای حاکمه و دولتها در اینسو و آنسوی جهان را نیز نگران کرد. شاخکهای حسیشان جنبید، و این تغییر در تناسب قوای جدید را بنفع منافع آنی و آتی خود ندیدند. و سریعا پروژهای زیر میز را به روی میزها آوردند. اپوزسیون لیبرال تا سلطنت طلب و مشروطه خواه، ناسیونالیستهای رنگارنگ از نقاط مختلف ایران تا شورای مدیریت گذار و مرکز همکاری احزاب ناسیونالیست کرد و مجاهدین خلق اینجا و آنجا وارد کریدورها شدند و دور میز هیئتهای حاکمه غربی و در راسشان آمریکا حلقه زدند. آمریکا و غرب که استراتژی و پروژه رژیم چنچ شان، کشتی آن سالها پیش در افغانستان و عراق به گل نشسته بود، سالهاست علنا اعلام کرده اند تغییر رژیم را درستور کار ندارند. اما عامدانه این نیروهای اپوزسیون ضد انقلاب را هرازگاهی علم میکند و چون شبحی بر سر جامعه میچرخانند، تا هر تغییری از پائین که منجر به انقلاب گردد را بواسطه این نیروها به بیراهه بکشانند و دور بزند.

خلاصه میخواهم بگویم برای اینکه این اعتصابات و اعتراضات به مرحله ای برسد تناسب قوای جدیدی میان مردم و رژیم درست شود که بتواند همه مانعهای موجود را از سر راه بردارد، نیازمند ابتکارات و کار سازمانیافته همه جانبه تر میان مردم است. یعنی دقیقا نقشی که خصوصا طبقه کارگر، کمونیستها و پیشروان آزادیخواه در اینگونه ائنها باید مبتکر آن باشند. به صرف خشم و نفرت در متن حتی اعتراض عمومی نمیتوان توازن را بنفع مردم تغییر داد. بلکه بستگی به میزان فعالیت برنامه ریزی شده دارد که چقدر در این ائنها نیروی داوطلبانه کلکتیو دستشان در دست هم گذاشته میشود و سازمانیافته پا پیش میگذارند. و به همدیگر قوت قلب میدهند. کارخانه ها و مراکز تولیدی بزرگ بطور اخص اعم از همین نفت، گاز و پیتروشیمی ها و کارگاهها که خود اساسا خصلت کلکتیو دارند ارجحترین نقطه شروع این اقدام بزرگ هستند. یعنی رسیدن به این نقطه که منجی خلاصی از چنین شرایط فلاکتباری تنها و تنها با اتکاء به نیروی مبارزاتی متحدالشکلی است که از میان خودشان برخاسته باشد. این نیرو هم با ایجاد کمیته ها یا شوراهای محله، شهر، منطقه و مراکز شهرها و استانها کاملا قابل تحقق است. همینکه طی اینمدت هفت تپه پیشاهنگ تشکیل

شوراهای متکی به مجمع عمومی بوده و اعتصاب بیش از هشتاد روز با تأیید مجمع عمومی پیش رفته بیانگر درجه بالایی از رشد خودآگاهی و خود سازماندهی در صفوف این بخش از طبقه کارگر را به منصفه ظهور رسانده، نمونه بسیار برجسته و ارزنده است تا در سایر مراکز کارگری و حتی محیط زیست در سراسر جامعه ایران تکثیر گردد. یا تجربه چند ساله اخیر در ایجاد گروهها و شبکه های کمک رسانی مسقتل مردمی برای سیل و زلزله زدگان یا اپیدمی کرونا در سراسر کشور بنوعی براه افتاده تجربه ای عالیست و عنصرهای آغازین این حرکت است.

نقش کمونیستها و پیشاهنگان و آزادخواهان:

کمونیستها زمانیکه وارد جزئیات وظایف و تکالیف دوره گذار به انقلاب میشوند، همزمان دارند چشم اندازشان از انقلاب را تعریف و روشن میکنند. کمالینکه وقتی از چشم اندازشان از انقلاب دارند تبیین بدست میدهند، دارند افق گذار به سوسیالیسم را نیز بنوعی ترسیم میکنند. پس تا اینجا دو اصل در مورد تحولات انقلابی در ایران نیز روشن است. اردوی سرمایه نه تنها دشمن سرسخت انقلاب است بلکه با تمام قوای خود و شرکایش برای به انحراف و شکست کشاندن وقوع انقلاب نه تنها نقشه پردازی میکند، بلکه زندانی میکند و میکشد. اما در اردوی دیگر یعنی اردوی نیروی کار هم درک نه تنها واحدی از انقلاب نیست بلکه بخشا تبیین های آنها نیز در خدمت به اهداف دیگر است. برای نمونه بخشی از چپهای ایران هر چند ظاهرا مخالف انقلاب نیستند اما وقتی وارد سیاست، تاکتیکها و جزئیات وظایف و تکالیف گذار به انقلاب میشوند نشان میدهند، در بیان واقع خواهان انقلاب از منظر کمونیستی نیستند و از همین حالا چوب لای چرخ آن میگذارند. و دقیقا نشان میدهند انقلابشان مشروط است. مثلا بایستی همگانی و متکی به جنبش علی العمومی باشد، با این تعریف خود تازه دارند در مورد چشم انداز آتی انقلاب، تبیینشان رو روشنتر میگویند و به همین اعتبار درک خود از سوسیالیسم را بسیار الکن بیان میکنند.

احزاب کمونیستی هم که منفعتی مستقل از منافع طبقه کارگر را ندارند، اگر وظایف و تکالیف خود در برابر انقلاب از منظر کمونیستی را بدقیقی پیش ببرند، یقینا نه تنها بر روی پروسه گذار به انقلاب بلکه بر روی دوران گذار به سوسیالیسم هم تأثیرات بسزائی خواهد داشت. احزاب کمونیستی در حین اینکه وظایف سنگینی در پروسه شکلگیری و فراهم نمودن ملزومات شرایط رو به اعتلای انقلابی دارند اما نباید انتظار خارج از ظرفیت و اراده آنها در رفتن بسوی اعتلای انقلابی را داشت. بعضا بنادرست این توقع دامن زده میشود که چرا کمونیستها و احزاب کمونیستی فراخوان به اعتصاب سراسری نمیدهند؟ چرا اگر خود خواهان انقلاب هستند، تلاششان برای انقلاب عقیم مانده است؟ توقعاتی که در حین اینکه درجه ای از حقانیت در آن هست و اینها باید امر کمونیستها برای تحقق آن باشد، اما تمام حقایق را بیان نمیکند. این تبیینها ضمن اینکه میتواند از روی خلوص نیت باشد اما نه درک و نه شناخت درستی از میکانیزم اعتصاب، نه دینامیزم انقلاب و حتی وظایف و کارکرد حزبیت دارد. با همه اهمیتی که احزاب کمونیستی دارند، اما دینامیزم اعتصاب و انقلاب را حزب بوجود نمیآورد. اعتصاب سراسری و انقلاب قانونمندیهای مختص بخود دارند که از اراده احزاب کمونیستی خارج هستند. اما در عین حال کمونیستها و احزاب بسته به میزان اعتبار و جلب توده ها به برنامه خود، میتوانند به عنوان بخشی مهم از سوخت و ساز انقلاب در پروسه گذار به انقلاب و پیروزی آن نقش مهم ایفاء نمایند، کما اینکه اگر وظایف و تکالیفشان را در ایندوره بدرست پیش ببرند در مرحله گذار به سوسیالیسم نیز میتوانند رسالت تاریخی خود را به انجام رسانند. متاسفانه بخشا ما در پاره ای از احزاب کمونیستی نیز، شاهد این هستیم گرایشاتی سر بر میاورند، متمایز از آنچه از منظر کمونیستی است، چشم انداز گذار به انقلاب را ترسیم میکنند. و در بیان واقع افقشان از انقلاب در متن شریط جهانی متحول گشته. و به همین اعتبار هم، پروسه گذار به آنرا گره می زنند به انقلاب همگانی یا جنبش علی العمومی. این گرایشات هر چند مدعی باشند، دارند در میدان نبرد واقعی برای تغییر تناسب قوا بسیج

عمومی میکنند، یا میخواهند قدرتمندانه به جنگ سرنوشت با بورژوازی بروند!... جز خاک پاشیدن به چشم طبقه کارگر و جامعه حاصلی ندارد. گرایشاتی که افق گذار به انقلاب را تغییر داده اند اگر نگوئیم دارند در صف چپ بورژوازی علیه انقلاب عمل میکنند، آگاهانه یا نا آگاهانه دارند وظایف و تکالیف دیگری را برای غلبه استراتژی غیر سوسیالیستی و کمونیستی در گذار به انقلاب به انجام می رسانند. این گرایش تنها چشم اندازش از انقلاب تغییر نکرده... نمونه چنین رویکردی تا کنون لااقل در صفوف دو تشکیلات کمونیستی نمود پیدا کرده. جناحی از کمونیسم کارگری که حمید تقوایی در راس آن قرار دارد با افق سراسری، سالهاست دارد در پوشش کمونیسم، عملاً جنبش رفرمیستی و سوسیال دمکراسی را نمایندگی میکنند و کم و بیش بسته به وزن خود در این مسیر سنگ روی سنگ میگذارد. جناح ابراهیم عزیزاده در تشکیلات حزب کمونیست ایران و کومله نیز با وجود اینکه حزب کمونیست ایران طبق برنامه، جریان سراسری با افق انترناسیول جهانی است، با افق بیشتر منطقه ای، سالهاست در پوشش کمونیسم، همین جنبش و افق را بسته به توان و اعتبارش عملاً نمایندگی میکند. این دو گرایش سیاسی در این دو حزب معین، برغم اختلاف در سیاستگذاری و تاکتیکها نهایتاً یک افق هستند و اگر تفاوت استراتژیکی هم داشته باشند، تنها در جنبه سراسری و منطقه ای بودنشان است. یعنی یکی در بخش سراسری دنبال متحدین خود میباشد و دیگری در بخش منطقه ای و اساساً خود این تفاوت هم تابعی از تناسب قوای کنونیشان است. اما در این نباید به ذره شک نمود در صورتیکه پروسه گذار به انقلاب، افق رفرمیستی و سوسیال دمکراسی، به کمک صف بندیهای منطقه ای و جهانی در آن دست بالا پیدا کند این تفاوتها نیاز در تناسب قوای جدید تماماً رنگ می بازد و هر دو آنرا کنار خواهند گذاشت. در نظر بگیریید این گرایش در این احزاب اکنون برای حذف رفقای همسنگر خود که اختلاف نظر دارند، نقشه پردازی میکند تا رفقای همسنگر چندین دهه خود را حذف و تصفیه تشکیلاتی کند، اگر فردا افق آنها بر جامعه ناظر گردد، بعید نیست علیه رشد فعالیت کمونیستها و کارگران دست به هر اقدامی بزنند. البته هنوز جناحهای مقابل این گرایش هم نقدهایشان را بر تمایزات وجود دو افق، دوجنبش، سنت و پراتیک تماماً متمرکز نکرده اند. مدتهاست بمنظور حفظ وحدت حزبی و تشکیلاتی از این امر پرهیز کرده اند بطور شفاف رو به جامعه به نقد این گرایش که افق، جنبش، سنت و پراتیک متمایز از جنبش کمونیستی را نمایندگی میکنند، پردازند. گرایش موجود در این تشکیلاتها را نمیشود تنها با اختلاف سیاسی درون حزبی و یا مغلطه گویی از نوع "تقسیم عرصه رهبری حزب" توضیح داد. «طبیعی است که این حساب ها غلط از آب در می آید و به دنبال خود سرخوردگی پشت سرخوردگی به همراه می آورد. از آنجا که آنها این نتایج را مولود مناسبات اجتناب ناپذیر تاریخی - که مایل به درک آن نیستند - ندانسته، بلکه در نتیجه خطاهای تصادفی افراد تلقی میکنند، لذا بر اتهامات متقابل آنها افزوده می شود و بدینگونه تمام اتفاقات ناشی از اختلاف به دعوا و مرافعه عمومی منتهی می گردد». نمیشود با سفسطه گری تبیین بورژوازی و خرده بورژوازی از چشم انداز سوسیالیستی و کمونیسم داد و آنرا زیر فرش کرد. نمیشود تبیین غیر کمونیستی از انقلاب و چشم انداز انقلاب داشت و نیروی حول آن سازمان داد و بعداً علناً و رسماً با مغلطه گویی آنرا درز گرفت. وقتی که تفاوتها در این سطوح بروز پیدا میکند دیگر بحث بر سر تنها دو تاکتیک و دو سیاست مجزا نیست، این تفاوتها حداکثری هستند که افق و برنامه یک حزب کمونیستی را نشانه گرفته اند، نمیشود طرفین از توضیح شفاف دو قطبی شدن، شانه بالا اندازند. بلاخره این دو تبیین پایه های مادی روشنی دارند، هر چند طرفی ناآماده باشد یا نخواهد از تبیینش دفاع کند. دلایل رشد و سر بر آوردن چنین گرایشی قبل از هر چیزی در چهارچوب عمومی تر و بر متن بحران، کشمکش های طبقاتی و سیاسی دورن جامعه و بطریق اولی صف بندیهای منطقه ای و جهانی قابل توضیح است. این گرایشات در بیان واقع همان قسم خوردگان امروزی جنبش رفرمیستی و سوسیال دمکراسی هستند که دورانی در انترناسیونال دوم و سوم جا خوش کرده بودند تا فردای پس از به شکست کشاندن انقلاب یا گذر به سوسیالیسم، پوشش کمونیسم را از تن بیرون نیاورند، چرا که برغم خود

این یکی از راههای موجودست برای اینکه از طبقه کارگر سواری بگیرند. این گرایش هر چند هم تلاش کند کم و بیش انرژی و توان کمونیستهای راستین و طبقه کارگر را در پیمودن مسیر انقلاب به بیراهه و تحلیل ببرد، اما نمی تواند ذره ای از این ضرورت تاریخی بکاهد که جهان از همیشه بیشتر به انقلابی سوسیالیستی و کمونیسم نیازمند است.

اوضاع سیاسی جهان و موقعیت بین المللی:

طی چندین دهه اخیر هر چند مبارزات کارگری و فرودستان نیز در همه جهان بلحاظ کمی و کیفی تماما تغییر کرده اما هنوز یکپارچه نیست و افق و چشم انداز سوسیالیستی نتوانسته تماما نیروی هژمونیک این تقابل و جدال سیاسی و طبقاتی باشد. جنبش پرولتری و فرودستان طی ایندوره برغم پراکندگی، در همه ابعاد مناسبات سرمایه داری را زیر فشار گرفته، روشن است حال که دارد مسیر گذار به دوران انقلابی را طی میکنند و گام به گام متحدالشکل میگردد و به تبع آن بایستی کمونیستها و سوسیالیستها و آزادیخواهان و برابری طلبها نیز در این نبرد سرنوشت ساز حضورشان هر چه پررنگتر باشد چه اتفاقی علیه سرمایه داری در راهست. لذا با مد نظر قرار گرفتن ویژگیهایی متمایزی که هر کدام از کشورها داراست و در کلیت خود همه در چهارچوب این مناسبات قابل توضیح هستند، اما نهایتا جهت برون رفت از مناسبات سرمایه دارانه، گزیری نیست بجز اینکه چشم انداز تغییر بنیادین را بایستی به راه حلهای غیرسرمایه دارانه متکی کنند. به همین اعتبار بواقع دیگر نمیتوان پیشبینی کرد کانون تحولات در کدام کشور یا قاره خواهد بود. چونکه تقریبا خیزش و اعتراضات ده ها و صدها میلیونی سراسر قاره های جهان را در نوردیده و بنوعی این فاکتورها بیانگر اینست کل جهان آبستن کمون پاریس و انقلاب اکتبر دیگرست.

جمع بندی:

نتیجه اینکه شرایط پیش رو در ایران با این اوصاف، مولفه و مختصات وقوع انقلاب از منظر ما کمونیستها در آن تا حدود زیادی مهیاست. و در این موقعیت رو به اعتلای انقلابی به سمتی می رود که همه مختصات و ویژگیها را حتی المقدور دارا گردد. جامعه ایران هم از این قانونمندیهای تاریخی مستثنی نیست: « توده ها با یک برنامه ی از پیش ساخته برای بازسازی اجتماع به عرصه ی انقلاب نمی روند، بلکه هنگام رفتن به میدان انقلاب فقط به شدت احساس می کنند که دیگر نمی توانند جامعه ی کهن را تحمل کنند. در هر طبقه فقط پیشاهنگان آن طبقه برنامه ی سیاسی دارند، و تازه همین برنامه هم نیازمند آزمون حوادث و تأیید توده هاست. از این رو، روند سیاسی انقلاب در بنیاد خود عبارت است از ادراک تدریجی مسائل ناشی از بحران اجتماعی به وسیله ی طبقه ی ذینفع -یا سمت گیری فعالانه ی توده ها از طریق یک رشته تخمین زنی های پی در پی...». مبارزه در جامعه ایران نیز با همه افت و خیزهایش در روریاری با یکی از دیکتاتورین و هارترین رژیمهای دنیای معاصر، دقیقا دارد مسیر بسیار مشقتبار و پر درد و رنج گذار انقلابی را از طریق یک رشته تخمین زنیهای پی در پی طی میکند. و تحولات خصوصا یکدهه اخیر نیز کمالینکه فوفا اشاره شد، نشان داده راه گذر به انقلاب را یافته و طبقه کارگر دارد این اعتماد بنفس را بیشتر در خود می یابد که اگر به تشکل مستقل و سراسری خود مجهز گرد، میتواند در قامت رهبری کل جامعه عرض اندام کند. این حقیقت تاریخی در ایران نیز یکبار دیگر خود را به بارزترین شیوه نمایان نموده: «طبقات ستم دیده و در راسشان پرولتاریا تاریخ را در کارخانه ها، محیط زندگی، خیابانها، سرباز خانه ها و روستاها می سازند!».

توده ها بشدت احساس کرده اند که بیش از این نمی توانند سلطه این رژیم را تحمل کنند. رژیم حاکم نیز به اینمرحله تماما نزدیک شده که دیگر به هیچ وجه قادر نیست حتی با زور و سرکوب سیستماتیک دولتی بقای ننگینش را حفظ کند. کمونیستها و سوسیالیستهای و سایر پیشروان جامعه نیز میخواهند در هدایت و رهبری نقش پیشاهنگ ایفاء کنند

برغم اینکه هنوز خود در عرصه رو به اعتلای انقلابی پراکنده اند. بایستی هر چه قدرتمندتر رفت بسمت اینکه در محیط کار و زندگی شوراها را برپا کرد! سیمای سیاسی جهان نیز گواهیست تناسب قوا بنفع انقلاب از پائین در حال تغییر و جهان امروز از همیشه بیشتر به کمونیسم پراتیک نیازمندست تا یکبار و برای همیشه شر این مناسبات متوحش را از سر بشریت بردارد.

زنده با مبارزه متحدانه کارگران و فرودستان

زنده باد انقلاب!

زنده باد کمونیسم

سپتامبر 2020

منابع:

1. مانیفست کمونیست 2. هیجدهم برومر لوئی بناپارت 3. مبارزه طبقاتی در فرانسه 4. جنگ داخلی در فرانسه 5. برنامه کمونارهای بلانکیست فراری 6. وظایف پرولتاریا در انقلاب کنونی (تزه‌های آوریل) 7. انقلاب 1917 روسیه از منظر یاداشتهای سوخانف 8. تاریخ انقلاب روسیه (نوشته تروتسکی) 9. تاریخ روسیه شوروی (ادوارد هلت کار) 10. مستندات نوشتاری و شنیداری دو جناح در حزب کمونیست کارگری و کومله و حزب کمونیست ایران 11. مجموعه ای از مقالات از نویسنده

فاجعه مهیب بیروت، نفسها را در سینه حبس کرد!

ناصر بابامیری

عصر سه شنبه 4 آگوست در یکی از بزرگترین بندرگاههای تجاری بیروت پایتخت لبنان، انفجار مهیبی رویداد که متأسفانه بخشی از شهر را با خاک یکسان کرد! تا کنون میزان تلفات جانی تخمینی از میزان کشتگان و زخمیها اینگونه رصد شده که بالغ بر 130 نفر کشته و صدها نفر زیر آوار مفقود و پنج هزار زخمی است اما نشانه ها حاکی از اینست آمار تلفات بسیار بالاتر باشد. ضمناً تا کنون بنا به آمار رسمی دولت بیش از 300 هزار خانوار در این شهر بی سرپناه شده اند. هر چند تا کنون بروشنی از دلایل وقوع این فاجعه پرده برداشته نشده اما از این عیان تر حاکمان بیروت هم نظیر سایر شرکایشان آنچه برایشان به ذره اهمیت و ارزش ندارد جان انسانهاست! وقتی نزدیک به سه هزار تن نیتراست آمونیوم در مکان غیراستاندار آنهم در نزدیکی محل زندگی صدها هزار انسان روی هم تلنبار و انبار میگردد و حتی اگر فرض بر این باشد عاملی از بیرون موجب انفجار آن نگردد، باز میتواند بدلیل کثرت انباشت این مواد بسیار خطرناک در چنین مکانی غیر ایمنی سونامی بیافریند. این عمل دولتها هر چند پروژههای سوداگرانه آنها را تامین کند، بازی کردن به زندگی انسانها اگر نیست، پس چیست؟! در همان گام نخست قبل از ایجاد "کمیتة حقیقت یاب!" روشن است سودجویانی مقصردند که این منبع را به عنوان بمبی در کنار گوش شهر کاشته اند و میدانسته اند هر آن احتمال آن هست بدون اینکه کسی چاشنی آنرا بزند با یک جرعه نصف شهر را به فنا ببرد!

اما این انفجار در دل اوضاع و شرایطی رخ داده که هنوز هم که هنوز است دولت سرکوبگر لبنان از مخاطرات ناشی از خیزش صدها هزار نفری توده های بپاخاسته خلاصی نیافته. خیزشی که همزمان با خیزش عراق در روز 3 آبانماه سال 98 اکثر شهرها از جمله: بیروت، طرابلس، صیدا، صور، نبتیه، بلعبک و جل ادیب که بخشی از آنها شیعه نشین و تحت کنترل حزب الله هستند وسیعاً خیابانها را تسخیر کردند. خیزشی که بخاطر گسترش روز افزون فقر و عدم استانداردهای حداقل زندگیست شروع شد، اما در همان ساعتهای اول اعتراضات با یورش اراذل و اوباش "جنبش" امل و حزب الله مورد سرکوب وحشیانه قرار گرفت. خیزشی که کیفیتاً آنرا از سایر اعتراضات چهل سال گذشته متمایز میکرد. خیزشی که جامعه را بنوعی حول مبارزه علیه فقر، گرانی و فساد قطبی نمود. خیزشی که اکثریت عظیم اقشار ناراضی و حاشیه نشینان شهری را بخود جلب کرد. خیزشی که میزان مشارکت فعالانه بیکاران اعم از جوانان و خصوصاً زنان در آن بسیار چشم گیر بود. و مضاف بر اینها یک ویژگی برجسته دیگر آن عبور کردن از همه گروه و دستجات فرقه ای ایدئولوژیک و مذهبی بود که در ایجاد و اعمال چنین وضعیت و خامتبار بر اکثریت جامعه سهیم بودند، از جنبش امل و حزب الله گرفته تا سعد الحریری و میشل عون و غیره ذالک.

دولت سرکوبگر میشل عون با حمایت شرکای غربی خود اعم از آمریکا به این امید واهی دل بسته بود شاید با ائتلاف و جابجای مهرها و تغییر در کابینه اعم از کاندیدای مورد حمایت حسن نصرالله، حسان دیاب بجای سعد الحریری، بنفع حزب الله لبنان و "جنبش" امل در اواخر سال 2019، بتواند در سال 2020 تناسب قوایی جهت رویاروی با مبارزات مردم ایجاد کند و آنانرا به عقب بنشانند اما نه تنها اوضاع به میل ایشان و نیروی مؤتلفه پیش نرفت بلکه برغم مخاطرات سونامی کرونا باز میادین شهرهای بزرگ اعم از بیروت و طرابلس تا شهر صیدون در جنوب لبنان تا وقوع چنین حادثه ای تکان دهنده بارها و بارها صحنه اعتراضات مداوم مردم ناراضی علیه رژیم لبنان بوده، و نیروهای سرکوبگر نیز علیه آنان آماده باش در شهرها قشون کشیده اند و به شیوه وحشیانه مورد هجوم گلوله و گاز اشک آور قرار گرفته اند.

حزب الله لبنان و علی العموم اسلامیستها خصوصاً از عموزاده های تروریست خود در ایران طی این چهار دهه یقیناً

اولین درسی که گرفته اند اینست چگونه در بحرانها، کشتار کنند، سونامی مرگبار علیه مبارزات توده ای جهت اغفال افکار عمومی را بکار بگیرند. اما دیگر این رویدادهای هولناک هم خواه قطبهای تروریستی در آن نقش داشته باشند یا نه، بعید بنظر می رسد بتواند جلودار مبارزه مردم بپاخاسته و عصیان آنان علیه رژیمهای سرمایه دار نظیر لبنان و سایر شرکای سود جویشان در منطقه گردد که یکی یکی رژیم هایشان در سراشییبی سقوط افتاده اند. در پایان جا دارد به خانواده و بستگان جانباختگان این انفجار وحشتناک تسلیت گفت و برای همه مصدومین این فاجعه هولناک شهر بیروت نیز آرزوی بهبودی کرد.

05.08.2020

هفت تپه قلب تپنده جنبش کارگری ایران!

ناصر بابامیری

اینکه اقلیت انگل و مفتخور سرمایه دار اعم از دولت و کافرمايان چهار دهه بیشتر است، با استثمار افسار گسیخته و توسل به ماشین سرکوب، زندگی اکثریت جامعه را به گرو گرفته، و خون کارگران را در شیشه کرده اند؛ اینکه خیزشهای پیاپی و مبارزات و اعتصابات مداوم بطور اخص سالهای اخیر سران رژیم ایران را با زیر منگنه گذاشتن در موقعیتی قرار داده در برابر مبارزه و اعتصاب کارگران دیگر دسیسه و نیرنگ هایشان نیز حباب روی آب گشته، اینکه ابزار سرکوبشان هم کارایی سابق را ندارد، و سراسیمه و وحشتزده اند که نکنند در نتیجه تعرض بیشتر کنترل اوضاع کلا از دستشان خارج شود و ترجیحا تاکتیک خود را به کر و لالی زدن را دستمایه کرده و آنرا کم هزینه تر میدانند؛ اینکه این یا آن گله آخوند و مزدور تا فرماندار شوش که در چهل و چارمین روز اعتصاب کارگران هفت تپه، در اوج وقاحت و حماقت، شعور جامعه را دست کم گرفته و طی اراجیفی اذعان میدارد: "خبر نداشته کارگران اعتصاب کرده اند چون چهل روز ایشان در قرنطینه بوده!" در حالیکه تظاهرات و سخنرانی نمایندگان کارگران از هفته دوم تا همین امروز شهر را زیر پای حاکمان و کافرمايان جانی داغ کرده آنها در شرایط اسفباری که کارگران و خانواده هایشان نانی در سفره ندارند از یکسو و از دیگر سو وضعیت شدت مخاطره آمیز کرونا و زیر گرمای طاقت فرسای بالای 50 درجه جلو در فرمانداری برگذار گردیده، همه وهمه این فاکتورها و ده ها نمونه دیگر نشان میدهند رژیم چقدر زبون و درمانده است.

پس از گذشت 48 روز از اعتصاب با تصمیم مجمع عمومی، سخنرانی و سر دادن شعارهای نظیر «نان، کار، آزادی» و «شادی، رفاه، آبادی»، دولت و کافرمايان وقتی دیدند انکار و فرار از واقعیت راه بجایی نمی برد، اینبار با سرافکنندگی چند نفر از نمایندگان مزدور مجلس را از تهران مامور کردند، تا به میان کارگران که جلو در فرمانداری تجمع کرده بودند بروند و سر و گوشی آب بدهند. برای کارگران گرچه این از بدیهیات بوده، این نمایندگان نیز در واقع چیزی جز اهداف و مقاصد اربابانشان و فریبکاری را تعقیب نمیکنند با این وجود راه را برای حضورشان باز گذاشتند. اما نمایندگان زیر گرمای طاقت فرسا نتوانستند دوام بیاورند و ناپدید شدند.

48 روز است نه تنها یک شهر و حومه بلکه کل جامعه ایران و حتی جامعه جهانی نیز نگاهشان به هفت تپه دوخته شده است. دیگر از این بدیهی تر حتی دشمنان سرسخت طبقاتی درون جامعه ایران هم که بدلیل منفعت جوئیشان چشم بر حقایق جاری می پوشانند اعم از همین نمایندگان جیره خوار که خود را به نفهمی زده اند، می بینند 48 روز است کارگران چقدر استوار دارند رژه می روند! 48 روز است اکثریت عظیمی از جامعه با اخبار مارش شکوهمند کارگران در خیابانهای شهر شوش سپیده شان میدمد و پرچم مبارزه جوئی آنانرا در افق می بینند چگونه به اهتزاز درآمده.

تاریخا مدیا بورژوازی در مواقعی که پای منافع کارگران به وسط میاید و سودجوئی شرکایشان به خطر میافتد، کرکره ها را پائین میکشند و لالمونی میگیرند. مگر در مواردی که ببینند مبارزات کارگران چنان افکار عمومی در سطح جهان را تحت الشعاع قرار داده که اگر سکوتشان را نشکنند، نزد افکار عمومی بیش از این منفور خواهند شد! کما اینکه وقتی حمایتهای جهانی از کارگران اعتصابی ابعاد جهانی بخود گرفته مجبور به انعکاس دادن آن شده اند. متوجه این گشته اند، هر چقدر امکانات و ابزار تحمیق توده های مردم را در چنگال قبضه کرده باشند اما نمی توانند جامعه بشری را به دوران ماقبل عصر ارتباط و تکنولوژی برگردانند .

دولت و کارفرمایان سوای تجربه سرکوب خونبار وحشیانه دهه های پیشین جهت رویاروی و تقابل با مبارزه کارگران و اقشار معترض تجارب تلخ و پر از ناکامی، هراس خیزشها و اعتراض و اعتصابات مداوم خصوصا چند سال اخیر را دارند.

به همین اعتبار همان روزهای آغازین دو راه اصلی و یک راه میانی در رویارویی با کارگران اعتصابی هفت تپه پیش رو داشتند. راه نخست سرکوب و به انحراف کشاندن تا متفرق نمودن جهت به شکست کشاندن آن. راهی که در همان هفته های نخست اعتصاب مجتمع هفت تپه با گرفتن و ضرب و شتم دگر باره نمایندگان و سخنگویان و تلاش جهت ایجاد چند دستگی میان کارگران آزمون شد ولی وقتی دیدند کارگران نه تنها به ذره عقب نشستند بلکه گفتند شهر را بر سرشان خراب میکنند، دولت مجبور به عقب نشینی شد و دستگیر شدگان را سریعاً آزاد کردند و تعرضشان بی نتیجه ماند. راه میانی خود را به نفهمی زدن بوده، از نظر رژیم کم هزینه ترین راه این بود، در دل شرایطی که جامعه معترض همچون بشکه باروتی هر آن ممکن است با جرعه های اعتراضاتی دوباره منفجر گردد بشدت بپرهیزد. اما راه دوم گردن نهادن به تحقق خواست و مطالبات بی اما و اگر کارگران هفت تپه که اینهم از راه اول اگر پر هزینه تر نیمبود برای رژیم، کم هزینه تر تمام نمیشد. از نظر رژیم تن دادن به خواست و مطالبات کارگران هفت تپه نخست از این حیث تهدید آمیز است که خواست و مطالبات آنان در بیان واقع مطالبات بخش عظیمی از جنبش کارگری ایران است که تجربه چندین دهه مبارزات اعتراضی و اعتصابات علیه هم بخش دولتی و هم بخش خصوصی را دارند، به مبارزات ایندوره کارگران هفت تپه که خواهان سلب مالکیت تولید از بخش خصوصی و بازگردان شرکت به دولت تحت نظارت کامل کارگران توأم با چند مورد مهم دیگر در صدر مطالباتشان قرار داده اند، ویژگی منحصر بفردی بخشیده. ثانیاً چند سال است شیخ «نان، کار، آزادی، اداره شورایی» بر فراز جامعه ایران در گشت و گذار است، اکنون دیگر با آزمون عملی برپائی مجمع عمومی در محوطه کارخانه، و به اجرا درآوردن تصمیمات آن از سوی مجمع اعم از چگونگی اداره اعتصاب هفت تپه، از نظر دولت پیامدش برای جنبش کارگری و به تبع آن اکثریت معترضین به وضع موجود فرا رفتن از مطالبات حداقلی و رفتن بسمت تعیین تکلیف با نظام است. رژیم از این جنبش وحشترده است در گامهای بعدی پیشروی، افق و ملزومات شرایط رو به اعتلای انقلابی را نه تنها بروی دیگر بخشهای جنبش کارگری بلکه کل جامعه بگشاید. پیامدهای این اعتصاب اگر سریعاً دیگر بخشهای جنبش کارگری و بخش قابل ملاحظه ای از جامعه را نیز بخود جلب نکند این افق اساساً درونمایه آنست. اگر طی اینمدت حمایتهای وسیعی از بخشهای کارگری و سایر جنبشها را بخود جلب کرده رژیم اینرا نامحتمل نمی بیند در گامهای بعدی مجمع عمومی هفت تپه با دوربینی وارد فازهای دیگری از مبارزه گردد. فرضاً با در نظر گرفتن فضای عمومی جامعه و خصوصاً در مشورت با نمایندگان کارگران در فولاد اهواز، هپکو و میادین نفت و پالایشگاهها و پتروشیمی، جنبش دانشجویی، جنبش رهایی زنان، جنبش کمونیستی در کردستان، رانندگان کامیون، معلمان و پرستاران و کارگران خط و ابنیه فنی راه آهن و... بر سر این هماهنگ شوند که وقتی راهی جز مبارزه برای بهبودی شرایط وجود ندارد، وقتی نزد همه محرز است اعمال خواست و مطالبات به رژیم تنها در نتیجه تغییر تناسب قوا امکانپذیرست و کل جامعه را در موقعیت بمراتب بهتری برای مبارزه و رویارویی با رژیم و کارفرمایان قرار میدهد، وقتی دیر یا زود بایستی این تغییر در تناسب قوا برفع مبارزات سراسری و متحدانه کارگران رخ بدهد، پس این تغییر با وحدت و سازمانیابی، روشنیابی، پلاتفرم و پرچم خود کارگران و سوسیالیستها و سایر پیشروان جامعه پیش برود یقیناً کم هزینه تر خواهد بود. کماینکه اساساً ترس رژیم نباید تنها از این چند هزار کارگر هفت تپه و خانواده هایشان و پیشروان و حامیانشان در شهر شوش باشد بلکه وحشت رژیم از پرچم جنبشی است که اینبار با اعتصاب کارگران هفت تپه برافراشته شده و تسخیر این ستاد رهبری کارگران برای دولت و کارفرمایان تا همین لحظه هم بسیار سنگین تمام شده ولو رژیم با سکوت مرگبارش خود را فاتح میدان این نبرد جلوه دهد! رژیم هر راهی را بیازماید نمی تواند از تاثیراتی که این اعتصاب شکوهمند چه در اینمرحله و چه در گامهای بعدی بر آینده تحولات جامعه بجا خواهد گذاشت، بکاهد، ولو اعتصاب طی اینمرحله به نتایج و دستاوردهای آنی و مطلوب کارگران هم منجر نگردد!

از یکسو این نگرانی وجود دارد که اگر اعتصاب کارگران آنقدر طولانی شود که بمرور ریزش کند و به دستاورد های آنی و ملموس نینجامد تاثیرات نامطلوبی روی عزم مبارزاتی کارگران و حتی کل جنبش کارگری بجایی خواهد گذاشت. اگر در شرایطی که کارگران روزانه ساعتها جان میکنند و حتی از همان حداقل دستمزدی که اگر میگرفتند تا پنج مرتبه زیر خط فقر باشند، محروم نبودند باز این جای تامل بود. اما وقتی کارگران هشت ساعت کار شاق میکنند ولی هنوز از دستمزد چند ماه و سایر حقوق و مزایایشان خبری نیست، روشن است با اعتصاب اگر دستاوردی را تثبیت نکنند چیزی از دست نخواهند داد. یعنی در بیان واقع رژیم چنان وضعیتی را بر کارگران حکمفرما نموده راهی جز مبارزه برای آن باقی نگذاشته.

اما اگر زدودن تاثیرات مبارزه و اعتصاب کارگران به این صورت ساده شده بود که رژیم با توسل به راهکار میانی که فوقا اشاره رفت، قادر باشد کارگران را دور بزند، دیگر بورژوازی نمی بایست با اعتصاب کارگران چنان بیم و وحشتی بر پیکرش مستولی میگشت!

این جامعه هر چند چهل سال است همه شریان اقتصادی آن در دست آخوندهای سرمایه دار افتاده که پدر روحانیشان تز "اقتصاد مال خرهاست را در کرد!" اما خودشان هم میداند دیگر جامعه ایران و مبارزاتش را نمیشود به قبل از خیزشهای دی ماه 96 و آبانماه 98 برگرداند.

کارگران این مجتمع شفاف و روشن طی این چهل و هشت روز گفته اند خواستههایشان چیست! رژیم هم میداند تحقق این خواست و مطالبات برای کارگران در گامهای بعدی دستاوردهای بمراتب اساسی تر و به تبع آن مخاطرات جدی برای رژیم و کارفرمایان را در پی خواهد داشت. جنگ موضعی که دولت علیه کارگران اعتصابی هفت تپه راه انداخته، دشوار بنظر میاید در چنین نبردی که میپندارد کارگران با به درازا کشیدن اعتصاب قوایشان به تحلیل خواهد رفت و نتیجتا کمر خود و خانوادههایشان را زیر بار فقر، گرانی و تورم خم خواهند کرد، فاتح بیرون بیاید. کارگران هفت تپه و پیشاهنگان شهر شوش و حومه جدا از ابتکار عمل و پتانسیل مبارزاتی خود، سرمایه بسی عظیم و غنی مبارزات تاریخی کارگران خوزستان را نیز بعنوان پشتوانه پیشروی دارند. اکنون در این مرحله هم که پرچم جنبش کارگری را پرتوان در این جبهه نبرد علیه حافظان سرمایه برافراشته اند یقینا تنها نخواهند بود.

پر توان باد مبارزه کارگران هفت تپه!

پیوستن به اعتصاب کارگران این مجتمع ضرورتی عاجلانه!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری ایران

01.08.2020

دیگر ماشین سرکوبتان هم پاسخ نمیدهد!

ناصر بابامیری 14.07.2020

کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه طی یکماه اعتصاب و اعتراض متحدانه در برابر اردوی سرمایه یکبار دیگر نشان دادند برای تحقق خواست و مطالباتشان متکی به اندوخته ها و دستاورد رزم مبارزاتی جنبشی خود و حامیانشان بوده، و ارباب و دسیسه های دولت و کافرمایان در تقابل با مبارزاتشان راه بجایی نخواهد برد. رژیم وقتی طی یکی دو هفته با توسل به راهکارهای حقه بازانه همیشگی نتوانست وحدت و عزم فولادین مبارزاتی آنانرا در هم بشکند و میانشان تفرقه و چند دستگی بیاندازد، و ضمنا از رویارویی مستقیم با کارگران و خانواده هایشان بیمناک بود، پشت درهای بسته با کافرمایان نقشه ریختند تا شاید به خیال خود بتوانند کارگران را با وعده های پوچ همیشگی، دریافت حقوق معوقه و چند مطالبه دیگر سر و دم بریده، سر بدواند. یا با تصور واهی اینکه با طولانی شدن و نبود دستاورد ملموس، آخر سر کارگران سرخورده و مایوس به خانه هایشان برواهند گشت. ذهی خیال باطل! دولت و کافرمایان در حالی خود را به نفهمی زده بودند که کارگران در هفته دوم اعتصاب با برپایی مجمع عمومی نشان داده بودند، منبعده هر گونه حرکتی اعم از چگونگی تداوم اعتصاب و مبارزه برای تحقق بی اما و اگر خواستهها بر اساس تصمیمات جمعی کارگران پیش می رود و اجرا میگردد، و معنای عملی آن چیزی جز این نیست که رژیم و کافرمایان با شانه بالا زدن از تحقق خواست و مطالبات کارگران و جلسات پنهانی، سرشان به سنگ خواهد خورد. رژیم و کافرمایان وقتی دیدند از یکسو همه تلاششان جهت به انحراف کشاندن مبارزات کارگران بی نتیجه ماند و از دیگر سو جدا از خانواده کارگران، جمعیت قابل ملاحظه ای از مردم شهر شوش هم در اعتصابات با آنان همراهی نمودند، بیم آن داشتند این اعتصاب اگر ادامه کاری داشته باشد و بیشتر به درازا بکشد، بعید نیست اعتراضات هر روزه در دیگر بخشهای کارگری و سایر نارضایتها نیز در دل شرایط بحرانی، زمینه های رشد و بهمدیگر وصل شدنشان فراهم گردد و به این اعتصاب در هفت تپه بپیوندند. بهمین خاطر دگرباره برای زهر چشم گرفتن از کارگران و کل جامعه به ماشین زور و ارباب متوسل شدند. دستگیری دیروز روزنامه نگاران مستقل اسماعیل محمد ولی و همکارش در حین تهیه گزارش از کارگران، نمونه جیونانه تعرض و چنگ و دندان نشان دادن به اعتصاب کارگران بود. کمالینکه امروز هم بعد از اینکه کارگران سیهههین روز تجمع خود را جلو فرمانداری شهر شوش برپا و سخنرانی کردند، در حین بازگشت به خانه هایشان، نیروهای ارادل و اوباش رژیم به چهار تن از سخنرانان و فعالین کارگری با اسامی یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی منجزی، محمد خنیفر و مسلم چشمه خاور حمله ور شده و ضمن ضرب و شتم آنانرا دستگیر کرده اند.

این یک حقیقت است که ضامن پیروزی رزم کارگران هفت تپه در برابر حافظان سرمایه همبستگی و اتحاد آنانست. اتحادی که خصوصا طی این چند سال اخیر هفت تپه و پیشروان شهر شوش عملا نشان داده اند جزو پیشقراولان آن بوده اند. برای این اتحاد و همبستگی از جان و زندگیشان مایه گذاشته اند. اتحادی که برغم همه مانعهای سر را در دل همه بحرانهها بدون خلل حفظ شده. اما پیروزی که به دستاوردهای بزرگتر و قطعی بیانجامد مستلزم همبستگی و پیوند خوردن دیگر بخشهای مبارزاتی جنبش کارگری است! به عنوان نمونه همین اعتراضات موجود هر روزه که به شیوه پراکنده در گوشه و کنار ایران در جریان است، اگر هماهنگی میانشان ایجاد شود و به این اعتصاب هفت تپه بپیوندند، یقینا رژیم را نه تنها در برابر خواستههای حداقل کارگران به زانو درخواهد آورد بلکه نقطه عزیمتی خواهد شد برای زدودن سایر مانعهای سر راه پیشروی جنبش کارگری تا برچیدن انقلابی کل مناسبات موجود.

کارگران هفت تپه و شهر شوش و دیگر حامیانشان این تعرض افسار گسیخته به کارگران را حتما بدون پاسخ نخواهند گذاشت. مبارزه کارگران جهت احقاق بی اما و اگر کل حقوقشان کماکان پا برجاست.

زنده با اتحاد و همبستگی هفت تپه
پیش بسوی اتحاد و همبستگی سراسری

مبارزه متشکل و متحد رمز پایان دادن بردگی مزدی، اعدام، شکنجه و زندان!

ناصر بابامیری

دیروز سندیکا کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه خبری منتشر نمود مبنی بر اینکه: «شعبه ۱۰۶ کیفری اراک در تاریخ 26 خرداد سال جاری برای ۴۲ نفر از کارگران شرکت پیمانکاری آذراب که در راهپیمایی اعتراضی سال گذشته شرکت داشتند، حکم صادر کرده است. بر اساس این حکم کارگران به ۱ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق و یک ماه خدمت عمومی رایگان در راه آهن شهرستان اراک محکوم شده‌اند».

حکم شعبه 106 کیفری اراک در حین بی پایه و اساس بودنش، اتفاقی نیست همزمان می‌گردد با روزی که کارگران هفت تپه دور جدید اعتصاب را شروع کرده اند، سران جانی قوه قضائیه می‌خواهند مستقیم و غیر مستقیم به کارگران اعتصابی هفت تپه این پیام را برسانند شما نیز متعاقبا در مبارزه برای تحقق خواسته یتان با چنین عواقبی مواجه خواهید بود! بر کسی پوشیده نیست، احکام عصر حجر برای کارگران صادر کردن، در حالیکه جرمی مرتکب نشده اند، نشان از قدرت این رژیم نیست بلکه اوج زبونی و درماندگی آنها نشان می‌دهد. مگر رژیم تمام ظرفیتهای سرکوب را در بیش از چهار دهه آزمون نکرده. خصوصا طی سالهای اخیر و در خیزش دی ماه 1396 و آبانماه 98 برغم جوی خون راه انداختن رژیم تجربه نکرد مردم مرعوب نمیشوند؟! چرا که نه. رژیم هم متوجه شده و دقیقا اینرا فهمیده یکی از نقطه قوتهای دور اخیر در مبارزات توده ای مردم فرو ریختن ترسشان است. اما این مشت انگل مفتخور، می‌خواهند آنها برایشان هزینه بردارتر کنند. این پاشنه آشیل رژیم شده و از آن هراسیده چرا ابزارهای سرکوب کارایی سابق را ندارد!

در گرماگرم این اقدام ضد انسانی قوه قضائیه رژیم، شاهد صدور حکم اعدام سه جوان از دستگیر شدگان آبانماه سال گذشته به اسامی امیر حسین مرادی، محمد رجبی و سعید تمجیدی از سوی قاضی صلواتی، قاضی مرگ هستیم. دیوان عالی کشور حکم اعدام این سه تن را به اتهام واهی "مشارکت در تخریب و تحریک به قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران" و "محاربه" و "ارتباط با سازمانهای خارج از کشور" مورد تائید قرار داده. در حالیکه در بیان واقع این سه نفر هم هیچ جرمی مرتکب نشده اند. آنان در خیزش میلیونی آبانماه شانس آوردند آماج گلوله حافظان سرمایه قرار نگرفتند و همراه با هزاران تن دیگر در خیزش آبانماه به اتهام اعتراض به پایمال کردن حق و حقوقشان از سوی جانبداران رژیم دستگیر و شکنجه شده اند، اما اکنون قوه قضائیه در اوج استیصال ضمن پرونده سازی آنها مجرم قلمداد کرده و می‌خواهد حکم اعدامشان را به اجرا بگذارد!

اینها تنها گوشه ای بسیار کوچک از وقایع جهت وحشت فکنی در بیدادگاههای رژیم طی روزهای گذشته هستند. اما در بیرون از دادگاههای تشریفاتی و در استان و شهرهایی که هزاران کیلومتر مرز مشترک به کشورهای پیرامونی دارند مزید بر همه مصائب و مشکلاتی که جامعه را فرا گرفته اعم از کردستان میلیتاریزه شده (بدلیل تحزب یافتگی و جایگاه تاریخی در مبارزه)، خوزستان، سیستان بلوچستان، و غیرو نیز کشتار و اعدام های صحرایی کولبران و کارگران مزدی حتی بدون حضور در این بیدادگاه ها و دور از انظار عمومی تنها و تنها بخاطر دستیابی به لقمه نانی جهت سیر شدن

شکم خود و خانواده هایشان سالهاست امر کاملا روتین قصابان رژیم سرمایه داری آخوندیست . بطور میانگین روزانه یک نفر کولبر، کارگر مزدی، آماج گلوله مزدوران رژیم قرار میگیرد و جانش را از دست میدهد.

رژیم در بحرانی ترین و بدترین دوران حیاتش دست و پا می زند. از هر لحاظ در بن بست افتاده، خصوصا به دنبال خیزشها و اعتراضات و اعتصابات دوره ای چنان به وحشت و هراس افتاده به هر ریسمان پوسیده ای چنگ می زند. پرواضح است اولین پیامد اقدامات سرکوبگرانه از نظر رژیم مرعوب کردن جامعه است، چیزی که کمالینکه فوقا ذکر آنرفت و ابدا پاسخ نگرفته. رژیم طی چند ماه گذشته به این دلخوش بود شاید از اپیدمی کرونا بتواند به نفع خود بهره برداری سیاسی کند و آنرا چون برکتی برای ادامه بقای ننگین خود بکار بگیرد. اما وقتی دید برغم تهدیدات بیماری کوئید 19 دوباره اعتراضات در نقاط مختلف کشور سر بلند کرده و با عزم جزم کرده بر خواست و مطالباتشان تا تحقق آن مصرند، تنها و تنها ابزار حفظ موجودیت خود را بیش از پیش حدادی کردن ماشین سرکوب می بیند.

اما رژیم کور خوانده. اعتراضات و مبارزه مردم تعطیل ناپذیر است. مارش بزرگ کارگران نزدیک به دو هفته است دگر باره در نیشکر هفت تپه با دور جدید اعتصاب و اعتراض استارت زده شده. دیروز دهمین روز آن با رژه هزاران نفری در محوطه کارخانه زمین را زیر پای دولت و کارفرمایان به لرزه در آورد. هشیاری و روشنبینی کارگران بمرور همه دسیسه های دولت و موش دوانی کارفرمایان جهت به شکست کشاندن اعتصاب را نقش بر آب کرده. امید این می رود این شکل از اداره شورایی اعتصاب و رویارویی با دولت و کارفرمایان هر چه بیشتر تکثیر و سایر بخشهای جنبش کارگری را نیز در بر بگیرد و گام به گام چنان مقبولیت اجتماعی پیدا کند که دیگر رژیم و کارفرمایان با هیچ حربه ای قادر به تقابل با آن نباشند. خلاصی جامعه از همه مصائب و مشقاتی که طی این چهار دهه رژیم سرمایه داری ایران به آنان اعمال نموده تنها در گرو مبارزه متشکل و متحدانه کارگران و سایر اقشار پیشرو جامعه است.

زنده باد مبارزه متشکل و متحدانه

25.06.2020

کارگران هفت تپه رزمتان پرخروش!

ناصر بابامیری

کارگران هفت تپه بعد از اعتصابات دوره ای یکی دو سال اخیر نیز کماکان راسخ و استوار بر مبارزه و اعتراض خود جهت تحقق خواست و مطالباتشان پای فشردند. اما وقتی دیدند رژیم در تناسب قوای ایجاد شده بجز یکی از خواسته‌هایشان مبنی بر آزادی همکاران و مدافعانشان از پرونده هفت تپه (اعم از اسماعیل بخشی، علی نجاتی و محمد خنیفر و سایر بازداشت شدگان از جمله سر دبیر نشریه گام امیر حسین محمدی فرد، عسل محمدی و ساناز الهیاری از اعضای هیئت تحریریه به استثنای سپیده قلیان) از اجرای دیگر مطالباتشان در هماهنگی با کافرمايان سر باز می زند، و کمافی سابق می‌خواهد با "سیاست قطره چکانی" کارگران را سر بدواند، وارد دور جدیدی از اعتصاب شدند. به همین خاطر کارگران از روز دوشنبه گذشته 26 خرداد دور جدید اعتصاب را با طرح مجدد لیستی از خواست و مطالباتشان از سر گرفتند. کارگران ضمن اینکه خواهان برچیدن بخش خصوصی از شرکت هستند، کماکان به عدم پرداخت دستمزدشان که از فروردین تا کنون پرداخت نشده و تمدید نکردن دفترچه بیمه اجتماعی و درمانی، بازگشت به کار همکارانشان اسماعیل بخشی، محمد خنیفر، سالار بیژنی و ایمان خضری، بستن قرارداد دائمی با کارگران نی بر که بدلیل قرارداد موقت بیکار شده اند، پرداخت کل حق و حقوق بازنشستگان و رانندگان استجاری شرکت نیشکر، معترض و در اعتصاب بسر می برند.

اساساً آنچه موجب شد فراخوان اعتصاب اینبار نیز در چنین ابعادی همه بخش های هفت تپه را صرفنظر از حرفه و صنف در بر بگیرد، یعنی همه کارگران در فرایند تولید را حول پرچم «متوقف نمودن تولید» به خط کند، نخست وضعیت اسفبار زندگی و معیشت کارگران، خانواده ها و سایر هموعانشان بود، ثانیاً بیش از پیش مصداق خارجی پیدا کردن شعار استراتژیک «اداره شورایی» در هفت تپه. کارگران هفت تپه دو روز پیش، در هفتمین روز اعتصاب 1 تیر ماه در برابر "دفتر مدیریت" سابق (بخوانید: خاکریز دولت و کافرمايان) تجمع نمودند و مجمع عمومی خویش را برپا نمودند. سخنرانان با هوشیاری و جسارتی ستودنی بر سر چگونگی تداوم اعتراضات تبادل نظر کردند. عملاً نشان دادند، استارت اداره شورایی همانجا باید زده شود و از درون همین کارگران رشد یابد. فارغ از اینکه چه حرفه ای دارند یا تا کنون فعالیت سندیکایی داشتند یا خیر! دقیقاً باید در همین محل تولید، سیستمی آنها را به هم پیوند بزند! یعنی شوراها. ناظر شدن افق اداره شورایی کارخانه و رهنمونهای رهبران عملی که در مجمع با تبادل نظر با همه کارگران و توافق نظر بر سر اینکه اعتصاب را از طریق نهاد شورایی پیش ببرند، بیانگر درجه ای از ارتقای خودآگاهی در میان کارگران هفت تپه است، ولو که سرعت به نتایج مطلوب نرسد. این گام آغازین این حرکت است در گامهای بعدی تکثیر آن در میان سایر بخشهای جنبش کارگری است. ضمناً خود همین روشن بینی تا کنون موجب شده تلاش های سراسیمه دولت و کافرمايان با هر آنچه در انبان دارند جهت ایجاد شکاف و چند دستگی میان کارگران، همه و همه خنثی و پنبه گردد. صحبتهای سخنرانان هفته تپه همان شور، اشتیاق و احساس را در سایر کارگران برانگیخت که برای پیشروی مبارزه در این مقطع ضروریست. شور مبارزه در برابر زندگی اسارتباری که دولت و کافرمايان به آنان اعمال نموده. رژیم هم اینرا فهمیده، اینبار هم کارگران مبارزه را خودشان و بهترین بخش از خودشان دارند هدایت و رهبری میکنند. به همین اعتبار دارند آنچه را که اسماعیل بخشی یکی از چهره های مصمم کارگری گفته بود: «شوراها را باید زندگی کرد» عملاً بخوبی تمرین میکنند! کارگران در اعتصاب دور جدید هم دارند با توسل به تجارب و اندوخته های پیشین خود راههای «چگونه رها شوند و چگونه به تشکل خود متکی شوند برای پایان دادن به این بردگی مزدی» را بیشتر و بیشتر در این تقابل و کشمکش با رژیم می آزمایند. در صورتیکه رژیم و کافرمايان به خواست و مطالبات

آنان تن ندهند امکان اینکه در گام بعدی مبارزه کارگران هفت تپه مثل دور قبل و تازه توانمندتر به خیابانها بکشد بسیار زیاد است.

چهار دهه تجارب کشمکش و روریاریی خونبار، توام با زندانی و شکنجه با این رژیم پیش از بحران ویروس کرونا، اینرا به ثبوت رسانده که کارگران برغم اینکه به شیوه افسار گسیخته از سوی دولت و کارفرمایان استثمار شده اند، حتی دستمزد و مزایایشان از سوی آنان بالا کشیده و پایمال شده است. اکنون که شرایط بدلیل این اپیدمی بحرانی تر گشته معلوم است زندگی بمراتب مشقتبار تری را دارند پیش می برند. کارگران هفت تپه تحقیر و توهین کاربدستان رژیم و کارفرمایان را از یاد نبرده اند، چگونه روزهای آغازین شیوع بیماری کرونا بجای اقدامات پیشگیرانه و تامین امکانات ایمنی برایشان، آنانرا را مثل برده به صف کردند و سم پاشی نمودند! بر کسی پوشیده نیست کارگران بدلیل اینکه چرخه تولید با نیروی کار آنها به گردش در میاید، وقتی دولت و کارفرمایان از اقدامات پیشگیرانه اشاعه بیماری کوئید 19 شانه بالا انداخته، و در نبود استاندارد ایمنی قدر مسلم این بخش عظیم از جامعه بیشتر از دیگر بخشهای آن در معرض خطرات این اپیدمی قرار گرفته.

کما اینکه طی ماههای گذشته ما بکرات شاهد اعتراض کارگران در بخشهای گوناگون و در مناطق مختلف ایران نسبت به عدم اقدامات پیشگیرانه رژیم در مواجهه با این سونامی مرگ بوده ایم. همین ماه گذشته 31 خرداد ما شاهد اعتراض جمعی زیادی از کارگران پیمانی پتروشیمی خوزستان در اعتراض به نبود اقدامات پیشگیرانه و تامین ابتدائی ترین امکانات ایمنی اعم از دستکش، ماسک و مواد ضدعفونی کننده و همچنین نبود سرویس ایمنی ایاب و ذهاب بوده ایم. این در حالیست که خود رژیم بدلیل اشاعه بی رویه بیماری کرونا مدتهاست وضعیت این استان را کاملا قرمز اعلام نموده. هر روزه در این استان، ده ها و صدها نفر به این بیماری مبتلا یا جانشان را از دست میدهند. متاسفانه دیگر استان و شهرهای ایران نیز اگر بمراتب در شرایط اسفبارتر از این استان نباشند، وضعیت بهتری ندارند. از اوایل خرداد ماه تا کنون اوضاع در استانهای خوزستان، کردستان، کرمانشاه، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی وهرمزگان قرمز اعلام شده است.

طی چند روز گذشته جمع قابل ملاحظه ای از کارگران اپراتور برق خوزستان به نشانه اعتراض به تبعیض و وعده و وعیدهای پوچ سران رژیم دست از کار کشیدند. در آغاز همین ماه، ما در نقاط مختلف ایران شاهد تجمع بخش زیادی از معلمان مدارس غیرانتفاعی در اعتراض به وضعیت بد استخدامی، حقوق ناچیز و بیمه های ناقصشان بودیم. کارگران هفت تپه در دل این اوضاع وخامتبار، وقتی دیدند جدا از محرومیتها، محدودیتها و مشقات همیشگی همه ریسک های این اپیدمی را نیز که با جان خریدند، ولی رژیم و کارفرمایان نه تنها به حداقل استانداردهای امنیت و سلامتی آنان و سایر هموعانشان بی اعتنا بوده بلکه همچنان چهار نعل بر پایمال کردن حق و حقوقشان می تازند! کارگران وقتی دیدند در دل چنین شرایط اسفباری، با نیروی کار آنها چرخه تولید میگردد و کارفرما و حافظان سرمایه، سودشان را می برند، این وسط تنها کارگران هستند که دست خالی به خانه هایشان بر میگردند و هنوز حقوق چند ماهه را نیز دریافت نکرده اند، اینبار شرایط را آماده این دیدند همه بخش های نیشکر هفت تپه را همزمان و یکپارچه جهت متوقف کردن چرخه تولید در هفت تپه فراخوانند. اعتصابی که به شیوه ای منظم و هماهنگ همه بخشهای تولیدی در هفت تپه را در بر گرفته. این فراخوان با هشیاری و انسجام هر چه بیشتر امروز وارد نهمین روز خود میگردد. این اعتصاب ضمن ادامه کاری اگر بتواند فرضا سایر بخشهای جنبش کارگری از فولاد اهواز، هپکو، آذرباب گرفته تا سندیکای اتوبوسرانی تهران و حومه تا کارگران خط و ابنیه فنی راه آهن، شرکت زغال سنگ کرمان، رانندگان کامیون، معلمان و پرستاران نه حتی همه را، طی روزهای آینده به فراخوان اعتصاب خود همسو و ملحق کند یقینا تناسب قوا

را بنفع کل طبقه کارگر ایران عوض خواهد کرد و کاریست هرکولی. خصوصا بخشهای مذکور در دوره های قبل، اکثرا تجربه اعتصابهای دوره ای را پشت سر دارند. ضمنا همه از این اعتصابات دوره ای درس ها گرفته یا باید بگیرند. مهمترینش اینکه اعتصاب ناهماهنگ و پراکنده این یا آنبخش طبقه کارگر هر چند ارزشمند است و بدون دستاورد نبوده، هزینه آن بسیار سنگین بوده. به همین اعتبار ضامن بفرجام رساندن پیروزمندان این اعتصابها آنهاست. طبقه کارگر هزینه، تنها و تنها در گرو هماهنگ، متشکل و سراسری عمل کردن حول پراتیک سوسیالیستی آنانست. طبقه کارگر ایران دارای سنت جا افتاده سوسیالیستی است. به همین اعتبار هم توان و ظرفیتهای بالقوه بالایی دارد که اگر بالفعل گردد یک تنه هم قادر به کنار زدن همه مانعهای سر راه رشد و ایجاد تحول شگرف در این جامعه میباشد. بلاخره دیر یا زود رشد خود آگاهی و سازمانیابی طبقه کارگر ایران، با رهنمون های کمونیستی به درجه ای خواهد رسید که در قامت رهبری جامعه چنان قدرتمند ظاهر شود که نه تنها اقشار پیشرو جامعه را با خود متحد بلکه سایر اقشار بینابینی را نیز به استراتژی، برنامه و پلاتفرم سیاسی خود جلب و بحرکت در آورد. توان و ظرفیتهایی که نه تنها قادر به بر چیدن انقلابی این رژیم است بلکه میتواند با پی افکندن سوسیالیزم سایر کشورهای منطقه را نیز دستخوش تغییر کند.

نان، کار، آزادی اداره شورایی

زنده باد رزم سرخ کارگران هفت تپه

دورد بر کارگر مرگ بر ستمگر

23.02.2020

در همبستگی با عروج اعتراضات وسیع توده ای در سطح جهان!

به بهانه قتل فجیع جورج فلوید آمریکایی

ناصر بابامیری

قتل فجیع جرج فلوید 47 ساله اهل مینیاپلیس (ایالت مینه سوتا) آمریکا در روز 25 می، از سوی افسران مهاجم، "درک چائوین" و "توئو تائو" و دو افسر دیگر، باری دیگر خشم و انزجار توده های وسیعی از مردم و آزادیخواهان فارغ از هویت‌های ملی، رنگ، جنسیت، نژاد در این ایالت و در ادامه سایر شهر و ایالت‌های آمریکا و سراسر جهان را به دنبال داشت. قتل فجیع جورج فلوید تنها یک نمونه از هزاران نمونه جنایت‌های عریانست. حال سوال اساسی اینست: چرا قتل فجیع اخیر شعله خشم مردم عاصی از این مناسبات را شعله ور نمود و سایر کشتارها نه؟! در حالیکه تنها در فاصله سالهای 2015 الی 2020 از سوی منابع مستقل از دولت تأیید گردیده، نزدیک به پنج هزار نفر بر اثر خشونت سیستماتیک دولتی و شلیک مستقیم نیروهای پلیس یا دیگر اشکال تعرض وحشیانه در ایالت‌های آمریکا جان‌شان گرفته شده است.

قتل وحشیانه جورج بدست افسران پلیس بر متن وضعیت و شرایطی بشدت بحرانی جامعه آمریکا اتفاق میافتد که پدیده شیوع کرونا بر ابعاد دهشتناک آن بمرتب افزوده است. جامعه ای که هنوز از شوک و بهت ناشی از مرگ و میر و ابتلا به بیماری کوید 19 خلاص نشده اند. سونامی مرگباری که تا کنون جان بیش از صد هزار انسان را گرفته، و نزدیک به 2 میلیون را مبتلا کرده و هنوز جامعه با مخاطرات آن دست به گریبانست از یکسو، و از دیگر سو هیئت حاکمه و دولت میخواهند بحران و رکود فزاینده ای که بموجب بیماری کرونا دامنگیرشان شده را با پروژه فشار بیش از پیش بر نیروی تولیدی و اقشار محروم جامعه و زدن دستاوردهایشان آنرا تلافی و استعمار و تبعیض افسارگسیخته تر را بر دوش کل جامعه حمل کنند. پروژه ای که در همین اول راه، ده ها میلیون انسان را بیکار و به لشکر سایر بیکاران افزوده، کمالینکه بیش از پیش بر فقر و تبعیض علیه انسانها دامن زده. و اساسا زندگی را برای اکثریت عظیم جامعه آمریکا بمراتب بدتر از دوران قبل از شیوع بیماری کرونا کرده. دولت آمریکا در صدر لیست کشورهای مبتلا به بیماری کوید 19 قرار دارد و دلایل آنهم نزد مردم بسیار روشن است. هر چند دولت و هئیت‌های حاکمه برای توجیه آن از همان روزهای نخست خواستند با توسل به "تئوری توطئه" مردم را اغفال کنند و نوعی دولت را تبرئه کنند، گویا از انجام وظایفش در برابر جامعه عدول نکرده. اما مردم آگاه نه تنها فریب این توجیحات مضحک را نخوردند بلکه دولت و سرمایه داران را بانی اشاعه این بیماری در چنین ابعاد فاجعه باری دانستند. چرا که نخست حاضر نبودند از سود اندوزی خود بگذرند، تا بموقع دست به اقدامات پیشگیرانه بزنند! ثانیاً مردم خصوصاً طی اینمدت که با سونامی مرگ و میر ناشی از این اپیدمی مواجهه بوده اند بیش از پیش متوجه شده اند که سود اندوزان انگل اگر جان اکثریت عظیم انسانها برایشان به ذره ارزش داشت، کافی بود، چند درصد، تنها چند درصد، از هزینه هایی که سالانه صرف تسلیحات و پروژه های جنگ افروزی و غیرو ذالک میکنند را به ساخت بیمارستانهای مجهز، مراکز بهداشت و درمان اختصاص میدادند، یقیناً جامعه با فاجعه انسانی در چنین ابعادی مواجه نمیشد! سوای همه اینها دیگر بدیهی تر از این تنها در عرض چند ماه ده ها میلیون کارگر در این کشور از کار برکنار و به لشکر بیکاران اضافه شده اند! شکاف طبقاتی، تبعیض و نابرابری روز به روز بیشتر و بیشتر میشود... اعتراضات چندین روز گذشته بر متن چنین وضعیت عمومی سر بر آورد. عروج مبارزه و نارضایتی که اکثریت شهرهای آمریکا و اروپا را درنور دیده، هم جنبش و گرایشهای راست و چپ بورژوازی و هم جنبشهای پیشرو اعم از کارگران و اقشار فرو دست جامعه تا جنبش کمونیستی که اکثریت جامعه را نیز در بر میگیرد در آن شرکت داشتند. توده های مردم معترض هر چند که در سراسر جهان آنهم در مقیاس ده ها میلیونی به

خیابانها آمده اند، اما دقیقا به حکم اینکه این اعتراضات جنبشها و گرایشات دخیل در آن افق، اهداف و منافع نه تنها یکسانی ندارند بلکه بخشا بشدت متمایزند، بعید نیست در صورت تداوم در برابر همدیگر نیز قرار گیرند. وجود جنبشها و گرایشات چپ و دمکرات مآب بوژوازی که اکنون در صف اعتراضات میلیونی حضور دارند، فردا مبارزات و تقابل توده های مردم معترض، اگر یک وجب از افقی که آنها نزد خود متصورند و بدان متعلقند فراتر رود، سرسختتر از دیگر بخشهای بوژوازی در برابرش میاستند و میجنگند! نهایتا اعتراضات و مبارزات متشکل و متحدانه خصوصا کارگران و آزادیخواهان و کمونیستهای آمریکا فارغ از اینکه سیاه پوست یا سفید پوست باشند می تواند راه پیشرویهای آتی و دورنمای تقابل و کشمکش ها، هم با نظام حاکم و هم با جنبش و گرایشات درون آنها تا حدود زیادی روشن کند. یعنی در صورت تداوم مبارزات اعتراضی در چنین مسیری و گسترش و تعمیق آنست که میتوان به تغییر تناسب قوا به نفع طبقه کارگر و به تبع آن جامعه امید بست. اینکه این مبارزه و کشمکش تداوم پیدا خواهد کرد یا چه افقی در آن دست بالا پیدا میکند پیشبینی آن هنوز دشوار است.

قتل فجیع جرج در دوشنبه هفته گذشته، تنها جرعه ای بود برای شعله ور کردن نفرت و انزجار جامعه. مردم خشمگین و معترض ایالت مینه سوتای فارغ از ملیت، جنسیت، رنگ پوست، مذهب به شیوه همبسته و متحد وقتی توجیهاات مضحک رئیس پلیس مینیآپولیس و دیگر مقامات را شنیدند، اینبار خود وارد عمل شدند. پلیس و گارد ضد شورش از همان آغار تظاهرات مردم، خواستند با ضرب چماقدارن و گاز اشک آور معترضین را متفرق کنند، اما لحظه به لحظه موج اعتراضات پرخروش تر گشت. دولت گرچه در این ایالت حکومت نظامی را اعلام کرد اما این جلودار آمدن مردم خشمگین به خیابانها نبود. سرایت اعتراضات به دیگر ایالتها و شهرهای آمریکا هیئت حاکمه را بشدت بیمناک کرد، به صرافت این افتاد با عنوان کردن اینکه دو افسر پلیس که در کشته شدن جورج فلوید نقش اساسی داشتند را دستگیر و تحویل دادگاه داده شاید از اینطریق خود را از مخمصه نجات دهد، اما دید مردم معترض بدرستی سیستمی را که پلیس حافظ آنست نشانه گرفته اند.

این انفجار اجتماعی که تا به امروز اکثر ایالت و شهرهای آمریکا و اکثر کشورهای اروپایی را نیز درنوردیده ابتدا به ساکن نبوده. این انفجار اجتماعی را نباید صرفا به مبارزه علیه نژاد پرستی تقلیل داد! این انفجار ریشه در رشد بیسابقه فقر، بیکاری، تبعیض و نابرابری دارد که این مناسبات ضد انسانی در جای جای جهان و بطور اخص در کشورهای نظیر آمریکا بر جوامع بشری حکمفرما کرده اند.

شهردار شهر "پتل" در ایالت "می سی سی پی" آقای هال روز بعد از قتل جورج در تویتز خود اذعان میدارد: «من که هیچ چیز غیر موجهی ندیدم». وی در ادامه اظهارات مطمئن خود آورده: «اگر می توانید بگویید نمی توانم نفس بکشم، پس دارید نفس می کشید». اظهاراتی که به شیوه شنیع در دفاع از جنایت پلیس بلغور شد و چهره واقعی هئیت های حاکمه، و دولت ترامپ را تماما بر ملا کرد که اینان مجریان خادم، ارادل و اوباش جیره خوار و آموزش دیده این سیستم ضد انسانی هستند.

دولت ترامپ نماد فاشیسم و چهره عربان هئیت حاکمه آمریکاست که شهردار و دیگر پست و مقامهای دولتی و لشکری را پشت سر خود دارد، زمانی که نتوانستند موج عظیم اعتراضات را به بهانه های پوچ و واهی نظیر "تشویشگر و دزد و تروریست!" کیش دهند اینبار جبونانه به پناهگاهها پناه بردند! مردم در اکثر ایالتها صریح و روشن پاسخ اینگونه قلدریهای ترامپ و همفکرانش را دادند: «تروریست سیستمی است که در روز روشن جلو چشم مردم جان انسانهای بی تاوان را میگیرد. دزد کسانی هستند که بر همه سرمایه جامعه چنگ انداخته اند و شیره جان کارگران و زحمتکشان را بخاطر اعتراض و دفاع از حقشان می گیرند!». معترضان در سایر شعارهای طنین انداز گفتند: «اعتراض میلیونی توده های

مردم در صدها شهر را نمی شود با این القاب که برازنده رئیس جمهور و هیئت های حاکمه سرمایه داریست به سکوت واداشت و به خانه فرستاد!».

اما طی روزهای اخیر همبستگی اعتراضات چنان در ابعاد جهانی وسیع و سراسری گشت که حافظان سرمایه را بشدت وحشتزده نمود. اینبار خشونت بارتر از پیش برای فرو نشانیدن اعتراضات نه تنها در آمریکا بلکه سایر کشورهای اروپایی نیز پلیس و گاردهای ضد شورش مجهز به اسب، ماشینهای آب پاش و در یک کلام تا دندان مسلح را افسار گسیخته تر از همیشه به خیابانها سرازیر کردند. نیروهای سرکوبگر خصوصا در ایالتهای آمریکا جهت حفظ نظم موجود از دولت متبوعشان دستور گرفته بودند تا تظاهرات کنندگان را در روز روشن با تیر بزنند و زیر ماشین بگیرند. گزارشهای تا کنون حاکی از اینست طی چند روز گذشته هزاران نفر از تظاهرات کنندگان ضمن ضرب و شتم دستگیر شده و ده ها تن نیز بدلیل شلیک مستقیم و زیر ماشین گرفتن جانشان را از دست داده اند.

در چندین شهر پلیس وقتی تظاهرات کنندگان را آماج حملات وحشیانه قرار داد آنها مجبور شدند هجومهای وحشیانه آنرا بدون پاسخ نگذارند، مردم معترض با مشتهای گره کرده صفوف پلیس های مهاجم تا دندان مسلح را با اتحاد و همبستگی در هم شکستند و آنرا متواری ساختند. نتیجتا مردم وقتی اعتراضاتشان از سوی پلیس به خون کشیده شد، در چندین شهر مراکز پلیس، ادارات و امکان دولتی را نیز به آتش کشیدند .

این تنها گوشه ای بسیار بسیار کوچک از تصویر آنسوی جهانست که خود را "مهد تمدن بشری!" و "مهد دموکراسی ناب!" میخواند. در اینسوی جهان هم دول اروپایی نظیر دولت فاشیستی بوریس جانسون در بریتانیا در رویارویی و سرکوب وحشیانه معترضان دست کمی از همتایان انگل خود در دولت فخریمه آمریکا نداشتند. این اعتراضات گرایشات مختلفی در آن سهیمند. طی چند روز گذشته شاهد بودیم معترضان علیه نژاد پرستی، فقر، بیکاری و در یک کلام علیه کل مناسبات حاکم در این کشور نیز چقدر بیرحمانه از سوی نیروهای ضد شورش سوار بر اسب و مجهز به ابزار سرکوب در خیابانهای لندن زیر گرفته شدند تا آنرا مرعوب و از اعتراض باز دارند. یک قاره آنسوتر در کشورهای استبداد زده آسیایی، رژیمهای ضدانسانی نظیر ایران واقع شده است. چهار دهه بیشتر است جدا از استعمار و به بردگی کشاندن افسار گسیخته، اعدام، زندان، شکنجه قرون وسطایی و قشون کشی علیه اکثریت عظیم جامعه بخشی جدایی ناپذیر از نظام ننگینش است. همین چند ماه پیش بود، نیروهای سکوبگرش از آسمان و زمین بروی خیزش توده ای و تظاهرات کنندگان آتش گشودند. در عرض تنها 4 روز بیش از 1500 انسان معترض در صفوف توده های علیه وضع موجود را که به خیابان آمده و گفتند: « شماها زندگی و معیشت ما را چرا به گرو گرفته اید!»، با درندانه ترین شیوه و با ضرب گلوله به خون نشانند. چنین رژیم برای قتل فجیع جورج اشک تیمساح می ریزد و شعور جوامع بشری را دست کم میگیرد و دم از منع خشونت می زند!

هیئت های حاکمه در کشورهای سرمایه داری تلاش داشته و دارند گسترش روز افزون فقر، بیکاری، گرانی، تورم، نابرابری و تبعیض و ده ها و صدها پدیده دیگر را بنوعی به بهانه شیوع کرونا موجه جلوه دهند! در حالیکه بند ناف این نظام به استعمار افسار گسیخته، بیکارسازی و محرومیت کارگران و سایر اقشار فرودست، جهت سود اندوزی بیشتر و نابرابری، تبعیض بسته شده است. آنان هر چند شعور جوامع بشری را دست کم بگیرند نمی توانند این حقایق را از حافظه تاریخی جامعه بزدایند، قبل از بحران کرونا نیز جهان سرمایه با موج وسیعی از اعتراضات و خیزشها در گوشه و کنار جهان روبرو بوده. از خیزش در کشورهای آمریکای لاتین گرفته تا کشورهای آفریقایی. از فرانسه، انگلیس، پرتغال، ایتالیا و اسپانیا گرفته تا یونان. از لبنان و عراق گرفته تا ایران... اما وقتی بیماری کرونا شیوع پیدا کرد و طی چندین ماه جان صدها هزار انسان را گرفت و میلیونها انسان را نیز مبتلا نمود، فکر کردند برای مدتها دیگر مردم هراسیده از ویروس

به خیابانها باز نخواهند گشت. و این امر دست دولتها را برای رقم زدن سرنوشت سیاسیشان باز خواهد گذاشت و هر بلایی بخواهند در سکوت بر سر جوامع خواهند آورد. اما قتل فاجعه بار جورج شعله های خشم و نفرت عمومی جهانیان نسبت این نظام واژگونه را باریدگر شعله ورت و نمایان ساخت که چنین تصویری پوچ و بی اساس است. این کشمکش و تقابل طبقاتی و سیاسی را با این ساده لوحی ها برغم مخاطرات کرونا نمیشود زیر فرش کرد. کما اینکه دیدیم در سطح جهان مردم معترض به نژاد پرستی، تبعیض و نابرابری و غیره که همه برخاسته از این مناسبات سرمایه دارانه بوده، یکبار دیگر به خیابانها آمدند تا بگویند مبارزه علیه این نظام واژگونه کماکان پا برجاست.

07.06.2020

برای قتل فجیع رومینا و رومیناها!

ناصر بابامیری

باز توحش! باز کودک آزاری و زن کشی! هر روزه در گوشه و کنار جهان ارتجاع چه ساده جانها را میگیرد! متأسفانه تا مناسبات واژگونه سرمایه داری موجود باشد، کشتار و به انقیاد کشیدن مضاعف زنان کماکان پا برجاست! خصوصاً در رژیمهای مذهبی بدلیل اینکه هنوز مناسبات شدیداً عقبمانده، قوانین و سنن عصر حجری حکمفرماست، تلاش برای نیست نه تنها کارخانه، کارگاه، مدرسه، دانشگاه حتی خانواده هایی که از این سیستم متأثر هستند جای امنی برای زنان نباشد اما ذهی خیال باطل. اینکه بیش از چهار دهه است این رژیم برای ادامه بقای خود چنان جامعه را بموجب فقر، بیکاری و گرانی در چنگال فشرده تا همه راههای رشد و ارتقای مناسبات شایسته انسانی را مسدود نماید جزو بدیهیات است. در چنین رژیمی غیرمنتظره هم نیست بدلیل محرومیت جامعه از سیستم آموزشی علمی و کمبود آگاهی، هنوز اقشاری معین از جامعه و به طریق اولی بدلیل مناسبات منحط برخاسته از ارتجاع اسلامی، مردان را به عنوان "قیم و مالک" زنان، در برابر آزادی زنان علم کنند. خشونت اعمال کنند. در این نظام متوحش سرمایه داری قانوناً دست مردان برای جنایت علیه زنان و کشتارشان باز گذاشته شده! هر شهروندی آگاه به این واقف باید باشد دست زدن به قتل دیگر هموعان تحت هر بهانه ای نوعی سهمیم شدن در تولید و باز تولید "فرهنگ ارتجاعی انسان کشی" است، ولو خود شخص بدلیل نبود آگاهی قربانی چنین سیستمی باشد. دین به مثابه یکی از ارکان سرمایه داری هم تاریخاً در تحمیق توده ها و اشاعه تبعیض و نابرابری در همه وجوه زندگی از سوی حاکمان به خدمت گرفته شده. در جامعه ایران هم بیش از چهل سال است این نظام ایدئولوژیک کپک زده مذهبی که با هر درجه ای از معیارهای انسانی فرسنگها فاصله دارد و شدیداً با آن در تضاد است، تلاش نموده هر گونه صدای معترض، برابری خواهانه و آزادیخواهانه را در گلو خفه کند. اما تا آمده معیارهای ایدئولوژیک مذهبی و سیاسی آن از سوی جنبشهای پیشرو جامعه در عرصه های مختلف بیش از پیش زیر سوال رفته و در بیان واقع کلیت نظام را با چالشهای جدی مواجهه نموده. زنان در جامعه ایران از همان روزهای نخست بر سر کار آمدن این رژیم قرون وسطایی بار سنگین ستم مضاعف بر خود را با پوست و استخوان حس نمودند و شناختند. و به همین اعتبار در اشکال مختلف ظرفیتهای مبارزاتی را جهت رویاروی با آن در خود پرورش و به مضاف طلبیدن. نمونه بسیار بارز آن حضور پر رنگ زنان در جنبشهای مبارزاتی است. زنان و مردان آزاده متشکل در صفوف جنبشهای پیشرو اعم از جنبش دانشجویی، جنبش رهایی زن... و در راسشان جنبش کارگری دارند این پتانسیل و ظرفیت را از خود نشان میدهند که قادرند دیوار چین تبعیض، نابرابری و انقیاد چهل ساله رژیم را تماماً بشکافند. کما اینکه دیدیم خصوصاً در سالهای اخیر زنهای پیشرو این جامعه بارها روی سکوهای سخنرانی رفتند و تریبونها را در دست گرفتند و رساتر از همیشه گفتند: این "قوانین آهنین ضد زن" نتوانسته و نمی تواند سد راه پیشروی و مبارزه ما باشد. همان روزهای اول مگر با همین فرهنگ ضد زن نخواستید زنان را به خانه بفرستید اما نتوانستید! هزاران پروژه مرعوب کردن زنان از "اکبر پونس" تا اسید پاشی به روی زنان را سازمان ندادید؟! اما هر جا خواستید مبارزه و پیشروی ما را سرکوب کنید، آنسوتر قدرتمندتر سر برآورد! در مدرسه و دانشگاه خواستید مانع آن بشوید در کارخانه سر برآورد! در کارخانه سرکوبش کردید در خیابان گلوپتان را فشرده! دیگر نه کشتن، نه سرکوب و زندان گره ای از بحرانهای عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که گریبانگیر شماست، نخواهد گشود. دیواری که چهل سال بدور جامعه کشیده اید در حال فرو ریختن است. مگر غیر اینست خود رژیم هم از این هراسان است که برغم سرکوب سیستماتیک ماشین دولتی نمی تواند جنبش عظیمی که راه افتاده و زنان پیشرو و خصوصاً نسلهای جوان اعم از زن و مرد را که نیروی پیش برنده اند دیگر در چهارچوب قوانین عصری حجری خود محصور کند. تا مهیا شدن تمام

ملزومات به زیر کشیدن و برچیدن کل بساط این رژیم ضد انسانی بایستی جنبشهای پیشرو، آزادیخواهان و برابری طلبان و خصوصا سوسیالیستها و کمونیستهای جامعه علیه اشاعه این قبح سیاسی و فرهنگی "زن کشی" و هر گونه خشونت علیه زنان قویا بایستند. باید این فرهنگ ضد زن شدیداً در جامعه منزوی و طرد شود. تا برغم تقویت و تشدید آن از سوی حاکمان ستمگر، کودک آزار و زن ستیز حتی اندیشیدن به چنین اقدامی کار آسانی نباشد و اشاعه دهندگان این فرهنگ کپک زده بدانند با موج عظیم انزجار اجتماعی مواجهه خواهند شد، و هر درجه ای از خشونت علیه زنان و کودکان خط قرمزها باشد.

27.05.2020

پ.ن: این نوشته پارسال در محکومیت خشونت علیه زنان نوشته شده بود. ضروری دیدم بمناسبت قتل فجیع رومینا دختر 14 ساله تالشی که چند روز پیش به شیوه وحشیانه بدست پدرش کشته شد، دوباره آنرا بازنویسی کنم!

مبارزه طولانی و متحد کارگران هفت تپه و حامیانش، رژیم را یک گام به عقب راند!
 خجسته باد این پیروزی!

ناصر بابامیری

طی روزهای گذشته از سوی منابع خبری رژیم، اعلام گردید حکم زندان جمعی از کارگران هفت تپه، بازداشت شدگان 1 مه ی و دانشجویان لغو گردیده. تا کنون اسامی اسماعیل بخشی، علی نجاتی و محمد خنیفر از کارگران هفت تپه و سر دبیر نشریه گام امیر حسین محمدی فرد، عسل محمدی و ساناز الهیاری از اعضای هیئت تحریر و تعدادی از بازداشت شدگان 1 مه ی از جمله حسن سعیدی و هیراد پیربدایی در این لیست آمده. و از لغو احکام سایر بازداشت شدگان خبری در دست نیست. احکام فله ای صادر کردن برای فعالین کارگری، سیاسی و اجتماعی قدمتی به درازی عمر ننگین این رژیم دارد و تازگی نداشته. کمالینکه اینهم تازگی ندارد "بیت رهبری" و قوه قضائیه وقتی نتوانسته اند با انواع پرونده سازی و موش دوانیها بواسطه کارفرمایان، به ذره عزم مبارزاتی کارگران هفت تپه و سایر همطبقه هایشان و موج حمایت گسترده فعالین سایر جنبش های پیشرو اجتماعی را در هم بشکنند، اینبار به شیوه مزورانه و ریاکارانه با اعلام "عفو و بخشش!" میخواهند چهره کریه شان را بزک نمایند. این اقدام جانین رژیم، دقیقا خلاف آنچه میخواهند آنها "رافت اسلامی!" جلوه دهند، نتیجه فشار، تلاش و وحدت مبارزاتی کارگران و خانواده هایشان و سایر حامیانشان جهت تامین همه خواست و مطالباتشان، و در صدر همه آزادی بی قید و شرط همکارانشان و کلیه فعالینی که در حمایت و همبستگی از آنان با شکنجه، اذیت و آزار و زندانی مواجه گردیده اند، میباشد. یقینا این عقب نشینی از این حیث یک دستاورد محسوب میگردد. اما حقیقت امر اینست این موفقیت و دستاورد با همه اهمیتی که دارد، حتما دارد، متناسب نیست با هزینه ای که جنبش کارگری و دیگر جنبشهای پیشرو و خانواده هایشان طی ایندوره متحمل و پرداخت کرده اند. کمتر کسی هست نداند، کارگران نیشکر هفت تپه و خانواده هایشان و سایر بازداشت شدگان طی این مدت هزینه های بسیار سنگین و غیر قابل جبرانی را از سوی رژیم سرکوبگر ایران متحمل شده اند. هر چند برای رژیم حقیقتی تلخ و ناگوار باشد، مبارزه طبقه کارگر علی الخصوص برای احقاق حقوق حقه خویش نه تنها در حین کار بلکه زمانی که زندان، بیکار و حتی در خانه است همواره در جریانست. اگر در این جنگ نابرابر تعقیب و پیگرد، شکنجه و کشتار خصلت سوداندوزان است، مبرهن است مبارزه برای احقاق حقوق و نهایت امحای این مناسبات هم وظیفه بدون وقفه و تعطیل ناپذیر طبقه کارگر و سایر پیشاهنگان جامعه است. کمالینکه رژیم عنان گسیخته چندین دهه است، می گیرد، شکنجه و کشتارشان میکنند اما از مبارزه عقب ننشستند. در نتیجه رژیم کور خوانده اگر فکر کند با دست زدن به چنین اقدامی می تواند برای سیستم سرکوبگر و جنایتکارانه خود و گله های ارادل و اوباشش در جامعه، اعتباری ولو اندک، دست و پا کند! برعکس اکثریت عظیم جامعه خصوصا طی اعتراض و اعتصابات مداوم و خیزشهای دو، سه سال اخیر بخوبی هم ظرفیت و توان و کاستی های خویش را شناخته، و دریافته اند هم تزلزل و شکنندگی رژیم را. یعنی دیگر برای بخش زیادی از جامعه مسجل شده هر درجه از عقب نشینی جلدان رژیم در رویارویی با کارگران و فعالین اجتماعی و سیاسی نتیجه بلاواسطه تغییر تناسب قوای طبقاتی و سیاسی است نه "رافت و بخشش!" این جانین تاریخ.

به همین اعتبار کارگران و مبارزین سایر جنبشهای پیشرو، هر روزه در این رزمگاه با اتکاء به دانش و آزمونهایشان راهکارهای جدید مبارزه جهت رفع موانع پیشارو خلق و کشف و راه را برای گامهای بعدی پیشروی هموار و هموارتر میکنند. دیر یا زود این عزم جزم مبارزاتی تکلیف این نظام را به شیوه انقلابی یکسره خواهد کرد. آنروز دور نیست که آمران و عاملان ایجاد این دوزخ چندین دهه و کشتارهای خصوصا خونبار خیزشها و اعتراضات اخیر باید در پیشگاه یک

دادگاه علنی به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه گردند.
جا دارد این پیروزی را به خانواده هایشان که در این مسیر سخت و دشوار، محکم و استوار عزیزانشان را همراهی کردند
و فشارهای روانی و مزیقه های مادی فراوانی را با مایه گذاشتن از خود متحمل گشتند و به جنبش کارگری و مردم
شوش و جمع حامیانشان که این پیروزی حاصل تلاش همه بوده تبریک گفت.

زنده باد مبارزه برای آزادی بی قید و شرط همه زندانیان
زنده با آزادی، برابری، حکومت کارگری

24.05.2020

در برابر حمله جنایتکارانه رژیم اردوغان به کمپ پناهندگان مخمور باید ایستاد.

ناصر بابامیری

رژیم فاشیستی ترکیه هر از چندگاهی به بهانه حضور نیروهای پ.ک.ک در مناطق مرزی حملات وحشیانه موشکی خود را از سر میگیرد. اینبار نیز افسار گسیخته تر از پیش اردوگاه پناهندگان مخمور در غرب اربیل و عمق خاک کردستان عراق را آماج حملات موشکی جنایتکارانه خود قرار داد. آوارگانی که زیر فشار و تهدید مرگ از سوی رژیم اردوغان خانه و کاشانه خود را ترک کرده اند و به "اقلیم کردستان" پناه آورده اند تا بتوانند برغم همه بی امکاناتی و انواع محرومیتها لاقل امنیت جانی خود و بچه هایشان را تامین کنند. اما روز گذشته هزاران خانواده واقع در اردوگاه مخمور (بخوانید اردوگاه مرگ تدریجی) مورد هجوم هوایی دولت ترکیه قرار گرفتند و تلفات جانی و خسارات فراوانی مالی به آنها وارد گردید.

مردم کردستان ترکیه علی العموم و مناطق مرزی بطور اخص که در نتیجه فشار و کشتار هر ساله رژیم فاشیستی اردوغان در کمپ ها آواره شده اند آنجا نیز امنیت و آرامش از آنها سلب شده.

این دیگر بر همه عیان است "حکومت اقلیم کردستان عراق" جهت تامین منافع خود، با توجیه مضحک همیشگی "تداوم روابط اقتصادی فیما بین بمنظور تامین نیازمندیهای مردم" و اساسا به منظور پر کردن جیبشان از طریق به تاراج بردن همه سرمایه این مملکت از یکسو و از دیگر سو با همسویی با رژیم ترکیه و ایران که از روز اول حیات خود به زائده سیاستهای این دو دولت فاشیستی و ضد انسانی تبدیل شده اند، عملا زندگی اکثریت جامعه را به گروه گرفته و راه را برای هر نوع جنایت این دولتها نیز باز گذاشته اند و هر بار پروژهای کشتار و نسل کشی آنرا بنحوی بنفع این رژیمها توجیه و پرده پوشی کرده اند. اساسا از این ناحیه است که مردم محروم و ستمدیده بیدفاع در دو سوی مرزها اولین قربانیان این مناسبات کثیف معامله گرانه بوده اند. یعنی نه موشکباران هوایی و زمینی منطقه "اقلیم کردستان" از سوی رژیم اردوغان تازگی دارد و نه حکومت مرکزی عراق و حکومت اقلیم کردستان که هر کدام بخاطر اهداف و مقاصد پلیدشان در سکوت مرگبار دم فرو بسته اند و انسانهای بیدفاع را گوشت دم توب سیاستهای ضد انسانیشان میکنند!

به همینخاطر جا دارد یکبار دیگر صفوف آزادیخواهی، انساندوستی و وجدانهای بیدار در سراسر جهان و خصوصا توده های مردم مبارز به تنگ آمده از این وضعیت در هر دو سوی مرزها، همزمان علیه این سیاستهای اعمال شده از سوی حکمرانان مرتجع که در پی منافع خویش دست به هر جنایتی می زنند و برای امنیت و جان انسانها به ذره ارزش قائل نیستند، قاطعانه اعتراض کنند.

16.04.2020

زندانی فراری از مرگ با همکاری حکومت اقلیم کردستان حلق آویز شد!

ناصر بابامیری

با نهایت تاسف و تأثر بامداد امروز 11 آپریل مصطفی سلیمی زندانی سیاسی محکوم به اعدام اهل سقز بدست جنایتکاران رژیم ایران حلقه آویز شد. زندانی که پس از تحمل نزدیک به دو دهه حبس، در 27 مارس و در جریان شورش زندانیان شهر سقز با ده ها زندانی دیگر موفق به فرار شده بود و به کردستان عراق پناه برد اما از سوی سودا گران نیروهای آسایش اتحادیه میهنی کردستان عراق (بخوانید مزدوران همدست رژیم) به جلا دادن رژیم ایران تحویل داده شد.

انسانها صرفنظر از اینکه جرمی مرتکب شده باشد یا نه، وقتی از سوی این یا آن دولت زندانی میشوند، وظیفه حفظ سلامتی و امنیت جانی آنان تماما به عهد "دولت"ی است که آنها را در بند اسیر کرده. توقع برخورد انسانی به اسرا آنهم نه اسرای جنگی، از سوی دولتهای بورژوازی بطور عام (خصوصا که بشریت پیشرو، دم دست ترین نمونه برخورد به جولیان آسانژها را در "مهد تمدن دمکراسی" را از یاد نبرده) و دولتهای دیکتاتوری نظیر سرمایه داری ایران بطور اخص، دیگر بسیار بیمعنا و دور از واقعیت است. چرا که دولتی که بیش از چهار دهه است زندانی را بخاطر دفاع از ابتدائی ترین حق و حقوق انسانیش به بند میکشد، و به جوغه اعدام می برد، رژیمی که زندگی و معیشت اکثریت جامعه را به گرو گرفته اما اعتراض به آن را به گلوله و حلق آویز کردن پاسخ میدهد، روشن است برای حفظ سلامتی و امنیت جانی زندانی پشت میلههای زندان نه تنها به ذره ارزش قائل نیست بلکه با شکنجه و کشتار کردنشان در سدد زهر چشم گرفتن از جامعه است. اساسا طی این چهار دهه زندان به عنوان یکی از ابزارهای سرکوب جهت سرپا نگه داشتن و حفظ بقای این رژیم ضد انسانی عمل کرده و میکند .

اما شورش اینبار در زندانهای ایران اعم از شهر سقز در دل بحران و سونامی مرگ و میر بموجب شیوع بیماری کرونا اتفاق افتاد که خواهان رفتن به مرخصی بودند تا کرونا جانشان را نگیرد. درخواستی برحق و انسانی که رژیم تا کنون هم به بهانه های واهی از عملی کردن آن طفره رفته. زندانیانی که 27 مارس در شهر سقز دست به شورش زدند خواستند بگویند و نشان دهند چرا باید در اثنایی که شیوع بیماری کرونا غیرقابل کنترل و تهدیدی مضاعفی علیه جان آنان است، رژیم دست بسته و بیدفاع آنها را پشت میله های زندان آنهم بدون ابتدائی ترین امکانات بهداشتی و درمانی نگه داشته تا دسته جمعی زجرکش شوند! در بیان واقع زندانیان به این وضع بخوبی واقف بودند که اگر از یکسو جامعه در شرایط سخت و دشوار قرنطینه بخاطر بیماری کرونا قرار دارد، از دیگر سو دولت آنرا فرصتی می بیند و میخواهد کرونا را دستاویز قرار دهد زندانیان را بیدفاع گیر بیاندازد و کشتار کند. به همین خاطر خود باید دست به اقدامی بزنند و برای آزادی بجنگند و به این کشتار دستجمعی رژیم و کرونا تن ندهند.

شورش در زندان سقز وقتی منجر به شکستن در زندان شد هنوز رژیم سراسیمه بود که چگونه دست به سرکوب بزند، چون هنوز ارزیابی روشنی از واکنش مردم در محاصره تهدید از مرگ کرونا نداشت. به همینخاطر روزهای اول تنها به پلیسی تر کردن فضای شهرها بسنده کرد و بسیار دست به عصا حرکت کرد. ولی موقعی شورش در چند زندان دیگر نیز شروع شد و موقعیت امکان سرکوب خود را تا مظنه کرد، اینبار سرکوب و کشتار در دیگر زندانها را تشدید تر کرد. میخواهم بگویم رژیم با محاسبه اینکه ولو جامعه واقف بر دروغ پردازیها و اشاعه عامدانه بیماری کوید 19 باشد فعلا بشدت دست به گریبان مرگ و میر وافر لحظه به لحظه عزیزانشان در بیرون از زندان هستند، از این فرصت استفاده کرد و به شیوه ای بسیار درندانه زندانیان را در تبریز و عادل آباد شیراز مورد هجوم قمه کشان و ششلول بندهایش قرار داد و تعدادی را بشدت با شلیک مستقیم گلوله زخمی و مضروب کردند. اما شورش برای رهایی از مرگ در پشت میله های زندان به دیگر زندانها هم سرایت پیدا کرد و زندانیان قزلحصار کرج، همدان، شیبان اهواز نیز برای آزادی جنگیدند

و متعاقبا رژیم افسار گسیخته تر از همیشه برای زهر چشم گرفتن از دیگر زندان ها و مرعوب کردن خانواده هایشان زندانیان را در اوج وحشیگری به گلوله بست که در نتیجه آن نیز ده ها نفر متاسفانه کشته و زخمی گشتند.

اعدام امروز مصطفی سلیمی فراری از مرگ، در زندان مرکزی شهر سقز، دقیقا جهت زهر چشم گرفتن از جامعه و سایر زندانیان است. رژیم تشخیص داده در دل این اوضاع جهانی که همه در تب و تاب وحشت از کرونا می سوزند، بهترین فرصت است باریدگر به جامعه و زندانیانش ضرب شستی نشان دهد! اینکه رژیم چنین سریع دست به چنین اقدامی جنایتکارانه زد آنهم بدون ترس از اعتراض مردم، دقیقا برخاسته از موقعیتی است که کل جامعه را گریبانگیر بیماری مهلک کرونا میبیند. رژیم در این مقطع حساس فکر میکند توان و امکان ابراز وجود و اعتراض بنوعی از جامعه سلب شده، ذهی خیال باطل! رژیم با این جنایتها نه تنها جامعه را مرعوب نخواهد کرد بلکه نابودی خود بدست مبارزات صفوف آزادیخواهی را مسجل تر خواهد کرد. مردم جان به لب رسیده پیشینه مبارزاتی چندین دهه برغم زورگویی، کشتار و سرکوب از این رژیم را داشتند، اما تجارب و اندوخته های درخشان خیزشهای پیاپی و اعتراضات و اعتصابات مداوم سالهای اخیر را بدان افزودند و میرفت میخ آخر را بر تابوتش بزنند. اما این دوره موقتی هم خواهد گذشت و کرونا سپر دفاعی این رژیم از میان برداشته خواهد شد و زمان قهر انقلابی توده ای نیز نه چندان دور فرا خواهد رسید. رژیم کور خوانده اگر فکر کند مردم معترض دوباره به خیابانها بر نخواستند گشت. یقینا ادامه خیزش های دی ماه 96 و آبانماه 98 در تند پیچ بعدی متحد و قدرتمند تر و سرسختانه تر به سراغشان خواهد آمد. دیگر اینبار نه نمایندگان رسوا و نان به نرخ روز خور ناسیونالیست کردستان عراق (که تاریخ خونبارشان از چشم صفوف آزادیخواهی پنهان نخواهد ماند و باید روزی به پیشگاه یک دادگاه علنی و توده ای کشانده شوند) نه کشورهای فاشیست و مرتجع منطقه ای و قطبهای جهانی سودجو، نمی توانند با همدستی جنایاتشان به یاریشان بشاتبند و تاب مقاومت در برابر قهر انقلابی توده های بپا خاسته را از خود نشان دهند!

جا دارد همینجا به خانواده و بستگان همه داغدیده گان زنده یاد مصطفی سلیمی تسلیت گفت و در اندوه از دست دادن عزیزشان بدست جلادان رژیم سرمایه داری آخوندی سهیم بود و اعلام نمود، صف آزادیخواهی و مبارزجویی تا به گور سپردن انقلابی این پیام آوران مرگ، کشتار، بهره کشی و ستم را در کنار خود ببینند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری ایران
نفرین و ننگ بر همدستان جنایتکارشان

11.04.2020

سال نو شما عزیزان مبارک!

ناصر بابامیری

سالی دیگر را با همه فراز و فرودها پشت سر گذاشتیم! سالی که برغم اعمال فقر، بیکاری، تورم و گرانی از سوی رژیم دستاوردهای مبارزاتی فراوان در پی داشت هر چند هزینه آن بسیار سنگین هم تمام شد! سالی که تداوم خیزش دی ماه 96 بود و با اعتصابات پیاپی کارگران و دیگر جنبشهای پیشرو و اقشار فرو دست تکوین یافت و در آبانماه و دی ماه امسال بیشتر درخشید! سالی که روحیه همدلی و همبستگی مبارزاتی میان توده های معترض به وضع موجود را بیش از پیش ارتقاء داد. سالی که رژیم از همیشه بیشتر خود را در برابر مبارزات مردم مستاصل یافت و پایه های ارتجاعش به لرزه در آمد. سالی رو به اعتلای انقلابی که میرفت آخرین ضربات را بر پیکر فرتوت این نظام بزند. سالی که شیوع ویروس کووید 19 جهان را درنوردید و رژیم ایران هم از همان آغاز با دروغ و عدم اقدام پیشگیرانه به اشاعه بیشتر آن کمک نمود تا از اینطریق هم بر فضای وحشت بر جامعه بیفزاید. اساسا این رژیم ضد انسانی خواست از شیوع این ویروس نیز همچون فرصتی جهت به عقب نشاندن و تعویق انداختن مبارزات هر روزه مردم بهره بگیرد، اما امید می رود مردم بتوانند ضمن رعایت اقدامات پیشگیرانه و به حداقل رساندن مخاطرات آن و حفظ سلامتی خویش و وارد نمودن بیش از پیش فشارها بر دولت و با هر چه بیشتر همبسته و متحدتر کردن صفوف مبارزاتی بتوانند زمینه های به زیر کشیدن این رژیم را در سال پیشرو بیشتر فراهم کنند. البته در گوشه و کنار جهان بشریت متمدن برای به حداقل رساندن تلفات این سونامی که راه افتاده در تلاش بیوقفه است هر چند سود اندوزان در این شرایط هولناک هم بیشتر به منافع و مصالح اقتصادی شان می اندیشند و تا همین لحظه هم این میزان مرگ و میر دهشتناک است و انسانهای زیادی را داغ دیده کرده، اما نهایتا ایندوره هم با توسل به دانش و تلاش بشریت مترقی، کمونیستها و هوشیاری و همیاری انسانی از سر گذارنده خواهد شد. و یکبار دیگر نشان خواهد داد، جهان امروز از همیشه بیشتر به کمونیسم پراتیک نیازمند است تا یکبار و برای همیشه شر این مناسبات متوحش و سودجو را از سر خویش خلاص کند. سال نو امیدوارم سال رسیدن به چنین افقی باشد!

سال نو 2020

ویروس کرونا تهدید قرن!

ناصر بابامیری

در مورد چگونگی پیدایش ویروس کرونا تا علائم و مخاطرات آن، هفته ها است متخصصین میکروبیولوژی، دانشمندان و سازمان بهداشت جهانی در گوشه و کنار جهان با اتکاء به دستاوردهای تکنولوژی و پیشرفت دانش پزشکی هر چند اندکی با تاخیر (با توجه اینکه به پانیک بیمورد دامن زده نشود) در حد دانش و شناختشان آگاهگری کرده اند. تلاشهای نظام پزشکی جهان تا کنون برای یافتن واکسن این ویروس (که گویا نزدیک به هشتاد درصد علائم سندرم تنفسی ویروس سارس را دارا بوده اما بدلیل جهش ژنتیکی ویروس کرونا خطرناک تر از دیگر خانواده های ویروس آنفولانزاست) پیشرفتهایی داشته اما هنوز در مرحله تست بروی دیگر موجودات زنده اند. گویا هنوز زمان میبرد تا مرحله ای برسد بتوانند آنرا روی انسان تست کنند تا بدانند به عنوان واکسن این ویروس پاسخ خواهد داد یا خیر. یعنی ما تا مرحله کشف قطعی واکسن و عرضه شدن به بازار و در اختیار عموم قرار گرفتن آن هنوز فاصله داریم. این از این بابت.

مورد دیگر اینست: اگر کشف زمینه های پیدایش و شناخت از مخاطرات این ویروس حوزه تخصص و عمل دانشمندان و کارشناسان علوم پزشکی است و بلاخره توصیه ها پیشگیرانه و آگاهگری لازم را نیز کرده اند که مردم چگونه تا در دسترس قرار گرفتن واکسن آن مبادرت به انجام مراقبتهای ویژه فردی و اجتماعی کنند، بدیهی است مسئولیت تامین شرایط جدی پیشگیرانه و امکانات آن حوزه عمل دولتهاست. البته قابل پیشبینی هم بود، دولتها، هیئت های حاکمه و قطبهای جهانی به روال همیشه در این حوزه نیز در پی مطامع خود و با انگیزه بیزنس سرک بکشند. برای مثال، شیوع ویروس کرونا در شهر ووهان چین با قرنطینه شدن این شهر هر چند بزرگترین زنگ خطر بود، اما دیدیم برغم اینکه ویروس کرونا حیات و زیست در یک شهر را متوقف کرد و قرنطینه شد و بر ابعاد فاجعه بار آن تا حدود زیادی واقف گشتند، هنوز اقدامات پیشگیرانه ایزولاسیون مبتلایان به این ویروس و مسدود کردن قاطعانه راه ارتباطات با داخل و دنیای خارج، اساسا بدلیل منافع مادی، با کندی و حتی تردید انجام شد. این بزرگترین عامل اوج گیری سرایت آن به دیگر کشورها بود. یعنی در حالیکه روز به روز آمار مبتلایان به این ویروس در چین رو به افزایش بود اما دولتهای ارتباطات هوایی و زمینی را بنا به مصالح اقتصادی باز گذاشته بود! ما شاهد بودیم دولت چین و دیگر قطبهای اقتصادی بجای اینکه از هیولای کرونا که تهدیدی جدی علیه بشریت است در شوک و بهت فرو بروند، بیشتر درگیر تاثیرات زیانبار آن بر سقوط بورس جهانی بودند! دولت چین تا همین امروز هم با دقت علمی سرسام آوری دارد نمودار خسارات روزانه اقتصادی را نشان میدهد که روزانه بالغ بر 378 میلیون دلار ضرر کرده و این رقم را ضربدر حدود دو ماه میکند!! در واقع فاجعه انسانی برایشان امری ثانوی است، به همین خاطر سهل و ساده کانال آسمانی را بروی شرکت هواپیما رانی کشورهایی همچون ایران که رژیم خطرناکتر از کرونا است باز گذاشتند و چندین هفته راههای زمینی با کشورهای همسایه چین نیز مسدود نبود!

تا جائیکه این شیخ مرگ یکی پس از دیگری کشورها و قاره ها را درنوردیده بود، حتی دیگر کشورها ی پیشرفته سرمایه داری نیز این تراژدی هولناک علیه بشریت را تهدید بسیار جدی نگرفته بودند. تا اینکه دیدند، این ویروس "اگر فرضا بمثابة هشدار جنگ بیولوژیکی میان رقبای اقتصادی" حتی اشاعه پیدا کرده باشد، دیگر کار از اینها گذشته و به یک اپیدمی خطرناک تبدیل شده و بطور واقعی کنترل آن از دست خودشان نیز خارج گشته و تهدیدی فراگیرست، اینبار همه را دچار شوک و بهت عجیبی کرد .

همین نبود اقدامات همه جانبه پیشگیرانه کشور چین اعم از مسدود نکردن راههای ارتباطاتی با دنیای خارج از خود،

موجب شد به کشورهای دیگری نیز سرایت کند. متأسفانه کشور ایران به یمن رژیم سرمایه داری آخوندی دومین میزبان کرونا شد. رژیمی که جان شهروندان این مملکت برایش به ذره ارزشمند نبوده و نیست آگاهانه مراودات اقتصادی و بیزنس خود با کشور چین را نه تنها مسدود نکرد بلکه جدا از انگیزه های مادی آنرا دستاویزی قرار داد تا شاید بشود از راه انتقال این ویروس به میان مردم، از یکسو از بیزنس آن سهمی ببرد و از دیگر سو مبارزات و خیزشها را برای مدت زمانی به تعویق بیاندازد و از فشار خیزشهای پیاپی و اعتصابات و اعتراضات مداوم که رژیم را تا لبه سراسیمگی سقوط سوق داده به نفع خود بهره ببرد. خصوصاً در اثنایی که نمایش انتخابات دور یازدهم مجلس در راه بود و نزد سران رژیم نیز قابل پیشبینی بود اکثریت عظیمی از جامعه پای صندوق های رای نخواهند رفت (چرا که طی سالهای اخیر به کرات نشان داده بودند این نظام را به رسمیت نمیشناسند) رژیم ویروس کرونا را نیز وسیله ای دیگری دید جهت نسل کشی تا شاید بتواند از اینراه فضای جامعه را تحت تاثیر قرار دهد و مانع پیشرفت مبارزات اعتراضی و خیزشها گردد! اولین علائم کرونا هفته ها قبل در شهر قم مشاهده شده بود. رژیم نه تنها اقدامات پیشگیرانه انجام نداد و شهر را قرنطینه نکرد بلکه دروغ تحویل مردم ایران و دنیای خارج از کشور داد! این عاملی شد آمار مبتلایان در دیگر شهرها نیز بسرعت افزایش یابد و تعداد چشمگیری به واسطه ویروس کرونا در خفا جانیشان را از دست بدهند. به همین اعتبار وقتی آمارها علنی شد ابعاد فاجعه بیشتر نمایان گشت. یعنی متأسفانه ایران دومین میزبان این ویروس بعد از چین شده و در جایگاه نخست ناقل بودن به دیگر کشورهای جهان ایستاده است.

اکنون که چند هفته از پنهانکاری رژیم میگذارد و دیگر قادر نیست گورستانها را مخفی کند ابعاد فاجعه بیشتر و بیشتر نمایان میگردد. رژیم با این پنهانکاری و دروغپردازیها از یکسو از هر گونه اقدام موثر برای ایزولاسیون مبتلایان به ویروس کرونا و تامین امکانات پزشکی پرهیز کرده و از دیگر سو از اقدامات پیشگیرانه جهت اشاعه نیافتن این ویروس در سطح جامعه و سرایت نکردن آن به دیگر کشورها نیز به شیوه ای بسیار عامدانه شانه بالا انداخته و متهم است! به همین خاطر هم تا کنون رژیم جهل و جنایت ایران اجازه نداده اند سازمان بهداشت جهانی از این کشور بازدید بعمل آورد!

اگر حتی آماری که از سوی سازمان بهداشت ایران انتشار یافته را مبنا بگیریم (که بدلیل اینکه دولت بر آن نظارت مستقیم دارد و میزان آمار واقعی را کتمان میکند قابل اتکاء نیستند) آمار کسانی که بدلیل ویروس کرونا جانیشان را از دست داده اند 210 نفر اعلام کرده. نتیجتاً با توجه به برآوردی که سازمان بهداشت جهانی در مورد مرگ و میر مبتلایان به این ویروس رصد کرده که از هر صد نفر از مبتلایان به کرونا یک الی دو نفر جانیشان را از دست خواهند داد، یعنی آمار مبتلایان به این ویروس در کشور ایران بیش از بیست هزار نفر است که در همین حد هم بسیار آماری تکان دهنده است!

گزارشهای دیگر حاکی از اینست اقدام رژیم با توسل به نیروهای سپاه برای کندن گورهای دسته جمعی در تهران برای اجساد کرونائیها و توجه های پزشکی آوردن برای نزدیک نشدن به گورستانها پرده از این حقایق بر میدارد که بیم آن می رود ابعاد این فاجعه بسیار تراژیک تر از این میزان اعلام شده باشد.

رژیم جدا از اینکه بانی و مسبب گسترش این ویروس در جامعه بوده، و از اقدامات پیشگیرانه آن شانه بالا انداخته، دست همه گماشتگان و سودجویان خود چه در بخش دولتی و چه خصوصی را برنامه ریزی شده جهت احتکار ماسک و دیگر مایحتاج پیشگیرانه ویروس باز گذاشته. در حالیکه میلیونها نفر در معرض خطر ابتلا به ویروس کرونا در شهرهای ایران نیازمند این هستند از این خدمات حداقلی پیشگیرانه بهره مند باشند، طی روزهای گذشته ما وسیعاً شاهد بودیم ده ها و صدها انبار بزرگ که ماسک و خدمات پیشگیرانه ابتلا به ویروس را از هفته ها قبل در همدستی با دولت ذخیره

کرده بودند در دل این اوضاع دهشتبار، یکی یکی در انبارهایشان را باز کردند تا با فروش ده ها و صدها برابر قیمت معمول سود کلان آنرا به جیب بزنند! یعنی اقدامی سازمانیافته جنایتکارانه دیگر. در حالیکه داروخانه، بیمارستانها و مراکز پزشکی شهرهای بزرگ نظیر تهران، شیراز، قم... حتی در این شرایط اضطراری فاقد ابتدائی ترین امکانات پیشگیرانه اعم از ماسک و مواد ضد عفونی کننده... برای مراجعه کنندگان بوده چه رسد به بخشهای مراقبتهای ویژه بیمارستانها و دیگر مراکز پزشکی که فاقد ایزولاسیون و قرنطینه هاست، اینهم دیگر بماند امکان عمومی بدتر از دیگر جاها بدون تدابیر و اقدام پیشگیرانه به حال خود رها شده اند.

این تصویر از دولت ضد انسانی و سودجویان بی وجدان را در نظر بگیرید که چه پانیکی در این جامعه را بوجود میآورد تا فشارهای روانی و ترس از مرگ میان مردم را چنان دامن زند که روحیه همبستگی و اتحاد را ذهی خیال باطل تخریب و در هم بشکند با تصویری که طی اینمدت از سوی موج عظیمی از انسان های شریف و آزادیخواه در سطح شهرها براه افتاده و به شیوه رایگان یا قیمتی پائینتر از حد معمول اقدام به پخش ماسک و دیگر خدمات ابتدائی پیشگیرانه در میان مردم کرده اند!

هر چند این میزان از کمکهای مادی نتواند جوابگوی نیازمندیهای مردم باشد و منجر به پیشگیری کامل این اپیدمی گردد، که نمیگردد، اما دقیقا همان روحیه اتحاد و همبستگی را که رژیم بشدت از آن در هراس بوده و هست، حتی شیوع ویروس را مستمسکی کرده تا آنرا تضعیف و ضربه بزند بیش از پیش مستحکمت و تقویت میکند.

اگر رژیم در برابر عزم مبارزاتی توده های مردم و اشکال متنوع رویارویی آنها در دنیا بیرون از میله های زندان به هر روشی برای در هم شکستن صفوف مبارزاتیشان کمر بسته است، باید دنیای بیدفاع صدها هزار اسیر پشت میله های زندان، اگر در شرایط پیشین زیر شکنجه و فشارهای روانی تلف شده اند، اگر بخاطر شرایط بسیار بد غذایی و عارضه های سوء تغذیه و نبود امکانات پزشکی جانیشان را از دست داده اند یقینا باید در این شرایط فاجعه بار صدها مرتبه کشنده تر و زجرآورتر جلو چشم همدیگر تلف گردند.

میطلبد چه در داخل ایران و چه در خارج از کشور بیشترین فشار را در اشکال مختلف روی رژیم متمرکز نمود تا در اولین اقدام بدون قید و شرط زندانیان را آزاد کند.

سخن آخر

در دل این شرایط پرمخاطره که محیط کار کارگران، دانشگاه، مدرسه، خیابان... و همه اماکن عمومی امکان آلوده بودن به ویروس کرونا در آنها بالاست و برغم توصیه همه موارد پیشگیرانه که تا کنون متخصصین عرصه میکروبیولوژی و سازمان بهداشت جهانی گوشزد کرده اند و میباید دولتهایی که برای خود و شهروندانشان بهای انسانی قائلند، بیدرنگ خود را ملزم به اجرای آن بدانند اما رژیم ضد انسانی ایران ککش هم نمی گزد یکی از راههای موثر می تواند چنین مطرح گردد:

جا دارد توده های مردم علیه وضع موجود و در راستای طبقه کارگر، فرو دستان و زحمتکشان که همیشه از اولین قربانیان اوضاع فاجعه باری بوده اند که رژیم طی بیش از چهار دهه از عمر ننگین خود به جامعه اعمال نموده، با اتکاء به تجارب و دستاوردهای تا کنونیشان هر چه همبسته تر و متحدتر در دل چنین شرایطی و با تشخیص مناسب مکانیزم آن در محیط، به رژیم آنچنان فشاری وارد کنند که به برآورده کردن مطالبات و نیازمندیهای عاجلانه آنان گردن نهد. و نشان دهند در صورت ادامه عدول رژیم از تامین همه جانبه اقدامات پیشگیرانه مورد توصیه سازمان بهداشت جهانی، آمادگی خود را جهت تدارک یک اعتصاب عمومی قدرتمند و فلج کننده در سراسر کشور به معرض نمایش میگذارند.

و ضمناً به صفوف آزادیخواهی در سراسر دنیا نیز فراخوان خواهند داد که از این اقدام آنان که فصل نوینی از ایستادگی قاطعانه در برابر جنایت علیه بشریت است هر چه گسترده تر حمایت و پشتیبانی کنند و وارد عمل شوند.

زنده باد اتحاد و همبستگی علیه رژیم کرونا!

2مارس 2020

شکست بی سابقه رژیم در مضحکه انتخابات، تنها یکی از پیامدهای خیزشهای پیاپی و اعتصابات مداوم است!

ناصر بابامیری

دوم اسفند امسال روز خط بطلان کشیدن قاطعانه اکثریت عظیم جامعه بر مانورهای انتخاباتی و رسوا کردن یازدهمین دور مجلس شورای اسلامی بود. روز نه محکم گفتن به کلیت رژیم سرمایه داری اسلامی ایران بود. از 57 میلیون نفر واجدین شرایط رای، بالای چهل میلیون نفر یعنی بیش از 70٪ آحاد جامعه یکپارچه و علنا با نه قاطعانه گفتند کلیت این نظام را برسمیت نمیشناسند. در بعضی مناطق کشور نظیر کردستان انقلابی حوزه های رای چنان سوت و کور بود که رژیم نتوانست با شگردهای مذبحخانه و منسوخ دوران پیشین نیز کساد بودن بازارش را مخفی نگه دارد. صدا البته رژیم بدنبال خیزشهای پیاپی و اعتصابات مداوم توده های معترض بخوبی متوجه شده بود روز به روز مبارزاتی توده ای حلقه محاصره برویش را تنگ و تنگتر خواهد کرد و حتی ابزار ارباب، سرکوب و راههای فریبکارانه نیز کارایی چندان برای ادامه بقایش را ندارد و به هیچ وجه پاسخگو نیست. نزد سران رژیم هم این به روشنی قابل تصور بود رای و انتخاب اکثریت مردم همانست که طی خصوصا سالهای اخیر علنا در کارخانه، دانشگاه، مدرسه و خیابانها ندای آن در مقیاس میلیونی طنین انداز شده و پایه های اصلی نظامش را بلرزه افکنده. رژیم اینرا هم میدانست یکی از پیامدهای خیزشهای پیاپی و اعتصابات مداوم رسوا کردنش در روز 2 ی اسفند خواهد بود. چرا که از هفته ها پیش وسیعا نشانه های آن در میان توده های معترض به وضع موجود به بدیهی ترین شکل در پائین کشیدن پوسترها، بنرها و بیلبوردها و آتش زدن فعالیتهای ستادهای تبلیغی سیرک انتخاباتی نمایان بود. ضمنا بیشترین وحشت و هراسی که رژیم داشت اساسا از این بود که مردم تنها به سوت و کور گذاشتن پای صندوقهای رای، رضایت ندهند، بلکه همه بساط مانور انتخاباتی را در این روز بر سرشان خراب کنند. کما اینکه از هفته ها پیش همه ملزومات رویاروی سرکوبگرانه با چنین حالت احتمالی را نیز تدارک دیده بود.

اما مردم بپاخاسته علیه رژیم با درس گرفتن از خیزشها و مبارزات پیشین و با دور اندیشی این مرحله را فعلا با «نه قاطعانه» به رژیم به پیروزی رساندند تا در گامهای بعدی مبارزاتشان را بیشتر ارتقاء دهند. تا همینجا این پیروزی بزرگ که تو دهنی محکمی برای رژیم متوحش سرمایه داری بود را بایستی ارج نهاد و تبریک گفت.

ایندرجه از دوراندیشی، خودآگاهی و هشیاری سیاسی بیانگر اینست روند مبارزاتی دارد گام به گام بمرحله اعتلای انقلابی نزدیک و نزدیکتر میگردد. تقابل با رژیم در این میدان هم سنگری را فتح کرد تا برای تقابل در میدان دیگر و فتح سنگرها یکی پس از دیگری خیز بردارد.

اینکه طی سه سال اخیر گفته میشود خیزش دی ماه نود شیش رعد و برق در آسمان بدون ابر نبود! و اینکه خیزش دی ماه فاز نوینی از مبارزه رو به اعتلای انقلابی بود زمینی را که سالها بود با مبارزه علیه فقر، بیکاری، گرانی و تورم و در یک کلام مبارزه علیه وضع موجود شخم خورده بود را اینبار عمیقا زیر و رو کرد. اینکه در ادامه آن اعتصابات و اعتراضات توده ای عروج کرد. و متعاقبا تاثیرات این تحول به خیزش آبانماه و اعتراض دانشجویان و صف آزادیخواهی در آذرماه و خیزش دی ماه نود و هشت منجر شد. همه و همه حقایقی هستند بیانگر تحولی از اعماق جامعه که دیگر سرکوب عریان و کشتار و دستگیری هزاران نفری و حمام خون راه انداختن نیز نتوانست مبارزات توده ای را مرعوب و جلودارش باشد.

یعنی خصوصا طی چند سال اخیر تناسب قوای مبارزات طبقاتی و سیاسی علیه مناسبات حاکم بر جامعه که کارگران هسته مرکزی آنند بگونه ای کاملا ابژکتیو تمایل عمومی جامعه به تغییر در وضع موجود را نمایان کرده. هر اعتراض و اعتصاب به وضعیت فلاکتبار اقتصادی به اعتصاب سیاسی، هر اعتصاب سیاسی در ادامه خود به خیزشهای توده ای

تبدیل

میگردد.

اما این تمایل توده ای به تغییر وضع موجود هنوز ناهماهنگ و نامنسجم است و باید متشکل و تحزب یافته گردد. اینکه آلترناتیو سوسیالیستی و حکومت شورایی که طبقه کارگر و کمونیستها و دیگر اقشار پیشرو و فرودستان ستون فقرات آنند، می تواند در آن دست بالا پیدا کند یا آلترناتیو راست، ضمانتی است که دورنمای و چشم انداز آتی را نیز نشان میدهد چه مناسباتی در این جامعه حکمفرما خواهد شد. این حقیقتی اجتناب ناپذیر است جنبش کمونیستی از ظرفیت بالقوه عظیمی برخوردارست. اما بورژوازی هم چون هنوز امکانات و ابزارهای دوباره قبضه کردن قدرت را در این مرحله رو به اعتلای انقلابی بدست دارد نباید انرا دست کم گرفت. چپ و کمونیسم این فرصت تاریخی و زمینه هایی که برای رشد و اعتلای آن مهیاست اگر بتواند بنحو مطلوبی از آن بهره بگیرد، میتواند شانس پیروزی داشته باشد. جنبش کمونیستی و پیشروان جنبش کارگری بمثابه پیشاهنگان مبارزه طبقاتی و سیاسی جهت تغییر مناسبات موجود، عملاً در ایندوره میان سایر جنبشهای پیشرو مقبولیت، جایگاه و اعتبار بیشتری یافته اند. بطور اخص، یکی از وظایف خطیر ایندوره شان اینست نه تنها در میان بخش های ناهمگون طبقه کارگر و بخش چپ جامعه باید آگاهی سوسیالیستی را بیش از پیش تعمیق و گسترش دهند و در اشکال متنوع به ایجاد و تکثیر سلولهای تشکل یابی، سازماندهی کمونیستی بسته به تشخیص خود اعم از کمیته ها، تا ایجاد شوراها.... مبادرت ورزند و آنرا در ابعاد هر چه سراسری تر تقویت و تحکیم ببخشند بلکه بایستی از هیچ تلاش اصولی برای جلب سایر بخشهای جامعه نیز به برنامه، پلاتفرم سیاسی و استراتژی سوسیالیستی تا سازمانیابی آنان فرو گذار نباشند. گامهای جدی در این راستا یقیناً مبارزه طبقاتی و سیاسی برای برچیدن مناسبات سیاسی و اقتصادی حاکم بر جامعه را به شیوه ای انقلابی ممکن و قابل تحقق خواهد کرد.

22.02.2020

سرنگونی انقلابی رژیم ایران انتخاب اکثریت عظیم جامعه است!
(مروری کوتاه بر خیزش ها و اعتصابات تا مضحکه انتخاباتی رژیم)

ناصر بابامیری

رژیمی که از همان روزهای نخست بند ناف آن با حمله وحشیانه به شوراهای کارگری در مراکز عمده تولیدی بسته شد؛ رژیمی که با هجوم افسار گسیخته به زنان، دانشگاهها و فتوای جهاد علیه مردم کردستان و ترکمن صحرا تا تخطئه هر گونه فعالیت سیاسی سر کار آمد، رژیمی که راه انداختن جوغه های اعدام کمونیستها و صف آزادیخواهی را در کارنامه سیاه خود دارد، و تا آمده افسار گسیخته تر از پیش در پایمال کردن ابتدائی ترین حق و حقوق آحاد جامعه عمل کرده، دم زدن آن از "انتخابات"، دست کم گرفتن شعور جامعه و بزرگترین توهین به آنست. سالهاست دیگر تاکتیک های مزورانه رژیم برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رای رنگ باخته است. هشیاری و آگاهی مردم در این جامعه مختنق به درجه ای رسیده که دیگر میدانند تاریخا دولتهای پارلمانتاریستی به شیوه ای بسیار دمکرات مآبانه انتخابات فرمایشی را برای سلب اختیار از جامعه بر سرنوشت سیاسی خود و دور زدن دخالتگری آنان در اداره جامعه راه انداخته اند، چه رسد به رژیمهای دیکتاتوری نظیر رژیم ایران با پیشینه قرون وسطایی که هیچ ملاک و معیارهای انسانی را طی عمر ننگین خود برنتابیده. دیگر سالهاست نزد اکثریت عظیمی از جامعه مبرهن است در عملکرد ضعیف یک آلترناتیوی پیشرو، حزب سازمانده و کمونیست، در عدم آمادگی کامل ابراز وجود طبقه کارگر در قامت رهبری جامعه است، این دولت هم قادر شده با توسل به ابزارهای سرکوب و با چنگ انداختن بر همه شریانهای اقتصادی جامعه و صرف هزینه های نجومی حاصل از استثمار شدید طبقاتی، پروژه های جنایتکارانه و ماجراجویانه خود را در راستای حفظ بقای انگلی خود تامین کند. اما طی سالهای اخیر، مدام تا جلو آمده ایم، تناسب قوای مبارزاتی به ضرر رژیم تغییر کرده. کمالینکه بلحاظ موقعیت منطقه ای و جهانی نیز بشدت منزوی و اوضاعش رو به افول بوده. میخواهم بگویم مردم معترض به وضع موجود تا قبل از خیزش دی ماه نود و شیش نیز بدون وقفه در اشکال گوناگون در برابر زور گویی های و اوضاع وخامتباری که این رژیم به آنان اعمال نموده رزمیدند و ایستادگی کردند. یکی از میدانهای مبارزه در هر دوره خود همین افشاء و تحریم "انتخابات فرمایشی" بوده که کم و بیش گرایشات درون جامعه و خصوصا راستها را حول شعار و پروژه های نخ نمای خود سرگرم و متوهم مینمود. مضحکه ای که برغم مهندسی کردن آن از سوی "ستاد مضحکه انتخاباتی" و تحت نظارت رهبر و شورای نگهبان و ده ها نهاد مربوطه برای آن کرور کرور پول خرج شده و جعلها، و دروغ پردازیهای رژیمی راه اندازی شده و حامی گریهای مدیا بورژوازی را نیز پشت سر داشته اما باز در مقیاس ده ها میلیونی پاسخ «نه به مضحکه انتخاباتی» گرفته و آنرا افشا نموده اند.

کما اینکه از خیزش دی ماه به اینسو نیز تا جلو آمده ایم دیگر مبارزات علیه وضع موجود و کلیت حاکمیت سرمایه داری ایران وارد فاز بسیار نوینی شده. یعنی دیگر اساسا با تبیین، ملاک و معیارها و ارزش گذاریهای دهه های پیشین نمیتوان به ارزیابی جامع از تغییر تناسب قوای مبارزاتی در رویایی با رژیم پرداخت و آنرا توضیح داد. اینکه بارها گفته ایم این جامعه علی الخصوص طی دو، سه سال اخیر با خیزشهای مداوم و اعتصابات دوره ای و با عروج مبارزه جنبشهای پیشرو و در راس آنها جنبش کارگری چنان تحول شگرفی در این جامعه ایجاد کرده که بعید است هیچ قدرتی برغم سرکوب افسار گسیخته بتواند آنرا به سالهای قبل از خیزش دی ماه برگرداند حقیقتی است انکار ناپذیر که علنا خود سران رژیم و دشمنان طبقاتی این روند هم بدان اذعان نموده اند. تا جائیکه به رای توده های مردم در ایندوره ویژه بر میگردد طی این دو الی سه سال اخیر بخش اعظم جامعه و بطریق اولی کارگران و فرودستان به اشکال مختلف علنا و روشن گفته اند رای ما سرنگونی انقلابی رژیم است. کمالینکه شاهدیم انتخاب بخش عمده جامعه در شعار «نان، کار،

آزادی حکومت شورایی» تبلور سیاسی پیدا کرده. تنها مانده با اتکا به رهبری و سازمانیابی منسجم و هماهنگ هر چه سراسری تر آخرین ضربات خود را با قهرانقلابی بر پیکر این رژیم وارد کنند و کل بساط ماشین دولتی را به زیر بکشند!

بخش عظیمی از جامعه در خیزش دی ماه 96 در مقیاس میلیونی و در بیش از صد شهر و استان کشور به موجزترین شیوه رای نهایی خود را علنی و عملی به کلیت این رژیم طی شعارها ابلاغ کرد، نمونه برجسته آن: «اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تموم شد ماجرا» بود. کما اینکه بدنبال آن در اعتراضات و اعتصابات مداوم نیز بمرحله بالاتری ارتقاء یافت. به این معنا که مبارزه و اعتصابات کارگری در هفت تپه و فولاد اهواز بیش از پیش عروج پیدا کرد. کارگران کارخانه را به تعطیلی کامل کشاندند و هفته ها چندین خیابان و میادین در شهرهای شوش و اهواز را تسخیر کردند. برغم قشون کشی رژیم و حملات وحشیانه و ضرب و شتم کارگران و دستگیری رهبران و فعالین این جنبش، کماکان دیگر بخشهای پیشرو جامعه را بیشتر و بیشتر حول پرچم خود و شعار استراتژیک خود «نان، کار، آزادی اداره شورایی» همبسته و متحدتر کردند. بسرعت این شعار نه تنها در میان دیگر بخشهای جنبش کارگری از جمله هپکو و آذراب و پتروشیمی ماهشهر رواج پیدا کرد بلکه در میان سایر جنبشهای پیشرو اعم از جنبش رهایی زن و جنبش دانشجویی و صفوف آزادیخواهی و کمونیستی در کردستان و غیرو نیز مقبولیت اجتماعی یافت.

میرهن است خیزش دی ماه مبارزات در جامعه ایران را وارد چنان فاز نوینی کرده که راه را بیش از پیش هموارتر نمود تا اعتصابات و اعتراض و خیزشهای بعدی با روشنبینی بیشتر و نقشه مندتر عمل کنند و پیش بروند.

خیزش آبانماه امسال به همین اعتبار بدرجات زیادی رادیکالتر و پخته تر از خیزش قبل بود، هر چند این خیزش هم هنوز از فقدان رهبری، هدایت و سازمانیابی پیشرو و عدم هماهنگی در میان بخشهای مختلف توده های معترض جهت هر چه بیشتر سراسری شدن، رنج میبرد، اما برغم این کمبودها پایه های فرتوت رژیم را دیگر باره به لرزه افکند. رژیم چنان خطر را جدی دید که مجبور بود از همان ساعات آغازین خیزش، در بسیاری از شهرها جوی خون راه بیاندازد تا شاید با مرعوب نمودن، بتواند از تهدید مرگ خود را برهاند. به دنبال این موج سرکوب و وحشیگری دیدیم جامعه نه تنها مرعوب نشد بلکه مارش سرخ شانزده آذر از سوی دانشجویان در دانشگاهها و خیابانها با حمایت آزادیخواهان طنین انداز شد و اینبارهم رژیم را هراسان نمود.

خامنه ای جنایتکار وقتی در خیزش آبانماه بیش از 1500 نفر را به شنیع ترین شیوه قتل و عام و هزاران نفر را مجروح و روانه زندان کرد، خواست با "فتنه گر" خواندن مردم بپا خاسته آنانرا مرعوب کند. اما با فاصله کوتاهی در اعتراضات دی ماه توده های معترض با درایت و هوشیاری بالایی جواب دندان شکنی به وی دادند و گفتند: «به ما نگو فتنه گر فتنه تویی ستمگر». ضمنا تحرکات گرایشات کمپ راست پوزسیون و اپوزسیون اعم از جناحهای درون حکومتی تا سلطنتی ها و ناسیونالیستهای رنگاو رنگ که در "شورای مدیریت گذار" حلقه زده اند و تا رسد به مرکز همکاری احزاب ناسیونالیست کرد و غیرو را نیز که سالهاست در کمین نشسته اند تا به عنوان آلترناتیو راست و حفظ ارگانهای سرکوبگر البته با حمایت غرب و از بالای سر مردم در قدرت سهمی بیابند را با شعارهای نظیر: «نه شاه می خواهیم، نه رهبر، نه بد می خواهیم، نه بدتر.» و «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر» به موجزترین شکل سر جا نشانندند.

هنور وحشت و هراس موج خیزشها گریبان رژیم را رها نکرده بود که رویداد کشته شدن فرمانده سپاه قدس، جلال قاسم سلیمانی از سوی دولت ترامپ و بدنبال آن فرمان "انتقام سخت تلافی جویانه!" رژیم ایران با موشک پرانیهایی که بیشتر هماهنگ شده بود به پایگاههای نظامی آمریکا در عراق بیشتر بمنظور ایجاد فضای جنگی و مرعوب کردن مبارزات در هر دو سوی مرزها انجام گرفت. متعاقبا به فاجعه شلیک عامدانه به هواپیمای مسافربری اکرینی بدستور

مقامات بالای رژیم ایران رسید که 176 سرنشین در این سانحه تراژیک انفجار زنده زنده در میان آتش سوختند و پریپر شدند. این رویدادها یکبار دیگر موجی از خشم و نفرت علیه رژیم را در بسیاری از شهرهای ایران به راه انداخت. مردمی که هنوز زخمهای کشتار آبانماه آنان التیام نیافته بود، طی شعاریشان یکبار دیگر نفرت و خشم فرو خورده خود از سران رژیم و در راس همه علی خامنه ای را نشان دادند و ضمن محکوم کردن این فاجعه، و اعلام جرم علیه رژیم خواهان محاکمه و دادگاهی مسببین اصلی این جنایت علیه بشریت شدند.

خامنه ای عمق انزجار و نفرت مردم از رژیمش را بخوبی متوجه شده. صدای انقلاب را مدتهاست شنیده اند و کابوس می بینند. اکنون میخواهد با عجز و لابه های ریاکارانه "اگر کسی از بنده خوشش نمی آید بخاطر ایران باید شرکت کند و رای بدهد" و با اسم رمز "بخاطر ایران" به تکاپو افتاده تا رژیم جمهوری اسلامی را از مخمصه ای که در آن گیر افتاده با باد زدن عرق ناسیونالیستی ذهی خیال باطل نجات دهد. خامنه ای بارها با این شگردهای منسوخ خود را به نفهمی زده، خصوصاً طی این سه سال اخیر پاسخ روشن را از سوی مردم گرفته. کما اینکه موقع شلیک عامدانه به هواپیما بعد از گذشت سه روز خواستند با اطلاعیه «پوزش یک اشتباه بود» جنایت دیگری علیه بشریت را توجیه کنند! اما مردم در اعتراضات خود به این واقعه تراژیک بسیار کوبنده و صریح بر روی بنر و پلاکاردها، در پاسخ به آنان نوشتند: «شما غلط کردید اشتباه کردید!». یا شعارهای: «سلیمانی قاتله، رهبرش هم جاهله» و «کشته ندادیم که سازش کنیم، رهبر قاتل رو ستایش کنیم».

طی خصوصاً چند سال اخیر و با تغییر تناسب قوای مبارزاتی دیگر دارد این چشم انداز بدون کم و کاست به جزئی لاینفک از مانیفست مبارزه سیاسی و طبقاتی کل جنبش کارگری ایران و دیگر اقشار پیشرو و ناراضی از وضع موجود تبدیل میگردد: تا رژیم سرمایه داری ایران با بساط ماشین دولتی سرکوبگرش و همه نهاد و ارگانهای عریض و طویل آن چه خصوصی و چه دولتی که چهار دهه است بر کل شاهراههای اقتصادی کشور اعم از ابزار تولید و سرمایه های مالی، بانکی، منابع و ذخایر طبیعی و ماحصل نیروی کار چندین میلیونی کشور چنگ انداخته از این مملکت ریشه کن نگرده، این کشور روز به روز اوضاع آن رو به وخامت بیشتر و بیشتری میگذارد. پس برچیدن بخش عمده این مصائب و پدیده های موجود در این جامعه در مرحله نخست گره خورده به سرنگونی انقلابی این رژیم. این گام مهم میتواند بطریق اولی ضامنی باشد تا در گام بعدی بتوان پایه های جامعه ای فارغ از هر گونه نابرابری و تبعض نژادی، مذهبی، ملیتی و جنسیتی؛ پایه های جامعه ای که در آن دیگر طبقاتی نباشد تا نیازمند وجود دولت باشد، پایه های جامعه ایی فارغ از استثمار و بردگی مزدی و زدودن همه مظاهرش را پی افکند.

رژیم و سران جنایتکار آن طی سالهای اخیر صدای پای این انقلاب را شنیده اند. میدانند دورانشان دارد به پایان می رسد و هر آنچه طی این چند دهه با زور و سرکوب به جامعه اعمال کرده اند یکی پس از دیگری در شرایط رو به اعتلای انقلابی و نهایتاً با قهر انقلابی دیر یا زود دود خواهد شد.

مضحکه انتخاباتی را به میدان مبارزه علیه رژیم و رسوایی آن تبدیل کنیم و بگویم انتخاب ما سرنگونی انقلابی رژیم است!

10.02.2020

ده سه لاتداریه تی ناسیونالیستی کورد و ره وتی ئیسلامی و سه ره رویه کانیاں به رانبه ر به کومه لگا!

ناصر بابامیری

ئه وه بکه ئیمه سالانه شاهیدین له خوتبه ی مه لای مزگه وته کان(مه لامه زهه ره کان، مه لا به شیر و هه لوکان)، له ناوه نده کانی کونه پاریزی ئایینی و میدیاکان له شار و شاروچکه کانی کوردستاندا به ئاشکرا هیرش ده کریته سه ر ژنان و جیگه و پیگه ی کومه لایه تیان ته نیا به شیک له ته عه روزی هه وسار پسایه ئه م ره وته کونه پاریزانه یه. به واتایکی تر ئه وه ته نیا به شی راگه یندراوه که یه تی که ده سه لاتداریانی ناسیونالیستی کوردیش له هه ر دوو به شی هه ریمی کوردستان، تیدا هاوبه شن، و له م مه یله کونه په ره ستانه یه، که م تا زور، بو به رژه وه ندی حیزبی و ململانیی ده سه لاتی خویان که لکی لی وه رده گرن. تا ئه و جیگای که بو یاسایش ده گه رینه وه، زوربه ی پاریزه رانیش که پشت به یاسای دادوه ری ده به ستن ئه وانیش به جوریک له جوهره کان له گه ل ده سه لاتدا ده ستیان له یه ک کا سه دایه و یاساکان به کرده وه به قازانجی ده سه لات په یره و ده که ن.

ده سه لاتداریانی ناسیونالیستی کورد له هه ریمی کوردستان له سی ده یه ی رابردوودا، هوکاری سه ره کی و پالپشتی یاسایی بوون بو په ره پیدانی توند و تیژی و هه لاواردن و سوکایه تی به رانبه ر به نیوه ی کومه لگا. حکومه تی هه ریم به ده ست گرتن به سه ره موو داهات و سه رچاوه سروشتیه کانی ئه م کومه لگادا و ته رخان کردنی بودجه بو ئه م ره وت، نیهاد و ریکخراوه کانی مه زهه بی، له کناری یه کتردا ژینانی ئه نگه لی ده که ن. بویه ته نانه ت داکوکی رواله تیان له ره وتی ئازدایخوازی و پیشکه وتوو، لیبه و له وی نه یتوانیوه رووی راسته قینه یان له زورینه کومه لگا بشاریته وه! له هه ر دوو به شی حکومه تی هه ریم دا چ به پیی یاسا و ته نانه ت به په راویزخستن و ده وردانه وه ی یاسای فورمالیته ی 1969 عیراقی (که ته نانه ت ئه م یاسا بنه ره تیه ش وه ک مه بنا گه لیک دواکه وتوانه یه) جگه له په ره پیدانی هه لاواردن و نایه کسان، توند و تیژی له ئاسته جیاجیاکاندا تا ئاستی کوشتار و تیروور به رانبه ر به به شیکی زور له کومه لگا و به تایبه ت به رانبه ر به ژنان دیارده یکی ریگا پیدراوه .

کومه لانی خه لکی ئاگا و وشیری کوردستان له میژه ده زانن یه کیک له مه رجه کانی مانه وه ی ره وتی ناسیونالیستی له ده سه لاتدا ئه وه یه به هاوده ستی ئاشکرا و نه هینی ره وتی ئیسلامی و هیزه کونه پاریزه کانی تری ناوچه یی له کومه لگادا ئه م توند و تیژی و ره شه کوژیانه به رهه م ده هیننه وه. بو وینه له هه زاره ی سپهه مدا هیشتا دیارده دزیوی "قه تلی نامووسی" که له دینی ئیسلامدا واجب و ریگا پیدراوه ده سه لاتداریانی کوردیش نوژه نی ده که نه وه و عه مه له ن پاله پشتین. سه رباری هه موو ئه و هه ولانه ی ژنانی ئازادیخواز و ریکخراوه کانیاں و ره وتی کومونیستی له م چه ند ده یه دا وه گه ریان خستوو به لام هیشتا له ئاستی جه ماوه ریدا نه یتوانیوه به ر به م دیارده قیزه ونه و دیارده گه لی تری له م چه شنه بگرن .

ئه گه ر هیرش و ده ستدیریژی بو سه ره لکی نارازی و گرتن و کوشتنیاں به شیکی جیا نه کراوه له م ده سه لاته یه بو مانه وه ی، ئه گه ر گرتنی ئازادیخوازان، کوشتن و بی سه ره و شوین کردنی کمونیست، روژنامه نووسان و رخنه گران په له یکی ره شی میژوو به نیوچاوانی ده سه لاتداریانی هه ریمی کوردستانه وه، له لایکی تریش هاوده ستیان به شیوه ی راسته وخو و ناراسته وخو له گه ل ره وت و هیزه ئیسلامیه کان بو هیرش کردنه سه ره ژنان و ریگادان به یاسایی له چه شنی "یاسای فره ژنی" ته واو که ری ره وتی کونه پاریزی ناسیونالیستی کورده بو مانه وه یان له ده سه لاتی سه ره رویانه یان. ته نانه ت چیترا ناتوانن ئه وه بکه نه پاساو که له هیندیک قوناغدا به شیویکی کاتی ناسیونالیسم و مه زهه ب له پیناو به رژه وه ندیاندنا گرژی و ئالوزی له نیوانیاندنا هاتیبته ئاراوه و هه ولی لاواز کردنی یه کترین داوه. چونکه پروژه و میژوووی هاوبه شی ئه م دوو لایه نه له به رهه مهینان و پالپشتی له دواکه وتووپی و گه وجاندنی کومه لگا و

هیرش بو سه ر به ره ی پیشکه وتنخواری شتیکی ستراتیژیکی و حاشا هه لنه گره. ئە وه ی که له م سالانه ی دوایشدا سه رباری هه موو به ربه سته کان، به هوی زیاتر به رین بوونه وه ی ره وتی ئازادبخواری له ئاسته جیاجیاکان له کوردستانی عیراقددا گوشاری زیاتر له جارانی خستووته سه ر حکومه ت و ره وته ئیسلامیه کانیش، هه ر چه ند هه نگوویکی شیاو و ئە رینییه به لام هیشتا له و ئاسته دا جه ماوه ری و ریکخواه نه بووه که بتوانیت به ته واوه تی ته رازووی هیز به قازانجی ره وتی پیشکه وتوو و سوسیالیستی له کومه لگای کوردستاندا بگوریت.

چاوه ری ده رکریت که به هه رچی زیاتر به رین بوونه وه ی ئە م هه ولانه له نیو چینه جیاجیاکاندا و به تایبه ت چینی کریکار و زه حمه تکیش که نه ته نیا هیچ به رژه وه ندیکیان نیه له مانه وه ئە م ده سه لاتداریه تیدا به لکوو هاوبه رژه وه ندن له لاواز بوون و له ناوچوونیان و گه رانه وه ی ده سه لاتی سیاسی بو زورینه ی خه لک و پشت به ستن به یاسایکی به دوور له هه ر چه شنه نایه کسانی و هه لاواردن، بناخه ی ژیانیکی شیای مروفایه تی و باشترین گارانتی بو کرانه وه ی ئاسویکی روون به رووی کومه لگا دابین بکه ن. هیوا ده کریت به تایبه ت به خه بات و ئاخیزیکی سه راسه ری که ماوه یکه له باشووری عیراق سه ری هه لداوه و به لیک هه لپیکانی و گریدانی ئە م خه باته له گه ل به شه کانی تری عیراق و به گورینی ته رازووی هیز، پیشکه وتوو بخواری بتوانیت ریگا به و یاسا و نه ریتانه بگیریت که تا ئیستا به هوی زال بوونی ده سه لاتداریه تی ئە م هیزه ناسیونالیستی، خه یله کی و مه زهه بیانه وه له ئاستی جوروارجوردا خوی به سه ر کومه لگادا سه پاندوووه و ژنان زیاترین ریژه ئە م خه ساره یان به رکه وتوووه!

بژی خه باتی ئازادبخواریه ی له دژی هه ر چه شنه سته م و هه لاوردنیک

29.01.2020

بالا گرفتن تنش و کشمکشهای منطقه ای در پی کدام مقاصد!

ناصر بابامیری

مقدمه:

سالهاست خاورمیانه در شعله های جنگ منافع سرمایه داران جهانی و دول مرتجع منطقه ای میسوزد. همانا استراتژی پسا جنگ سردی که اینبار با پروژه نظم خونین جهانی در دهه نود میلادی شروع شد و دهه به دهه تا جلو آمده پروژه های آن یکی پس از دیگری شکست خورده و ناکام مانده. "نظم نوین جهانی!" که به جز به تباهی کشاندن زندگی میلیونها انسان و کشتار و آوارگی ده ها و صدها میلیون انسان در گوشه و کنار جهان حاصلی نداشته. پدیده جنگ هم، نظیر دیگر پدیده ها رویدادی ابتدا به ساکن نیست. زمینه های معین مادی دارد. توسط تئوری باید قابل توضیح باشد به چه اهدافی خدمت میکند. لذا همه جنگهای کلاسیک در دنیا سرمایه داری قانونمند بوده و هستند و با تئوری قابل توضیحند. جنگها را طبقات معینی بسته به منافعشان با توسل به قانونهایی که اکثر خود وضع آند، آنرا به جوامع بشری حقه میکنند و ربطی به منافع طبقات پائینی و فرو دست ندارد. کمتر جنگی در دنیای سرمایه داری بدون محاسبات با دقت ریاضی انجام میشود. در هیچکدام از جنگهای کلاسیک و قانونمند و با این دقت ریاضی که محاسبات سود اندوزی را اندازه گیری میکنند یا چشم انداز سودی جویی بهتر را تخمین می زنند، هیچگاه میزان ابعاد فاجعه بار کشتار، آوارگی میلیونی و ویرانیهای ببار آمده ابدی نمی گنجد و اساسا برایشان جان انسانها ارزشی ندارد. تازه اگر بشریت و جایگاه آن تا حد ارقام و اعداد تنزل یافت و شمارش گردید با میزان ویرانیهای ببار آمده، باز برای تسهیل کردن سود بیشتر به جیب زدن از آن بهره میگیرند.

با این مقدمه کوتاه به ایجاد فضای میلیتاریستی و جنگ بیشتر روانی می پردازم که طی سالهای اخیر خصوصا از سوی طرفداران پر و پا قرص جنگ و بطور اخص اپوزسیون راست که امیدشان را به حمایت کشورهای غربی و در راسشان آمریکا گره زده اند تا تکلیف رژیم ایران را با حمله نظامی یکسره کند!

بالا گرفتن دور اخیر تنش و کشمکش ها میان ایران تقریبا همزمان است با عروج مبارزات توده های مردم و نهایتا انفجار اجتماعی دی ماه 96 و سرکوب مخوف رژیم برای مرعوب نمودن آن. حدودا سه ماه بعد از این واقعه و نقطه عطف تاریخی در مبارزات توده های مردم ایران بود، در تاریخ 18 اردیبهشت 97 ایالت متحده رسماً از برجام خارج شد. هدف این نوشته پرداختن به همه وجوه این موضوع و تبعاتی که با تصمیمات آمریکا در پی داشته نیست. اما از همان روزهای اول بر کمتر کسی پوشیده بود، فشارهای ناشی از تحریمهای اقتصادی آمریکا و شرکایش قبل از اینکه رژیم را وادار به مذاکره و یا فلج کند دود آن به چشم طبقه کارگر و دیگر اقشار فرو دست جامعه فرو میرود. و اتفاقاً رژیم بسیار بدست تهدید بسیار جدی تر را تشخیص داده بود آنهم خیزش میلیونی توده های مردم که خیابانها را تسخیر کردند و جامعه را حول پرچم مبارزه علیه فقر، گرانی، بیکاری و تورم قطبی کردند. و وقتی در ادامه این خیزش مبارزات و اعتصابات مداوم هر بار وسیع و گسترده شد دیگر بنوعی قضیه برجام و تحریم اقتصادی مربوط به آن، با هر درجه ای از فشار که بر رژیم وارد میکرد، که میکرد، اما این قضیه کم خطرتر بود از مبارزاتی که شتابان موجودیت و بقای انگلیش را هدف گرفته بود. اتفاقاً رژیم برغم بالا گرفتن کشمکش و تقابلها با غرب هنوز زمان کم نداشت برای مماشات و "عقب نشینی قهرمانانه" که امید نهایی خود روی آن بنا کند. اما وقتی مبارزات هر روزه در حال عروج توده های کارگر و اقشار معترض به وضع موجود را میدید و با سرکوب افسار گسیخته بیش از پیش هم قابل مرعوب کردن

نیست، تهدید افتادن در سراسیمی سقوط را از همیشه جدی تر دید. به همین اعتبار رژیم قضیه تحریمها برایش برکتی بود تا با این بهانه خیزش و اعتراض و اعتصابات مداوم را در اوج استیصال مورد هجوم وحشایانه قرار دهد و به خون بکشد. اما خیزش دی ماه 96 تأثیرات چنان شگرفی بر جامعه ایران گذاشته بود که مبارزات را باندازه سه دهه پیش به جلو سوق داده بود. و رژیم نه تنها با ابزارهای حدادی شده بلکه به کمک حامیان و ایادی مرتجع منطقه ایش نیز نتوانست آنرا به روزهای قبل از خیزش دی ماه برگرداند.

کمااینکه در پس همین خیزش، اعتراضات و اعتصاب مداوم در ابعاد سراسری رو به رشد گذاشت و عمق و گستردگی بیشتری پیدا کرد. نهایتاً به خیزش آبانماه رسید که در این نبرد نابرابر و کم نظیر با حافظان سرمایه هم دیدیم چگونه توده های مردم مبارز ایستادگی کردند و رزمیدند و رژیم سراسیمه و وحشتزده برغم اینکه در همان لحظات آغازین صفوف قیام را از زمین و هوا به گلوله بست اما نتوانست عزم مبارزاتی آنرا در هم بشکند. غیره منتظره نبود رژیم با خفت و سرافکنندگی نتیجه خیزشی را که با قوای تاندان مسلح به خون کشانده بود "پیروزی کاذب" را جشن گرفت تا به صفوف هراسیده نیروهای مزدور خود روحیه بدهد. در دل چنین اوضاع و شرایطی بلحاظ داخلی رژیم موقعیت منطقه ای آن نیز بشدت رو به افول گذاشت.

اگر طی دهه های گذشته رژیم ایران توانسته بود با صرف هزینه های نجومی باد آورده در کشورهای نظیر سوریه، افغانستان، یمن، لبنان و عراق، کم و بیش پایگاهی ایجاد کند و بواسطه آن در معادلات منطقه ای مدعی سهمخواهی در قدرت منطقه ای باشد و بعضاً زیاده خواهی کند، طی چند سال اخیر دیگر این کارتهای بازی نیز یکی پس از دیگری در حال باطل شدن هستند.

با پایان جنگ داعش در سوریه و باز ستاندن مناطق تحت نفوذشان از سوی نیروهای مدافع خلق با محوریت نیروهای ی.پ.د. و ی.پ.ژ. عملاً حضور و نقش نیروهای گماشته شده سپاه قدس به فرماندهی پاسدار قاسم سلیمانی کمرنگ و کمرنگ تر گردید. روسیه به عنوان یکی از قطبهای مقتدر در منطقه و ناجی حکومت بشار اسد از سقوط، بهیچوجه حاضر نبود در این "پیروزی" که خصوصاً در برابر رقبای جهانی خود و به قیمت کشته و مجروح شدن صدها هزار نفر و آواره شدن میلیونها انسان بی تاوان سوریه ای تمام شده بود، سهمی برای دخالتگری رژیم ایران قائل گردد. در بیان واقع رژیم ایران هر چه طی این سالها با سرمایه گذاریهای مادی و هزینه انسانی در سوریه صرف کرده بود همه برباد رفته دید، و "ستاره اقبالش" روبه خاموشی رفت. کمااینکه اینکه در عراق نیز با سرنوشت مشابه سوریه دچار گردید. یعنی وقتی توده ها عظیم مردم اعم از کارگران و دیگر اقشار فرودست و خصوصاً نسل جوان در بخش عمده استانهای جنوبی و مرکز عراق از زیر آوار جنگ نیابتی خانمانسور کمر راست کردند، و اعتراضات توده های مردم در شهرهای بغداد، ذیقار، المثنی، بصره، ناصریه، نجف و کربلا و دیگر نقاط حول پرچم مبارزه علیه گرانی، فقر و تورم شکل گرفت و در 3 آبانماه امسال با خیزش میلیونی در میدان التحریر با قدرت بیشتری از سر گرفته شد، اینبار معلوم گردید این خیزش پیامدهای دیگری نیز با خود دارد. یکی از پیامدهای دیگر این خیزش توده ای در عراق این بود علیه کل بساط دولت گمارده شده آمریکا و شرکایش از یکسو و دستجات و فرقه های تحت نفوذ رژیم ایران از دیگر سو هستند. این خیزش با همه فراز و فرودهایش و برغم سرکوبهای خونبار که هزاران کشته و زخمی در پی داشته، کماکان مسیر رفتن بسوی اعتلای انقلابی را با صلابت داشت طی میکرد. به همین اعتبار بیم و هراس آنرا در دل هیئتهای حاکمه و دشمنان طبقاتیشان بوجود آورده بود بمرور افق چپ و سوسیالیستی در آن دست بالا پیدا بکند. رژیم عراق و همپیمانان جهانیان میدانستند اگر اوضاع بر همین منوال پیش برود، از یکسو کل بساط میلشیاپی سیستم قومی، مذهبی و طایفه ای در عراق را که استراتژی جنگ نیابتی را بیشتر روی دوش آنان به جامعه حقه کرده اند در هم خواهد پیچید و از دیگر سو هر آنچه را نیروی اشغالگر آمریکا و نیروهای ائتلاف طی چند دهه رشته اند همه را پنبه خواهند کرد. این خیزش

روز به روز در حال پیشروی بود و ملموس ترین دستاوردهای این اواخرش این بود، اینبار رژیم عراق و حامیانش بشدت به هراس افتادند، تا جائیکه میان گرایش‌های راست حاکم در عراق شکاف ایجاد کرد و اعتماد به بقای خود را از دست دادند، حتی پان عربیسم اسلامی خواست با ژست ضد امپریالیستی مبارزه مردم به پا خاسته علیه هر دو قطب تروریستی در منطقه بهره برداری کند اما با آگاهی و هشیاری مبارزاتی خنثی گردید. سران دولتی زیر ضربات مبارزاتی مردم چنان سراسیمه شده بودند که از رئیس جمهور تا وزیر و وزرا مجبور شدند یکی پس از دیگری از ترس استعفا دهند. اما مردم بپاخاسته به این استعفاها که اساسا چیزی جز تغییر مهره ها نبود، رضایت ندادند و خواهان برچیدن کل بساط حکومت و دار و دسته های مذهبی و عشیره ای و ساقط نمودن دست رژیم ایران از دخالتگری در اوضاع داخلی این کشور شدند.

لبنان نیز همزمان با خیزش عراق در روز 3 آبانماه سال 98 اکثر شهرها از جمله: بیروت، طرابلس، صیدا، صور، نبتیه، بلعیک و جل ادیب که بخشی از آنها شیعه نشین و تحت کنترل حزب اله هستند وسیعا خیابانها را تسخیر کردند. خیزشی که بخاطر گسترش روز افزون فقر و عدم استانداردهای حداقل زندگیست شروع شد، اما در همان ساعتی اول اعتراضات با یورش اراذل و اوباش جنبش امل و حزب الله مورد سرکوب وحشیانه قرار گرفت. ویژگیهایی که این خیزش را از اعتراضات چهل سال گذشته متمایز میکرد یکی این بود که اکثریت عظیم اقشار ناراضی فعالانه در آن شرکت جستند. ثانیاً میزان مشارکت فعالانه جوانان و خصوصا زنان در آن بسیار چشم گیر بود. و ویژگی دیگر آن عبور کردن از همه گروه و دستجات فرقه ای ایدئولوژیک و مذهبی بود که در ایجاد چنین وضعیتی سهمینند، از جنبش امل و حزب اله گرفته تا سعد الحیرری و میشل عون و غیره ذالک.

سخن آخر:

در دل چنین وضعیتی که رژیم ایران با آن مواجه است کشتن جنایتکار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس از سوی آمریکا در عراق بمنظور عملیاتی تلافی جویانه و پاسخ به حملات نیروهای حشد الشعبی سر سپرده رژیم ایران که سفارتخانه و مواضع آمریکاییها در عراق را مورد تعرض قرار داده اند بیش از حد ساختگی است. و بعد از به هلاکت رسیدن قاسم سلیمانی و نفر دوم جیش حشدالشعبی ابومهدی المهندس و دیگر همپالگیهایشان که یدی طولانی در کشتار مردم عراق و کشورهای منطقه داشتند، رژیم ایران نیز تهدیدات خود را علیه مواضع آمریکا در عراق و منطقه شروع کرد. تا اینکه نهایتا بامداد 08.01.2020 ساعت 05:06 دقیقه خبر از شلیک بیش از 12 موشک زمین به زمین بالستیک، از دو استان کرمانشاه و لورستان (بروجرد) بسوی پایگاههای نظامی مستقر در خاک عراق در سوسیال مدیا پخش شد. رئیس جمهور آمریکا و دیگر مقامات بلندپایه آمریکایی این حملات موشکی به پایگاههای نظامی خود اعم از عین الاسد در استان انبار و پایگاهی نظامی در اربیل را مورد تأیید قرار داده اند، و اذعان نموده اند در این موشک پرانیها نیروهای آمریکا تلافی ندیده اند و موشکها به محل استقرار نیروهای نظامی اصابت ننموده ساختگی بودن این فضای جنگی دو صد چندان مضحک تر کرد!

با این اوصاف میخواهم بگویم وقتی رژیم ایران در دوران اقتدار ایدئولوژیکش مخاطره ای نه تنها برای منافع قطبهای سرمایه داری از جمله آمریکا نبوده بلکه علنی یا در خفا بخشی از سوخت و ساز این مناسبات را تامین کرده، دیگر اکنون در اوضاع وخامتباری که رژیم ایران یکی پس از دیگری پایگاههای نظامی و ایدئولوژیکیش در منطقه در حال ریزش است، و حتی نزد رقبای آمریکا که ایران خود را در بلوک آنان میبیند یعنی روسیه و چین موقعیتی بسیار پوشالی دارد، باید آمریکا از روی کدامین منطق آنرا تهدیدی علیه منافع خود تلقی کند تا اینبار میدان جنگ با آنرا باز کند؟!!

اگر فرضمان بر این باشد رژیم ایران نفوذ و موقعیت سابق در کشورهای اسلامزده را داشت و ماجراجویی های منطقه ایش بطور جدی موجب سگ اندازی بر سر راه منافع قطبهای جهانی میشد، تازه آنوقت هم آمریکا و غرب میبایست تناسب قوای مبارزاتی در جامعه را به هر لحاظ بسنجند تا فرضا در صورت تحمیل یک جنگ و سقوط رژیم و اشغال کردن آن، رژیمی که بجایش میگمارند چقدر منافع آتی آنان را تامین میکند. یعنی قطبهای سرمایه داری برغم تفاوتها و تمایزات استراتژیک همه یک مخرج مشترک دارند، آنهم اینست بدون استثنا علیه خیزشهایی هستند که قدرت سیاسی را به کارگران و اقشار فرودست واگذارند. دقیقا تهدیدی که سالهاست بر فراز کشورهای استبداد زده اعم از ایران و عراق میچرخد. و قطبهای جهانی نیز بنا به شم تیز طبقاتی که دارا هستند و با دور اندیشی برای پیشگیری روی اپوزسیون و پوزسیون راست کار میکنند تا در چنان بزنگاههای تاریخی اگر جامعه به مرحله رو به اعتلای انقلابی رسید با علم کردن آنان مسیر انقلاب را منحرف کنند. راهی که تا کنون آنرا آزموده اند اما آبی از آن گرم نشده. میخواهم بگویم بالاخره باید تئوری جنگ توضیح بدهد جنگ بر سر کدام منافع؟ لاقال جنگهای کلاسیک اینگونه نیست رئیس جمهور کشوری شب بخوابد و صبح که بیدار شد فتوای جنگ علیه کشور دیگری بدهد. هر چند جنگهای کلاسیک هم با یک بهانه و آخرین بهانه استارت خواهد خورد اما پشت بهانه باید منطقی باشد که توضیح بدهد این جنگ به کدامین منافع معین خدمت میکند. کسانیکه در شیپور شروع جنگ میدمند انگار با این قوانین ناظر بر جنگ بشدت بیگانه اند. حتی فراموش کرده اند جنگ میان کشورها با قدرت نزدیک بهم نظیر جنگ رژیم ایران و عراق که عبارتی در چهارچوب تعریف جنگهای کلاسیک قدرتهای جهانی نمی گنجد باز تابع قوانین تامین منافع یکی از طرفین بود.

همه فاکتور و نشانه ها بیانگر آنست کل عملیتهای ایضائی و مانورهای موشک پرانی "انتقامجویانه" در هر دو سو کاملا هماهنگ و کنترل شده باشد. اساسا این اقدامات از پایه و اساس بمنظور مرعوب کردن توده های مردم معترض در ایران، عراق و لبنان میباشد که طی خیزشها مخاطرات بسیار جدی متوجه رژیمهای حاکم کرده اند از یکسو و از دیگر سو با سرایت آن به دیگر کشورها اینبار منافع کل قطبهای جهانی که چندین دهه است در این منطقه سرمایه گذارهای نجومی کرده اند بر باد خواهد رفت.

وجود سنت سوسیالیستی در مبارزه خصوصا طبقه کارگر ایران و دیگر جنبشهای پیشرو پیشینه قوی دارد، و طی سالهای اخیر این افق به شیوه ای عملی و بسیار چشمگیر در مبارزات، اعتصابات و خیزشها که علی الخصوص نسل جوان و زنان انقلابی از پیشگامان آن بودند با شعار استراتژیک «نان، کار، آزادی اداره شورایی» تبلور سیاسی پیدا نمود و در سایر جنبشهای پیشرو نیز با موجزترین شکل خود را بیان کرد. همه نشانه ها حاکی از آنست ناظر شدن چنین افقی بر مبارزات مردم تنها در رژیم وحشت و هراس ایجاد نکرده که ناقوس مرگ را در بیخ گوشش به صدا درآورده بلکه آب در لانه هیئتهای حاکمه و دول مرتجع منطقه ای نیز ریخته. همه متوجه شده اند زمینه های عروج قدرت گیری گرایش سوسیالیستی و کارگری در ایران روز به روز آماده تر میشود. کمااینکه متوجه شده اند خیزشهای میلیونی در کشورهای منطقه اعم از عراق و لبنان نیز که سازش ناپذیر و قدرتمند براه افتاده، و همگام شده با خیزشهای پیاپی در ایران که گرایش سوسیالیستی در آن قوی است، بیشتر بر نگرانی آنان افزوده به کل منطقه از جمله سوریه، ترکیه و افغانستان نیز سرایت کند. ناظر شدن چنین افقی این نگرانی را در کشورهای منطقه ای و قطبهای جهانی که منافعشان در حفظ وضع موجود است بیش از پیش تشدید نموده. و بر این اساس آنانرا واداشته تا به هر شیوه ممکنه راه رشد و قدرت گیری بیشتر گرایش سوسیالیستی را سد کنند.

دانشگاه یکی دیگر از سنگرهای انقلابی!

ناصر بابامیری

16 آذر امسال نیز در فضای شدت امنیتی و میلیتاریزه شده شهرها بعد از خیزش آبانماه و در خیابانهایی که هنوز بوی باروت و خون میداد در محاصره نیروهای وحشت زده رژیم بسیار شکوهمند برگزار گردید. یعنی دانشجویان انقلابی غالباً در شهرهایی که کانون اصلی اعتراض آبانماه نیز بودند اعم از دانشگاههای تهران، شیراز، بابل، کاشان، مازندران، کرمانشاه، نیشابور، اهواز و تبریز و چندین شهر دیگر، بعد از صدور فراخوان به برگزاری گرامیداشت 16 آذر، بسیار پرشور به استقبال این روز شتافتند. بیانیه های پیشرو دانشجویان انقلابی حاوی پیامهایی روشن بود برای رژیم. اکثر بیانیه ها فراخوان به امحای کل مناسبات سرمایه داری در ایران بود. اکثرًا خاطرنشان کرده بودند ضامن اجرایی چنین تحول زیر و رو کننده تنها و تنها در گرو وحدت و همبستگی سراسری بیش از پیش جنبشهای پیشرو و چپ و در راستای جنبش کارگری است. و این افق در شعارها و پلاکاردهایشان نیز به موجزترین شکل بازتاب یافته بود. اما بطور ویژه ای پیام نخست همه این بود به رژیم بگویند فکر نکنند، به خون کشیدن مبارزه آبانماه علیه فقر، گرانی، بیکاری و تورم، نشان از قدرتش بوده و آنرا مرعوب کرده. کما اینکه در شعارهای جدید و کوبنده شان: «هپکو، فولاد، آذراب کارگران اعتصاب، اعتصاب» و «سرکوب پایان راه نیست مقاومت زندگیست» یا «ایستاده ایم در سنگر دانشجو کارگر» و «از هفت تپه تا تهران زحمتکشان تو زندان» و «از اهواز تا تبریز فقر، فساد و تبعیض» و «دانشجو آگاهست با کارگر همراهست» و «استثمار، بیکاری منطق سرمایه داری» و ده ها شعار دیگر، به بارزترین شکل آنرا ترسیم کردند، افق روشن و راه روشن مبارزه را پیش رو دارند. باریدگر طی این شعارها به رژیم اعلام کردند میدانیم خصوصاً از خیزش دی ماه 96 به اینسو که شورش گرسنگان اوج بیشتری گرفته بدلیل ترس از حمایت و همبستگی ها پر و بالشان ریخته و برای بقای ننگینشان خیابانها را با خون فرش کردند. تغییر تناسب قوای مبارزاتی تنها رژیم را هراسان و تا سرآشویی سقوط سوق نداده بلکه بزرگداشت 16 آذر امسال بطور ویژه ای بیانگر این بود سازمانها، گرایش و دستجات راست پوزسیون و اپوزسیون بورژوازی و دل در گرو تغییر از بالا و با حمایت غرب را هم که در پس خیزش دی ماه و هم بعد از آبانماه کفش و کلاه کرده به منبر رفته و موعظه "گذار مسالمت آمیز" می کردند را نیز سر جایشان نشاند. کما اینکه راههای نفوذ گرایشات دولتی اعم از دفتر تحکیم وحدت و بسیجیان اجیر شده را با خلاقیات و ابتکارات تا حدود زیادی خنثی کرده اند. پلاکارد و شعارهای انقلابی و پیشرو دانشگاه ها اعم از «نان، کار، آزادی اداره شورایی» دقیقاً بیانگر این تغییر در تناسب قوای مبارزاتی است. کما اینکه طی فراخوانی اعلام داشته بودند: «ما چگونه میتوانیم خود را پاره ای جدا از رنج جامعه مان بیانگاریم و در نظر نیآوریم هر روز بیش از دیروز بدل به کالاهایی ارزان میشویم که باید مقتضیات زیست خود را به قیمت جانمان طلب کنیم: همانگونه که برای تحصیل خود در دانشگاه متقبل هزینه های فراوان و متعدد میشویم، مسکن را به بهای حاصل یک عمر نیز تصور نمیکنیم و خرج بهداشت و درمانمان را به قیمت حقوق چند ماه خود میپردازیم! چنین است که آواز نان و کار و آزادی آبان ماه، به تمامی در گلوگاه ما دانشجویان طنین انداز شد و ده ها تن از رفیقان و همکلاسی هایمان را روانه بازداشتگاه ها نمود».

این امری بدیهی است به هر میزان رژیم متوحش سرمایه داری ایران شرایط کار و زندگی و معیشت اکثریت عظیمی را مورد تهدید قرار داده، جنبش دانشجویی هم که خود را بخشی جدائی ناپذیر از این جامعه میداند نمی تواند در برابر مخاطرات آن سکوت کند. جنبش دانشجویی در نتیجه مبارزات مستمرش به این درجه از بلوغ سیاسی و روشنی رسید که تلاش برای برقراری جامعه ای آزاد و برابر، فارغ از هر گونه تبعیض اعم از ملی، جنسی، نژادی و مذهبی؛ جامعه ای بدور از استثمار و بردگی؛ جامعه ای بدور از همه فجایع و محرومیتهایی که رژیم های سرمایه داری به بشریت

اعمال کرده اند؛ جامعه ای که دستاوردهای فعالیت و دانش بشری در آن صرفاً جهت رفع نیازمندیهای بشر و ارتقای کیفیت زندگی و تعالی مناسبات باشد نه سود اندوزی، تنها و تنها در گرو اینست این مناسبات انگل سرمایه داری را از ریشه برکنند. به همین اعتبار پیوند و وحدت ناگسستنی با جنبش کارگری و جنبش رهایی زن و سایر جنبشهای پیشرو را به امر عاجل در پیشبرد مبارزات خود تبدیل کرده اند. دیگر نظیر دهه های پیشین مبارزات خود را معطوف به مصافهای صرفاً صنفی نکرده و این مرحله را در نوردیده اند.

یعنی دانشگاه سالهاست در آنمرحله از پیوند مبارزاتی با جامعه بسر میبرد که باید در فردای خارج شدن از این محیط آینده ای تاملین داشته باشد، که ندارد. خصوصاً در دل این اوضاع فلاکتبار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، وقتی بجز قشر معینی از بالایی ها، سالانه صدها هزار نفر با همه مشقات و سختیهای ناشی از فقر، گرانی و تورم فارغ تحصیل میشوند، اما تنها حداقلی از آنان موقعیت شغلی میابند. و آن اکثریت عظیمی که از طبقات محروم و فرودستان جامعه اند اینبار سرنوشتی جدا از صف لشکر بیکاران ندارند.

خیزش دی ماه و اعتراض و اعتصابات دوره ای برای جنبش دانشجویی و دانشجویان سوسیالیست و انقلابی نیز بمتابه میدان جنگی بود از آزمونهای آن بسیار اندوختند، هر چند هنوز خود جنگ نبود. اما در خیزش آبانماه تا مرحله جنگ واقعی سرنوشت ساز با نیروی سرکوبگر حافظان سرمایه نزدیک شدند. آنهم جنگی بشدت نابرابر با رژیم تا دندان مسلح و توده های مردم رزمنده و خشمگین از وضع موجود تنها با مشتهای گره کرده. میدان نبردی که دانشجویان هم بخش فعال آن و جزو کشته و دستگیر شدگان بودند. دانشجویان انقلابی نیز نظیر دیگر پیشروان و انقلابیون از کنار صدها کشته، هزاران زخمی و بالای 13 هزار دستگیر شده رد نخواهند شد. رزم سرخ دانشجویان در 16 آذر امسال وقتی با نهایت جسارت شعار سر میدهند: «هیکو، فولاد، آذرآب کارگران اعتصاب، اعتصاب» مهر خیز دیگری را دیر یا زود بر پیشانی دارد!

دور نیست زمانیکه این اعتصابات دوره ای و خیزشهای پی در پی به مرحله اعتلای انقلابی پای گذارد. و هر چه هماهنگ، متشکل و سازمانیافته تر در ابعاد سراسری کل بساط سران ریز و درشت نظام را که چهار دهه بیشتر است، خون مردم را در شیشه کرده اند در هم بیچد.

رزمندان سرخ باد!

18 آذر 1398

دی ماه امسال و تداوم مبارزات پیشین!

ناصر بابامیری

دی ماه امسال تنها بزرگداشت و ارج نهادن از فصل نوینی از مبارزه که به انفجار عظیم اجتماعی دی ماه 96 منجر گردید، نیست. دی ماه امسال تنها بزرگداشت یاد عزیزانی نیست که در طی مبارزه علیه رژیم از سوی نیرویهای حافظ سرمایه جان عزیزشان را در راه رهایی گرفتند، و جامعه و خصوصا خانواده ایشان داغدار شدند! خود تدارک دیدن دی ماه امسال، تنها جهت اعتراض به دستگیری هزاران نفر نیست که طی خیزش آبانماه دستگیر و در پشت میلهای زندان یکی یکی دارند آنان را زجرکش میکنند. دی ماه امسال اساسا ماه اعلام جرم علیه رژیم متوحش سرمایه داری ایران است. دی ماه امسال ماه رفتن بسوی دوباره خود تدارک دیدن جهت ابراز وجود هر چه متحدانه تر در مقیاس میلیونی کارگران و دیگر طبقات محروم و فرودست جامعه اعم از معلمان، پرستاران، رانندگان کامیونها، کولبران (کارگران مزدی)، بازنشستگان، مالباختگان و... علیه رژیمی است که زندگی و معیشتان را به گرو گرفته است و میخواهند دیر یا زود با آن تعیین تکلیف کنند. دی ماه امسال ماه حساسی و حساب پس دان جرم و جنایتی است که خصوصا از دی ماه 96 به اینسو تا آمده ابعاد دهشتبارتری بخود گرفته. توده های بپا خاسته علیه وضع موجود در تدارک این هستند، دی ماه امسال که پرونده جرم، جنایت و کشتار آبانماه رژیم را نیز پشت سر دارد، بی پاسخ نگذارند.

خیزشی که در ادامه خیزش دی ماه 96 و اعتصابات دوره ای و اعتراضات هر روزه جامعه را حول مبارزه علیه فقر، گرانی، تورم و بیکاری بشدت قطبی نمود جهت تحقق خواست و مطالبات برحقشان، اما به وحشیانه ترین و افسار گسیختانه ترین شیوه به خون کشیده شد!

خیزشی که رژیم در تقابل و رویارویی با آن از هوا و زمین به روی معترضین آتش گشود، و از آن صدها کشته و هزاران زخمی و گروگان گرفت. خیزشی که رژیم هنوز از اعلام آمار دقیق کشتار، زخمی و دستگیرشدگانش بشدت در هراس است. اما برای زهر چشم گرفتن از مردم هر بار در مناطقی پرده از جنایت انجام شده ش برمیدارد. هر روزه اجساد دستگیر شدگان زیر شکنجه مثله شده و کشته ها در رودخانه ها و محله های متروک پیدا میشود. خلاصه خیزشی که در همان لحظات آغازین با گشودن آتش به روی آنان خواست با به خون کشیدن آنرا مرعوب کند، اما نه تنها مرعوب نشد بلکه لرزه بر پیکر پوسیده نظام انداخت.

هنوز طوفان مبارزه و خشم فرو خورده آبانماه تمام فرو ننشسته بود و هنوز خیابان بوی دود، باروت و خون میداد و رژیم وحشتزده به نیروهای مزدور قوت قلب کاذب میداد که "در این جنگ واقعی علیه مردم اینبار هم بلاخره با سرکوب و جوی خون راه انداختن جان سالم بدر بردند و پیروز شدند!"، اما 16 آذر سرخ با صلابت تر از سالهای قبل از راه رسید و گفت ما نه تنها مرعوب نشده ایم بلکه مبارزه کماکان قدرتمند پا برجاست. بخوبی مشهود بود رژیم سراسیمه شده که هنوز صف نیروهای بشدت مفلوکش را بازسازی نکرده بود، انتشار بیانیه های رادیکال دانشجویان یکی پس از دیگری مبنی بر برپایی مارش سرخ 16 آذر "پیروزی کاذب" آبانماهشان را نقش بر آب کرد. برغم همه تهدیدها و فضای سازبها از هفته ها پیش از فرا رسیدن 16 آذر و متعاقبا به محاصره در آوردن دانشگاهها، مشاهده کردیم چگونه در چندین دانشگاه عمده کشور با شعار و پلاکارد و بنرها و سخنرانیهای بسیار رادیکال به استقبال این روز شتافتند و برای نیروهای سرکوبگر تره خرد نکردند! در بیان واقع شانه زده آذر امسال تجدید پیمان دیگری بود که در مبارزه علیه وضع موجود خود را متحد و همسرنوشت خصوصا طبقه کارگر ایران و سایر جنبشهای پیشرو، چپ و سوسیالیست جامعه میداند. از همین منظر نیز به روشنی با افق، سنت، جنبش و استراتژی راست مرزبندی خود را روشن کرد! یعنی ترسیم کردن افقی که تنها موجب هراس رژیم نشد بلکه خشم کل کمپ راست داخل و خارج کشور

را نیز برانگیخت. حتی موجب برافروختن شماری از چپها شد که طرفدار پر و پا قرص "جنبش همه با همی" و تز "اپوزسیون اپوزسیون نشدن" هستند و بنوعی آب تو لانه گرایشات توده ایستی نیز ریخت.

به همین اعتبار فراخونهای دی ماه امسال کمالینکه از متون آنها نیز بروشنی نمایان است، صرفا بزرگداشت یاد جانبختگان راه آزادی و ابراز همدردی با خانواده این عزیزان نیست بلکه گامی دیگری از ابراز وجودی قاطعانه از سوی بخشهای بشدت به ستوه آمده از وضعیت موجود و علیه کل مناسبات سرمایه دارانه است که بر حیاتشان چنگ انداخته.

در بیانیه ای فراخوان 5 دی ماه از سوی مادران جانباختگان آمده: «فرزندان ما در ایران برای برخورداری از آزادی و زندگی انسانی به خیابان می آیند و توسط نیروهای حکومتی به قتل می رسند. آخرین مورد اعتراضات مردم ایران در اواخر آبان ماه ۱۳۹۸ بود که در اعتراض به بالا رفتن قیمت بنزین شکل گرفت و مردم جان به لب رسیده که خواهان آزادی و پایان دادن به فقر و تبعیض و بی عدالتی هستند، اعتراض شان را در شهرهای مختلف ایران در خیابان ها نشان دادند. پاسخ شان از طرف حکومت نیز شلیک مستقیم گلوله و خفه کردن صدای شان با قطع ارتباط آن ها با دنیا از طریق قطع اینترنت بود».

این فراخوانها گامیست بسوی خود تدارک دیدن جهت تعمیق و گستراندن هر چه بیشتر مبارزه ای متحدانه تر و سراسری تر. کما اینکه در فراخوانی مشترک نیز که از سوی شورای بازنشستگان و چند گروه و انجمن نیز بند آغازین آن به شیوه ای موجز کلیت مناسبات حاکم را به چالش میگیرد: «ادامه فشارهای اقتصادی حکومت علیه مردم، شرایط را غیر قابل تحمل کرده است. صعود بی وقفه تمامی اقلام مربوط به سبد معیشتی خانوارها، زندگی میلیون ها شاغل، بازنشسته و بیکاران را از آنچه که هست، وخیم تر ساخته که خیزش آبانماه و کشته شدن صدها نفر جوان بیدفاع و هزاران نفر بازداشتی گواه بر یک صفبندی آشکار از اقلیتی صاحب ثروت و قدرت در مقابل میلیونها مردم تحت فشار و محروم است».

بدون شک این اقدامات گامیست برای به عقب راندن توحش رژیم ایران آنها در برابر مبارزات توده های مردم معترض که جز مشتتهای گره کرده برای احقاق حقوق خود چیز دیگری ندارند. گامیست بسوی به دادگاه کشاندن آمران و عاملان کشتارهای خونبار آبانماه و رسوا کردن پروژهای که رژیم جهت تحمیق توده های مردم و خانواده های جانباختگان و دستگیرشدگان در سر می پروراند .

پیش بسوی مبارزه متحدانه و سراسری

20.12.2019

بمناسبت واقعه دلخراش تالار شهر سقز!

(پیام تسلیت)

ناصر بابامیری

با نهایت تأسف و تأثر غروب 14 آذر ماه، بر اثر انفجار چند کیسول گاز مایع در تالار «مانگه شه و» شهر سقز، ده ها نفر طعمه حریق آتش شدند. تا کنون میزان تلفات این واقعه دلخراش 11 کشته و ده ها زخمی ها گزارش شده، که تعدادی از آنان کودکان زیر هیجده سال میباشند. سالانه ده ها و صدها رویداد دلخراش اینچنینی در گوشه و کنار ایران، بدلیل نبود استانداردهای لازم ایمنی در مکانهای عمومی رخ میدهد. در حالیکه دولت بایستی جهت تامین امنیت جانی شهروندان بر این محیطها نظارت کامل داشته باشد، اما هر بار به بهانه های پوچ در برابر آن شانه بالا انداخته. رژیممی که جدا از چنگ انداختن بر ابزار تولید و سود اندوزی حاصل از آن، زندگی و معیشت اکثریت جامعه را گرو گرفته، به اشکال مختلف دستش تو جیب مردم است، اما حاضر نیست جهت تامین حداقل استانداردهای محیط کار و زندگی کمترین هزینه کند تا اتفاقات قابل کنترل به چنین فجایعی منجر نگردد!

این روزها مردم شهر سقز نیز که بدلیل رزمشان در خیزش آبانماه بیش از پیش فضای شهر علیه شان میلیتاریزه شده بود، هنوز الام و درد و دلواپسی های ناشی از کشتار و بگیری و ببند عزیزانشان در این شهر و سایر شهرها التیام و کاهش نیافته بود که با چنین رویداد ناگواری مواجهه شدند. این واقعه تراژیک می طلبد فعالین کارگری و پیشروان مبارزاتی، دیگر باره و چندین باره، در هماهنگی با دیگر اقشار فرودست، مردم شهر سقز را به اعتراض وسیع حول غیر استاندارد بودن محیط زندگی، کار و تفریحشان فرا بخوانند. جا دارد از اینطریق به کلیه خانواده جانباختگان و عزیزانشان و مردم شهر سقز تسلیت گفته، و خود را در غم از دست رفتن عزیزانشان سهیم دانسته و برای تک تک مجروحین این حادثه ناگوار آرزوی بهبودی هر چه سریعتر نمود.

15 آذر 1398

رژیم نه راه پیش دارد نه پس!
«مردم متحد هرگز شکست نخواهند خورد»

ناصربابامیری

مبارزه توده های مردم بپاخاسته علیه فقر، گرانی و بیکاری و تورم که از روز جمعه 25 آبان با گرانی قیمت بنزین جرقه آن زده شد، در ششمین روز متوالی خود برغم سرکوب وحشیانه و به خون کشیدن آن از سوی آتش به اختیاران از هوا و زمین، کماکان قدرتمند به پیش می تازد. هر منطقه ای از کشور تا کنون به اعتراضات مردم پیوسته، با سرکوب شدید نیروی چماقداران مواجه شده، اما مناطق، استان و شهرهایی که رژیم از آنان ترس و وحشت فراوانتری دارد کشتار را فاجعه آمیزتر در آن به راه انداخته تا شاید از سرایت آن به دیگر شهرها جلوگیری کند. رژیم تا دندان مسلح در برابر رزمندگی و مقاومت جسارت آمیز مردم و خصوصا جوانان و ابتکارات آنان در مناطقی از شهرها توان رویارویی را از دست داده اند و پا به فرار گذاشته اند و در سوراخهایشان قایم شدند.

شیراز مرکز استان فارس، موج اعتراضات در آن بحدی وسیع و قدرتمند بوده که از همان شب اول رژیم در وضعیت فوق العاده قرار گرفته. روزهای بعد رژیم وقتی دید قدرت سرکوب نیروی زمینی در برابر موج خروشان مبارزاتی مردم جوابگو نیست، به نیروی هوایی متوسل گشت. برغم اینکه هلیکوپترها بر فراز شهر به پرواز درآمدند تا با شلیک از هوا مردمی که خیابانها را تسخیر کرده بودند و مراکز دولتی را به آتش کشیده بودند، به عقب نشینی وادارند، اما تا به امروز هم مناطقی از شهر کاملاً از کنترل رژیم خارج شده. خلاصه در این جنگ نابرابر که از شیراز استارت خورد و به دنبال آن روز بعد پائین شهر تهران و کرج نیز به این اعتراض پیوستند، جزو شهرهایی هستند که درگیریها در آن شدید بوده و متاسفانه تلفات جانی در آنها لحظه به لحظه افزایش یافته. و تا کنون بدلیل اینکه رژیم راههای ارتباطی اعم از اینترنت و مخابرات را مختل نموده، هنوز آمار دقیقی از میزان کشته، زخمی و دستگیریها در دست نیست. بهبهان و ماهشهر و چندین شهر دیگر استان خوزستان نیز طی چند روز گذشته در وضعیت مشابه بسر میبرند. کرمانشاه هم بشدت میلیتاریزه شده و درگیریهای بسیار شدید میان توده های معترض در خیابانها و نیروی ها ضد شورش در گرفته. مناطقی از شهر بواقع دیگر برای نیروهای دولتی قابل تردد نیست. سنندج، مریوان، جوانرود و بوکان نیز جزوه شهرهایی بودند که از سایر شهرها که اعتراضات توده ای در آنان براه افتاده بمراتب موج سرکوب و کشتارها در آن شدیدتر است.

در بسیاری از شهرهای بپاخاسته، مردم برنامه ریزی کردند تا جدا از تسخیر خیابانها مراکز دولتی و نظامی اعم از پاسگاه و کلانتری ها محلات را نیز مورد هجوم قرار دهند. خبرها حاکی از اینست در بعضی از شهرها مراکز نظامی به ساعتها در محاصره نیروهای مردم بوده. در چندین شهر اعم از «فسا» و «صدرا» در استان فارس دفتر امام جمعه ها که فتوای کشتار معترضین را در کرده بودند به آتش کشیده شدند. در یزد نیز جوانان پر شور به منزل نماینده ولایت فقیه و امام جمعه یورش برده و آنها را فراری داده اند.

رژیم بیش از پیش فضای ترس و وحشت پیکره فرتوتش را به لرزه افکنده. به همین خاطر خود را شدیداً در سراسیمگی سقوط دیده و دستور شلیک به سر تظاهرات کنندگان را تاکید نموده که بیرحمانه بکشند و جوی خون راه بیاندازند! و تا کنون خبرگزاریها میزان جانباختگان در این خیزش را صدها نفر و زخمی ها هزاران نفر تخمین زده اند. اما بنا به ابعاد فاجعه بار حملات وحشیانه، گمان می رود متاسفانه میزان تلفات جانی بسیار بیشتر از آمارهای منتشره باشد. خلاصه تداوم مبارزه و مقاومت در برابر سرکوبها چنان سران ریز و درشت جنایتکار رژیم را وحشت زده نموده که دنبال اینند راهی پیدا کنند که اگر بشود "عقب نشینی قهرمانانه" کنند و نرخ بنزین را به حالت اول برگردانند! ولی گفتیم

گرانی بنزین تنها جرقه ای بود جهت اینکه خشم فرو خورده مردم را برافروزد. مردمی که بیش از چهار دهه فقر، بیکاری، گرانی خفقان سیاسی و ده ها و صدها پدیده دیگر زندگی را برایشان به جهنمی تبدیل کرده، خصوصا وقتی خیزش مردم در غالب شهرها به خون کشیده شده، روز به روز سنگربندیهای در برابر نیروی اشغالگر مستحکمتر میگردد. بعید بنظر می رسد، ولو رژیم این عقبی نشینی به وی تحمیل شود و طرحش را پس بگیرد، مردم به این زودیهها دست از اعتراض بردارند. یعنی علنا رژیم نه راه پیش دارد نه پس!

مردم بپاخاسته علیه وضع موجود، اینبار در این نبرد خونبار خیابانی چون تجربه و دستاوردهای خیزش دی ماه را نیز پشت سر دارند بسیار آماده به کارتر و مجربتر پا به میدان گذاشته اند. یعنی رژیم بهتر از هر کسی فهمیده بعد از خیزش دی ماه و عروج اعتراضات و اعتصابهای دوره ای اگر کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان همه آزادخواهان دخیل در جنبشهای پیشرو اعم از جنبش رهایی زن، جنبش کمونیستی در کردستان و جنبش دانشجویی وووو که دل در گرو آزادی و رهایی از قید استثمار دارند به دینامیزههایی تشکل یابی خود دستیابی پیدا کنند و ظرفیت بالقوه شان بالفعل گردد، در کوتاهترین زمان ممکنه رژیم را مثل آب خوردن زمین گیر و جارو میکنند این از یکسو. اما از سوی دیگر رژیم اینرا هم میداند دستیابی به چنین مکانیزمهایی جهت به سرانجام رساندن پیروزمندانه چنین حرکت عظیمی، قبل از هر چیزی مستلزم رهبری و سازماندهی است از جنس تغییری که قرار است مناسبات را ملغا و در هم بکوبد. یعنی رژیم میدانند تا دیروز در اشکال مختلف با ایجاد تفرقه و چند دستگی میان طبقات توانسته بود مانع رفتن بسوی چنین اتحاد و همبستگی شود، دیگر امروز کار از اینها گذشته. همبستگی و اتحاد در صفوف مبارزات تا آمده بیشتر خود را نشان داده و دارد هر چه بیشتر ابعاد سراسری تر بخود میگیرد. حال لپ کلام اینست آیا در شرایط سرنوشت ساز کنونی خصوصا طبقه کارگر ایران به این مرحله رسیده که بتواند در قامت رهبری کل جامعه ابراز وجود کند. آیا طبقه کارگر از تشخیص بموقع در این بزنگاه تاریخی برخوردار است که بر پراکندگی موجود فائق آید و با دست زدن به تشکلهای پایه ای خود در محل کار و زیست پیشقروال جامعه گردد و نه تنها اعتماد بنفس جامعه را جهت رویارویی با رژیم تقویت کند بلکه عملا نشان دهد، حکومت شورایی آلترناتیویست که از همین حالا گارانتی میکند آینده را. یعنی شکل حکومتی بعد از سرنوشتی انقلابی رژیم ایران را؟ در یک کلام از همین حالا باید نشان بدهد قادر است مناسباتی مبتنی بر دخالت دادن شهروندان در سرنوشت سیاسی خود و رفتن بسوی جامعه ای عاری از نابرابری و استثمار و بردگی را تضمین کند. در این روزها کارگران پتروشیمی ماهشهر نیز به اعتراضات مردم پیوستند و دیروز نیشکر هفت تپه برغم همه تهدیدات و سرکوبها بر تداوم اعتصابات خود و حمایت از اعتراضات مردم مصرانه پای فشرد. این اقدام بسیار بجاست و اگر چنین نباشد یک جای کار می لنگد! خود همین میزان مشارکت و همبستگی مایه دلگرمی بیشتر مبارزات است اما آن کارای را ندارد که کل طبقه کارگر ابراز وجود کند. کما اینکه اعتصاب و اعتراضهای دوره ای فولاد و هپکو و آذراب فولاد هر چند بینهایت ارزشمند و جایگاه برجسته در پیشرفت مبارزات جنبش کارگری ایران داشته و دارد. اما دقیقا بخاطر اینکه مبارزاتشان هنوز سراسری نگردیده، اعتصاب و اعتراضات مداوم در چند شهر و کارخانه نتوانسته تناسب قوا را به نفع طبقه کارگر و مبارزات سراسری تغییر دهد. لابد اساسی ترین گام طبقه کارگر در این مرحله اینست در مبارزات پیشرو پیشقدم شوند آنگونه که وظایف تاریخیشان اقتضاء میکند. مبارزات پر از شور رزمندگی چند روزه مردم در برابر نیروهای متوحش سرمایه داری بسیار ارزشمند و رمز پیروزی هم در این مقاومت و از جان گذشتگی است. و تا کنون هم همین روحیه موجب شده دستاوردهای بسیار ارزنده حاصل گردد. و دقیقا توده های مبارز در این زورآزمایی با رژیم توان خود را سنجیده اند و اساسا از آن قوت گرفته اند و عاملی بوده جهت تداوم آن، اما این عزم مبارزاتی هنوز از فقدان هدایت و رهبری سازمانده که بتواند با کم هزینه ترین تلفات جانی دستاوردها حاصل و پیروزی را تثبیت کند، رنج میبرد.

رژیم طی این شش روزه برغم جوی خون راه انداختن، توان سرکوب آن بشدت به تحلیل رفته، مقاومت و مبارزه مردم از جان گذشته پایه های حاکمیت ننگینش را به لرزه در آورده. اکنون موقع آن رسیده، تازه اگر دیر نباشد، طبقه کارگر نه در این یا انبخش تولیدی بلکه در ابعاد سراسر بمثابه یک طبقه واحد ضربات نهایی را وارد کند. یعنی قاطعانه نشان دهد کارگران توانایی گرفتن قدرت سیاسی را دارند. نباید بگذارد رژیم نفس تازه کند. یقیناً چنین اقدامی بعید نیست در آغاز با سرکوب و مانعهای جان سخت مواجهه شود اما که راه افتاد رژیم را نه تنها به عقب نشینی وادار خواهد کرد بلکه کل نظام را زمین گیر خواهد نمود. یعنی کارگران بایستی جدا از دست بکار شدن جهت تشکیل شوراهای محیط کار، به امر تشکیل شوراهای سراسری مبادرت ورزند و شوراهای شهر و محلات زیست را نیز سریعاً دایر کنند. فراتر از آن در خیزش توده ای امر هدایت و سازماندهی نبرد با رژیم در این تند پیچ تاریخی را نیز به امر عاجل خود تبدیل کند. کاراترین راه جهت خلع سلاح رژیم اینست طبقه کارگر ایران متحد و یکپارچه در برابر تعرض رژیم ابراز وجود کند. همبستگی سراسری خود را با این خیزش نه تنها اعلام کند بلکه در قامت رهبر و سازمانده جامعه آنگونه که شایسته موقعیت طبقاتیش است ایفای نقش کند. در پایان جا دارد باریدگر از اینطریق به خانواده یکایک عزیزانی که جانیشان را در راه آزادی و رهایی از دست داده اند صمیمانه تسلیت گفت و ابراز همدردی عمیق نمود و برای مجروحین آرزوی بهبودی کرد .

پیش بسوی هر چه سراسری تر کردن مبارزه

پیش بسوی سوسیالیزم

20.11.2019

مردم به پا خاسته علیه فقر و گرانی!

ناصر بابامیری

طرح افزایش نرخ بنزین سهمیه ای و سه برابر کردن قیمت بنزین غیر سهمیه ای که بعد از تصویب مجلس، دیروز جمعه 24 آبان علنی و به اجرا گذاشته شد در همان ساعات آغازین با اعتراضات مردم علیه آن از شیراز استارت خورد و خوزستان و دیگر استانها در نقاط مختلف ایران را فرا گرفت. گرانی ناگهانی قیمت بنزین تنها جرقه ای بود جهت اینکه باریدگر شعله های خشم فرو خورده مردم معترض علیه رژیم را که بیش از چهار دهه بر همه موجودیتشان چنگ انداخته بود برافروزد. رژیم در همان ساعات نخست هر چند تلاش نمود با قشون کشی و چنگ و دندان نشان دادن مبارزه و اعتراض را در شیراز و استان خوزستان به عقب براند و خاموش کند اما ناکام ماند و دید لحظه به لحظه بیشتر بر دامنه آن افزوده میشود. بلاخره دیدیم این حرکت اعتراضی امروز صبح نیز ده ها شهر دیگر را در بر گرفت و با سر دادن شعار علیه رژیم به خیابانها سرازیر شدند. تا قبل از ظهر امروز 25 آبان اعتراض علیه گرانی شهرهای: شیراز، اهواز، یاسوج، تهران، کرج، اصفهان، رشت، تبریز، ارومیه، کرمانشاه، سنندج، سقز، مریوان، کامیاران، خمین، کنگان، چاه بهار، خرم آباد، رشت سیرجان، بندرعباس، ماهشهر، بهبهان، مشهد، آغاچاری، زاهدان، امیدیه ... را در نور دیده و رژیم در اوج استیصال و سراسیمگی هر چند نیروی ضد شورش و چماقداران را به شیوه وحشیانه جهت سرکوب مردم شهرها گسیل داده، اما نتوانسته جلو اعتراض وسیع مردم به پاخاسته علیه فقر و گرانی و بیکاری و در یک کلام مبارزه علیه کلیت نظام ننگین سرمایه داری اسلامی را بگیرد!

میرهن است، بعد از اینکه سران حکومتی و دولت روحانی همه درآمدهای سالانه ناشی از استثمار و بهره کشی کارگران و سایر اقشار فرودست جامعه را غارت و بالا کشیدند؛ بعد از اینکه با اعمال فقر، گرانی، بیکاری و تورم روز افزون زندگی و معیشت اکثریت عظیم مردم را هر ساله به گرو گرفتند؛ بعد از اینکه علیه خانواده های کارگری و جنبش کارگری و سایر جنبشها قشون کشی کردند و گروگانگیری نمودند؛ بعد از اینکه گروگانها را شکنجه و اذیت و آزار کردند و فیلمهای ساختگی از آنان به نمایش گذاشتند؛ بعد از اینکه نتوانستند با همه این تهدیدات مبارزات کارگری و نارضایتها در اقصی نقاط کشور اعم از فولاد اهواز، هفت تپه و هپکو و آذرآب و سایر بخشهای دیگر را منکوب کند و مبارزات در حال رشد در کارخانه و خیابانها را به عقب براند، می بینیم دگر باره جهت سرپا نگه داشتن رژیم مستاصل خود و تامین هزینه ها جهت بقای ننگینشان، بیش از پیش به سفره مردم هجوم آورده اند. روحانی با ادعای توخالی و دروغین مبنی بر اینکه این اقدام دولت به بهبودی وضعیت طبقات پائینی کمک می رساند خواست عوامفریبی کند، غافل از اینکه مردم حسابگرتر از آنند که متوجه این امر نباشند که افزایش نرخ بنزین اتوماتیک به بالا رفتن نرخ حمل و نقل و افزایش نرخ کالاهای اساسی زندگی نیز می انجامد. دیگر بر کسی پوشیده نیست این رژیم تمام ظرفیتهای فریب و غارت و سرکوب را تا کنون از خود نشان داده که توانسته به بقای ننگینش ادامه دهد، اما در عین حال برای همه و حتی سران ریز و درشت رژیم نیز عیان شده از خیزش دی ماه 96 به اینسو که جامعه فاز نوین مبارزه و اعتصابات مداوم آن روز به روز اوج بیشتری گرفته، دیگر بخش عمده سیاست و تاکتیک هایی که رژیم در عرصه به انحراف کشاندن مبارزاتشان بکار گرفته، یکی پس از دیگری با روشنبینی و درایت سیاسی مردم بی نتیجه و روی دستشان مانده است.

امید آن می رود مردم بپاخاسته علیه وضع موجود این حرکت اعتراضی را هر چه وسیعتر و متحدتر در سراسر ایران تقویت و بهممدیگر وصل کنند. جا دارد همینجا هم ضمن تسلیم به خانواده جانباختگان اعلام کرد، خود را در اندوهشان سهیم دیده و برای یکایک مجروحین آرزوی بهبودی هر چه سریعتر دارم و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه

دستگیر شدگان هستیم.

زنده باد مبارزه و رزمستان

16.11.2019 مبارزه تا سرنگونی انقلابی رژیم سرمایه داری ایران پا برجاست

زنان و مردانی از جنس کموناردها

آزادیتان هر چند مشروط مبارک!

ناصر بابامیری

امروز 4 آبان جمعی از زندانیان آزادیخواه و برابری طلب دربند و از اعضای هیئت تحریریه نشریه گام اعم از سپیده قلیان خبرنگار، سازناز الهیاری، امیرامیرقلی و امیر حسین محمدی فر در جریان اعتصابات هفت تپه و مرضیه امیری و عاطفه رنگریز از دستگیر شدگان روز گرامیداشت 1 مه با قید وثیقه سنگین آزاد شدند. خبرها حاکی از اینست آزادی اسماعیل بخشی، عسل محمدی و ندا ناجی را به روز دوشنبه موکول کرده اند. پیشاپیش باید این آزادی هر چند مشروط را به این عزیزان و خانواده هایشان و جنبش کارگری ایران و دیگر جنبشهای پیشرو در داخل و خارج از کشور نیز که از هیچ تلاشی برای فشار به رژیم جهت آزادی فوری و بی قید و شرط آنان فرو گذار نبودند تبریک گفت. شادی و نشاطی که امروز دل این خانواده ها و همه ما را فرا گرفت بایستی با سرنگونی انقلابی این رژیم کل جامعه را فرا بگیرد.

رژیم سرمایه داری ایران وقتی نتوانست در اراده مبارزاتی فولادین زنان و مردان از جنس کموناردها نه با شکنجه و نه با شوهای تلویزیونی ساختگی به ذره خلل ایجاد کند؛ وقتی نتوانست با صدور احکام سنگین روحیه مبارزه جوئی آنان در زندان و هموعانشان در خیابان، دانشگاه و کارخانه را در هم بشکند؛ وقتی نتوانست با پای نامه امضاء کردن چهره ها فعالین را در انظار عموم خدشه دار کند و میان صفوف طبقاتی آنان شکاف بیاندازد و چند دستگی ایجاد کند؛ وقتی همه راههای دور زدن طبقه کارگر مبنی بر وعده و وعیدهای پوچ به بن بست خورد و کارفرما، دلالتان خانه کارگر و شورای اسلامی کار و اعوان وانصارش همه دست از پا درازتر برگشتند؛ وقتی رژیم نه تنها نتوانست مبارزات هر روزه کارگران در هفت تپه و فولاد اهواز را برغم بگیر و ببند جمعهای ده ها نفری و هجوم های مکرر و مضروب کردنشان به عقب نشینی وادارد، بلکه مبارزه هر روزه هپکو و آذراب و دیگر بخشهای کارگری را دید در برابر سرکوب مرعوب نشدند و حتی بخشی از شعار و مطالبه مبارزاتیشان را منوط کرده اند به حمایت و همبستگی با کارگران هفت تپه و فولاد اهواز، رژیم ناچار شد با ارزیابی از بحرانی که با آن گریبانگیر است آزادی جمعی از زندانیان را به عنوان یک راه حل بیاماید، شاید از اینطریق و با این عقب نشینی بشود جلو مخاطرات جدی تر را در این شرایط بحرانی گرفت.

جنبش کارگری ایران، کمونیستها و دیگر جنبشهای پیشرو و آزادیخواهان ضمن اینکه این عقب نشینی رژیم را یک گام به پیش در مبارزات خود به حساب میاورند اما کماکان مبارزه را تا سرنگونی انقلابی این رژیم و بر چیدن کل بساط ننگین آن پی میگیرند.

26.10.2019

حملات وحشیانه دولت فاشیستی ترکیه به کردستان سوریه قویا محکوم است!

ناصر بابامیری

رژیم اردوغان به دنبال تصمیم آمریکا مبنی بر خروج نیروهای خود از شمال سوریه و مناطقی که به شیوه کانتونی اداره میشوند و عمدتاً کردنشین هستند تهدیدات نظامی خود از مدتها پیش علیه این مناطق آزاد شده را به بهانه پوچ ایجاد "منطقه حائل امنیتی" دیروز نه اکتبر توسط بمب افکنهای خود عملی کرد. تهدیدات و اقدام پیشوقت گسیل دادن قوای زمینی و هوایی دولت اردوغان در حالیکه هنوز نیروهای آمریکا تماماً این مناطق را تخلیه نکرده بودند، حاکی از اینست اردوغان بدون هماهنگی و چراغ سبز آمریکا و همپیمانان و توافق با دیگر شرکای مرتجع منطقه یش هیچگاه دست به چنین اقدامی نمی زد. زیرا رژیم اردوغان بخوبی میداند مردمی که با ایستادگی و جانفشانی در برابر داعشیان و دیگر نیروهای ارتجاعی اسلامی که هم از سوی رژیم ایران و خود آنان و نیروهای مزدورشان در اشکال مختلف حمایت و پشتیبانی گردیدند، اما رزمندگی، ایستادگی و مقاومت آنان در برابر لشکر مجهز به تسلیحات در این نبرد پیروزی درخشانی را رقم زدند؛ و دوباره زن و مرد، پیر و جوان فارغ از هر گونه تبعیض ملی، جنسیتی، مذهبی، دوشادوش هم بر ویرانه های کوبانی، جزیره و عفرین زندگی را از نو سازمان دادند، به همین اعتبار وارد جنگ شدن برایشان چقدر هزینه بردارست. اما رژیم اردوغان که یدی دراز در سرکوب مخالفان سیاسی و نسل کشی هم در کشور خود و دیگر کشورهای همجوار با تباری متحدین جهانشان دارد اینبار هم میخواهد با این تعرض افسار گسیخته و بمب افکندن بر سر مردم بیدفاع در این کانتونها، به مردم ترکیه بگوید هر چند دولت متبوعش دست به گریبان بحرانهای عمیق سیاسی و اقتصادی در داخل است اما هنوز از آندرجه از اقتدار برخوردارست که تعرض به قیمت نسلی کشی در بیرون از مرزهای خود را با پشتیبانی حامیانش سازمان دهد. و تا شاید از اینطریق ناکامیهای پیاپی خود طی این چندین سال را چه به لحاظ داخلی و خارجی از اذهان عمومی پنهان بدارد.

به همین دلیل رژیم اردوغان هرازگاهی گانگستربازی و قلدریهای خود را علیه ساکنین در اینسوی و آنسوی مرزها به منظور یافتن راهی برای اعمال هژمونی و جبران ناکامیها و بی ثباتی خود دست و پا کند به نمایش میگذارد. و هر بار این سیاستهای ضدانسانی و فاشیستی از سوی ما کمونیستها و توده های ترقیخواه و آزاده افشا و محکوم شده. و تاکید کردیم سیاست میلیتاریستی دولت اردوغان تنها بر متن کشمکش های منطقه ای که در یک سمت آن مبارزه توده های مردم معترض به وضع موجودند و در سوی دیگر آن بلوک بندیهای منطقه ای و جهانی حافظ سرمایه قابل توضیح است. بلوک بندیهایی که از دیرباز به جز منافع سودجویانه خویش هیچگاه به چیزی دیگری نیاندیشیده اند و نمی اندیشند. و به همین اعتبار هم هر جا این مبارزات آزادیخواهانه و تقابل از سوی توده های عظیم مردم علیه دول مستبد و مختنق در گوشه و کنار جهان به راه افتاده، آنان با دخالتگری های خود، بسته به منافعشان نقشه به انحراف کشاندن آنرا به بهانه های واهی در دستور کار قرار داده اند. نمونه بسیار بارز آن دخالت در خیزش همین توده های مردم جان به لب رسیده علیه رژیم اسد در سال 2011 به اینسو بوده که پس از هشت سال نبرد در برابر داعش و آزادسازی و اداره آن به شیوه کانتونها اکنون مورد تعرض افسار گسیخته رژیم اردغان از هوا و زمین واقع شده. در حالیکه همان موقع هم بر همه نمایان بود در یکسوی این دخالتگری بلوک روسیه اعم از رژیم سرمایه داری ایران و بنوعی ترکیه (که با مواضع بینابینی میان دو بلوک روسیه و غرب در نوسانست) قرار دارد، در سوی دیگر دخالتگریها آمریکا و غرب و همپیمانان مرتجع منطقه یشان هستند. بلوک روسیه و چین اگر موقع اشغالگری عراق و افغانستان به حکم وتو کردن پیمان نامه نظامی ناتو جهت اشغال عراق و افغانستان نتوانستند آن چنان که میخواستند منطق قلدریهای نظامی را طبق استراتژی که منافع آنانرا نیز به لحاظ منطقه ای و جهانی تامین کند، هدایت و مهندسی کنند، موضوع خیزش توده ای در سوریه

اینبار فرجه برای وارد شدن فعالانه و دخالتگری بیش از پیش خصوصا روسیه را گشود. نهایتا دیدیم قطبهای جهانی هر کدام بمنظور تامین منافع و هژمونی طلبی خود وارد رویدادهای سوریه شدند و جنگ نیابتی را براه انداختند. و با دامن زدن به تصفیه حسابهای مذهبی و ملی آنان را به جان همدیگر انداختند، و نتیجه این دخالتگریها با حمایت بلوک روسیه عملا به نفع رژیم اسد و بقای آن و به قیمت کشته و زخمی شدن میلیونها انسان بیدفاع، آواره و بیخانمان شدن میلیونها خانواده از این کشور منجر شده و تا کنون هم کماکان ادامه دارد. دخالتگریهایی که در بیان واقع مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه سراسری مردم سوریه را از محتوا تهی و از مسیر اصلی خود که سرنگونی رژیم اسد بود منحرف کرد و کل شیرازه زندگی شهروندان را به تباهی کشاند. بجز چند کانتونی که با رزمندگی مقاومت تاریخی خود توده مردم دژ مستحکمی در برابر داعشیان و دیگر همدستانشان را سازمان دادند.

رژیم اردوغان نیز در متن چنین اوضاع آشفته منطقه اگر یک دوره کوتاه توانست تا حدودی رونق اقتصادی را ایجاد کند مبرهن است حاصل اعمال استثمار هر چه افسار گسیخته تر و کار کشیدن از گرده طبقه کارگر و سرکوب صدای اعتراضات بوده. اختناق سیاسی که متعاقبا منجر به گسترش و تعمیق اعتراضات کارگران، کمونیستها، آنارشئیستها و آزادیخواهان در اکثر مناطق ترکیه اعم از آنکارا و استانبول گردید تا مرحله رسیدن به رویداد مهم میدان تقسیم. میخواهم بگویم برغم چنین موقعیتی مبارزاتی رو به اعتلای انقلابی بخاطر داریم آزمان بخشهایی از گرایشات بورژوا ناسیونالیستی اعم از گرایش متاثر از پ.ک.ک نیز به روال معمول از سر دخیل بستن به پروژه سازش با حکومت مرکزی و توهم به پروژه "صلح و آشتی" بنوعی در جهت تضعیف این موج عظیم اعتراضات سراسری موضع گرفتند و با ایجاد فضای یاس و ناامیدی و شانتاژ راه انداختن چوب لای چرخ مبارزات توده های سرازیر شده به خیابانهای استانبول، آنکارا و دیگر شهرهای بزرگ گذاشتند یا در سکوت خفتبار، پشت مبارزات سراسری را بنفع گرایشات بورژوازی و حکومتی خالی کردند.

خلاصه طی چند سال گذشته آن درجه از رشد و ثبات نسبی اقتصادی دولت اردوغان هم بشدت رو به افول بوده. دولت اردوغان به عنوان نماینده بورژوازی این کشور دیگر تنها از سوی طبقه کارگر و اقشار فرودست مشروعیت آن زیر سوال نیست، بلکه حتی مقبولیت اجتماعی و سیاسی آن از سوی طیفهای رنگا و رنگ ناسیونالیست بورژواها و خرده بورژوازی جامعه ترکیه نیز تا حدود زیادی زیر سوال رفته و در حال زوال است. بحرانهایی که وقتی دیگر بگیر و ببند و سرکوب فله ای مخالفان هم نتوانست گره ای از مشکلاتش بگشاید، پرده آخر آن سناریوی به خون کشیدن مخالفان در اقدام شبه کودتای 16 ژوئیه 2016 بود که فکر کرد خاتمه خواهد یافت اما هرگز چنین اتفاقی نیفتاد.

آخرین انتخابات شوراها در ترکیه برغم سناریوسازیهها از سوی اردوغان جهت جعل آراء، نتوانست واقعیات را به نفع خود وارونه کنند، و نتایج اعلام شده از سوی کمیسیون انتخابات هم اذعان نمود که حزب "عدالت و توسعه" در برابر مخالفان در بخشی از شهرهای بزرگ نظیر آنکارا، استانبول و اسکی شهیر و شهرهای کردستان بطور اخص "ستاره اقبالش" بطور واقعی رو به خاموشی است.

رژیم فاشیستی ترکیه از دو سو در موقعیتی شکننده قرار دارد. از یکطرف مواجه شدن با موج عظیم مبارزات و اعتراضات داخلی برخاسته از بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. از طرف دیگر دولت اردوغان نیز چون میخواهد بقای خود را در شکاف میان خصوصا دو بلوک روسیه و غرب جستجو و تضمین کند، این موضع بینابینی وضعیت بنین المللی آنرا نیز بشدت متزلزل نموده.

پیروزی شکوهمند مردم کوبانی و به دنبال آن مبارزه و مقاومتی که جهت آزاد سازی دیگر مناطق اعم از جزیره و عفرین و اداره این سه کانتون به شیوه خود مدیریتی پیش رفت، دقیقا بدلیل اینکه این تجربه برغم دستاوردهایش هنوز

گامها از حاکمیت و اداره شورایی فاصله داشت، دیدیم بنوعی دستخوش هژمونی طلبی پی ی د و ی.پ.گ و با رهنمود پ.ک.ک قرار گرفت! بجای اینکه از مقاومت شجاعانه بی نظیر تاریخی مردم کوبانی و دیگر مناطق که زنان و مردان آزادیخواه، پیر و جوان در آن جانفشانی کردند، و به دور از تفاوت‌های جنسی، مذهبی، نژادی و ملی... در رقم زدن این پیروزی ایفای نقش نمودند درس بگیرند، بجای اتخاذ سیاست مستقل و متکی شدن به ظرفیت مبارزه آزادیخواهانه توده‌های مردم در دو سوی مرزهای سوریه و ترکیه، دیدیم از طرفی به زائده سیاست‌های آمریکا تبدیل شدند و از دیگر سو در دام توهم فکری پروژه‌های حمایت‌های اسد افتادند. دیگر این مثل روز روشن بود هم حمایت پشت جبهه و تسلیحاتی غرب مشروط و در پی اهداف خودشان است هم حمایت رژیم اسد که خود با حمایت بلوک روسیه از سقوط نجات یافته، فاکتوری است که باید روی آن سرمایه گذاری کرد و بدان امید بست.

گانگستربازیه‌های نظامی و قشون کشی دولت اردوغان علیه مردم بیدفاع در سوریه بدون تبنانی آمریکا و حکومت‌های مرکزی مرتجع در دو سوی مرزها نیست. به رغم هر اختلاف و رقابتهایی که این رژیم‌ها با هم دارند، از هر زمانی بیشتر بر سر سیاست حفظ تمامیت ارضی کشورشان همسو و همنظرند. رژیم اسد حملات افسار گسیخته اردوغان به کانتونها و قتل و عام مردم بیدفاع به بهانه ایجاد منطقه حائل امنیتی و اسکان دادن 3 میلیون آواره سوریه را بنفع موقعیت کنونی خود میدانند. و بنوعی کار آینده رژیم اسد را بزعم خود یکسره میکنند! این از یکسو. از سوی دیگر رژیم اردوغان نیز تجربه و دستاوردهای خود مدیریتی در این سه کانتون را به ضرر خود ارزیابی میکند و فکر میکند تهدید بازتکثیر چنین مدلی در کشور خود را باید از سر راه بردارد. بعبارتی دیگر این جنگ افروزیها جزئی از نقشه بزرگ سیاست‌های میل‌تاریستی در متن شرایط منطقه ایست که هر بار با رضایت یکی از بلوک بندیها که در آن منتفع هستند پیش برده میشود. دولت ترکیه نیز نظیر دیگر رقبای مرتجع خود از شکاف و تقابلات قطب‌های جهانی بر سر منافعشان میخواهد سهم بیشتری ببرد و به همین منوال در معادلات منطقه ای دنبال جا پا و وزن بیشتری نسبت به سایر شرکای خود میباشد.

اما این حملات وحشیانه و فاجعه بار دولت اردوغان در وهله اول با اتکاء به صفوف مبارزاتی و متحدانه مردم روژاوا و مقاومت از خودگذشتگی از جنس سنگربندی کوبانی و ده‌ها جانفشانی دیگر که تنها و تنها به نیروی مبارزاتی خود متکی بوده، و بدور از توهم به حمایت و دخالتگری بلوک بندیهای جهانی قابل پاسخگویی و به عقب راندن است و در گام بعدی با حمایت و پشتیبانی همه جانبه صف کمونیستها، آزادیخواهان و انساندوستان در سراسر جهان. با تمام توان بایستی جهت متوقف نمودن و به عقب راندن این تعرض قلدرمنشانه رژیم فاشیستی ترکیه که تا کنون موجب گرفتن جان ده‌ها تن و مجروح شدن صدها انسان بیدفاع شده و بعید نیست تراژدیای دیگری را در منطقه تکرار کند، عاجلانه اقدام نمود. نباید گذاشت بیش از این ماشین کشتار اردوغان در تبنانی با قطب‌های جهانی که به قیمت نسل کشی گامی به منفعت سود جویانه خود نزدیکتر میشوند جلو برود!

زنده باد مبارزه و مقاومت مردم روژاوا علیه ارتجاع
سرنگون باد رژیم فاشیستی و ضد بشری ترکیه

10.10.2019

اعدام اوج زبونی رژیم ایران!

ناصر بابامیری

رزگار زندی جوان سنندجی محکوم به اعدام برغم تلاش پیگیرانه چندین روزه مردم آزادیخواه خصوصا شهر سنندج و دیگر فعالان علیه اعدام در سایر نقاط ایران متاسفانه صبح امروز 1 اکتبر از سوی جلادان رژیم ایران حلقه آویز شد. با وضعیت اسفباری که بیش از چهار دهه از حاکمیت این رژیم بر جامعه ایران اعمال نموده جدا از مرگ و میر تدریجی ناشی از فقر و فلاکت اقتصادی و پدیده های ناشی از آن، ماشین سرکوب و شکنجه و اعدام هم کنار آن یکی پس از دیگری جان انسان ها را به بهانه های واهی میگیرد. رژیم ایران بطور میانگین روزانه بیش از پنج نفر را به جوخه دار میکشاند. اعدام رزگار زندی در اثنای انجام میگیرد که رژیم بدلیل اوج گیری مبارزات هر روزه کارگران و سایر اقشار آزادیخواه علیه وضعیت موجود در اقصا نقاط جامعه زیر شدیدترین فشارهاست. و سنندج همیشه سرخ هم از روز نخست بر سر کار آمدن این رژیم یکی از سنگرها و کانون های اصلی این مبارزات علیه وضع موجود بوده و هست. مبرهن تر از این، رژیم این موج عمیق و وسیع نارضایتی را اساسا تهدید جدی علیه خود میبیند. به همینخاطر دارد آخرین ظرفیتهای وحشت آفرینی را جهت زهر چشم گرفتن از مردم بکار میگیرد. هر چند رزگار در یک نزاع دچار قتل شده و این عمل در جای خود باید محکوم و تقبیح گردد اما سزای آن بهیچوجه مرگ نیست و نباید باشد. خانواده مقتول میبایست طی این چند دهه از عمر ننگین این رژیم متوجه این اصل بسیار بدیهی میشدند که هر چند جگر گوشه شان طی یک دعوا با جوانی به قتل رسیده، و بسیار اتفاق ناگواری بود، اما مسبب اصلی سیستمی است که چنین فضایی را بوجود آورده، انسان ها زیر بار فشار روانی ناشی از اوضاع وخیم جامعه، بسادگی دست به قتل هموعان خود بزنند! خانواده مقتول نمیبایست میگذاشتند رژیم مستاصل با حقه دفاع از خانواده مقتول، و با تشویق و ارجاع دادن آنان به قانون ضد انسانی "قصاص" برخاسته از فرامین اسلام آنها را شریک جرم و جنایت خود کند. رژیم وقتی دوباره موج حمایت مردم علیه حکم اعدام را طی این چند روزه مشاهده نمود نگرانش بیشتر اوج گرفت. دوباره حساب کتاب کرد، اگر با این تجمعات از اجرای حکم اعدام عقب بنشیند موجب تفوق روحی و همبستگی بیش از پیش میان توده های مردم معترض میگردد. به همین خاطر وقتی تجمع آزادیخواهان تا گذشت پاسی از شب ادامه یافت اینبار رژیم حيله بکار برد تا معترضین را پراکنده کند و به این منظور به تجمع کنندگان ابلاغ نمودند: «حکم اعدام رزگار ملغی گردیده و میتوانید اعتراض را خاتمه دهید و جلو زندان نمانید». مردم معترض با تصور اینکه زیر فشار اعتراضشان رژیم را به عقب نشینی از اجرای حکم اعدام وادار کرده و پیروزی دیگری ثبت نموده اند، محوطه زندان را ترک نمودند. اما دقیقا رژیم در اوج زبونی و استیصال فرصت طلبانه چند ساعت بعد رزگار را به دار آویخت.

اعدام رزگار برگ دیگری به کارنامه ننگین این رژیم ضد بشری افزود آنهم در اثنای که در آستانه 10 اکتبر روز جهانی مبارزه علیه اعدام هستیم. از همینطریق جای خود دارد از همه کسانی که طی این چند روز بسیار شکوهمند تلاش کردند برای جلب رضایت خانواده مقتول و نجات جان رزگار، و نهایتا فشارهای اعتراضی خود را با ساعتها تجمع جلو درب زندان و محوطه آن نشان دادند، خسته نباشید گفت و دستانشان را به گرمی فشرد. یقینا مردم شهر سنندج و سایر نقاط کردستان و ایران این عمل ضد انسانی رژیم را با مبارزات خود بدون پاسخ نخواهند گذاشت. و ضمنا همینجا به خانواده داغدیده رزگار زندی و همه کسانی که دلشان برای آزادی ایشان می تپید تسلیت گفت و خود را در اندوهشان سهیم دید.

مرگ بر رژیم سرمایه داری آخوندی

01.10.2019

وحشت دولت ترامپ از عروج کمونیسم!

ناصر بابامیری

روز سه شنبه 24 سپتامبر دونالد ترامپ رئیس جمهور فاشیست و چهره عریان ضد زن آمریکا در نطق نشست سالانه خود در "مجمع عمومی سازمان ملل متحد" تلاش کرد به زعم خود تصویری امید بخش از تضمین و ثبات "اقتصادی، عدالت دمکراتیک، آزادی و امنیت!" در سایه مناسبات کاپیتالیستی با "سیادت مقتدرانه آمریکا" و به همت "شهروندان وطن پرست" آمریکائی بدهد! از همین منظر نیز ارزیابی دلخواهانه ای از وضعیت عمومی جامعه آمریکا بلحاظ موقعیت شغلی، کار و معیشت ارائه داد که بحران های ساختاری موجود در همین جامعه آمریکا، کاملا خلاف ادعاهای پوچ ترامپ مبنی بر بهبودی وضعیت اقتصادی و امنیت اجتماعی را نشان میدهد. البته سخنگویان هیئتهای حاکمه بدیهی ایست وقتی از بهبودی وضعیت اقتصادی صحبت میکنند منظورشان بهبودی وضعیت اقتصادی آنبخش اندک از جامعه است که سود بیشتری توانسته اند به جیب بزنند نه وضعیت اکثریت عظیم جامعه که کارگران و دیگر اقشار حاشیه شهرها هستند. آمارهای سالانه سازمان ملل هم که گزارش از کاهش بیسابقه نرخ بیکاری 3.2٪ در طی 19 سال گذشته را منتشر کرده، یا دیگر نشریه ها نظیر وال استریت جرنال رشد اشتغال زایی را در بالاترین سطح یک دهه ارزیابی کرده، یا میزان افزایش دستمزد 2.9٪ ی که از سال 2009 بیسابقه گزارش نموده، اما نشانه ها از ناواعتی بودن آن نیز کم نیستند. یعنی این گزارشات و ارزیابیها برغم سانسورهای شدید مدیایی که خواسته اند صدای معترضین بازتاب نیابد، ولی باز از سوی شمار چشمگیری از منتقدان علیه وضع موجود بشدت به چالش کشیده شده اند و مبارزه و اعتراضات وسیع طبقه کارگر علیه وضع موجود در این کشور را مبنای قرار داده اند تا از این وارونه سازی حقایق از سوی مدیای بورژوازی پرده بردارند. اکثریت محققان این عرصه ها که گزارش سالانه را تهیه و رسانه ای کرده اند دولتی و یا از نزدیکان به هیئت حاکمه آمریکا هستند، یعنی این ارزیابی و گزارشهای آماری چیز است که آنها درباره خودشان میگویند و اساسا فاقد اعتبارند از نظر بخش کثیری از شهروندان آمریکایی. اگر حتی فرض بر این باشد این آمارهای منابع زرد هم موثق باشد، که نیست. مگر چیزی از این کم میکنند که به نسبت رشد بار آوری کار افزایش 2.9٪ ی دستمزد سیاست قطر چکانی است و هنوز نصف بیشتر ارزش نیروی کار از کارگر دزدیده میشود و به جیب سرمایه دارن می رود. مگر چیزی از این کم میکند در نتیجه استثمار افسار گسیخته و مبارزه سنگر به سنگر طبقه کارگر و اقشار ترقیخواه ایندرجه از بهبودی نسبی که برای تولید و باز تولید زندگی است به دولت اعمال شده، نه اینکه سرمایه داران از سودجویی شان گذشته باشند؟! مگر غیر اینست همین رفاه نسبی نیز تا کنون با وضع قوانین هیئت حاکمه آمریکا به اشکال مختلف مورد تعرض بوده و روز به روز خدمات عمومی رو به کاهش و در حال پس گرفتن است؟ مگر غیر اینست دولت ترامپ مالیات بر درآمد سرمایه داران را کاهش داد به منظور جلب سرمایه داران داخلی و خارجی و در مقابل جهت تلافی آن مالیات بر درآمد دیگر اقشار را افزایش داد؟ یعنی خود همین درجه از اشتغال زائی که ارقام و اعداد آن اعلام گردیده و دولت ترامپ به آن میبالد، غیر اینست با ارزش افزوده ای که از گرده طبقه کارگر و دیگر اقشار کشیده، تامین شده؟!؟

ترامپ برغم آسمان و ریسمان کردن زیاد جهت نشان دادن آمریکا به عنوان یکتاز قدرت اقتصادی در جهان اما نتوانست نگرانی عمیق دولتش را از رشد اقتصادی شتابان در چین پنهان کند این یک. دوم وحشت و نفرت کور از کمونیسمی که شبخ آن طی دهه های اخیر بر فراز آمریکا نیز در گشت و گذار است. به خاطر همین هم بود این دو فاکتور محور اصلی بحث ایشان در نشست سالانه سازمان ملل متحد را بخود اختصاص داد. آنبخشی هم که با افاضات فروشی از افزایش تعرفه گمرکی بر محصول شرکت و کارتلهای سرمایه داران آمریکا در چین افزوده شده بنا به اظهارت ترامپ

مبلغی معادل پانصد هزار میلیارد دلار ذکر شد و گویا با تدارک دیدگان تولید این کالاها میلیاردها دلار به صندوق خزانه داری آمریکا برگردانده خواهد شد بیشتر به جوک میماند. ترامپ به شهروندان آمریکایی وعده سرخرمن هم داد که مبلغی از آن اختصاص داده خواهد شد به ایجاد اشتغال زایی، ارتقای استانداردهای زندگی و معیشت در جامعه که بعید بنظر میاید از این "دزد حقیقت گویی" چیزی عاید مردم گردد، ولی بازگرداندن سرمایه داران به "کشور مادر" نیز بیشتر به یک مضحکه میماند. سرمایه دار آمریکایی که در چین سرمایه گذاری میکند دارای شم تیز و هوش بالاتر از رئیس جمهور بوده و به کارکرد این مناسبات لاقفل در حوزه سرمایه اندوزی و رقابت آشناست و تازه متوجه کاربرد تبلیغی و تهیجی رئیس جمهور نیز هست و میداند کابینه و کمپانی ترامپ خصوصا که به انتخابات نزدیک میشود از این وعده و وعیدها و اراجیف گویی نفع می برد. و میداند قالتاق کهنه کار عرصه هتل های تجاری، و هفت تیر کش کازینوها... در این بازار آزاد از طریق شیادی و اغوا کردن نیازمند اینست تا حس وطن پرستی را در شهروندان نه تنها آمریکا بلکه نیم کره غربی و حتی شرقی تحریک کند و پشت سیاست پوپولیستی، فاشیستی خود بسیج کند. و الا کسی که مناسبات کاپیتالیستی را تا حدودی شناخته باشد میداند کسی که انگیزه سودجوئی او را به چین کشانده، این توجیه و تبیین رمانتیک اقتصادی ترامپ چه در مورد جنگ تجاری و چه رقابت در دیگر عرصه های اقتصادی و حتی تقدیس وطن بیشتر هارت و پورت بر پا کردن است جهت تحمیق توده ها مردم. شهروندان آگاه آمریکا به این امر مهم واقفند رهبران کلاش و پراگماتیست نظیر ترامپ تابعی از همین سیستم کاپیتالیستی هستند و به هر قیمتی جهت رسیدن به مطامع خویش از آن پاسداری میکنند. تنها تفاوتشان با دیگر قطبهای جهانی اعم از روسیه، چین، ژاپن و اروپا در اینست هر کدام با استراتژی و روش مختص بخود مسیر همزمنی طلبی را طی میکنند. و الا سرمایه دار آمریکایی که در چین سرمایه گذاری کرده به هر میزان تعرفه های گمرکی بالا برود چون حاضر نیست از سودش بگذرد مجبور است حتی المقدور تولیدش را توسعه دهد به قیمت استثمار بیشتر. شاید تنها در وسط این جنگ زرگری، ترامپ بتواند روی کارتلهای کوچک سرمایه دارن آمریکایی که توان رقابت با کنسرنهای فراملیتی را نداشته ورشکست کند و شامل شود. و در چنین حالتی هم باز جنگ تجاری شرکتهای غول پیکرتر که شرکتهای کوچکتر را بلعیده اند تلافی آنرا با استثمار دو صدچندان از کرده طبقه کارگر چین بیرون میکشند. به عباراتی دیگر در هر دو قطب در اینسو و آنسو جهان با این جنگ سرد تجاری، تنها و تنها طبقه کارگر و اقشار فرودست را لای چرخه های صنعت له میکنند، و حق و حقوقشان پایمال میگردد و سرمایه داران سودشان را میبرند. کما اینکه می بینم هیئتهای حاکمه، قدرت اقتصادی در این جنگ تجاری و بردگی عریان را چگونه در گزارش سالانه سازمان ملل متحد به رخ جهان میکشند و مایه مباهات میدانند، و انتظار دارند همه شهروندان جهان به این مناسبات انگل اقتدا کنند! به همین اعتبار گفته های ترامپ حول اقدام افزایش تعرفه های گمرکی بر کالاهای چینی که گویا همزمان با یک تیر دو هدف را نشانه رفته بیشتر گزافه گویی است: «یکی اینکه سرمایه داران آمریکایی را به سرمایه گذاری در کشور خود فرا میخواند و دیگری از اینطریق سرمایه باد آورده ای به صندوق خزانه داری کشور سرازیر خواهد کرد که جهت بهبودی اوضاع صرف خواهد شد». در این اقدام هدف اول ترامپ کما اینکه فوقا ذکر شد کمتر دست یافتنی است. اما دومی قابل تحقق است آنهم برای کوتاه مدت، چرا که در درازمدت بنا به ویژگیهایی مبادلاتی سرمایه و صدور سرمایه اتفاقا این مانع های رمانتیک و جنگ سردی تجاری امثال دولت ترامپ دود هوا میشوند. درک بینهایت خام و سطحی نگرانه ترامپ از مانع تراشیهای بر سر راه تجارت، صدور سرمایه و مبادلات کالایی چین و دیگر دولتهای مشابه آن، یقینا حتی موجب ریشخند دیگر هیئتهای حاکمه شده که تا حدودی به ساخت و سوز این مناسبات واقفند، چه رسد به کمونیستها و کسانی که علیه مناسبات کاپیتالیستی اند و ایشان با کف چرانی کمونیستها را فاسد خطاب کرد .

آقای ترامپ دقیقا یکی از خصیصه های رژیم خود و رژیمهای بورژوازی که فاسد بودن اسم رمزشان است را به کمونیسم

نسبت داد. هجوم به کمونیستها را به دنبال خزعلاتی که در مورد دمکراسی و آزادی ایراد نمود مطرح کرد. صد البته دمکراسی و آزادی از زوایه نگاه بورژوازی دقیقا همین اورادیسست که ترامپ از تربیون سازمان ملل متحد به عنوان نماینده سیاسی دولت در قدرت بلغور کرد. دمکراسی از منظر بورژوازی یعنی مکانیزم ایجاد و خلق فرصتها برای بهره کشی اقلیتی مفتخور انگل بر اکثریت عظیم جامعه. بطریق اولی آزادی هم با همه ابعادش باید در خدمت این اقلیت طفیل جامعه باشد و همه ملزومات سودجوییشان در تجارت و بازرگانی وووو را خواه به اختیار اکثریت یا با زور و جبر در ابعاد جهانی تامین کند و کسی هم نفسش در نیاید که شما خون ما را می مکید!

دیدیم برای مردم فقر زده آمریکای لاتین چگونه اشک تمساح ریخت تا آنها دستاویزی کند، ترس خود از شبخ به قول ایشان گولهای سوسیالیست، کمونیست و شرکتهایی که در آمریکا از آنها حمایت میکنند را بروز دهد. از یکسو با روی دریده دم از آزادی بزند، و از دیگر سو پیام تهدید برای کمونیستها بفرستد که جلوی رشدشان را خواهیم گرفت. مگر معنایی بجز این دارد آزادی بورژوازی؟! کما اینکه در مورد پدیده مهاجرت و پناهندگی طی سالهای اخیر باب سخن گشود، چگونه ژست آزادیخواهی و انساندوستی بخود گرفت و از رعایت حق و حقوق شهروندی آنان دم زد، در حالیکه سیاست ضد خارجی بودن و فاشسیت بودن ایشان دیگر زبازد خاص و عام در آمریکاست. و بعدا علنا و بدرست اذعان نمود: «کمونیستها علیه معیار و ارزشهای ما بورژوازی هستند و آنها بر نمیتابند و اینان بزرگترین تهدید علیه ما هستند.» (نقل به مضمون). اما جناب رئیس جمهور تنها به این حقیقت تلخ اکتفا نکرد که کمونیستها علیه ارزش و معیارهایی هستند که مبتنی بر استثمار، بهره کشی و بردگی مزدی است، بلکه پرخاشگرانه دروغهای شادخار همیشگی علیه کمونیستها را بیرون ریخت. در اوج بیشمرمی همان فاکتهای دروغین زراد خانه جنگ سردی علیه کمونیسم را چاشنی هجوم خود به کمونیسم کرد. با وقاحت، شعور مخاطبین را دست کم گرفت و گفت: «طی صد سال اخیر کمونیسم صد میلیون انسان را کشتار کرده! کمونیسم خواهان مساوات نیست! کمونیسم خواهان رفع فقر نیست! کمونیسم دنبال قدرت است» (نقل به معنی)

این کد دادنهای وارونه آقای ترامپ به ذره حقایق را پرده پوشی نمیکند. امروزه خوشبختانه آرشیوها برای اکثریت عظیمی قابل دسترس هستند و چنان نیست بورژوازی مثل سابق آنها را مخفی کند یا آتش بزند. اسناد تاریخی گواهی میدهد ترامپ و دیگر دول بورژوازی حقایق را وارونه میکنند و چرت میگویند. آنها میخواهند دستهای خونین خود به صدها میلیون کشتار و قتل عام دو اردوی سرمایه داری غرب و "سرمایه داری دولتی" شوروی سابق را به حساب کمونیسم به مخاطبان بقوبولانند و بنویسند. ذهی خیال باطل. فکر میکند با این هارت و پورتهها میشود جدا از کشتار میلیونها انسان بر اثر خروار خروار بمب که بر سر مردم بی تاوان در دو جنگ جهانی فرو ریختند یا با بمبارانهای شیمیایی به شیوه ای تراژیک به نابودی کشانند، به همین سادگی بر صدها میلیون انسانی که طی حاکمیت سرمایه دارانه شان بر اثر فقر و گرسنگی تدریجا جانشان را از دست دادند چشم پوشید. ترامپ فکر میکند با این دروغ پردازیهها میتواند مسبب جرم و جنایتها و نسل کشی ها علیه بشریت سرمایه داری را کتمان کند و به گردن کمونیستها بیاندازد. ضمنا آقای ترامپ با چنین تبیین و اعوجاجی از مناسبات گنبدیده سرمایه داریست که میگوید: «بحرانهای پیشارو که متوجه کشورهای مقتدر سرمایه داری نظیر آمریکا شده ناشی از جهانی شدن است، و همین امر موجب شده حتی رهبران گذشته منافع ملی شان را نادیده بگیرند.» و برداشتن مرزهای ملی عاملی مهم در ایجاد این بی ثباتی کنونی هستند!» (نقل به معنی)

ترامپ بر پایه همین نگرش در مورد ایجاد توازن در مناسبات تجاری دولت خود با چین، خواست قانونمندی حرکت سرمایه و مناسبات مبتنی بر آنها در بخشهای مختلف اعم از رشد تجارت جهانی را ساده لوحانه به ریشخند بگیرد تا

شاید در لوای سیاست پوپولیستی، عوامفریبانه و عقبمانده عرق ملی نه تنها مردم کشور خود را بلکه عرق وطن پرستی دیگر کشورها را باد بزند! دقیقا از این منظر چندین بار طی سخنرانی تاکید نمود: «حفظ سیادت و خوشبختی شهروندان آمریکا نه در جهانی شدن بلکه در گرو "حفظ امنیت ملی و وطن پرستی است!"» (نقل به معنی)

در سایه این نگرش و سیاست عقبمانده است که راسیسم و فاشیسم عریان بیش از پیش سر برمیآورد. میان مکزیک و آمریکا دیوار چین با سرمایه های نجومی حاصل از استثمار و به بردگی کشاندن شهروندان همین مملکت کشیده میشود. و بنا به اراجیف بیان شده ترامپ مردم باید جهت حفظ امنیت ملی و اقتدار آمریکا این مرزها را پاس بدارند! چقدر باید ساکنین و شهروندان، نه تنها نیم کره غربی بلکه شهروندان آمریکایی این خزعبلات متناقض ترامپ را جدی بگیرند که ایشان طی سکانس اول سخنرانی در دفاع از آزادی و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان در نیم کره غربی ندای منجی سر میدهد. و در سکانس بعدی میان کشورها مرز و محدوده مقدس میکشد! و متعاقبا انتظار دارد تحت سایه این سیاستهای ضدانسانی که بلغور کرده "شهروندان وطن پرست" به رئیس جمهور و دولت متبوعش افتخار کنند؟. ترامپ برخلاف آنچه ادعا میکند اکثریت عظیم این جامعه، و در راسشان طبقه کارگر به این واقفند این دولت فاشیستی دارد دستاوردهای مبارزاتی، تاریخی نه تنها شهروندان نیم کره غربی را ازشان میگیرد بلکه دیوارهای فرو ریخته دهه های آخر قرن بیست را هم به شیوه شنیع بازسازی میکند. نمونه بدیهی دیگر آن در نیمکره غربی همین پشتیبانی پر آب و تاب دولت ترامپ از همتای فاشیستی جدید خود بوریس جانسون در بریتانیا است که دارد «پروژه برگزینی» را بعد از گذشت دو سال از نارضایتی مردم عملی میکند، آنها دقیقاً در پی اهداف سودجویانه است نه از سر منفعت شهروندان این کشور که تا کنون نتوانسته اند این اقدام راسیستها و فاشیستها به سرکردگی نخست وزیر اسبق ترمزای را دور بزنند. ترامپ و جانسون دو چهره عریان فاشیستی هستند که میتوانند همگام با سایر همتایان خود در سطح جهانی عواقب بسیار وخیمتری را متوجه جوامع بشری کنند. ترامپ وقتی وعده بهشت موعود در نیم کره غربی میدهد و خطاب به مردم کوبا و ونزوئلا و غیرو میگوید: «مرعوب نشوید و سکوت نکنید ما پشتیبان شما هستیم، این وضعیت را تقبل نکنید». شعور آنانرا دست کم میگیرد و فکر میکند شهروندان این کشورها غافل از اینند بخش عمده وضعیت فلاکتبار اقتصادی و سیاسی که متوجه شهروندان کشورها آمریکای لاتین شده ناشی از کشمکش و رقابتهای جهانی، قطبهای اقتصادی قدرتمند، در دو سوی جهان اعم از خود دولت آمریکا و شرکایش در نیم کره غربی، و چین و روسیه و دیگر اقمارشان در نیم کره شرقی است. ترامپ سرمایه داری دولتی در بحران به رهبری مادرو در ونزوئلا را که سالهاست تحت فشارهای تحریم اقتصادی نتوانسته به حیات خلوت خویش تبدیل کند، و استراتژی اشغالگرانه اش از سوی رقبای اقتصادی روسیه و چین با چنگ انداختن بر کل حیات اقتصادی این کشور به خطر افتاده را با حمله به کمونیسم و طبقه کارگر که طعنه آمیز آنرا شرکتهای بزرگ قلمداد نمود، توجیه کند. این در حالیست که حکومت ونزوئلا همانقدر بی ربط به کمونیسم است که سرمایه داری دولتی شوروی سابق بی ربط به کمونیسم بود. بر کسی پوشیده نیست طی این چند دهه از تحریم اقتصاد ونزوئلا از سوی آمریکا، سرمایه گذاریهای کلان دو قطب دیگر سرمایه داری روسیه و چین در این کشور، نه تنها به ذره در زندگی و معیشت کارگران و توده مردم بهبودی ایجاد نکرده بلکه می بینم چگونه بر سر به تاراج بردن نفت و ذخایر آن و عدم توجه به شرایط فلاکتبار مردم، حتی دولت حاکم را نیز زیر منگنه وامها و قرض های میلیاردی بانک جهانی پول و صندوق بین المللی پول همانا اهرمهای بازار آزاد از نفس انداخته، و عملاً ریاضت اقتصادی کمرشکنی را بر شهروندان این جامعه اعمال کرده اند و زندگی نسلها را به تباهی کامل کشانده اند. پیام آمریکا برای مردم ونزوئلا بسیار روشن است که ایشان در ائتلاف جدیدش با بیش از پنجاه کشور میخواهد دست راستترین مهره خود، آقای گوادیو را بر سر کار بیاورد تا از اینطریق کشور ونزوئلا را به حیات خلوت خود تبدیل کند. فوقا اشاره شد ترامپ به شیوه ناشیانه شب کمونیسمی که ستون فقراتش طبقه کارگرست و سالهاست

بر فراز آمریکا نیز در گشت و گذار است و رژیمش را تهدید میکند را بزعم خود میخواد با کمونیسم قلمداد کردن سرمایه داری دولتی حاکم بر ونزوئلا مستمسکی کند جهت حمله ور شدن به کمونیسم نه تنها در نیم کره غربی بلکه در آنسوی نیم کره خاکی. خصوصاً طی یک دهه اخیر ما شاهد خیزش های توده ای علیه سیستمهای دیکتاتوری که هر کدام بنوعی از سوی قطبهای جهانی حمایت میشدند در گوشه و کنار جهان بوده ایم. خیزشهایی که متأسفانه با دخالتگری قطبهای مقتدر جهانی و دامن زدن به جنگهای نیابتی در آنها از مسیر رو به اعتلای انقلابی دور شدند. از کشورهای آفریقایی نظیر مصر، لیبی، لبنان، تونس و یمن گرفته تا سوریه. کما اینکه دو سال پیش دی ماه 96 هم جهان شاهد خیزش شکوهمند توده های مردم معترض ایران علیه نظم موجود بودند. و همه جهان شاهد بودند برغم وجود یکی از درنده ترین حکومتهای قرن و اعمال کردن وضعیت وخامتبار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، در مقیاس اجتماعی چه مبارزه و ایستادگی در دل خفقان و سرکوب افسار گسیخته در اشکال متعدد اعتراضی، اعتصاب و تحصن کارگران و دیگر اقشار فرو دست عروج کرده. ارتقای کیفی و کمی مبارزات طبقه کارگر و دیگر اقشار پیشرو تنها رژیم حاکم بر ایران را به وحشت نیانداخته، بلکه قطبهای سرمایه داری جهانی و شرکای مرتجع منطقه ایشان را نیز به هراس انداخته. همه دولتهای بورژوازی شامه شان را تیز کردن و سناریوها سرهمبندی کردن تا به نحوی از انحاء مانع تغییر از پائین باشند و نگذارند جامعه اختیار بر سرنوشت سیاسی خود را بدست بگیرد. و خصوصاً وقتی مبارزات کارگری بعد از خیزش دی ماه در مقیاس سراسری عروج کرد و شعار «نان، کار، آزادی اداره شورایی» در اعتصابات کارگران نیشکر هفت تپه و اهواز به صدر شعارها آمد و مورد حمایت دیگر بخشهای جنبش کارگری و جنبش های رادیکال قرار گرفت، استراتژی سوسیالیستی بر مبارزات آنان ناظر شد، اینبار آلترناتیوهای راست پرو غربی بیش از پیش افق سیاسی خود را تیره و تار دیدند و به تکاپو افتادند که با تبلیغ اینکه ایران هم مثل سوریه خواهد شد اگر امید به حمایت غرب جهت تغییر را از دست بدهند، و سعی کردند میان توده ها مردم کم و بیش بذر ناامیدی بپاشند. و از اینطریق اگر بشود مبارزه مردم را در انتظار کمک غرب به محاق ببرند. غرب و در راسشان آمریکا نیز در آزمودن این آلترناتیوها تا به امروز تلاش زیادی کرده که تا کنون باد درو کردند. از پروژه کار روی پوزسیون تا اپوزسیون راست و بخشی از چپ از مجاهدین خلق، سلطنت طلبان و مشروطه خواهان گرفته، تا پروژه مرکز همکاری احزاب کردی و دیگر گردهمایی های احزاب ناسیونالیستی تا «شورای جمهوری خواهان» و «غیرو ذالک»؛ و آخرین پروژه ای که در راه است یعنی «شورای گذار». اینان همه و همه با حمایت غرب و دولتهای مرتجع منطقه ای نظیر عربستان در سدد شکل دادن به آلترناتیوی از بالای سر جامعه هستند تا مبارزه بیش از چهار دهه مردم را به هزیمت ببرند. اما بخشی از راست و حتی بخشا چپ اپوزسیون وقتی دیدند برغم بیرون آمدن دولت ترامپ از برجام و تشدید تحریمهای باز دولت آمریکا بارها اعلام کرد که آنها به هیچ وجه استراتژی تغییر رژیم را در دستور کار ندارد افقشان تماماً تیره و تار شد، اینبار راه مماشات و سوداگری با رژیم را مخفیانه و دور از چشم مردم پیش گرفتند تا شاید از این مسیر بتوانند در قدرت سهیم بشوند و از این نمذ کلاهی بیافند، که پرده از بند و بستشان برداشته شد این از یکسو. از دیگر سو شتابان علنی و عملی جایگاه خود را در بلوک بندیهای راست نشان دادند. این بی افقی تنها شامل حال راست نبوده بلکه بخشی از چپ پوپولیستی و سوسیالیسم خلقی و سوسیال دمکرات دیروزی نیز با اسم رمز امروزی «کمونیسم صورتی» دل در گرو پروژه رژیم چنج نیز شعار "جنبش همه با هم" را سر لوحه مبارزات خود کرده اند. روشن است وقتی ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد وعده میدهد: «کشور آمریکا هیچگاه سوسیالیستی نخواهد شد» منظورش نه سوسیالیزم خلقی است نه کمونیسم صورتی! منظور ترامپ آن جنبش کمونیستی حی و حاضر است که متحزب نیست و بالقوه قدرتمند است و هراسان از اینست روزی متحزب گردد و قدرتش بالفعل گردد. وحشت ترامپ بسیار واقعی است چرا که قطبهای سرمایه داری میتوانند امروز در میدان رقابت با سرسختترین رقبای خود وارد جنگ سردی تجاری شوند و بنا به مصالح سود جویانه

خود فردا بر سر استثمار بیشتر و تولید و باز تولید این مناسبات مبتنی بر بردگی مزدی همدست شوند و به زندگی انگل وار خود جهت سودجویی ادامه دهند. ولی کمونیسم سر سازش ندارد در این جدال طبقاتی متکی به مبارزه طبقه کارگر و به همین لحاظ سرمایه داران از جنبش عظیم کمونیستی در هراسند که اگر توان بالقوه آن بالفعل گردد کل مناسبات کنونی را از ریشه بر میکند و به زباله دان تاریخ میاندازد. وحشت ترامپ از کمونیسم بسیار واقعی است به همان میزان که تهدید کرد باید جلو رشد سوسیالیستها و حامیانشان در این جنبش بالقوه را گرفت.

زنده با کمونیسم

27.09.2019

چماق‌داران رژیم ایران اعتراض کارگران هپکو را در اوج وحشیگری به خون کشیدند، ننگتان باد!

ناصر بابامیری

امروز دوشنبه 25 شهریور ماه برای دومین روز متوالی البته بعد از ده روز وقفه در اعتراضات پیشین، باریدگر کارگران هپکو همراه با دیگر همکاران معترض خود تجمع وسیعی را به منظور اعتراض به عدم تحقق مطالباتشان سازمان دادند و راه آهن جنوب-شمال را مسدود کردند. رژیم ایران که پیشینه بیش از چهار دهه سرکوب، شکنجه و کشتار کارگران را در کارنامه ننگین خود دارد، کمافی السابق تاب این اعتراض برحق کارگران را نیاورده و توسط قشون چماق‌داران خود به وحشیانه ترین شکل به صفوف آنان حمله ور شده و بعد از ضرب و شتم افسار گسیخته ده ها نفر را دستگیر و تعداد زیادی را نیز لت و پار و بشدت مجروح کرده.

این واقعه خونبار در حالی بوقوع می پیوندد که کارگران هپکو در ادامه اعتراضات و اعتصابات گذشته خود و بعد از اینکه روز شنبه 16 شهریور 98، با تجمع در کارخانه و برافراشتن پلاکارد اعلام کرده بودند:

«ما کارگران هپکو با صدای بلند فریاد می‌زنیم، خواسته اصلی ما تعیین تکلیف سهامداری و مالکیتی شرکت هپکو بعد از 5 سال بلاتکلیفی می‌باشد، نه انتصاب یک مدیر جدید». اما رژیم به روال همیگشی میخواست کارگران را با وعده و وعیدهای پوچ سرگرم کند و سر بدواند. نهایتا کارگران به دلیل «عدم تعیین تکلیف نهایی با سهامدار عمده و ادامه بلاتکلیفی شغلی، عدم پرداخت دستمزدهای معوقه چندین ماهه» مجبور شدند دیروز یکشنبه 24 شهریور باریدگر اعتراضات خود را از سر بگیرند. ولی امروز اعتراضات آنان به وحشیانه ترین شیوه مورد هجوم آتش به اختیاران رژیم قرار گرفت.

رژیم بشدت ترسیده و میداند اوج گیری بیشتر این شیوه تحسن و اعتراضات نهایتا به این ختم میگردد که طبقه کارگر بیشتر و بیشتر بر سازمانیابی خود فائق آید، و به قدرت مبارزات اعتراضی و اعتصاب خود دست یابد، و با این آزمونها توان خود را بسنجد و محک بزند که بسادگی همین مسدود کردن خط راه آهن قادر هست، در آینده چرخه تولید را نیز از حرکت باز دارد. دقیقا رژیم از رفتن طبقه کارگر بسوی این افق به وحشت افتاده. و تصور میکند باید به کارگران چنگ و دندان نشان دهد و بگوید این مسیر برایشان بسیار خطرناک و بیش از پیش هزینه جانی در بردارد، تا شاید مرعوب شوند! ذهی خیال باطل. اما هم رژیم و هم ما خوب میدانیم شما بشدت از شورش کارگران ترسیده اید! ترستان هم خیلی واقعی است و باید هم بترسید که بساطتان را جارو خواهیم کرد، این اصلی است، دیر و زود دارد اما سوخت و ساز ندارد!

طی این چند دهه نه کشتار و قتل و عام زنان و مردان آزادیخواه دهه شصت و هجوم افسار گسیخته به دانشگاهها، نه صدور فرمان حمله به کردستان و ترکمن صحرا، و نه سرکوب و حمله به کارگران خوزستان و دیگر مراکز تولیدی، نه سرکوب دیگر جنبشهای پیشرو اعم از جنبش رهایی زنان، جنبش دانشجویی، نه کشتار کارگران خاتون آباد، نه توحش و شلاق زدن کارگران آق دره و نه قشون کشی علیه کارگران هفت تپه و فولاد اهواز و دستگیری فله ای و زیر شکنجه های مخوف شوهای تلویزیونی ساختن از آنان و نه توهم پراکنیهای مضحک با پای نامه امضاء کردن به منظور خدشه دار کردن چهره رهبران شناخته شده کارگری و احکام سنگین صادر کردن علیه آنان، نه تنها مبارزات علیه وضع موجود را از حرکت باز نداشته بلکه روز به روز صفوف مبارزات را مستحکمتتر، عمیقتر و گسترده تر کرده و شما را به لبه پرتگاه سقوط نزدیک و نزدیکتر کرده است.

این حمله سبعانه به اعتراض کارگران هپکو قویا محکوم است و باید دستگیر شدگان سریعا و بدون قید و شرط آزاد

گردند. و جا دارد صف آزادیخواهی و خصوصا مردم اراک مبارزات کارگران را وسیعا حمایت و تقویت کنند.
مرگ بر رژیم متوحش سرمایه داری ایران
زنده باد استقامت و مبارزه متحدانه کارگران هپکو

16.09.2019

احضار مجدد کارگران فولاد اهواز به بیدادگاهها تعرضی افسار گسیخته!

ناصر بابامیری

بیدادگاه اهواز در اوج استیصال طی نامه های جداگانه برای 41 تن از کارگران فولاد اهواز احضاریه فرستاده تا طی روزهای آینده خود را به شعبه 20 این بیدادگاه معرفی کنند. این در حالیست که اسماعیل بخشی و سپیده قلیان جزو اولین دستگیر شدگان اعتصاب و اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه در پائیز سال گذشته نیز پس از ماهها شکنجه های مخوف از سوی بیدادگاه به بیش از سی سال حبس تعزیری محکوم شده اند تنها بخاطر دفاع از حق و حقوق هموعان خود.

بحران و بن بستى که امروزه رژیم سرمایه داری ایران در آن دست و پا می زند نه اساسا محصول جناح بندیهای درون حاکمیت است نه زاده تشدید فشار ناشی از تحریمها و انزوای بین المللی. بلکه بحران پیشاروی حاکمیت استبدادی طی این چند دهه و بطور اخص بن بست اخیر اساسا قبل از هر چیزی محصول مبارزه و کشمکش طبقاتی و سیاسی بی وقفه و آشتی ناپذیر دو اردوی کار و سرمایه است.

مبارزه و کشمکشی که تا به این مرحله رسیده فراز و فرود زیادی بخود دیده. طبیعتا اردوی سرمایه با هر گرایش و دستبندی، تمام تلاش را به بکار میبینند و همه راهها را می آزمایند تا به هر نحوی شده موجودیت و بقای ننگین خود را حفظ کند. برای اردوی نیروی کار و حامیانش هم که چیزی جز اتکا به مبارزه طبقاتی و سیاسی متشکل و متحد ندارند روشن است تا تحقق بدون اما و اگر اهدافشان دست بردار نیستند. تقابلی که هر چند بهای آن به قیمت گرو گرفتن زندگی و معیشت اکثریت عظیمی تمام شده، و زندگی نسلها را رو به فنا برده، اما با اوج گیری بیشتر مبارزات و اعتراضات کارگری، سایر جنبشهای پیشرو و اقشار فرو دست افقی بروی خود گشوده که رژیم را با بن بست بسیار واقعی مواجهه نموده. و دیگر نه دیوارهایی که با زور سرکوب و تفرقه میان اقشار مختلف جامعه طی چند دهه ایجاد کرده بود و از اینطریق توانسته بود سد و مانعی بر سر راه وحدت و همبستگی باشد جوابگوست، نه دیگر ابزارهایی که جهت تحمیق توده ها بکار گرفته شده.

دیگر اینروزها همبستگی و اتحادی از جنس آنچه که اسماعیل بخشی سخنگوی کارگران بارها در میادین شهرها با صدای رسا شعار آن را سر داد الزامی است. همبستگی و اتحادی که همه مرزهای ساختگی هویتی مذهبی، ملی، نژادی که ظالمان خواستند چون دیوار چین میان توده های مبارز مردم فاصله بیاندازد را فرو ریزد و درنوردد از نان شب واجب تر است.

اما برای اینکه چنین افقی بر مبارزات ما ناظر باشد و به مرحله ای برسد تناسب قوا بنفع مبارزات مردم تغییر یابد، باید عملا و وسیعا وارد میدان شد و حتما پیمودن این مسیر نیز با موانع سخت روبرو خواهد شد. مگر این چند دهه همین تشکلهای مستقل کارگری با جان سختترین مانعها مواجه نبوده اند؟ تنها شعارهای استراتژیک، پیشرو و مکانیزمهای کنونی جهت مبارزه برای کارگران و محرومان کافی نیست در برابر بهای سنگینی که تا به امروز متقبل شده اند. بلکه رفتن بسوی چنین افقی نیازمند ابتکارات و کار سازمانیافته همه جانبه تر میان کارگران و مردم است. یعنی دقیقا نقشی که خصوصا طبقه کارگر، کمونیستها و پیشروان آزادیخواه در اینگونه اثناها باید مبتکر آن باشند. کارگران آگاه به منافع خود بهتر از هر کسی میدانند به صرف خشم و نفرت در متن حتی اعتراض عمومی نمیتوان توازن قوا را بنفع خود و توده های مردم تغییر داد. بلکه میدانند این امر به میزان فعالیتهای متشکل کننده که استراتژی کمونیستی بر آن ناظر باشد، و بمیزان توان سازماندهی با روشنی کمونیستی که در این اثناها بتواند نیروی داوطلبانه کلکتیو دستشان را در دست هم بگذارد و سازمانیافته وارد میدان مبارزه کند، بستگی دارد. کارخانه ها و مراکز تولیدی بزرگ بطور اخص

که خود اساساً خصلت کلکتیو دارند ارجحترین نقطه شروع این اقدام بزرگ هستند اعم از هپکو، فولاد اهواز و غیره.... یعنی رسیدن به این نقطه که منجی خلاصی از چنین شرایط فلاکتباری تنها و تنها با اتکاء به نیروی مبارزاتی متحدالشکلی است که از میان خودشان برخاسته باشد. این نیرو هم با ایجاد شوراها در محیط کار و زندگی کاملاً قابل تحقق است.

رفتن بسوی چنین افقی اراده گرایانه نیست. چنین اقدامی ابتدا به ساکن نیست. جدا از تجربه سالهای نخست قیام 57 که بخش عظیمی از مراکز بزرگ تولیدی شوراها کارگری بر آن نظارت داشتند یا حاکمیت شورایی در کردستان، بارها میان خصوصاً جنبش کارگری و دیگر اقشار اجتماعی و کمونیستها مباحث آن دائر بوده که تنها راه برون رفت از این وضعیت و تضمین آینده بهتر در گرو رفتن بسوی ایجاد تشکل سراسری است. ایجاد شوراها در محیط کار و زندگی موثرترین و در دسترسترین راه خلاصی از وضعیت تراژیک و اسفباری است که رژیم بر اکثریت عظیمی از این جامعه حکمفرما کرده. اقدام عاجلانه برای تشکیل شوراها متکی به مجمع عمومی یعنی بدست گرفتن دینامیزی که مبارزات را در برابر رژیم منسجم و به تبع آن کم هزینه تر خواهد کرد. ما همه شاهد بودیم خیزش دی ماه برغم خود جوش بودن، رعد و برق در آسمان بدون ابر نبود، که به چنین انفجار اجتماعی سیاسی علیه کلیت این رژیم تبدیل شد. این خیزش ریشه در چندین دهه مبارزه بی وقفه کارگران و توده های جان به لب رسیده با صاحبان زورگوی سرمایه با توسل به ماشین سرکوب دولتی داشت، که نهایتاً در دی ماه 96 جامعه را حول مبارزه علیه فقر، بیکاری، تورم و گرانی قطبی نمود. اما در نظر بگیریید این خیزش خودجوش اگر در لاقل همان روزهای اول یا هفته های اول و دوم متکی به سازماندهی شوراها محل کار و زندگی بود و از طریق شوراها هدایت و سازمان میافت، و دو صد چندان قدرتمندتر و دامنه دارتر ظاهر میشد، آیا رژیم قادر به رویارویی با آن بود؟! یقیناً نه. تازه در چنین حالتی اگر هم رژیم اقدام به سرکوب آن میکرد بسیار برایش هزینه بردارتر تمام میشد. دقیقاً در نبود آلترناتیوی که سازمانده باشد رژیم هم توانست بعد از چند هفته با سرکوب وحشیانه آتش به اختیاران در چندین شهر خیزش را به خون بکشد.

البته برغم سرکوب خونبار و بهای سنگینی که توده های مردم معترض متحمل شدند، باز این تجربه تاریخی جامعه را گامها در شناخت از قوت و کاستیهای خود جهت رفتن بسوی شرایط اعتلای انقلابی یاری رساند و جلو برد. خیزش دی ماه سال 96 دستاوردهای زیادی در پی داشت که خود مطلب در مورد ارزیابی از آن مطالبها نوشت. در اینجا تنها چند نکته محوری تر را مختصر اشاره میکنم. این خیزش یک نقطه عطف بزرگ تاریخی در مبارزات مردم بود که نخست تجربه کردند اگر با نیروی تغییر خود تکیه کنند ستمگرترین دیکتاتورها نظیر این رژیم نمی توانند در برابر عزم پولادین مبارزاتی آنان چندان دوام بیاورند. ثانیاً به همین اعتبار ترس و هراس ناشی از سرکوب افسار گسیخته رژیم طی دهه های قبل تا حدودی زیادی در میان مردم فرو ریخت و اعتماد به نفس جامعه را بدرجات زیادی بالا برد. خلاصه همین خیزش خود تجربه ای شد که منبهد مبارزات با افقی روشنتر عمق و گستردگی بیشتری بیابد. اعتصابات و مبارزات پیاپی کارگران در بخشهای مختلف تولید و رفتن بسمت افق هر چه سراسری تر مبارزات یکی دیگر از دستاوردهای عملی آن بود. دقیقاً همان افق و استراتژی که سالهاست در کمیته ها، اتحادیه ها، و دیگر محافل مستقل کارگری در مورد آن بحث و جدل شده بود. بارها بر این اصل پای فشرده شد که قدرت طبقه کارگر در تشکل، اتحاد و اعتصاب اوست!

بعد از خیزش دی ماه ما شاهد اعتصابات و اعتراضات مداوم کارگری و تاثیر آن بر دیگر جنبشهای پیشرو جامعه بودیم و این امر موجب شده مبارزات را هر چه بیشتر به اعماق جامعه گسیل دهد. به بیانی دیگر هم به لحاظ کیفی و هم کمی مبارزه و رویارویی با دولت و کارفرمایان وارد مرحله نوین شد. ناگفته نماند هر چند کارگران هپکو طی مبارزات

طولانی خود از اعتصاب و اعتراض در محل کار تا کشاندن اعتراضات به مراکز شهر سوابق و تجارب موفقیت آمیز در کارنامه خود داشتند. اما آنچه مبارزه کارگران هفت تپه و فولاد اهواز را از هپکو بنوعی متمایز کرد و حتی جنبش کارگری را گامها به جلو برد، استراتژی و افق طبقاتی، سیاسی بر مبارزه آنها بود که از چهارچوب خواسته‌های مبارزاتی پیشین مبنی بر خواسته‌های صنفی بسیار فراتر رفت و در نوع خود کلیت مناسبات حاکم بر تولید را نشانه رفت. استراتژی که خواسته‌های آن در شعار «نان، کار، آزادی، حکومت شورایی» تبلور سیاسی پیدا کرد. بعدا اقدام همزمان و همگام اعتراض و اعتصاب آنان و سرازیر شدنشان از محیط کار به مراکز شهرهای اهواز و شوش که نه تنها مورد پشتیبانی این دو شهر و حومه قرار گرفت بلکه در بخشی از شهرهای ایران و در سطح بین‌المللی نیز حمایت و همبستگی زیادی را بخود جلب کرد. این اقدام همزمان کارگران در این دو شهر نه تنها شکل نوینی از مبارزه علیه دولت و کارفرمایان بود بلکه استراتژی و افق نوینی بروی جنبش کارگری و دیگر جنبشهای پیشرو اعم از جنبش زنان، جنبش دانشجویی و... جامعه گشود و می رفت به دیگر بخشهای کارگری در سایر نقاط نیز سرایت کند. آنهم در حین اینکه از سوی قشون نظامی آتش به اختیاران رژیم به محاصره در آمده بودند. و متعاقبا وقتی اعتصاب و اعتراض هفته‌ها به درازا کشید، نیروهای سرکوبگر پس از شناسایی، اول اسماعیل بخشی سخنگوی کارگران اهواز و سپیده قلیان خبرنگار و عضو هیئت تحریریه نشریه گام را ضمن ضرب و شتم دستگیر و راهی زندان کردند. و بدنبال آن عسل محمد و علی نجاتی. دیری نگذشت اینبار به کارگران معترض فولاد اهواز حمله ور شدند و 41 نفر را ضمن ضرب و شتم دستگیر و روانه شکنجه گاهها کردند. بعد از روزها اذیت و آزار آنها و شکنجه روانی خانواده‌هایشان هر کدام را به قید وثیقه‌های سنگین مشروط آزاد نمودند.

احضار دوباره 41 تن از کارگران فولاد اهواز پس وقایع پائیز سال گذشته در خشم شبانگاهی نیروهای اطلاعاتی رژیم که مثل مور و ملخ خانه شخصی کارگران را به محاصره در آوردند و دستگیر و روانه شکنجه گاهها کردند، انجام میشود.

رژیم از خیزش دی ماه 96 به اینسو و اعتصابات پیاپی کارگران، دارد کابوس مرگ میبیند. شدت گرفتن بیش از پیش بگیر و ببند و احکام سنگین صادر کردنها برای کارگرانی که جرمی مرتکب نشده اند بر کسی پوشیده نیست ناشی از قدرت رژیم نبوده و نیست بلکه ناشی از وحشتی است که مبارزات روز به روز علیه وضع موجود در حال تعمیق و گسترش بوده و آنان را به لبه پرتگاه سوق داده. خصوصا که طی هفته‌های گذشته ما شاهد اوج گیری اعتراض و اعتصاب کارگران در هپکو، آذرآب و سایر نقاط ایران هستیم. این امر موجب شده رژیم به منظور زهر چشم گرفتن از کارگران و توده‌های مردم معترض، افسار گسیخته تر از قبل به بگیر و ببند و احکام سنگین صادر کردن برای کارگران و دیگر فعالین دربند روی بیاورد.

اما رژیم جمهوری اسلامی کور خوانده این مبارزات را نمیشود با این تهدیدات و و احکام به خانه باز گرداند. احضار کردن کارگران، بگیر و ببند و احکام صادره برای آنان به بهانه‌های واهی از سوی رژیم را باید شدیداً محکوم کرد و علیه آن به مبارزه برخاست.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری ایران

زنده باد مبارزات فولاد اهواز، هفت تپه، هپکو و آذرآب

زنده باد وحدت و همبستگی سراسری کارگران

07.09.2019

هجومهای وحشیانه هوایی و زمینی اردوغان به مردم بیدفاع در دو سوی مرزها تحت هر بهانه ای شدیداً محکوم است!

ناصر بابامیری

سیاست میلیتاریستی دولت اردوغان تنها بر متن کشمکش های منطقه ای که در یک سمت آن مبارزه توده های مردم معترض به وضع موجودند و در سوی دیگر آن بلوک بندیهای منطقه ای و جهانی حافظ سرمایه قابل توضیح است. بلوک بندیهایی که از دیرباز به جز منافع سودجویانه خویش هیچگاه به چیزی دیگری نیاندیشیده اند و نمی اندیشند. و به همین اعتبار هم هر جا این مبارزات آزادیخواهانه و تقابل از سوی توده های عظیم مردم علیه دول مستبد و مختنق در گوشه و کنار جهان به راه افتاده، آنان با دخالتگری های خود، بسته به منافعشان نقشه به انحراف کشاندن آنها به بهانه های واهی در دستور کار قرار داده اند. نیازی نیست زیاد به گذشته برگردیم، نمونه بارز آن دخالت در خیزش توده های مردم جان به لب رسیده از رژیم اسد در سال 2011 به اینسو است. در یکسوی این دخالتگری بلوک روسیه اعم از رژیم سرمایه داری ایران و بنوعی ترکیه (که با مواضع بینابینی میان دو بلوک روسیه و غرب در نوسانست) قرار دارد، در سوی دیگر دخالتگریها آمریکا و غرب و همپیمانان مرتجع منطقه ایشان هستند. بلوک روسیه و چین اگر موقع اشغالگری عراق و افغانستان به حکم وتو کردن پیمان نامه نظامی ناتو جهت اشغال عراق و افغانستان نتوانستند آن چنان که میخواستند منطق قلدریهای نظامی را طبق استراتژی که منافع آنها نیز به لحاظ منطقه ای و جهانی تامین کند، هدایت و مهندسی کنند، موضوع خیزش توده ای در سوریه اینبار این فرجه را برای وارد شدن فعالانه و دخالتگری بیش از پیش خصوصاً روسیه گشود. نهایتاً دیدیم قطبهای جهانی هر کدام بمنظور تامین منافع خود وارد رویدادهای سوریه شدند و جنگ نیابتی را براه انداختند و با تصفیه حسابهای مذهبی و ملی آنان را به جان همدیگر انداختند، نتیجه این دخالتگریها با حمایت بلوک روسیه عملاً به نفع رژیم اسد و بقای آن و به قیمت کشته و زخمی شدن میلیونها انسان بیدفاع، آواره و بیخانمان شدن میلیونها خانواده از این کشور منجر شده و تا کنون هم ادامه دارد. دخالتگریهایی که در بیان واقع مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم سوریه را از محتوا تهی و از مسیر اصلی خود منحرف کرد و کل شیرازه زندگی شهروندان را به تباهی کشاند. کما اینکه با همین دخالتگریها مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه توده ای مردم بپا خاسته علیه رژیمهای دیکتاتوری مصر، تونس، یمن، لیبی و لبنان را نیز به سرنوشتی مشابه سوریه دچار کردند.

رژیم اردوغان نیز در متن چنین اوضاع آشفته منطقه اگر یک دوره کوتاه توانست تا حدودی رونق اقتصادی را ایجاد کند میرهن است حاصل اعمال استثمار هر چه افسار گسیخته تر و کار کشیدن از گرده طبقه کارگر و سرکوب صدای اعتراضات بوده. اختناق سیاسی که متعاقباً منجر به گسترش و تعمیق اعتراضات کارگران، کمونیستها، آنارشیستها و آزادیخواهان در اکثر مناطق ترکیه اعم از آنکارا و استانبول گردید تا مرحله رسیدن به رویداد مهم میدان تقسیم. میخوام بگویم برغم چنین موقعیتی مبارزاتی رو به اعتلای انقلابی بخاطر داریم آنزمان بخشهایی از گرایشات بورژوا ناسیونالیستی اعم از گرایش متأثر از پ.ک.ک نیز به روال معمول از سر دخیل بستن به پروژه سازش با حکومت مرکزی یا علیه این موج عظیم اعتراضات سراسری با ایجاد فضای یاس و ناامیدی و شانتاژ راه انداختن چوب لای چرخ مبارزات توده های سرازیر شده به خیابانها گذاشتند یا در سکوت خفتبار، پشت مبارزات سراسری را بنفع گرایشات بورژوازی خالی کردند.

خلاصه طی چند سال گذشته آن درجه از رشد و ثبات نسبی اقتصادی دولت اردوغان هم بشدت رو به افول بوده. دولت اردوغان به عنوان نماینده بورژوازی این کشور دیگر تنها از سوی طبقه کارگر و اقشار فرودست مشروعیت آن زیر سوال نیست، بلکه حتی مقبولیت اجتماعی و سیاسی آن از سوی طیفهای رنگا و رنگ ناسیونالیست بورژواها و خرده بورژوازی جامعه ترکیه نیز تا حدود زیادی زیر سوال رفته. بحرانهایی که وقتی دیگر بگیر و ببند و سرکوب فله ای مخالفان هم نتوانست گره ای از مشکلاتش بگشاید پرده آخر آن سناریوی به خون کشیدن مخالفان در اقدام شبه کودتای 16 ژوئیه 2016 بود.

شبه کودتایی که از همان ساعتی آغازین معلوم بود به ضد خودش تبدیل خواهد شد، و نتیجه اش شکست است و فرصت را برای دولت اردوغان بوجود آورد تا پروژه نیمه کاره خود مبنی بر پاکسازی افسران و درجه داران رده بالای مخالف خود در ارتش را که تا آن لحظه قادر به شناسایی و دستگیری آنها نشده بود در جنگ خیابانی و پادگانی به شکست بکشاند و تکمیل کند. از دیگر سو با به شکست کشاندن آن و بگیر و ببند، فضای جامعه را بیش از پیش امنیتی تر کند و مبارزات و اعتراضات آزادیخواهانه جامعه را با این بهانه خواست به محاق ببرد که تا حدود زیادی هم سناریوی پیش به نتیجه رسید. برغم اینکه اردوغان توانست فوج مخالفان سیاسی خود و معترضین را یا دستگیر و راهی پشت میله های زندان کند یا مقاومتشان را به خون بکشد اما از آنزمان تا به حال کماکان اعتراض و مبارزه بدون وقفه در جریان بوده.

آخرین انتخابات شوراها در ترکیه برغم سناریوسازیها از سوی اردوغان جهت جعل آراء، نتوانست واقعیات را به نفع خود وارونه کند، و نتایج اعلام شده از سوی کمیسیون انتخابات هم اذعان نمود که حزب "عدالت و توسعه" در برابر مخالفان در بخشی از شهرهای بزرگ نظیر آنکارا، استانبول و اسکی شهیر "ستاره اقبالش" بطور واقعی رو به خاموشی است.

رژیم فاشیستی ترکیه از دو سو در موقعیتی شکننده قرار دارد. از یکطرف مواجه شدن با موج عظیم مبارزات و اعتراضات داخلی برخاسته از بحرانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. از طرف دیگر دولت اردوغان نیز چون میخواهد بقای خود را در شکاف میان خصوصاً دو بلوک روسیه و غرب جستجو و تضمین کند، این موضع بینابینی وضعیت بنین المللی آنرا نیز بشدت متزلزل نموده.

تنش میان غرب و دولت اردوغان بر سر عدم صلاحیت آن جهت عضویت در اتحادیه اروپا که طی سالهای گذشته جنجال آفرین بوده پر واضح است نه بر سر عدم رعایت موازین حق و حقوق شهروندی است نه بر سر سایر مسائل مربوط به بهبودی حیات سیاسی توده های مردم، چون تاریخاً هیچکدام از دولت های حاکمه در ترکیه تا کنون حاضر نبوده اند به چنین اصل مهمی گردن نهند! با این حساب روشن است درگیری و اختلافات اساساً ناشی از سرپیچی هایی است که ترکیه در برابر فرامین آمریکا و غرب در منطقه خود را ملزم به اجرای آن نمیبیند و یا نسبت به آن بی توجه است نه مواردی که فوقاً ذکر شد. برای نمونه کشمکش میان دولت آلمان و ترکیه بر سر پایگاه نظامی انجریک و پافشاری برای انتقال از ترکیه به یونان تا موارد مشابه آن. دولت ترامپ و غرب با فشارهای وارده بر دولت اردوغان قصد دارند آنرا در چهارچوبی قرار دهند که بالانس را به ضرر بلوک روسیه و چین و بنفع خود و شرکایشان در منطقه تغییر دهند. آخرین مورد درگیری و تنش میان آنان بر سر خرید چهار سامانه موشکی S 400 از روسیه با مبلغی بالغ بر دو و نیم میلیارد دلار بود. این اقدام اردوغان در حالی انجام شد که بارها ترامپ به دولت اردوغان هشدار داده بود نباید این معامله انجام بگیرد. ترامپ علناً اعلام نموده بود در صورت خرید چنین سامانه های موشکی از روسیه، دولت آمریکا تحویل چند فروند هواپیمای جنگنده امریکایی F-35 به دولت اردوغان را ملغاً خواهد نمود. این شیوه تحریم و تهدیدات ترامپ نیز بیشتر جنبه التیماتوم های دیپلماتیک مآبانه دارد و بردش برای ترامپ به اندازه همان هشدارهاست که به کره

شمالی کرد اما برایش تره هم خورد نکردند. قطعاً دولت ترامپ بخوبی به این واقف است نباید کاری کند دولت ترکیه را چه به عنوان یکی از کشورهای عضو ناتو که یکی از پایگاههای استراتژیک آن انجیرلیک را در خاک خود مستقر کرده و بنا به موقعیتی مهم استراتژیکی که در منطقه برای آمریکا در بر دارد به این سادگی از همپیمانی با آمریکا و غرب ببرد و به بلوک روسیه بپیوندد.

ضمناً شاهد بودیم زیر مجموعه های پ.ک.ک در کش و قوس جنگهای فرساینده با داعش و دولت اردوغان و حمایتهای تسلیحاتی از سوی نیروهای غربی، بجای اینکه از مقاومت شجاعانه بی نظیر تاریخی مردم کوبانی که زنان و مردان آزادیخواه، پیر و جوان در آن جانفشانی کردند، و به دور از تفاوت‌های جنسی، مذهبی، نژادی و ملی... در رقم زدن این پیروزی ایفای نقش نمودند درس بگیرند، بجای اتخاذ سیاست مستقل و متکی شدن به ظرفیت مبارزه آزادیخواهانه توده های مردم در دو سوی مرزهای سوریه و ترکیه، دیدیم چگونه در جنگ عفرین آگاهانه به سیاستی دوگانه روی آورد. از طرفی به زائده سیاستهای آمریکا تبدیل شدن و از دیگر سو در دام توهم فکنی پروژه های حمایتیهای اسد افتادند. دیگر این مثل روز روشن بود اسد تنها و تنها از سر اینکه در موقعیت بسیار شکننده واقع شده بود به این تاکتیک روی آورد که بخشی از جبهه جنگ با داعش را به نیروهای منطقه ای محول کند.

گانگسترهای نظامی و قشون کشی دولت اردوغان علیه مردم بیدفاع در سوریه و عراق و تشدید آن بدون تبنانی با حکومتهای مرکزی مرتجع در دو سوی مرزها نیست. به رغم هر اختلاف و رقابتهایی که این رژیمها با هم دارند، از هر زمانی بیشتر بر سر سیاست حفظ تمامیت ارضی کشورشان همسو و همنظرند. حملات افسار گسیخته اردوغان به مناطق مسکونی دو سوی مرزها و کشتار و و قتل و عام مردم بیدفاع به بهانه هجوم به مواضع پ.ک.ک و اقمارش مبین این حقیقت است که نوعی توافق ضمنی میان آنان و قطبهای جهانی وجود دارد. حملات به منظور اشغالگری و گسترش قلمرو خویش، لاقلاً در ایندوره سیاست فرعی شده هر چهار رژیم ترکیه، ایران، سوریه و عراق است، مگر در موارد استثنایی که به تضعیف مخالفان سیاسی همدیگر بیانجامد. حملات هوایی و زمینی به مواضع نیروهای: پ.ی.د، ک.ج.ک، ی.پ.گ در سوریه و به مواضع پ.ک.ک در قندیل و کردستان عراق نیز برای رژیم فاشیستی ترکیه نیز در همین چهارچوب میگنجد. عبارتی دیگر این جنگ افروزیها جزئی از نقشه بزرگ سیاستهای میلیتاریستی در متن شرایط منطقه ایست که هر بار با رضایت یکی از بلوک بندیها که در آن منتفع هستند پیش برده میشود. دولت ترکیه نیز نظیر دیگر رقبای مرتجع خود از شکاف و تقابلات قطبهای جهانی بر سر منافعشان میخواهد سهم بیشتری ببرد و به همین منوال در معادلات منطقه ای دنبال جا پا و وزن بیشتری نسبت به سایر شرکای خود مییابد.

پ.ک.ک و اقمارش نیز میخواهند نفوذ و اعتباری که میان توده های مردم در ترکیه و سوریه دارند، آنرا پشتوانه تز "صلح و همزیستی مسالمت آمیز" رهبر کاریزماتیک خود اوج آلان " کنند تا به حکومتهای مرکزی اطمینان خاطر بدهند که حفظ مسئله تمامیت ارضی بخشی از سیاست مدون و رسمی آنان نیز هست. در بیان واقع پ.ک.ک و همه زیر مجموعه هایش در این تند پیچ تاریخی دچار بی افقی شده اند و در شکاف بین بلوک بندیهای جهانی و خصوصاً چهار دولت مرتجع سوریه، ترکیه، ایران و عراق میخواهند به "حفظ بقا به شیوه مسالمت آمیز!" برسند. همین استراتژی موجب شده آنبخش از توده های مردمی که کم و بیش در سوریه و ترکیه از ناسیونالیسم سنتی سر خورده شده بودند و امیدشان را به افق این گرایش ناسیونالیست که اوجالان در ایمرالی آبدیت و تئوریزه کرده، گره زده بودند، طی این چند سال اخیر با تبدیل شدن به زائده سیاستهای خصوصاً آمریکا بمرور رو به رکود باشد.

سخن آخر

در غیاب یک آلترناتیو قدرتمند سوسیالیستی که بتواند به شیوه ای سازمانیافته پتانسیل مبارزاتی کارگران و توده های فرودست و آزادیخواه ترکیه را در مقیاس سراسری بهمدیگر وصل، هدایت و رهبری کند کماکان ما شاهد وخیمتر شدن اوضاع خواهیم بود. در غیاب یک آلترناتیو سوسیالیستی، طیفهای بورژوازی در تلاشند در پی مقاصد خود و در همدستی با دول بورژوازی جهانی دستاوردهای مبارزاتی حاصله تا کنون را نیز، با بند و بست به هزیمت ببرند. این در حالیست که راه حل‌های سرمایه دارانه که تا کنون گرایش‌های رنگ‌باز بورژوازی با حمایت بلوک بندی‌های جهانی از بالای سر مردم خواستند به جامعه حقه کنند آزمون شده و همگی حساب پس داده اند. توده های معترض به وضع موجود در ترکیه به این امر مهم بخوبی واقفند تا رژیم فاشیستی اردوغان بر سر کار باشد نه مردم مبارز و معترض ترکیه می توانند امنیت و آسایش داشته باشند نه ساکنین اینسو و آنسوی مرزها از گزند گانگسترهای رژیم اردوغان و سایر شرکایش در امان خواهند بود. رهایی کامل شهروندان از قید و بند هر گونه ستمی اعم از ستم ملی و ستم طبقاتی، جنسی و غیرو در گرو تحقق سوسیالیسم است!

زنده باد سوسیالیسم 11 آگوست 2019

روز 12 مرداد را به روز اعلام جرم علیه رژیم تبدیل کنیم

ناصر بابامیری

رژیم مستاصل سرمایه داری ایران قرار است ۱۲ مرداد ماه زندانیان دربند: اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیر امیرقلی، عسل محمدی، علی نجاتی، ساناز الهیاری و امیرحسین محمدی فرد را پس از نگاه داشتن ماه ها زیر شکنجه های سبعانه از شکنجه گاههای مخوب به بیدادگاه ببرد! به یقین رهایی قطعی از شرایط اسفبار اعمال شده که بیش از چهار دهه است زندگی و معیشت اکثریت شهروندان این جامعه از سوی این رژیم به گرو گرفته شده، و خلاصی از چنگال استثمار افسار گسیخته، شکنجه و اعدام و سرکوب تنها و تنها در گرو خودسازماندهی جنبش های پیشرو و در راسشان طبقه کارگر و عملکرد مبارزاتی متحدانه سراسری است. یعنی مسیری که خصوصا از خیزش دی ماه 96 به اینسو جامعه و جنبشهای پیشرو و آزادیخواه به آن پا گذاشته اند. اما تا فراهم شدن همه ملزومات چنین شرایطی جا دارد ما هم با همه امکان و توان در افشا و رسوا کردن هر چه بیشتر و تبدیل این روز به روز اعلام جرم علیه این رژیم کوشا باشیم. این رژیم در بحرانی ترین و متزلزل ترین موقعیت عمر ننگین خود دارد دست و پا می زند. حتی دیگر خود سران رژیم هم خصوصا طی این چند سال اخیر اذعان نموده اند که کشتیشان در حال غرق شدن است و ناقوس مرگ هراسانشان کرده. این رژیم هر چند موقعیت منطقه ای و بین المللی آن نیز رو به افول است اما آنرا اساسا خطر جدی علیه خود نمی بیند بلکه خطر جدی را همان عروج روزافزون مبارزات مردم میدانند. محاصر اقتصادی و فشارهای ناشی از آن تا کنون دود آن بیشتر به چشم مردم فرو رفته و تازه رژیم هم آنرا مستمسکی کرده تا مبارزه جنبشها و هر گونه صدای آزادیخواهی را بیش از پیش سرکوب و آماج حملات وحشیانه قرار دهد.

خیزش میلیونی دی ماه نود و شش تنها گوشه ای از کل ظرفیت و پتانسیل مبارزاتی کارگران و اقشار معترض علیه وضع موجود بود که با شعار « اصلاح طلب، اصولگرا دیگر تمام شد ماجرا» و سر دادن شعارها علی گرانی، تورم و فقر اینگونه رژیم را غافلگیر و سراسیمه نمود و پایه های فرتوتشان را به لرزه افکند. رژیم چنان از این خیزش بیمناک بود حتی به عینه میدید نیروهای آتش به اختیار و گله چماقدارانش نیز در برابر طوفان خروشان مردم بپا خاسته دچار تزلزل اراده شده بودند جهت سرکوب و کشتار. رژیم تا زمان تجدید قوا هر چند جهت بقای خود کماکان دست از سرکوب، بگیر و ببند برداشته اما در بیان واقع میدانست دیگر ترس مردم رزمنده و جان به لب رسیده از ماشین سرکوب و کشتار فرو ریخته و کارایی پیشین را تا حدود زیادی از دست داده. رژیم سراسیمه، هفته ها زمان برد تا توانست افسار گسیخته تر از پیش با توسل به دیگر حامیان ارتجاعی خود در منطقه جامعه را بیش از پیش میلیتاریزه کند. اما خود این خیزش سراسری تجربه ارزنده ای بود که توده های آزادیخواه در چنین مقیاسی توان و پتانسیل مبارزاتی خود را در برابر کلیت نظام ارتجاعی بیازمایند و محک بزنند. به عبارتی دیگر این خیزش نقطه عطف تاریخی بزرگی بود در مبارزات اعتراضی. و نشان داد جامعه دارد ظرفیت و پتانسیل های مبارزاتی خود برای رویاروی و تعیین تکلیف با این نظام را در خود می پروراند تا برای شرایط اعتلای انقلابی خود را آماده کند و خیز بردارد. کماینکه روز به روز بر میزان اعتراض و اعتصابات افزوده شده. مدام مبارزات آزادیخواهانه در حال تعمیق و گسترش بوده. هنوز رژیم بیم و هراس خیزش دی ماه گریبانش را رها نکرده بود که اعتصابات و اعتراضات کارخانه به کارخانه، شهر به شهر رشد فزاینده ای یافت. در واقع جنبش اعتراضی سراسری و اعتصابات پیایی بخشهای مختلف کارگری اعم از خط و ابنیه فنی راه آهن تا رانندگان کامیون، معلمان، پرستاران تا مالباختگان و دیگر اقشار فرو دست دگرباره وحشت و هراس دو صد چندان بر پیکر نظام انداخت. در ادامه همین روند بود مبارزات بدون وقفه کارگران در فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه نیز تغییری کیفی پیدا کرد و وارد فاز نوین تری از مبارزات جنبشی شد و تناسب قوای مبارزاتی را بمراتب به نفع طبقه

کارگر عوض کرد. دیگر مبارزاتشان چانه زنی های کارفرما و دولت برای سر دواندن کارگران و رهبران و فعالین بر سر خواستههایشان در محیط کار و در محاصره قشون نظامی، را در هم نوردید. هزاران کارگر محیط کار و کارخانه را تعطیل کردند و ضمن فراخوان به همه آزادیخواهان در سراسر جهان جهت حمایت یا پیوستن به صفوف اعتراضاتشان، خیابانهای اهواز و شوش را همراه با حامیان خود تسخیر نمودند. همه شاهد این صحنه های تاریخی بودیم از یکسو جدا از کارگران و خانواده های کارگری، با چه شوری موج عظیمی از حمایت که همگی خود را با کارگران همسرنوشت می دیدند نه تنها در این دو شهر و حومه هایشان، بلکه از سایر نقاط مختلف در دفاع از مبارزات آنان براه افتاد، و کارگران و معترضین چگونه میدین مراکز این دو شهر را با سخنرانی های گرم فعالین و رهبران رزمنده خود و سر دادن شعارهای استراتژیک اعم از «نان، کار، آزادی، ادراه شورایی» به محل رزم سرخ خود در آوردند و تناسب قوای نوینی را در برابر حافظان سرمایه به نمایش گذاشتند. از دیگر سود دیدیم رژیم مستاصل هم حکومت نظامی اعلام کرد و آنانرا با لشکر مسلح به تانک و توپ به محاصره در آورد. وقتی رژیم در این میدان نابرابر نبرد هم نتوانست با توسل به همه راههای فریب و وعده و وعید کارگران و معترضین را بدواند، اینبار با حملات وحشیانه و ضرب و شتم اقدام با دستگیری اسماعیل بخشی یکی از سخنگویان سازش ناپذیر کارگران و سپیده قلیان خبرنگار حامی کارگران نمود. بدنبال دستگیری آنان تهدید و فشار نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بر خانواده و نزدیکان اسماعیل و دیگر کارگران و خانواده و های معترضین اوج بیشتری گرفت. وقتی پس از گذشت چند هفته نتوانستند تحت وحشیانه ترین شکنجه، اذیت و آزار جسمی و روانی، ممنوع الملاقات کردن و محروم از دسترسی به پزشکی و تداوی، روحیه و اراده مبارزاتی اسماعیل بخشی و سپیده قلیان را در هم بشکنند و از کارگران و اقشار معترض زهر چشم بگیرند و به خانه بفرستند، اینبار بیشتر بیمناک بودند این جنبش به دیگر بخشهای کارگری و جنبشهای پیشرو و متحد آن در سایر نقاط کشور نیز سرایت کند. به همین خاطر با فاصله زمانی نه چندان طولانی هم، به هیئت تحریریه و کابرن نشریه گام ساناز الهیاری، امیر امیرقلی، عسل محمدی و محمد حسین محمدی فرد حمله ور و به شیوه ای ددمنشانه هجوم برده و آنانرا نیز دستگیر نمودند، آنهم تنها به دلیل اینکه از مبارزات کارگران اهواز و هفت تپه دفاع کرده بودند. بعد دیدیم به دنبال آن به شناسایی چهره ها و سخنرانان علنی کارگران فولاد اهواز پرداختند. تا اینکه در یک خشم شبانگهی خانه بیش از چهل تن از آنانرا به محاصر نیروهای امنیتی در آوردند و با ضرب و شتم دستگیر و به شکنجه گاههای خود بردند. بعد از هفته ها اذیت و آزار آنان و خانواده هایشان نهایتا زیر فشار اعتراضات خانواده های زندانیان و تلاشهای بیدریغ آزادیخواهان داخل و خارج کشور ضمن تهدیدات امنیتی هر کدامشان را مشروط و با قید وثیقه های بسیار سنگین آزاد کردند اما فشار بر آنان و نزدیکانشان کماکان ادامه داشته.

ولی برغم تشدید نمودن فضای مختنق سیاسی و سرکوب مبارزات کارگران و دیگر اقشارعلیه وضع موجود باز هر روزه ما در نقاط مختلف ایران و در اشکال مختلف شاهد اعتصاب و اعتراض هستیم.

کارگران، مردم آزادیخواه ایران!

فعالین کمونیست و انسانهای پیشرو و ترقیخواه در جای جای جهان!

می طلبد از هر راهی که برایمان مقدور است ظرفیتهای ممکنه را بکار بگیریم و به یاری این عزیزان بشتابیم. نباید بگذاریم به همین سادگی رژیم فعالین دربند اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیر امیرقلی، عسل محمدی، علی نجاتی، ساناز الهیاری و امیرحسین محمدی فرد را تنها گیر بیاندازد آنهم پس از تحمل ماه ها حبس و زیر مخوفترین شکنجه ها، اینبار به بیدادگاههای قضاات جنایتکارشان بکشاند. و برای آنان به بهانه های واهی احکام سنگین صادر کنند! کارگر زندانی، زندانی سیاسی باید بی قید و شرط هر چه سریعتر آزاد گردد. اگر بنا باشد در این جامعه کسانی را به دادگاه

بکشانند، این سران خاطی و جنایتکار ریز و درشت این رژیم هستند که بایستی در پیشگاه دادگاههای علنی مردم قرار بگیرند. یعنی جنایتکارانی باید در محضر دادگاههای عادلانه حاضر شوند که چهار دهه است خون مردم را در شیشه کرده اند و زندگی نسلها را به تباهی کشانده اند!

زنده باد استقامت فعالین دربند که برغم وحشیانه ترین شکنجه ها پرچم رهایی را کماکان برافراشته نگه داشته اند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری ایران

زنده باد سوسیالیزم

30.07.2019

موشکباران مناطق مرزی از سوی رژیم ایران محکوم است!

ناصر بابامیری

مضاف بر میلیتاریزه کردن کردستان ایران، موشکباران هوایی و زمینی منطقه اقلیم کردستان نیز به بهانه های واهی طی چندین دهه بخشی دیگر از سیاست ایجاد ارباب و وحشت این رژیم علیه مردم به تنگ آمده از آن در دو سوی مرزهاست که هر ساله زندگی و حیاتشان را با تهدید جدی مواجهه نموده! رژیم ایران طی چند روز گذشته باریدگر حملات وحشیانه موشکی خود به مناطق مرزی "چومان" و "حاج عمران" را از سر گرفته. در پی این هجوم موشکی، ساکنین این مناطق هر چند برای نجات جان خود مجبور به ترک خانه و کاشانه اشان شدند اما تا کنون این حملات موشکی موجب جان از دست دادن و زخمی شدن شماری از ساکنین این مناطق و خسارات مالی فراوان گردیده.

"حکومت اقلیم کردستان عراق" هم جهت تامین منافع خود، با توجیه مضحک همیشگی "تداوم روابط اقتصادی فیما بین بمنظور تامین نیازمندیهای مردم" از روز اول حیات خود به زائده این سیاستهای رژیم تبدیل شده و عملاً راه را برای هر نوع جنایت آن باز گذاشته و هر بار پروژهای کشتار و نسل کشی آنرا بنحوی برفع رژیم توجیه و پرده پوشی کرده. کما اینکه در پی مقاصد معین خود همین سیاست را در برابر رژیم فاشیستی ترکیه نیز از دیر باز تا کنون پیرو کرده و قبل از هر کسی ساکنین دو سوی مرزها قربانیان بیدفاع این سودا گری بوده اند. به همین خاطر بایستی مردم آزادیخواه و انساندوست در سراسر جهان و خصوصاً توده های مردم مبارز به تنگ آمده از این وضعیت در هر دو سوی مرزها، همزمان علیه این سیاستهای اعمال شده از سوی حکمرانان و هر گونه سناریویی که امنیت و زندگی شان را تهدید کند بایستند. یعنی هم علیه این سیاست قلدرمنشانه رژیم ایران که زندگی و امنیت مردم را تحت بهانه های واهی "حفظ امنیت مرزی کشور" با خطرات جدی روبرو کرده، و هم علیه مماشات "حکومت اقلیم کردستان" که تحت بهانه "تامین مایحتاج مردم و حفظ مناسبات اقتصادی و دیپلوماسی" با چنین رژیمی، زندگی ساکنین این مناطق را دستمایه بند و بسته های خود قرار داده!

این اقدام جنایتکارانه در اثنایی صورت میگرد که طی روزها گذشته همه شاهد بودیم خبر نشست چهار جریان ناسیونالیست کرد اعم از حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان و دو سازمان زحمتکشان به رهبری ایلیخانیزاده و مهتدی پشت درهای بسته و دور از چشم مردم و حتی اکثریت اعضاء و بدنه خود، به شیوه ای بسیار سازشکارانه با سران رژیم در حین ساخت و پاخت و معامله افشا گردید. عملی توطئه گرانه که جهت به هزیمت بردن مبارزات چندین دهه مردم علیه جنایات و تباه کردن زندگی چندین نسل از سوی رژیم، در پی اهداف حقیرشان سرهمبندی شده بود!

در خاتمه ضمن محکوم کردن این تعرض افسارگسیخته رژیم که جان و مال مردم را آماج حملات موشکی خود قرار داده، جا دارد از اینطریق به خانواده عزیزانی که جانشان را از دست داده اند تسلیت گفت و ابراز همدردی عمیق نمود و برای مجروحین آرزوی بهبودی کرد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

11.07.2019

"کنگره مشاهیر کورد" یا نقشه راه فریب و تحمیق توده های مردم!

ناصر بابامیری

رژیم در تقابل با کشمکش های مبارزاتی چنان مستاصل و بیمناک شده به هر ریسمان پوسیده ای جهت اغفال کردن و فریب اذهان عمومی در جامعه آویزان میشود. قرار است 11 و 12 تیر ماه "کنگره مشاهیر کورد" از سوی رژیم در بن بست افتاده در (سالن مولوی دانشگاه کردستان) شهر سنندج برگزار گردد!

اولین تلنگری که این عنوان نخ نمای "کنگره مشاهیر کورد" به ذهن جامعه می زند یقیناً اینست که رژیم در پی چه مقاصدی آنهم در دل چنین اوضاع و شرایط وخامتبار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی که از هر سوی با آن دست به گریبانست و در اثنایی که با گرو گرفتن زندگی و معیشت اکثریت این جامعه نفسهای پایانی را میکشد به چنین تاکتیکی تمسک می جوید! مبرهن است کمتر کسی هست نداند این تاکتیک هم در تداوم همان نقشه راههای شومی است که طی این چند دهه بارها و بارها بمنظور به انفعال کشاندن مردم و به بیراهه بردن افکار عمومی از تمرکز بر مبارزه کارگران و سایر اقشار فرودست در این جامعه آزمون شده و هر بار بجز جیره خواران و فرومایگان و یا معدود کسانی که بنحوی از انحاء فریب خورده یا بواقع منافعشان در بقای این نظام است حول این پروژه نتوانسته جمع کند و نهایتاً عقیم مانده. با اینحساب این حرکت و تاکتیک مزورانه نیز پر واضح بوده برخاسته از اوج استیصال است و اشک تمساح ریختنی بیش نیست! پس با این وجود چرا باریدیگر رژیم به چنین رویکردی متوسل گشته؟! جواب بسیار سر راست است، ترس از گسترش و تعمیق بیش از پیش مبارزه جنبشی.

جنبشی که با خیزش دی ماه نود و شش، بزرگترین بارقه های امید به تغییر وضع موجود را در مقیاس توده ای در جامعه بوجود آورد. و به شیوه رسا در مقیاس میلیونی در بیش از دویست شهر شعار سر دادند: «اصلاح طلب، اصولگرا دیگر تمومه ماجرا!» و به دنبال آن با اعتصابات مداوم کارگران، پرستاران، معلمان، مالباختگان و بلاخره با اعتراضات خیابانی در هفت تپه و فولاد اهواز اوج بیشتری گرفت و مبارزه را در مقیاس اجتماعی به مرحله ای نوین و استراتژیکتر ارتقاء داد. به عبارتی جنبشهای رادیکال در سطح جامعه را گامها بهمیدیگر نزدیکتر نمود. شعار استراتژیک: «نان، کار، آزادی اداره شورای» که از سوی کارگران نیشکر هفت تپه سر داده شد با سرعت به صدر شعار دیگر جنبشها اعم از جنبش دانشجویان، زنان، شورای هماهنگی سراسر معلمان و جنبش انقلابی کردستان نیز تبدیل شد. در بیانی کنکرت تر جنبش عروج کمونیسم. و این جنبش در کردستان پیشینه ای دیرینه تر و سنتی بسیار جا افتاده با ویژگیهای مبارزاتی را داراست.

ویژگی تاریخی که در بیان واقع کردستان را به سنگر انقلاب تبدیل نموده، و کماکان این ظرفیت و جایگاه ویژه در مبارزه را برغم اختناق و سرکوب و ملیتاریزه کردن تا به امروز هم حفظ کرده. و تازه تا جلو آمده فعالین و مبارزین چنین افق و جنبشی ظرفیتهای پیشرو مبارزاتی را در خود بیشتر پرورانده و به دیگر لایه های جامعه نیز تعمیق و گسترانده اند. دقیقاً این تحرکات آنهم در چنین اثنای فلسفه وجودیش برخاسته از این تناسب قوا علیه رژیم است.

رژیم وقتی در بحرانی ترین دوران حیات خو بسر می برد اصلاً عجیب نیست به تکاپو افتاده تا کشتیش را که آماج طوفان مبارزاتیست بخواهد نجات دهد. رژیم یکی از راهها برای ایجاد توهم در جامعه را در این جستجو میکند و می بیند بساطی با قوانین بازی خودش برای گرایشات مماشات گر و احزابشان بچیند و حداقل آنانرا سرگرم کند تا شاید از اینطریق افکار عمومی را نیز از مبارزه جاری دور کند. رژیم ایران از دیر باز با این کارت بازی کرده، و در پی مقاصد خود آنرا بکار بسته و ظرفیت و تجربه جنایت آفریدن در این عرصه را هم در کارنامه ننگینش دارد. ضمناً میدانند تاریخاً احزاب ناسیونالیستی چگونه در پی منافع خود و امتیاز گرفتن از طبقات حاکم، حتی سر هم طبقه ایها و متحدین دیروز

خود را نیز زیر آب کرده اند چه رسد به دیگر طبقات! بسیار مبرهن است در این تند پیچ تاریخی هم که بشدت زیر منگنه قرار گرفته تلاش میکند روی ظرفیتهای مماشات جویانه هم درون جامعه و هم احزاب و سازمانها متبوعشان کار کند، تا آنرا دستمایه قرار دهد جهت به هزیمت بردن مبارزات توده های پیشرو در جامعه.

همین چند روز پیش بود شایعه نشست چهار حزب ناسیونالیست کرد با مهرهای وزارت اطلاعات و سپاه پاسدارن جهت معامله در فضای مجازی پیچید. جالب این بود این احزاب ناسیونالیست هیچکدام تا کنون در تأیید یا رد آن چیزی نگفتند و سکوت اختیار کرده اند، اما طیف طرفدارن این نشست پنهانی اعم از کادر و اعضای این چهار سازمان بخشا در نوشته و اظهاراتشان ضمن بر شمردن نکات پوزتیو این نشست احتمالی، آنرا حرکتی با دستاورد ارزیابی کردند! این شایعه صحت داشته باشد یا نه، به ذره از ماهیت سوداگرانه اشان نمیگاهد. این احزاب سوابقشان ثابت کرده هر جا منافع باند یا سازمانشان اقتضاء کند بدون اینکه برای پیشینه مبارزاتی خونبار توده ها و اقشار آزادیخواه و شعور سیاسی جامعه ارزشی قائل باشند، به شیوه خودگمارده و تحت نام نماینده مردم وارد بند و بست میشوند و این تازگی ندارد. این در حالیست که تا کنون چندین مورد اتفاق افتاده بر سر این بند و بستهای پشت پرده و در خفا یا رهبرانسان را از دست داده اند یا دیری نگذشته فایلهای سازش پنهانی اشان حتی بی اعتنا به آرای اکثریت اعضا و کادرهای خودشان فاش شده بدون اینکه خم به ابرو بیاورند.

برگردیم به اصل موضع، در دل چنین اوضاع و شرایطی رژیم پروژه "کنگره مشاهیر کرد" را دستاویزی قرار داده تا شاید بزعم خود بشود با این شگرد منسوخ در کالبد گرایشات خصوصا ناسیونالیستی و مذهبیون و وابستگانش در جامعه کردستان "روحی تازه" بدمد! تا از این مسیر نیز با باد زدن عرق ناسیونالیستی یکبار دیگر میان مردم خشمگین و متنفر از خود شانسش را بیازماید! اسم پر طمطراق "کنگره مشاهیر کرد" از نظر طراحان این پروژه آن اکسیر جادویی است که شاید بتوانند بواسطه آن و با حلقه زدن آنبخش از هنرمندان، شاعران، نویسندگان و در یک کلام الیت کرد نان به نرخ روز خور، دیگر اقشار جامعه را که در وضعیت بشدت نابسامانی بسر می برند حتی با تطمیع نمودنشان جهت مشارکت در این دام بیاندازند و بنوعی آنرا حول پرچم ارتجاعی ملی-مذهبیون بمنظور گرداندن مغازه کسب و کارشان سر بدوانند!

رژیم مکان برگزاری پروژه "کنگره مشاهیر کورد" را بسیار عامدانه شهر سنندج انتخاب کرده! شهری که به درازای عمر ننگین این رژیم با قامتی سرخ و ایستاده مبارزاتی در برابرش درخشیده! شهری که هنگام فرمان جهاد خمینی علیه مردم کردستان، بخش عظیمی از شهروندان آن دوش به دوش کمونیستها و پیشمرگان کومله با سنگربندی علیه رژیم جنایتکار سرمایه داری آخوندی جنگ خونین 24 روزه سنندج را در کارنامه مبارزه و مقاومت تاریخی خود به ثبت رسانده اند! شهری که از قبل از قیام 57 تا زدودن بساط رژیم پیشین و در سالهای نخست انقلاب هزاران کمونیست و انسان انقلابی و هزاران خانواده آزادیخواه و جانفدای آرمان رهایی از استثمار را در دامن خود پروراند و کماکان این رویکرد در این شهر و غالب شهرهای کردستان تداوم دارد. شهری که تجربه جمعیتها، شوراهای محله، شهر و روستاها و اتحادیه های دهقانی را در کارنامه مبارزاتی دارد! شهری که از همان دهه آغازین قیام، در سرخ برافراشتن پرچم روز جهانی کارگر، روز جهانی زن، روز جهانی کودک از زمره پیشقراولان مبارزات انقلابی بوده. شهری که تا کنون صدها چهره شهیر کمونیستی، رزمنده و هزاران انسان آزادیخواه و تلاشگر را در عرصه های مختلف مبارزاتی دارد. رژیم کور خوانده فکر کند به همین سادگی میتواند با طرح و دسیسه های از این سنخ بتواند تصویر دیگری از جامعه کردستان و خصوصا شهر سنندج همیشه سرخ به بیرون از خود عرضه کند. یا فکر کند می تواند برای برون رفت از بن بست که در آن گیرد افتاده میشود با شگردهای منسوخ خللی در عزم مبارزاتی شهروندان آگاه به منافع خود ایجاد کند. رژیم

آگاهانه می‌خواهد با این تحرکات، رزم جسارت آمیز هر روز و بدون وقفه کارگران و آزادیخواهان در کردستان علیه خود را و خصوصاً رزم سرخ کارگران در آستانه 1 مه امسال که خیابانی در شهر سنندج را با رژه کارگران و سایر فعالین پیشرو و آزادیخواه مزین به پلاکارد و شعار نمودند، در اذهان عمومی کمرنگ و جنایتهای چندین دهه خود را تخفیف و پرده پوشی کنند، ذهی خیال باطل!

مردم آزادیخواه کردستان و خصوصاً کارگران و اقشار محروم جامعه طی مبارزات چندین دهه خود بارها به رژیم نشان داده اند که نه تنها این نقشه های فریب، به ذره خلی در عزم مبارزاتی آنان علیه کلیت رژیم ایجاد نکرده، بلکه هشیارانه مقاصد پشت این اقدامات فریبکارانه را نیز افشا و رسوا کرده اند. البته رژیم سرمایه داری ایران که در حیف و میل ثروت و سامان مردم و بالا کشیدن سودهای نجومی حاصله از استثمار عریان کارگران دست همه اختلاسگران جهان را از پشت بسته، قادر به این هست با اختصاص بودجه هنگفت جهت تطمیع کردن آنبخش از هنرپیشگان، نویسندگان، خوانندگان و شعرا حتی پزشکان که متاع و کالاهایشان درمیان اکثریت توده آگاه رونقی ندارد و رژیم و وابستگانش خریدار صوری آند اعم از نمایندگان کرد مجلسی و شوراهای اسلامی شهر و روستا و کسانی که بطور اخص این پروژه را گامی در جهت ترفیع قومیکریشان قلمداد میکنند و حاضرند به مزایده بگذارند، سالنی را با دبدبه و کبکبه پر ازدحام کنند و در فضای میلیاریستی زیر لوله های تفنگ، جمعی را زیر پرچم ارتجاع به صف کنند و خیمه شب بازی دیگری را بواسطه مجیزه گویانشان راه بیاندازند. اما اینبار هم یقیناً با درایت و هشیاری توده های مردم و خصوصاً شهر سنندج طرحشان نقش بر آب خواهد شد.

02.07.2019

ترور سامان دانشور قویا محکوم است!

ناصر بابامیری

سامان دانشور جوانی اهل روستای "گویز کویر" از توابع شهر مریوان روز 29 خرداد به شیوه ای بسیار شنیع ترور شد. سامان از قرار معلوم چند سال پیش در قندیل به صفوف گریلاهای پ.ک.ک پیوسته و مدتی فعالیت داشته، بعدا صفوف آنرا بمنظور بازگشت و کمک به امرار معاش خانواده ترک کرده. خبرها و روایت‌های ضد و نقیض در مورد چگونگی ترور سامان کم نیستند، اما همه شواهد و روایتها نهایتا تنها دو طرف را عامل ترور سامان میدانند. یکی مزدوران رژیم هستند که سابقه بیش از چهل ساله جرم و جنایت و کشتار مردم بی تاوان را در کارنامه خود دارند و دیگری پ.ک.ک و پژاک است که بنا به سیاست رسمی حزبشان سزای مرگ را برای کسانی تعیین کرده که ترک صفوف نموده اند .

اکثر شاهدان محل اذعان نموده اند سامان همراه با مادر و خواهرش بر سر مزرعه در روستای "گویز کویر" مشغول کار بوده، واحدی مسلح چنده نفره در پوشش گریلاها، سامان را از خانواده جدا نموده و در فاصله ای نه چندان دور از چشم خانواده به شیوه ای بسیار وحشیانه حلقه آویز و به گلوله میبندند و بعدا در کمال خونسردی از محل ترور دور میشوند! ضمنا روایتی دیگر حاکی از اینست که قبلا هم مزدوران مسلح و ملبس به "فرم پیشمرگ" در این منطقه از سوی مردم بارها دیده شده اند حتی از مردم به زور اسلحه اخاذی کرده اند. و مردم میگویند بعید نیست همین افراد مزدور با تحریک رژیم ایران جهت نفرت پراکنی علیه پ.ک.ک به چنین جنایتی دست زده باشند کمااینکه طی سالهای گذشته نیز در سایر شهرها و مناطق به منظور لطمه زدن به اعتبار و جایگاه نیروی پیشمرگ بارها به چنین اعمال مشابهی روی آورده اند و ماهیت توطئه گرانه اشان بیشتر نزد مردم برملا شده.

اما بخشی دیگر از مردم محل ارزیابیشان متفاوت تر است و به چند دلیل پ.ک.ک و پ.ژ.ک را عامل ترور سامان میدانند و برای صحت ادعای خود دلایلی اذعان نموده اند. میگویند: از یکسو پ.ک.ک سالهاست این سیاست بشدت ارتجاعی سازمانی، ترور علیه پیشمرگانی که ترک صفوف نموده را، عملی کرده اند! و از دیگر سو، وقتی با ترور بزدلانه سامان خشم مردم منطقه را برانگیخت و موج اعتراضی راه انداخت، شاهد بودیم پ.ژ.ک به منظور تبرئه کردن خود سریعا چنین شایع کرد که سامان دانشور بعد از ترک صفوف آنها مزدور رژیم شده! با اشاعه این توجیه اتفاقا گمانها و نگاهها بیشتر بسوی پ.ژ.ک و پ.ک.ک به عنوان عامل ترور برگشت، چرا که این تلویحا تأیید ترور سامان از سوی این سازمان را می رساند. ضمنا تا کنون برغم همه گمان زنی ها که انگشت اتهام بیشتر بسوی نیروهای پ.ک.ک دراز شده است در هیچ منبعی رسمی یا غیر رسمی آنرا تکذیب نکرده.

متاسفانه کماکان پ.ک.ک حکم حذف و ترور علیه اعضای خود که آزادانه و داوطلبانه دوره ای به صفوف آنان پیوسته اند و بعدا ترک صفوف نموده اند را در دستور اجرا دارد و چون هنوز رسما رو به بیرون جایی آنرا علنی نملغا نموده، این امر خود موجب شده بر صحت دلایل و گمان ها که ترور سامان نه از سوی مزدوران رژیم بلکه بدست واحدی از گریلاها انجام گرفته باشد، بیشتر و بیشتر دامن بزند.

سیاست حذف و ترور بخشی از فلسفه وجودی عمدتا احزاب ناسیونالیستی در این منطقه است. جای بسیار دور نرویم. همین باند آقای عبدالله مهتدی همه شاهد بودیم نه تنها از افشا شدن چند وقت پیش خود بخاطر بارها حملات ایذائی به اردوگاه کومله و توطئه ترور علیه رهبران و اعضای احزاب کمونیستی در اوایل دهه هشتاد به ذره درس نگرفته بلکه همین چند هفته قبل بود که واحدی از پیشمرگانش را شبانگاه جهت عملیات ایذائی علیه سازمان بغلدستی منشعب از خود عمر ایلخانیزاده گسیل داد. البته با تداخل نیروی امنیتی سلیمانیه حملات خنثی گردید و خوشبختانه تلافی در پی نداشت. دلایل ذکر شده حول چنین اقدامی که منجر به عملیات ایذائی شده، ترک صفوف جمعی از اعضای

شاخه مهتدی و ملحق شدنشان به سازمان زحمتکشان شاخه ایلخانیزاده عنوان گردیده. بعد از این رویداد شنیع هر دو طرف بنا به مصالح خود جهت اینکه بیش از این گندش بالا نیاید روی آن سرپوش گذاشتند. باید از هم اکنون جلو هر جریان و باند اسلحه به دوشی که بخواهند اینگونه با توسل به حذف و ترور مخالفان خود بپردازند و راه آزادی دیگران را با قلدری سد کنند و به جامعه خون بپاشند محکم ایستاد! یکی از موثرترین راههای مبارزه با بروزات چنین سنت و پدیده ای کثیف و ضد انسانی اشاعه آگاهی و شناخت مردم از این جریان است از یکسو. و از سوی دیگر همه احزاب، سازمانها، انسانهای های پیشرو و آزادیخواه و مسئول در مقابل امنیت و سرنوشت جامعه نیز باید هشیارانه و قاطعانه و متحد در برابر این سنت و گرایش ضد انسانی بایستند و آنرا افشاء، منزوی و مطرود کنند.

ترور و حذف فیزیکی خواه به دست مزدوران رژیم باشد و خواه از سوی نیروهای پوزسیون یا اپوزسیون تحت هر توجیه و بهانه ای، بشدت عملی جنایتکارانه، مذموم و محکوم است و باید قویا افشا گردد.

یونی 2019

اوج گیری کشتار برنامه ریزی شده فعالین دربند از سوی رژیم جنایت پیشه ایران از سر استیصال است!

ناصر بابامیری

دوشنبه شب 20 خرداد ماه، جوان 21 ساله در بند «علیرضا شیر محمد علی» به شیوه وحشیانه در زندان فشافویه بواسطه گماردشدگان رژیم با ضربات چاقو قتل و عام میشود. علیرضا یک فعال آنتیست بود، مادرش مهناز سرابی طی اظهارتی درباره اتهامات وارده به فرزندش گفته: «تنها درباره فقدان آزادی‌های اجتماعی در ایران با یک آخوند در یک گروه تلگرامی بحث کرده بود، اما دادگاه او را به اتهام توهین به رهبر فعلی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و مقدسات دادگاهی کرد.» برغم اینکه این اتهامات از سوی متهم و مادرش بارها بی‌بنیاد و مردود قلمداد شده بود اما آنرا دستگیر و بازداشت و نهایتاً با طرح و نقشه از پیش ریخته شده وی را بزدلانه سلاخی میکنند و جنازه مثله شده در خون خفته آنرا به مادر داغیده اش تحویل میدهند و حتی تهدیده اش میکنند آنرا رسانه ای نکنند! بدنبال این رویداد تراژیک دیروز یکشنبه 26 خرداد پدر زندانی ساناز الهیاری نیز که همراه با خانواده به ملاقات دخترشان رفته بودند در حین بازگشت (آنهم بعد از درخواستهای مکرر از مقامات مربوطه جهت تداوی دختر بیمارشان که بموجب شکنجه های جسمی و روانی وضعیت وی بشدت رو به وخامت گذاشته بود و مقاومت بدنیش به تحلیل رفته بود) بنا به برنامه از پیش طراحی شده با ماشین زندان زیر گرفته میشود و از ناحیه سر، لگن و پا بشدت آسیب می بیند و روانه بیمارستان میگردد. این شیوه های فجیعانه کشتار زندانیان و نقشه نابودی و فشار بر خانواده فعالین دربند کشیدن، دگرباره هشداریست که جان دیگر زندانیان در بند اعم از اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، علی نجاتی، جعفر عظیم زاده، اسماعیل عبدی، بهنام ابراهیم زاده، ساناز الهیاری، امیر امیرقلی، امیر حسین محمدی فر، آرش صادقی، ندا ناجی، مرضیه امیری، عاطفه رنگریز و کیوان صمیمی ها و دیگر فعالان در بند نیز بطور جدی در خطر است.

کما اینکه در همین چند سال اخیر شاهرخ زمانی، کورش بخشنده، محمد جراحی ها و ستار بهشتی ها نیز وقتی در برابر رژیم به ذره از مواضع پیشرو انسانی خود عقب ننشستند، فشار و شکنجه های مخوف بر آنانرا بحدی رساندند که سلامتی آنها را چنان به خطر انداختند که مطمئن شدند اگر حتی در زندان جانشان را نگیرند بعد از آزادی هم نفسی برای حیات در پیکر نیم جانشان باقی نگذاشته اند. آنگاه هم این تعرض افسار گسیخته رژیم به فعالان در بند هر چند در درجه نخست جان آنانرا نشانه رفته بود اما حاوی پیام عمومی تری بود آنهم رو به جنبش کارگری و دیگر اقشار معترض تا بدینوسیله همه را مرعوب کنند و از جامعه نیز زهر چشم بگیرند، ذهی خیال باطل!

اما مگر غیر اینست ایجاد فضای مختنق سیاسی جهت در هم کوبیدن عزم مبارزاتی فعالین کارگری و دیگر اقشار فرو دست که وضع موجود را برنتابیدن بخشی جدائی ناپذیر از هویت چهل ساله ننگین این رژیم قرون وسطی را تشکیل داده و یکی از عاملهای بقایش نیز بوده. وقتی اعدام و کشتار هزاران نفری خصوصاً کمونیستها و آزادیخواهان در دهه اول بر سر کار آمدن رژیم تا دور اول سناریوی شوهای ساختگی از زندانیان در آندوره نتوانست بر اراده فولادین مبارزاتی زندانیان و خانواده هایشان و بطریق اولی جامعه تاثیر گذار باشد و خللی در تداوم شور رزمندگی ایجاد کند. وقتی رژیم دهه به دهه زندانها را پر از زندانی کرد به منظور زهر چشم گرفتن از جامعه اما نتیجه اش این بوده مبارزات تا آمده عمق و گستردگی بیشتری یافته. وقتی دیگر حتی طرح عدم تفکیک جرائم بمنظور هموار کردن نقش عمل فشار و حذف مخالفین و فعالین دربند هم بندرت شانس آنرا یافته رژیم به اهدافش برسد. یعنی طرحی که در واقع از قدیم شگرد وزارت اصلاحات بود تا از اینطریق فضایی در زندانها برای خصوصاً فعالین سیاسی و اجتماعی در بند از طریق گمارده های خود یا معدودی از زندانیان فریب خورده ایجاد کند که زندان را بر آنان بگونه ای غیر قابل تحمل نماید که زندانیان سیاسی بنوعی مرگ تدریجی را طی گذاراندن حبس تجربه کنند. بموازات این طرح از سوی دیگر رژیم

تلاش نمود بواسطه زندانیانی که در بیرون نتوانسته بود با فشار و تهدید آنان را از مبارزه باز دارد ولی با پاپوش دوزی آنان را به جرائمی که هرگز مرتکب نشده بودند به زندان افکند، اینبار با وعده و وعیدهای آزادی و تطمیع کردنشان کاری کند آنانرا علیه دیگر زندانیان در بند بشوراند و در این زمینه نیز بندرت توانست موفقیتی حاصل کند و بیشتر باد کاشت.

چرا که داخل زندانها هم میزان خشم و نفرت از این رژیم و مزدورانش اگر بیشتر از بیرون زندان نباشد کمتر نیست. اتفاقا بخش عمده زندانیان متهم از نظر رژیم، برای خصوصا فعالین سیاسی و اجتماعی در بند جایگاه و اعتبار ویژه تری از سایرین قائلند و آنانرا به عنوان سرمایه های معنوی مبارزاتی خود در جامعه تلقی میکنند. و وجود چنین تناسبی در اکثر زندانها همیشه مانعی جدی بوده بر سر راه طرحهایی که حراست اطلاعات زندان و اراذل و اوباشش در سدد اجرای آن علیه فعالین در بند بوده اند!

مگر بخش عمده زندانیان غیر اینست شهروندانی هستند اعم از اینکه متهم به چه جرمی شدند، خواه مرتکب آن شده باشند یا نه در نهایت امر هر کدام به شیوه ای از دست این نظام می نالند و قربانی سیستم حاکم هستند؟! مگر غیر اینست وضعیت اسفبار زندگی و معیشتی که چهار دهه بیشتر است بر این جامعه سایه شوم انداخته و انواع پدیده های مصیبت بار اجتماعی را دامنگیر این جامعه نموده، بانی و مسبب آن کسی جز سران استثمارگر، جانی و قاتل رژیم نیستند! مگر غیر اینست اینان سران جنایتکار و اختلاسگران رژیم اند طی این چند دهه دکل نفت می دزدند و بودجه و سرمایه این جامعه را به اشکال مختلف در مقیاسهای صدها میلیونی و میلیارد دلاری حیف و میل و بالا میکشند، اما بجای آن کارگران و بی بضاعت ترین شهروندان را تنها بخاطر اینکه برای احقاق ابتدائی ترین استانداردهای زندگی و حقوق پایه ایشان دست به اعتراض زده اند را ضمن تحقیر و ضرب و شتم به بند کشیده اند و نقشه کشتنشان را می ریزند! مگر تا کنون کسی از سران رژیم به خاطر استثمارهای عریان و به جیب زدن حاصل نیروی کار کارگران و دیگر اقشار فرودست بازخواست شده اند؟! مگر قاتلین و جانپان این رژیم که آتش به اختیار در روز روشن سینه توده ها معترض را سیبل گلوله کرده اند آنهم تنها به حکم اینکه خواستند حششان را بازستانند، همان ها نیستند که بیرون از زندان نقشه ترور فعالین در پشت میله های زندان را طراحی میکنند؟! البته باید این را هم اضافه کرد در قبال این اعمال شنیع از سوی نظام آخوندی ولایت فقیه، درجه و مرتبتشان ارتقاء یافته! مگر همین چند هفته پیش یکی از مقامات بلند پایه رژیم آقای نجفی، با کلت پر از فشنگ، پنج تیر به همسر دومش میترا استاد شلیک نکرد، و ندیدیم در برابر مدیای جهانی با چه ابهتی اذعان نمود قاتل است! مگر همه ندیدیم کاراگاه و ماموران آگاهی رژیم چگونه در حالیکه چاکرمنشانه تا زانو در برابر نجفی خم شده جلو دوربین خبرنگاران با خونسردی به قاتل شیرینی و چایی تعارف میکردند. مگر همه دنیا پخش این شوی مستند تراژیک در صدا و سیمای رژیم را مشاهده نکردند چگونه ماموران فشنگها را یکی یکی می شمردند تا ببینند با چند گلوله زنش را غرق در خون کرده؟ نجفی چهره کریه عریان ضد زن در نظامی ضد انسانی و زن ستیز است! این شوهای مستند تلویزیونی برای این اجرا شد تا به مردم بگویند ببینید انسان کشتن چقدر راحت است! فیلم بردار صدا و سیما به شیوه مستند صحنه، صحنه از واقعیات فیلمبرداری میکند! تنها بعضی جاها که نیاز به این داشته حقایق را بگونه ای تحریف کنند که به نفع نظامشان نبوده، سناریستهای آماتور را وارد فیلم مستند میکنند تا آن نکات را قلم بگیرند! و الی دیگر کل ماجرای کشتار در فیلم مستند حتی نیازی به سناریست و بازیگر حرفه ای ندارد! تفنگدار لطفا تپانچه را پر کن و بردار برو زن بکش! این رژیم خود نماد کشتار بوده و هست! برو کارگر و زندانی سیاسی.. بکش، خواه با سلاح گرم یا سرد، اصلا نگران نباش، نظام با تمام قدرت سرکوبش حمایت میکند! تا کنون چهل سال است در این جامعه جای قربانیان و مجرمان اینگونه تراژیک عوض شده!

رژیمی که چهل سال است زندگی اکثریت عظیم این جامعه را گرو گرفته، ماشین کشتار، جنابت و شکنجه را حدادی کرده و آزادی و کرامت جامعه را زیر پا گذاشته و انسانیت را به مسلخ کشیده! جنایتکاران و قاتلان خوناشامی که چهل سال است بدون وقفه شبانه انسانها را با چشم بسته راهی سلول های مرگ میکنند تا سحرگاه بر چوبه دار حلق آویز یا تیر بارانشان کنند!

اما همه شاهدیم خصوصا در این چند سال اخیر وحشت از گسترش مبارزات مردم چنان ترس و کابوسی از مرگ بر پیکرشان مستولی نموده که افسار گسیخته تر از قبل میگیرند، وحشت می آفرینند و میکشند، چرا که میدانند دیگر اینبار میدان نبرد چنان سرنوشت سازست باید بیش از پیش فضا را مختنق نمود و کشت تا ماندگار بود!

تنها راه به عقب راندن این درجه از توحش و متعاقبا سرنگونی انقلابی چنین رژیمی با مبارزه آگاهانه هر چه سازمانیافته تر و متحدالشکل تر کارگران، سایر اقشار فرودست، آزادیخواهان و پیشروان کمونیست در سراسر این جامعه قابل تحقق است. جا دارد از همینجا ضمن ابراز مراتب تسلیت و همدردی به مهناز سرابی عزیز، مادر داغدیده زنده یاد علیرضا و همه بستگان و دوستانش گفته شود، همه مبارزان راه آزادی را نیز در تحمل این اندوه بزرگ از دست رفتن فرزند و عزیزتان تا تحقق خواسته های برحق و انسانیش در کنار خود ببیند.

مرگ بر رژیم متوحش سرمایه داری ایران

زنده باد مبارزه متحدانه سراسری

کارگر زندانی، زندانی سیاسی بدون قید و شرط آزاد باید گردد

یونی 2019

گسترش فضای میلیتاریستی از سوی آمریکا و رژیم ایران قویا محکوم است!

ناصر بابامیری

بعد از خروج آمریکا از تفاهمنامه برجام و گسترش روز به روز ابعاد تحریمهای اقتصادی و مالی بر کشور ایران (که صد البته در درجه اول بیشترین زیان آن متوجه کارگران و توده فرودست جامعه بوده) و متعاقبا وقتی دولت ترامپ سپاه پاسداران را وارد لیست تروریستی کردند، کشمکش و تنشها میان آنان اوج بیشتری گرفته و موجب گسترش فضای میلیتاریستی و بنوعی جنگ روانی شده. به همین اعتبار شاهد آن هستیم از سوی مفسران خصوصا مدافع افق و جنبش راست و ژورنالیستهای دو سوی این تقابل که غالبان خواهان تغییر حکومتها از بالا با اتکاء به سناریوی جنگ و حتی کودتا هستند برغم اینکه میدانند چنین سناریوهایی چه فجایی ببار میاورند و قربانیان اصلی آن در وهله اول همان مردم اند، اما به روال همیشگی بعد آتش افروزی باد زده میشود تا جائیکه با تحلیلهای سطحی، جنگ میان آمریکا و ایران را قریب الوقوع پیش بینی میکنند.

اگر چه در شرایط بسیار پیچیده و بحرانی خاورمیانه که سالهاست چون بشکه ای باروت شده بعید نیست در صورتیکه یکی از طرفهای درگیر در این منازعات و کشمکشها به عملی خارج از محاسبات دست بزنند کنترل از دستشان خارج شود و با کوچکترین جرقه آتش جنگ دامنه داری شعله ور شود! اما واقعیت اینست اهدافی که پشت این مانورهای کنونی خوابیده به منظور شروع جنگ نیست!

اساسا خود این تنشها و فشارهای ایجاد شده بخش عمده آن به مقاصد و منافع متناقض و متضاد دو سوی مذاکره کنندگان بر میگردد که برجام ماحصل متاخر آنست. این تفاهمنامه برای غرب و خصوصا آمریکا در گام نخست پیش درآمد افسار زدن و هر چه بیشتر کنترل نمودن رژیم ایران بوده تا بتواند از اینطریق دستش را در دخالتگریهای منطقه ای و مخاطراتی که منافع آنان را از هر جهت تهدید میکند کوتاه نماید(به عبارتی حتی صورت مسئله مذاکرات که مشروط بودن فعالیتهای هسته ای رژیم ایران اعم از غنی سازی اورانیوم باشد در آن عاملی ثانوی است). بطریق اولی در صورت تن دادن رژیم ایران به رعایت چنین موازینی اینبار در گامهای بعدی آمریکا میخواهد رژیم ایران را در چهارچوبی قرار داده تا از آن موجودی ساخته باشد که نتواند چوب لای چرخ منافعش بگذارد و آنرا وارد مناسبات تعریف شده تر با خود و دیگر شرکایش کند. هدفی که هنوز آمریکا جهت تحقق آن راه درازی در پیش دارد و باید روی پروژه آن کار کند البته در صورت فاکتور گرفتن و یا تلاش جهت به بیراهه کشاندن مبارزاتی که کل نظام را تا آستانه فروپاشی برده. و گام به گام رژیم را وادار به "عقب نشینی قهرمانه" کند و نتیجتا جام زهر را بالا بکشد. اما از نظر رژیم ایران برجام می بایست موجب لغو جامع کلیه تحریمهای شورای امنیت سازمان ملل متحد و همچنین تحریمهای چندجانبه و ملی مرتبط با برنامه هسته ای ایران و نیز شامل گام هایی برای ایجاد دسترسی در حوزه های تجارت، فناوری، مالی، و انرژی میشد و در واقع تصور میکرد از این مجرا میشود برای ادامه بقای ننگینش وقت بیشتری بخرد. اینها اهداف و منافع متناقضی هستند که در تفاهمنامه برجام قابل جمع نیستند. برای نمونه این دیگر جزو بدیهیات است رژیم ایران یکی از عاملهای مهم بقایش را همان سرمایه گذاریهای نجومی جهت گسترش حمایت تروریسم و دخالتگری در دیگر کشورها میبیند که توانسته با توسل به آن در معادلات منطقه بالانسی برقرار و بنوعی سهمخواهی کند.

دیگر لااقل از دهه نود میلادی به اینسو جنگ افروزیها تنها دو طرف ندارد که یکی شکستش قطعی است و دیگری فاتح! امروزه دیگر چنین نیست که در جنگی که از همان آغاز بازنده و برنده اش معلوم است بشود یکتاز به جنگ منافع رفت. یعنی وقتی طرفی در جنگ مغلوب شد و شکستش منافع کشوری را که قدرتمندتر است به هر لحاظ تامین کند،

دیگر تمام است، چنین نیست! بلکه باید فاکتورهای مهم دیگری را وارد معادلات و ارزیابی از استراتژی و سیاست جنگی خود کنند در منطقه ای که میخواهند با قلدریهای نظامی خروار خروار بمب بر سر مردم بیگناه فرو بریزند. نادیده گرفتن ابعاد فاجعه بار کشتار، بیخانمان و آواره کردن میلیونی توده های مردم بیدفاع در پی منافع و مطامع سرمایه دارانه خود مفروض است و تازگی ندارد. اما باز کردن جبهه جنگی دیگر برای آمریکا از این نظر هم کار آسانی نیست که بتواند افکار عمومی در داخل آمریکا و جهان را از یکسو راضی کند و هم از دیگر سو منافع قطبهای رقیب و سایر کشورهای همپیمان جهانی و شرکای مرتجع منطقه ای را نیز تا حدودی در آن لحاظ و تامین کند. خصوصاً آمریکا در پس جنگهای خونبار خلیج در دهه نود میلادی و متعاقباً حمله اشغالگرانه سالهای 2001 و 2003 به افغانستان و عراق و به دنبال آن شکست پی در پی و بن بستهایی که در این استراتژی جنگی تجربه کرده هزینه های بسیار سنگین متحمل شده. به همین خاطر بطور واقعی توان تکرار چنین سناریویی که خود را قدرت بلامنزاع جهان و ژاندارم منطقه قلمداد مینمود و کمیک بودن آنرا تجربه نموده، ندارد.

رژیم ایران هم در بحرانی ترین و شکننده ترین دوره حیات خود بسر میبرد. بیشترین هراسی که بر رژیم مستولی شده ناشی از مبارزه و تقابلی است که خصوصاً از خیزش دی ماه سال 96 به اینسو تا آمده اعتراضات و اعتصابات مداوم اوج بیشتری گرفته. رژیم میدانند اگر هم با سازش قهرمانانه و در اوج استیصال بر سر میز مذاکره بر گردد نه تنها گره ای از مشکلاتی که در داخل کشور با آن دست به گریبانگر است نگشوده بلکه مبارزات کارگران و توده های محروم معترض به وضع موجود کماکان موجود است و تازه بیم آن دارد عمق و گستردگی بیشتری بیابد و کل بساطش را در هم بپیچد.

بهمین خاطر تلاش میکند از این فضای جنگی ایجاد شده نیز نهایت بهره را ببرد و آنرا همچون برکتی جهت سرکوب هرچه افسار گسیخته تر و عقب نشاندن مبارزات کارگران و توده های رزمنده بکار بگیرد. میخواهم بگویم هر کدام با این پروکاسیونهای جنگی، در واقع اهداف و منافع خاص خود را دارند تعقیب میکنند!

در چنین اوضاع و شرایطی بایستی جبهه آزادیخواهی و ترقیخواهی در سراسر جهان و بطریق اولی جبهه رهایی از هر گونه قید و بند استثمار و بردگی در ایران، اعم از جنبش رهایی زن، جنبش دانشجویی، جنبش انقلابی کردستان، معلمان و سایر اقشار رادیکال و در راسشان کارگران و پیشروان سوسیالیست جامعه یکپارچه و متحد جهت محکوم کردن و هر چه سریعتر پایان دادن به این قلدریها و ایجاد فضای میلیتاریستی قدم پیش بگذارند.

نه به جنگ افروزی

زنده با همبستگی مبارزاتی

زنده باد کمونیزم

می 2019

قتل زنان تحت هر بهانه ای مشروعیت دادن به قوانین ضد زن است!
(بمناسبت محکوم کردن قتل فجیع دو دختر جوان در نایسر سنندج)

ناصر بابامیری 10.05.2019

حکومت‌های مذهبی بدلیل متکی بودن به مناسبات، قوانین و سنن دینی از بیخ و بنیاد ضد انسانی و بطریق اولی ضد زن هستند. کما اینکه این رکن به مثابه یکی از ارکان سرمایه داری هم تاریخاً در تحمیق توده ها و اشاعه تبعیض و نابرابری در همه وجوه زندگی در خدمت سرمایه داری بکار بسته شده. در جامعه ایران هم چهل سال است این نظام ایدئولوژیک کپک زده مذهبی که با هر درجه ای از معیارهای آزادیخواهانه در تقابل است تلاش نموده هر گونه صدای برابری خواهی را در گلو خفه کند. اما تا آمده معیارهای ایدئولوژیک مذهبی و سیاسی آن از سوی جنبشهای پیشرو جامعه در عرصه های مختلف بیش از پیش زیر سوال رفته و در بیان واقع کلیت نظام را با چالشهای جدی مواجهه نموده. زنان در جامعه ایران از همان روزهای نخست بر سر کار آمدن این رژیم قرون وسطایی بار سنگین ستم مضاعف بر خود را حس نمودند و شناختند و به همین اعتبار در اشکال مختلف ظرفیتهای مبارزاتی را جهت رویاروی با آن در خود پرورش و به مصاف طلبیدن. نمونه بسیار بارز آن حضور پر رنگ زنان در جنبشهای مبارزاتی است. زنان و مردان آزاده متشکل در صفوف جنبشهای پیشرو و در راسشان جنبش کارگری دارند این پتانسیل و ظرفیت را از خود نشان میدهند که قادرند دیوار چین تبعیض و نابرابری چهل ساله رژیم را تماماً بشکافند. کما اینکه دیدیم خصوصاً در سالهای اخیر زنهای پیشرو این جامعه بارها روی سکوهای سخنرانی رفتند و تریبونها را در دست گرفتند و رساتر از همیشه گفتند: این "قوانین آهنین ضد زن" نتوانسته و نمی تواند سد راه پیش روی و مبارزه ما باشد. هر جا خواستید مبارزه و پیش روی ما را سرکوب کنید، آنسوتر قدرتمندتر سر برآورد! در مدرسه و دانشگاه خواستید مانع آن بشوید در کارخانه سر برآورد! در کارخانه سرکوبش کردید در خیابان گلوپتان را فشرده! دیگر نه کشتن، نه سرکوب و زندان گره ای از بحرانهای عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که گریبانگیر شماس، نخواهد گشود. دیواری که چهل است بدور جامعه کشیده اید در حال تلاشی است. مگر غیر اینست خود رژیم هم از این هراسان است که برغم سرکوب سیستماتیک ماشین دولتی نمی تواند جنبش عظیمی که راه افتاده و زنان پیشرو و خصوصاً نسلهای جوان اعم از زن و مرد را که نیروی پیش برنده آتی اند دیگر در چهارچوب قوانین عصری حجری خود محصور کند. اینکه فرهنگ طبقه حاکم در این جامعه علیه هر درجه از حقوق متساوی شهروندی است غیرمنتظره هم نیست هنوز بدلیل کمبود آگاهی اقشاری معین از جامعه و به طریق اولی بدلیل مناسبات منحط برخاسته از ارتجاع اسلامی مردان را به عنوان قیم و مالک زنان در برابر آزادی زنان تحریک و علم کند و حتی در شنیع ترین شکل سرکوب، دست آنانرا در کشتار زنان باز بگذارد! این امری بسیار بدیهی است دست به قتل دیگر هموعان زدن تحت هر بهانه ای نوعی سهمیم شدن در تولید و باز تولید فرهنگ ارتجاعی است ولو خود شخص بدلیل نبود آگاهی قربانی چنین سیستمی باشد. تا مهیا شدن تمام ملزومات به زیر کشیدن و برچیدن کل بساط این رژیم ضد انسانی بایستی جنبشهای پیشرو، آزادیخواهان و برابری طلبان و خصوصاً سوسیالیستها و کمونیستهای جامعه علیه اشاعه این قبح سیاسی و فرهنگی "زن کشی" و هر گونه خشونت علیه زنان قویا بایستند. باید این فرهنگ ضد زن چنان در جامعه منزوی و طرد شود که برغم تقویت و تشدید آن از سوی حاکمان ستمگر و زن ستیز حتی اندیشیدن به چنین اقدامی کار آسانی نباشد و اشاعه دهندگان این فرهنگ کپک زده بدانند با موج عظیم انزجار اجتماعی مواجهه خواهند شد و این عمل شنیع جزو خط قرمزها باشد.

تهران و سنندج 1 مه سرخ درخشیدند!

ناصر بابامیری

امروز پیشروان کارگری و آزادیخواهان تهران نیز 1 مه روز جهانی کارگر را بنا به فراخوان تشکلهای مستقل کارگری ارج نهادند. حضور وسیع کارگران، دانشجویان، بازنشستگان و دیگر اقشار آزادیخواه و پیشرو در تهران به نشانی رزم طبقاتی و گرامیداشت این روز مهم با پلاکاردهایی که بیانگر خواستههای آنان و سر دادن شعارهای «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «دانشجو کارگر اتحاد اتحاد»، و خصوصاً شعار بی سابقه: «درد شما درد ماست، مردم به ما بپیوندید» در مقابل مجلس شدت رژیم را سراسیمه کردند. نوعی که چماقداران ارادل و اوباش را به درندانه ترین شیوه به جان تجمع کنندگان 1 مه انداخت تا با ضرب و شتم و سرکوب آنانرا پراکنده نماید. تجمع کنندگانی که تنها حامل پلاکاردها و مشت‌های گره کرده بودند هر چند در برابر هجوم وحشیانه مزدوران ایستادگی کردند اما نهایتاً نیروهای تا دندان مسلح توانستند ده ها نفر از زنان و مردان رزمنده آزادیخواه را دستگیر و بازداشت کنند! تا کنون اسم نزدیک به سی نفر از آنان در شبکه های اجتماعی انتشار یافته از جمله: رضا شهابی، حسن سعیدی، الهام صالحی، مرضیه امیری، سمیرت امیری، ماهان صالحی، آنیسا اسداللهی، ناهید خداجو، نسرين جوادی، مهدی فخری، مرداس طاهری، وحید فریدونی، ناصر محرم زاده، رسول طالب مقدم، خانم شیرین، خرسندی، مهدی عطیمی، قاسم خالویی، محمد اصلاغی، هادی سلیمانی، کیوان صمیمی، اسدالله سلیمانی، داود رفیعی، فرهاد شیخی، محمد علی اصلانی، کامیار فکور و امیر محمد طاهری.

شهر سنندج همیشه سرخ نیز امسال هم از هفته ها قبل از فرارسیدن 1 مه روز جهانی کارگر برغم تهدید و بگیر ببنده فعالین کارگری، در اشکال مختلف به پیشواز این رزم طبقاتی رفت. هر چند اداره اطلاعات جمعی از فعالین کارگری و آزادیخواهان را از روزهای قبل بازخواست، دستگیر و بازداشت کرده بودند اما برغم همه این فشار و مرعوب سازیها روزهای گذشته ما شاهد حضور جمع زیادی از فعالین اعم از زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب و دیگر اقشار پیشرو سنندج و حومه در «کوچکه سوور» و «گویزه کویر» بودیم که 1 مه روز جهانی کارگر را با خواندن سرود و بیانیه 1 مه ارج نهادند. ضمناً روز بعد با ابتکار دیگری یکی از چهار راههای شهر را با خواندن بیانیه و تراکت‌هایشان به صحنه با شکوه گرامیداشت همین روز سرخ تبدیل کردند. امروز هم برغم اینکه به روال هر ساله دولت اجازه برگزاری جشن 1 مه در داخل شهر را نداده بود باز تهدید و ارباب اجیران رژیم موثر واقع نگردید و یکی از خیابانهای شهر را از آغاز تا انتها با در دست داشتن پلاکاردها و پارچه های مزین به شعارهای نظیر: «نان، کار، آزادی»، «تشکل کارگری حق مسلم ماست» و «کارگر دانشجو اتحاد اتحاد» صحنه رژه سرخ 1 مه کردند!

رزم‌تان پایدار

زنده باد 1می روز جهانی کارگر

1می 2019

پیش بسوی 1 مه روز جهانی کارگر!

ناصر بابامیری

امسال در شرایطی به پیشواز 1 مه روز جهانی کارگر در ایران می رویم که جامعه با موقعیت مبارزاتی ویژه تری علیه کلیت رژیم ایران به دنبال خیزش دی ماه سال نود و شش نسبت به دهه های پیشین مبارزه جهت احقاق حقوق حقه خود پیدا کرده به پیش می رود. تازه خیزش دی ماه را می توان گفت تنها نوک قله رفیع خشم و نفرت فرو خورده اقشار جان به لب رسیده این جامعه هشتاد میلیونی را نشان داد و به مبارزه کیفیت نوینی بخشید و هراس بر پیکر این نظام انداخت. مبارزاتی که در ادامه و در راس آن کارگران به عنوان رهبر جامعه معترض به وضع موجود، اینبار عملاً حول مبارزه علیه فقر و بیکاری روزافزون، علیه استثمار و بردگی در قبال دستمزد ناچیز، و علیه مشتی مافیای مفتخور و انگل این جناح و آن جناح بورژوازی که بر همه هست و نیست این مملکت چنگ انداخته و در یک کلام علیه کل موجودیت این نظام در مقیاس میلیونی جامعه را قطبی نمود. یعنی مبارزات اعتراضی و اعتصابات چندین دوره سراسری کارگران خط و اینیه فنی راه آهن، رانندگان کامیون و کامیونداران، معلمان، اعتصاب عمومی کردستان به فراخوان احزاب و سازمانهای کمونیستی، اعتراض دانشجویان تا تجمعات معترضان و اعتصاب کارگران در سایر مناطق ایران و بطور اخص اعتصاب فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه با حضور پر رنگ زنان، که راه رفتن بسوی هر چه سراسری تر شدن و درنوردیدن دیگر بخشهای مختلف تولیدی را هموار کردند. تا جائیکه در میدان مبارزه، تقابل و کشمکش، ایجاد سدها و مانعهای مبارزاتی از سوی دولت و کارفرما و قشون کشی علیه خود در کارخانه را کنار زدند و اعتراض علیه وضع موجود را با مشارکت و استقبال مردم به کف خیابانها در شهرهای شوش، اهواز و حومه کشاندند و میرفت اعتصاب و اعتراضات را حتی به پایتخت و دیگر مناطق و بخشهای کارگری نیز سرایت دهند. که این حرکت عظیم با واکنش شدید سرکوبگرانه مواجهه شد. در بیان واقع ترس رژیم تنها از اعتراض این چند هزار کارگر فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه نبود بلکه آنچه چنین رژیم را وحشتزده و سراسیمه کرد و هفته ها و ماه ها به حالت آماده باش کامل در آورد و منطقه را با قشون نظامی میلیتاریزه کرد، ترس از این بود، این حرکت جنبشی به الگویی برای مبارزه و اعتراض سراسری مبدل شود. همین امر موجب شد رژیم حملات وحشیانه را در چندین مرحله چنان گسیل دهد تا بتواند نه تنها با مرعوب نمودن آنانرا به خانه هایشان بفرستد بلکه با این عمل وحشیانه از کل جامعه نیز زهر چشم بگیرد، ذهی خیال باطل، و راه احتمالی سرایت آنرا به دیگر بخشها کارگری را سد نماید. اما کارگران فولاد، هفت تپه و جامعه مرعوب این فضا نشدند چراکه تجارب چندین دهه زور و سرکوب به روشنی آنان را چنان آبدیده کرده بود که مبارزه در برابر چنین رژیمی سرکوبگر جهت تحقق دستاوردهایی که به تغییر تناسب قوای جدید مبارزه در برابر رژیم بیانجامد بدون هزینه نبوده و نیست. کمالینکه تا کنون در راستای تعمیق و گسترش مبارزه هزینه های سنگین زیاد متحمل شده اند. دستگیری و زیر وحشیانه ترین شکنجه ها شوهای تلویزیونی گرفتن از اسماعیل بخشی ها، سپیده قلیانها، علی نجاتی، و اذیت و آزار سایر زندانیان و خانواده هایشان اعم از اسماعیل عبدیها و ساناز و امیرحسین و محمد فتحی ها تا به امروز هم تنها انعکاس گوشه ای کوچک از واقعیت اعمال زورگویی بواسطه ماشین سرکوب و اختناق این رژیم است. آنچه در فوق بطور فشرده و تیتروار اشاره شد ویژگیهای مبارزاتی ایندوره بود در یکسو.

از سوی دیگر بحرانهای اقتصادی و ساختاری در این نظام به مرحله ای رسیده که حتی با سرشکن کردن فقر میان اقشار مختلف اجتماعی و بیش از همه طبقه کارگر که خود خالق کل نعمات زندگیست اما حاصل فروش نیروی کار فکری و یدی آنها چیزی جز اعمال شش مرتبه زیر خط فقر قرار دادن نیست حتی نتوانسته از بن بست که رژیم در آن دست

و پا می زند خود را رها سازد. دیگر سرمایه های به جیب زده شده چندین دهه گذشته نیز که در جای جای جهان نیز به گردش انداختند حتی نمیتواند در دل این شرایط بحرانی خاکریزی برای سنگر بندی آنان در برابر وضعیتی باشد که فروپاشی نظامشان را از هر جهت تهدید میکند. اگر در این مملکت روز به روز بر شکاف طبقاتی افزوده میشود، اگر برغم همان میزان بارآوری کار می بینیم دستمزد و معیشت کارگر نه تنها تناسبی با آن ندارد بلکه با این دستمزدهای ناچیز آنهم اگر بعد از مدتهای طولانی به تعویق افتاده، پرداخت شود باز چنانکه اشاره شد شش الی هفت بار اکثریت عظیمی از این جامعه در زیر خط فقر زندگی سپری میکند. اگر هر ساله صدها و هزاران سرمایه دار دولتی و خصوصی سرمایه هایشان که حاصل نیروی کار و به بردگی مزدی کشاندن اکثریت عظیم این جامعه است را کرون کرون نقد میکنند تا ورشکستگی گلویشان را نفشرده از کشور خارج شوند. و همچنین مسئله فشارهای ناشی از تحریم اقتصادی هم بهانه و عاملی است که بیش از پیش دست دولت را جهت سرکوب و استثمار افسار گسیخته تر بر کرده طبقه کارگر باز میگذارد، و خلاصه دود این تحریمها هم قبل از هر کسی مستقیماً به چشم توده های مردم فرو خواهد رفت. همه و همه این عوامل بر پدیده فقر، تورم، گرانی و بیکاری میافزاید و زندگی طبقه کارگر و دیگر اقشار فرودست را هر ساله به چندین مرتبه از سال قبل بیشتر زیر خط فقر می راند!

رژیم وقتی میبیند در چنین وضعیت فلاکتباری حتی راه حل های سرمایه دارانه نیز نمیتواند بسادگی به فریادش برسد تا از مبارزاتی که تا آمده عمق و گستردگی بیشتری یافته نجات یابد و نه قادر است حتی با یاری شرکایش این بحرانهای ساختاری اقتصادی را پشت سر بگذارد، یعنی در چنین بن بستى این رژیم دو راه بیشتر برای ادامه بقای ننگین خود نمی بیند. یکی بیش از پیش ماشین سرکوب و اختناق سیاسی و تفرقه افکنی را علیه کارگران و اقشار عظیم آزادیخواه که چیزی جز مشتهای گره کرده شان در این جنگ نابرابر کار و سرمایه ندارند، حدادی کند، که کرده. دیگری با توسل به سرمایه های به جیب زده شده طی این چهار دهه، حمایت مالی از پروژه های ارتجاعی شرکای منطقه ای و سیاستهای مداخله جویانه را کماکان پیش ببرد از یکسو و از دیگر سو با اتکا به سرمایه های در گردش در کشورهای اروپایی و با واسطه گری لابیگریهایش زمان بخرد و بالانسی ولو شکننده برای ماندگاری انگل وار خود ایجاد کند. قطبهای جهانی هم که بر متن مناسبات موجود به چیزی جز منافع و سود پرستی نمی اندیشند در راستای تامین این منفعت جوئی استراتژیهای متفاوتی در پیش میگیرند، یعنی هر کدام به شیوه که مصالحشان اقتضاء کند چنین رژیمهای ضد انسانی را در معادلات و محاسبات منطقه ای خود می گنجانند و بکار می بندند. خصوصاً وقتی متوجه باشند مبارزه ای از پائین جامعه شکل گرفته و تناسب قوای جدیدی در مبارزه علیه سرمایه داری شکل گرفته و منافع آنی و آتی آنها را نیز تهدید میکند برای از میدان به در کردن آن حتی اختلافات خود با رژیمهای ضد مردمی را به کنار میگذارند و وارد بند و بستهای مماشات جویانه خواهند شد.

نظیر آنچه در سوریه از سال 2011 تا کنون بوقع پیوسته، خیزش برحق توده های مردم علیه یکی از دیکتاتورها و رژیمهای مرتجع منطقه ای چگونه با دخالت قطبهای جهانی که هر کدام منافع خود را در آن تعقیب میکردند از مسیر اصلی منحرف شد و با دامن زدن جنگهای نیابتی کشور سوریه را به میدان تسویه حسابهای قومی و مذهبی تبدیل کردند. و با قربانی کردن بیش از یک میلیون انسان بی تاوان و ده ها هزار مصدوم و میلیونها آواره شیرازه زندگی در این مملکت را از هم گسیختند و تا کنون هم روی امنیت و آسایش بخود ندیده. یا بدنبال آن سایر خیزشها و رویدادهای مهم مشابه آن که در کشورهای منطقه ای و آفریقایی بوقع پیوست و فرجامی بهتر از سوریه در پی نداشتند و زندگی در آنها نیز بمراتب وخیمتر از قبل شده. رژیمهای سوریه و ایران که هر دو در بلوک روسیه هستند و با موقعیتهای متفاوتی که در منطقه دارا هستند بنوعی تابعی از رقابت این قطبهای جهانی هستند و شکاف موجود بین قطبهای جهانی در ادامه بقای ننگینشان بی تاثیر نبوده. و تازه دخالتگریهای ماجراجویانه همیشگی رژیم ایران در منطقه هر

چند تا جلو آمده رو به افول بوده، اما کماکان تلاش دارد، عامل دخالتگریهای ماجراجویانه خود تا حد موقعیتی فرضی مبنی بر برتری بر سایر کشورهای مرتجع منطقه ای را واقعی جلوه دهد. و ضمناً تا کنون قطبهای جهانی هم از بازی با این کارت رژیم ایران در معادلات و کشمکش ها منطقه ای خصوصاً در دامن زدن به جنگ و خونریزی و تسویه حسابهای قومی مذهبی در کشورهای مرتجع منطقه ای سود جسته اند. این عاملی شده که بعضاً رژیم ایران حتی دچار توهم زیادخواهی بر سر سهمخواهی در منطقه نیز شود. اما این به ذره از این حقیقت نمیکاهد که این موقعیت بیشتر پوشالی در ایندوره روی استراتژی های به گل نشسته غرب و در راستان آمریکا در منطقه برایش حساب باز شده. و گرنه موقعیت بین المللی و منطقه ای این رژیم نظیر موقعیت داخلی رو به افول است.

خیزش دی ماه نود و شش در ایران و بدنبال آن گسترش و تعمیق مبارزات کارگری و دیگر اقشار فرودست تنها رژیم ایران را تحت فشار و منگنه قرار نداد بلکه شاهد آن نیز بودیم که بشدت هیئتهای حاکمه در دو سوی رقابتهای جهانی را نیز نگران کرد. شاخکهای حسیشان جنیید و این تغییر در تناسب قوای جدید را بنفع منافع آبی و آبی خود ندیدند و سریعاً پروژهای زیر میز را به روی میزها آوردند. دوباره طرفداران پروژه رژیم چنچ فیلشان را هوا کردند و اپوزسیون لیبرال تا سلطنت طلب و مشروطه خواه، ناسیونالیستهای رنگارنگ از نقاط مختلف ایران تا مجاهدین خلق را اینجا و آنجا وارد کریدورها کرد و دور میز هیئتهای حاکمه غربی و در راستان آمریکا حلقه زدند، همه و همه خوابهایشان آشفته بود که نکند توازن جدید مبارزاتی جامعه را به مسیر اعتلای انقلابی ببرد! همه نگرانیهای اوج گرفته صفوف بورژوازی تابعی از این شرایط پیشارو در جامعه بوده و هست! آلترناتوسازی غرب دقیقاً بمنظور مانع ایجاد کردن بر سر راه فراهم شدن ملزومات انقلابی است که در آن طبقه کارگر در قامت رهبری جامعه ظاهر شود، یعنی امری که در واقع دیر و زود دارد اما سوخت و ساز ندارد.

ویژگی های دیگری که در این مرحله نوین و در تداوم مبارزه خلق خواهد شد ملزومات عروج مبارزات متحدالشکل و سازمانیافته خصوصاً کارگران و اقشار آزادیخواه در سراسر ایران را مرحله به مرحله تکمیل تر خواهد نمود. و دیگر حتی مانعهای جان سخت سر راه مبارزاتی نیز دوام نخواهند آورد و گام به گام کنار زده خواهند شد چه رسد به مانعهای پوشالی که این رژیم بتواند با ابزارهایی که تا کنون مستمسک قرار داده تا در رویارویی با مبارزات توده های بپا خاسته و چه در منطقه و جهان با آن عمر ننگینش را چند صباحی طولانی کند.

همزمان در دل چنین شرایط پر از کشمکش و تقابل طبقاتی و سیاسی است، که ما شاهد رویدادهای ناشی از سیل و زلزله و خصوصاً سیلاب اخیر آنهم در چنین ابعاد فاجعه بار هستیم که یقیناً اولین بازتابش کل جامعه ایران و حتی وجدانهای بیدار در سطح جهان را در بهت و شوک فرو برد! یعنی ابعاد دهشتبار تخریب و ویرانیهایی که حتی با زلزله بم که موجب جان از دست دادن و مصدوم شدن هزاران نفر و آواره شدن ده ها هزار انسان دیگر در این شهر و حومه آن شد نیز قابل مقایسه نیست. چراکه نصف بیشتر استانها اعم از شهر و روستاهای کشور جدا از تلفات جانی که هنوز آمار دقیقی از کشته و مفقودین آن در دست نیست یا بکلی تخریب شدند و زیر خروارها گل و لایی مدفون شدند و یا دیگر امکان زیست در آنها با مخاطرات جدی روبروست .

البته بگذارید منظورم را دقیقتر بیان کنم، مناسبات واژگونه سرمایه داری را یقیناً نمیشود صرفاً به پدیده های فاجعه آمیزی که سیل یا زلزله ببار می آورند توضیح داد، اما میشود به روشنی توضیح داد وقتی در عصر ارتباطات، امکانات و فن آوری در دل مناسبات واژگونه سرمایه داری حاکم بر جهان و بطریق اولی در رژیمهای نظیر جمهوری اسلامی سیل و زلزله در این ابعاد فاجعه می آفریند، قانون جنگلی که این رژیم بر این جامعه اعمال کرده را کنار زد و نه تنها توضیح داد بلکه مسیر و راه خلاصی از کل مصائبی که نظام سرمایه داری ایران عاملش است نشان داد. اعم از فجایعی که عوامفریبانه آنها را "بلاای طبیعی" قلمداد میکند و سایر پدیده ها که زندگی برای شهروندان این جامعه را با استثمار

افسار گسیخته و اختناق سیاسی به جهنمی تبدیل نموده. یعنی مسیر مبارزه متشکل و سازمانیافته همین طبقه کارگر و کمونیستها و پیشروانی که فوقا اشاره شد می رود در قامت رهبری جامع ظاهر شوند. نمیشود کمونیستها در ارزیابی از وضعیت پیشرو این امر مهم را بسادگی در تحلیل و ارزیابی از اوضاع جامعه ایران از قلم بگیرند. اینکه بعد از این شوک وارده به جامعه حس و درد عمیق انسانی اوج گرفته و روحیه همبستگی را برای کمک با سیل زندگان در سراسر ایران راه انداخته ارزشمند و قابل ستایش است اما به هیچ وجه کافی نیست. یقینا این در همان نگاه اول بیانگر روحیه متعالی و عنصری از خود آگاهی اجتماعیست. اینکه هر کسی نفعی در بقای این نظام نداشته باشد، بخوبی دریافته مسبب و بانی اصلی این فجایع کسی جز رژیم جمهوری اسلامی نیست. این سوال ساده و جواب سر راست نزد هر شهروند ایرانی یقینا وجود دارد. اینکه در دنیا امروز در سایر نقاط جهان ما شاهد آمدن سیل و زلزله بمراتب شدیدتر بوده ایم اما چرا اینگونه فاجعه ای رخ نداده است؟!

امروزه همین شهروندان ایرانی سیل زده هم بخوبی متوجه هستند در مناسبات حاکم بر جهان چگونه از سوی دول و هیئتهای حاکمه سالانه کرور کرور سودهای حاصله از نیروی کار طبقه کارگر را تحت استثمار افسار گسیخته در جای جای جهان حیف و میل یا صرف آتش افروزی و پروژهای ضد بشری میکنند! بعبارتی دیگر غافل از این نیستند که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که هنوز مناسبات طبقاتی است و ثروت و سرمایه اکثریت عظیم جامعه در دستان اقلیتی قبضه شده اما در دل همان مناسبات نابرابر به یمن دستاوردهای دیرینه مبارزاتی طبقه کارگر، کمونیستها و آزادیخواهان و پیشروان این جوامع، توانسته اند تامین استانداردهای زندگی شهروندی را بطور نسبی به دولتها اعمال کنند. مبارزاتی که هم اکنون نیز در قلب همین اروپا، آمریکا و در جای جای جهان هم علیه این مناسبات استثمارگرانه، نابرابر و ظالمانه جاری است.

میخواهم بگویم اکثریت عظیم جامعه ایران نیز در این عصر ارتباطات با همین دقت که اوضاع جهانی را زیر نظر دارند، تازه دقیق تر از آنهم هم یک به یک کارنامه سیاه چپاول، غارت، جرم و جنایت رژیم را که چهل است بر آنها با بیرحمانه ترین شیوه اعمال نموده در حافظه تاریخی دارند و می شناسند. این رویدادها هم یقینا موجت بروز خشم و انزجار هر چه وسیعتر مردم خواهد شد! کماینکه در بعضی از مناطق سیل زده خشم و نفرت مردم بحدی رسید که رژیم هراسان از این بود که اگر فرضا تصمیمی مبنی بر ارسال نیروی امداد رسانی داشته باشد جرات کند آفتابی شود!

تا همین حالا هم رژیم عملا اعتراضات برخاسته به این فاجعه را با قشون نظامی کشیدن پاسخ داده و سرکوب نموده. نباید گذاشت رژیم از این فجایع هم به شیوه مزورانه و عوامفریبانه تحت عنوان توجیهات واهی که شرایط پیش آمده در کشور دلیل بلایای طبیعی است و بحراناها را باید ملت ایران با صبوری سپری کنند زمان بخرد! دیگر زیر لوای این احادیث و اباطیل که تا کنون بارها رهبران جانی این مملکت در مدیا اجتماعی و در خطبه هایشان با دریده رویی ایراد کرده اند، بی اندازه نخ نماست چه رسد به اینکه هر گونه اعتراض به وخامت اوضاع جهنمی که مرگ تدریجی بیش نیست برای سیل زدگان و میلیونها بی خانمان را زبوانه تر از همیشه با زور و سرکوب پاسخ دهند.

کماینکه بعد از زلزله و سیل پارسال در چند استان اعم از کرمانشاه، ایلام و شهرهای دیگر مناطق تا کنون هم ده ها هزار نفر بی خانمان هستند یا در الاچیقهای پوشیده شده به چوب و نایلون سر میکنند که با هر بارش و وزش بادی زندگیشان طوفانی میگردد. یا در کانکس ها اسکان داده شده اند که وضعیتی بهتر از دیگر خانه های پوشالی ندارند! یعنی دولت به روال همیشگی از رفتن زیر بار مسئولیت فاجعه ای که متوجه شهروندان این مملکت شده، هر بار با اوج وقاحت شانه بالا میاندازد.

اکنون نیز سیلاب که عملا چرخه زندگی میلیونها نفر از شهروندان این استانها را متوقف نموده و به هزاران مرتبه از

زمانیکه در چنگال فقر، تورم روز افزون و بیکاری شب را به روز می رساندند و خیم تر شده، اما رژیم خودش را به خواب زده! رژیم بهتر از هر ناظر بیرونی از ابعاد فاجعه باخبر است که بخشی عمده از شهر و روستاهای این استانها بکلی تخریب و زیر خراوارها گل و لایی مدفون شده اند!

میخواهم بگویم قبلا اگر برغم وضعیت فلاکتبار اقتصادی و مصائب ناشی از آن، لاقل سرپناهی داشتند تا در آن کمی آرام بگیرند، و نفسی تازه کنند و ایاب و ذهابی در جریان بود که لاقل بوی زندگی میداد تا برای فردای بهتر مبارزه ای در دل این اوضاع شکل بگیرد! یا مکانی بود برای ارزان فروش کردن نیروی کارشان و همگام با عزمی راسخ جهت تداوم مبارزات و اعتصابات، کما اینکه در فولاد اهواز و هفته تپه شاهد آن بودیم، اما اکنون دیگر از اینهم خبری نیست. شیرازه زندگی بکلی چنان از هم گسیخته که اگر به شیوه ای برنامه ریزی شده جنبشی، حرکتی اعتراضی سازمانیافته و دارای رهبری قوی شکل نگیرد، وضعیت روز به روز در این مناطق خصوصا سیل زده، رو به وخامت بیشتری میگذارد، در نبود امکانات زیستی اعم از مسکن، بهداشت و درمان و دیگر میحتاج ابتدائی زندگی.

به همین سادگی یعنی آن سرپناه و محل کار مشقتبار چهل ساله که در آن نصف حاصل نیروی کارشان به جیب دولت و کارفرما می رفت و بقیه درآمده مانده را نیز نصف بیشترش همان اول ماه اداره آب، برق، مسکن، بهداشت، درمان، مدرسه، بانک، فروشگاه و بقال محله و ده ها کوفت و زهرمار دیگر دولتی و خصوصی آنرا می برد و تا آخر ماه اگر بدهکار بانکها نمی ماندند، می بایست کلاهشان را هوا بیاندازند، حتی دیگر از آنهم خبری نیست! یعنی جامعه را دارند به مسیری میاندازند که آرزوی روزهای ولو تلخ و فلاکتبار دوران قبل از سیل زدگی و زلزله را بکنند که قابل تحملتر بود! اینکه سران رژیم در کاخهای خود لمیده اند و مردم سیل زده را با مشتی مهمل و اوراد عهد عتیق نظیر "بلایای طبیعی را کاری نمیشود کرد!" به حال خود رها کرده اند بیجهت نیست! دولتی که مسبب و بانی اصلی فجایع پیش آمده و توقف چرخه زندگی میلیونها انسان است! دولتی که اگر نصف درآمد چند ماه تنها پالایشگاه آبادان را صرف مسکن، عمران و زیر ساختهای استاندارد در این مناطق میکرد به راحتی می توانست میزان تلفات جانی و خسارات مالی را به حداقل ممکن برساند. دولتی که اگر حتی یک سوم بودجه نظامی سالانه را خرج سدسازی استاندارد، سیلاب بندها و آبراهه ها و حفظ محیط زیست میکرد زندگی میلیونها انسان اینگونه به تباهی کشانده نمیشد. دولتی که اگر نصف هزینه سالانه که صرف کمک به تروریسم و حمایت از کشورهای مرتجع منطقه ای میکند تا بقای ننگینش را طولانی کند، صرف بالا بردن استانداردهای زندگی شهروندان این مملکت میکرد اکنون شاهد چنین فجایعی نبودیم.

وقتی خامنه ای و رئیس جمهور با نادیده گرفتن شعور جامعه به روال چهار دهه پیش عوامفریبانه ابعاد فاجعه سیل را با مشتی اراجیف اینگونه پرده پوشی میکند: " این باران و سیل ناشی از آن درست است خرابیهای زیادی ببار آورده، اما باید در برابر آن صبور بود و نباید از یاد برد، خدا ارحم و راحمین است!" و رئیس جمهور هم در جایی دیگر در سخنان خود اینگونه مهمل می بافت: سیل اخیر صدای رسای طبیعت بود که گفت، مردم دست از ظلم به من بردارید!" معلوم است از برکت این رژیم هم هر کس به این وضعیت دهشتبار اعتراض کند سینه اش سیبل نیروی سرکوبگر و حافظان سود پرست میشود!

کما اینکه کشاورزان این منطقه که علاوه بر خانه و کاشانه شان مزارعشان نیز اکثرا زیر آب رفته است و بخش مانده را با کمک همدیگر با دستان خالی سیل بندی کردند تا مانع از زیر آب رفتن آن شوند، نیروی های دولتی سر رسیدند و همه را تخریب کردند.

و وقتی مردم در برابر این تعرض افسار گسیخته اراذل و اوباش دولتی خاموش نشستند ماجرا به جایی میشد مردم را به گلوله میبندند و ده ها نفر را کشته و زخمی میکنند!

ضمنا وقتی در نتیجه عواقب فاجعه آمیز سیل نه خانه و کاشانه ای و نه مکانهای تولیدی در این مناطق سرپا مانده اند

رژیم صرفنظر از فلج اقتصادی ببار آمده، اینکه لااقل برای دوره ای خود را از زیر ضربات اعتراضات و اعتصابات مداومی که در این مناطق گلویشان را می فشارد رها می بیند به فال نیک میگیرد.

بدیهیست اگر تا کنون هم سیل زدگان زنده مانده اند تنها و تنها به دلیل موج عظیم کمکهایی بوده که از سوی تیمها و گروه های مستقل مردمی از روز اول سیل تا کنون براه افتاده برغم همه مانعهایی که رژیم بر سر راه کاروان کمک های جمع آوری شده ایجاد نموده. همبستگی و اتحادی که همه مرزهای ساختگی هویتی مذهبی، ملی، نژادی که خواستند چون دیوار چین میان توده های مردم فاصله بیاندازد را فرو ریخت و درنوردید.

اما برای اینکه این اعتراض به مرحله ای برسد تناسب قوای جدیدی میان مردم و رژیم درست شود نیازمند ابتکارات و کار سازمانیافته همه جانبه تر میان مردم است. یعنی دقیقا نقشی که خصوصا طبقه کارگر، کمونیستها و پیشروان آزادیخواه در اینگونه ائنها باید مبتکر آن باشند. به صرف خشم و نفرت در متن حتی اعتراض عمومی نمیتوان توازن را بنفع مردم تغییر داد. بلکه بستگی به میزان فعالیت برنامه ریزی شده دارد که چقدر در این ائنها نیروی داوطلبانه کلکتیو دستشان در دست هم گذاشته میشود و سازمانیافته پا پیش میگذارند. و به همدیگر قوت قلب میدهند. کارخانه ها و مراکز تولیدی بزرگ بطور اخص و کارگاهها که خود اساسا خصلت کلکتیو دارند ارجحترین نقطه شروع این اقدام بزرگ هستند. یعنی رسیدن به این نقطه که منجی خلاصی از چنین شرایط فلاکتباری تنها و تنها با اتکاء به نیروی مبارزاتی متحدالشکلی است که از میان خودشان برخاسته باشد. این نیرو هم با ایجاد کمیته ها یا شوراهای محله، شهر، منطقه و مراکز شهرها و استانها کاملا قابل تحقق است. همینکه طی اینمدت گروهها و شبکه های کمک رسانی مستقل مردمی در سراسر کشور بنوعی براه افتاده تجربه ای عالیست و عنصرهای آغازین این حرکت است یا آنچه طی روزهای گذشته به شیوه ای شورایی اقداماتی در استان خوزستان نطفه های آن شکل گرفته را باید به دیگر نقاط ایران (هر چند بدلیل وضعیت اسفبار اقتصادی و مصائب ناشی از آن علی العموم در اوضاع چندان مساعدی بسر نمی برند) سرایت و گسترش بدهند شکی در آن نیست دستاوردهای ارزنده ای را تثبیت خواهد کرد.

طبقه کارگر در قامت رهبر جامعه تنها با اتکاء به نیروی آگاهی و متحدالکشل و سازمانیافته کارگران و کمونیستها و آزادیخواهان پیشرو می تواند به مرحله شرایط اعتلای انقلابی و هدف فوری که چیزی جز برپائی سوسیالیزم نیست دست یابد.

به امید اینکه امسال مارش 1 مه را در سراسر جهان چنین طنین انداز کنیم که بر پیکر نظام متوحش سرمایه داری لرزه افکند.

زنده باد روز جهانی کارگر!
 زنده با اتحاد و همبستگی کارگران!
 زنده باد کمونیسم!

15.04.2019

دستگیری جولیان آسانژ آدم رباییست و باید قویا محکوم شود!

ناصر بابامیری

در 11 آپریل 2019 طرح دستگیری جولیان آسانژ که سالهاست برایش نقشه می ریزند عملی شد. "حقوق بشر" قلبی سرهمبندی شده بورژوازی بواسطه تعرض افسار گسیخته به جولیان آسانژ باریدگر چهره کریه خود را بیشتر نزد جهانیان نمایان کرد! جولیان آسانژ(بنیانگذار وبگاه ویکی لیکس و سردبیر استرالیایی آن) نه تنها مرتکب جرم نشده بود بلکه دقیقا پرده از پروژهای جرائم و طرحهای جنایتکارانه و ژنوساید در خانه های اشباح هیئتهای حاکمه و در راساشان آمریکا برداشته بود که در همدستی با دیگر قطبهای تروریستی در سایر نقاط جهان، زمین را به مکانی ناامن برای بشریت علی العموم و بلاخص انسانهای بی توان تبدیل کرده اند. جولیان وقتی این اقدام را شروع کرد یقینا میدانست کاری آسان نیست و بلاخره هیئتهای حاکمه روزی سراغش خواهند آمد در هر کشور که پناه گیرد و احتمال دارد حتی به قیمت جانش تمام شود. کمالینکه بعد از سناریوها و پرونده سازیهای مضحکی که ایشان را دادگاه بریتانیا برای پرس و جو به سوئد پس فرستادند و نهایتا این پرونده بدلیل بی پایه بودن اتهامات مخومه اعلام شد و با قرار وثیقه آزاد شد. تا اینکه در 12 ژوئن 2012 از سفارت اکوادور در بریتانیا درخواست پناهندگی کرد و ظاهرا پذیرفته شد. البته با اقدام دستگیری ایشان معلوم گردید به اسارت آنان درآمده بود تا در روز معینی که معامله در پشت درهای بسته با آمریکا سرگرفت سراغش بروند. به همین سادگی بدون نگرانی از افکار عمومی در برابر دوربین فیلمبردارها با همدستی هیئتهای حاکمه اکوادور، بریتانیا و آمریکا، پلیس افسار گسیخته راست داخل سفارتخانه ای که جولیان آسانژ در واقع آنجا به اسارت درآمده، میشوند و دستگیرش میکنند! این اقدام غیرانسانی و افسار گسیخته در روز روشن به حریم آزادی تنها جولیان نیست بلکه تعرض و توهین آشکارا به وجدان بیدار هر انسان آزادیخواه در سراسر جهان نیز هست! اگر مدال جسارت و شهامت افشاگری پروژهای جنایی را بر گردنش نمایاندازیم نباید در برابر این عمل ضد انسانی آدم ربایی سکوت کرد و باید برای آزادیش همه تلاشها را بکار بست. دولت بریتانیا مستقیما مسئول به خطر انداختن جان آسانژست. باید قویا هر انسان آزاده ای آنرا افشا کند و علیه ش بایستد!

12.04.2019

رهبری حزب کمونیست ایران در برابر عدول از اصول رهبری وقت کومله بایستی کماکان قاطعانه بایستد!

ناصر بابامیری

این روزها قطعنامه پایانی "کمیته دیپلماسی مشترک احزاب و سازمانهای سیاسی کردستانی" متشکل از 33 حزب و سازمان ناسیونالیستی و اسلامی انتشار یافت و کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران هم در صدر امضاء کنندگان بود! نخست یکی از رفقای کادر حکا ر. پویا محمدی طی نوشته ای به شرکت کومله در این مرکز، علنی اعتراض نمود و در آن به درست رهبری کومله را فراخواند تا پیرامون اتخاذ چنین سیاستی و پیوستن به همچون کمپی (که محل تلاقی انواع گرایشات ناسیونالیستی و اسلامیت) که در خفا و بدور از انظار اعضای حزبی انجام شده توضیح دهند. چرا که کومله بنا به اصول سازمانی میبایست قبل از چنین انتخاب آگاهانه و اقدامی سیاسی آنرا علنا و شفاف خصوصا با کادر و اعضای حزب در جریان میگذاشت و بطریق اولی فلسفه این انتخاب سیاسی راستگرایانه را علنا رو به جامعه نیز توضیح میداد و در میان میگذاشت نه اینکه اعضای حزب و جامعه را نیز غافلگیر کند! طبیعتا در این فاصله شمار زیادی از کادر و اعضای حزب کمونیست ایران به این حرکت سیاسی رو به قهقرای رهبری کومله بسیار مسئولانه واکنش نشان دادند و خواهان پاسخگویی شدند.

با فاصله کوتاهی از انتشار بیرونی مطلب رفیق پویا و ضمیمه نمودن قطعنامه پایانی این مرکز، و اعتراض دیگر اعضای حزب در دنیای مجازی، به اینکه کومله چرا جزو امضاء کنندگان آن بوده، حزب کمونیست کارگری هم طی نوشته ای این سیر قهقرایی رهبر کومله را مورد نقد قرار داد. (اینکه حزب کمونیست کارگری ایران چقدر نقدش مسئولانه بود یا خود نیز در کدام کمپ واقع شده بحث دیگر است).

بدنبال راه افتادن این موج انتقادی، دبیرخانه کومله اطلاعیه صادر نمود، که حداقل انتظار این بود، شاید آنرا تکذیب کند، اما بجای تکذیبیه نوک حمله اش را به شیوه ای ناموجه متوجه این حزب نمود و ضمنا اینگونه از حضور فعالانه اش در این مرکز پرده برداشت:

«از آنجا که کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران)، در جریان تاسیس این مرکز قرار دارد و در سالهای اخیر در بسیاری از اجلاسهای آن شرکت نموده و بعضا مواضع مشترکی را اتخاذ کرده است، صادر کنندگان بیانیه پایانی بدون توجه به عدم حضور ما در این اجلاس، نام سازمان ما را هم احتمالا با با کپی از بیانیه های قبلی درج کرده بودند. این یک اشکال فنی بیش نبود و سوء تفاهم در یک تماس دوستانه با اداره کنندگان اجلاس بر طرف شد و نام کومه له از متن رسمی انتشار یافته آن برداشته شد. تا اینجای قضیه مشکل به سادگی بر طرف شد و لطمه ای هم به مناسبات دوستانه ما با این نهاد نخواهد زد.» (نقل قول داخل گیومه از اطلاعیه دبیرخانه کومله)

اطلاعیه دبیرخانه کومله صریح و روشن اذعان نموده، کومله در جریان تاسیس این مرکز قرار دارد، و در سالهای اخیر در بسیاری از اجلاسهای آن شرکت نموده و بعضا مواضع مشترکی را اتخاذ کرده است! پیوستن رهبری کومله به کمپی که ماهیتا با رژیم در مامشات چهل ساله بسر برده و ضد کمونیست ترین و سوپر ارتجاعی ترین جریانات اسلامی و ناسیونالیست در آن گرد هم آمده اند به کدام افق خدمت میکند؟ کمپ جریاناتی که عمدتا بسته به منافع سکت و ارتجاعی خود مبارزات توده های رادیکال و پیشرو این منطقه را دستمایه معامله گری ها و بند و بستهای گاه مخفی و بخشا علنی خود با دول مرتجع منطقه ای یا با متحدین غربی خود قرار داده اند آیا سقوط سیاسی نیست؟! آنهم خصوصا در چنین اثنایی که از هر زمانی مبارزات خصوصا طبقه کارگر و دیگر اقشار خواهان آزادی و برابری در ایران بیشتر رو به اعتلای انقلابی است و دارد در جنگ نابرابر کار و سرمایه علیه این نظام ضد انسانی میجنگد و می رزمند. یعنی به همین اعتبار بیش از پیش می طلبد جبهه کمونیسم، پیشروان انقلابی و آزادیخواهان در برابر کل کمپ راست

تقویت گردد! نمیشود همزمان هم در کمپ راست بود هم در کمپ کمونیست و چپ !

متأسفانه مسیری که رهبری وقت کومله بدان پا گذاشته یک انتخاب کاملاً آگاهانه سیاسی است و چندان هم در خفا نبوده تنها شاید هنوز به سیاست رسمی کل تشکیلات تبدیل نشده. و خصوصاً از کنگره 17 کومله به اینسو این رهبری تمام زورشان را دارند می زنند که تیم مقابل اعم از کادر و رهبری حزب کمونیست ایران را خلع ید سیاسی کنند و این سیاستها را رسماً علنی کنند. یعنی این رویکرد یکشبه شروع نشده و پیشینه آن لاقلاً به شرکت در "کنگره ملی کرد" در سال 2013 بر میگردد! (البته همان موقع نیز من به سهم خودم طی نوشته ای این سیاست رهبری کومله را نقد نمودم).

آنچه در این مرحله جدید است بریدن از کمپ پیشین است و پیوستن به کمپ دیگر. البته این نوسان انتخاب میان دو کمپ اندکی به قبل از کنگره ملی هم بر میگردد ولی نیازمند سبک و سنگین کردن توازن قوا بود از نظر تیم رهبری که در راس آنان ابراهیم علیزاده قرار دارد. این انتخاب میان دو کمپ منوط به قطع امید از یکی و ایجاد بارقه ای از امید از سوی دیگری ممکن و نیازمند گذر زمان بود. نفسهای پایانشان در کمپ قدیمی را وقتی کشیدند که دیدیم کمپی که پس از اینکه کشتی کنگره ملی اشان به گل نشست، اینبار ابراهیم علیزاده شتابزده پیشقراول و سخنگوی مرکز همکاری طیفی از احزاب ناسیونالیستی مذهبی در آن کمپ شد، تا شاید از قبل آن بتواند به این صف بندی آرایش منظمی بدهد و آنرا رهبری کند و حتی با آنان قطعنامه مشترک صادر کرد، اما آنزمان رهبری حزب کمونیست ایران بسیار بموقع و قاطعانه در برابر این راستروی رهبری کومله ایستاد و علناً این اقدام را خط قرمز اعلام نمود. هر چند ظاهراً رهبری کومله عقب نشینی تاکتیکی نمود، ولی این طیف رهبری دچار اشتباه معرفتی نشده بود که این خط قرمزها بتواند آنرا از ادامه سیاست و پیوستگیشان با افق راست و احزاب ناسیونالیست نه تنها ایرانی بلکه منطقه باز دارد پس حربه جدیدشان این بود آرایششان را تغییر دهند. به همین منظور رهبری وقت کومله تا آمده خود را یکدست تر کرده تا سیاست و جهتگیری ناسیونالیستی و بغایت راست ایندوره خود را در پوشش استراتژی کومله اگر بتواند حتی به رهبری حکا و کادر و اعضای این تشکیلات حقه کنند که صدالبته تا کنون تلاششان بی ثمر مانده! اما پیوستن به کمپ جدید تنها استراتژی روشن نمیخواهد، یعنی چیزی که ابراهیم علیزاده خیلی وقت پیش طی پروژه ای ناقوس زدن تاریخ کومله کمونیست را بواسطه استراتژی "کومله نوپا" شفاها در چندین حلقه برنامه تلویزیونی از محتوای واقعی تهی ساخت و به خورد شنوندگان و بینندگان داد. بلکه پراتیک و سیاست به روز شده نیز میخواهد که همسویی هایشان را علناً با گردهمایی و قطعنامه ها کمالینکه اطلاعیه دبیرخانه کومله صریحاً اشاره نموده، چیزی جز مابه ازای مادی این استراتژی و اتخاذ سیاستهای جدید ایندوره نیست. چند سالی پیش ابراهیم علیزاده تفاتهای سیاسی و استراتژیک خود با رهبری حکا را طی پروژه ای فکر شده، شفاها با تحریف و حتی بخشا زیر فرش کردن رویدادهای تاثیر گذار در زمینه شکلگیری حزب کمونیست ایران به روشنی و علناً طی پنج حلقه برنامه تلویزیونی تحت عنوان "حزب کمونیست ایران، ناکامی ها، دستاوردها و چالشها" به موجزترین شیوه شروع و بیان کرد! کمالینکه در ادامه و تکمیل این پروژه طی هشت حلقه مصاحبه با رادیو کوردانه تحت عنوان: "تاریخ کومله از نگاه ابراهیم علیزاده" نیز بخشی عمده از تاریخچه کومله را به همین منوال تحریف و ساختگی به خورد مخاطبین خود میدهد! تازه ابراهیم علیزاده از این گامی فراتر هم پیش میگذارد برای اینکه زمینه های شکلگیری کومله و حکا را که از متن تحولات و دگرگونیهای جهانی، منطقه ای و ایران برخاسته بر تاریخ ساختگی خود منطبق کند بعضاً منشاء انقلاب، افقها، جنبشها و بطور اخص پراتیک جنبش کمونیستی را از متن تاریخی خود قلب و مصادره به مطلوب میکند. در دو حلقه دیگر برنامه تلویزیونی تحت عنوان: "رفرم یا انقلاب" کلی اعوجاج و تبیین دلبخواهانه وارد این دوکتورین پدیده انقلاب میکند که کلاً انقلاب را با دوردستها حواله و برای رفرمیسم نه رفرم استادتر از کائوتسکی اعتبار جمع میکند. یعنی اینکار را

چنان داهیانه و کارکشته تر از هر اساتید دانشگاهی با مقدمه ای شبه علمی طی مباحثش در زر ورق می پیچد که اگر کسی بر تاریخ انقلابات، جنبشها، افقها و پراتیک مبارزات در عرصه جهانی اعم از رویدادها مهم تاریخی کمون و اکتبر اشراف نداشته باشد باید برود از مصاحبه های رفیق ابراهیم یادداشت بردارد! حتما میشود در آینده با استناد به مباحث شفاهی تاریخ دستاز ارائه داده شده از سوی ایشان در شانزده حلقه برنامه با وارد شدن به جزئیات فیگور و فاکتورها از این جعل تاریخی بیشتر پرده برداشت.

متاسفانه ابراهیم عزیزاده در راس رهبری کومله برای جعل تاریخچه حزب کمونست ایران و کومله چندین سال است آستینها بالا زده، دیگر باید جعل خاستگاه انقلاب و تاریخ تحولات منطقه نزد ایشان بسیار امری ساده تر و ثانوی باشد! به همینخاطر فی البداهه نیست راستروی رهبری وقت کومله و اینکه با جریانات ناسیونالیستی و مذهبی حول یک استراتژی گردهم آمده اند و دارند قطعنامه مشترک انتشار میدهند! یعنی این اقدام رهبری کومله با تمام معنا درغلتیدن به اپورتونیسیم و در نوع خود سقوط سیاسی محسوب میگردد و چوب حراج زدن به تمام پیشینه یک جریان کمونیستی است که تاریخی درخشان بر تارک جنبش کمونیستی دارا بوده!

رهبری حکا از شرکت کومله در چنین کمپ، مرکز و اجلاس آن و صدور قطعنامه های آنان بیخبر بوده اگر بیخبر نبوده چگونه تا کنون علیه آن موضعش را علنی نکرده!؟

حزب کمونیست ایران در تاریخ درخشان مبارزاتی خود کورانها و تندپیچهای بسیار مهم تاریخی نظیر آنچه آمریکا و غرب با استراتژی "نظم خونین" جهانی با خود آوردند و افق های سیاسی و آرایشهای سیاسی بخش عمده ای از احزاب سیاسی و بخشا کمونیستی در سراسر جهان و خصوصا خاورمیانه را نیز تحت الشعاع خود قرار داد و زیر و رو کرد، نه تنها افق سیاسی خود را گم نکرد بلکه سرفرازانه در برابر همه شداید آن با عزمی راسخ ایستاد. تاریخ گواه میدهد حتی این حزب به تکیه گاه قابل اتکای دیگر کمونیستها در کشورهای همجوار نیز تبدیل شد. به همینخاطر آنچه از رهبری حزب کمونیست ایران انتظار می رود اینست که در قبال این گرایش معین که دارد در حزب و کومله مسئله ساز میگردد کماکان پرچم دفاع از استراتژی و سنتهای کمونیستی حکا و کومله را برافراشته نگه داشته و بایستد!

01.04.2019

عامل و مسبب اصلی فجایعی که زلزله و سیل نیز در جامعه ایران ببار آورده خود رژیم است!

ناصر بابامیری

متأسفانه دیروز 5 فروردین سیل ویرانگر دیگری شیراز و چند استان دیگر اعم از خوزستان، لرستان، کرمانشاه و بعضی مناطق دیگر را نیز فراگرفت و تلفات و خسارات جانی و مالی فراوانی در برداشت. این در حالیست که بخش زیادی از سیل زدگان دو استان گلستان و مازندران که از هفته قبل در محاصره سیل هستند برغم موج وسیع کمک رسانی شبکه های مستقل مردمی از دیگر استانها هنوز هم نجات نیافته اند. مبرهن است دولت هم به روال همیشگی در این حوادث از ارسال بموقع نیروی های امداد رسانی شان بالا انداخته و تازه بر سر راه تیم های کمکی مردم نیز سنگ اندازی کرده. همین امر موجب شده طی اینمدت بر میزان تلفات لحظه به لحظه افزوده شود. میزان تلفات جانی و خسارات مالی و بی مسکن و آواره شدن در شیراز بیش از جاهای دیگر گزارش شده. هر چند هنوز آمار دقیقی از میزان کشته، مفقود و مصدوم شدگان در دست نیست و رژیم بشدت آنها را سانسور میکند، اما آخرین خبرها از محل حاکی از اینست تا کنون میزان کشته ها در شیراز به 19 نفر رسیده و ده ها نفر هم زخمی اعلام شده اند و آمار بی مسکنی و آوارگی در همه مناطق در ابعاد میلیونی تخمین زده شده. ویدئوهایی که تا کنون از محل ارسال و در دنیای مجازی هم رسانه ای شده اند صحنه های بسیار دردناک و تراژیک از مردم گرفتار شده در سیلاب را نشان میدهد که بیم آن می رود میزان تلفات بسیار بالاتر از آمارهای اعلام شده باشد. صحنه هایی که ماشینها با سرنشینان بر موج پرخروش و بی امان سیل سوارند و در حال بلعیده شدن هستند!

بدلیل ادامه ریزش باران و تگرگ شدید در بعضی از استانها سطح آب رودخانه ها به حدی بالا آمده که سدها و سیلاب بندهای این مناطق بدلیل غیراستاندارد بودن یا عدم لایروبی و فرسوده شدن شدیداً در معرض تلاشی هستند. به همین خاطر زندگی میلیونها نفر در این استانها با مخاطرات بسیار جدی مواجه است. حتی مقامات دولتی که خود را از فجایع ببار آمده بی وظیفه کرده اند بدان اذعان نموده هر آن احتمال دارد سدها از جمله سد دز بشکند. به همین منظور از مردم شهرها و روستاهایی که در مسیر این سد واقع شده اند درخواست شده هر چه سریعتر این مکانها را تخلیه کنند.

همه به خاطر دارند سال گذشته هم که زلزله ای با قدرت 6 ریشتر شهر کرمانشاه و ثلاث باباجانی و سرپل ذهاب و چندین شهر و روستاهای حومه آنها را لرزاند و به دنبال آن سیل ویرانگری نیز این مناطق را فرا گرفت، هزاران کشته و زخمی و میلیونها نفر آواره و بی مسکن شدند. سران دولتی نه تنها از ارسال نیروی امداد رسانی سرباز زدند بلکه به بهانه واهی اینکه امداد رسانی مردمی باید از طریق قانونی انجام شود حتی سر راه بخش زیادی از تیم ها و شبکه های مستقل مردمی که به یاری آنان شتافتند مانع ایجاد کردند. هزاران کامیون از کمکهای مالی مردم را نگذاشتند به دست زلزله زدگان برسد و این مانع تراشیهایی مضحک خود موجب شد میزان تلفات به دلیل برودت سرما و بی سرپناهی و نبود بهداشت و درمان از میزان فاجعه زلزله کمتر نباشد! هنوز هم که هنوز است هزاران خانوار این مناطق زلزله و سیل زده زیر خانه های ساخته شده از چوب و نایلون یا در کانکس هایی زندگی میکنند که با وزش باد و باران خانه اشان طوفانی و زندگیشان به جهنمی تبدیل میشود! کما اینکه دیروز سیل در این مناطق به راه افتاده و برای چندمین بار متوالی ده ها هزار نفر را آواره کرده. و وضعیت بمراتب بدتر از ساکنین این شهرها باز اسکان داده شدگان در همان خانه های پوشالی و کانکس ها در سرپل ذهاب و کرمانشاه بوده که در همان ساعات اولیه سیل تا کنون به محاصر آب افتاده و در معرض خطر مرگ هستند.

این دیگر جزو بدیهیات است نزد اکثریت عظیم جامعه چهل سال است ویرانگرتر و مهیب تر از زلزله و سیلاب وجود خود این نظام است که جدا از استثمار و به بردگی کشاندن اقشار مختلف این جامعه، همه بنیادهای زندگی را نیز تخریب و به فنا کشانده. زلزله و سیلاب را "بلایای طبیعی" قمداد کردن از سوی گله های آخوند سرمایه دار تنها و تنها برای در رفتن از زیر بار مسئولیت فجایی است که آنها با بالا کشیدن بودجه های آن به بار آورده اند. و الا سیل و زلزله شدیدتر از این در کشورهای که زندگی و امنیت شهروندانشان برایشان اهمیت دارد اتفاق افتاده ولی دلیل بکار گرفتن دستاوردهای علمی، امکانات و ارتقاء دادن مداوم سطح استاندارد زیر ساختهای شهری، روستایی و محافظت از محیط زیست خسارات و تلفات در چنین اثنایی را به صفر یا حداقل رسانده. هزینه هایی که بطور معمول بایستی در یک کشور متعارف سرمایه داری تخصیص داده شود به استاندارد کردن عمران اعم از شهرسازی و آبادانی، آبراهه ها، سدها و سیلاب بندهای استاندارد و حفاظت از جنگلها و کل محیط زیست (صد البته آنهم محصول و دستاورد مبارزه اقشار مختلف و در راسشان کارگران، پیشروان و سوسیالیستهای این جوامع بوده). اما این رژیم حتی این معیار و میثاقهای عمرانی و حفاظت از محیط زیست کشورهای متعارف سرمایه داری را نیز نه تنها برای شهروندانش بر نمی تابد بلکه خود در ویرانی و تخریب زیرساختها و کل محیط زیست این مملکت دست بالا داشته و رتبه نخست جهان را کسب کرده! چپاول ثروت و سامان این جامعه از سوی سران این رژیم و اعوان و انصارش و انتقال سرمایه های هزاران میلیارد دلاری به دیگر کشورها از آنان حتی در بخشی از کشورهای اروپای و آمریکایی یک الیگارش مالی تمام عیار ساخته! تنها طی چند سال اخیر دوجین دوجین دست اندرکاران رژیم و آفازاده ها به سرمایه های هنگفت که از هزاران بیلیون دلار فراتر بوده در کشورهای کانادا و آمریکا و یا اروپایی اسکان گزیده اند. اینها دنباله همقطاران دیروزی خود هستند که با پولهای باد آورده که به جیب زده اند در کشورهای غربی و منطقه مشغول لابیگری برای بقای ننگین این رژیم هستند. لابیانی که چند دهه است با سرمایه غارت شده مردم که میبایست صرف بهبودی شرایط زندگیشان شود در خیابانهای کانادا و آمریکا و در مساجد اروپا عاشورای حسینی برپا میدارند و آتش نذری پخش میکنند. سرمایه هایی غارت شده این مملکت که سران این رژیم برای بقای عمر ننگین خود آنرا صرف کمک به شبکه های تروریستی میکنند و رژیمهای مرتجع منطقه ای را با پول مردم پر و بال میدهند. اگر کسی در این شک کند همه ویرانیهای به بار آمده در این مملکت مسبب اصلی آن کسی جز رژیم جمهوری اسلامی نیست حتما منفعتش به گوشه ای از غارت و چپاول این رژیم بند است!

دم زدن از بلایای طبیعی دیگر جوکی بیش نیست! کما اینکه مشتی اراجیف کلاشانی نظیر رئیس اسبق سازمان مدیریت بحران کشور، آقای اسماعیل نجاری که سال 1389 در واکنش به فجایی زیست محیطی که هر ساله از مردم قربانی میگردد با عبارت: "امضای تفاهمنامه با حوزه علمیه برای جلوگیری از بلایای طبیعی"، در روزنامه "فرهیختگان" تیترا زده شد و همان موقع واکنش مردم را نیز برانگیخت و آنرا جوک مجلسیان خواندند!

با وصف این همه شرایط فلاکتبار اقتصادی و اختناق که این رژیم طی چهار دهه حاکمیت ننگین خود بر این جامعه اعمال نموده و برغم همه فجایی که دامن جامعه را گرفته و مسبب و عاملی اصلی آن در درجه نخست خود این رژیم است، اما اینکه رژیم نتوانسته روحیه همبستگی و مبارزه در میان اقشار جامعه را هنوز هم که هنوز است تضعیف کند نقطه امید بزرگی است که دقیقا رژیم هم از آن هراسان است. این نشان میدهد این جامعه برغم چنین اوضاع و شرایطی اسفناکی شور زندگی و مبارزه را کماکان نه تنها در سر دارند بلکه هر بار در این پیشامدهای ناگوار با ایجاد موجی از شبکه و تیمهای مستقل کمک رسانی در سراسر مناطق به رژیم میگویند نمی توانید بسادگی روحیه اتحاد و همدلی مبارزاتی ما را تضعیف و در هم بکشید!

همینجا باید به خانواده و بستگان همه عزیزان جانباخته تسلیت گفت و ابراز همدردی عمیق نمود و ضمنا برای کلیه

مصدومین این فاجعه انسانی آرزوی بهبودی هر چه سریعتر کرد.

زنده با روحیه همبستگی و همیاری با سیل زدگان!
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

26.03.2019

شهروندان استان گلستان و مازندران هنوز در محاصره سیل!

ناصر بابامیری

یک هفته از آمدن سیل در دو استان گلستان و مازندران میگذرد، روستاها و شهرهای زیادی زیر آب فرو رفته اند و متاسفانه تلفات جانی و خسارات مالی فراوانی در پی داشته. شهر آق قلعه در ترکمن صحرا هنوز شدید در محاصره سیل است. تا کنون خبرها حاکی از آنست در این واقعه دست کم نوه تن جانیشان را از دست داده اند و ده ها نفر مصدوم و هزاران خانوار بی مسکن و آواره شده اند. اما بیم آن می رود میزان تلفات انسانی و بیخانمان شدن از این بسیار فراتر باشد. در بخش زیادی از مناطق سیل زده، تردد به کلی مختل شده و نبود امکانات و قطع آب، برق و گاز زندگی شهروندان این مناطق را با مخاطرات جدی مواجهه نموده. از نیروی امداد رسانی خبری نیست و دولت ککش هم نمی گذرد! طی یک هفته گذشته به روال همیشگی دولت به بهانه های پوچ از ارسال نیروی امدادرسانی بموقع شانه بالا انداخته. البته شهروندان این دو استان نیز طی چهار دهه باندازه کافی از این رژیم و دست اندرکارانش تجربه و شناخت اینرا دارند که در چنین مواقعی چشم انتظار کمک رسانی دولت ماندن توهم و بیفایده است. سران دولت وقتی با روی دریده و به شیوه ای مضحک چهل سال است این فجایع را "بلایای طبیعی" قلمداد نموده و از سرمایه گذاری و داشتن پروژه ها و طرحهای سد سازی و آبروها در خیابان و کوچه ها و بالا بردن استاندارهای خانه سازی که تا حدود زیادی موجب پیشگیری از چنین فجایعی میگردد سر باز می زنند تا زندگی انگلی خودشان را با غارت سرمایه های این جامعه مرفه و مرفه تر کنند. در چنین اثنایی مردم تنها و تنها با مبارزه می توانند دولت و سران چپاولگر را وادار به اجرای چنین طرح و پروژه های کنند و حقشان را از حلقوم این جنایتکاران بیرون بکشند. مردم تجربه اینرا دارند دولت زمانی سر و کله اش پیدا میشود که بداند از این ناحیه هم میتواند پولی به جیب بزند و کمکهای مردمی را بالا بکشد! واقعیت اینست شهروندان این مناطق نیز بخوبی تجربه هم زلزله زدگان و هم سیل زدگان بم کرمان، کرمانشاه، سر پل ذهاب و ثلاث باباجانی و دیگر استانهای ایران را در خاطرشان دارند که دولت نه تنها به کمکشان نشتافت بلکه حتی به اشکال مختلف بر سر راه کمکهای مردمی از دیگر مناطق ایران که با روحیه ای ستودنی به داد زلزله زدگان و سیل زدگان شتافتند، تا توانست سنگ اندازی کرد. حتی بخش زیاد از کمکهای جمع آوری شده مردمی اعم از وسایل و مواد خوراکی را به بهانه واهی کنترل، توسط کانتینرهای دولتی دزدیدند و آنرا حواله انبارهای خود کردند تا برای مقاصد دیگری صرفش کنند. در چنین شرایط دشوار و سختی که رژیم به روال همیشه زیر بار مسئولیت کمک به سیل زدگان شانه خالی میکند، طبیعتا بار مسئولیت آن بر دوش مردم میافتد. هر چند طی روزهای گذشته جمع آوری کمک مالی قابل توجهی از سوی گروههای مستقل مردمی در چندین شهر و استان به راه افتاده، اما امید آن می رود این کمکها تنها به این چند استان محدود نماند. خصوصا شهر آق قلعه و حومه که بکلی زیر آب رفته اند و زندگیشان تماما مختل شده می طلبد با هر چه در توان هست سریعا به یاریشان شتافت.

زنده باد روحیه همبستگی و اتحاد

ناصر بابامیری 23 مارس 2019

شادباش سال نو!

کارگران و مردم مبارز و آزادیخواه ایران!

ناصر بابامیری

پیشاپیش فرا رسیدن سال نو را به همه شما و عزیزانتان در جای جای دنیا شادباش میگویم. جای خود دارد ضمن تبریک گفتن سال نو به همه زندانیان سیاسی و خانواده هایشان که با رزمندگی و استقامت بی نظیرشان در برابر این رژیم جنگیدند و نشان دادند شکنجه و زندان به ذره نتوانسته از عزم مبارزاتی آنان بکاهد، دستانشان را به گرمی فشرد که پیمان تازه میکنیم، تا به فرجام رساندن و محقق نمودن مبارزه از پای نخواهیم نشست و ما را در کنار خود ببینند. سالی که گذشت به یمن وجود رژیم سرمایه داری ایران فقر و بیکاری را بیش از پیش دامن زد. جدا از فشار تورم و گرانی که زندگی اکثریت عظیم کارگران و زحمتکشان را مورد مخاطرات جدی قرار داده به همان میزان رژیم جهت برون رفت از این وضعیت به سرکوب و اختناق افسار گسیخته تر معترضان نیز روی آورده. به رغم همه اینها، اگر از یکسو وضعیت فلاکتبار اقتصادی و خفقان سیاسی از سوی رژیم به منظور سود اندوزی و چپاول هر چه بیشتر سرمایه های جامعه هر ساله ابعاد وسیعتری بخود گرفته از سوی دیگر کارگران و دیگر اقشار تشنه آزادی و رهایی نه تنها با شرایط اعمال شده تمکین نکرده بلکه مبارزاتشان وارد فاز نوینی شده. بطور اخص طی دی ماه سال گذشته تا کنون اعتصابات کارگری و دیگر اشکال مبارزاتی آزادیخواهانه بیانگر جلوه با شکوهی از مبارزه رو به اعتلای انقلابی است. یقیناً این مبارزات در مسیر رو به جلو در حین اینکه دارد بطور جدی تدارک این را میبیند تکلیف خود را با این رژیم یکسره کند، به این امر مهم نیز بخوبی واقف است، این تحول و حرکت عظیم که راه افتاده، همزمان باید یکی یکی دیگر مانعهای سخت سر راه وحدت طبقاتی و سیاسی را که همین رژیم طی چهل سال حاکمیت ننگین خود توانسته با ایجاد تفرقه و دو دستگی بنوعی میان کارگران و دیگر اقشار آزادیخواه و برابری طلب همانا لایه پائینی جامعه رسوخ دهد و دامن بزند از میان بردارد. بدون شک هر درجه از پیشروی در عرصه های مختلف مبارزه برای توده های به ستوه آمده از کلیت مناسبات سرمایه دارانه رژیم، بر هراس و بیم آنان دو صد چندان خواهد افزود. اعدام، شکنجه، شلاق و زندان به زعم دولت پاسخی است برای به عقب واداشتن مبارزه! اما این رژیم به هر لحاظ با وضعیتی بمراتب وخیم تر از اینها مواجهه است که بتواند با زندانی کردن، شکنجه و شوهای ساختگی مضحک فعالین و رهبران عملی جنبشها اعم از اسماعیل بخشیهها، سپیده قلیانها، علی نجاتی، جعفر، فتحی و عبدیها به ادامه بقای انگلی خود کمک چندان کند. این رژیم در مقابل خصوصاً مبارزه آگاهانه، سازمانیافته و متحدالشکل سراسری که کارگران، کمونیستها و آزادیخواهان در راس آن باشند زیاد دوام نخواهد آورد. امیدوارم سالی که در پیش رو داریم، سال آب شدن یخهای ستم و پیروز شدن باشد. سال تحقق و به ثمر نشستن مبارزات بی وقفه علیه وضع موجود و آرمانهای والای انسان باشد. سال زدودن کل بساط سرمایه داران و دولتشان که چهل سال است خون کارگران و اکثریت عظیم اقشار محروم این جامعه را در شیشه کرده اند. سال برافراشته شدن پرچم رهایی از قید و بند هر گونه استثمار و به بردگی کشاندن انسانها باشد. پیش بسوی مبارزات هر چه متحد، سراسری تر و قدرتمندتر!

20.03.2019

حمله تروریستی فاشیستها در نیوزلند قویا محکوم است!

ناصر بابامیری

دیروز 15 مارس طیفی از فاشیستها در پی عملیاتی تروریستی سازمانیافته دو مسجد شهر کرایست چرچ نیوزلند را آماج حملات سبعانه قرار داده و 49 نفر انسان بی گناه زیر رگبار گلوله قتل و عام نموده و دهها تن دیگر را نیز زخمی کرده اند.

حملات تروریستی فاشیستها تحت هر بهانه ای که در گوشه و کنار جهان جنایت میافریند روی دیگر سکه تروریسم اسلامی است و زاده مناسبات کنونی اند و هر دو مایه ننگ بشریت اند بدون شک باید هر انسان آزادیخواهی آنرا محکوم و علیه اش بایستد. دو قطب تروریستی که سازمانیافته امنیت و زندگی بشریت را در جای جای جهان به شنیع ترین و سخیفانه ترین شیوه با تهدید جدی روبرو ساخته اند.

بر کسی پوشیده نمانده سرمایه داری جهانی که بنیادش بر پایه استثمار و نابرابری و گستراندن شکاف و تبعیض میان انسانها استوار است، اشاعه این تبعیض و نابرابری را مضاف بر عرصه اقتصادی در روبروای سیاسی و اجتماعی نیز بواسطه تبعیض نژادی، ملیتی، مذهبی، جنسیتی و غیرو تولید و باز تولید میکند. اما طی چند دهه اخیر سرمایه داری افسار گسیخته تر از همیشه در پی مطامع سودجویانه خود میدان را برای دست راستی ترین و افراطی ترین گرایشات خوش کرده تا جنایت بیافرینند. مناسبات کنونی از همیشه بیشتر بطور اخص گرایشات راست را از هویت انسانی تهی نموده و به سطح جامعه پرتاب کرده تا بواسطه آنان به جامعه خون بپاشد. متأسفانه قربانیان اصلی دو سوی این تروریسم کور در اکثر نقاط جهان انسانهای بی گناه هستند. باید جنبش کمونیستی و جنبش کارگری در راس دیگر جنبش های آزادیخواهانه و برابری طلبانه در سراسر جهان علیه این اقدامات قطبهای تروریستی از همیشه محکمتر بایستند.

16.03.2019

یاد مارکس جاودانه باد!

ناصر بابامیری

14 مارس سال 1883 در هچنین روزی کارل مارکس تئوریسن و پراتیکسین کمونیست در سن 65 سالگی در پشت میز تحریریش برای همیشه دیده از جهان فرو بست. مارکس یکی از رهبران کمونیست توانمند و متکی به دانش طبقاتی، سیاسی و تاریخی در قرن نوزدهم بود که نیم قرن مبارزه و تلاش بی وقفه پیگیرانه ایشان و هم‌رزمش انگلس تاثیرات شگرفی بر تکوین کمونیسم و جنبش سوسیالیستی در جهان گذاشت. مارکس خود اذعان داشته بود که قبل از ایشان نیز کمونیسم موجود بوده، اما اکثر تبیین‌ها و تفاسیر از کمونیسم و سوسیالیزم قبل از ایشان غیرعلمی، غیر تاریخی و عمدتاً تخیلی و رمانتیستی بودند. مارکس با همه تفسیرهایی که کمونیسم را به نوعی مکتب یا تا سطح ایده‌ها و گفتمان‌های رایج بورژوازی تقلیل میدادند یا از آن نوعی مذهب و فرقه سکت می ساخت سرسختانه درافتاد! به همین اعتبار بود که ایشان طی عبارتی موجز گفته بود: فلاسفه تا کنون جهان را تفسیر کرده اند، اما باید هدف تغییر جهان باشد. این تغییر به زعم مارکس تنها و تنها با اتکا به مبارزه انقلابی پرولتاریای متشکل و متحزب جهانی و امحای مناسباتی کاپیتالیستی آنهم از طریق در هم کوبیدن ماشین دولتی و همه بنیادهایی که این نظام جهت استثمار و به بردگی کشاندن انسان بر آن مبتنی است قابل تحقق می باشد.

مانیفست کمونیست کیفر خواست طبقه کارگر و کمونیستها علیه مناسبات موجود و قطبنمای حرکت جهت امحای کل مناسبات کاپیتالیستی است. کماینکه مارکس در اثر بسیار سترگ دیگر خود کاپیتال، با نقد اقتصاد سیاسی نظام سرمایه داری به موجزترین شیوه آناتومی این مناسبات را میشکافد و می شناساند و نشان میدهد چرا تناقضاتی که این نظام حامل آنست به هیچ وجه در چهارچوب این نظام قابل حل نیستند. به همین اعتبار میگوید طبقه کارگر به دلیل جایگاه و موقعیت اجتماعی اش در تولید تنها طبقه ایست که با تشکل و تحزب خود می تواند کل مناسبات کنونی را از بیخ و بنیاد برکند و نه تنها خود را از قید و بند مناسبات کنونی رها سازد بلکه کل جامعه بشری را نیز از مظالم و فرودستی مناسبات مزدی برهاند. پرولتاریای مدرن در نهایت همان کاری خواهند کرد که کمونیستها عزم جزم کرده اند جهت پراکتیزه کردن آن. و بر ویرانه‌های این مناسبات دنیایی فارغ از طبقات و عاری از هر گونه تبعیض و نابرابری پی افکند. تنها میشود گفت این مختصر کد یا آدرسی از دو اثر از مجموعه آثار برجسته کارل مارکس بود که طی چند دهه مبارزات بی وقفه علیه نظام سرمایه دارانه به نگارش درآورده. بواقع در همچون نوشته ای کوتاه تیتروار هم ارزیابی منصفانه از اثرات شگرف و نیم قرن کار مارکس نمی گنجد.

یاد و خاطره اش را با ادامه راهش تا تحقق سوسیالیزم زنده نگه داریم!

زنده باد کمونیسم

14.03.2019

باز نویسی هشت مارس چه هست و چه نیست!

ناصر بابامیری

هشت مارس روز جهانی زن با پیشینه نزدیک به دو قرن تنها یادبود نیست بلکه جدا از اینکه تجدید پیمانی است جهت ارتقاء و تداوم این پدیده معین در متن کشمکش و تقابلات طبقاتی، سیاسی و تاریخی ضمنا بررسی و ارزیابی از افت و خیزهایش در دل دیگر پدیده های موجود طبقاتی که تا کنون جلو آمده نیز هست. پدیده ای در حال تکوین جهت رفتن بسوی افقی که کلیت غل و زنجیر تبعیض و نابرابری موجود را که بر دست و پا و افکار بشریت اعم از زن و مرد بواسطه مناسبات حاکم تنیده شده را بگسلد. بطور اخص رسیدن به نقش و جایگاه برابر در کلیه عرصه ها اعم از تولید و نهایتا مرحله الغای مناسباتی که طبقات حاکم برای بقا و تداوم استثمار و بردگی مزدی تا کنون به آن متکی هستند. افقی که ضامن اجرائی تمام و کمال آن تنها و تنها در گرو تحقق سوسیالیسم است. مبرهن است هشت مارس از منظر طبقات علی العموم و طبقه حاکم اقتصادی بطور اخص، این جایگاه و ویژگی را نه تنها ندارد بلکه بخشا بشدت خصمانه و در اوج بزدلی در تقابل دائمی با آن بوده و هستند. طبقات مختلف اجتماعی روز جهانی زن را از زاویه منافع خود تبیین می کنند، کما اینکه روز جهانی کارگر هم برای طبقات مختلف اجتماعی نه تبیین یکسانی دارد نه جایگاه عملی و اهداف متساوی.

به همین سادگی روز جهانی زن به مثابه دیوار حائل کشیدن میان زن و مرد نیست! روز ضدیت زن با مرد نیست! روز تفکیک جنسیتی در کار و شغل نیست! روز زنانه و مردانه کردن آنها نیست. کما اینکه روز قدیس سازی از زنان هم نیست.

ما بارها عنوان کردیم آنانکه از زنان و مردان "ملائکه و الهه عشق کاذب" یا "پیغمبر صلح و آشتی!" میسازند جایگاه و منزلت انسان را به عنوان عنصر فعاله در پروسه رشد مبارزه طبقاتی_سیاسی را تا سطح دیدگاههای دون مایه مذهبی خود که بتی بیش نیست در پی مطامع معین تنزل داده اند.

کما اینکه نگاه اسلام و مذهبیهون از بیخ و بنیاد تبعیض آلود و زن را فرودست و برده محسوب میکند. یعنی نگرش سراپا ضد زن و تحقیر آمیزی که در تار و پود قوانین ارتجاعی ادیان به عنوان یکی از ارکان سرمایه علیه زنان رسوخ کرده و تا به امروز نیز در سدد اعمال آن بوده و هستند.

روز جهانی زن را اگر نگویم نزدیک به دو قرن است میتوان گفت یک سده اخیر جنبشهای معینی در سدد بوده و هستند آنها با شیوه های مضحک نظیر "روز مادر، روز میلاد فاطمه زهرا" و خزعلاتی نظیر آن لوث کنند. مشخصا در کشورهای اسلام زده سرمایه داری از یکسو جنبش ملی_مذهبی و فیمنیستهای اسلامی، زن را در هاله ای از تقدس دروغین می پیچانند و از آن ملائکه میسازند و به شیوه ای ریاکارانه و فریبکارانه ادعان میدارند "بهشت زیر پای مادران همانا زنان است". از دیگر سو جنبشهای بورژوازی اعم از جناح راست و چپ لیبرال و بخش عمده موج های فمینیستی که هر کدام اگر بنوعی آغشته به سموم دیگر ادیان و مذاهب هم نباشند به نوعی متأثر از مناسبات طبقه حاکم اقتصادی هستند. و عمدتا اگر دیدی صرفا جنسیتی و تبعض آلود نسبت به زنان نداشته باشند در بهترین حالت خواهان "تبعیض مثبت" برای زنان هستند!

بطور مشخص یکی دیگر از ارکان سرمایه داری که خانواده است، بزرگترین منزلتی که این رکن در مناسبات واژگونه خود برای زنان قائل است کنج خانه خدمات ارائه دادن بدون اجر و مواجب است. تازه سرمایه داری این بخش خدماتی را بعضا به سطح اجتماعی سرایت داده و شاهد بودیم چقدر "زن پناه" باد به غیغب میاندازند که امروز زنان جایگاه وسیعی در بخش خصوصا خدماتی جای جای جهان را دارند از آن خود میکنند! این در حالیست که سرمایه داری اشتغال زنان در این بخش از صنعت کار و دیگر رشته های کار اجتماعی شده را تنها به منظور نیاز به نیروی کار و استثمار مزدی آنها به زنان اعمال نکرده بلکه مضاف بر تفکیک جنسیتی کار در قبال دستمزد بسیار نازلتر از دیگر همنوع خود استثمار زنان را نیز بمراتب تشدیدتر نموده. عبارتی تنها استثمار خاتمه تعرض به این بخش از نیروی کار نیست برای بورژوازی. برای بوارژوازی این بخشها از کار اجتماعی شده که از یکسو نیازمندیهای سودجویانه سرمایه داری را پاسخگو است هر چند هدف اصلی است اما از دیگر سو زنان به عنوان "نیروی خلاق با عاطفه و احساس" در این منظر یک ابژه جنسیتی هم محسوب میگردند.

در بخش عمده ای از کشورهای اروپایی اگر هنوز هر ساله مارش 8 مارس طنین انداز است راستی این پدیده را عمدتا آزادیخواهان و برابری طلبان، کمونستها و سوسیالیستها حفظ و تداوم بخشیده اند نه جناحهای سوسیال دمکراسی یا این جناح و آن جناح لیبرالها و نئولیبرالها. در آلمان روز 8 مارس نه تنها چند سالی است برنامه ریزی شده از دستور کار دولت به عنوان تعطیل رسمی خارج شده بلکه به شیوه سیستماتیک برای آن کار کردند که جامعه نسبت به این پدیده تاریخی خنثی گردد. و عملا هم در این میدان بورژوازی و سیستم پارلمانتاریستی آلمان هشت مارس را بایگانی کرده! در این روز همه ادارات و ارگانهای دولتی و خصوصی کشور آلمان مثل روزهای عادی همه سر کار هستند. تنها بخش بواقع سوسیالیست و کمونیست و آنبخش رادیکال از جامعه که به درجه ای از رشد و آگاهی طبقاتی و سیاسی رسیده این پدیده برایش ارزشمند است و به خیابان می آید یا مراسمهای سالنی برگزار میکنند. اما دولت و احزاب در قدرت مایلند کماکان آنرا زیر فرش کنند. تنها در مدیا و رسانه هایشان بخشا گوشه ای از گزارش جریان و گرایشات رادیکال و احزاب کمونیستی را که بشیوه مستقل این روز را گرامی داشته اند برای رفع تکلیف شاید منعکس کنند.

خلاصه میخوایم بگویم انسان ها اعم از زن و مرد یا دگرباشان و ترانسها و غیرو فارغ از اینکه چه جنسیتی یا رنگ، مذهب و نژاد و ملیتی دارند دیده به جهانی می گشایند که هیچ نقشی از پیش در سرنوشتی که بر آنها اعمال و منظور شده نداشته و ندارند. تا اینکه در دامان خانواده و جامعه که طبقات از دیرباز در آن شکل گرفته تعلق طبقاتی و سیاسی خود را بسته به شرایط و امکانات کم و بیش رفاهی و آموزشی می یابند و می شناسند و به تبع آن یا له وضع موجود یا علیه آن ابراز وجود خواهند کرد.

به عبارتی دیگر به مرور در پروسه کار و زندگی وارد کارزار کشمکش و مبارزه نیز میگردند و با ارتقای آگاهی و شعور چپ و راست خود را به لحاظ سیاسی باز می شناسند.

اینبار بهتر متوجه خواهند شد که جامعه بشدت طبقاتی شده محل جنگ سازش ناپذیر طبقات اجتماعی است که منافع بشدت متضادی را دارا بوده و هستند.

و بخشی عمده از این طبقات اجتماعی برای اینکه زنده بمانند باید بدون وقفه کار و مبارزه کنند و برزمند، خواه زن باشند یا مرد.

انسانها اعم از زن و مرد در متن کشمکش طبقاتی و سیاسی یا له وضع موجودند یا علیه. اتفاقا در پروسه رشد منازعات طبقاتی و سیاسی است که یکی از رکنهای آن همانا مبارزه علیه ستم کشی جنسی بر زنان است و ریشه دیرینه تاریخی

دارد از عمق به رو آمده. جهت رهایی کامل از قید و بندهای دیگر وجوه استثمار و بردگی مزدی، مبارزه انقلابی و سازماندهی کردن وظیفه خطیرو تعطیل ناپذیرما است تا بتوان تکلیف خود را با این نظام یکسره کنیم.

هر چند در مسیر این پروسه گذار به فاز اعتلای انقلابی، سرمایه داری از راههای متعدد خواسته میان پیوند و ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک بخش پیشاهنگ مسلح به تئوری انقلابی با عناصر پراتیکی انقلابی در عرصه مبارزه فاصله بیاندازد و روند رفتن بسوی اعتلای انقلابی را کند و به تعویق بیاندازد، اما ما کماکان شاهد اوج گیری وجوه مبارزات در مصافهای گوناگون با این نظام هستیم و زنان و مردان آزاده جهان روز به روز برای احقاق آرمانهای والای شایسته انسانی دارند یکی پس از دیگری سنگرها را فتح میکنند و مدام می رزمند.

در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی نیز که بند نافش به تبعیض و فرودستی زنان بسته شده، از همان روزهای آغازین بر سر کار آمدنش ما شاهد مبارزه بی وقفه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب علیه قوانین ضد زن در این نظام بوده ایم. آنهم مبارزه ای به شدت نابرابر تنها با مشت‌های گره کرده در مقابل رژیم متوحش سرمایه داری تا دندان مسلح.

دیگر چهار دهه است زنان هم در جنبش رهایی زن و هم بمتابۀ بخشی جدائی ناپذیر از جنبش کارگری و حضور فعالانه در دیگر جنبشهای پیشرو اعم از جنبش دانشجویی و جنبش انقلابی کردستان با سنگربندی در برابر استثمار و بردگی، در برابر ارتجاع مذهبی جهت احقاق حقوق خود در اوج از خود گذشگی می رزمند. هر ساله زنان با حضور پر رنگ خود در مراسم های هشت مارس ها و 1 مه و روز دانشجو پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی علیه به انقیاد کشاندن زنان را دوشادوش دیگر پیشروان برافراشته نگه داشته اند.

از خیزش دی ماه سال گذشته به این سو مبارزه زنان نیز نظیر دیگر مبارزاتی علیه وضع موجود وارد فاز جدیدتری شد.

ما شاهد بودیم زنان علیه قید و بندهای چهار دهه رژیم با از جان گذشتگی و حضور در میادین شهرها الگو و نماد جدیدی از مبارزه، نظیر پدیده «دختران خیابان انقلاب» را به ثبت رساندند. کماینکه زنان با حضور پر رنگ خود در مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز بخشی از نیروی پیشاهنگ اعتصاب و اعتراض علیه وضع موجود بودند و تریبونها را در دست گرفتند و علیه وضعیتی که کار و زندگی میلیونها انسان را به تباهی کشانده، صدای ناراضیتی خود را هر چه رساتر بیان کردند. سپیده قلیان و عسل محمدی تنها دو نمونه از زنانی بودند که دوشادوش کارگران برای احقاق حقوق خود و دیگر هموعانش مبارزه کردند و به زندان افتادند. در اعتصاب دوره ای رانندگان کامیون و کامیونداران نیز ما شاهد حضور چشمگیر زنان بودیم. یا در جریان دو دوره اعتصاب معلمان به فراخوان شورای هماهنگی تشکهای صنفی فرهنگیان ایران دیدیم در بیش از صد شهر ایران، معلمان زن و مرد ضمن تحصن کردن در دفاتر و میادین مدارس چقدر جسارت آمیز سخنرانی کردند و از وخامت وضعیتی اقتصادی این کشور پرده برداشتند که تورم، گرانی و بیکاری روز افزون زندگی برایشان باقی نگذاشته!

در پایان هشت مارس روز جهانی زن را به همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب در جای جای جهان تبریک میگویم .

به امید اینکه مارش هشت مارس امسال پرتوان تر از همیشه بر پیکر سرمایه داری لرزه افکند.

زنده با 8 مارس
زنده باد سوسیالیسم

03.03.2019

#پ.ن: این نوشته 8 مارس پارسال نگارش شد، و با لحاظ کردن نکاتی پیرموان مبارزه زنان در ایران دوباره بازنویسی گردیده

پر توان باد اعتصاب سراسری معلمان!

ناصر بابامیری

شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران، به دنبال اعتراض و اعتصابات سراسری معلمان در مهر و آبان ماه امسال که به جای پاسخ گویی به خواست و مطالبات برحقشان، منجر به ضرب و شتم و دستگیری صدها نفر از آنان از سوی رژیم گردید، باریدگر طی بیانیه ای رو به همه معلمان برای روزهای 12، 13 و 14 اسفند فراخوان اعتصاب سراسری در دفتر مدارس داده اند. بیانیه ضمنا در این خصوص همه خانواده های معلمان و دانش آموزان و انسانهای آزادیخواه در سراسر ایران را نیز به حمایت و پشتیبانی از این تحصن فراخوانده اند. رئوس خواست و مطالبات در این بیانیه اینگونه لحاظ شده: "آزادی فعالان صنفی فرهنگی و بسته شدن همه پرونده ها در این زمینه، آزادی تشکلهای صنفی فرهنگیان در سراسر کشور، اختصاص بودجه کافی به آموزش و پرورش در سال ۹۸ و رفع مشکلات عدیده مدارس، ترمیم اساسی حقوق فرهنگیان و پرداخت تمام معوقات آنها، همسان سازی حقوق بازنشستگان فرهنگی با شاغلان، تامین بیمه ای کارا و پاسخگو برای فرهنگیان شاغل و بازنشسته، توقف سیاست پولی سازی مدارس." اعتراض معلمان نیز نظیر دیگر اقشار فرودست جامعه به شرایط فلاکتبار اقتصادی و تورم، گرانی و بیکاری ناشی از آن، قدمتش باندازه عمر این رژیم سرمایه داری سرکوبگر است. اما به دنبال خیزشی که دی ماه سال گذشته در بیش از صد شهر ایران به حرکت در آمد، و مبارزه جهت تحقق نیازمندیها و مطالبات کارگران و توده های فرودست جامعه را در ابعاد سراسری حول پرچم مبارزه علیه تورم، گرانی و بیکاری بیش از پیش قطبی نمود، مبارزه معلمان نیز در آن تغییر کیفی ایجاد شد. چراکه خیزش دی ماه در نوع خود انفجار اجتماعی بود که چشم اندازی نوینی را جهت مبارزه علیه وضع موجود و کلیت نظام جمهوری اسلامی ترسیم نمود. به همین اعتبار جامعه وارد فاز نوینی از اعتصابات و اعتراضات در ابعاد سراسری علیه وضعیت وخیمی شد که طی چهار دهه رژیم با خون مردم در شیشه کردن توانسته بود به بقای ننگین خود ادامه دهد. از اعتصاب و اعتراض دوره ای سراسری کارگران بخش خط و ایبینه راه آهن گرفته، تا چندمین دور از اعتصاب رانندگان کامیون و کامیونداران در بیش از 150 شهر.

در چنین وضعیت و شرایطی بود شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران نیز برغم تهدید از سوی نیروهای امنیتی رژیم و ایجاد فضای شدت پلیسی علیه آنان دست به ابتکار عمل بجای فراخوان سراسری زدند. حرکتی که توانست معلمان در همه استانها و بخش عمده شهرها را حول فراخوان به اعتصاب بکشاند و حتی حمایت بخش چشمگیری از خانواده ها و دانش آموزان در داخل و موج وسیعی از حمایت احزاب، نهاد و سازمان و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب خارج از کشور را نیز بخود جالب کند. حرکتی که به شیوه کم سابقه جدا معلمان زن و مرد بخش زیادی از خانواده هایشان، دانش آموزان و آزادیخواهان در بیش از صد شهر به گرمی از آن استقبال نمودند. و دیدیم معلمان زن و مرد در دفتر و میادین مدارس برغم فضای شدت مختنق پلیسی، چگونه طی سخنرانیهای گرم خود با جسارتی ستودنی وضعیت فاکتبار جامعه را که رژیم بخاطر سود اندوزی و پروژههای قاپیدن خود چشم بر آن بسته به تصویر کشیدند. اکنون هم برای دور دیگر شورای هماهنگی معلمان که فراخوان به اعتصاب سراسری داده ما شاهد هستیم که هنوز فعالین سیاسی و اجتماعی، معلمان، کارگران فولاد اهواز و هفت تپه و دیگر نقاط این مملکت که تنها به حکم دفاع از ابتدایی ترین حق و حقوق خود که برخورداری از استانداردهای حداقل زندگی است (نظیر اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، ساناز الهیاری، علی نجاتی، امیرحسین محمدی فرد، جعفر عظم زاده ها و صدها فعال دیگر) در زندان زیر شکنجه و اذیت و آزارند و از آنان سناریوهای سوخته میگیرند.

پایان دادن به شرایط دهشتناکی که این رژیم بر کار و زندگی کارگران و دیگر اقشار محروم این جامعه اعمال نموده تنها و تنها با مبارزه آگاهانه، سازمانیافته متحد و سراسری کارگران و دیگر اقشار آزادیخواه و برابری طلب قابل تحقق است. یقیناً اعتصابات پی در پی گسترده سراسری اگر تجارب و اندوختها و کاستیهای آن بدرست جمعبندی شود یکی از راههای بسیار مهم مبارزه جهت به عقب راندن این تعرضهای افسارگسیخته رژیم به زندگی و معیشت جامعه است تا همه ملزومات رفتن بسوی اعتلای انقلابی و به زیر کشیدن کل بساط ماشین دولتی مهیا میگردد. کما اینکه در این بیانیه شورای هماهنگی تشکلهای صنفی معلمان نیز تصریح شده در صورت سرپیچی کردن دولت از متحقق نمودن خواستههای عنوان شده برحقشان در این بیانیه اینبار اشکال و راههای موثر دیگر را علیه وضع موجود پیش خواهند گرفت و آزمون خواهند کرد!

هر چه پر توان تر بایستی این اعتصاب را در سراسر کشور حمایت و تقویت نمود.

زنده باد اعتصاب گسترده کارگری

01.03.2019

ونزوئلا و مخاطرات پیشارو!

ناصر بابامیری

اعتراضات ونزوئلا برآیند کشمکش و رقابت طبقات حاکمه بورژوازیست که اتفاقاً هر کدام به سهم خود کم و بیش زندگی و معیشت مردم را تهدید و گرو گرفته اند. طی چند سال گذشته و خصوصاً طی ماههای اخیر که دیگر مردم از نبود ابتدائی ترین امکانات زندگی اعم از آب، غذا، برق، سوخت و بهداشت و درمان بشدت به تنگ آمده، ناچاراً از طیف و اقشار مختلف علیه وضع موجود به خیابانها سرازیر شدند. شکی نیست اساساً قربانیان اصلی این کشمکش قبل از همه همان طبقه کارگر و توده های زحمتکش هستند. دو جنبش طبقه بورژوازی که خود مستقیماً از عاملین و مسببین اعمال شرایط فلاکتبار به جامعه هستند در حالیکه هر کدام در برابر وضعیت موجود شانه بالا انداخته و مسئولیت فقر و بیکاری ایجاد شده را به گردن دیگری میاندازند. از یکسو رئیس مجلس ونزوئلا گوادیو با تحریک و طرفداری آمریکا در برابر رئیس جمهور نیکولاس مادرو قرار گرفته، آنهم به بهانه اعتراض به ادامه دکتورین بولیواریسیم رئیس جمهور اسبق ونزوئلا که گویا کشور را با این مدل با سیر قهقرایی مواجهه نموده. از دیگر سو نیکولاس مادرو هم مدعی ایست که آمریکا و شرکایش مدتهاست علیه دولت چاوز-مادورو نقشه میکشند تا توسط اپوزسیون، دولت حاکم را دور بزنند و ونزوئلا را به حیات خلوت دولت آمریکا تبدیل کنند.

این تقابل و کشمکش های طبقات درگیر در صحنه سیاسی جامعه درست است در درجه اول اثرات مستقیم زیانبار اسفناک بر زندگی و معیشت توده های مردم دارند اما در سطح فراتر همین عاملها جزئی اجزای یک کلیت بزرگترند و تابعی از قوانین و مناسباتی است که قطبهای سرمایه داری با کشاکش و تقابل در برابر همدیگر میخواهند بر جهان ناظر کنند. که نتیجه عملی هر دو قبل از هر چیز دود آن به چشم طبقه کارگر و دیگر اقشار محروم جامعه فرو می رود. این تقابلات و رویارویی ها چه در سطح کشوری و چه منطقه ای و جهانی ابتدا به ساکن نیستند و پیشینه دیرینه دارند. مادورو هم نظیر چاوز میخواهد همان مدل سرمایه داری دولتی را در پوشش سوسیالیسم به کارگران و دیگر اقشار جامعه حقه کند که نمونه متاخر سرمایه داری دولتی از نوع شوروی سابق است. به همان میزانی که گوادیو رئیس جمهور خود گمارده متاثر از مدل نئولیبرالی آمریکا و اروپاست و علیه منافع کارگران و اکثریت عظیم جامعه ونزوئلا، بولیواریسیم نیز متاثر از جنبش متکی به مدل سرمایه داری دولتی است و سرسوزنی منافع کارگران و توده های زحمتکش این جامعه را نمایندگی نکرده و در دیگر جاها امتحان پس داده. سرمایه داری دولتی شوروی سابق در پوشش سوسیالیسم طی چندین دهه قبضه کردن قدرت، نهایتاً در رقابت و کشمکش های جهانی با دیگر جنبشهای بورژوازی وقتی آنهم نتوانست تناقضاتی را که سرمایه داری حامل آنست راهی بجوید اعم از عرصه تجاری، مالی، بانکی و غیره در بن بست افتاد، بدیهی ترین عوارض آن قبل از هر چیز زندگی نسلها را به تباهی کشانید.

وقتی قطبهایی قدرتمند اقتصادی که خود در چهارچوب قانونمدی منطق حرکت سرمایه با تناقضات عدیده و بحرانهای ساختاری مواجهه هستند، روشن است کشورهایی که حلقه ضعیف این مناسبات را تشکیل میدهند با مخاطرات جدی تر مواجه خواهند بود.

میخواهم بگویم ما در دوره بعد از جنگ سرد شاهد این بودیم که سرمایه داری جهانی کنترل بر انباشت و سودآوری افزونتر چه از طریق صدور سرمایه چه سایر عرصه ها اعم از مالی، تجاری و بانکی نه تنها به یک استراتژی واحد نرسیدند بلکه هر کدام به روش خودشان در این رقابتهای سهمخواهی میکردند. ولی در عوض در سرکوب و استثمار افسار گسیخته طبقه کارگر از روز اول تا کنون همه یک استراتژی واحدی داشته و دارند!

تازه با فروپاشی بلوک شرق و دیوار برلین و خاتمه جهان دو قطبی، جهان چند قطبی تازه آغاز شد! یعنی پایان استراتژی

یکتازیها و مرگ قدردترتیهای عروج بیشتری گرفت. اوایل دهه نود میلادی پروژه "نظم خونین جهانی" که بمنظور اعمال سیادت آمریکا بر جهان استارت زده شد بجای اینکه قدرت بلامنازع آمریکا را تثبیت کند شکست و ناکامی این استراتژی را بیش از پیش نزد جهانیان برملا کرد. یعنی نشان داد این مناسبات دیگر به مرحله ای نهایی خود نزدیک و نزدیکتر شده و دیگر قادر نیست بر متن چنین مناسباتی حتی مانع های اساسی پیش روی رشد مناسبات تولیدی خود را نیز بردارد. اگر در گذشته دور به طروقی می توانستند بر بحرانهای ادواری خود فائق آیند امروز این راه حلها نیز کمافی السابق برای سرمایه داری جهان و در راس همه آمریکا نیز اگر غیرممکن نباشد ولی بینهایت فرجام سختی در پیش داشته. در گذشته سرمایه داری بطور مشخص از دو راه بر بحرانهای ادواری فائق میامد: یکی از این راهها نابودی ابزارهای تولیدی رشد یافته بود که خود این نظام در چهارچوب مناسباتش اساسا دیگر قادر به انکشاف آنان نبود. مجبور بوده نابودشان کند. راه حل دوم تسخیر بازار دائمی مصرف (جهت جذب وفور تولید) دیگر نقاط دور دستتر از طریق حملات هوایی و زمینی جهت سهل تر نمودن صدور سرمایه و بطریق اولی اجیر کردن نیروی کار آنان به شیوه افسار گسیخته تا از این مسیر دیگر رقبای جهانی خود را محدود و یا از میدان به در نماید.

کما اینکه بعد از خاتمه جنگ سرد راه حل دوم، "نظم خونین جهانی" نقش راه برای عبور از بحران پیشروی سرمایه داری جهانی و در راستای آمریکا با توسل به نیروی ناتو بود. استراتژی که میخواست در گام نخست به عنوانی راهی برای برون رفت از بحرانی که گریبانگیرشان شده گذر کنند و در گام بعدی بطور عملی دیگر رقبای خود که در گوشه و کنار جهان مخاطرات جدی بر سر راه منافع آتی آنان ایجاد کرده اعم از چین و روسیه را محدود یا در چهارچوب قابل قبول تری قرار دهند. متعاقبا دیدیم این حملات و اشغالگریهای نتایج بسیار فاجعه بار انسانی و اعمال فقر و فاقه را نخست در شمار زیادی از کشورهای آسیایی به بار آورد و یک دهه بعد در تداوم همین استراتژی جنگ اشغالگرانه در افغانستان و عراق نیز چه عواقب دهشتباری بوجود آورد تا کشتی آن به گل نشست. هنوز هم که هنوز اثرات مخرب و فلاکتبار آن بر زندگی و معیشت مردم در این منطقه و کشورها رخت بر نیسته.

اینبار هم بعید نیست در اینسوی جهان شماری از کشورهای آمریکای لاتین قربانیان اصلی کشاکش قطبهای جهانی شوند بر سر سهم در بازار مصرف و اجیر کردن نیروی کار آن.

خلاصه نشانه ها حاکی از اینست مخاطرات جدی کشور ونزوئلا را تهدید میکند. اتفاقی نیست دولت ترامپ نه تنها حمایت لفظی خود از رئیس مجلس گوادیو که خود را رئیس جمهوری قانونی ونزوئلا اعلام کرده اذعان داشته از این فراتر بوده 20 میلیون دلاری در پشتیبانی از حکومت خودگمارده خوان گوادیو را پیشنهاد کرده. مبرهن است دولت آمریکا بودجه پیشنهادی را بخاطر تامین نیازمندیها و تسهیلات زندگی توده های مردم در ونزوئلا اختصاص نداده.

کما اینکه سرمایه گذاری چین و روسیه هم بخاطر رفع نیازمندیها و بالا بردن سطح استانداردهای زندگی در این جامعه نیست. سرمایه داری هیچوقت بخاطر نیازمندیهای بشریت جایی سرمایه گذاری و تولید نکرده تا این بار دوم آن باشد. سرمایه داری اگر بداند سرمایه گذاری سودی برایش حاصل نمی کند آنرا متوقف میکند.

لذا سرمایه گذاریهای چین و روسیه در ونزوئلا در پی مطامع خود بوده و بس. پروژه هایی که از سوی آنان بمنظور توسعه اقتصادی در این کشور دائر شده اما دیده ایم طی سالهای گذشته نه تنها بهبودی و گشایشی در وضعیت آنان ایجاد نموده و گره ای از مشکلات اقتصادی و فقر و فاقه اعمال شده بر توده کارگر و زحمتکش این جامعه باز نکرد، بلکه آنانرا زیر بار سنگین وامهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بیش از پیش به خاک سیاه نشاند. حتی دیگر وفور تولید این دو قطب و دیگر کشورهای صنعتی نظیر مکزیک، برزیل و آرژانتین نیز با قیمت پائین هم به دادشان نمیرسد چون در این بازار دیگر کسی قدرت خرید ندارد. بلکه باید این لشکر کار به عنوان مهاجر و نیروی بدون اجر و

موجب برای بقا به بردگی در بازار کار دیگر کشورها که چون گرگ در کمین آنان نشستند تن بدهند .

از اینرو خیزش توده ای و میلیونی هم می تواند در غیاب یک آلترناتیو سوسیالیستی، افق راست، جنبش و گرایش راست و راه حل تماما سرمایه دارانه و بشدت ارتجاعی بر آن ناظر گردد. آنچه در ونزوئلا طی دو سال اخیر اعتراضات را شعله ور نموده هر چند بازتاب تورم، گرانی و بیکاری و نبود نیازمندیها و حداقل استاندارد زندگی میلیونها انسان به تنگ آمده از شرایط فلاکتبار و دیگر مصائب برخاسته از دل چنین شرایطی است اما در عین حال نشان میدهد این دو جنبش سرسوزنی منافع کارگران و محرومان را که اکثریت این جامعه را تشکیل میدهند نه تنها نمایندگی نمیکند بلکه خود آنان نیز تابعی از جنبشهای مختلف بورژوازی مبتنی بر نظم وارونه جهانی اند. مسبب اصلی چنین وضعیتی همین طبقات حاکمه بورژوازی به صف شده در پارلمان هستند، اعم از سوسیالیزم بورژوازی نیکولاس مادورو و خوان گوادیو که خود را رئیس جمهوری ونزوئلا قلمداد کرده و تا کنون مورد حمایت آمریکا و بخشی از شرکایش قرار گرفته. این دو جبهه در پی مطامع خود لااقل از سال 2013 به اینسو که تا آمده کشمکش ها حاد تر از قبل شده، زندگی توده های مردم را بیش از پیش از تباهی کشاندند. طبقات حاکمه تا کنون تا چند قدمی یک جنگ داخلی جلو رفته اند و نشان داده اند این ظرفیت را دارند که در پی مقاصد خود ونزوئلا را به میدان تسویه حسابهای خود و شرکای جهانیان تبدیل کنند. این مخاطرات را نباید نادیده گرفت. نباید گذاشت هست و نیست این جامعه از سوی دو گرایش مختلف بورژوازی بیش از این به گرو گرفته شود. باید شرایط را به گونه ای متحول نمود میلیونها آواره و خانه به دوش که طی سالهای اخیر به دیگر کشورها نظیر کلمبیا، برزیل، آرژانتین و مکزیک راهی شده اند تا جهت ادامه بقا تن به بردگی دهند بر سر زندگی شایسته انسان امروزی، برگردانده شوند. تنها با توسل به آلترناتیوی کمونیستی و جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی که هیچ نفعی در تداوم ظلم و استثمار ندارند، می توان در برابر وضعیت اعمال شده دست به ابتکار عمل جدی زد و نگذاشت توده های ناراضی بیش از این قربانی یا به سیاه لشکر دو صف بورژوازی تبدیل شوند.

30.01.2019

طارق خلفی و کریم سیاحی از دست شکنجه گران رها شدند!

چند نکته پیرامون شوهای تلویزیونی منسوخ

ناصر بابامیری

امروز 29 دی ماه خبرگزاری رسمی کانال تلگرامی سندیکای هفته تپه آزادی کریم سیاحی و طارق خلفی از سخنگویان کارگران فولاد اهواز را اعلام نمود اما تا کنون از جزئیات آن خبری منتشر نشده. آزادی زندانیان در بند زیر فشار اعتراض و مبارزه حامیانشان در داخل و خارج از کشور خود درجه از پیروزی است و باید این رهایی را پیشاپیش به خانواده های این عزیزان و جنبش کارگری ایران و دیگر جنبشهای آزادیخواه و مترقی شاد باش گفت. هر چند هنوز علی نجاتی و سایر همکارانش در سایر نقاط ایران اعم از کارگران در دیگر بخشها و رانندگان کامیون و معلمان که آنان نیز هر کدام طی ماههای گذشته و در اعتصاب و اعتراضات دوره ای به تورم، گرانی و پایمال شدن ابتدائی ترین نیازمندیها خود و هموعانشان کماکان در بند بسر می برند.

امروز در صدا و سیمای رژیم جمهوری اسلامی تحت نظارت ویژه وزارت اطلاعات به شیوه های منسوخ چهار دهه گذشته از کارگران و چند فعال دیگر عرصه های مختلف در بند، اعم از علی نجاتی نماینده کارگران هفت تپه، اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و عسل محمدی و چند تن دیگر زیر شکنجه های تا سر حد مرگ در اوج استیصال شوهای تلویزیونی تهیه نموده تحت عنوان " مستند طراحی سوخته، تیری که به سنگ خورد". با خیال خام اینکه از اینطریق به روال همیشگی چهره توابع از آنان به جامعه نشان دهد و اعتبار و منزلت فعالین کارگری و دیگر فعالین سیاسی را از یکسو با این عمل شنیع ضد انسانی اعتراف گرفتن که معلوم است زیر شکنجه ها دهشتناک انجام شده زیر سوال ببرند و از دیگر سو آنانرا بواسطه این شوهای تلویزیونی منسوخ تهدید نموده تا در برابر آنچه در زندان بر آنان گذشته به سکوت وادارد. صدا البته طی روزهای گذشته این نیرنگ و تلاشهای مذبوحانه رژیم با نامه های انتشار یافته در دنیای مجازی لااقل از سوی سه تن از آنان اسماعیل بخشی، سپیده و عسل حبایی شده و ترکید!

این شوهای تلویزیونی تهیه شده زیر شکنجه، تنها و تنها گوشه ای دیگر از ابتدال و توحش این رژیم در برابر کارگران و دیگر اقشار آزادیخواه را نمایش میدهد که تنها به حکم اینکه از خواستها، نیازمندیها و حق و حقوق پایمال شده خود و کارگران و دیگر هموعانشان دفاع کرده اند. این شوهای تلویزیونی به سوابق و مبارزات این عزیزان نه تنها به ذره لطمه نمی زند بلکه باریدگر به افکار عمومی در جهان نشان خواهد داد که کارنامه چهل ساله این رژیم مملو از این پرونده سازیهای امنیتی و سیاه بازی های منسوخ است.

بخش اعظم جامعه ایران میدانند بند ناف این رژیم از روز اول بر سر کار آمدنش به زندان، شکنجه و اعدام بسته شده است مگر کسانی که مزدور رژیم باشند یا سرمایه دارانی که نفعشان کم و بیش به بقای این نظام گره خورده.

رژیم جنایت پیشه سرمایه داری ایران با دور اول بگیری و ببندهش در هفت تپه که با اسماعیل بخشی و سپیده قلیان شروع نمود تصور کرد به سادگی انسجام و اتحاد مبارزاتی هفت تپه و فولاد را می تواند بهم بزند و متفرق کند. اما رژیم وقتی بعد از آن اقدام نیز کماکان شاهد اعتراض پر خروش کارگران و سایر اقشار معترض در شهرهای شوش و اهواز بود، اینبار ترس و هراسش از اینکه مبارزات به دیگر نقاط ایران سرایت کند بیش تر شد و به همین خاطر طولی نکشید نصف شبی به منازل ده ها نفر از کارگران فولاد اهواز اعم از سخنگویان و نمایندگان کارگران حمله ور شدند و ضمن ضرب و شتم آنانرا دستگیر و به مکانها نامعلوم انتقال دادند.

رژیم با به بند کشیدن دسته جمعی کارگران فولاد اهواز که علیه وضع موجود دست به اعتراض و اعتصاب زده بودند، در بیان واقع خواست کل جامعه را مرعوب نماید اما اوج استیصال و درماندگی خود را بیش از پیش به نمایش گذاشت

و بس. رژیم فکر کرده بود شاید با بگیر و ببند کارگران و سایر توده های معترض میشود یقه خود را لااقل چند صباحی از بحران و بن بست سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که گریبانگیرش شده تا حدودی خلاص کند!

اما این هجومهای وحشیانه به صفوف کارگران و پرونده سازیهای امنیتی نه تنها آنانرا از مبارزه علیه وضع موجود باز نداشته و نخواهد داشت، بلکه کارگران را مصمم تر میکند در امر پیشبرد مبارزه. خصوصا بعد از ایندوره فعالین کارگری با بازنگری فراز و فرودهای مختص به این مقطع از رویارویی با رژیم و شناخت از نارسایی ها و با اتخاذ تاکتیکهای جدید جهت تداوم و وحدت مبارزاتی در برابر فضای بشدت مختنق در حال تجدید قوا هستند تا مبارزه پیروزمندانه را نهایتا به فرجام برسانند.

هدف این نوشته کوتاه پرداختن به دستاوردهای مبارزاتی کارگران هفت تپه و فولاد نبود، چون از زوایای مختلف تا کنون هم دیگران در اینباره بارها قلم زده اند هم در نوشته های قبلیم نیز تا حدودی به آن پرداخته شده. اما از کل دستاوردهای ایندوره مبارزات کارگران فولاد و هفت تپه می توان به این جمعبندی کلی رسید. آنهم اینکه هر لحظه زندگی کاریشان این سوال را حتما جلوشان می گذارد: رمز بقای این رژیم و سیادت بورژوازی در ایران طی چهار دهه در چیست؟ دقیقترین و سراسرترین پاسخ به آن همین بند است که در مانیفست کمونیست هم به موجزترین شیوه پاسخ داده شده: « وقتی شرط وجود سرمایه کار مزدوری و افزایش و انباشت سرمایه است، کار مزدوری تنها و تنها به رقابت فیما بین کارگران بسته است». یعنی حتی برغم چنگ انداختن بر ابزارهای تولید و به تبع آن اعمال زور و سرکوب از طریق دستگاههای عریض و طویل نظامی و شبه نظامی این عاملی ثانوی در بقای این رژیم و دیگر رژیمهای سرمایه داری است. پس طبقه کارگر ایران مثل نان شب و هوا به این نیاز دارد با این دانش و رهنمود به عنوان طبقه ای صنعتی و مدرن که بر مراتب اگر مدرن تر از 170 سال قبل نباشد که مانیفست در آنزمان نوشته شده عقبتر نیست مسلح گردد. آنهم اینکه نباید طبقه کارگر مدرن ایران به زائده تقابلات و کشمکش های افق، جنبشها و سنتهایی درون این طبقه که منافع واقعی بخش یا بخشهای معینی از همین طبقه را نمایندگی میکنند نه کل طبقه کارگر، و بورژوازی دقیقا با توسل به همین کشمکش و رقابتها در میدان مبارزه سیاسی و اجتماعی کارگران را به جان همدیگر میاندازد تبدیل گردد. آنچه تا کنون خصوصا در هفت تپه و فولاد با درایت بی نظیر رهبران عملی و فعالین کارکشته کارگری دست رژیم را از دامن زدن به آن تا حدود زیاد کوتاه نموده. ثنیا حتی پیروزیهای موقتی که در جای خود موجب ارتقای روحیه مبارزاتی میگردد را به حلقهای مبارزات مداوم که اتحاد و یکپارچگی را تعمیق و به دیگر بخشهای کارگری و نهایتا کل جامعه سرایت میدهد متصل نمایند. به عبارتی دیگر مبنا را بر این بگذارند در پس هر پیروزی و حتی عقب نشینی تاکتیکی و گاه شکستی درجه ای از رشد آگاهی طبقاتی، انسجام و وحدت درونی کل جنبش کارگری را تضمین و تثبیت کنند.

19.01.2019

فرار رو به جلو باند فالانژیستی مهتدی از ترس حقایق برملا شده!

ناصر بابامیری

اطلاعیه منتشر شده از سوی سازمان زحمتکشان کردستان ایران در پاسخگوی به حزب کمونیست ایران و کومله با این ادبیات بشدت مستهجن که معرف تمام قد خود این باند است اصلا غیر منتظره نیست. این اطلاعیه تنها گوشه ای بسیار کوچک از سند هویتی این باند است. سندی هویتی در واکنش به اقدام بجای حزب کمونیست ایران و کومله و دیگر احزاب، کمونیستها و آزادیخواهان بوده که توطئه ترور مخالفان سیاسی از سوی رهبری وقت این سازمان در سال 2005 توسط «شورش خراسانه» کادرسابق آنان ماموریت ترور جمعی از کادریهای رهبری حکمتیستها را افشاء کرده، بشدت محکوم نموده اند.

اتفاقا این هجوم و لجن پراکنی ها به کمونیسم و بطور اخص حکا و کومله از سوی سازمان زحمتکشان شاخه مهتدی بیشتر بیانگر فرار رو بجلو از ترس حقایق برملا شده است. ترس از شاهدان زنده. البته اگر غیر از اینرا شاهد بودیم غیر معمول بود. هر سازمان و باند مخوفی که بنیادش بر توطئه بنیاد نهاد شده باشد، وقتی دستش رو میشود، و در مقابل هزاران شاهد کمونیست و انسان آزاده قرار میگیرد، دقیقا به همین حال و روزی می افتد که اکنون سازمان زحمتکشان مهتدی گریبانگیر آن شده. از همه جوارح و منافذ این اطلاعیه و به عبارتی دقیقتر نویسندگان آن، نفرت از کمونیسم بیرون می ریزد.

هر باند با ویژگیهای فالانژیستی سازمان زحمتکشان که شیفت کرده به جناحی از حاکمیت و یکدوره بلندگوی اصلاحات رژیم بوده. هر باندی فالانژیستی که به قدمت موجودیتشان در حال نشست پشت درهای بسته با کادریهای وزارت اطلاعات این رژیم البته با وساطت اتحادیه میهنی حزب مادر بوده، تا از این سنگر معامله گرانه در همسویی با رژیم ایران، سر مبارزه چندین دهه کارگران و اقشار زحمتکش در این جامعه را زیر آب کنند. حتی در دست بوسی امثال محسن سازگارا و موسوی ها و روحانیها که از معماران و موسسین سپاه پاسداران و رژیم اسلامی بودند برای پیشبرد توطئه هایشان درنگ نکردند. هر باندی با ویژگیهای این سازمان که بعد از سرخوردگی از جا خوش کردن میان شکاف در حاکمیت، وقتی سرش به سنگ میخورد اما همان سیاست سودا گرانه را از مسیر دیگری تعقیب میکند.

هر باند دست بوس لابیگرانی نظیر نوری زاده ها که خود مهره چاکرمنش سلطنت طلبان و مشروطه خواهان بوده و لابیهای مجاهدین خلقی تا متعاقبا از این مسیر راهی بیابد جهت نائل شدن به در یوزگی پشت در هیئتهای حاکمه غربی، و توفیق دست بوسی پمپئو رئیس اسبق سازمان سیای آمریکا، تا در اگر قطعی شدن پروژه رژیم چنج سهمی برایشان در آینده تحولات در ایران به کمک دولتهای مرتجع منطقه اعم از عربستان و دیگر شرکایشان قائل باشند. هر باندی که در جهت پیشبرد اهداف فوق بی محابا عملیات ایدائی و نقشه ترور چند باره علیه احزاب کمونیستی سازمان دهد و بخشا به اجرا درآورد که اعتبار و پیشینه مبارزاتی و سنتهای کمونیستیشان کم و بیش با سراسر جامعه ایران بنوعی عجین شده. باندی که همه طرح و تلاشهایش برای اینکه سر کومله را زیر آب کند ناکام ماند و نهایتا باد هوا شد، اکنون میخواهد موزیانه توطئه های افشا شده علیه خود را به جنگ روانی میان دیگر احزاب تبدیل کند! اینها تنها گوشه ای از سند هویتی باند زحمتکشان است.

سازمانی که بعد از انشعاب از کومله و حکا این همه ویژگیها را یکجا در خود جای داده روشن است همه پتانسیلهای یک باند را نیز دارا بوده و هست به عنوان یک باند سناریو سیاه با سایر همپالگی هایشان در دیگر بخشهای جامعه ایران مخاطراتی باشند که اگر در معادلات سیاسی آتی ایران قادر به دخالتگری باشند به جامعه نیز خون بپاشند.

جای خود دارد دوباره از همه آزادیخواهان در داخل کشور و همه احزاب و سازمانهای اپوزسیون درخواست نمود در افشا و منزوی کردن این سازمان درنگ و کوتاهی نکنند.

08.01.2019

عسل محمدی آزاد شد!

اسماعیل بخشی اعلام جرم کرد علیه رژیم

ناصر بابامیری

عسل محمدی عضو هیئت تحریریه نشریه گام امروز 15 دی ماه آزادی مشروط گرفت. عسل بعد از اینکه حدود دو ماه پیش اسماعیل بخشی نماینده و سخنگوی کارگران نیشکر هفت تپه و سپیده قلیان خبرنگار دستگیر شدند، ایشان نیز طولی نکشید به دلیل حمایت از مبارزه کارگران هفت تپه و فولاد و ضمناً پوشش دادن مسائل کاری در نشریه گام، مورد تعقیب، سپس با ضرب و شتم به گروگان گرفته شد. عسل نیز طی اینمدت نظیر اسماعیل بخشی و سپیده قلیان و علی نجاتی و سایر زندانیان زیر اذیت و آزارهای شکنجه گران رژیم متحجر اسلامی قرار گرفت تا شاید مقاومتش را درهم شکنند و وادارش کنند به شوهای جعلی! اما عسل نیز همچون اسماعیل و سپیده آبدیده تر از آن بود برغم شکنجه های مخوف زیر بار این فشارهای روانی و جسمی از مواضعش که دفاع از حق و حقوق حقه خود و کارگران و همه آزادیخواهان بوده عقب نشینی کند. همین امر موجب شد عسل هم بعد از تلاشها و فشارهای گسترده حامیان زندانیان در بند در داخل کشور و کمپینهای اعتراضی و حمایتی خارج کشور علیه رژیم، با قید وثیقه سنگین چهار صد میلیون تومانی آزادی مشروط بگیرد.

رژیم جرم و جنایت کور خوانده. فکر میکند میتواند زیر شکنجه های عصر حجری جامعه را بیش از این به بند بکشد. کل جامعه ایران دیدند سپیده برغم همه فشارهای روانی و جسمی وقتی آزادی مشروط گرفت با چه جسارتی نوشت: «هفت تپه یک اتفاق تاریخی در گذشته‌ای دور برای درس و عبرت سیاسی کارگران نیست. آنچه که در هفت تپه گذشت، آغاز سیاست‌ورزی طبقاتی کارگران به شکل عیان و تمام عیار بود. سرکوب کارگران هفت تپه هم با دستگیری‌ها، نه آغاز شد و نه پایان یافت! سرکوب در هفت تپه با حمله‌ی همه جانبه به معیشت کارگران، با تصویب حداقل حقوق‌های تحقیر آمیز، با روی کار آمدن سیاست‌های خصوصی سازی آغاز شده بود و اکنون نیز به شدت تداوم دارد.» و در ادامه آورده بود: «سی روزی که با ضرب و شتم شروع شد و با شکنجه‌های روانی ادامه پیدا کرد و با وثیقه‌ی پانصد میلیون تومانی، چنان که گویی من مرتکب جنایت شده‌ام پایان یافت. در حال زندگی همچنان ادامه دارد.»

کماینگه دیدیم اسماعیل بخشی را هم که نتوانستند زیر شکنجه‌های مخوف به زانو در آورند به قید وثیقه نیم میلیاردی مشروط آزاد نمودند. تازه بعد از آزادی اسماعیل، همه تلاشها و نقشه‌هایی که اطلاعات و نیروهای امنیتی کشیده بودند تا بتوانند راههای بازگشت اسماعیل به میان کارگران را سد کنند اعم از حسر خانگی همه حبایی شد و ترکید. اسماعیل نه تنها همه آزارهای روانی و جسمانی در زندان را به جان خرید و زانو نزد بلکه بعداً هم تمام قد و استوار در برابر توطئه های رژیم ایستاد. یعنی روزهای بعد از آزادیش نیز با فضایی که نیروی اطلاعاتی و امنیتی و دیگر اجیر شدگان علیه ایشان و خانواده اش ایجاد نمودند دست کمی از فشارهای درون زندان نداشته و ندارد .

اما با وصف همه اینها اسماعیل آبدیده هفت تپه می بینیم طی نوشته ای علناً علیه کل نظام جمهوری اسلامی و وزیر اطلاعات این رژیم اعلام جرم نموده!

در کیفرخواست یکجا اسماعیل نوشته: «اول اینکه در روزهای اول بدون دلیل یا هیچ حرفی تا سر حد مرگ مرا شکنجه و زیر مشت و لگد گرفتند که تا 72 ساعت در سلولم از جایم نمی توانستم تکان بخورم و آنقدر زده بودند که حتی از تاب درد خوابیدن هم برایم زجز آور بود و امروز پس از گذشت تقریباً دوماه از آن روز سخت در دنده های شکسته ام، کلیه ها، گوش چپم و بیضه هایم احساس درد میکنم»

خلاصه در پایان این کیفرخواست جهت دادخواهی وزیر اطلاعات و کل نظام را اینگونه به مصاف می‌طلبید: «لذا جناب آقای علوی اینجانب اسماعیل بخشی برای شنیدن پاسخ هایتان شما را به یک مناظره در یک برنامه زنده تلویزیونی دعوت میکنم».

این اقدام اسماعیل بخشی برای رژیم حاوی این پیام مهم است و میگوید شما اگر با این دستگاه کشتار و شکنجه فکر می‌کنید می‌توانید، جنبش کارگری و دیگر جنبشهای مترقی و آزادیخواه اعم از جنبش رهایی زن و جنبش دانشجویی و غیره را متوقف کنید سخت در اشتباهید! این جنبش کماکان برغم فراز و فرود مبارزاتی کماکان به پیش می‌تازد و در این میدان یقین بدارید شما بازنده اید. میخواهد بگوید، برغم شکنجه و کشتاری که چهار دهه است راه انداختید مگر نمیبینید پرچمی که جنبش کارگری برافراشته مدام در اهتزاز است و تا آمده بیش از پیش دیگر جنبشهای رادیکال را به متحد خود در میدان مبارزه مبدل نموده. اسماعیل میخواهد با این اعلام جرم علیه رژیم بگوید در این نبرد دو اردوی کار و سرمایه دیر و زود شاید داشته باشد اما ما برنده ایم و سرمایه داران بازنده خواهند بود.

پیشاپیش به عسل این آزادی را باید تبریک گفت. همچنین به خانواده اش، جنبش کارگری، دانشجویی و همه آزادیخواهان که بیش از یک ماه است در اشکال گوناگون از اعتراض به این احکام و تعرضهای وحشیانه به ذره فرو گذار نبوده اند. موجزتر از این هر گروگانی زیر دست شکنجه گران مخوف رژیم اسلامی چقدر وحشیانه اذیت و آزار جسمی و روانی داده میشود اما مرگبارتر از همه برای گروگان زمانی است اگر این جلادان تاریخی بدانند تنها افتاده و کسی علیه اشان اعلام جرم نکرده. تا آزادی فوری و بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی دربند و یکسره کردن انقلابی تکلیف این نظام مبارزه کماکان به پیش می‌تازد.

زنده باد آزادی

زنده باد مبارزه متحدانه کارگران و دیگر آزادیخواهان

05.02.2019

در دفاع از تاریخ کمونیسم و افشای نقشه ترور!

ناصر بابامیری

اطلاعیه حزب کمونیسم کارگری-حکمتیست در تاریخ 28 دسامبر 2018 از نقشه ترور جمعی از کادر رهبری این حزب، از سوی کمیته رهبری وقت سازمان زحمتکشان در سال 2005 میلادی در کردستان عراق بنا به افشاگری «شورش خراسانه» یکی از کادرهای پیشین این سازمان پرده برداشت. این افشاگری نقشه ترور کادرهای رهبری حکمتیست تنها یک فاکتور از نقشه‌هایی است که این جریان در کارنامه چند ساله خود بر علیه مخالفان سیاسی و خصوصا به منظور ترور کمونیستها کشیده اند و دارا بوده. ماهیت این جریان دیگر سالهاست نه تنها برای احزاب کمونیستی خارج از کشور و فعالین کمونیست و آزادیخواه بلکه در داخل جامعه ایران میان بخش اعظم چپها و حتی بخشا راستها و به طریق اولی نزد توده‌های آگاه کارگر و مردم زحمتکش کردستان نیز برملا شده. سازمان زحمتکشان و گرایشات اخویش در سطح جامعه پرونده چند ساله اشان نشان داده جریانی هستند در آینده تغییرات در ایران اگر به ذره شانش بیابند وارد معادلات سیاسی شوند، ظرفیت و پتانسیل خون پاشیدن به این جامعه را دارند. نمیشود با حمله ور شدن به تاریخ حزب کمونیست ایران و پشت کردن به کومله که بر تارک تاریخ جنبش کمونیستی ایران در تند پیچهای تاریخی درخشیده، و با لودگی سیاسی هجوم بردن به احزاب کمونیسم کارگری که در این تاریخ مشترک و درخشان سهم بسزایی داشتند و تا کنون هم کماکان شرافتمندانه برغم تفاوتهای سیاسی در پیشبرد امر تحقق کمونیسم نیروی کوشا و جدی عرصه مبارزه بوده اند، این تاریخ را سازمان معلوم الحال شما به سخره بگیرد و زیر فرش کند. راه تبرئه شدن شما یقینا این نیست. تنها راه تبرئه شدنتان حضورتان در پیشگاه دادگاه علنی کارگران و توده‌های مردمی است که چرا به خشونت و حذف و ترور متوسل شدید و قضاوتتان کنند. نمونه بارز و غیر قابل انکار آن حملات مکرر طی سالهای 2000 الی 2004 به مقرات و اردوگاه کومله-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران بوده. از میان حملات ایدئائی چند باره این سازمان که طی سالهای بعد از انشعاب علیه کومله انجام گرفته به یقین می توانم بگویم آخرین مورد از حملات ایدئائی که به فرمان دفتر سیاسی وقت سازمان زحمتکشان و در راس آن شخص عبدالله مهتدی به مقرات و اردوگاه کومله-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران انجام گرفت یکی از عاملهایش زیر فشار مباحث نظری و سیاسی جمعی انسان کمونیست بود که آزمان کادر این سازمان بودیم. سازمان زحمتکشان و در راستان مهتدی بیمناک بود وقتی طی چهار سال این گرایش را نتوانسته بود در نطفه خفه کند اینبار کمر به حذف ما بست. البته ناگفته نماند در همین دوره بود که گرایش عمر ایلخانیزاده و کعبی هم حول یکسری اختلافات جزئی سیاسی و بیشتر مناقشات تشکیلاتی بر سر اداره امورات سازمانی و یک بند برنامه‌ای (مبنی بر اینکه باید تکلیف خودشان را با انقلابی بودن یکسره کنند و بند نافشان را با این دوکتورین برای همیشه ببرند، ولی جناح مهتدی گویا این بند برنامه را همچون شمشیر چوبین بر ای مصارف داخلی بر سر تشکیلاتش در هوا می چرخاند)، بعدها خود این جناح به اسم سازمان زحمتکشان-شاخه رفرم انشعاب نمود، در جولان بود. صد البته رهبری این گرایش هم به لحاظ افق، جنبش، استراتژی سیاسی و خصوصا پراتیکی در این تاریخ جعلی بنام کومله نقش اساسی داشتند. رهبری این گرایش هم، نه کل بدنه، مثل شاخه مهتدی علیه مباحث ما بود. حتی قبل از برگزاری آخرین سیمینار سیاسی، مهتدی که در گشت و گذار و پرسه زدن پشت درهای احزاب و سازمانها اروپایی و در کریدورهای نهادهای بین المللی بود، تا برای عضو ناظر کنگره انترناسیونالیست مورد قبول واقع شود، توسط گروه فشار دفتر سیاسی این سازمان در یک سیمینار سیاسی هر چه را در چنته داشتند علیه ما بیرون ریختند. اما دیدند نمیشود با شگردهای منسوخ سفسطه گرانه به تقابل اختلافات جنبشی، استراتژیکی و سیاسی رفت و با توسل به ابزارهای تهدید آمیز، انسانهایی عزم جزم کرده علیه

گرایش بشدت راست را عقب راند. چه لودگی هایی علیه ما طی ایندوره از عروج اختلافات سیاسی از سوی گردانندگان این سازمان در سالن اجتماعات که ندیدم!! بعد از این سیمینار هیئت دفتر سیاسی وقت این سازمان جلسه ای در سطح محدود برای مرعوب کردن ما تشکیل داد. در این جلسه من به عنوان سخنگوی جمع، و تعدادی دیگر متهم شدیم که برای حزب کمونیست ایران کار میکنیم و حتی بعضی را اتهام امنیتی زدند. صدالبته از این جمع اکنون شاهدانی خوشبختانه خارج از کشورند، می توانند شهادت دهند که چگونه همه این گرد و خاک بر پا کردند نه تنها موی از ما راست نکرد بلکه ما را مصمم تر نمود و آنها را بیشتر در انظار حتی تشکیلاتشان رسوا و ناتوان نشان داد. یعنی زمانی که همه راهها اعم از فضای پلیسی و متعقبا مباحث سیاسی و نظری لاقول در دو الی سه سیمینار در خلال سالهای 2003 و 2004 که بین ما و هیئت هفت نفره دفتر سیاسی وقت این سازمان (اعم از عبدالله مهتدی، عمر ایلخانیزاده، ابوبکر مدرسی، فاروق بابامیری، رضا کعبی، محمد شافعی و عبه دلیر) در گرفت، و دیدند قادر نیستند به این سادگیها جمع را به عقب بنشانند، اینبار در تقابل با مباحثی که من به عنوان سخنگوی جمعی انسان کمونیست در سیمینار سیاسی سال 2004 و در افشای ماهیت واقعی این سازمان طرح نمودم، زمینه های حذف ما چیده شد.

مباحثی مبنی بر دفاع از تاریخچه کومله و افشای تاریخچه دستساز مهتدی. افشای آماج ضد کمونیستی این سازمان که در چوب حراج زدن به کمونیسم دست امثال قاسملوها را از پشت بسته بود. افشا کردن استفاده جعلی از نام کومله و طرح مصادره کردن دستاورد هزاران انسان انقلابی که تاریخ مبارزاتیشان با کمونیسم عجین بود در جامعه کردستان. افشای نقش عمل های ارتجاعی مصوبه های کنگره یک این سازمان، اعم از اتخاذ سیاست بسیج نمودن عوامفربانه و دامن زدن به توهم پراکنی نسبت به جناح اصلاحات و خاتمیچی ها میان توده مردم ستمدیده بطور اخص در کردستان و به تبع آن در ایران. با نام کومله گروگانگیری کردن و نقشه ترور کشیدن مخالفان سیاسی و از این سنگر خاک پاشیدن به چشم کارگران و توده های زحمتکش، و چند محور دیگر که در این سیمینار سیاسی یا بهتر است گفت در این مناظره سیاسی بین ما و آقای مهتدی صورت گرفت.

میخواهم بگویم علاوه بر حملات ایدائی طی سالهای 2000 الی 2003 اینبار به عنوان آخرین هشدار، سناریوی هجوم نظامی شبانگاهی به مقرات و اردوگاه کومله را روز بعد از اتمام سمینار سیاسی، به امر هیئت دفتر سیاسی و در راس همه مهتدی عملی نمودند. ما نصف شبی که در حال خواب بودیم آنان نیروی عملیاتی را بسوی اردوگاه کومله گسیل داده بودند. ولی سپیده دم که از طریق پاسبخشها با خبر شدم اولین کارم این بود که با طیف رفقای کمونیست هماهنگی نمودم باید اطلاعیه افشاگری را همین امروز صادر کنیم. ما به انترنت سکرترایت که تحت کنترل رهبری بود دسترسی نداشتیم، میبایست یا از این ناحیه اقدام کنیم که جزو محالات بود یا بریم در شهر سلیمانیه چنین اقدامی انجام دهیم و خود این مستلزم هزینه های سنگین توطئه گرانه سازمانی بود که از هجوم و حملات به مقرات حتی کومله ابایی نداشت. بلاخره رضا کعبی دفتر سیاسی وقت این سازمان از موضوع باخبر شد که ما عزم جزم کرده ایم این تحرک تروریستی را محکوم کنیم. نزد ما آمد که خواهشا اینکار رو نکنید، ایشان اذعان نمود: «هیئتی از دفتر سیاسی ما، به کومله و دستگاه امنیت سلیمانیه با حضور شاهدان عینی امضاء داده مبنی بر اینکه کومله سازمان ما را به دادگاه نکشانند مشروط به اینکه اگر دگر باره لوله تفنگی حتی بسوی مقرات و اردوگاه کومله نشان برود کل بساطمان را در منطقه تحت نفوذ اتحادیه میهنی برچینند». ما به این توافق که در یک سمت کومله طرف اصلی مورد هجوم واقع شده و دستگاه امنیت سلیمانیه بود و سمت دیگر باند زحمتکش رضایت دادیم که از دادن اطلاعیه انصراف دهیم. اما روز بعد از این جریان من بالشخصه تسویه حساب کردم و به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومله ملحق شدم. دیری نگذشت یکی پس از دیگری سایر رفقا نیز تسویه حساب کردند یا به کومله ملحق شدند یا برنامه رفتن به اروپا را در پیش گرفتند.

البته هر بار طی سال 2000 الی 2004 که چنین اقدامی از سوی این سازمان معلوم الحال انجام گرفت ما فردی یا در اشکال جمعی در همان سطحی که شاخه کردستان حزب کمونیست ایران به عملیات ایدائی واکنش نشان داد، بنا به موقعیتی که آنزمان بر کردستان عراق حاکم بود، ما نیز به اعتراض در مقابل این سازمان حتی در کنگره بی واکنش نبوده و اقدام نمودیم. نمی توان گفت فشارهای وارده از سوی ما به این سازمان تنها فاکتور و عامل حملات ایدائی این سازمان علیه کومله بود، اما به یقین یکی از عاملهای اساسی حمله ایدائی خصوصا اخیر سال 2004 به کومله ناشی از این بود، بشدت اتوریته سیاسی و معنوی این جریان انشعابی و در راس آن مهدی از سوی ما زیر سوال رفته بود. شرح این وقایع سیاسی را نمیشود در یک اطلاعیه گنجانده و مشروح بحث نمود. (در لینکی که در پانوشته آمده می توانید تقابلات آنزمان را که طی نوشته ای در دو بخش رصد شده را مورد مطالعه قرار دهید). اما حتی به اعتراف محمد شافعی که در آندوره کار مسئولیت تشکیلات مخفی سازمانش را عهده دار بود و علیه ما مانورهای گشتاپویی میداد، آنبخش از تشکیلاتشان نیز صفوفشان به موجب همین تقابل دو افق، استراتژیکی و سیاسی بشدت متشتت و انسجماشان را از دست داده بودند.

میدانم این سازمان مخوف که ظرفیتهای هر باند شارلاتانیزم را دارا بوده بزدل تر از آنند فایل تصویری و صوتی این مناظره سیاسی را که در آرشیو دارند علنی کنند که چگونه پته اشان را آندوره علنا روی آب انداختیم. مقاله ی که در سال 2003 در نقد حلقه به گوش مهدی، ابوبکر مدرسی، نگارش شد فایلش هنوز موجود است. و نهایتا سیمیناری که برای جمع ما انسانهای کمونیست تنها ابزار و آخرین ابزار جهت افشا و بعدا تسویه با این جریان بود که به عنوان باندی میخواستند با سوء استفاده از نام کومله و پیشینه تاریخی کومله و هزاران انسان کمونیست و مبارز در این حزب برای خود پشتوانه و اعتباری دست و پا کنند.

شاید این سوال پیش بیاید که چگونه اقدام به ترور و حذف فیزیکی شما طی اینمدت انجام نشد. در بیان واقع اتوریته سیاسی و معنوی ما کمونیستها در میان جمعی زیادی از کادر و اعضاء و خصوصا در بدنه از یکایک دفتر سیاسیها اگر بیشتر نبوده باشد کمتر نبود. اتوریته سیاسی و اعتبار معنوی بدست آوردن میان انسانهای بسیار رزمنده و شریف که هر چه داشتند برای مبارزه در طبق اخلاص گذاشته بودند تنها به توانایی ما بستگی نداشت بلکه ارزشمندتر از آن برایشان این بود ما چه جنبش، افق، استراتژی و سیاستی را عملا نمایندگی میکردیم. کما اینکه در جامعه هم چنین است. برای این انسانهای رزمنده حائز اهمیت بود چقدر این عنصر آگاهی انقلابی ما در راستای تحکیم مبارزاتی است که تاریخی از سنتهای کمونیستی را پشت سر داشته. این انسانها که اکثرا از خانواده های زحمتکش جامعه کردستان یا بخشا از خانواده های کارگری بودند و بدلائل معین سیاسی به منظور مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی به این سازمان که به اسم کومله فعالیت می کرد ملحق شده بودند، بخشا محک سنجششان از کومله و کمونیسم، پراتیک ما بود. این عاملی بسیار باز دارنده بود جهت اینکه این سازمان به حذف فیزیکی ما نتوانند به همین سادگی دست ببرند. ثنیا سطح اختلافات کمااینکه فوقا اشاره نمودم به دلیل اینکه به تشکیلات مخفی این سازمان هم سرایت کرده بود خود مانعی بود، بشدت آنها را از دست زدن به عمل توطئه گران علیه ما محتاط کند. و آخرین مورد اختلافات درون دستگاه رهبری بر سر مسائل جزئی برنامه و سیاسی و بیشتر تشکیلاتی هم بنوعی تشتت در میان آنان دامن زده بود را میشد چون فاکتوری جانبی در ایجاد ترس و نگرانی از افشای همدیگر در فردای اوج گیری اختلاف بر شمرده. ضمنا بایستی نکته مهم دیگری را هم متذکر شوم در کمیته مرکزی و میان کادرهای این سازمان هم انسانهایی بودند که در همان سالهای اول انشعاب وقتی ماهیت این باند سناریو سیاهی را دیدند بسیار شرافتمندانه بعد از اعتراضات به سیاست این سازمان اعم از حملات ایدائی علیه کومله و گروگانگیری ها مکرر و نقشهای ترور استعفا دادند و به اروپا بر گشتند.

02.01.2019

پ.ن : چند سال قبل طی نوشته ای چند قسمتی تحت عنوان: «بی افقی ناسیونالیزم و بن بست لاعلاج!» بطور مفصل خاستگاه این گرایش را بررسی و مورد نقد قرار داده ام. علاقمندان میتوانند آنرا هم در این صفحه فیس بوکی و هم در سایتهای آزادی بیان، مبارزان کمونیست، اتحاد کارگری و چشم انداز کارگری بیابند.

هجوم وحشیانه شبانگاهی یگانه های ویژه رژیم به کارگران فولاد و دستگیری آنان شدیداً محکوم است!

ناصر بابامیری

امروز دوشنبه 26 آذر ماه، کارگران فولاد برغم حمله ور شدن دیشب ماموران رژیم به منزل شخصی همکارانشان و ضرب و شتم و دستگیری آنان نه تنها مرعوب نشده و عقب ننشستند بلکه خیابان و میدان نادری شهر اهواز را کماکان محل پر شور مبارزه و اعتراض خود و آزادیخواهان کردند. کارگران فولاد مستحکمتر از همیشه پشت همزمان خود ایستاده اند. معترضین فریاد بر می آورند: کارگر زندانی آزاد باید گردد! کارگر حمایت میکنیم.

دیروز یکشنبه 25 آذر ماه بعد از اینکه کارگران برای سی و هفتمین روز اعتراض خود مصرانه بر تحقق خواست و مطالبات خود کماکان پای فشردند، ضمناً طارق خلفی سخنران، پیام کارگران را رو به نیروهای انتظامی صریحاً اعلام نمود. پیام مبنی بر اینکه: نیروهای انتظامی بجای اینکه در برابر کارگران صف آرایی کنند میبایست در برابر مافیا و دزدان ثروت و سامان مردم شرافتمند استان خوزستان می ایستادند و قشون میکشیدند!... نماینده و سخنگوی کارگران در ادامه و پایان سخنان خود این نکته را نیز متذکر شد: «اگر دولت با خواست و نیازمندیهای ما کارگران که جهت احقاق حقوق خود مبارزه میکنیم تا روز پنجشنبه پاسخگو نباشد ما به تهران خواهیم رفت. همچنین خلفی سوگند یاد کرد در صورت سرپیچی کردن دولت، تمام ارگانهای استان خوزستان را به لرزه در خواهیم آورد». در پایان همه معترضین مشتتهای گره کرده را هوا کردند و بر این ادعای سخنگوی خود با فریاد رسا و سر دادن شعار مهر تائید زدند.

این همصدایی کارگران در بیان واقع لرزه بر پیکر نظام متوحش سرمایه انداخت و به همین خاطر بدون درنگ شبانگاه به منزل شخصی کارگران و نمایندگانشان هجوم وحشیانه نمودند و تا کنون خبرهای منتشره از سوی سندیکای هفت تپه حاکی از اینست یانزده نفر از کارگران ضمن ضرب و شتم دستگیر و به مکان نامعلوم انتقال یافته اند. رژیم اسلامی در برابر مبارزات کارگران فولاد سراسیمه گشته و فکر کرده با بگیر و ببند میشود آنان را از مبارزه بازدارد. اما کور خوانده. ضرب و شتم و دستگیری کارگران نشانه استیصال رژیم است. ترسی که سراپای رژیم متوحش سرمایه داری را فرا گرفته بسیار واقعی است. ترس از حرکت کارگران بسوی دیگر استانها و سرایت آن به دیگر بخشهای کارگری و پیوستن سایر اقشار معترض به صفوف آنانست. امروز شهر اهواز خشم فرو خورده را بیش از پیش در خیابان شهر اهواز نمایانگر نمود. به همین منظور امروز کارگران در سی و هشتمین روز متوالی اعتراضات خود، همه اقشار ناراضی از وضع موجود و خصوصاً اهواز و استان خوزستان را به حمایت بیدریغ از کارگران و آزادی فوری کلیه دستگیر شدگان فراخواندند.

زنده باد فولاد اهواز و رزم خروشانان

زنده باد وحدت و یکپارچگی مبارزات

نان کار آزادی اداره شورایی!

17.12.2018

پ.ن: اسامی کارگران فولاد که دیشب مورد هجوم وحشیانه نیروهای امنیتی رژیم واقع شدند تا کنون اینگونه اعلام

شده: (۱) عیسی مرعی

۲ (غریب حویزوی

۳ (مرتضی اکبری

۴ (امین علوانی

- ۵ (کریم سیاحی)
- ۶ (مصطفی عبیات)
- ۷ (طارق خلفی)
- ۸ (میثم قنواتی)
- ۹ (مسعود عفری)
- ۱۰ (جعفر سبهبانی)
- ۱۱ (حامد جودکی)

اسامی جمع دیگری از کارگران دستگیر شده، اینگونه انتشار یافته: 1-محسن بهبهانی 2-احسان یوسفی 3_محسن بلوطی 4-یاسر ابراهیمیان 5-کوروش اسماعیلی 6-حسین داوودی ۶-علی عقبی 7-کاظم حیدری 8-مجید جنادله

اسماعیل بخشی آزاد شد!

ناصر بابامیری

سندیکا نیشکر هفت تپه امروز 21 آذر اعلام نمود اسماعیل بخشی نماینده کارگران هفت تپه آزاد شد. در حال حاضر جزئیات بیشتری از آزادی بخشی منتشر نشده.

پیشاپیش به کارگران فولاد و هفت تپه و همه حامیان آنان در سراسر جهان و خصوصا کارگران و خانواده هایشان که جهت آزادی اسماعیل بخشی و دیگر زندانیان در بند در تلاش بی وقفه بودند، این گام از پیروزی را تبریک گفته!

تا همینجا گام نخست مبارزه، آزادی اسماعیل بخشی را به رژیم تحمیل کرد. یقینا کارگران و حامیان آنان در پس هر پیروزی ثابت قدمتر از گذشته مبارزه را به پیش خواهند برد.

مشارکت و پشتیبانی قابل ارج آزادیخواهان شهر شوش و اهواز بطور اخص طی این چند هفته و دیگر بخشهای پیشرو جامعه دستاوردی ارزنده در پی داشت. و به همین اعتبار این تجربه را بایستی ضمن رفع کاستیهای آن به دیگر مناطق ایران و خصوصا بخشهای کارگری سرایت داد. یقینا در تغییر تناسب قوا به نفع کارگران و اقشار آزادیخواه است که میتوان رژیم سرمایه داری ایران را نه تنها به عقب نشینی های بیشتری هم وادار نمود بلکه به شیوه انقلابی تکلیف آنرا یکسره کرد.

کما اینکه کارگران صنعت فولاد اهواز امروز در سی و سهمین روز اعتراض خود جلو بانک ملی، طی پیامی صریحا به رژیم گفتند: «تا روز شنبه 24 آذر فرصت خواهند داد. در صورت پاسخ نگفتن به خواست آزادی همکاران و دیگر خواستهایشان اینبار با تمام قوا به میدان خواهند آمد علیه ظلم و بیدادگریهای موجود.» (نقل به معنی)

کماکان آزادی فوری و بی قید و شرط دیگر زندانیان در بند اعم از همکاران بخشی، علی نجاتی عضو سندیکا نیشکر هفت تپه، سپیده قلیان خبرنگار و عسل محمدی که همگی به تاوان دفاع از حق و حقوق برحق خود و کارگران به بند کشیده شده اند، در صدر خواستهاست.

زنده باد مبارزات فولاد و هفت تپه

زنده باد وحدت هر چه یکپارچه تر کارگران و آزادیخواهان

12.12.2018

فولاد، هفت تپه و هپکو اینگونه آبدیده شدند!

ناصر بابامیری

اعتصابات و اعتراضات خصوصا این چند هفته اخیر نیشکر هفت تپه و صنایع فولاد اهواز که در تداوم و تعمیق مبارزات گذشته و بطور اخص خیزش دی ماه است نفسها را در سینه ها حبس نموده. برای اردوی سرمایه واپسین دم حیاتشان نزدیک است. برای اردوی کار هر چند مبارزه ای بشدت نابرابر اما از همه افت و خیزش هایش تجربه، نیرو و توان میگیرد و با امید به ایجاد تغییر به پیش میتازد. کارگران هر روزه در این رزمگاه راهکارهای جدید مبارزه را خلق و کشف میکنند و راه را برای گامهای بعدی هموار و هموارتر میکنند. می زنند و می گیرندشان اما عقب نمی نشینند. مدتی است شهرها طی اعتراضات و اعتصابات پیاپی کارگران و توده های معترض به وضع موجود عین میدان جنگ است اما هنوز فاصله دارد تا جنگ اصلی و سرنوشت ساز! کارگران هفت تپه و فولاد اهواز وقتی اعتراض و مبارزه را از کارخانه به میداین شهرها منتقل کردند و با استقبال بخش چشمگیری از مردم ناراضی از رژیم نیز مواجهه شد، چندین روز مصمانه بر خواسته های بی کم و کاست خویش پای فشردند، دو شهر شوش و اهواز را بنوعی تسخیر کردند و رژیم در آماده باش کامل دور اعتراضات دیوار نظامی کشید، دیگر اعتراض و اعتصاب وارد فاز نوینی شده بود.

یعنی اگر قبلا دولت کارگران معترض را در محوطه کارخانه محاصر کرده بود، اینبار که مبارزات کارگران به مراکز شهرها کشیده شد دیگر میدان نبرد پیامدهای دیگری هم دارد با مشارکت توده های مردم معترض. هر چند رژیم کل شهر را سراسیمه به حالت حکومت نظامی درآورد. اما در این شیوه رودررویی نیز مشاهده گردید کارگران با ابتکار و مجرب کم نبودند که بخوبی صفوف حرکت کارگران و معترضان را بهم متصل نمودند و مارشی عظیم از اعتراض را بسوی میداین شهرها هدایت نمودند. اسماعیل بخشی تنها یکی از هزاران اسماعیل بخشی ها بود که در میان کارگران با جسارت ستودنی درخشید. رژیم چند روز اول انواع راهها و شگردها را بکار گرفت جهت اینکه کارگران را لاقبل به محوطه کارخانه بازگرداند تا شاید با قول و قرارهای همیشگی بتواند وقت بیشتری بخرد تا در سر پیچ بعدی ضمن اغفال نمودن کارگران کم در دستر سرکوبشان کند، اما همه تلاشهایش ناکام ماند و دست از پا درازتر برگشت. اینبار حتی مزدوران و خبرچینهایی که به میان کارگران فرستادند تا با تجسس شاید بتوانند جدا از سخنگویان کارگران دیگر نمایندگان مجرب در امر هدایت و رهبری کارگران را شناسایی کنند ولی باز باد درو کردند.

رژیم سرکوبگر ایران وقتی مطمئن شد که به هیچ شیوه ای کارگران تن به وعده های نه کارفرمایان و نه نمایندگان دولتی میدهند و حاضر به مامشات و چانه زنی های بی ثمر رایج هم نیستند و با توسل به گروه تجسس و مزدوران حامل عکس و بئر خامنه ای و شعارهای مضحک خانه کارگری و شورای اسلامی کار و وزرات اطلاعات هم نمیتوانند اعتراضات را منحرف کنند. یعنی در واقع کسی تره برایشان خرد نکرد. اینبار به روال همیشگی به منظور مرعوب نمودن کارگران و مردم معترض فشار از پائین را با حمله ور شدن به صفوف معترضین شروع کردند. در این هجوم وحشیانه

اسماعیل بخشی نماینده و سخنگوی کارگران را همراه با چند تن از کارگران همکارش و سپیده قلیان خبرنگار و فعال اجتماعی را ضمن ضرب و شتم دستگیر و به مکانی نامعلوم منتقل نمودند. این اتفاق دقیقاً روز بعد از ایراد سخنان اسماعیل بخشی اتفاق افتاد که در میان تجمع کارگران در مرکز شهر شوش فریاد بر آورد و گفت: «تا حقمون رو نگیریم از اینجا نمیریم، میجنگیم، میجنگیم» و «ما حقمان را مطالبه کردیم، چرا علیه ما قشون کشیده اید؟ چرا لوله اسلحه هایتان را روبروی ما گرفته اید!؟»

رژیم فکر کرده بود با این یورش وحشیانه و بگیر و ببند اسماعیل و دیگر همکارانش توانسته معترضین و صفوف کارگران را متفرق کند و آنها را به خانه هایشان بازگرداند! اما کور خوانده بودند. روزهای بعد از دستگیری بخشی و همکارانش خیابانهای شوش شلوغتر شد و کماکان کارگران وحدت صفوف خود را تا به امروز حفظ نموده اند و به ذره عقب ننشسته اند. صدها ویدئو در فضای مجازی از وقایع مصلاهی شوش و میادین شهر شوش پرده برداشت چگونه مردم، شگرد منسوخ گماردگان رژیم اعم از خطیبهای نماز جمعه را ریشخند گرفتند و هو کردند! یعنی تمام محاسبات رژیم غلط از آب درآمد. چرا که علاوه بر هزاران کارگری که بر اثر فقر، فلاکت و پایمال شدن کلیه حق و حقوق انسانی اشان بیخاسته بودند و تا دیروز با وعده های واهی دولت و کارفرما سر دوانده شده بودند، امروز دیگر شیوه ای دیگر از رزم خویش را در خیابانها می آزمایند و بخشی چشمگیر از تودهای معترض شهر شوش و اهواز را نیز با خود همراه نموده و حمایت و هبستگی در سطح سراسری نیز تا حدودی بخود جلب نموده جدا از حمایتهای آزادیخواهان در سراسر جهان.

اگر دولت و کارفرمایان تا دیروز توانسته بودند میان کارگران با خصلت همیشگی هزارچهره خود، این بخش و آنبخش معدود کارگران را علیه همدیگر بشورانند. اگر تا دیروز نیروی سرکوبگر دولتی وقتی کارخانه ها را به نفع دولت و کارفرمایان به محاصره درآورده بودند، و بارها مزورانه رو به کارگران اذعان می نمودند، ما همینقدر دوست شما هستیم که دوست کارفرمایان نیز هستیم! امروز دیگر همه بخشهای کارگران و اقشار مردم به جان آمده و حامیان کارگران، شاهد این صحنه بودند، رژیم از سر جبونی در روز روشن در خیابانها علیه آنان با چه شناعتی قشون کشید و سخنگو و نماینده کارگران را به بیرحمانه ترین شکل ضرب و شتم و دستگیر کردند.

اگر تا دیروز آنبخش اندک حتی از کارگران و یا مردمی که در اعتراضات شرکت داشتند تا حدودی دچار چنین توهمی بودند که این رژیم روزی خواهی نه خواهی نیازمندبهایشان را بدور از وحشت آفرینی و سرکوب برآورده خواهد کرد! یا آنبخش از نسلی که سنشان اقتضا نمیکند رویدادهای تراژیک بگیر و ببند شوراها را کارگری از تهران گرفته تا سنندج و خون پاشیدن به آنها در سالهای آغازین قیام سال 57 بخاطر آورند، اما باید کشتارهای فاجعه بار بعد از آن تا به گلوله بستن دانشجویان در دهه هفتاد و کارگران مس خاتون آباد در دهه هشتاد از سوی نیروهای گارد ویژه و لباس شخصی رژیم را بخوبی بیاد داشته باشند! تازه بدیهی تر از این که امروز دیدند این اعتراض و ابراز وجود کارگران بدون سلاح و با دست خالی، چگونه از سوی رژیم با بگیر و ببند مواجه شد!؟ حتماً دیگر متوجه شده اند در این میدان نبرد توهم جایز نیست. علناً دیگر بایستی متوجه شده باشند تنها تغییر تناسب قوا به نفع کارگران و اقشار مبارز انقلابی و آزادیخواهان علیه وضع موجود می تواند وضعیت را از پایه دگرگون کند. به همین خاطر ایندوره چند روزه دستاورد و تجاربههای بعینه و با ارزش زیادی را به بار آورده که میشود در مورد جزئیات وقایع آنها صدها مطلب نوشت. یا دستاورد ارزنده دیگر این مبارزات اعتراضی حضور کیفی فعالانه زنان و سخنرانیهای جسارت آمیز آنان بود که تربیونها را علیه وضع موجود بدست گرفتند. این حضور باردیگر نمایانگر فرو ریختن دیوارهای ستم بر زنان بود که چهل سال از گارد دشمنان طبقاتیشان میخواستند به اشکال مختلف میان زنان و مردان که هر دو نیروی کارند و پیکر واحد طبقه کارگرند دیوار چین بکشند! یعنی این تصویر که دولت و بورژواها می خواستند از جایگاه زنان بدهند هر چند سالها بود به یمن

مبارزات جنبش رهایی زن در عرصه های گوناگون ترکهای عظیم برداشته بود، اما اینبار این دیوار نه تنها در شوش و اهواز بلکه در هر دو دوره اعتصاب سراسری معلمان با سخنرانیهای زنان و حضور پررنگشان و چندین دوره اعتصاب سراسری رانندگان کامیون نیز فرو ریخت و جلوه ای دیگر و تصویری نوین از نصف دیگر جامعه را جلو سران رژیم ضد زن ترسیم نمود. یعنی صفوف متحد کارگران فارغ از جنیست، ملیت، و نیرو که توانسته بود روحیه و شور رزمندگی را در صفوف توده ها مردم که دوشادوش کارگران حرکت میکردند طی این چند هفته چندین مارش عظیم خیابانی را در شهرهای شوش و اهواز بیافریند و رژیم بیش از پیش هراسناک گردد. این عزم راسخ گام به گام جلو آمده و میاید و آبدیده میشود. بخشهای از جامعه و حتی بخشا جنبشهای معین از همان روز اولش آیه یاس خوانده و میخوانند که این مبارزات عاقبتی ندارد و به پیروزی خواهد رسید! تازه منطقی که پشت اینگونه ناامیدی هاست یکدست نیست. بخشی منافعشان را در خطر می بینند و پس عجیب نیست که معترضان را از مبارزه بخواهند دلسرد کنند. بخشی هم فقر و بیکاری چهل ساله آنقدر آنانرا زجر داده که محتاط شده اند که در این میدان جنگ نابرابر ارزیابیهایشان این بوده امکان پیروزی کم است! اما در هر حال اگر فرضا رژیم در همین مرحله اعتصابات و اعتراضات حتی قادر به سرکوب مبارزات هفت تپه، فولاد، هپکو و حامیانشان در شهرهای شوش، اهواز و اراک گردد که امکانش فوق العاده ضعیف است، ولی نمیتواند دستاوردهای به عینه آنان را بازستاند. اصلا چنین نیست. تا همینجا اگر حتی مطالبه های کارگران متحقق نشود که بعید نیست رژیم تن به تحقق همه خواسته های آنها بدهد اما خود همین سطح از پیشروی دستاوردیست جهت تدارک مجدد دیدن. طبقه کارگر ایران و اقشار محروم و ستمدیده جامعه در این مبارزات گام به گام سنگرهای دیگری را فتح میکنند. در این فصل نوین مبارزاتی ضمن اینکه باید مخاطرات سر راه مبارزه را بخوبی شناخت و بموقع برای خنثی کردن آن اقدام عاجلانه نمود، نباید پیشرویهای با هر میزانی از دستاورد را کم ارزش جلوه داد. حتی پیروزیهای نه چندان بزرگ به ما یاد میدهد برای مرحله بعدی باید قدرتمندتر ظاهر شویم تا بتوانیم به پیروزیهای بزرگتر نائل آئیم و تکلیفمان را تماما با این رژیم یکسره کنیم. قدرتمندتر بودن را در همین میدان رویارویی و مبارزه می توان بخوبی شناخت کمالینکه ضعف و کمبودها را نیز در همین مصاف بخوبی میتوان دید و شناخت. در همین میدان بخوبی می توانیم بسنجیم تشکل و سازمانیابی بدر این نبرد و رویارویی میخورد. بمرور بخوبی در این میدان نبرد نابرابر یاد میگیریم دشمنان قسم خورده و دوستان دروغینمان کیانند! کمالینکه آن توده های میلیونی نیز که هنوز حاضر به مشارکت در صحنه های نبرد کارگران و معترضین نیستند بدلالی که فوقا ذکر شد، وقتیکه می بینند که چگونه جیره خوراران و مزدوران سرمایه حتی به کسانی که مجبورند از قتلگاه متواری شوند، چقدر بزدلانه از پشت بهشان شلیک میکنند، پس از همین صحنه های تراژیک یاد خواهند گرفت بعید نیست روزی سراغ آنان نیز بیایند. پس اوضاع پیشارو در گامهای بعدی بلاخره به این توده ها نیز یاد خواهد داد نمی توانند در این جنگ دو اردو بنفع طرفی تا آخر تماشاگر باشند!

یعنی در دیگر استانهای ایران نیز توده های مردم شاهد این صحنه های خروشان چندین هفته در شوش و اهواز بوده اند که چگونه رژیم در اوج استیصال قشون نظامی کشیده. دیده اند همان ماموران و مزدوران سود پرست که در نهادهای شهری بارها و بارها برای مانع شدن از اعتراض و اعتصاب "چهره معصومانه" گشوده بودند، چگونه نقابهایشان افتاد و شمشیر را از رو برای معترضان بسته اند. شرکت کنندگان در اعتراض نظارگر بودند این ماموران معذور چگونه در هجومشان به صفوف کارگران حتی از پشت سر شلیک میکردند. مرکز شهر شوش به همین دلایل است هنوز بعد از دوهفته که از دستگیری اسماعیل بخشی میگذرد کماکان محل حماسه کارگران و توده های مردم معترض شده. کمالینکه کارگران اهواز و هپکو نیز در ادامه مبارزات و اعتراضات خود وسیعا حمایت خود از کارگران هفت تپه و آزادی فوری و بی قید و شرط اسماعیل بخشی و علی نجاتی که چند روز پیش ایشان نیز به شیوه ای شنیع دستگیر شد و

دیگر همکارانشان را در صدر خواسته‌های خود قرار داده اند.

طی اینمدت شاهد این بودیم بخش عمده ای از مدیا بورژوازی غربی در برابر این اعتراضات و اعتصابات کارگران و معترضین علیه وضع موجود در ایران لالمونی گرفته اند و کرکره هایشان را پائین کشیده اند صدا البته این تازگی نداشته و ندارد. اتفاقا انتظاری غیر این از مدیای بورژوازی توهمی بیش نیست. هیئتهای حاکمه بمثابه نمایندگان در قدرت تاریخا مخالفان سرسخت هر گونه تغییری از پائین هستند که منجر شود توده‌های کارگران و اقشار زحمکش اختیار بر سرنوشت سیاسی خود را بدست گیرند. به همین منظور برای منحرف کردن مبارزه ای که منافع خصوصا دارازمدتشان را با خطر مواجه کند، حاضرند بواسطه نیروهای اجیر شده رنگا و رنگ خود که در دالانها و کریدورهای این نهاد و آن نهاد پرسه می زنند، و در کمین نشسته اند در شرایط روبه اعتلای انقلابی با انتقال تجاربشان به این مزدوران که شامه تیزی دارند در سود اندوزی موی دماغ انقلابیون شوند و راه را حتی المقدور بر انقلاب سد کنند!

یکی دیگر از ویژگیها و خصلت جدائی ناپذیر حافظان سرمایه اعم از دولتها و کارفرمایان ایسنت تا زمانیکه جنبش کمونیستی و کارگری دانش رهایی و باورهایش را چه به شیوه نوشتاری بروی کاغذ یا در سایتها انتشار و حتی در سالنهای سخنرانی اینجا و آنجا ابراز کنند، هنوز آنها تهدید جدی علیه منافع خود احساس و قلمداد نمیکنند، اما به محض اینکه جنبش آنان به هرگونه عمل متشکل کننده و یا هر گونه تلاش سازمانده جهت تحقق مبارزاتشان دست زدند آنوقت دیگر وحشت عجیبی بر سراپای وجودشان مستولی خواهد شد.

آنچه رژیم را بیش از پیش در برابر مبارزه کارگران خوزستان، شوش و هپکو هراسان نموده تنها مبارزه و اعتراض جهت تحقق خواست و مطالبات برحقشان مبنی بر آزادی فوری و بدون قید و شرط همکارانشان و دستمزدهای معوقه و غیرو نیست بلکه سرایت شعارها و اقدام های عملی آنان به سایر بخشهای کارگری در سراسر ایران است که اخیرا در این مراکز بزرگ کارگری شعارهای آن صریحا عنوان شده نظیر: « اداره کردن کارخانه توسط شوراهای منتخب کارگران و مستقل از دولت» و «شورا در این محیطهای کارگری متکی به مجامع عمومی باشد» و «واگذاری کارخانه از بخش خصوصی به دولت و قطع کامل دست مافیا از آنچه به کارگران متعلق است» و (صدالبته در گامهای بعدی عدم دخالت و کنترل دولت و ساقط نمودن ماشین دولتی). گشودن این افق جدید از مبارزه به روی کارگران و در پی آن اعتراضات و اعتصابات مداوم به عینة ناقوس مرگ را در بیخ گوش سران رژیم مدتهاست بصدا در آورده. گسترش و سراسری شدن هر چه بیشتر این افق مبارزاتی در بیان واقع، کارگران به نوعی از خود گردانی اقتصادی و سیاسی مشرف خواهد نمود که در گامهای بعدی و نهایی ماشین دولتی را هم می تواند درهم بکوبند.

این شعارهای مبارزاتی بطور اخص و اعتراض و اعتصابات مداوم در هفت تپه، هپکو و فولاد راه را نشان داده. و برای به اجرا در آوردن آن دارند مبارزه میکنند و بها می دهند، گامهایی بسوی خودسازماندهی این طبقه است از یکسو و از سوی دیگر گسترش تعمیق دادن آگاهی طبقاتی و انقلابی میان بخشهای ناهمگون این طبقه که امر حزب پیشتاز انقلابی است را دارد آزمون میکند.

پشتبانی جهانی از آزادی فوری و بی قید و شرط کارگران در بند، حیاتی ترین خواست و بایستی در صدر مطالبات عاجلانه قرار گیرد.

حمایت و همبستگی هر چه وسیعتر کارگران و دیگر اقشار آزادیخواه و خصوصا گستراندن و تعمیق دادن بیشتر مبارزات در سطح سراسری ضامن اجرای پیروزی بر حافظان سرمایه است.

زنده با مبارزه کارگران هفت تپه، فولاد و هپکو

زنده باد اتحاد و یکپارچگی مبارزات اعتراضی زنده با سوسیالیزم

01.12.2018

بگیر و ببند شورای کارگران هفت تپه و حامیانشان شدیداً محکوم است!

ناصر بابامیری

خبرگزاری کانال رسمی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه لحظاتی پیش دستگیری فعالان شورای کارگری اسماعیل بخشی، مسلم آرمند و سپیده قلیان خبرنگار را از سوی نیروهای یگان ویژه که تجمع اعتراضی کارگران و معلمان را به محاصره درآورده بودند تأیید کرد. رژیم جمهوری اسلامی با اتحاد بخشهای مختلف کارگری و پیوستن دانشجویان و معلمان زمین زیر پایشان روز به روز داغ و داغتر میشود. رژیم جمهوری اسلامی با گانگستربازی نیروهای تا دندان مسلح در اهواز کشتار راه انداخت تا اعتصاب و اعتراض را در اهواز، شوش و اراک مرعوب کنند اما کارگران نه تنها مرعوب نشدند بلکه موج صفوف اعتراض به وضع موجود دارد خروشانتر میشود و در واقع اکنون این دولت و کافرمايان هستند، نشان داده اند که بیش از پیش هراسناک اند. دولت ذهی خیال باطل اگر فکر کند با بگیر و ببند شورای کارگران می تواند اعتراضات را فرو نشانند. دیگر هزاران اسماعیل بخشی در صفوف کارگران و هزاران زن نظیر همین زن و دیگر زنان سخنران از جنبش دانشجویی و معلمان پرچم آزادیخواهی و مبارزه علیه وضع موجود را تا تحقق فوری و بی قید و شرط تمام خواست و نیازمندیهایشان برافراشته نگه خواهند داشت. دیگر بگیر و ببند گره ای از بن بستی که رژیم و کارفرمایان در آن گیر افتاده اند نه تنها باز نمی کند بلکه صفوف جنبش مبارزاتی را متحد و یکپاچه تر خواهد نمود. اسماعیل بخشی و دیگر همکارانش بایستی فوری و بدون و قید و شرط ازاد گردند. زنده باد مبارزات متحدانه کارگران در هفت تپه، صنعت فولاد اهواز و دانشجویان، معلمان و دیگر اقشار آزادیخواه که صفوف مبارزات علیه وضع موجود را تقویت و گسترش داده اند. زنده باد اعتصاب و اعتراض علیه وضع موجود.

18.11.2018.

مخاطرات پیش روی اعتصابات مداوم!

ناصر بابامیری

اعتراضات و اعتصابات در پی خیزش دی ماه سال 1396 تا آمده دامنه و عمق بیشتری بخود گرفته. از تجمعات اعتراضی و اعتصابات پیاپی هیکو گرفته که امروز کارخانه ماشین سازی در اراک چهارمین روز خود را پشت سر گذاشت تا نیشکر هفت تپه که دومین هفته از اعتصاب خود را سپری نمود و تا فولاد اهواز... از دور اول اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و کامیونداران گرفته تا همین امروز که اعتصابشان وارد روز یازدهم از دور چهارم اعتصاب خود در بیش از هفتاد شهر در اکثر استانهای ایران شده. از اعتصاب سراسری دور اول کارگران و کارکنان خط و ابنیه فنی راه آهن در 29 تیر ماه گرفته تا 17 مرداد و همچنین دور دوم در شهریور ماه و نهایتاً دور سوم که همین آبانماه شروع گردید. از سرخ درخشیدن شهرهایی از کردستان تا اعتصاب سراسری. بلاخره از اعتصاب معلمان در 22 و 23 مهر ماه گرفته که بخش عمده از استانهای ایران را فرا گرفت و دور دوم اعتصاب سراسری معلمان که دوباره بنا به فراخوان «شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران» برای روزهای 22 و 23 آبان ماه یعنی فردا و پس فردا داده شده. همه و همه این فاکتورها از یکسو حاکی از آنست که کارگران و توده های محروم برغم فضای خفقان و ارباب در مبارزه علیه وضع موجود از اعتراض و اعتصاب دست نکشیده و کماکان در میدان هستند و از دیگر سو نشان از آن دارد که بطور واقعی این رژیم قادر به تامین خواست و مطالبات کارگران و توده های معترض نیست و به تبع آن از همیشه عریان تر کمر به سرکوب و قتل و عام معترضان بسته است. و آنچه مبرهن است وعده های پوچ و توخالی از سوی دولت و کارفرمایان مبنی بر تحقق خواست و مطالباتشان تنها و تنها سر دواندن کارگران و اقشار محروم جامعه است و وقت خریدن رژیم برای بقای انگلیش بوده و بس. تا به اینجا همین اعتراضات و اعتصاب های پی در پی در بخشهای مختلف طبقه کارگر و دیگر اقشار محروم جامعه هر چند بطور واقعی کل رژیم جمهوری اسلامی را بشدت زیر ضربات خود قرار داده و همین امر موجب تفوق روحیه مبارزاتی و اعتماد بنفس کارگران و اقشار معترض و اعتصاب کنندگان علیه رژیم شده اما این مبارزات در مسیر رشد خود اگر به مرحله اعتلای انقلابی پا نگذارد که ظرفیتهای مبارزاتی را یکجا برای اعمال فشار وارد نماید و زیاد زمانبردار شود فرصتهای سرنوشت ساز بعید نیست یکی یکی از دست بروند. میخوایم بگویم اگر سازمانیابی و هدایت رهبری آن از سوی پیشروان کارگری و دیگر فعالان پیشرو جنبشهای رادیکال به مسیری نیفتد که این بخشهای اعتصابی را هماهنگ و بهمديگر وصل کند بعید نیست زیاد به درازا کشیدن این اعتراضات و اعتصاب ها و و بطور اخص نبود دستاوردهایی عینی و ملموس که بیانگر ایجاد بهبودی در شرایط معیشت و زندگی اشان باشد، بمرور موجب دلسردی و متعاقباً ریزش صفوف مبارزاتی اعتصاب کنندگان نیز گردد.

ما طی چهار دهه گذشته تا کنون شاهد این بوده ایم و هستیم در این میدان نبرد نابرابر دو اردوی کار و سرمایه کارگران و توده های محروم و آزادیخواهان از زندگی اشان برای بقا و حیات خود مایه میگذارند تا بتواند شرایط اسفباری که این رژیم طی چهار دهه بر آنان اعمال نموده شر آنها از سر خود بردارند. برای این امر مهم بطور مستمر سالانه و ماهانه و روزانه می رزمند و برغم همه محرومیتها و فشارهای ناشی از آن حتی بگیر و ببند، شکنجه و تهدید به مرگ و طناب دار هم نتوانسته آنان را از مبارزه به ذره عقب بنشانند. رژیم جمهوری اسلامی درست است از هر لحاظ با بحرانهای عمیق دست و پنجه می زند و بگونه ای که بارها طی یکسال گذشته حتی خود سران ریز و درشت این نظام اذعان نمودند در سراسیمی سقوط افتاده اند.

اما دولت و کارفرمایان ایران هم جدا از ماشین سرکوب و کشتار، تجارب و تاکتیکهای تاریخی شرکای منطقه ای و جهانی خود جهت دور زدن مبارزات کارگران و توده های جان به لب رسیده را در انبان کم ندارند، نباید این فاکتورها

را دست کم یا نادیده گرفت. یعنی رژیم با توسل به آن راه حل ها و تاکتیکها و با مد نظر قرار دادن اینکه هنوز طبقه کارگر ایران از آندرجه از آمادگی جهت رهبری و سازماندهی برخوردار نیست که بتواند همه بخشهای اعتصاب کننده را به شیوه هماهنگ و همزمان بهمديگر وصل نماید و ضربات فلج کننده بر رژیم را یکجا وارد نماید، فرصت بیاید تا مبارزه طبقه کارگر و دیگر اقشار محروم و آزادیخواه را بنوعی به مسیر فرسایشی بیاندازند.

یکی از این ابزارهای فرساینده کمافی السابق تفرقه ایجاد کردن میان بخش های مختلف طبقه کارگر است. طبقه کارگر ایران هر چند سنت و گرایش سوسیالیستی در آن ریشه دار و قوی است اما باز بدلائل معین (البته پرداختن به آن از حوصله این نوشته خارج است) نظیر کل جامعه محل تلاقی گرایشات مختلف درون جنبش کارگری را از راههای مختلف به جان همدیگر بیاندازد یکی از حربه هایش همین بوده که گرایشات مختلف درون جنبش کارگری را از راههای مختلف به جان همدیگر بیاندازد تا بتواند از آب گل آلود ماهی بگیرد. البته بعضا هم در این راستا موفق هم بوده. نظیر آنچه در این اواخر دوباره در سندیکای شرکت واحد و هفت تپه با علم کردن دفاعیات کاذب از مجمع عمومی از سوی محافلی موازی با خانه کارگر با ورژن دیگری علیه سندیکای واحد و هفت تپه دوباره سر بر آورده.

یا ده ها و صدها شگرد دیگر برای به هزیمت بردن اعتراض و اعتصاب کارگران و اقشار محروم جامعه علیه وضع موجود.

یا حتی فاکتورهای ثانوی تر نظیر کمک گرفتن از انواع پروژه های بورژوازی جهانی و منطقه برای به شکست کشاندن و از مسیر به در کردن، رفتن بسوی اعتلای انقلابی در ایران که از منظر بورژوازی تهدیدی برای منافع آتی آنان نیز در پی خواهد داشت.

میخواهم بگویم اعتصابات بعد از خیزش دی ماه هر چند بیش از پیش عمق و گستردگی یافته و خصوصا در ابعاد سراسری رو به رشد و عروج بوده اما هنوز متاسفانه از عدم هماهنگی میان بخشهای مختلف که بایستی بهمديگر متصل گردند رنج می برد. همین امر موجب شده از میزان کارایی آن در بخشهای مختلف برای اعمال خواست و مطالبات فوری خود به رژیم بکاهد. و اتفاقا خود رژیم هم به همین منظور دست نیافتن کارگران به چنان ابزارهای مستقل مبارزاتی بوده که ده ها و سده ها مانع عملی را بوجود آورده تا به عنوان پیکری واحد نتواند در برابر دولت و کارفرمایان عرض اندام کنند.

البته مبرهن است چنین امری دلبخواهی نیست و از روی اراده گرایی صرف هم قابل اجرا نیست. بعبارتی مبارزه برای تغییر تناسب قوا به نفع کارگران و توده های محروم خصوصا با رژیمهایی مستبد نظیر رژیم سرمایه داری ایران کار یکشبه و آسانی نیست، بلکه خشت روی خشت و سنگ روی سنگ بنا نهادن است به قیمت زندگی اشان. تنها رژیمهایی نظیر جمهوری اسلامی می توانند استثمار افسارگسیخته با پنج مرتبه زیر خط فقر به اکثریت اقشار اجتماعی اعم از کارگران و محرومان جامعه را با توسل به ابزار زور و سرکوب، کشتار و دیگر حربه ها و تاکتیک های مزورانه اعمال نمایند و از اینطریق راه را بر سازمانیابی و تشکلهایی که منافع واقعی کارگران و اقشار محروم جامعه را نمایندگی میکنند، مسدود نمایند.

منابع موثقی تأیید نموده اند که تنها از دی ماه سال گذشته تا کنون بدلیل رشد تورم، گرانی، بیکاری روز افزون بیش از شش هزار مورد اعتراض و اعتصاب در کارخانه و کارگاه ها و محیط کار علیه دولت و کارفرمایان ایران به ثبت رسیده.

این آمار تکان دهنده بخوبی بیانگر یک انفجار عظیم اجتماعی است. این انفجار اجتماعی هر چند پیش زمینه های آن تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و مبارزات مستمر کارگران و دیگر اقشار زحمتکش در دهه های قبل را نیز پشت سر دارد و در دی ماه بشیوه بیشتر خودجوش سراسری و نمایان شد اما تا جلو آمده خودآگاهی سیاسی و طبقاتی به

درجاتی بیش از پیش در آن در حال رشد بوده. و به موجب آن کارگران و دیگر اقشار محروم جامعه را حول مبارزه سراسری علیه گرانی، تورم، فقر روزافزون و بیکاری و فلاکت اقتصادی و تحقق خواست و مطالبات رادیکال تر قطبی نموده. این پیشروها که بسیار ارزنده بوده ضمن اینکه باید ارج نهاده شود جای خود دارد جنبش کارگری، رهبران عملی و سازمانده همچنین برغم مانعهای سخت سر راه به دینامیزمهایی از گسترش مبارزه علیه وضع موجود دست یابند که بتوانند تماما این اعتصابهای پی در پی سراسری که در بخشهای مختلف ناهماهنگ بوقوع می پیوندند را همزمان بهمدیگر متصل کنند. البته در فوق اشاره شد این امری دلخواهانه نیست که سریعا قابل تحقق باشد. ولی اگر جهت دستیابی به مکانیزمهای ایجاد چنین شرایطی تعجیل نگردد فرصتهای تاریخی که طی این چند ماه بوجود آمده بعید نیست از دست برود. خلق و کشف نمودن و بدست گرفتن دینامیزم های رفتن بسوی اعتلای انقلابی را کارگران و پیشروان در محل کار بهتر از هر کسی تشخیص میدهند اما این به این معنا نیست که آنها هم در تشخیص ضرورتها و شناخت بموقع و گام برداشتن جهت رسیدن به این مرحله دچار خطا نخواهند شد. معلوم است که کارگران و پیشروان کارگری بهتر از هر کسی در میدان نبرد کار و سرمایه بر این واقفند بجای اینکه کارگران هپکو در اراک بدون هماهنگی با دیگر بخشهای کارگران در دیگر شعبات هپکو در شهرهای ایران دست به اعتصاب بزنند اگر بتوانند کل بخشهای هپکو را همزمان جهت اعتصاب و اعتراض با هفت تپه، فولاد اهواز و زراب قزوین و خط ابنیه و فنی راه آهن و دیگر بخشهای کارگری وصل کنند چقدر می تواند اعتصاب برای رژیم کمر شکن باشد و دولت و کارفرما را به زانو در آورد. کما اینکه میدانند اگر این توان و ظرفیتها بطور مجزا و ولو سراسری هم برگزار شود هر چند روی رژیم فشار وارد کند اما نتایج قابل ملاحظه در پی نخواهد داشت و براحتی رژیم هر بار بنوعی از زیر ضربات آن در برود.

جدا از هزاران اعتراض و اعتصاب در محیطهای کارگری طی چند ماه اخیر همه خبر داریم تا کنون رانندگان کامیون و کامیوندارن بطور مجزا چهار دوره و هر دوره چند روز یا هفته و یا کارگران خط ابنیه و فنی راه آهن سه دوره و معلمان نیز فردا وارد دور دوم اعتصاب سراسری خود میشوند. خود این اعتصابات دوره ای هر چند فاز جدید و فوق العاد امید بخشی است در حیات مبارزات توده ها و اقشار جان به لب رسیده و به تبع آن ناقوس مرگ رژیم منحوس را بعد از چهار دهه به صدا در آورده، اما این ناهماهنگی اعتصابات دوره ای در کلیت خود از قدرت اعتصاب و فشاری که بایستی بر رژیم وارد کند بمراتب کاسته است. می توان به دو نمونه بسیار بدیهی از عدم هماهنگی میان اعتصاب کنندگان در بخشهای مختلف پرداخت. رژیم وقتی رانندگان کامیون و کامیونداران در 21 مهر وارد سومین هفته از دور سوم اعتصاب سراسری شده بودند از طریق کافرماپان چانه زنیهای خود با کارگران مبنی بر متحقق نمودن 4 مورد از خواست و مطالباتشان و آزادی فوری و بی قید شرط همکارانشان که بیجهت به زندان انداخته بودند را وعده داده بودند، به شرطی که 22 مهر پایان اعتصاب خود را اعلام دارند. یعنی دقیقا روزی که شروع فراخوان «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران» به اعتصاب سراسری معلمان بود!

یا نمونه جدید آن دولت اینبار هم وقتی متوجه شد با تهدید و بگیر و ببند معلمان و فعالان صنفی در دور اول اعتصاب سراسری نه تنها نتوانسته آنانرا از مبارزه بازدارد بلکه دور دوم اعتصاب آنان بنا به فراخوان «شورای هماهنگی صنفی فرهنگیان» فردا می رسد یعنی 22 و 23 آبان ماه، تلاش نمود تاکتیکی هم بوده در انتظار عمومی فشار را در جای دیگر از روی خود بردارد. یعنی اینکه نبایستی اعتصاب هفت تپه و هپکو و رانندگان کامیون همزمان باشند. به همین منظور دیروز 20 آبان دو روز مانده به اعتصاب سراسری معلمان با کارگران نیشکر هفت تپه که دو هفته بود در اعتصاب بسر می بردند وارد مذاکره شد و در پی موافقت بر سر یکسری از خواستههایشان کارگران به اعتصاب خود پایان دادند

سخن آخر میخوامم بگویم این عدم هماهنگی در اعتصابات سراسری اقشار اجتماعی، بمعنای واقعی کلمه از توان و

ظرفیت مبارزاتی آنان علیه رژیم بشدت کاسته. به همین خاطر این نگرانی وجود دارد اعتصابات پیاپی کارگران بدلیل اینکه هنوز همه بخشها را فرا نگرفته که بتواند چنان فشاری روی رژیم بگذارد که به نتایج عینی ملموس برسند و برای گامهای بعدی پیشروی خود را مهیا کنند، رژیم نیز در این میدان تلاش میکند با لوٹ کردن اعتصابات دوره ای و یکی یکی فرصتها را ربودن تناسب قوای که تا کنون به نفع کارگران و توده های معترض بوده را به نفع خود تغییر دهد

خنثی کردن این مخاطرات سر راه مبارزات اعتراضی و خصوصا اعتصابات پیاپی که تا کنون در جریان بوده و سوق دادن آن به مسیر اعتلای انقلابی مبارزات، تنها و تنها در گرو ناظر کردن چشم انداز سوسیالیستی است از یکسو و به تبع آن دستیابی به وحدت و یکپارچی هر چه سراسری تر و هماهنگی در میان همه بخشهای اعتصاب کنندگان. و از سوی دیگر به همین اعتبار برپایی شوراهاى مستقل متکی به مجمع عمومی که بحث و مبارزه برای ایجاد آن خوشبختانه طی ماه های اخیر در هفت تپه و هپکو نیز داغ بوده. چنین رویکردی بایستی به امر عاجل کل طبقه کارگر ایران و دیگر جنبشهای رادیکال و اقشار آزادیخواه جامعه تبدیل گردد.

زنده باد اعتصاب

زنده باد وحدت و یکپارچگی میان همه بخشهای اعتصاب کننده

نابود باد رژیم سرمایه داری ایران

12.11.2018

کولبری بردگی عریان است!

ناصر بابامیری

از منظرهای مختلف تا کنون بارها در مورد پدیده کولبری قلم زده شده و ارزیابی‌ها و استنتاجهای گاه‌ها ضد و نقیض نیز از آن داده شده. اما بزعم من می‌توان در کل آنرا در دو دیدگاه اصلی دسته‌بندی کرد. نخست دیدگاهی که کولبری را به عنوان شغل می‌پذیرد و معرفی می‌کند و ولی نظیر دیگر شغلها آنرا در چهارچوب قانونمندی‌های مرسوم بورژوازی می‌گنجد و قابل دوام و ثبات بودنش را منوط بر رعایت و پایمال نکردن حق و حقوق کولبران از سوی دولت میداند. دیدگاه دوم اساساً پدیده موجود کولبری را نامربوط به شان و منزلت انسان قرن حاضر می‌داند. آنرا پدیده‌ای ناشی از تعرض افسار گسیخته سرمایه‌داری متحجر میداند که بشریت را به شنیع‌ترین نوع آن به بردگی میکشاند و تازه در این میدان نبرد دو اردوی کار و سرمایه چه بزدلانه هر روزه حداقل سینه برده‌ای مزدی را سیبل حافظان سرمایه میکند.

حاکمان استثمارگر در دو سوی مرزها چنان زندگی فلاکت‌باری را بر توده‌های محروم اعمال نموده‌اند که متأسفانه مضاف بر اینکه بخشی عمده از ارتش بیکاران این مناطق مرزی حول بساط سود پرستان بازار، بازرگانان و دلانان به بردگی کشانده شده‌اند امنیت جانی نیز از آنان سلب نموده‌اند. بازرگانان و بازاریان دو سوی مرزها نیز در یک تباری اعلام نشده با حاکمان مستبد آتش این میدان نبرد دو اردوی کار و سرمایه را با نیروی ذخیره کار گرم نگاه داشته‌اند. یعنی بواسطه دلانانشان از مجراهای بدون گمرک کالاهای مناسب را بر گرده نیروی کار بشدت ارزان و کارگران خاموش مرزی در دو سوی مرزها وارد بازار میکنند و هر دو با پول پارو کردن سودهای کلان خود را می‌برند و کارگران با مزد ناچیز قربانیان اصلی این نبرد دهشتبارند. و دولتها در دو سوی مرزها نیز در بیان واقع قوانین نوشته شده بازارشان را با تامین کردن ملزومات "صادرات و واردات غیرقانونی!" به بازار، برای بورژوازی و خرده بورژوازی شهری بواسطه قوانین نانوشته عملاً دور می‌زنند. عبارتی از این مجرا از یکسو هر دو سودهای نجومی به جیب می‌زنند، از دیگر سو حاکمان در دو طرف مرزها نیز اهداف سیاسی، نظامی و امنیتی خود در مناطق را به نوعی تعقیب و تامین میکنند. این دو دیدگاه که دیگر قرائتهای رایج هم کدام بنوعی تحت الشعاع آنند در بیان واقع دو تصویر کاملاً متمایز از پدیده کولبری بدست میدهند. ضمناً دیدگاه نخست اقتصاددان یا مفسر و ایدئولوگ‌هایش اکثراً مصلحت‌جویانی هستند اگر طرفداران پر و پا قرص دولت و بازار در اشکال رایج آن هم نباشند خواهان آنند به هر طریق شده این آسیاب ولو به قیمت کشتار و به بردگی کشاندن اقشاری از جامعه باشد بچرخد! اما آنقدر اهل فضیلت هستند که می‌گویند: «تباید دولت به شاغلین شرافتمند شلیک کند!» و بخشا دمکرات‌های این اردو نیز باد به عبغ میاندازند و جهت تحمیق توده مردم اورادی هم میخوانند که "ناسپاس نباشید" اگر این "شغل شرافتمندانه" در میله‌های مرزی هم نبود بخش زیادی از فقیر و فقرایی که از این ناحیه بلاخره شکمی از گشنگی در میاورند، می‌مردند! این دیدگاه نیازمند اینست اندکی خراش بخورد که پشت این افاضات فروشی‌هایش روی اصلی‌اش بیشتر ظاهر شود. یعنی حتی وقتی از برسمیت شناختن حق و حقوق کارگران مرزی هم صحبت میکند باز از زوایه منافع دولت و بازار به قضیه مینگرد. بیشتر جنبه حقوقی آنانرا از منظر همان قوانین دولتی مد نظر دارد که حتی خود "مرزبانان غیور" همانا گردنه‌بگیران، راهها برای دور زدن آن در چننه دارند! یکی از افاضات فروشی‌ها این دیدگاه در مسائل رعایت حق و حقوق کارگران مرزی چنین است: «اگر ماموران دولتی بار کولبران را گرفتند، دولت بنا به قانون موظف است بعد از سزا و جریمه قانونی اگر فرضاً کولبران وسیله نقلیه یا بارکش‌هایی همراه داشته‌اند آنها را به صاحبانش برگرداند!!» و «اگر در حین حادثه ناگوار ضایعه انسانی نیز اتفاق افتاده باشد، بی‌برو و برگرد باید دیه‌ای که در قانون منظور شده از سوی دولت به خانواده کولبر کشته شده

پرداخت گردد». خلاصه از این حدیث‌های ناب! اما دیدگاه دوم علنا میگوید باید کل این بساط که به میدان جنگ بیشتر شبیه است برچیده شود. چراکه دولت استثمارگر بر همه ابزار تولید و امکانات مادی این کشور چنگ انداخته و هست و نیست این جامعه در دست سران رژیم و آقازاده‌ها، نظامیان، سازمان و ارگانهای دولتی اعم از سپاه، وزارت اطلاعات و بسیج و صدها نهاد دیگر متشکل از مزدوران انگل رژیم قبضه شده و به تبع آن چنین جهنمی را بر اکثریت این جامعه اعمال نموده مبرهن است نه تنها این پدیده را به عنوان شغل نمی پذیرد بلکه آنرا یکی از هزاران پدیده دهشتناک قرن بشمار می‌آورد که چهار دهه است ارتش بیکاران این جامعه را در کام خود فرو بلعیده. و گرنه هر رژیم «متعارف سرمایه داری» که بر این همه منابع غنی خوابیده بود میتواندست سالانه هزارن شغل جدید ایجاد کند که برغم استثمار مزدی لاقل امنیت جانی و استانداردهای ابتدائی زندگی در آن تامین باشد. نه اینکه توده های میلیونی بیکار در مناطق مختلف مجبور باشند برای تامین معیشت خود به چنین میدانی از نبرد مرگ و زندگی پای بگذارند!

البته به بردگی کشاندن ارتش بیکاران در همه عرصه های کار یکی از خصائل و ویژگیهای پایه ای این نظامهاست و تازگی ندارد. برغم استثمار شدید شاهد بودیم دولت و کارفرمایان جهت بیشتر منتفع شدن حتی در محیطهای مجهز به فن آوری و تکنیکهای روز نیز از هر سوی حق و حقوق ایمنی کارگران را لگدمال می کنند. مثلا تجهیزات استاندارد امنیتی برای کارگران در هر دو بخش بدی و فکری را نادیده میگیرند و برغم اعتراض کارگران، دولت و کارفرمایان از تامین آن شانه بالا میاندازد. آمارها، اخبار و گزارشات سالانه در ابعاد وسیع پرده از میزان ضایعه های انسانی ناشی از این سرباز زندهای دولت و کارفرمایان در این محوطه های کاری بر میدارد. یا در پروژه های کار ساختمانی و خصوصا در ارتفاعات بدلیل عدم تامین استانداردهای ایمنی از سوی کارفرما، کارگران در هنگام جوشکاری دچار عارضه های شدید جسمی و بعضا برق گرفتگی شده و یا بدلیل شکستن کاربست زیر پایشان از ارتفاعات سقوط نموده و جانیشان را از دست داده اند. یا آمار سالانه مرگ کارگران معادن بدلیل ریزش تونلها بر سرشان. و هزاران مورد دیگر را می توان یکجا بر شمرد. تنها تفاوت کارگران مرزی در شدت استثمارشان در برابر مزد ناچیز نیست بلکه برنامه ریزی شده در میدان نبرد زندگی نیز علنا از سوی رژیم به آنها شلیک می کنند و جانیشان را می گیرند.

حتما به خاطر دارید چند ماه پیش بازاریان وقتی در چند شهر مرزی همزمان دست به اعتصاب زدند به دلیل کشتار هر روزه کارگران مرزی و وضعیت بد معیشتی آنان و خطرات جانی که در مرزها متوجه شان شده بود متحص نشدند بلکه به خاطر این بود چند مسیر کلیدی ورد و خروج کالا و اجناس را در دو سوی مرزها که قبلا به شیوه نجومی سود به جیبشان سرازیر میکرد حاکمین در دو سوی مرزها تاکتیکی در جهت مصالح خویش آنرا مسدود نموده بودند. و علی الحساب بازار آنها را نیز بشدت کساد کرده بود و اینبار قبل از اینکه برده مرزی دست به اعتراض بزند مشاهده نمودیم بازاریان صدایشان در آمد و اعتصاب کردند آنها هم به خطر منفعت جویی خودشان. کما اینکه اعتصاب بازاریان تهران و اصفهان و دیگر شهرها نیز که در 4 تیر علیه گرانی، تورم و سقوط نرخ ارز ایران در مقابل ارز خارجی اتفاق افتاد نیز اساسا بیشتر از سر بخطر افتادن جدی منفعتشان بود و همان موقع طی نوشته ای به ماهیت آن پرداختم.

میخواهم بگویم کولبری تنها حمل کالا و اجناس توسط افراد و یا حیوانات باری در جاده های مثلا طولانی نیست که سخت و طاقت فرسا باشد به خاطر خستگی مفرط جسمی! کولبری در مرزها به دلایل معینی ده ها مخاطره جدی بر سر راه دارد که همگی زندگی و حیات افراد و حتی بارکشیهای آنانرا را نیز تهدید به مرگ میکند. هر روز چندین بار تا یک قدمی مرگ می روند و اگر بر گردند باید آنرا "فال نیک" بگیرند!! بزرگترین تهدید برای این بردگان در میله های مرزی نخست خود رژیم و نیروهای گماشته شده توسط رژیم است که بیش از سه دهه است به بهانه حراست از مرزهای کشور این مناطق را به اشغال نیروهای مزدور در آورده و آتش به اختیار در دل شب یا در روز روشن به این بردگان مرزی بدون ابا شلیک میکنند. بردگان بدون سلاح بعد از در کمین افتادن "نگهبانان مرزی" البته بخوانید دزدان سر

گردنه، میزان تلفات انسانی هر چه بوده باشد را با اسیران به پاسگاه و کلانتریها تحویل و اموالشان را غنیمت می گیرند. در یک نگاه اگر بشود تصویر کنکرتی از کار بردگان مرزی داد اینست که در بیان واقع میدان نبرد و زندگی بردگان بدون سلاح جهت تامین معاش است با نیروهای تا دندان مسلح این رژیم که به کمین شان نشستند و ده ها مخاطرات جانی دیگر.

خطر جدی دیگر عبور از میله های مرزی بدلیل خروارها مینی است که در هر منطقه از سوی دولت کاشته شده. گزارشهای نهادهای رسمی خود رژیم پرده از این حقیقت تلخ بر میدارد که 1400 کیلومتر مرز مشترک ایران با عراق در استانهای کردستان، خوزستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی به مین تنیده شده. همچنین آمارهای سالانه سازمان یونسکو نشان داده که بطور متوسط روزانه یک الی سه نفر از انسانهای بیگناه در این مناطق بواسطه انفجار مین یا جانشان را یا اعضایی از بدن خود را از دست میدهند!

ضمنا به حکم اینکه این مناطق غالبا صعب العبورند بجز پایگاه و پاسگاهها و محل استقرار نیروی رژیم که امکانات رفت و آمد برای اشغال مناطق در آن تعبیه شده بقیه مناطق و محدوده های مرزی از امکانات و تسهیلات امروزی که زندگی رهگذران را به خطر نیاندازد نه تنها در آن خبری نیست بلکه بردگان مرزی بخاطر اینکه در کمین این نیروها مزدور و گردنه بگیران نیافتند بایستی طولانی ترین و صعب العبورترین مناطق که هنوز بخشی از حیات وحش آن مناطق هستند را با کولبارها و یا حیوانات بارکش طی کنند. خود این عمل نیز ده ها مخاطره را در پی دارد. یعنی برای دور ماندن از دید نگهبانان مرزی و جان سالم به در بردن از شلیک مستقیم آنان هر ساله ده ها و سدها نفر بدلیل سقوط با بار در دل شب به ته دره ها یا فرو ریختن بهمین در فصولی از سال مصدوم یا جانشان را از دست میدهند. تنها خانواده ها و کسانی که خود از مسیرهای صعب العبور گذر کردند و مخاطرات آنرا با جان خریدند میدانند بردگی مرزی چقدر دهشتناک است. اگر عضوی از این خانوادها باشید یا جزو آندسته از کسانی باشید که تجربه عبور از این مناطق را دارند یقینا بهتر عمق این پدیده تراژیک را درک و لمس میکنید. میخوام بگویم وقتی انسانهایی جزو ارتش ذخیره کار هستند و مجبورند به منظور تامین معاش از خانه بیرون بزنند به مقصد میله های مرزی، می بینی چه دلواپسیهایی تمام اعضای خانواده ها را فرا میگیرد تا لحظه برگشتشان و همه قلبشان در مشتشان است بگی در کمین آتش به اختیاران نیفتاده باشند؟! بگی بدلیل تعقیب و گریز مجبور به عبور از مسیری نشده باشند که روی مینی پا بگذارند؟ بگی از کوههای سر به فلک کشیده سقوط نکرده باشند؟ بگی بهمین روی سرشان فرو نریخته باشد؟ آره دقیقا چنین میدان نبرد اردوی بیکاران را با حافظان سرمایه شغل کولبری اسم گذاشتند!

تنها و تنها چنین تصویری از کابوس مرگ را میتوان در مورد پناهجویان بی بضاعت مشاهده نمود با یک تفاوت و یک تشابه. تفاوت از این لحاظ آنها برای فرار از جهنمی که در آنسوی آنها حاکمان و حافظان سرمایه برایشان آفریدند در تلاشند خود را به آب و آتش بزنند تا مکانی امن در اینسوی جهان بیابند اما کارگران مرزی در آن اردوی کار مزدی کماکان برای بقا میجنگند. تشابه از این لحاظ پناهجویان نیز به دلیل مسدود نمودن راههای زمینی و هوایی از سوی حاکمان اینسوی جهان هر ساله ده ها هزار نفر در آنها غرق و ناپدید و قربانی حافظان سود پرست اینسوی و آنسوی جهان میشوند! تازه هر ساله در اجلاس فرمایشی سالانه کشورهای اتحادیه اروپایی یکی از تم های مورد مناقشه اجندای کارشان مثلا رسیدگی به قوانین پناهندگی است و آنرا مرور میکنند که ببینند کدام بند و یا مفاد آن بخوبی اجرا یا نقض شده!

بر چیدن این بساط بردگی عربان تنها با مبارزه متحدانه سراسری همه کارگران و آزادیخواهان و توده های محروم و زحمتکش جامعه میسر است. اعتصابات مداومی که خصوصا از دی ماه سال گذشته به اینطرف تا کنون که در سراسر

ایران به راه افتاده یکی از راههای موثر مبارزه جهت هموار کردن زمینه های به زیر کشیدن انقلابی این نظام قرون وسطایی است.

ننگتان باد حافظان سرمایه داری

نه به بردگی عربان مرزی

29.10.2018

اعتصاب متحدانه سراسری تدارک زورآزمایی نهایی جهت تعیین تکلیف با رژیم سرمایه داری ایران!

ناصر بابامیری

بنا به فراخوان «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان» جهت اعتصاب، دیروز 22 مهر بخش زیادی از شهرها و روستاها در مناطق مختلف ایران از آن استقبال شایان توجهی کردند.

بنا به گزارشات تا کنون در بخشهایی از تهران، شیراز، اصفهان، مشهد، کرمانشاه، تبریز، زنجان، بابل، امل، ایلام، سنندج، مریوان، یاسوج، البرز، کازرون، خرم آباد، شهرک قدس تهران، همدان، یزد، ساری، تاکستان، زرین شهر، اسلام آباد غرب، کرج، جلفا، قروه، پاره، دایواندره، جوانرو و ده ها شهر دیگر معلمان مقاطع مختلف تحصیلی همراه با دانش آموزان، مدارس را نیمه تعطیل گذاشتند.

این در حالی بود که از روز اعلام فراخوان «شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان» تا موعد اعتصاب، حراست اطلاعات و دیگر مزدوران رژیم به اشکال مختلف به معلمان چنگ و دندان نشان دادند تا از دست زدن به اعتصاب آنها را منصرف نمایند، اما برغم تهدیدات، معلمان تاکید نمودند فردا نیز اعتصاب کماکان پابرجاست و تازه به احتمال زیاد بر ابعاد آن افزوده خواهد شد. همچنین معلمان دیروز با در دست گرفتن شعارها و نوشته ها بر روی کاغذ مصرانه بر اعتراض و مطالبات برحق خود مبنی بر اعتراض به گرانی، تورم، پائین بودن حقوق و دستمزد، نقض حق تحصیل رایگان و عمومی، و مطالبات آزادی فوری و بی قید و شرط همکاران خود که به اتهامات واهی در زندان بسر می بردند و از بین رفتن تبعیض آموزشی، امن سازی مدارس، درمان رایگان و افزایش سطح دستمزد تا شش میلیون تومان و حق تحصن و تشکل یابی و چند مورد دیگر پای فشردند.

ما طی سالهای گذشته نیز بارها و بارها شاهد مبارزات، اعتصاب و اعتراض معلمان (البته نه در مقیاس سراسری) به عنوان بخشی از مزدبگیران این جامعه که مستثنا از طبقه کارگر نیستند بوده ایم، اما هر بار بجای پاسخگویی و تامین نمودن نیازمندیها و حق و حقوقشان، مورد ضرب و شتم واقع شده اند و حتی به اتهامات واهی دستگیر و به حبس های طولانی نیز محکوم گردیده اند.

در دهه های قبل نیز جنبش کارگری در نقاط مختلف ایران سالانه هزاران اعتصاب و اعتراض را علیه وضع موجود سازمان داده، اما یکی از ویژگیهای منحصر به فرد اعتراضات و اعتصابات این دوره با دوران قبل از خیزش دی ماه در این است که این بار خیزش و اعتصابات از بعد منطقه ای و یکی، دو کارخانه و شهر بیرون آمده و در ابعاد سراسری عروج پیدا کرده.

در یک کلام این جامعه از دی ماه 1396 تا کنون باندازه 39 سال قبل جلو آمده. خیزش دی ماه یک زورآزمایی واقعی بی نظیر بین بخشهایی از توده های میلیونی معترض به وضع موجود و جان به لب رسیده با رژیم بود که در آن ثابت کردند مرعوب این رژیم نمیشوند. ضمنا نشان دادند اگر به مرحله اعتلای انقلابی پا بگذارند می توانند رژیم را به آسانی زمینگیر کنند. این خیزش حتی بخشهای غالباً محتاط جامعه را نیز تا حدود زیادی به جلو آورد و یکبار برای همیشه ترس آنانرا نیز فرو ریخت.

صد البته این جامعه هنوز نوک قله رفیع پتانسیل مبارزات خود علیه وضع موجود را نشان داده. و متعاقبا تا جلوتر آمده با موجهای اعتصاب سراسری راه آهن و اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و کامیونداران و اعتصاب بدون وقفه در بخشهای تولیدی اقصی نقاط ایران اعم از نیشکر هفته، هپکو، فولاد اهواز و زراب قزوین و ده ها و صدها کارخانه دیگر جامعه را بیش از پیش حول مبارزه علیه گرانی، تورم، فقر روزافزون، بیکاری و فلاکت اقتصادی قطبی تر کرده است. مردم آزادیخواه کردستان هم دیدیم در واکنش به طعمه حریق شدن چهار انسان شریف که عامل و مسبب در آتش

سوختن آنانرا رژیم دانستند چگونه در شهر مریوان و سنندج و حومه با اعتراض سرخ درخشیدند! یا اعتصاب عمومی شکوهمند مردم کردستان علیه وضع موجود و در راستای تعمیق و گسترش خیزش و اعتصابات سراسری در 21 شهریور در واکنش به اعدام سه جوان و موشکباران زمین به زمین سپاه پاسداران که مواضع احزاب ناسونالیست کردستان ایران حدک و حدکا در اعماق خاک عراق را آماج حملات و حشیانه خود قرار دادند، جلوه دیگری از درجه آمادگی توده های آزادیخواه را در برابر رژیم به نمایش گذاشت. قطبی شدن جامعه به این معنا که حتی راست جامعه که قطبناهی حرکت اعتراضی منافعش است، اما رژیم را درمانده و مستاصل می بیند، بخشا از یکسو دل در گرو دخالت نیروی خارجی و آمریکا هستند جهت خلاصی از این وضعیت و رکودی که منافعش را به ضرر انداخته و از دیگر سو بعضا با نگرانی به چپ جامعه نیز چشم دوخته اند که آلترناتیویش باید چه باشد!

پس می طلبد جنبش کارگری ایران به عنوان جنبشی پایدار و جنبش انقلابی در کردستان که ریشه در جامعه قطبی شده دارد به حکم تحزب یافتگی و نیرومند بودن جنبش سوسیالیستی و دیگر جنبشهای رادیکال جامعه اعم از جنبش رهایی زن، جنبش دانشجویی اکنون که در مرحله سرنوشت سازی بسر می برند فرصتها را از دست ندهند. یعنی از همیشه بیشتر زمینه و شرایط عینی و ذهنی برای به اجرا گذاشتن و محک خوردن چشم انداز انقلابیشان مهیاتر است. وقتش است آلترناتو سوسیالیستی را به عنوان تنها راه حل برون رفت از وضع موجود جلو جامعه بگیرند و صفوف واحد سرخ خود را نشان دهند که گل همینجاست و باید رقصید!

اعتصاب سراسری معلمان دیروز در اثنای انجام گرفت که موج سوم اعتصاب رانندگان کامیون و کامیونداران سه هفته را قدرتمندانه سپردی کرده. زمین مبارزه علیه کلیت رژیم که سالهاست با مبارزات بدون وقفه کارگران و اقشار آزادیخواه و محروم این جامعه شخم خورده خصوصا طی ماه های گذشته وارد فاز تحول بخشی شده. اعتصاب سراسری معلمان نیز در راستای تحکیم مبارزات علیه فقر و تورم می تواند تجارب و دستاوردهای اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و کامیونداران و دیگر بخشهای کارگری و آزادیخواهان را پشتوانه اعتراض خود علیه وضع موجود کند برای تحقق نیازمندی و خواستههایشان.

اعتصاب سراسری دیروز معلمان جلوه و تصویر مبارزاتی فوق العاده امید بخشی را میان خود معلمان به نمایش گذاشت. معلمان تا دیروز در این مقیاس و با این کیفیت جدید، بازتاب حرکت اعتراضی و مبارزاتی خود را یکجا ندیده بودند که وزن و پتانسیل خود را بسنجند. این حرکت فصل نویی از وحدت معلمان را جلو رژیم و حتی خودشان ترسیم نمود. اینکه هزاران عکس از زنان و مردان معلم با قامت استوار و بدون ترس از تعقیب و گریز و زندان رژیم در سوسیال مدیاها بیچد. اینکه شاهد بودیم دیروز معلمانی از شهرها در نقاط مختلف ایران طی سخنرانیهای روشن چگونه وضعیت اسفناک این جامعه را به تصویر کشیدند. اینکه بدون واژه و جسارت آمیز نه تنها همه معلمان در سراسر ایران بلکه دانش آموزان و خانوادههایشان را نیز به حمایت قاطعانه از این اعتصاب فرا خواندند! همه و همه اینها یک تصویر جدید از درجه آمادگی این قشر مزد بگیر را نشان میدهد که دیگر نه تنها مرعوب نخواهد شد بلکه وارد مبارزه جدی با شرایط اعمال شده از سوی رژیم گردیده!

امیدست با وحدت و یکپارچگی هر چه سراسری تر اعتصاب معلمان که امروز هم ادامه داشت و تحصن بازنشستگان نیز که در راهست بتوانند در آتی هر چه بیشتر مبارزاتشان را با رانندگان کامیون و کامیونداران و دیگر اقشار کارگری، محرومان و آزادیخواهان در سراسر ایران مستحکم بهم دیگر گره بزنند تا در فردای نه چندان دور تکلیف خود با این نظام را یکسره کنند.

زنده باد سوسیالیزم
مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

15.10.2018

انتخابات ریاست جمهوری پوشالی عراق و موقعیت جدید فرعونها!

ناصر بابامیری

انتخابات پارلمانی از بیخ و بنیاد علیه دخالت مستقیم مردم در سرنوشت سیاسی و سازمان دادن امورات زندگی و معیشتشان به عنوان شهروندان متساوی الحقوق است. حال چه رسد به منطقه ای که دولتها در آن بخش عمده اشان با دخالت و نقش قطبهای جهانی در اشکال مختلف دست به دست میشوند. هیچکدام از کشورهای مستبد سرمایه داری اسلامی در منطقه در دنیای واقعی با رای مردم انتخاب نشده اند و مقبولیت ندارند. اگر در هر کدام از کشورهای منطقه تنها و تنها برای 24 ساعت شرایط و ملزومات یک فراندوم تماما آزاد با حق و حقوق متساوی شهروندی، بطور واقع در آن میسر گردد بگونه ای که کارگران و آزادیخواهان و توده های آگاه و محروم که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل می دهند، نقش مستقیم در سرنوشت آتی خود را بتوانند ایفاء کنند، بدون تردید یکی یکی همه دولتهایی که تا کنون از بالای سر مردم بواسطه قوانین عصر حجری و به زور سرکوب و کشتار اعمال شده اند را حواله زباله دانی تاریخ خواهند کرد. انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری عراق در اثنای برگزاری گردید که بعد از اینکه مردم عراق از جنگ خانمانسوز چندین باره داعش گریبانگیرشان شد و گوشت دم توپ بین دو قطب ارتجاعی گردیدند و زندگی و تمدن در بخش زیادی از مناطق و شهرها رخت بریست و بر ویرانهها نشاندند، اینبار تازه جنگ برای سازمان دادن زندگی ویران شده با سیستمی که بر همه هست و نیستشان چنگ انداخته شروع گردید. جنگ برای نان، آب، مسکن، برق و دیگر اقلام حیاتی!

دولتها از دیر باز در عراق یکی پس از دیگری میان احزاب و سازمانهای ملی- مذهبی دست به دست میگردند. دولتهایی که سراپا علیه منافع اکثریت این جامعه بوده و هستند و به غیر از فقر، فلاکت، جنگ و ویرانی و خانه به دوشی که به توده های مردم اعمال نموده هیچ نفعی برای آنان در پی نداشته و ندارند.

حتما به خاطر میاورید جنگ خلیج هم در پس تحقق همان پروژه و استراتژی "نظم نوین جهانی"، البته بخوانید نظم خونین جهانی بوقوع پیویست که آمریکا بعد از فروپاشی بلوک شرق و دیوار برلین خواست با توسل به نیروی ناتو و همپیمانان خود با چنگ انداختن بر بازار و سامانه های زیر زمینی کل منطقه اعم از نفت و گاز به عنوان یکتاز بلامنازع دست یازد. پروژه ای که بمنظور تغییر جغرافیای سیاسی منطقه سرهمبندی شده بود و در همان سالهای اول عقیم ماند و حتی در هیئت حاکمه آمریکا شکاف بزرگ ایجاد کرد. یک دهه پس از آن دیدیم در سال 2001 به بهانه رویداد تروریستی 11 سپتامبر، افغانستان را اشغال نمودند و خروار خروار بمب افکنها بمب بر سر مردم بیدفاع می ریختند با این ادعا علیه طالبان و القاعده که دورانی حامیان پرو پا قرص همدیگر بودند در تقابل با مبارزات آزادیخواهانه مردم می جنگند! دو قطب تروریستی غرب و طالبان از آنزمان تا کنون جنگ و خونریزی خانمان براندازی بر این کشور حکمفرما کرده اند که تا به امروز نیز قتل و عام هر روزه کودکان و انسان های بیگناه دامن این مملکت را رها نکرده. به دنبال این سناریو به یاد داریم سال 2003 غرب و آمریکا مهره پیشین خود در قدرت صدام حسین دیکتاتور را نیز که دیگر مطامع شان را کمافی سابق تامین نمیکرد به بهانه "نقض حقوق بشر!" و "صدور دمکراسی به عراق" و مشتکی از این اوراد با اشغال عراق از قدرت ساقط نمودند البته به قیمت فجایعی که در این مملکت آفریدند و تا کنون هم برای یک لحظه روی امنیت و آسایش بخود ندیده.

سال بعد یعنی 2004 گویا در یک تحقیقات از سوی آژانس بین المللی انرژی برآورد شده بود تا سال 2030 عراق دومین صادر کننده نفت جهان خواهد شد. البته این پیش بینی مشروط بود که دولت دست نشاندۀ عراق بتواند با استفاده از تکنولوژی های پیشرفته و امکانات مورد نیاز وارد رقابت با دیگر رقبای جهانی خود گردد! اما عیان تر از این

که دستیابی به چنان سطحی از تکنولوژی و نیازمندیها از نظر قطبهای جهانی خصوصا آمریکا بایستی منافع آنان نیز در آن منظور شده باشد. و اساسا این ملزومات تنها وقتی میسر خواهد شد که عراق به حیات خلوت این قدرتهای جهانی تبدیل شود و آنوقت آنها زمینه های " رونق اقتصادی " در این مملکت را بیشتر تضمین خواهند نمود! استراتژی که کشتی شکسته آن چه در عراق و چه در افغانستان به گل نشست.

کشور عراق و رژیم آن از چند منظر بطور اخص برای غرب دارای اهمیت استراتژیکی بوده و هست. نخست اینکه کشوری نفت خیز با دیگر مشتقات آنست. ثانيا موقعیت استراتژیکی که عراق در همسایگی با کشورهای منطقه با ساختارهای قومی مذهبی دارد. مبرهن است قطبهای جهانی هر کدام به این ویژگیهای عراق و فاکتورهای مهم دیگری نظیر نیروی کار ارزان چشم اندوخته اند. و برای تحقق دستیابی به این منبع عظیم نفت و بازار آن بایستی مکانیزم های قابل دسترس بودن آنها ممکن نمایند. چه ابزاری بهتر از این ابزار که توانسته اند با دامن زدن به جنگ های نیابتی به بخش زیادی از مقاصد خود اعم از نفت و فروش تسلیحاتی و بازار و غیره دست یابند می تواند عمل نماید؟! ریشه دار بودن منازعات و کشمکش های قومی و مذهبی در سایه دولتهایی که تنها به مطامع خود چشم دوخته اند نه تنها جنگهای داخلی در آنها به آسانی شعله ور میگردد کمااینکه در سوریه و یمن... شاهد بودیم بلکه خود این منازعات قومی و مذهبی توانسته بمثابه ابزاری کارا در دست قطبهای جهانی و شرکای مرتجع منطقه ایشان نیز که در پی مطامع خویشند، عمل کند.

اما هنوز مفسران بورژوازی در توضیح بی ثباتی سیاسی، فلاکت اقتصادی چندین دهه در این کشور میخوانند فاکتور اساسی همانا پروژه ای که در عراق دولتهای بورژوازی یک پس از دیگر با همدستی شرکای غربیشان آنها بر کرده این جامعه سوار نموده اند از نظر دور بدارند و مردم را حول عاملهای فرعی سرگرم نمایند.

انتخابات پوشالی در عراق تنها یک صف آرایی جدید برای جابجایی فرعونهاست، تا شاید بتوانند از اینطریق کشمکش و منازعات قومی مذهبی را ولو به شیوه مقطعی کاهش دهند و بطریق اولی با تاکتیک های مزورانه برای دوره ای دیگر سر توده های مردم علیه وضع موجود شیره بمالند. این یکی رئیس جمهوری پوشالی عراق «به ره م صالح» نیز سوگند یاد کرد بر اصل "حفظ تمامیت ارضی عراق" وفادار است!، و این همان رویکرد سیاسی دیکته شده در متن رویدادهای لاقبل یک قرن اخیر در منطقه از سوی غرب بوده از یکسو برای نائل شدن به مقاصد خود و از دیگر سو جهت راضی نگه داشتن دیگر کشورهای مرتجع منطقه ای که در شرایط مشابه کشور عراق بسر می برند اعم از ایران، ترکیه و سوریه و غیره. ضمنا آمریکا در این جابجایی مهره ها سیاست هویج و چماق را در برابر رژیم جمهوری اسلامی ایران نیز آزمون میکنند که اگر به رویکرد سیاسی مد نظر آنان گردن نهد مضاف بر تحریمها از این ناحیه هم اینبار منافعش در عراق با خطر جدی مواجه خواهد شد.

اما همه برنامه ریزیهای استراتژیک مصلحت اندیشان بورژوازی که پشت درهای بسته انجام شده نهایتا مستلزم اینست در دنیا واقع روئت بیابند و در عمل محک بخورند و الا پیشیزی نمی ارزند. اینهم در شرایطی که عراق مثل کشوری زلزله زده است که بر ویرانههایش بایستی از نو زندگی را سازمان داد.

مملکتی که شیرازه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن از هم پاشیده شده و فقر، بیکاری زندگی چند نسل را با مخاطرات جدی مواجه نموده. مملکتی که در آن مایحتاج ابتدائی زندگی همانا آب و برق، نان، مسکن خواستههایست که برآورده کردنش طی ماههای گذشته از سوی رژیم عراق در بغداد، بصره، نجف، عماره، ناصریه و میسانو و ده ها شهر و نواحی دیگر در روز روشن با ضرب گلوله و سرب نیروهای سرکوبگر به وحشیانه ترین شیوه به خون نشاندن شده و هزاران کشته و مجروح برجایی گذاشته. در چنین وضعیتی و شرایطی موضوع انتخابات یک جوک مضحک بیش نیست.

کشوری که بر ذخائر بزرگی از نفت خوابیده اما برای بهبودی زندگی شهروندان این مملکت نه تنها مورد استفاده قرار نمی‌گیرد بلکه تنها صرف تسلیحات جنگی و سوخت ساز بقای خود و حفظ منافع شرکایشان می‌گردد. در همچون شرایطی بحث از انتخابات مرسوم بورژوازی، توهین به شعور اکثریت شهروندان این جامعه است. بحث مضحکه انتخابات جهت ریاست جمهوری یا وزیر و وزرای عراق، چونکه دست به دست شدن قدرت میان بالایی هاست نه تنها از نظر اکثریت این جامعه که توده های به ستوه آمد از کل این نیروهای ارتجاعی است به ذره مقبولیت ندارد بلکه باید جنبش سوسیالیستی و آزادیخواهان از شناساندن هر چه بیشتر ماهیت واقعی این سناریوها باز عقب ننشینند و پروژه های آنانرا چه در بغداد و چه در دیگر مناطق اعم از کردستان افشاء نمایند. هر چند حزب کمونیستی کارگری در افشای ماهیت واقعی جریانات بورژوازی با بایکوت کردن این مضحکه، موضع خود را بیان نمودند. و این حرکت در همین سطح هم اقدام بجایی بود اما به هیچ وجه کافی نیست و از وضعیت موجود چیزی را عوض نخواهد کرد. این سناریو و لیستهای سرهمبندی شده که مهرهای این ملت یا آن ملت در آن چیده شده اعم از جلال طالبانی، عبادی، مالکی، هادی عامری، سیستانی یا فواد حسین و فواد معصوم یا "به ره م صالح" در تقابل با منافع اکثریت این جامعه بوده و هست. نباید بیش از این مردم را دنبال این یا آن پروژه بتوانند سر بدوانند و یا حول اینکه تقلب شده و در اینجا یا آنجا رای گیری غیردموکراتیک بوده و از این خزعبلات سرگرم کنند! قضیه اینست کل پروژه انتخاباتی پوشالی است دیگر چه میزان رای جعلی یا چه کسی از صندوق آراء بیرون آمده و میاید صورت مسئله را به ذره تغییر خواهد داد.

منطقه اقلیم کردستان هم هر چند احزاب ناسیونالیست کرد بخواهند تصویر واژگونه "جزیره آرامش!" از آن بدهند به ذره از این واقعیت اسفبار نمی‌کاهد که چطور اکثریت مردم کردستان نیز که کارگران و اقشار محروم اند طی این چند دهه تحت حاکمیت احزاب بورژوازی کرد چه وضعیت فلاکتبار اقتصادی و سیاسی را در این جامعه متقبل شده و بنوعی دیگر قربانی سیاستهای آنان شدند. مگر توده های مردم معترض در کردستان عراق حافظه تاریخیشان را از دست داده اند که در 16 اکتبر 2017 چگونه احزاب ناسیونالیست در پی بند و بستهای پشت پرده با شرکای جهانی و دولتهای مرتجع منطقه جهت رسیدن به منافع خود کرکوک و دیگر نقاط کردستان عراق را ضمن قربانی کردن ساکنان آن تحویل حشدالشعبی (پیاده نظامهای سپاه قدس) و نیروهای رژیم عبادی دادند؟ یا واقعه بینهایت تراژیک ژنوساید شنگال که بعد از کشتار دستجمعی، به بردگی کشاندن هزاران زن و کودک خردسال را نیز در پی داشت!

پیشینه احزاب ناسیونالیست کردستان عراق مملو از پشت کردن به منافع تودها در پی مطامعشان بوده. تاریخ گواهی میدهد که نمایندگان بورژوازی در کردستان عراق با پشتیبانی همپیمان غربی خود که متاسفانه در مهندسی افکار عمومی نقش چشمگیری داشته اند، در دو مرحله سرنوشت ساز تاریخی دیگر نیز خیزشها و مبارزات مردم را از مسیری که منافع واقعی آنان را نمایندگی میکرد، یا بعبارتی بتوانند اختیار سرنوشت سیاسی خود را بدست بگیرند، به انحراف کشانده اند. پرواضح است دلایل زیادی موجب گردیده که این جامعه به چنین سرنوشت مهلکی دچار شود. اما می توان از میان دلایل عمده که سبب گردید چنین فرصتهای تاریخی از دست برود و شرایط اینگونه اسفناکی برغم مبارزات علیه وضع موجود بر این جامعه اعمال گردد فاکتورها برشمرد. نخست ناآمدگی آلترناتیو سوسیالیستی، متکی به جنبش کارگری و پیشروان و آزادیخواهان جهت سازماندهی و هدایت خیزشها و اعتراضات توده ای بود. ناآمدگی این جنبش و پیشروان و آزادیخواهان و به تبع آن فقدان رهبری انقلابی، زمینه را برای احزاب بورژوازی خوش کرد تا با توسل به دخالتگری های کشورهای غربی و در راس همه آمریکا و شرکای منطقه ایشان که همه منافع در تداوم اینگونه حاکمیتهای ضد مردمی دارند و با توسل به ملشیای توده های کمتر آگاه به منافع خود توانستند بسان فرعونهایی بر دوش این جامعه تا کنون سوار شوند.

نتیجتا کردستان عراق به میدان تاخت و تاز این احزاب سیاسی تبدیل گردد و کمونیست و زن کشی و آزادیخواهان و

روزنامه نگار کشتن از سوی این احزاب متکی به ارتجاعی ترین مناسبات و قوانین، بخشا پست و مقام حزبی در پی داشته باشد. قرارگاه رمضان و سپاه قدس در شهرهای تحت حاکمیت این احزاب امنیت را از اپوزسیون ایرانی سلب نمایند. برغم بالا بردن ضریب امنیتی صدها نفر از فعالین سیاسی در منطقه تحت حاکمیت این احزاب آماج حملات تروریستی خانه های تیمی تحت نظارت سپاه قدس و قرارگاه رمضان قرار گیرند و تا بحال هم این روند کماکان تهدیدی برای احزاب اپوزسیون ایرانی است. آخرین فاکتور عملیات موشکی زمین به زمین توسط نیروهای سپاه پاسداران ایران بود که مواضع دو حزب حدک و حدکا را در عمق خاک اقلیم کردستان عراق با آماج حملات وحشیانه خود قرار دادند و موجب جان از دست دادن و مجروح شدن ده ها نفر از کادر و پیشمرگهای این دو حزب شد. اینکه کدام مهره از احزاب ناسیونالیست کرد به پست ریاست جمهوری یا دیگر منصب ها نائل میگردد چیزی از ضد کارگر، ضد زن و ضد منافع محرومان بودن آنان در این جامعه کم نمیکند. این احزاب هر کدام در یکی از صف بندیهای جهانی پادوی دول غربی و مرتجعین منطقه ای هستند در پی مقاصد ماندن در قدرت. اتحادیه میهنی در جبهه ایران اسد روسیه و شرکای غربیش مدام در نوسان است. کما اینکه پارت دمکرات کردستان عراق هم در جبهه آمریکا، ترکیه، عربستان و اسرائیل پیاده نظامی بیش نیست.

جا دارد تاکید شود بحث بر سر این که کدام کاندیداتور نامطلوب و خائن بوده و هست صورت مسئله را گم کردن است! حقیقت اینست بارها و بارها مردم ستمدیده و محروم این جامعه با اعتراض و اعتصاب خود نشان داده اند که این سیستم حکومتی اعم از اتحادیه میهنی و پارت دمکرات کردستان عراق و دیگر نیروهای بورژوازی در صحنه سیاسی فراغنه هایی هستند که با خون مردم در شیشه کردن و به جیب زدن ثروت و سامان شهروندان، زندگی شان را به تباهی کشانده اند. مگر غیر اینست تا کنون بارها و بارها اعتراضات و اعتصابات کارگران و دیگر اقشار محروم و زحمتکش این جامعه از سوی نمایندگان بورژوازی کرد که همین احزاب حاکم باشند با گلوله پاسخ گرفته. مگر غیر اینست که با بر سر کار آمدن احزاب ناسیونالیستی اقلیتی مفتخور در این جامعه توانسته اند سرمایه های باد آورده به جیب بزنند و اکثریت عظیمی نیز طی این 27 سال را به خاک سیاه نشانده اند. مضحکه انتخاباتی اخیر برای احراز پست ریاست جمهوری پوشالی، تنها و تنها دور زدن نیازمندیها، خواست و مطالبات حیاتی اکثریت شهروندان این جامعه بوده و بس. تنها چشم انداز و راه حل جهت برون رفت جامعه عراق نیز از شرایطی که چندین دهه است با آن گریبانگیر است آلترناتیو سوسیالیستی می تواند باشد.

04.10.2018

دور جدید اعتصاب رانندگان کامیون در ابعاد سراسری

ناصر بابامیری

بنا به فراخوانی که از سوی اتحادیه هماهنگ کنندگان رانندگان کامیون و کامیونداران جهت اعتصاب سراسری در روز 1 مهر 1397 داده شد، رانندگان کامیون و کامیونداران یک روز قبل یعنی 31 شهریور در بیش از 80 شهر دست به اعتصاب زدند. تا به امروز که ششمین رو اعتصاب سراسری است بیش از 200 شهر در همه استانهای کشور به این اعتصاب ملحق شده اند. آخرین خبرها حاکی از آنست اعتصاب مدام در حال گسترش است و می رود تا دیگر بخشهای مربوط به موسسه های حمل و نقل بار و ذخایر و پایانه های نفت و گاز و در بعضی نقاط کشور اتوبوس رانی و دیگر وسائل سرویس رسانی و ایاب و ذهاب را نیز در برگیرد.

این اعتصاب رانندگان کامیون و کامیونداران ادامه همان دور اول و دوم اعتصابات سراسری خرداد ماه و مرداد ماه امسال است که خواست و مطالباتشان نه تنها از سوی رژیم بر آورده نشده بلکه وضعیتشان دو صد چندان وخیم تر از ماه های پیش شده.

راننده کامیونی از خوزستان همان روز اول ملحق شدن رانندگان کامیون و کامیونداران هشتاد شهر به اعتصاب، در یک ویدئویی (به زبان عربی و ترجمه فارسی) در کانال تلگرام به دو نکته بسیار مهم اشاره نمود. ایشان میگوید: « بگذارید تصویر خودم را طی خیزش دی ماه 96 و سه دور اعتصابات گسترده سراسری، هم از صاحبان سرمایه و دولتشان هم از موقعیت و شرایطی خودمان اعتصاب کنندگان که طی ایندوره تا کنون پیش آمده، بدهم. من طی این سه دوره اعتصاب متوجه دو نکته بسیار مهم شده ام، نخست دیگر ما دوره اعتصابات پراکنده و محدود به یک منطقه، شهر و کارخانه را پشت سر گذاشتیم. یعنی ساده شده بگویم ما داریم در مقیاس اجتماعی و سراسری قدرت اعتصاب خودمان را به دولت و سرمایه داران نشان میدهیم. نکته دوم متوجه این اصل مهم هم شدم که دولت و سرمایه داران در مقابل این شکل اعتصاب چقدر وضعیت شکننده ای دارند. اگر سالهای گذشته یکی یکی و ده تا ده تا می توانستند ما را گیر بیاندازند، تهدید و یا سر به نیست کنند دیگر ایندوره به پایان خود نزدیک شده و کاملاً وضعیت متحول شده. مگر چند راننده و کارگر مزد بگیر را میخواهند تهدید و پشت میله زندان بفرستند صد هزار؟! یک میلیون! ده میلیون؟! چقدر؟ این دو نکته از ویژگی ها تحول بخش ایندوره از مبارزات متحدانه ما مزد بگیران سراسر کشور است. ما به یکی از حلقه های متحد کننده همانا اعتصاب سراسری دست یافتیم. نترسید نترسید ما همه با هم هستیم» (پایان نقل قول)

کارنامه سیاه 40 ساله این رژیم برای اکثریت این جامعه چیزی جز فقر، گرانی، بیکاری و تورم سرسام آور روز افزون و خفقان، ماشین کشتار نبوده. طی چند ماه اخیر نیز دیدیم مضاف بر همه مشقات و مصائب ناشی از این وضعیت اسفناک سیاسی و اقتصادی که بال سیاه بر این مملکت کشیده سقوط بیسابقه نرخ ارز ایران در مقابل ارز خارجی هم فشارها بر زندگی و معیشت مردم را دو صد چندان نمود. اگر در چنین اوضاع و شرایطی اکثریت جامعه زندگی برایشان غیرممکن شده و مبارزه و اعتراض به وضع موجود را به امر اجتناب ناپذیری برایشان مبدل نموده به قول آن راننده مزد بگیر. از دیگر سو رژیم را نیز در بن بست اقتصادی و سیاسی چنان گیر انداخته که هیچ راه حل سرمایه دارانه ای پیش روی خود نمی بیند و بیمناک از اینست زمین گیر شود. اساساً آنچه رژیم را هراسناک کرده دقیقاً همان موج خیزشها و اعتصابات است که نه تنها از دی ماه تا کنون فروکش نکرده بلکه روز به روز وسیع تر و عمیق تر سراسر کشور را فرا گرفته.

چهل سال است مشتی سرمایه دار و آخوند انگل در این جامعه بر همه ابزار تولید و ثروت و سامان این مملکت با توسل به ابزار شکنجه، زور و سرکوب و اعدام چنگ انداخته اند و زندگی را برای مردم به جهنمی تبدیل نموده اند. و بخشی

نیز شاهدیم که سرمایه های باد آوردشان فربه و فربه تر شده، حالا که می بینند موج خیز و اعتصابات روز به روز اوج بیشتری گرفته و سرمایه هاشان را تهدید میکند، دوجین دوجین سرمایه هایشان را نقد میکنند و سرافکننده از کشور متواری میشوند.

می دانیم نیروی کار کارگران که برای سرمایه داران ارزش خلق میکند حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری دستمزد آنان متناسب با میزان بارآوری کارشان نبوده و نیست. تازه چه رسد به کشورهای استبداد زده که در آن کارگران و اکثریت جامعه در فلاکت اقتصادی به سر می برند، گرانی و قحطی حتی توان و انرژی تامین مایحتاج روزانشان را از آنان گرفته.

برغم چنین شرایط اسفناک سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اگر تا دیروز طبقه کارگر مجبور به ارزان فروش کردن نیروی یدی و فکری اش در محیط کار بوده، و حق و حقوق ابتدائی اش نیز پایمال میشد حال که تناسب قوا تغییر کرده کارگران و توده های جان به لب رسیده می توانند با اتکا به همین ابزار مبارزاتی اعتصاب، رژیم را به عقب نشینی وادارند و بخشی عمده از نیازمندیهای یک زندگی استاندارد امروزی را از حلقومش بیرون بکشند تا کل ملزومات و شرایط بر چیدن این رژیم با اتکا به مبارزات خودشان تامین میگردد. رسیدن به چنین چشم اندازی از مبارزه تنها و تنها با اتکا به نیروی آگاهی، وحدت و همبستگی هر چه سراسری تر قابل دستیابی و تحقق است. اعتصاب یکی از کاراترین و موثرترین ابزارهای مبارزه آنهاست در مقیال اجتماعی و متحدانه برای نیل به چنان مقاصدی است که خوشبختانه در سراسر ایران در حال آزمون است. سازماندهی اعتصاب سراسری برای رژیم سرمایه داران معنایی جز این ندارد که کارگران با سمبه ای پر زور میگویند ما هم با اعتصابات نشان میدهیم که توان و ظرفیت اینرا داریم چرخه اقتصادتان را فلج کنیم. اگر 40 سال است در جنگ نابرابر و سازش ناپذیر با شما حافظان سرمایه بوده ایم، میدانستیم این تناسب قوا روزی عوض خواهد شد. خیزش دی ماه و اعتصابات پی در پی بیانگر آنست دیگر نوبت ما کارگران و آزادیخواهان و اقشار محروم جامعه فرا رسیده که با شما تصفیه حساب کنیم. این خیزشها و اعتصابات مداوم نشان از آن دارد که دیگر اکثریت جامعه وضعیت موجود را بر نمی تابد. نشان از آن دارد سطح آگاهی و درجه آمادگی برای مبارزه با وحدت طبقاتی و سیاسی روز به روز رو به رشد است. نشان از آن دارد ما کارگران، اقشار محروم و ستمدیده با اعتصاباتمان می توانیم به نیروی متحول کننده خود متکی باشیم. و نشان از آن دارد عزم جزم کرده ایم که سمبه پر قدرت خود را در برابر رژیم و سرمایه داران بیازمائیم. و نشان دهیم دیگر روز به روز به مرحله پایانی این بردگی افسار گسیخته نزدیکتر خواهیم شد. از قوانینی که 40 است در این مملکت علیه بخش اعظم این جامعه عمل میکند داریم عبور می کنیم. اگر شما از طریق همین قوانین و دستگاههای طویل و عریض برای دور زدن مبارزات بر حق کارگران بهره میگیرد ما هم با قدرت اعتصابمان متکی هستیم و نشان خواهیم داد در این راه سرتان به سنگ خواهد خورد. دیگر نه ارعاب و سرکوب جلودار ماست و نه نیروهای اجیر شده اعتصاب شکن که گسیل داده اید تا صفوف کارگران را متفرق کنند.

دیگر نه ماجراجویی های منطقه ای و نه موشک پرانی ها و نه اعدام و زندان نمی تواند جلودار مبارزاتمان باشد تا تحقق آن. نه رژه سپاه پاسدارن در اهواز به بهانه روز عاشورا که اساسا مانوری از چنگ و دندان نشان دادن به منظور مرعوب نمودن موج اعتصابات و اعتراضات در اهواز و استان خوزستان و سراسر ایران بود. نه سناریوی گانگستر بازی 31 شهریور که تا کنون همه نشانه ها بیانگر اینست رژیم مسبب و بانی آن بوده یا به تحریک رژیم و سوق دادن دیگر گروه های ملی - مذهبی اتفاق افتاده در راستای خدمت به بیشتر میلیتاریزه کردن فضای جامعه جهت ایجاد رعب و وحشت.

رژیم هر چند طی چند روز گذشته با بگیر و ببند بالغ بر 300 نفر در اهواز و خوزستان خواست مردم و خصوصا کارگران اعتصابی فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه را به خیال خود به وحشت اندازد و از این سناریو چون برکتی بهره بگیرد و

تهدید جدی نیز برای همین اعتصاب 1 مهر رانندگان کامیون و کامیونداران ایجاد کند، اما نه تنها این ترفند و تاکتیک ها برای رژیم کارساز نبود بلکه رانندگان استان خوزستان با همان روشن بینی قبلی صف اعتصاب را بیش از پیش تقویت کردند و عملاً ترفندهای موجود را نقش بر آب کردند.

رانندگان کامیون و کامیونداران در دور جدید اعتصابشان برغم ضرب و شتم و بگیر و ببند چماقداران و اراذل و اوباش جمهوری اسلامی کماکان بر خواست و مطالبات برحق خود که رژیم قادر به بر آورده کردن آن نبوده تا تحقق بی اما و اگر آن مصر بوده و هستند و به همین منظور دارند به هفتمین روز اعتصاب خود پا میگذارند .

امید می رود این اعتصاب هر چه گسترده تر دیگر بخشهای راه و ترابری و حمل و نقل کشور و موسسه های مرتبط به آنرا در نوردد و دستاورد دیگری شود برای گامهای بلندتر که آخرین ضربات خود را با اعتصاب فراگیر همگام با بخش صنایع بزرگ تولید سراسری و صفوف متحد الشکل انقلابی بر پیکر فرتوت و نیمه جان این رژیم وارد کند.

پیروز باد اعتصاب متحدانه و سراسری رانندگان کامیون و کامیونداران

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

28.09.2018

گانگستربازی مبارزه مردم به پا خاسته علیه وضع موجود را مرعوب نخواهد کرد!

ناصر بابامیری

هر شکلی از مبارزه که در راستای تعمیق و گسترش خیزش و اعتصابات سراسری نباشد که از دی ماه 96 تا کنون کل نظام را هدف گرفته می تواند به ضد آن تبدیل شود. گانگستربازیهای از نوع آنچه امروز 31 شهریور 1397 در اهواز اتفاق افتاد و گروه گمنام "جنبش عربی آزادی بخش الاحواز" مسئولیت آنرا در حالی پذیرفته که داعش نیز طی بیانیه ای مسئولیت آنرا به عهده گرفته ربطی به مبارزات مردم آزادیخواه اهواز و خوزستان ندارد. این حرکت تنها و تنها دست رژیم را بیش از پیش باز گذاشتن است جهت قلع و قمع نمودن اعتراضات و اعتصابات برحق مردم آزادیخواه اهواز و سراسر ایران و بس. این تحرکات تحت هر نامی و از سوی هر سازمان یا نهاد ولو ضد رژیمی انجام گرفته باشد، نه تنها به ذره به مبارزه توده های محروم و ستمدیده که بدلیل هزار و یک مصیبت ناشی از وجود این حاکمیت به خیابانها آمده اند کمک نمی رساند بلکه برای آن سم است و مضر.

این تحرکات نقطه مقابل مبارزه همه آزادیخواهان و خصوصا اعتصابات کارگران خوزستان نیز هست که می رود شیوه شورایی اداره کردن کارخانه و کارگاهها را در دستور مبارزات آتی خود قرار دهند. این تحرکات مسلحانه می تواند بجای اتکای مردم به مبارزات خود در محل کار و زندگی و گام نهادن برای ایجاد شوراها در مناطق، شهرها و هر کوچه و محله، احساسات خصوصا جوانان عاصی از این رژیم را بر انگیزد و اسلحه دستشان بدهد تا به اسم "مقاومت ملی خلق عرب!" مبارزات آزادیخواهانه شان را به بیراه ببرد و بطریق اولی بهانه دست رژیم بدهد برای سرکوب کردن و به خون کشاندن مبارزاتشان.

این تحرکات اساسا با باد زدن عرق ناسیونالیستی آب را بیشتر گل آلود میکند تا بتواند در آینده تحولات موی دماغ همین جنبش آزادیخواهانه نیز بشود که چهار دهه است سنگ روی سنگ می گزارد تا به مرحله اعتلای انقلابی پا بگذارد.

همه بایستی به خاطر داشته باشید، صدای آمریکا و بی بی سی و دیگر زرادخانه های تبلیغی بورژوازی که همیشه به عنوان پشت جبهه رژیم جنایات پیشه ایران و علیه مبارزات و خیزش توده های مردم و خصوصا سنتهای مبارزاتی رایج سوسیالیستها عمل کرده اند، چگونه در جریان اعتصاب عمومی کردستان در 21 شهریور کمافی سابق کرکره هایشان را پائین کشیدند و لالمونی گرفته بودند! چرا که اعتصاب در کردستان باز تحت هژمونی جنبش سوسیالیستی و انقلابی ابراز وجودی قاطعانه به جرم و جنایات چهار دهه رژیم بود و بطور اخص در راستای تعمیق و گسترش دادن مبارزات سراسری که از دی ماه 96 اوج بیشتری گرفته بود. دیدیم مدیای بورژوازی زمانی که متوجه شدند اعتصاب چقدر شکوهمندانه به پیروزی رسید اینبار کرکره ها را بالا کشیدند و تلاش کردند این اعتصاب عمومی را به نفع راستها و ناسیونالیستهای کردستان مصادره کنند، ذهی خیال باطل.

بر کسی پوشیده نیست مبارزات اعتراضی توده ها در مسیر رو به اعتلای انقلابی دارد جلو می رود. تنها سران رژیم اسلامی نیستند که کابوس مرگ می بینند بلکه همه قطبهای سرمایه داری را که در این منطقه منفعتی از ناحیه گانگسترهایشان عایدشان می گردد و به تکاپو افتادند پیاده نظامهایشان را به حرکت وادارند، در سددند تا به شرایط اعتلای انقلابی خون بپاشند و نوید تسلیح شدن میدهند را نیز شامل میشود. گانگستر بازی چه از سوی گروه "آزادی بخش عرب الاحواز" باشد یا هر نیرویی از این سنخ به بیراهه کشاندن مبارزات مردم اهواز و خوزستان است که علیه، بی آبی، بی برقی، گرسنگی، فقر و بیکاری، و حداقل استانداردهای زندگی کلیت این نظام را به چالش کشیده اند. این

تحركات به خون كشيدين مبارزاتي است كه 40 سال است ميخواهد قدرتمندانه در مقابل رژيمي كه زندگي و هستي اشان را به گرو گرفته ابراز وجود نمايد.

رژيمي كه با خيزش و اعتصابات سراسري دست به گريبان است و دنبال بهانه ميگردد تا مبارزات و اعتراضات بر حق مردم اعم از اهواز و خوزستان را سركوب كند اين گانگستر بازي راه را براي جنايتكاران رژيم بيشتري باز ميكند.

مردم مبارز و آگاه ايران هوشيارتر از آنند در دام چنين تاكتيك و ترفندهايي چه از سوي رژيم سازمان يافته باشد يا از سوي ديگر نيروهايي كه ميخواهند مبارزه راديكال و آزاديخواهانه مردم را دستمايه بند و بستهاي خود با شركاي مرتجع داخلي و خارجي كنند بيافتند.

مرگ بر جمهوري اسلامي

زنده باد كمونيسم

22.09.2018

اعتصاب عمومی پیروزمندانه مردم کردستان را شاد باش میگویم!

ناصر بابامیری

مردم آزادیخواه و مبارز کردستان فراخوان اعتصاب عمومی 21 شهریور را به منظور اعتراض و ابراز وجودی قاطعانه به اجرای احکام اعدام سه جوان عزیزان: رامین حسین پناهی، زانیار و لقمان مرادی و همچنین حملات موشکی به احزاب اپوزسیون ایران و گرفتن جان و زخمی کردن ده ها تن از کادر و پیشمرگان حدک و حدکا در اعماق خاک کردستان و دیگر تهدیدات رژیم ایران را به شیوه ای یکپارچه و فراگیر به فرجام رساندند.

توده های آزادیخواه و مبارز در کردستان با اتکاء به تجارب پیشین اعتصابات عمومی همان لحظات آغازین اعلام فراخوان نشان دادند چقدر آماده در اشکال مختلف عزم جزم کرده اند جهت اینکه اعتصاب عمومی با موفقیت هر چه بیشتر به ثمر برسد. به عبارتی تا طی این اعتصاب عمومی نیز، دگر باره کردستان پیام رسای خود را به رژیم بفهماند، دیگر چنگ و دندان نشان دادن ها به آزادیخواهان و حملات موشکی و ترندهای مزبوحانه جهت مرعوب نمودن که قدمتش باندازه طول عمر رژیم است نه تنها به دادشان نمی رسد بلکه پاسخ کوبنده و دهان شکن خواهد گرفت. باید دستان یکایک شما عزیزان را به گرمی فشرد که چنین مصمم با تلاش همه جانبه اتان برای پیوستن یکپارچه کردستان به اعتصاب از هیچ تلاشی فرو گذار نبودید. باردگر نشان دادید بطور یقین توان و اندوخته های مبارزاتی شما قادر به رویاروی با سیاست و تاکتیکهای جیونانه تا خنثی کردن تحرکات ماجراجویانه این رژیم را دارد. ضمناً این پیروزی از آن همه آنانی نیز هست که از نقاط مختلف ایران و کشورهای پیرامونی نیز پیامهای حمایت ارسال نمودند یا به نحوی از انحاء برای به فرجام رساندنش تلاش کردند و دغدغه اشان این بود برای فراگیر شدن اعتصاب علیه رژیم سرکش و جنایاتکار اسلامی ایران بایستی صف آزادیخواهی را تقویت نمود و کنارش ایستاد. و باید فاکتور حمایت و پشتیبانی های بیدریغ چندین شبانه روزی در دیگر کشورهای جهان را نیز که به اشکال گوناگون به این عزم و اراده توده های مبارز مردم کردستان امید، دلگرمی و نیروی بیشتری داد را در متن این حرکت تاریخی ارج نهاد. هر کسی شرایط سنی اش اقتضا کند میدانند رژیم ایران از همان روزهای نخست بر سر کار آمدنش تا به امروز در حال جدال بدون وقفه با طبقات تحت استثمار و ستمدیده کل جامعه ایران بوده و هست. بخش عظیمی از جامعه کردستان ایران نیز که کارگران و زحمتکشانش هستند به لحاظ استراتژیک از یک سرنوشت مشترک همانا استثمار مزدی و تبعات ناشی از این مناسبات اعم از تبعیض و نابرابری و ده ها پدیده دیگر که با توسل به همه ابزارهای وحشیانه سرکوب به آنها حقه شده با کارگران و دیگر اقشار محروم و ستمدیده در سراسر مناطق ایران رنج میبرند.

اینبخش عظیم جامعه کردستان تازه نه تنها از این قاعده مستثنا نیست بلکه به حکم شرایط ویژه سیاسی و تاریخی اش که تحزب یافته تر بوده و دو جنبش متمایز آنرا قطبی تر نموده (یکی جنبش بورژوا ناسیونالیستی و دیگری جنبش سوسیالیستی و به تبع پایگاه توده ای و قوی دومی از همان روزهای اول قیام تا کنون) مدام بطور مضاعف مورد تعرض و فضای ملیتاریستی قرار گرفته.

همین ویژگی سیاسی_تاریخیش، یعنی وجود جنبش قوی سوسیالیستی آنرا سالها به سنگر انقلاب در برابر نه تنها رژیم سرکوبگر بلکه حتی گرایشات مامشات جو و واپسارگرای ملی مذهبی و مرتجعین محلی تبدیل نمود.

میخواهم بگویم اتفاق سرخ درخشیدن مریوان و سندنجد بمناسبت جان باختن فعالان اجتماعی و محیط زیست، و برخورد قاطعانه کردن به حکم اعدام انسان ها و محکوم نمودن تهاجم وحشیانه زمینی و هوایی درون مرزی و برون مرزی به اپوزسیون پشتوانه سیاسی و تاریخی داشته و تازگی ندارد.

همه این پدیده‌ها ریشه در پیش زمینه‌های مبارزات اعتراضی این جامعه علیه رژیم و نه به وضع موجود دارد. به همین اعتبار هنوز هم که هنوز است این رژیم بعد از چهار دهه میلیتاریزه کردن نتوانسته این سنگر انقلاب را فتح کند و با این جامعه تماما بیگانه است. یعنی اگر کسی ریگی به کفش نداشته باشد و تاریخ را ورق بزند و مرور کند متوجه خواهد شد، دو تا سه نسل قبل قیام و قیام این جامعه بر دریایی از تجارب و دستاوردهای ارزشمند تاریخی آزادیخواهان و کمونیستها، اعم از تشکیل جمعیت‌ها، برپائی شوراها و اتحادیه‌های دهقانی و آزمون درخشان کوچ تاریخی مریوان، جنگ 24 روزه سنندج همیشه سرخ و مقاومت در برابر حمله به کردستان به فرمان خمینی تا ده‌ها نمونه دیگر رزم انقلابی نشان دادن در برابر تهاجمات افسار گسیخته این رژیم نشسته‌اند. و دو تا سه نسل دیگر نیز باز بدلیل خاستگاه طبقاتی که اکثریتشان کارگران و محرومانند، عمدتاً مبارزاتشان تا به امروز کماکان متکی به همان جنبش، گرایش و سنت سوسیالیستی بوده. قطبنا و چشم انداز حرکت و مبارزه‌اشان جهت تغییر و رهایی خود و به طریق اولی کل جامعه ایران جنبش سوسیالیستی است.

کما اینکه 1 مه‌ی‌های سرخ دهه شصت سنندج، تهران و دیگر شهرها که روی دوش مبارزین و فعالان همین جنبش کارگری و کمونیستها پرچم آن برافراشته شده، و روز هشت مارس‌ها تا رسد به روز جهانی کودک و روز جهانی علیه اعدام و دیگر فعالیتها همه و همه پیش درآمدی بوده برای اینکه جنبش سوسیالیستی و کارگری به این مرحله پا بگذارد که مبارزات در نیشکر هفته، هیکو، آق‌دره، بخش حمل و نقل اعم از راه آهن سراسری، اتوبوسرانی و رانندگان کامیون و کامیونداران و در یک کلام اکثر مراکز بزرگ و کوچک تولیدی را درنوردد. و همین امر موجب گردد رژیم خود را در بدترین شرایط حیات خود ببیند و وحشت و هراس فروپاشی پیکر نظامش را به لرزه افکند.

از دیگر دستاوردهای جنبش انقلابی کردستان در یکی دو دهه اخیر تجارب دو اعتصاب عمومی 16 مرداد 84 و 23 اردیبهشت سال 89 است که برغم سرکوب وحشیانه رژیم و حتی تلاش اعتصاب شکنانه و سنگ اندازی احزاب ناسیونالیستی بر تارک مبارزات توده‌های آزادیخواه و برابری طلب جامعه کردستان علیه ظلم و بیداد این رژیم میدرخشد. به همین اعتبار کارگران و اقشار محروم و ستمدیده که اکثریت این جامعه را تشکیل میدهند در تقابل با این نظام مسیر بسیار صعب العبوری را سپری نموده‌اند تا این دستاوردها حاصل شده.

می‌خواهم بگویم اگر از یکسو دهه به دهه تا جلو آمدیم با اعمال فقر و فاقه و بیکاری و تورم روز افزون و سرکوب از سوی رژیم مواجهه بوده ایم. اما از دیگر سو رشد درجه آگاهی، صفوف مبارزات آزادیخواهانه مردم با اعتراض و اعتصابات کارگری در سطح سراسری به وضع موجود را متحدانه تر و متشکل تر کرده، و چشم انداز بمراتب امیدبخش تری را جلو جامعه

و وقتی که جامعه ایران در چنین شرایط و اوضاع و احوال فلاکت‌بار اقتصادی و سیاسی که بال سیاه بر این مملکت کشیده مبارزاتش نهایتاً در خیزش دی ماه متجلی میشود.

وقتی که در بیش از صد شهر ایران خیابانها موجی میلیونی از خشم و نفرت توده‌های جان به لب رسیده علیه وضع موجود را به ثبت میرساند.

و وقتی که متعاقباً اعتصابات و اعتراضات کارگری پی در پی در سطح سراسری هم کلیت این نظام را نشانه میگیرد و مدام در حال تعمیق و گسترش و پیش روی است. دیدیم کردستان هم علیه جنایت و مرعوب سازیهای رژیم چه شکوهمند در جهت گسترش و تعمیق دادن این جنبش اعتراضی سراسری که از دی ماه تا کنون قدرتمند راه افتاده، با آگاهی و تکیه بر تجارب و دستاوردهای تا کنونیش پیروزمندانه رفت پای اعتصاب عمومی.

ضمناً نقش هدایتگر و پر رنگ جنبش سوسیالیستی و همگرایی و اتحاد احزاب و نیروهای سوسیالیست و کمونیستی

جهت تضمین هر چه بیشتر این آزمون را که حتی راه را بر احتمال دوباره سنگ اندازیهای نیرو و احزاب بورژوازی سد نمود و آنها را نیز پشت سر جامعه به خط کرد باید همچون یکی از دستاوردهای این پیروزی برشمرد. رژیم جمهوری جنایت پیشه اسلامی بادی که طی چهار دهه کاشته با اوج گیری خیزشها و اعتصابات مداوم در سراسر ایران دارد طوفان آنرا درو میکند.

زنده باد اتحاد و همبستگی تا به زیر کشیدن انقلابی رژیم ایران

14.09.2018

هر چه باشکوه تر بسوی اعتصاب عمومی!

ناصر بابامیری

کارگران و توده های زحمتکش و مردم آزادیخواه کردستان ایران!

فراخوان به اعتصاب عمومی چهارشنبه 21 شهریور تنها پاسخی قاطعانه و دهن شکن به قلدربهای رژیم جرم و جنایت اسلامی نیست بلکه این اعتصاب عمومی یکبار دیگر بایستی نشان دهد هنوز کردستان سنگر انقلاب است. این اعتصاب می رود نشان دهد که فریاد آزادیخواهی در کردستان علیه کلیت این نظام با همه سران ریز و درشت آن رو به عروج است. این اعتصاب می رود به رژیم نشان دهد با اعدام و ملیتاریزه کردن کردستان توده های مردم آزادیخواه نه تنها در امر مبارزه علیه وضع موجود به ذره عقب نخواهند نشست بلکه آنها را در پیشبرد مبارزاتشان مصمم تر خواهند نمود.

3 شهریور اگر می توان بماناسبت مرگ چهار انسان شریف که طعمه حریق شدند چنان سرخ درخشید که رژیم را بشدت سراسیمه و در لاک خود فرو برد و به همین مناسبت و در حمایت از اعتراض شهر میوان، سنندج نیز پرچم سرخ برافراشت، تنها و تنها گوشه ای کوچک از مبارزه، خشم و نفرت عمیقی است که علیه این رژیم در سراسر مناطق ایران در راهست.

این اعتصاب می رود نشان دهد نه بگیر و ببند فعالین کارگری، نه کشتار کولبران، نه سر به نیست کردن فعالین اجتماعی، نه اعدام رامینها و لوقمان و زانیارها، نه حملات موشکی به اردوگاه احزاب سیاسی و نه ماجراجوییهای مزبوحانه منطقه ای به منظور مرعوب نمودن مردم دیگر به داد این رژیم نخواهد رسید. این اعتصاب بایستی به رژیم نشان دهد روز 21 شهریور تنها سر آغاز فصل جدیدی از تدارک مبارزه همه جانبه تر جهت رویارویی با این رژیم تا تحقق بی اما و اگر کل خواست و مطالباتشان است.

رژیم باید شیر فهم شود که با قهر توده های مردم آزادیخواه کردستان روبرو شدن کار آسانی نیست! این اعتصاب عمومی باید برای رژیم یادآور این باشد اکثریت جامعه آزادیخواه کردستان همان روز اول به این رژیم نه گفتند و به فراندومی مضحکی که رژیم به نمایش گذاشت رای ندادند.

این اعتصاب جدا از اینکه فصل جدیدی از برهم زدن همه محاسبات دستگاه سرکوب و اعدام و ملیتاریزه کردن رژیم است، ضمناً تدارک شکوهمندی است جهت رفتن بسوی اینکه بار دیگر سنگر انقلاب می تواند کردستان باشد و همه آزادیخواهان ایران در حین پیشبرد مبارزات رو به اعتلای انقلابی خود قادر باشند با اطمینان خاطر به آن تکیه کنند.

به امید هر چه باشکوه تر برگزار شدن اعتصاب عمومی در کردستان

90.09.2018

ماشین کشتار رژیم ایران را از حرکت باز داریم
پیام تسلیت و همدردی!

ناصر بابامیری

با نداشت تاسف و تأثر بامداد دیروز 08.09.2018 رژیم جمهوری اسلامی در اوج استیصال و شناخت سه فعال سیاسی لقمان و زانیار مرادی و رامین حسین پناهی را برغم تلاشهای مستمر از سوی فعالین آزادیخواه، نهادها و سازمانهای علیه حکم اعدام و برپائی ده ها کمپین خارج از کشور، در زندان رجائی شهر اعدام کرد. رژیم ضد بشری ایران هر چند قبل از سپیده دم روز شنبه جان این سه جوان را گرفته بود، اما در آغاز از انتشار خبر اعدام این سه زندانی به خانواده هایشان خوداری نمود تا به موازات آن جنایت دیگری مبنی بر حمله موشکی غافلگیرانه علیه دو حزب دمکرات کردستان در منطقه اقلیم کردستان عراق را نیز به منظور جلوگیری از واکنش قهرآمیز مردم به اعدام ها و زهر چشم گرفتن از آنان در سراسر ایران، سازماندهی و هدایت نموده بود به فرجام برساند.

رژیم ایران از اینطریق خواست با یک تیر دو هدف را نشانه رفته باشد. بعبارتی دیگر در این اعمال جنایتکارانه رژیم توانست جدا از اعدام سه زندانی سیاسی دربند، همزمان ضمن شناسایی مکانهای استراتژیک که دو حزب دمکرات در آن اسکان دارند را نیز مورد هجوم وحشیانه موشکهای زمین به هوا قرار دهد. در نتیجه این حملات تا کنون متاسفانه ده ها تن از اعضا و پیشمرگان مجروح یا جانشان را از دست داده اند.

حملات موشکی غافلگیرانه از سوی رژیم جنایت پیشه ایران به مواضع دو حزب دمکرات در اعماق خاک اقلیم کردستان عراق حاکی از اینست اگر دولت عراق و حکومت اقلیم کردستان عراق در آن همدست نباشند، بایستی ضمن محکوم کردن این تهاجم آشکارا و سخیفانه، قاطعانه در برابر این تعرض موشکی رژیم ایران موضع بگیرند. چرا که مسئولیت و تامین امنیتی جانی همه ساکنین اعم از اپوزسیون ایرانی در این حریم هوایی و زمینی در وهله اول به عهده حکومت اقلیم کردستان عراق است و در وهله دوم دولت عراق نیز اگر در این جرم رژیم ایران که مرتکب شده شریک نباشد، نباید نظارگره خاموش اتفاقات جنایی باشد .

در پایان نیز باید به خانواده داغدیده سه جوان اعدامی زنده یاد گفت درست است رژیم فکر کرد با اعدام زانیارها و لقمان و رامینها شاید بتواند از شما و توده ها معترض به وضع موجود زهر چشم بگیرد، اما خود شما بارها و بارها شاهد آن بودید که موج اعتراضات و کمپین ها علیه اعدام در داخل ایران و در سراسر جهان نشان داد که انسانیت و آزادیخواهی طرف شما عزیزان ایستاده. از یکسو تاریخا تجربه شده همه رژیمهای مستبد و خودکامه وقتی به وحشت و هراس شدید از مبارزات مردم معترض دچار می شوند جری تر از همیشه میکشند تا شاید این ضد حمله ها بتواند ضمن بقای حیات ننگینشان باشد. اما از دیگر سو هیچ رژیم مستبدی در تاریخ قادر نبوده در مقابل مقاومت و مبارزه خصوصا متحد و متشکل انقلابی توده ها دوام بیاورد. میخواهم بگویم جلو خیزش توده ای و اعتصابات و اعتراضهای هر روزه کارگران و دیگر اقشار محروم جامعه را یقینا نمیشود با ماشین کشتار گرفت. رژیم با این تاکتیک و ترفندهای مزورانه هر چقدر بخواهد برای بقای خود در اوضاع و شرایط فلاکتبار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی وقت دست و پا کند، باز نخواهد توانست ناقوس حیات ننگین خود را که از دی ماه سال گذشته تا کنون هر روزه در بیخ گوشش طنین انداز شده را خاموش کند. از همینطریق جا دارد حضور همه خانواده و بستگان این عزیزان که رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی ایران جانشان را گرفت تسلیت گفت و همدردی خود را ابراز نمود.

09.09.2018

جلو اعدام زانیار و لقمان مرادی و رامین حسین پناهی را بگیریم!

ناصر بابامیری

لقمان و زانیار محکومین به اعدام که زیر درندانه ترین اشکال شکنجه به اتهامات واهی و بی اساس دست داشتن در قتل پسر امام جمعه شهر مریوان از سوی شعبه 15 بیدادگاه رژیم ایران متهم گردیدند، نزدیک به یک دهه از بازداشت و زندان آنها می گذرد و اکنون در زندان گوهردشت شب و روز را با مرگ تدریجی سپری می کنند. رامین حسین پناهی زندانی دیگر محکوم به اعدام نیز به بهانه "فعالیت علیه امنیت ملی" دستگیر و در زیر وحشیانه ترین نوع شکنجه وادارش کرده اند تا علیه خود و خانواده اش حرف بزند و به پاپوشی که برایش سرهمبندی کرده اند مهر تأیید بزند. رامین مدتی پیش از زندان مرکزی سنندج تحت حفاظت شدید امنیتی به زندان گوهردشت انتقال یافت. خبرهای تأیید شده از سوی خانواده ایشان حاکی از آنست رامین هر چند در وضعیتی جسمی مناسبی نیست اما اکنون چندین روز است در اعتراض به عدم رسیدگی به خواستههایش اعم از بی توان بودن و تبرئه شدنش در اعتصاب غذا بسر می برد. این سه زندانی تا بحال چه به شیوه مستقیم و چه از طریق وکلای خود بارها و بارها این اتهامات وارده را پوچ و بی پایه شمرده اند و کماکان با شهامت و ایستادگی در مقابل این احکام غیر انسانی رژیم دست به اعتراض و اعتصاب زده اند.

حال با توجه به اینکه رژیم ایران خانواده این عزیزان را برای آخرین ملاقات فراخوانده اند احتمال اجرای حکم اعدام آنها متأسفانه قریب الوقع می باشد. این در حالیست که تا کنون ده ها کمپین جهانی از سوی احزاب، سازمانها و انسانهای آزادیخواه و کمونیست در سراسر جهان به منظور محکوم کردن و توقف این احکام غیر انسانی رژیم ایران و جهت آزادی بی قید و شرط این سه زندانی و سایر زندانیان دربند به راه افتاده.

بهمین خاطر جا دارد از اینطریق از همه مردم آزادیخواه و انساندوست در سراسر ایران درخواست نموده به هر شیوه ای که برایشان مقدور است با اعتراض خود نگذارند، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران به منظور مرعوب نمودن و حفظ بقای نظام پوسیده اشان زندگی سه جوان دیگر را نیز پرپر کنند.

نگذارید خانواده هایی که هنوز حفره و زخم های گذشته بر روان و تنشانشان ایجاد شده و التیام نیافته، دگرباره بواسطه اعدام دیگر عزیزان و جگر گوشه هایشان بیش از این داغدار گردند!

چهار دهه است ماشین اعدام رژیم جمهوری اسلامی شهر به شهر جلو در خانه شهروندان ایران میچرخد و به این جامعه معترض خون می پاشد تا شاید از اینطریق توده های معترض و ناراضی را مرعوب کند.

اعدام و شکنجه به منظور مرعوب سازی هر چند بخش جدائی ناپذیر از خصلت این نظام قرون وسطایی بوده و هست اما برای رژیم هم مثل روز روشن است اعدام و سرکوب نتوانسته و نخواهد توانست مردم را از مبارزه و اعتراض بازدارد. مگر چهار دهه سرکوب و کشتار بی وقفه توانسته جلودار مبارزات و اعتراضات آزادیخواهانه توده ها شود؟

کما اینکه همه دیدیم خیزش دی ماه علیه فقر، گرانی و بیکاری بیش از صد شهر ایران را درنوردید تا رسید به اعتصابات و اعتراضات کارگران در ماهای بعد که همگی در تداوم و تعمیق و گسترش مبارزات علیه وضع موجود بوده تا کنون هم وقفه ای در مبارزه مردم معترض ایجاد نشده. برغم اینکه رژیم با دهشتناک ترین شیوه در این خیزش و اعتراضات ده ها نفر را در روز روشن به رگبار گلوله بست و جان ده ها نفر را زیر وحشیانه ترین اشکال شکنجه گرفت، اما کماکان شاهد آنیم مبارزه هر روزه علیه وضع موجود در جریان است و دارد مسیر رو به جلو خود را هموار و هموارتر می کند.

به عبارتی کشمکش و تقابلات علیه رژیم وارد چنان فازسرنوشت سازی شده و ترس و وحشتی بر پیکره این نظام

مستولی نموده که دچار این توهم گردیده، شاید بشود جهت غلبه بر ترس و وحشتی که به دل همه سران ششلولبند و کاربدستان ریز و درشت چماقدار این نظام افتاده، بواسطه اعدامها راه گریزی یافت!

ولی این رژیم کور خوانده با اعدام زانیارها و لقمان و رامینها نه تنها جامعه مرعوب نخواهد شد بلکه بیش از پیش در مبارزاتش متحد و ثابت قدم تر خواهد بود. رژیم با هر اعدامی که انجام می دهد اکثریت عظیمی از جامعه را بر کوهی از نفرت و انزجار علیه خود می نشاند و گامی رژیم منحوسش را به سرایشی نابودی نزدیک و نزدیکتر می کند.

07.09.2018

اعتراض سرخ در مریوان!

ناصر بابامیری

دیروز 3 شهریور با نهایت تاسف چهار انسان شریف که قلبشان مالمال از عشق به زندگی خود و همه هموعانشان بود در جریان اطفای حریق که رژیم هر ساله در مناطقی از ایران و کردستان به بهانه های واهی به آن دست می زند جان عزیزشان طعمه حریق گردید. شریف باجور و امید کهنه پوشی از حامیان محیط زیست و فعال در دیگر عرصه های اجتماعی نیز که از ایشان میان مردم غالب شهرهای کردستان چهره ای محبوب و مردمی ساخته بود همراه با دو تن از جنگلبانان محیط زیست محمد پژوهی و رحمت حکمتی قربانیان در این حادثه ناگوار بودند. پدیده به آتش کشیدن جنگلها عمرش به قدمت عمر رژیم اسلامیست و تازگی ندارد. مردم اکثر نقاط کردستان طی این چهار دهه عاملین و مسببین این آتش افروزی را که جان و مال و حیاتشان را به خطر انداخته بخوبی شناخته اند و تجربه نموده اند که کسی جز حاکمان رژیم نیست. به همین روشنی مردم عدم همکاری وامکانات و کمکهای امدادی از سوی دولت در هنگام حریق را اتفاقی یا از سر کوتاهی کاربدستان رژیم توجیه نمی کنند بلکه آنرا اقداماتی از پیش تعیین شده میدانند.

اما بعد از اینکه رژیم کمافی سابق منطقه را در میان شعله های آتش و دود نظاره گر شد دو فاکتور را در محاسباتش نگنجانده بود غافلگیر شد: اول اینکه در جریان به آتش کشاندن جنگلها، مردم آنچنان برای خاموش کردن آن از جان گذشته وارد عمل شوند. ثانیاً وقتی در حین این اتفاق چهار انسان جانشان را از دست دادند رژیم تصور اینرا نداشت با این سرعت در چنین مقیاس و ابعادی اعتراضات در شهر و منطقه گسترش و انعکاس بیابد.

هر چند شهر مریوان پیشینه ای سرخ از آغاز قیام 57 در کارنامه مبارزاتی خود داشته و طی این سالهای اخیر هم بارها در مبارزات و اعتراضات در اشکال گوناگون درخشیده، اما اینبار صحنه اعتراضات در شهر مریوان و محل خاکسپاری این عزیزان جانباخته خبر از فضای عموماً رو به اعتلای انقلابی داد. وجهه تمایزاتی که اینبار این شکل اعتراضی داشت یکی این بود که بطور واقعی مردم رزمنده یکپارچه تر از پیش خصوصاً با حضور پر رنگتر زنان و بدون هراس از رژیم ابراز وجود کردند و فضای شهر و حومه را برای رژیم بگونه ای سنگین کردند که حتی ظرفیتهای آماده باش رژیم را عملاً غیر ممکن نمودند، بگونه ای که نیروهای مزدور رژیم را در حالت بیشتر خنثی فرو برد و به صلاح دیدند بهتر است کمتر آفتابی شوند. دیگری صف سرخ توده های مردم معترض، شعارها و سرودهای بیشتر انقلابی و پیام های رادیکال بر مزار جانباختگان بود که جلوه های غالب شدن فضای انقلابی بر فضای اعتراضاتی را به نمایش گذاشت. ابراز وجودی از جنس همان خیزش و ناراضیتهایی که ماههاست دیگر نقاط و شهرهای ایران را در اعتراض به وضع موجود فرا گرفته.

جای خود دارد ضمن تسلیم به خانواده و بستگان همه عزیزان جانباخته به مردم رزمنده و آزادیخواه مریوان و حومه و همبستگی دیگر شهرها در این رویداد دستمیرزاد گفت که چنان متحدانه در کنار شهروندان خود با قامتی استوار یکبار دیگر به رژیم نشان دادند که روزهای پایانی عمرشان نزدیک است.

26.08.2018

اعتصابات و خیزشهای مداوم در ایران و وظایف عاجل طبقه کارگر و کمونیستها!

ناصر بابامیری

میرهن است خیزش دی ماه و تحولات بعد از آن رعد و برق در آسمان بدون ابر نبود. بن بستى که خصوصاً رژیم طى یک دهه اخير و بطور اخص چند ماه گذشته بشدت در آن گیر افتاده را نمیشود نظیر مفسران سیاسى و اقتصادى بورژوازی و حتى بخشا چپها تک بعدى و صرفاً منوط به تحریم اقتصادى آمریکا و شرکایش و یا نتیجه خروج آمریکا از برجام دانست و توضیح داد .

کما اینکه نه آغاز اختلافات درون خانوادگی رژیم نه اوج گیری کشمکش میان بالایی ها در درون حاکمیت بر سر بقای رژیم را هم نمیشود به عنوان فاکتورى تعیین کننده در تبیین و توضیح روند پیش رو لحاظ نمود . بلکه اساساً بالعکس آندرسست بوده، یعنی کشمکش میان بالایی ها تبعات ناکامی ها و بن بستى است که رژیم در کشمکش طبقاتى و سیاسى و در واقع جنگ نابرابر چندین دهه که به توده معترض به وضع موجود اعمال نموده و با آن دست به گریبان بوده و هست باید جویا شد .

میخواهم بگویم هر چند وجود فشارهای ناشى از تحریمهای آمریکا و شرکایش در تشدید نمودن بحران و شرایطى که رژیم با آن مواجهه است بی تاثیر نیست (به عبارتى اثرات زیانبار این تحریم قبل از اینکه متوجه رژیم باشد دود آن مستقیماً به چشم کارگران و توده های محروم این جامعه فرو مى رود) اما در کلیت خود در تبیین وضعیت و شرایط این نظام و کشمکش و تقابلاتى که طى چهار دهه در دوران جامعه وجود داشته و نهایتاً دهه به دهه آمده و تعمیق و گسرتش یافته و در دی ماه نوک قله رفیع اعتراضات به وضع موجود، کلیت نظام را نشانه گرفته یقیناً امرى ثانویى است .

کشمکش طبقاتى و سیاسى در این جامعه را نیز نظیر هر کشور سرمایه داری دیگری در گام نخست باید در چهارچوب قانونمندیهای ناظر بر حرکت، مبارزه، تقابلات سیاسى و طبقاتى جنبش و گرایشهای دارای افق متمایز در این جامعه توضیح داد و تبیین نمود .

و تواما در گام بعدى عوامل و پیوندهای خواه ارگانیک یا غیر ارگانیک دخیل که موجب تشدید وخامت اقتصادى و سیاسى در آن جامعه میشود را مورد بررسی قرار داد و حتى تضادها و تناقضات درونى این نظام واژگونه را در چهارچوب کلی نظم سرمایه جهانی به روشنى تبیین و دست نشان نمود. البته اینکار از قصد این بحث و نوشته کوتاه خارج است .

در بیان واقع اهداف و استراتژی آمریکا از اعمال تحریم بر رژیم ایران و فشارهای ناشى از آن بیشتر جهت گردن نهادن به موازینى است که آمریکا برای این رژیم مقرر نموده تا برای استراتژی که آمریکا با شرکای خود در منطقه در تعقیب آنست مزاحمت و مانع ایجاد نکند نه چیزى بیشتر .

نزدیک به چهار دهه سرکوب، اختناق، کشمکش و مبارزه نابرابر طبقات استثمارشونده و فرودست در برابر حاکمیتى مستبد و طبقاتى معین با سنتها و گرایشات و احزاب متمایز اعم از اپوزسیون و پوزسیون بورژوازی اما در نهایت حافظ نظم موجود این جامعه را سال به سال و دهه به دهه نظیر کوهى از آتشفشان به این مرحله انفجار سیاسى و اجتماعى در مقیاسى میلیونى که در دی ماه اتفاق افتاد سوق داد .

جهت وارد شدن جامعه به مرحله اعتلای انقلابى، پیشتازان طبقه کارگر و در راس همه کمونیستها نایستى به لحظه از این امر غفلت کنند جدا از برنامه که دارند (تازه هر چند خود همین برنامه هم نیازمند آزمون حوادث و تأیید توده هاست) اکنون دیگر زمان نقش عمل انقلابى است. به عبارتى داشتن برنامه و استراتژی روشن چقدر حائز اهمیت است

که هست، بطور یقین «خود سازماندهی» طبقه کارگر و وجود و نقش حزب پیشتاز انقلابی دو چندان در پیشبرد امر انقلاب تاثیر بسزایی دارد.

طبقه کارگر دقیقا به خاطر اینکه نه به لحاظ اجتماعی و نه از نظر سطح آگاهی خصوصا در زیر حاکمیت رژیمهای مستبد همگون نیست این امر غالبا موجب میشود از یکسو تمایلات و گرایشات متعدد در میان آنان بروز پیدا کند هم در تشکیل و ایجاد حزب پیشتاز با مانعهای بسیار جدی مواجه باشند. از دیگر سو خود این عامل موجب میشود بخشا طبقه کارگر تمایل حزب گریزی در آن با نقشه دشمنان طبقاتیشان دامن زده شود. اما در شرایط کنونی که به مرحله اعتلای انقلابی دارد پا میگذارد بیش از هر زمان می طلبد و نیازمند اینست تمایل و گرایش حزب گریزی را از خود بزدايد!

اگر هنوز این طبقه در موقعیت عینی نیست که به حزب پیشتاز مورد نظر خود تکیه کند باید تلاش کند دینامیزم و راههای پیوند موثر با فعالان کمونیستی در داخل را هموار و ممکن سازد.

کما اینکه احزاب کمونیستی موجود نیز بایستی بدور از هر گونه سکتاریسم، دینامیزم این پیوند ارگانیک با طبقه کارگر را عاجلانه در دستور کار شورای رهبری خود قرار دهند.

به همین اعتبار از همیشه ضروری تر است این دو بخش که منافع جز منفعت کل طبقه کارگر را نمیخواهند دینامیزم وصل شدن عاجلانه به همدیگر را بدرست بشناسند و در ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک با هم حوادث اعتلای انقلابی را با دقت زیر نظر داشته باشند تا با کار هدایت و سازماندهی از هر گونه اتلاف وقت برای به زیر کشیدن انقلابی این رژیم جلوگیری کنند.

ضمنا این امر تنها به وحدت و همبستگی میان این دو بخش از جامعه نمی انجامد بلکه کمک میکند که مکانیزمهای در دسترس بودنشان با توده هایی که احساس میکنند دیگر این رژیم را تحمل نمی کنند، اما راهی برای ایجاد تشکل ندارند تامین گردد.

این عمل مشخصا از هم اکنون اگر از یکسو جامعه را یک گام به جلو سوق میدهد از سوی دیگر زمینه های عینی و مادی در جامعه را بمراتب بیشتر مهیا میکند تا در آینده بعد از سرنگونی بطور عملی ملزومات محک خوردن برنامه و افق کمونیستی تامین و مقبولیت اجتماعی آنها را نه تنها در میان توده کارگران بلکه در میان دیگر اقشار محروم و ستمدیده بیازماید و تضمین نماید.

به عبارتی دیگر طبقه کارگر اگر از همان ظرفیتهای و افت و خیزهای نزدیک به چهار دهه خود در مقابل یکی از سرکوبگرترین حکومتهای جهان که رژیم مستبد ایران است درس گرفته باشد، که گرفته، خیزش دی ماه بیش از پیش قوت و ضعفهای این جنبش و درجه آمادگی یا عدم آمادگی جهت هدایت و رهبری را نمایان نمود کماینکه احزاب کمونیستها و سوسیالیستی نیز توان و میزان آمادگی یا عدم آمادگی اشان در امر هدایت و رهبری کم و بیش محک خورد.

جنبش کارگری و فعالین پیشرو به تبع همین شناخت از ظرفیت و پتانسیل خویش و دشمن، در ماههای بعد از خیزش دی ماه شاهد بودیم گامهای موثرتری در راستای تعمیق و گسترش دادن مبارزات سراسری پیش گذاشتند.

نمونه بارز آن اعتصاب کارگران راهن تراورس در بیست اردیبهشت ماه بود که بطور بیسابقه ای در مقیاس سراسری دست به اعتصاب زدند. و گام بعدی اعتصاب سراسری چند روزه رانندگان کامیون و کامیونداران در خرداد ماه بود که 129 شهر را در همه استانهای ایران در برگرفت و پیکره نظام را برای چندمین بار به لرزه افکند، اما رژیم که تا خرخره در وضعیت فلاکتبار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گیر افتاده بود، دیدیم نه تنها به خواست و مطالبات مردم اعتنا نکرد

بلکه تنها راه خروج از این بن بست را توسل به زور و سرکوب شدید در پیش گرفت که تا کنون هم این عامل نتوانسته سد راه مبارزات هر روزه توده های جان به لب رسیده گردد. در یک کلام رژیم به لحاظ اقتصادی و سیاسی در چنان مخمصه ای گیر کرده که نه راه پیش دارد نه را پس.

در چنین اوضاع و احوالی ما شاهد این هستیم برای دور دوم اعتراضات و اعتصابات رانندگان کامیون و کامیونداران از اول مرداد ماه از سر گرفته شده و تا کنون هم ادامه دارد.

موج اعتراضات هر روزه به گرانی، بیکاری، بی آبی و بی برقی و نبود حداقل های زندگی هر چند طی ماههای گذشته به امر رایج مبارزاتی مردم تبدیل شده اما از روز دوشنبه 7 مرداد موج جدید اعتراضات با سرازیر شدن مردم اصفهان به خیابانها شروع شد و تا کنون ده ها شهر ایران را در بر گرفته.

برغم سرکوب وحشیانه نیروهای آتش به اختیار رژیم توده های معترض به وضع موجود حتی از جانباختن و زخمی شدن بیمی به دل راه نداده و تا کنون با اشکال مختلف و تاکتیک های نوین در مقابل نیروی های ارازل و اوباش تا دندان مسلح ایستادگی نموده و رزمیده اند.

به تبع وجود چنین وضعیتی باید تاکید نمود در این بزنگاه تاریخی امر خطیر رهبری و هدایت این اعتراضات و خیزشها را باید طبقه کارگر و خصوصا پیشروان این طبقه و کمونیستها به عهده بگیرند. چرا که توده ها با یک برنامه از پیش تعیین شده برای رویارویی با رژیمی که به آن معترضند به عرصه انقلاب نمی آیند!

کما اینکه توده های معترض به وضع موجود در شهرهای ایران دقیقا برای این به خیابانها سرازیر شده اند که احساس میکنند و میدانند دیگر نمیتوانند این رژیم را تحمل کنند.

اما چنانچه در فوق ذکر شد طبقه کارگری که در خیزش دی ماه توانایی و ظرفیتهای خود را بخوبی شناخت و بعد از آن تجارب اعتصابات سراسری کارگران راه آهن ترورس و دور اول و دوم اعتصاب رانندگان کامیون و کامیونداران را پشت سر نهاده آیا از این درجه از آمادگی سازماندهی و رهبری برخوردارست که از عهده این امر خطیر بر آید؟

پاسخ مثبت است. هر چند این امر خطیر کار یک شبه نیست و باید برای آن عزم جزم کرده سنگ روی سنگ نهاد اما ممکن است. چرا که طبقه کارگر و فعالان و پیشروان این طبقه از یکسو با اتکا با آموزه ها، اندوخته و شناخت از قانونمندیهای ناظر بر جامعه ایران که محل تلاقی گرایشات متعدد است و از دیگر سو با اتکا به تجارب چهار دهه مبارزه در مقابل رژیم بمثابه نماینده سیاسی بورژوازی ایران اینقدر آنها را آبدیده نموده که دینامیزم حوادث رفتن به سمت اعتلای انقلابی را تا مرحله هدایت و رهبری را به دور از اراده گرایی صرف بلکه با ابتکار و خلاقیت بخوبی بشناسند و به کار بگیرند.

بشرطی که طبقه کارگر ایران و فعالین آن از همین ظرفیت و پتانسیل موجودش به شیوه هماهنگ در سطح سراسری بهره بگیرد به یقین می تواند گام به گام ظرفیتهای متحول کننده را هم در صفوف خود بیوراند هم دیگر اقشار را رهبری و پشت سر خود بسیج نماید.

هر چند بعد از تجربه تاریخی ارزشمند تشکیل شوراها در مرکز و بخشی از نقاط ایران اعم از کردستان در اوایل قیام 57 دیگر ما بدلیل وجود فضای استبدادی حاکم بر جامعه هیچگاه شاهد این نبودیم طبقه کارگر مجال و فرصت ایجاد شوراها که ارگان انقلاب پرولتری اند را در محیط کار و زندگی خود داشته باشد، اما اکنون که دیگر جامعه به مرحله اعتلای انقلابی نزدیک و نزدیک تر شده و سوق پیدا کرده، نباید منتظر ماند تا نظیر شرایط غیرانقلابی، عمل تشکیل شوراها تدریجی صورت بگیرد. بلکه این امر عاجل را بایستی از همین امروز بدست گرفت و استارت ایجاد شوراها را در محیط کار و زندگی زد و ارتباط ارگانیک آنها با دیگر کمیته و اتحادیه های مستقل کارگری موجود برقرار نمود.

ضامن اجرایی این اقدام در گرو اینست که چقدر طبقه کارگر صرفنظر از خود سازماندهی، پیشگام تغییر و آماده برای هدایت و رهبری است از یکسو و از دیگر سو در ارتباطی دو سویه با فعالان کمونیستی در داخل بتواند ظرف تشکل های سراسری را بیدرنگ گسترش دهد.

ضمنا این امری روشن و بدیهی است بر کارگران مبارز و پیشرو و خصوصا کمونیستها که دینامیزم حوادث انقلابی مستقیما بواسطه دگرگونی های سریع و پر شور و هیجان که طی این چند دهه در روان طبقات قبل از انقلاب شکل گرفته، تعیین میگردد پس باید هر چه سریعتر جنبید و فرصتها را از دست نداد. و همین امر یقینا می تواند طبقه پیشرو و انقلابی را در امر خطیر هدایت و رهبری توده های بی شکل رهنمود باشد.

طبقه کارگر ایران همین حالا دیگر موقعش است حتی اگر دیر نباشد که با همین ظرفیتهای و ابزارهای موجود تا تشکیل شوراهای وسیع و سراسری متکی به مجمع عمومی، بطور هماهنگ و یکپارچه وارد عرصه رو به اعتلای انقلابی گردند. یعنی با همین کمیته ها، اتحادیه و سندیکاهای مستقل کارگری موجود که تا کنون به قیمت جانشان مبارزه علیه وضع موجود را تداوم بخشیده اند، در سطح سراسری بمراتب با کیفیت تر از سابق اعتصابات و اعتراضات در هفته تپه، هپکو، شرکت واحد یا دیگر مراکز تولید نظیر: «تجمع اعتراضی کارگران کاغذ سازی پارس، تجمع اعتراضی کارگران کیان کرد مقابل این کارخانه، اعتراض کارگران شهرداری بندر ماهشهر، اعتراض کارگران راه آهن در نقاط مختلف ایران، تجمع اعتراضی کارگران پیمانکاری پتروشیمی فجر، تداوم اعتصاب غذای کارگران پتروشیمی بندر امام، اعتصاب و تجمع کارگران قراردادی مترو تهران، تداوم اعتصاب و تجمع کارگران تراورس، تداوم تجمع کارگران کاشی نیلو در اصفهان، تجمع کارگران اداره راهداری و حمل و نقل کهگیلویه و بویراحمد، اعتراض کارگران شرکت فولاد آلیاژی ایران علیه قانون جدید بازنشستگی، و غیره.» که طی ماه ها و هفته های گذشته شاهد بودیم پیش ببرند.

از همین حالا باید جدا از اعتراض و اعتصابات سراسری که تا کنون سازمان داده اند رسالتهای دیگری را نیز در دستور کار هفته ها و ماههای آینده خود بگذارند. در این شرایط و اوضاع و احوال که رژیم جمهوری اسلامی در بن بست اقتصادی و سیاسی شدت گیر افتاده و نفس های پایانی را دارد میکشد اما با توسل به زور و سرکوب خود را سر پا نگه داشته طبقه کارگر ایران هماهنگ و متحدانه بایستی هشدارهای مکتوب و جدی خود را روبه ارگانهای سرکوبگر رژیم اعم از ارتش و سپاه و دیگر ارگانهای مسلح، علنی گوشزد کند، تا اسلحه هایی را که تا کنون رو به توده های معترض گرفتند زمین بگذارند و به صف ارتش سرخ کارگران بپیوندند.

07.08.2018

تا سایه شوم سرمایه داری اسلامی از سر جامعه برداشته نشود هر بار به بهانه ای شهروندان طعمه حریق بازار سودجویان میشوند!

ناصر بابامیری

19 تیر ماه نیمه شب سه شنبه، اتوبان مولوی شهر سنندج بر اثر برخورد تانکر حامل نفت با یک دستگاه اتوبوس حامل مسافران صحنه حریق شد. تا کنون دهه ها نفر در این سانحه دلخراش زخمی یا جان خود را از دست داده اند. خود وجود تانکر حامل سوخت و مشتقات نفتی سپاه در ترمینال مرکزی شهر غیرمجاز و جرم است، چه رسد به اینکه در چنین ساعت شبانه روزی برخورد کند به اتوبوسی با ده ها مسافر و آنان را طعمه حریق کند. جرمی که بدیهی تر پرده از دیگر جرائم از این نوع رژیم در قبال جان شهروندان برمیدارد. و یا ریختن زباله های شیمیایی در سد قشلاق سنندج به منظور دفن کردن طی سالهای گذشته تنها نمونه ای دیگر از بازی گرفتن جان ساکنان این مناطق است! سپاه پاسدارن به عنوان یکی از ارکان اصلی این نظام و طراحان تخریب محیط زیست و به تباهی کشاندن این جامعه است. این رژیم بواسطه سپاهیان ششلول بند و دیگر چماقدراناش چهار دهه است به جان مردم نقاط مختلف این جامعه بازی میکنند. پروژه های تخریب جامعه به اشکال مختلف از سوی این جانیان، گوی سبقت را از ارتجاعی ترین کشورهای جهان ربوده.

از روزی که پروژه های شهرسازی در جهان رقم زده شده و تحقق امنیت و حفظ جان انسان ها در اجندای وظایف و عملکرد "دولتهای متعارف سرمایه داری" قرار داده شده، استانداردهایی هم به بیلان راهسازی افزوده شده تا ضریب امنیتی شهروندان افزونتر گردد. هر چند مبرهن است خود این امکانات و تسهیلات هم عمدتاً با بهره کشی از گرده طبقه کارگر و مالیات بر درآمد دیگر اقشار تامین شده و میشود. یکی و تنها یکی از این استانداردها ایجاد اتوبان و بزرگ راههای با تسهیلات استاندارد است تا ماشینهای حامل بارهای سنگین و تانکرهای خصوصاً حامل مواد سوختی در صورت دچار شدن به حوادث غیر مترقبه در وهله اول خودشان کمترین آسیب متوجه شان گردد و ضمناً میزان آسیبها به محیط پیرامون و زیستی را به حداقل ممکنه برساند.

رعایت این استانداردها در بخش راه و ترابری هر کشوری بطور حتم از طریق تخصیص بودجه های معین و چشمگیر قابل انجام است. اما در کشوری که اکثر شریانهای اقتصادی این مملکت توسط یکی از ستونهای همین نظام یعنی سپاه پاسداران و دیگر اعوان و انصار قداربندش چنگ انداخته شده و درآمدهای حاصله را به جیب می زنند انتظار تغییر در وضع موجود و یا اختصاص بودجه برای بزرگ راهها و جاده های استاندارد برای حفظ امنیت شهروندان توهمی بیش نیست.

این واقعه دهشتناک بدون شک وجدان بیدار هر انسانی را به شدت می آزارد اما باید بجای به سوگ نشستن در چنین وضعیت و شرایطی، مردم آزاده سنندج و دیگر نقاط ایران از هر زمانی بیشتر با صف متشکل و متحد مبارزه علیه این تهدیدها که هر بار بنوعی امنیت و زندگی حقوق شهروندی آنانرا در سراسر مملکت پایمال نموده ایستاده و اعتراض کنند و نگذارند به این سادگی رژیم از کنار این سوانح تراژیک قسر در برود. از همین طریق جای خود دارد به خانواده، بستگان و عزیزان تک تک این انسان ها که طعمه حریق آتش سودجویان سرمایه شدند تسلیت گفت و خود را در کنار آنان دید و سهیم غم و اندوهشان شد.

11.07.2018

تا دیروز طبقه کارگر و زحمتکش و طبقات بشدت محروم جامعه بودند که چهار بار و پنج مرتبه زیر خط فقر بودند و مبارزه اشان برای تغییر در شرایط با شکنجه و زندان و گلوله پاسخ می گرفت. اما سرایشی سقوط نظام به مرحله ای رسیده دیگر اقشار اجتماعی را هم زیر ضرب گرفته. ما بارها شاهد بودیم جدا از فشار و تهدید و ارباب و فلاکت اقتصادی همیشگی رژیم که به طبقه کارگر و دیگر اقشار محروم اعمال نموده، مبارزات و اعتراضاتشان بنوعی از سوی دو قشر معین اعم از خورده بورژوازی شهری بازاریان و بورژوازی مورد شماتت قرار میگرفت و تازه بخشا به مبارزه و اعتراضاتشان سنگ اندازی هم میکردند. اما با سقوط ارزش ریال طی یکی دو ماه گذشته دیگر کارد به استخوان آنها نیز رسیده. تا اینکه دیروز 4 تیر اعتراضات این دو لایه میانی و فوقانی جامعه هم علیه وضع موجود بالا گرفت و ظاهراً قصد دارند به مبارزه و اعتراض علیه نظام بیوندند. اینکه اوضاع و شرایط در این مملکت به مرحله انفجار اجتماعی رسیده که دیگر راه برون رفتی برای حافظان سرمایه هم وجود ندارد و نیروهای بینابینی هم شامه تیز طبقاتی اشان بهشان خبر میدهد مرحله سقوط نظام فرا رسیده ارزشمندست. اما این اقشار و نیرو هیچگاه خواهان دگرگونی بنیادی و انقلاب نبوده و نیستند و تازه هر چه در طبق اخلاص دارند برای حفظ نظم موجود میگذارند، مگر موقعی که ببینند منافعشان دیگر در چهارچوب نظم موجود قابل پاسداری نیست و بخواهند و نخواهند موقعیت و شرایط پیش رو آنها را نیز از بنیاد میکنند.

مبارزاتی که دیروز از تهران شروع گردید و تا کنون جزیره قشم، آبادان، شیراز، کرمانشاه و بخشی از تبریز را هم در بر گرفته، عمدتاً مختص به این طیف و اقشار اجتماعی ایست. اعتراض به کساد بازار و خصوصاً سقوط بی سابقه ارزش ریال است که اینبار شغل و زندگی آنها را نیز مورد تهدید جدی قرار داده. تهدیدی که چهار دهه است بالای سر این جامعه چرخ می زند اما این اقشار غالباً در برابر آن تا دیروز سکوت کرده بودند!

بیکاری، تورم و گرانی دیگر به حدی رسیده که حتی اقشار بینابینی بخشا بورژوازی و عمدتاً خورده بورژوازی شهری نیز خطر را متوجه خود دیده اند و صدایشان در آمده. بعبارتی دیگر وضعیت آنقدر وخیم است حتی آن خرده بورژوایی که همیشه آرزو میکرد دکان یک نبشش را دو نبش کند در این اوضاع و شرایط بشدت ناامید شده. خرده بورژوازی شهری که سابقاً کسب و درآمد در مراکز شهری را در اختیار داشته اند و مدام کلاهشان را محکم گرفته اند تا باد نبرد.

خرده بورژوازی شهری اگر دو نسل قبلشان بازار را در کنار مساجد اداره میکردند و چشم امیدشان بطور عجیبی به دولت بود، دیگر نسل جدید آنان بیشتر سرش به کسب و کار و دلمشغولی های خودشان در داخل و خارج کشور بیشتر گرم بوده و کمتر دغدغه شان مذهب است (چونکه آنرا دکانی می بیند که دیگر از رونق افتاده)، مگر احساس کنند دوباره سودی از قبل دولت و مذهب متوجه شان خواهد شد!

به همین روشنی این اقشار بینابینی بندرت به وضع موجود معترض بوده مگر ببینند تناسب قوا کلاً به ضررشان است. طبقه بورژوازی نیز که ماهیتشان روشن است و تاریخاً از سر و کول همدیگر بالا می روند تا رقبای دیروزی خود را ورشکست کنند. اکنون دیگر در این بازار در حال فروپاشی، کسب و کارشان جهت استثمار بیشتر از رمق افتاده و آنها هم بعضاً کارد به استخوانشان رسیده و از کلیت این رژیم به عنوان نماینده سیاسی خود در قدرت بنوعی به تنگ آمده اند. چرا چونکه منافعشان بشدت در خطر است، به عبارتی دیگر این قشر معین از این سر به وضع موجود معترض است که دولت نمیتواند وضعیت را به روال عادی برگرداند که آنان بتوانند سود بیشتری به قیمت اعمال فقر و فلاکت بیشتر

به این جامعه، به جیب بزنند. قشر اول معترض هستند چون مغازه اشان نمی چرخد و توانایی تبدیل آن به فروشگاه زنجیری از آنها سلب شده یا لاقط مغازه اشان را دو نبش کنند و به دلمشغولی هایشان سرگرم باشند. به معنایی دیگر گرانی و سقوط ارزش پول ایران در برابر ارزهای جهانی بد جوری زیر پوستشان رفته. قشر دوم در این سقوط ارزش ریال و بازار کساد سرمایه اشان با خطر جدی مواجه شده و سرمایه اشان نه تنها سودی به جیبشان سرازیر نخواهد کرد تا عطش سیری ناپذیرشان را کمافی سابق بر آورده کند بلکه هر آنچه از دست رنج و استثمار دیگر اقشار انباشته اند در این وضعیت دارد دود هوا میشود!

بازاریان قطب نمای حرکتشان قطر کیف پولشان است. وقتی دیدند قیمت ریال طی یکی دو ماه اخیر با شتابی سرسام آور سقوط کرده و رژیم تمام راههایی را که به فکرش رسیده رفته تا بتواند جلو آنرا بگیرد ولی نتوانسته کاری پیش ببرد کاسه صبرشان لبریز شد. بازاریان بندرت محرومیت، فقر و فاقه ای که چهار دهه است زندگی دیگر اقشار محروم را به جهنمی تبدیل نموده تجربه کرده اند و در یک کلام با فقر و گرسنگی و تبعات ناشی از آن بیگانه بوده اند. اکنون تازه دارند شوک بیدار باش را تجربه میکنند. و تازه دارند متوجه میشوند طبقه کارگر و محرومان این جامعه طی این چهار دهه چه راه پر سنگلاخی را با هزاران مصیبت و درد در برابر رژیم تا دندان مسلح متحمل و پشت سر گذاشته اند!

تازه دارند متوجه میشوند سکوت چهار دهه اشان بنوعی لطماتی به صف مبارزات اقشار پیشرو این جامعه وارد نموده اند که دودش حتی به چشم خودشان نیز فرو رفته.

تازه دارند متوجه میشوند چهار دهه مبارزه، اعتراض و اعتصاب کارگران و توده ها محروم این جامعه علیه تبعیض، نابرابری، بیکاری، گرانی، رکود و تورم سرسام آور و انواع و اقسام بی حقوقی با زندان و شکنجه و گلوله جواب گرفتن یعنی چه.

تازه دارند متوجه می شوند جنبش مبارزاتی و اعتراض جهت ابراز وجود علیه وضع موجود برغم همه قربانیانی که داده نه تنها به ذره عقب ننشسته بلکه تا آمده بیشتر و بیشتر آبدیده شده و کماکان دارد با سنگربندی مستحکمتر به پیش میرود.

تازه دارند متوجه میشوند خیزش دی ماه سال گذشته تنها نوک قله رفیع اعتراضات توده های جان به لب رسیده بوده. خیزشی که حتی خود رژیم میدانست اگر در خیابان مقطعی فروکش کند در جاهای دیگر خصوصا در محیط کار و زندگی و در تند پیچ دیگری باز جلو رژیم خواهد ایستاد.

کما اینکه تا به امروز هم این مبارزات و اعتراضات خواب را از چشمان سران رژیم ربوده.

اکنون دقیقا وقتش فرا رسیده که پیشروان کارگری و سوسیالیستها این فاکتور و این پتانسیل اعتراض و ناراضیاتی اقشار فرو دست را هر چه سراسری تر جهت تغییر در تناسب قوا بنفع مبارزات خود علیه کلیت رژیم بسیج کنند. نگذارند این اقشار محروم به صرف فراخوان از سوی بازاریان به سیاه لشکر این اقشار بینابینی تبدیل شوند.

آینده ای به دور از جنگ و خونریزی، آینده ای که متضمن زندگی شایسته جامعه ای باشد که چهار دهه است زندگی از آن رخت بر بسته، آینده ای که جامعه در آن بتواند فارغ از تبعیض و نابرابری ملیتی، جنسیتی، نژادی، مذهبی، زندگی و معیشت را سازمان دهد و به رویاهای دیرینه اش جامه عمل بپوشاند و پیش برد تنها و تنها در گرو اینست سرنوشت سیاسی آنها به دست خود مردم رقم زده بشود. آینده ای که چشم انداز سوسیالیستی و کمونیستی بی کم و کاست را از طریق شوراهای منتخب در محل کار و زندگی آتی به دینامیزم دم و بازدم این جامعه تبدیل کند، میتواند اگر مخاطرات نیروهایی که دگر باره خواهان تغییر از بالای سر مردم اند(آنانکه در کردورهای هیتهای حاکمه دول غربی

در حال پرسه زدن هستند تا در تحول آتی که در راهست در محاسباتشان آنان را همچون نیروی پیاده نظام خود بشمار آورند) و در سدد آنند خود را به مردم حقنه کنند، خنثی و رها نماید.

26.06.2018

اعدام ابزار مرعوب کردن این رژیم جنایت پیشه است!

ناصر بابامیری

وکیل محمد ثلاث بارها اذعان نموده بود که موکلش بی توان است و هیچ جرمی مرتکب نشده. تمام نشانه ها و شواهد برای تبرئه موکلش را در دسترس قرار داده بود اما قضات دادگاه و دادستانی نمی خواستند آنرا بپذیرند. یعنی رژیم جهت زهر چشم گرفتن از مردم کمر به اعدام محمد ثلاث بسته بود و علنا به وکیلش گفته بود این اسناد و مدارک و شاهدان عینی جهت تبرئه محمد ثلاث فاقد اعتبار است!

متعاقبا دیدیم به چه شیوه ای جبونانه سپیده دم امروز 28 خرداد جان محمد ثلاث بدست خفاشان شب از تپش باز ایستاد.

هر طناب داری که بالا کشیده میشود و قلبی از تپش می ایستد صرفنظر از اینکه طرف جرمی مرتکب شده باشد یا نه، صرفنظر از اینکه چه باوری داشته باشد، اعدام عملی شنیع و ضد انسانی و قتل عمد دولتی است. هر انسانی که بالای چوبه دار می رود و قلبش از تپش باز می ایستد این رژیم تیک تاک ناقوس فنای خود را باید نزدیک تر حس کند. جامعه هم بخوبی این پیام را گرفته، که بگیر و ببند و اعدام ناشی از هراس و استیصال رژیم است نه از ناحیه قدرت آن!

رژیم خصوصا در این برهه زمانی بیش از پیش خود را در میدان نبرد سخت و سرنوشت ساز با توده های مردم مبارز و معترض به وضع موجود می بیند، دقیقا شرایط کنونی برای رژیم نظیر میدان جنگ گرم است که میکشد تا طرف را با شکست مواجهه کند! اعدام میکند تا زهر چشم بگیرد و مرعوب کند. اعدامهای هر روز در زندان ها ناشی از همین ترس است.

اما نباید گذاشت جان ده ها و صدها انسان شریف و آزاده دیگر را بگیرند که در پشت میله های زندان لحظه شماری میکنند که کی جلادان سر می رسند تا زندگی اشان را پرپر کنند .

رامین حسین پناهی یکی دیگر از زندانیان محکوم به مرگ است. رامین را رژیم اسلامی ایران به جرم واهی "فعالیت علیه امنیت کشور" به اعدام محکوم نموده. این در حالی است که دفاعیات محکم و اعتراض وکیلش مبنی بر غیر واقعی بودن اتهامات وارده به رامین از سوی دادگاه و قاضی پرونده، بارها به دادگاهها و دیوان عالی کشور ارسال شده ولی متأسفانه تا کنون بی نتیجه مانده. رژیم اوایل فکر کرد رامین را تنها در کنج زندان گیر انداخته و بدون اینکه آب از آب تکان بخورد میتواند جهت زهر چشم گرفتن از مردم ایشان را نیز به پای چوبه اعدام بکشاند. اما وقتی همگام با این اقدامات وکیل جهت لغو حکم اعدام رامین، کمپینهای وسیع در داخل و خارج از کشور نیز به منظور الغای حکم اعدام رامین و آزادی بی قید و شرط ایشان و دیگر زندانیان دربند اوج بیشتری گرفت، ظاهرا دست نگه داشتند تا سر فرصت صحنه اعدامش را مقدمه چینی کنند. خلاصه برغم تلاشهای بی وقفه برای نجات رامین تا به امروز هم کماکان سایه مرگ بر سر رامین در حال چرخش است و هر آن احتمال آن می رود رژیمی که آب از سرش گذشته بطور ناگهانی جان این جوان را نیز به بهانه پوچ "فعالیت علیه امنیت کشور" بگیرد.

میرهن است بند ناف هر حکومت دیکتاتوری به خشونت و جنایت بند است. چهار دهه است اکثر اقشار این جامعه خصوصا کارگران، محرومان و ستمدیدگان این جامعه می دانند و می بینند زانو صفتهای سرمایه داری آخوندی برای تداوم حکومت مبتنی بر استثمار و بهره کشی از هیچ جرم و جنایتی فرو گذار نبوده. دولت ها یکی پس از دیگری با چنگ انداختن بر ثروت و سامان جامعه و قبضه کردن ابزار تولید و به استثمار کشاندن از یکسو و از دیگر سو با فریب و تزویر به منظور اینکه کلیت نظام را از مخمصه قهر توده ای و فروپاشی نجات دهند به میدان آمده اند. مخرج مشترک

همه جناح‌ها حفظ نظام به قیمت خون‌پاشیدن به این جامعه بوده و هست.

خیزش دی ماه نقطه عطفی تاریخی در مبارزات توده‌ای بود که کلیت نظام را نشانه رفت. و علنا اینکه سران رژیم پشیمان فرو ریخته دقیقا ترس از تداوم مبارزه و اعتراضاتی است که می‌رود رودها را هر چه بیشتر بهم متصل و طوفان خروشان را به راه بیاندازد. اگر سیل خروشان مبارزه و اعتراض دی ماه در خیابانها بود بعد از آن تا کنون هم بطور مداوم در محیط کار و زندگی جاری و کماکان دارد به پیش می‌رود.

تنها طی چند ماه گذشته هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری صحنه سیاسی جامعه ایران را متحول نموده، رشد سراسری شدن مبارزه و اعتراض به وضع موجود، و بطور اخص اعتراض و اعتصاب عمده و سراسری کارگران بخش راه آهن تراورس که از بیست اردیبهشت شروع شد تا به اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و کامیوندان در خرداد ماه رسید و هنوز هم خاتمه نیافته گواهی بر این واقعیت انکارناپذیر است هر چند آنانکه منافعشان از قول آن به خطر میافتد آنرا برنتابند. کما اینکه شاهدهیم در هفته‌ها اخیر هم بدون وقفه مبارزه و اعتراض به بخشهای تولیدی در مناطق مختلف کشور سرایت کرده و اعتصاب و اعتراض علیه وضع موجود کماکان پا برجاست .

رژیم بخوبی متوجه شده که تناسب قوا روز به روز دارد به نفع مبارزات توده‌ای علیه کلیات نظام تغییر میکند و خود را در سراسیمی سقوط می‌بیند. به عبارتی این رژیم بحرانی ترین لحظه‌های پایانی زندگی انگل وار و منحوس خود را دارد طی میکند. به همین خاطر برای حفظ بقای خود به هر ریسمانی چنگ می‌زند.

در چنین وضعیت و شرایطی از مبارزه و اعتراض که تناسب قوا تماما به ضرر رژیم در حال تغییر است بطور حتم مردم معترض دارند از مبارزه سنگر به سنگر و لحظه به لحظه خود نیرو میگیرند. نباید این یا آن بخش آزادیخواهان که دلشان برای رهایی از وضع موجود می‌تپد، وقتی میخواهند به تعرض و خشونت رژیم اعتراض کنند از شیوه‌های تدافعی سابق نامه نگاری به "بیت رهبری و ریاست جمهوری" استفاده کنند. نامه ملتسمانه چهل وکیل به خامنه‌ای هر چند از سر انساندوستی هم باشد، که هست، اما در بیان واقع توقعی توهم فکنانه است از جلادان تاریخی نظیر خامنه‌ای و دیگر اعوان و انصارش که چیزی از آن سبز نمی‌شود. یعنی انتظار دارند در پاسخ به درخواستشان رهبر جانی لطف بفرماید ماشین اعدام را متوقف کند؟! این حرکت بنوعی بیانگر استیصال است هر چند نیت انساندوستانه در پشت آن نهفته باشد. در یک کلام این رژیم شدت در وضعیتی متزلزل و در سراسیمی رو به سقوط واقع شده تنها و تنها با مبارزه و اعتراض متشکل توده‌هاست که میشود این رژیم را در گامهای نخست به عقب نشینی واداشت که ماشین سرکوب و اعدام را متوقف کند و در گامها بعدی طرح به زیر کشیدن انقلابی آنرا در دستور کار قرار دهیم.

فعالیت‌های خارج از کشور هم برای جلب پشتیبانی و حمایتها از مبارزه مردم جان به لب رسیده ایران، اگر چه ابزاری جهت فشار بیشتر آوردن و زیر منگنه قراردادن این رژیم است اما یقینا آنها نباید از طریق نامه نگاری های ملتسمانه فدات شوم به دادمان برسید به خانم مرکل، ترمپی ها یا آقای ترامپ و ماکرونها...و غیرو انجام شود. میخواهم بگویم نمیشود از دولتهای و هیئتهای حاکمه که در پی مطامع خود از چهار دهه جنایت و کشتار این رژیم علیه مردم جامعه ایران چشم پوشی کردند، توقع داشت تا از رژیم ایران بخواهند اعدام نکنند. نمیشود از دولت‌هایی انتظار داشت که علیه نقض "حقوق بشر" در ایران ابراز وجود کنند، در حالی که خود به گردن قاتلان هزاران انسان بیگناه در آلمان و آمریکا مدال دفاع از آزادی بیان میاندازند نمونه جدیدش صادق زیبا کلام بود. نمیشود از دولتها و هیئتهای حاکمه انتظار داشت علیه اعدام باشند در حالی دانشگاه هایشان محلی برای سمینارهای قاتلینی چون عبدالکریم سروش‌ها تبدیل شده که کشتار دانشجویان و اخراج سازهایی هزاران نفر از سوی ایشان مهندسی شد. تنها با اتکاء به صف متحد و یکپارچه اعتراض و آکسیونهای احزاب، سازمان و نهادهای آزادیخواه و کمونیستهای سراسر جهان و از کانالهای موثر اعم از حضور در خیابانهاست که میشود دولتها و هیئتهای حاکمه را وادار نمود که چهار دهه دیگر بس است به خاطر

منفعت و سودپرستی خود از جرم و جنایتهای این رژیم قرون وسطی چشم پوشی کردن و خون به این جامعه پاشیدن. نجات جان رامین ها در وهله اول در گرو مبارزه و اعتراض و اعتصاب سازمانیافته متشکل هر چه سراسری تر در داخل کشور است و در گام بعدی فعالیت و فشارهای خارج از کشور. در پایان ضمن تسلیت به خانواده و بستگان زنده یاد محمد ثلاث بایستی گفت اگر تلاشها برای ملغی نمودن حکم اعدام عزیزتان به نتیجه نرسید اما ناامید نشوید و امیدتان به تلاش و مبارزه اقشار رادیکال و آزادیخواه در سراسر ایران علیه این نظام جنایت پیشه تا به زیر کشیدن آن متکی باشد.

18.06.2018

اعتصاب سراسری رانندگان کامیون باری سنگین، رژیم را شوک کرده!

ناصریابامیری

رانندگان کامیون اول خرداد ماه طی فراخوانی از همکاران خود در سراسر ایران درخواست نمودند تا به اعتصاب آنها ملحق شوند. هر چند این اعتصاب روز اول به شهرهای مختلفی چون بم؛ اصفهان؛ خراسان شمالی؛ زرین شهر؛ کوآر؛ ارسنجان؛ مرودشت؛ بندرانزلی و سبزوار محدود بود اما در روزهای بعد همه استانهای ایران را فرا گرفت. تا کنون کامیونداران بیش از 170 شهر به این اعتصاب پیوسته اند یا از آن حمایت نموده اند و امروز به پنجمین روز اعتصاب و اعتراض خود پا گذاشتند.

گزارش و رایزنی ها در محل اعتصاب پرده از این برداشته در بعضی نقاط ایران به دلیل عدم حمل و نقل سوخت، تعطیلی پمپ بنزین ها را به دنبال داشته و این خود موجب شده حتی بخشی از پایانه های سوختی را مختل و نیمه تعطیل و حتی بخشهای حمل و نقل واردات و صادرات را با وقفه جدی مواجه کند.

رانندگان کامیون آنبخش کلیدی از نیروی کار در حمل و نقل کشور هستند که با کار طاقت فرسای رانندگی یعنی بالای 60 ساعت کار در هفته در برابر نرخ پائین حمل و نقل زندگی شاق خویش را بسختی می چرخانند. آنهم رانندگی در جاده های غیر استاندارد که مدام امنیت جانی آنها در معرض خطر است از یکسو و از سوی دیگر این غیر استاندارد و غیرایمنی بودن جاده ها عاملی است که میزان استهلاکات کامیونها را به هر لحاظ به ده ها برابر افزایش میدهد. سیر صعودی نرخ تورم و گرانی هر روزه و به تبع آن افزایش روز افزون نرخ مایحتاج اولیه زندگی از یکسو و پائین بودن سطح دستمزدها از دیگر سو زندگی و معیشت را برای رانندگان بشدت غیر قابل تحمل نموده. در چنین وضعیت و شرایطی رانندگان وقتی تلاش و خستگی مفرط شبانه روزی آنها حتی کفاف معیشت و زندگی اشان را نمیکند، وقتی از بیمه های اجتماعی و درمانی و حق و حقوق بازنشستگی و ده ها مزایا دیگر بی بهره اند، بدیهی است راهی جز اعتصاب و اعتراض به وضع موجود پیش روی خود نبینند.

رژیم تا کنون خواسته با اشکال مختلف این اعتصاب سراسری را به بیراه بکشاند و به روال همیشگی حتی از سرکوب و مرعوب کردن آن نیز کوتاهی نکرده. اما اساسا آنچه رژیم را در مقابل کارگران آچمز نموده حتی مضمون و طرح سطح خواست و مطالبات آنان نیست بلکه یکپارچگی و سراسری بودن این اعتصاب است که رژیم را بشدت وحشت زده و هراسان نموده. به همین اعتبار میشود گفت تا همینجا هم این اعتصاب سراسری خود یک دستاورد بزرگ به شمار میاید.

طی ماه های گذشته هر روز ما شاهد ده ها اعتراض و اعتصاب کارگری در نقاط مختلف کشور بوده ایم. ولی سراسری بودن این اعتصاب رانندگان کامیون و اعتصابات کارگران بخش تراورس راه آهن که آنهم از بیست اردیبهشت ماه شروع شد، بیانگر آنست کارگران به تجربه ای مشترک که دینامیزم مبارزه علیه وضع موجود مبتنی بر وحدت سراسری شدن باشد بنوعی رسیده اند. همه میدانیم رشد مبارزات در برابر استثمار افسار گسیخته و تورم و گرانی و بیکاری طی چهار دهه تا آمده بیشتر شده و بطور اخص در خیزش دی ماه بخشی از این توان و ظرفیت محک خورد و پیکر رژیم را به لرزه افکند.

اعتراض و مبارزات دی ماه برغم اینکه بی کم و کاست نبود، به عبارتی هنوز پیشروان و رهبران عملی جنبشهای رادیکال و در راس همه جنبش کارگری از آن درجه از آمادگی برای متشکل نمودن و سازماندهی و هدایت در مقیاس سراسری

برخوردار نبودند که مبارزات و اعتراضات را متحدانه به مسیر و مرحله اعتلای انقلابی هدایت کنند، اما باز در همین سطح بالفعل شدن توان و ظرفیتهای مبارزاتی هم گامها این جامعه را به جلو سوق داد.

طی چند ماه گذشته به کرات در لابلای گفته های خود سران رژیم نیز بدان اذعان شده و در سیمای رژیم هم بخوبی هراس از نزدیک شدن به شرایط اعتلای انقلابی نمایان است. رژیمی که چهار دهه بود به انواع و اشکال مختلف این جامعه را مرعوب می نمود اما اینبار خیزش دی ماه بلعکس رژیم را بشدت مرعوب نمود تا حدی که صدای انقلاب را در بیخ گوششان طنین انداز کرد.

خیزشی که هر چند به مرحله اعتلای انقلابی که سرنگونی انقلابی رژیم باشد نرسید اما تجارب ارزنده زیاد داشت جهت رفتن به این سمت. ارزیابی از این خیزش هدف این نوشته کوتاه نیست تنها تیتروار به چند تجربه آن بسنده میکنم. یکی از تجاربش این بود که توده های محروم و ستمدیده قدرت همبستگی خود در مقیاس سراسری را تا حدودی آزمودند و دیدند توان زیر و رو کننده تنها و تنها در اتحاد و یکپارچگی مبارزاتی است. برغم اینکه مبارزات و اعتراضات دی ماه تنها گوشه ای از نفرت و انزجار توده ها از رژیم را نشان داد. توده های مردم به تجربه دیگری هم دست یافتند مبنی بر اینکه رژیم با این همه ابزار ارباب و سرکوب در مقابل عزم مبارزاتی توده های میلیونی چقدر زبون و درمانده بود. یا کسب این تجربه مهم که این خیزش هر چند متاسفانه هنوز از سوی پیشروان و رهبران عملی جنبش کارگری و خصوصا حزب پیشتاز و انقلابی، رهبری و سازماندهی نشده بود، اما داشت شیوه های عملی بدست گرفتن و استفاده از دینامیزم مبارزه را یکی یکی امتحان میکرد و قدرت و ضعف زورآزمایی خود را در مقابل دشمن می شناخت.

یقینا خود این تجارب و مواردی دیگر در شکلگیری اعتصاب سراسری رانندگان کامیون تاثیر گذار بوده که توانسته فراخوان رانندگان به همکاران خود جهت درخواست ملحق شدن به آنها در فاصله ای کوتاه در سطح سراسری پاسخ بگیرد و ارتقاء پیدا کند.

به همین خاطر اغراق نیست گفته شود تا همینجا هم چنین حرکتی اعتراضی سراسری در نوع خود کم نظیر و ارزشمند است ولو در این زورآزمایی بزودی در مقابل رژیم تا دندان مسلح، به اهداف نهایی خود نائل نگردد. اما چنانکه فوقا اشاره شد جنبه سراسری بودن این اعتصاب تغییری در تناسب قوا به نفع رانندگان کامیونها و حتی دیگر بخشهای حمل و نقل را در برابر رژیم و کارفرمان به معرض نمایش گذاشت که مضمون خواست و مطالبات در قبال آن جایگاه ثانوی دارد. اعتصاب سراسری موثرترین و کاراترین ابزار مبارزه کارگران است برای اینکه در برابر حافظان سرمایه قدرت خود را بیازمایند. اعتصابهای هماهنگ سراسری وقتی به بخشهای کلیدی تر تولید سرایت کند دیگر موقع زمینگیر شدن رژیم و کارفرمایان فرا رسیده.

حمایت هر چه گسترده تر کارگران و دیگر اقشار محروم و آزادیخواهان از اعتصاب سراسری رانندگان کامیون گامی این رژیم را به سراشییبی سقوط نزدیک تر میکند.

26.05.2018

پیرامون اعتراض و مبارزات مردم کازرون و عبور از دسیسه های جناحی رژیم!

ناصر بابامیری

اعتراض مردم شهر کازرون برغم اینکه از سوی ارادل و اوباش جناحهای رژیم به خاک و خون کشیده شد و طی دو هفته جنگ نابرابر، رژیم تا دندان مسلح توانست از مردم معترض ده ها کشته و زخمی بگیرد و صدها نفر را دستگیر و روانه پشت میله های زندان کند اما بدون دستاورد هم نبود. مردم شهر کازرون در دل نابسامانی و فقر و فاقه ای که بال سیاه بر زندگی و معیشتشان افکنده، شاهد این بودند که مشتی از سودجویان لاشخور این جناح و آن جناح حکومتی بر سر تقسیم شهر کازرون کمین کرده تا از ناحیه تقسیمات شهری، زمینها و پولهای هنگفت را بتوانند بالا بکشند و ملاخور کنند. این اقدام سران رژیم در حالیست که بخش اعظم توده های جان به لب رسیده استان فارس و شهر کازرون هم نظیر دیگر مناطق ایران نانی در سفره نداشته و چهار دهه است هشتشان در گرو نه است و زندگی و معیشت اشان از سوی سران این جناح و آن جناح به گرو گرفته شده. بدیهی است ساکنان این شهر هم وقتی از همه امکانات رفاهی بی بهره اند، بگویند در متن چنین وضعیت اسفبار اقتصادی و اجتماعی تقسیم شهر هم پروژه ایست که پشت آن حتما وعده و وعید پوچ و دروغین انتخاباتی و غیر و ذالک جهت به قاپ به قاپ خوابیده. کما اینکه در دیگر مناطق ایران هم تا که رژیم دست به چنین کارهایی زده مردم معترض بیدرنگ آنرا بهانه کرده تا خشم و نفرت فروخورده خود را در مقابل رژیم نشان دهند و پروژه های رژیم را به ضد خودش تبدیل کنند.

باند های رژیم از این پروژه به روال همیشگی اهداف معینی را تعقیب کرده. نخست اینکه کمافی سابق، تقسیمات استانی و شهری برای زمین خواران حکومتی سرمایه های فت و فراوان به همراه آورده و می آورد نه عمرانی و تسهیلاتی رفاهی برای مردم. ثانیاً اینکه این پروژه ها در گذشته نیز توانسته از یکسو بعضا بخشی از مردم را حول دودستگی هایی سرگرم کند و از دیگر سو برای رژیم بمثابه ضربه گیر در برابر اعتراضات و نارضایتیهای توده های مردم عمل کند. به عبارتی مردمی که از بیکاری و گرانی و فلاکت کارد به استخوانشان رسیده و می نالند و دنبال این میگردند بهانه ای دستشان بیفتد و نفرت و انزجار خود از این رژیم را بنوعی نمایان کنند رژیم از این شگردها سابقا استفاده کرده برای به بیراهه بردن مبارزات و اعتراضاتشان. و ذهی خیال باطل این بار هم با استارت زدن چنین پروژه ای به فکر این افتاد تا شاید دوباره بشود اعتراضات مردم به وضعیت بحران معیشتی را از مسیر اصلی مبارزاتی دور کند و با یک تیر دو هدف را نشانه بگیرد.

ناگفته نماند در همین گیرودار بود ملی_ مذهبیون داخل و خارج هم به روال همیشگی فرصت را غنیمت شمردند و خواستند از این نمذ برای خود کلاهی بدوزند. برای نمونه میان معترضین در خیابانها و این اواخر در نماز جمعه شهر کازرون از طریق سمپاتیهای خود شعارهایی سر دادند که خواستند اعتراضات و مبارزاتی که علیه رژیم و باندهای دست اندرکار آن راه افتاده و شهر را برای مزدوران و ارادل و اوباش به جهنمی تبدیل کرده بود به مسیری انحرافی هدایت کنند. شعار "ای لشکر ناصر دیوان آماده باش آماده باش!" در نماز جمعه شهر کازرون نمونه ای از آن بود. اما ببینیم ناصر دیوان را این گرایشات که میخواهند اسمش و راهش را پاس و زنده بدارند کیست؟! ناصر دیوان یکی از چهره های ملی_ مذهبی و از سازماندهندگان قیام کازرون در دوران استعمار انگلیس و شوروی سابق بوده که بشدت متأثر از حلقه عظمای آندوره و "فتاوی علما و مراجع آنزمان نظیر آیت الله شیرازی، آیت الله کاشانی و روحانیون متنفذ محلی نظیر آیت الله موسی لاری، حاج شیخ جعفر محلاتی و حاج شیخ محمد حسین مجتهد برازجانی" بوده!! نکته شگفت انگیز اینجاست آن قیام و این چهره ملی_ مذهبی چه سنخیتی با مبارزات کنونی مردم جان به لب رسیده کازرون دارد. تنها این کار از لابیهای سلطنت طلبان و ناسیونالیستیهای عظمت طلب ایرانی ساخته است که در کمین نشسته اند تا تاریخ

منسوخ شده را دگرباره به متن شرایط کنونی این جامعه سنجاق کنند. مردمی که اکثریت آنان چهار دهه است آهی در بساط ندارند چگونه گرایشات فرصت طلب می‌خواهند نظیر همین رژیم از آب گل آلود ماهی بگیرند و آنان را به سیاه لشکر خود تبدیل کنند. شهروندانی که در کوران مبارزه آبدیده شده اند اگر شر این نظام را به شیوه انقلابی از سرشان کم کنند بعید به نظر می‌آید گرایشات ملی_مذهبی اعم از طرفداران مشروطه، سطلنت طلبان و مجاهدینی ها دیگر از سوی جامعه به ذره شانس داشته باشند. دو دستگی ایجاد کردن میان مردم زیر عنوان "شهروندان اصیل تاریخی" و یا درجه یک و دو و اراجیفی از این دست هر گرایشی آنرا نمایندگی کند بشدت ارتجاعی است.

البته ناگفته نماند چپهایی توده ایستی و اکثریتی و ناسیونالیستهای ایرانی هم از این سنخ اسطوره های ملی مذهبی کم ندارند. رهبران این جریانات نوستالژیک بارها خواندن "تاریخ شیرین دوران مصدق" و مبارزه این چهره و نظیر آنرا به طرفداران خود نه تنها توصیه بلکه در مدیا و حزبشان تبلیغ و ترویج نموده و پوشش میدهند. کما اینکه سوسیالیسم و کمونیسم بورژوازی و چپ لیبرال ایران نیز دست به تاریخ سازی زده اند و ماخذشان برای بررسی تاریخ و پدیده انقلاب اساسا انقلاب مشروطیت شده. این جریانات در اتاق های فکرشان دیگر مثل گذشته نیازی به حفظ ظاهر ندارند که مبنا و ارزیابی برای شناخت تاریخی از تحولات بنیادی و انقلاب را کمون پاریس و انقلاب اکتبر بگیرند. دیگر نه تنها اعضای حزب خود بلکه حتی جامعه را برای شناخت از انقلاب به تاریخ شکلگیری مشروطه خواهان و انقلاب مشروطیت بیشتر ارجاع میدهند! به عبارتی به مریدانشان می‌آموزند که خاستگاه انقلاب در ایران بند نافش به مشروطیت بند بوده.

در بیان واقع توده های مردم جهت پیشبرد مبارزات و اعتراضات خود باید جدا از اینکه در مقابل دشمنی که چهار دهه است زندگی و معیشت آنها را گرو گرفته و با توسل به نقشه و دسیسه های همیشگی باندها و دستجات رژیم خواسته مبارزاتشان را به هزیمت ببرد، برزمنند، بجنگند و تمام قد بایستند، بلکه باید نهایت هوشیاری را داشته باشند به دام گرایشاتی که منافع آنان را نه در گذشته و نه در آینده نمایندگی نکرده و نمیکند نیافتند.

میرهن است بند ناف این رژیم به استثمار و اشاعه تبعیض و دیوار چین کشیدن میان اقشار این جامعه بسته شده. رژیم جمهوری اسلامی جدا از تشدید فضای خفقان، سرکوب و ارباب و کشتار طی چهار دهه، همه راههای ایجاد نفاق و چند دستگی انداختن میان اقشار و توده های اجتماعی را نیز امتحان نموده و خواسته از آن برای ماندگاری و بقای خود استفاده کند. کشمکش جناح های رژیم عمدتا بر سر راه کار برای برون رفت کلیت نظام از بن بستهایی بوده که گریبانگیرش شده. اما مبارزات توده ها و اقشار آگاه به منافع خویش مدتهاست دیگر نه تنها توهم به این جناح و آن جناح رژیم را پشت سر گذاشته بلکه حتی رویکردهای قطب راست جامعه اعم از اپوزسیون راست را برای اختیار بر سرنوشت سیاسی خود در آتی را مضر و زیانبار می داند.

اکثریت اقشاری که در شهر کازرون دست به اعتراض زدند و با شعارهای خود کلیت نظام را نشانه رفتند همان توده های محروم و طبقات پائینی جامعه بودند که چهار دهه است از سوی انگل های سرمایه داری اسلامی شیره جانسان مکیده میشود و از حداقل استانداردهای زندگی بی بهره اند. همان محرومان و ستمدیدگانی که با دست خالی به خیابانها ریختند و در مقابل ظلم و بیداد سینه اشان سیبل گلوله اجیران سرمایه شد. رژیم هر نقشه ای که در تقسیم شهر کازرون در سر داشت، که داشت، نهایتا وقتی دید ابعاد اعتراضات به ضدیت با کلیت رژیم و دار و دسته هایش تبدیل شده و شهر جنگ زده را دیگر حتی با کشتار هم نمی تواند به عقب نشینی وادار حبابی شد و ترکیب.

هر چند هزینه ای که مردم شهر کازرون در این جنگ نابرابر با صاحبان سرمایه دادند سنگین بود اما دستاوردهایی هم داشت که باید آنرا دید و از آن درس گرفت. نخست رژیم با همه تجهیزات در مقابل مبارزاتی که شکل گرفت زبوانه وادار به عقب نشینی شد و پروژه اش عملا عقیم ماند. دوم پیشبرد پروژه ای که هدف ثانوی آن ایجاد دودستگی میان

شهروندان بود ناکام ماند و سوم حتی گرایشات ملی_ مذهبی طرفدار " ناصر دیوانها" که خواستند از آب گل آلود ماهی بگیرند بنوعی سرشان به سنگ خورد.

در یک کلام این جامعه خصوصا بعد از خیزش دی ماه 96 دارد صف بندی های سیاسی و طبقاتی آن بیش از پیش نمایان می گردد و از عمق به سطح میاید. دیگر این امر اقشار پیشرو این جامعه و در راس همه طبقه کارگر، آزادیخواهان، سوسیالیستها و کمونیستهاست، در این برهه زمانی با چه میزانی از آمادگی و چگونه به پیشواز سازماندهی و هدایت این مبارزات و اعتراضات رفته و متحد و پیگیرانه نقش موثر و سرنوشت ساز خویش را ایفاء میکنند.

می 2018

1می روز جهانی کارگر و حیاتی ترین مصاف سال پیشارو

ناصر بابامیری

میخواهم سخن آخر را اول بگویم: 1 مه امسال، دارای اهمیتی مضاعف نسبت به سالیان پیش است؛ چرا که انتظار می‌رود سال عرض اندام کردن قاطعانه تر طبقه کارگر جهانی، جهت متوقف نمودن و خاتمه دادن هر چه سریعتر به جنگ افروزیهای افسارگسیخته ای باشد که از سوی قطبهای جهانی و شرکای مرتجع منطقه ای آنان دامن زده شده است.

جنگهایی که به بهانه های واهی، و صدالبته در راستای منافع سودجویانه خود در گوشه و کنار جهان، خصوصا در خاورمیانه و آسیا، به راه انداخته و کرور کرور بمب بر سر مردم بی گناه فرو میریزند. طبقه کارگر، به دلیل موقعیت و جایگاه طبقاتی و اجتماعی اش در تولید، میتواند بزرگترین نقش تاریخی خود را در توقف این جنگ افروزیها ایفا کند.

طبقه کارگر اروپا از انقلاب کمون و اکتبر درسهای تاریخی و آزمونهای ارزنده کم ندارد، سرمایه داران هم هرچند برایشان تجاربی تلخ و ناخوشایند باشد به خاطر دارند این درس و آزمونها را. هیئت های حاکمه و دولتها فراموش نکرده اند که وقتی جنگ و نسل کشی در مسیر ثروت اندوزی و گسترش قلمروها و برداشتن موانع صدور سرمایه، دیگر طمع سیری ناپذیر صاحبان سرمایه را بر آورده نمیکرد و فکر میکردند هیچ قدرتی را یارای رویاروی با این جنگ نیست، طبقه کارگر وارد عمل شد. اولین کاری که کردند نگذاشتند کشتیها برای بارگیری تسلیحات و حتی آذوقه لنگر ببندازند.

اگر در کشورهای سرمایه داری اسلام زده بدلیل خوفناکترین فضای خفقان و سرکوب دیکتاتورها، در پناه حمایت قطبهای جهانی و شرکای مرتجع منطقه ایشان، طبقه کارگر هنوز به مرحله ای از ایجاد تناسب قوای طبقاتی پای نگذاشته که بتواند تکلیف دولت سرمایه داری کشور خود را یکسره کند، و دارد برای رفتن به این مرحله سنگر به سنگر میرزد و سنگ روی سنگ میگذارد و جلو میرود، کما اینکه نوک قله رفیع این مبارزات و اعتراضات را در دی ماه گذشته در برابر رژیم ایران شاهد آن بودیم و کماکان نیز این مبارزه در اعماق جامعه در جوشش و غلیان است؛ اگر هنوز موقعیت و جایگاه مبارزاتی در کشورهای استبداد زده نظیر ایران به مرحلهای نرسیده که بتواند روی تناسب قوای منطقهای چنان تاثیرگذار باشد که جنگ افروزیهای منطقه ای را کاهش دهد. اگر مبارزه اش هنوز بیشتر معطوف به حق و حقوق پایمال شده اعم از دستمزدهای معوقه است، و به قیمت جانس مبارزه را پیش میبرد، آنهم اگر کشته نشود یا راهی زندان نگردد؛ اگر در این کشور استبداد زده به دلیل مبارزه مستمر آزادیخواهان و برابری طلبان، دیوار ستم بر زنان و مضافا بهره کشی جنسیتی از آنان، ترکهای عظیم برداشته و به مرور می‌رود این دیوارها فروپاشد؛ اگر در کشورهای اسلام زده سرمایه داری هنوز به بهانه "حفظ تمامیت ارضی" کشور و ده ها بهانه پوچ دیگری از این سنخ، تعرض افسارگسیخته دولتهای مرتجع و فاشیست در آنها سازماندهی میشود و ناتو آنها تغذیه کرده و توده‌های مردم را از هستی ساقط می نماید؛ اگر در کشورهای اسلام زده سرمایه داری، قطبهای جهانی با نیروی ناتو حامی جانیان تاریخی می‌شوند تا نسل کشی مثل آب خوردن انجام گیرد و کشورهای عضو ناتو در اوج بی‌شرمی، خود را "مدافع حفظ امنیت جهانی قلمداد می‌کند"؛ اگر مبارزه توده های به پا خاسته برای سرنگونی حکومت‌های خودکامه و ابادیشان، از سوی قطبهای جهانی، و به بهانه های واهی استقرار دموکراسی و برکنار نمودن دیکتاتوری از مسیر اصلی منحرف گردیده و شیرازه زندگی به کلی در آنها از هم پاشانده می‌شود، در چنین شرایطی نمی‌شود از طبقه کارگر این جوامع انتظار معجزه داشت یا انتظار داشت تا ظرفیت خود را به کار گرفته و توقف هرچه سریعتر این جنگ و خونریزیهای منطقه‌ای را میسر کند.

اما از طبقه کارگر و آزادیخواهان و کمونیستهای کشورهای خصوصا اروپایی و دیگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری

میشود انتظار داشت که این توان بالقوه را بالفعل نموده و به محک بگذارند؛ خصوصا که تجربه تاریخی آنها هم داشته و دارند. طبقه کارگر آلمان طی چند ماه اخیر، تنها با به کارگیری یک سوم ظرفیت یکی از اتحادیه های کارگری برغم اینکه بخشی از رهبران اتحادیه خود عملا در مامشات با دولت و کارفرما ایفای نقش میکنند، اما بخش آگاه و پیشرو بدنه این اتحادیه با زیر فشار قرار دادن آنان، برای تحقق خواست افزایش 6٪ی دستمزدها و کاهش ساعت کار از 35 ساعت در هفته به 28 ساعت، سیستم سرمایه را به مصاف طلبید و تا آستانه پیروزی برد. اگر روزی با فائق آمدن بر رهبران رفرمیست اتحادیه بتوانند کل ظرفیت مبارزاتی را به میدان بیاورند ضمانت پیروزی بیشتر است. و یقینا دیگر نه تنها مرکل جرات نخواهد نمود در رسانه ها، در پاسخ به این پرسش که چرا به دولت اردوغان تجهیزات نظامی اعم از تانک فروخته، چنین گستاخانه بگوید: اگر به اردوغان تانک فروختیم متقابلا به طرف مقابلش هم سلاح های ضد تانک فروختیم! بلکه قادر نخواهند بود از بندرگاههای کشتیرانی برای بارگیری کشتیها جهت تسلیح ناوگانها و فروش تسلیحات، به قیمت به تباهی کشاندن زندگی دیگر هموعانشان در آنسوی مرزها استفاده کند. میخواهم بگویم طبقه کارگر و پیشروان و کمونیستها در اینسوی جهان توان و پتانسیل اینرا دارند که به حکم وجود مکانیسمهای مبارزاتی جافتاده که طی (اگر نتوان گفت قرنها) دهه ها مبارزه به دستاورد تبدیل شده، به سوی ایجاد تغییر در تناسب قوای طبقاتی گام برداشته و حتی پوزه مقتدرترین دولتها را به خاک بمالند .

در همین اعتصاب اخیر بخش فلزکاران کشور آلمان بر سر افزایش 6٪ی دستمزد و کاهش ساعت کار هفتگی از 35 ساعت به 28 ساعت، که بخش وسیعی از کارگران دیگر بخشها، اعم از کشتیرانی و بخش هوایی به اعتراضاتشان پیوستند، دیدیم دولت و کارفرمایان شاکی بودند که شما با اینکارتان خسارات فراوانی به دولت و صاحبان سرمایه زده اید و باید در محضر دادگاه حاضر و پاسخگو باشید و توان این خسارات را پس بدهید؛ شاهد آن بودیم که بخش پیشرو و آگاه اتحادیه نه رهبران سازشکار که در بیان واقع بیشتر نماینده دولت و کارفرما هستند، در مقابل این حمله، با اقتدار جواب دادند که این تهدیدات نشان میدهد هنوز بخوبی متوجه ابعاد این قضیه نیستید! اگر طی یک دو شبانه روز خسارتهای آنها را تنها در چند بخش اینگونه زیانبار محاسبه نمودید باید از این پس، نگرانی آنان از خسارات نجومی یقینا دوصدچندان باشد، چرا که ما مجبوریم بر تداوم اعتصاب تا تحقق خواستهها بدون کم و کاست مصر باشیم و آنها به دیگر بخشها سرایت و در مقیاس چند میلیونی گسترش دهیم! اگر میخواهید توان خود را بیازماید ما هم آماده ایم تا معنای این رویاروی را بهتر متوجه شوید. (نقل به مضمون)

البته هنوز این مبارزه دارد مسیر قدرتمندتر شدن خود را علیه دولت و کافرهای می پیماید و به 14 و 15 ماه آوریل موکول شده است .

بیش از یک دهه است که در اکثر نقاط جهان، کمتر شاهد جنگ میان دولتها در اشکال کلاسیک آن هستیم. یعنی آن شیوه های رویارویی بین دولتها که توسط ارتش منظم، در برابر همدیگر صف آرای میگردند و تسلیحات و تجهیزات جنگی را برای به شکست کشاندن همدیگر مورد استفاده قرار میدادند، سپری شده است؛ هر چند آنزمان هم، از یکسو سربازان و نیروهای اجیر شده کشته میشدند و همچنین بیشترین قربانی و تلفات متوجه همان توده های محروم و بی دفاع بود؛ و از سوی دیگر در پس تخریب و ویرانیهای ناشی از جنگ چند ساله، صاحبان سرمایه و عاملین و مسببین اصلی میلیونها کشته و آواره و بیخانمان، سودمند میشدند و پس از جنگ نیز جهت بازسازی ویرانیها هم، همین عاملان کشتار و چپاول، سودهای کلان به جیبهایشان سرازیر میگرددید؛ نظیر آنچه در جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد. اما سالهاست که دیگر هیئتهای حاکمه، با نقشی که ناتو یا دیگر قطبهای جهانی اعم از روسیه و چین به عنوان پشت جبهه با فروش تسلیحاتی و لجستیکی، یک طرف یا طرفین درگیر را تجهیز میکنند، نقش جدیدی برای خود آفریده اند. اکنون غالبا تنها یک سوی جنگها ارتشهای منظم است که ناتو هم در پشت آن است. نسل کشی ارتش فاشیستی

دولت ترکیه - دومین ارتش مجهز ناتو- در سوریه، به بهانه "حفظ تمامیت ارضی"، نمونه بدیهی تر آنست. نمونه دیگر، پدیده ایست که طی چند سال اخیر در کشورهای عربی به وقوع پیوسته تا مبارزات برحق مردم علیه حکومت‌های مستبد را به انحراف کشانده و رژیم‌های دست پرورده خود را به مردم تحمیل کنند. (مورد دامن زدن جنگ داخلی در اوکراین از سوی کشورهای غربی و در راس آن آمریکا، از یکسو به منظور اشغال قلب روسیه و استقرار پایگاه ناتو در آن در حین اینکه کشور اوکراین خود یکی بزرگترین ارتش‌های منظم را دارد بوده، جهت تسهیل ارتباط خود در آسیا و کنترل بر بازار کشورهای آسیای غربی و از دیگر سو کم کردن هژمونی که روسیه در بخش زیادی از کشورهای زیر مجموعه اتحادیه اروپا پیدا کرده بود را باید به این فاکتورها افزود.)

این رویکرد، خود جدا از اینکه بازاری برای فروش تسلیحات آنان است و حدیث داراز دارد، کم در دست‌ترین راه نیز هست که مطامع خود را در این منطقه، با دامن زدن به جنگ‌های داخلی و نیابتی از این مدل تعقیب کنند. هم تلفات انسانی کمتری برای قطب‌های جهانی در پی دارد، هم اینکه به گمان خودشان، از بی اعتبار شدن بیش از پیش نزد افکار عمومی در کشورهای خودشان کاسته خواهد شد. مثلاً میزان کشته شدگان دو قطب اصلی دخیل در دامن زدن به جنایات جنگی، که از سال 2011 تا کنون در سوریه بوقوع پیوسته، به دویست نفر نرسیده. در حالیکه نزدیک به پانصد هزار نفر از مردم بیگانه، در این جنگ خانمانسوز قربانی شده و میلیون‌ها نفر نیز در به در و بی خانه و کاشانه گردیده اند.

در چنین اوضاع و شرایطی وظیفه خطیر انترناسیونالیستی ایجاب میکند که طبقه کارگر تا مرحله رسیدن به ظرفیتهای متحول کننده و بنیادین، جهت الغای کلیت این نظام استثمارگر، بدون ائتلاف وقت، پتانسیل خود را جهت رویارویی با این کشتار و نسل کشیهای لجام گسیخته، و در جهت توقف هر چه سریعتر آن به هیئت‌های حاکمه نشان دهد. اگر هنوز مبارزات طبقه کارگر نتوانسته در مقیاس جهانی تکلیف این نظام را یکسره کند؛ اگر هنوز مبارزات و اعتراضات به آن درجه از رشد و اعتلای انقلابی نرسیده که متحدانه تمامی بساط استثمار و بردگی مزدی را نشانه بروند؛ ولی خصوصاً در چند سال اخیر در بزرگترین مراکز صنعتی جهان اعم از آلمان، فرانسه و انگلیس، طبقه کارگر با نشان دادن تنها گوشه ای (آنهم در اندک زمانی) از پتانسیل مبارزاتی اش، که نمونه بارز آن در کشور آلمان فوقا اشاره گردید، آشکارا نشان داد که میتواند شریان اقتصاد سرمایه داری را فلج کند. به همین اعتبار، این تغییر در تناسب قوای طبقه کارگر، که می‌رود تا محدوده بهبودی‌های نسبی معیشت و زندگی را پشت سر گذاشته و مبارزه را به سطوح فراتر ارتقاء داده و پیش ببرد، نباید رسالتش را در دیگر عرصه‌های مبارزه‌اش، اعم از موضع‌گیری عاجلانه و قوی در قبال دامن زدن به جنگ و کشتارهای این نظام را، به دور دست محول کند. حقیقت غیرقابل انکاریست که اگر نیروی توانمندی جلو این افسارگسیختگی نظام سرمایه داری را نگیرد، بیم آن می‌رود بشریت را به لبه پرتگاه ببرد. مبارزه علیه جنگ و خونریزی در جای جای جهان و تلاش برای افسار زدن آن، بدون شک امر پیشروان طبقه کارگر و کمونیستها و این طبقه بطور اخص بوده و باید باشد.

آری می‌خواستم بگویم امسال در حالی به استقبال 1 می روز جهانی کارگر می‌رویم که تقابل کار و سرمایه بیش از پیش حادث شده و به تبع آن قطب‌های جهانی هرکدام در این رقابتها برای به جیب زدن سود بیشتر و به تاراج بردن سرمایه دیگر مناطق، نه تنها از سر و کول همدیگر بالا می‌روند و بیرحمانه همدیگر را لت و پار میکنند تا رقیب‌های اصلی خود را از میدان به در کنند، بلکه حاضرند برای رسیدن به مقاصد خود، سالانه جوی خون راه انداخته و صحنه‌های تراژیک نسل‌کشی و بند آمدن نفس نوزادان و مردم بی پناه را بواسطه گاز خردل نظارگر باشند و شبانه در رسانه‌ها ژست بشردوستانه بخود بگیرند؛ سالانه دهها و صدها هزار انسان بیدفاع را کشتار و نسل‌کشی کنند و میلیون، میلیون انسان را آواره و خانه به دوش، راهی پشت میله‌های مرزی کنند و روزانه در رسانه‌های مهندسی شده دم از "حقوق

پناهندگی و حقوق بشر" بزبند؛ سالها حامی دیکتاتورها و جنایتکاران تاریخی گردند و شبانه روز ابراز کنند که این مردمان شریف اگر "تمامیت ارضی" کشورشان را رعایت میکردند به چنین سرنوشتی گرفتار نمیشدند و از این حرف و حدیثها.

در پایان میخواهم بگویم طبقه کارگر نباید خود را دست کم بگیرد. باید به نیروی تغییر و توان زیر و رو کننده خود بلاخره یکجا به یقین برسد. نباید قلدنمنشی های سرمایه داران این مهم را از نظرشان دور بدارد که کل نعمات زندگی اعم از لنگرگاه های بارگیری و فرودگاهها و راه آهن ها و دیگر فنون و تکنولوژی که جهان را از چهار سو به همدیگر وصل نموده و با همان نیروی یدی و فکری وی که به منظور ارتقای استانداردهای زندگی و معیشت و بهبودی و پیشرفت در ارتباطات شایسته انسان امروزی، ساخته شده و راه اندازی گردیده آنان را در موضعی انفعال بیاندازد. و نباید اجازه دهند به همین سادگی این تسهیلات برای دولتها و سرمایه داران محملی گردد جهت انتقال دادن تجهیزات و تسلیحات نظامی به منظور تداوم جنگ و نسل کشی انسانهای بی دفاع در آنسوی مرزها. کماینکه پارسال خلبانان فرودگاههای آلمان در یک اقدام بی نظیر اعتراض به سیاستهای ضد خارجی دولت مرکل جهت دیپورت کردن پناهندگان افغانی پروازها را متوقف کردند. در بیان واقع اتخاذ چنین موضع و تصمیمی جسورانه جهت اعتراض به این اقدام غیرانسانی عملا دولت را در انجام فرامینش خلع سلاح نمود.

طبقه کار جهان، متحد و همدوش با آزادیخواهان و کمونیستها می تواند در اعتراض به این نسل کشیها نه به شیوه نمادین بلکه به عنوان متحد استراتژیکی دیگر همنوعانش که در آنسو و اینسوی جهان کشتار میشوند قاطعانه عرض اندام کنند. اگر این طبقه کنترل متوقف نمودن فوری کارخانه های تسلیحاتی از قدرتشان خارج است اما قادر به این هستند متحدانه چندین مراکز کلیدی را اعم ناوها، لنگرگاه های بارگیری کشتیها، فرودگاهها و ترنهای را از حرکت باز دارد در صورتیکه این جنگ و خونریزیهای بی لجام را متوقف نکنند.

زنده باد 1 مه روز جهانی کارگر

زنده باد وحدت و همبستگی جهانی طبقه کارگر

14.04.2018

پ.ن: این چشم انداز ترسیم شده نباید صرفا آرزو تلقی گردد و بجای واقعیت گرفته شود بلکه مانیفست و افق مبارزاتی مصاف پیشرو باید باشد

نسل کشی در عفرین را باید متوقف نمود!

ناصر بابامیری

کشتار در عفرین را دشمنان بشریت در پی مطامع خود چهار نعل دارند پیش می برند! نسل کشی و کشتار علیه بشریت را نه تنها باید محکوم و افشا کرد بلکه بایستی توضیح داد چرا و چگونه آنرا متوقف نمود.

متوقف کردن این جنگ افروزی و نسل کشی تمام عیار را نمیشود از این سر توضیح داد که قطبهای جهانی و هیئت های حاکمه اینجا و آنجا در برابر این جنایات سکوت اختیار کرده اند البته هیچگاه سکوت اختیار نکرده اند!

بخشی از احزاب و سازمانهای پرو غربی هر چند به ظاهر خود را حامی پایان دادن به نسل کشی رژیم اردوغان قلمداد میکنند، اما موضعشان در مورد کشتار فاجعه بار در عفرین و دیگر مناطق که به شیوه مشابه آن نسل کشی در آنها انجام گرفته چشم به "منجی رهایی دول غربی" دوختن و به تبع همین اوراد "در شگفتند چرا غرب سکوت کرده!" در انتظار معجزه اند.

به عبارتی به این توهم دامن می زنند که غرب و آمریکا سکوت کرده اند و باید سکوتشان را بشکنند! در حالیکه نه غرب، نه آمریکا و نه روسیه در این مصاف نه تنها سکوت اختیار نکرده اند، بلکه در بیان واقع خود آنها بخشی اساسی از سوخت و ساز این جنگ افروزی و نسل کشی را در خفا و علنی مطابق برنامه دارند تامین میکنند.

کما اینکه کشتار و نسل کشی در یمن را نیز توسط دیگر شرکای کشورهای عربی اعم از عربستان، سعودیه و غیرو که پول و نفت هنگفت و سرم سام آور جلو پایشان ریخته، دارند تامین و هدایت میکنند. کشتار هر روزه مردم بیگناه اعم از کودکان یمن هم، قطبهای سرمایه داری در آن دینفعند. به عبارتی جنگ یمن برای قطبهای جهانی و شرکای مرتجع منطقه ایشان نعمتی است که پروژه های کلان جهت پیشبرد دیگر معادلات منطقه ایشان را تکمیل میکند. اینکه این کشورهای فاشیستی منطقه اعم از رژیم ایران، ترکیه، سوریه و عراق بسته به منافع و مقتضیات خود میان قطبهای جهانی به دستجات مختلف تقسیم شده اند، و هر کدام بزعم خود از مسیر این همپیمانی با یکی از قطبها یا جبهه ها به قیمت کشتار و ژینوساید مردم منافع و مقاصد خود را تعقیب میکنند چیز تازه ای نیست.

فاکتورهایی که در عقب راندن و حتی توقف جنگ تحمیلی و کشتار عفرین می توانست موثر واقع گردند و تا حد زیادی تناسب قوا را به ضرر اردوغان تغییر دهد تا کنون بدرست به عمل گرفته نشده اند. عامل اول تلاش برای جلب حمایتهای راستین در کشورهای مجاور خصوصا در داخل ترکیه جهت پایان دادن و توقف این تعرض است.

عامل دوم بهره نگرستن بموقع از ظرفیتهای مبارزاتی نیرویی است که توده های آزادیخواهان و مبارزین کانتونها در سوریه و علی الخصوص پ.ی.د به لحاظ استراتژیک، سیاسی و معنوی در شهرهای ترکیه دارا بوده. یعنی از پتانسیل این حمایت نیروی میلیونی در داخل مرزهای ترکیه به عنوان فشاری روی رژیم ترکیه میبایست بهره بگیرند تا رژیم ترکیه نتواند چنان افسار گسیخته و چهار نعل نسل کشی علیه دیگر هموعانشان در آنسوی مرز ترکیه را دامن بزند. بکار نبستن این فاکتورها به عنوان پشتوانه و بخشی از نقش راه مبارزه و مقاومت در مقابل نسل کشی به هر دلیل که این نیروهای مقاومت و رزمنده نزد خود موجه دیده باشند کارایی مقاومت و مبارزه را تا حدودی شکننده کرد. اگر این دو عامل به عنوان پشتوانه مبارزه و مقاومت مردم عفرین به مصاف میامد دیگر عامل سوم مبنی بر پشتیبانی اسد ولو تاکتیکی هیچگاه نطفه نمی بست به منظور تغییر تناسب قوا علیه رژیم تا دندان مسلح و دومین نیروی ناتو در منطقه.

قبل از هر چیز ترکیب حمایت و سطوح پشتیبانی نظامی اسد از همان روزهای اول بیانگر این بود این نیرو با اهداف معین دیگری تحت عنوان نیروی پشتیبانی به آنجا هدایت شده اند. تازه همه شاهد بودیم که این ترکیب نیرو نه تنها مقاومت توده ای در عفرین را استحکام بخشید، بلکه شواهد عینی از گزارشات محلی بیانگر آنست که بنوعی حتی موجب تنش و اعتراض در صفوف مقاومت توده ای شکل گرفته در عفرین بوده که نمیبایست به چنین نیروی حتی تاکتیکی هم بوده به ذره تکیه میشد.

میخواهم بگویم بموقع به کار نگرفتن این فاکتورها بی تاثیر نبوده در اینکه حتی حمایت و پشتیبانی های آزادیخواهان و برابری طلبان در سراسر جهان در مقیاس صدها میلیونی آنگونه که در مورد کوبانی افکار عمومی را به خود معطوف نمود اینبار در مورد عفرین ضعیف تر عمل کند.

اسد که ساقط نشدن رژیم اش و ماندگاری خود را مدیون روسیه و به نوعی رژیم ایران میداند بیشتر در جایگاه مجری فرامین روسیه در سوریه دستورات را اجرا میکند. توافق اسد بر سر نیروی پشتیبانی فرستادن به عفرین وقتی بیشتر معلوم شد در جهت تضعیف کردن موقعیت و جایگاهی بوده که این کانتون ها طی چندین سال به شیوه خود مدیریتی فارغ از جنسیت، ملیت، مذهب، رنگ و نژاد زندگی را سازمان داده بودند که نیروهای حشد شعبی و سپاه ایران ترکیب نیروی پشتیبانی اسد را تشکیل میدادند.

نه اسد از موقعیتی که در کانتونهای عفرین، کوبانی و جزیره ایجاد شده دلخوشی دارد نه در کلیت خود این رویکرد خود مدیریتی کانتونها در شرایط کنونی همسو با منافع روسیه و دول غربی است.

اگر دوره ای آمریکا تمام تلاش خود را در کوبانی به کار بست تا مبارزه و مقاومت توده ای در مقابل نیروهای تا دندان مسلح داعش با شکست مواجهه شود، امروز دو قطب سرمایه داری روسیه و غرب نقشه به شکست کشاندن مبارزه و مقاومت توده ای مردم در مقابل یکی از مجهزترین نیروهای فاشیستی را پشت صحنه هدایت میکنند. اگر بخشی از احزاب پرو غربی در مقابل این تعرض و نسل کشی دولت فاشیستی اردوغان تا کنون خود سکوت کرده اند از سر اینست که چشم به دخالت مستقیم همپیمانان خود اعم از غرب و در راس همه آمریکا دوخته اند. اما آنبخش هم که ظاهرا این نسل کشی را محکوم میکنند مدام طی بیانییه ها اذعان میدارند غرب و آمریکا و روسیه سکوت کرده اند و باید سکوت را بشکنند حامل موضعی توهم فکنانه و شرمگینانه هستند. قطبهای جهانی و هیئتهای حاکمه در مقابل این تعرض و نسل کشی حکومت فاشیستی ترکیه نه تنها سکوت نکرده اند بلکه بخشی از پروژه اشان همین است که در شرف وقوع است. نتیجتا باید با اتکاء کامل به نیروهای پیشرو، آزادیخواه، برابری طلب، سوسیالیست و کمونیست در سراسر جهان این نسل کشی را افشا و متوقف نمود و گرنه رژیمهای مرتجع منطقه ای در تبانی با قطبهای جهانی نه تنها این نسل کشی در عفرین موی از نشان را راست نخواهد کرد بلکه اگر سنگربندی مستحکمی در آینده نزدیک جلوشان را سد نکند بعید نیست شعله های جنگ افروزی و نسل کشی دیگر کانتونها را هم تهدید نکند.

11.03.2018

هشت مارس چه هست و چه نیست!

ناصر بابامیری

هشت مارس روز جهانی زن با پیشینه نزدیک به دو قرن تنها یادبود نیست بلکه جدا از اینکه تجدید پیمانی است جهت ارتقاء و تداوم این پدیده معین در متن کشمکش و تقابلات طبقاتی، سیاسی و تاریخی ضمنا بررسی و ارزیابی از افت و خیزهایش در دل دیگر پدیده های طبقاتی، سیاسی و اجتماعی تا کنون جلو آمده نیز هست. پدیده ای در حال تکوین جهت رفتن بسوی افقی که کلیت غل و زنجیر تبعیض و نابرابری موجود را که بر دست و پا و افکار بشریت اعم از زن و مرد بواسطه مناسبات حاکم تنیده شده را بگسلد. بطور اخص رسیدن به نقش و جایگاه برابر در کلیه عرصه ها اعم از تولید و نهایتا مرحله الغای مناسباتی که طبقات حاکم برای بقا و تداوم استثمار و بردگی مزدی تا کنون به آن متکی هستند. افقی که ضامن اجرائی تمام و کمال آن تنها و تنها در گرو تحقق سوسیالیسم است. مبرهن است هشت مارس از منظر طبقات علی العموم و طبقه حاکم اقتصادی بطور اخص، این جایگاه و ویژگی را نه تنها ندارد بلکه بخشا سازش ناپذیرانه و در اوج بزدلی در تقابل دائمی با آن بوده و هستند. طبقات مختلف اجتماعی روز جهانی زن را از زاویه منافع خود تبیین می کنند کما اینکه روز جهانی کارگر هم برای طبقات مختلف اجتماعی نه تبیین یکسانی دارد نه جایگاه عملی و اهداف متساوی.

به همین سادگی روز جهانی زن به مثابه دیوار حائل کشیدن میان زن و مرد نیست! روز ضدیت زن با مرد نیست! روز تفکیک جنیستی در کار و شغل نیست! روز زنانه و مردانه کردن آنها نیست. کما اینکه روز قدیس سازی از زنان هم نیست.

ما بارها عنوان کردیم آنانکه از زنان و مردان چهره و اسطوره های تاریخی یا "ملائکه و الهه عشق کاذب" یا "پیغمبر صلح و آشتی!" میسازند جایگاه و منزلت انسان را به عنوان عنصر فعاله در پروسه رشد مبارزه طبقاتی_سیاسی را تا سطح دیدگاهای دون مایه خود که بتی بیش نیست در پی مطامع معین تنزل داده اند.

هشت مارس را اگر نگوییم قرنهایست میتوان گفت دهه هاست جنبشهای معینی میخواهند آنها را با شیوه های مضحک لوث کنند. مشخصا در کشورهای اسلام زده سرمایه داری از یکسو جنبش ملی_مذهبی و فیمنیستهای اسلامی زن را در هاله ای از تقدس دروغین می پیچانند و از آن ملائکه میسازند و به شیوه ای ریاکارانه و فریبکارانه اذعان میدارند "بهشت زیر پای مادران همانا زنان است" و از آن چهرهای کاذب می سازند. همان جایگاه سراپا تحقیر آمیزی که در تار و پود قوانین ارتجاعی 1400 ساله اسلام علیه زنان رسوخ کرده و در سدد اجرا و اعمال آن برآمده. از دیگر سو جنبشهای بورژوازی اعم از جناح راست و چپ لیبرال و بخش عمده موج های فمینیستی که هر کدام اگر بنوعی آغشته به سموم دیگر ادیان و مذاهب هم نباشند به نوعی متاثر از کلیت قانونمدیهای مناسبات طبقه حاکم اقتصادی هستند. و عمدتا اگر دیدی صرفا جنسیتی و تبعض آلود نسبت به زنان نداشته باشند در بهترین حالت خواهان "تبعیض مثبت" برای زنان هستند!

بطور مشخص یکی از ارکان سرمایه داری که خانواده است، بزرگترین منزلتی که این رکن سرمایه برای زنان قائل است کنج خانه خدمات ارائه دادن بدون اجر و مواجب است. تازه سرمایه داری این بخش خدماتی را بعضا به سطح اجتماعی سرایت داده و شاهد بودیم چقدر "زن پناه" باد به غبغه میاندازند که امروز زنان جایگاه وسیعی در بخش خصوصا خدماتی جای جای جهان را دارند از آن خود میکنند! این در حالیست که سرمایه داری اشتغال زنان در این بخش از صنعت کار و دیگر رشته های کار اجتماعی شده را تنها به منظور نیاز به نیروی کار و استثمار مزدی آنها به زنان اعمال نکرده بلکه مضاف بر تفکیک جنسیتی کار در قبال دستمزد بسیار نازلتر از دیگر همنوع خود استثمار زنان را نیز بمراتب

تشدیدتر نموده. بعبارتی تنها استثمار خاتمه تعرض به این بخش از نیروی کار نیست برای بورژوازی. برای بورژوازی این بخشها از کار اجتماعی شده که از یکسو نیازمندیهای سودجویانه سرمایه داری را پاسخگو است هر چند هدف اصلی است اما از دیگر سو زنان به عنوان "نیروی خلاق با عاطفه و احساس" در این منظر یک ابژه جنسیتی هم محسوب میگردند.

در بخش عمده ای از کشورهای اروپایی اگر هنوز هر ساله مارش 8 مارس طنین انداز است راستی این پدیده را عمدتا آزادیخواهان و برابری طلبان، کمونستها و سوسیالیستها حفظ و تداوم بخشیده اند نه جناحهای سوسیال دموکراسی یا این جناح و آن جناح لیبرالها و نئولیبرالها. در آلمان روز 8 مارس نه تنها چند سالی است برنامه ریزی شده از دستور کار دولت به عنوان تعطیل رسمی خارج شده بلکه به شیوه سیستماتیک برای آن کار کردند که جامعه نسبت به این پدیده تاریخی خنثی گردد. و عملا هم در این میدان بورژوازی و سیستم پارلمانتاریستی آلمان هشت مارس را بایگانی کرده! در این روز همه ادارات و ارگانهای دولتی و خصوصی کشور آلمان مثل روزهای عادی همه سر کار هستند. تنها بخش بواقع سوسیالیست و کمونیست و آنبخش رادیکال از جامعه که به درجه ای از رشد و آگاهی طبقاتی و سیاسی رسیده این پدیده برایش ارزشمند است و به خیابان می آید یا مراسمهای سالنی برگزار میکنند. اما دولت و احزاب در قدرت مایلند کماکان آنرا زیر فرش کنند. تنها در مدیا و رسانه هایشان بخشا گوشه ای از گزارش جریان و گرایش رادیکال و احزاب کمونیستی را که بشیوه مستقل این روز را گرامی داشته اند برای رفع تکلیف شاید منعکس کنند.

خلاصه میخوایم بگویم انسان ها اعم از زن و مرد یا دگرباشان و ترانسها و غیره فارغ از اینکه چه جنسیتی یا رنگ، مذهب و نژاد و ملیتی دارند دیده به جهانی می گشایند که هیچ نقشی از پیش در سرنوشتی که بر آنها اعمال و منظور شده نداشته و ندارند. تا اینکه در دامان خانواده و جامعه که طبقات از دیرباز در آن شکل گرفته تعلق طبقاتی و سیاسی خود را بسته به شرایط و امکانات کم و بیش رفاهی و آموزشی می یابند و می شناسند و به تبع آن یا له وضع موجود یا علیه آن ابراز وجود خواهند کرد.

به عبارتی دیگر به مرور در پروسه کار و زندگی وارد کارزار کشمکش و مبارزه نیز میگردند و با ارتقای آگاهی و شعور چپ و راست خود را به لحاظ سیاسی باز می شناسند.

اینبار بهتر متوجه خواهند شد که جامعه بشدت طبقاتی شده محل جنگ سازش ناپذیر طبقات اجتماعی است که منافع بشدت متضادی را دارا بوده و هستند.

و بخشی عمده از این طبقات اجتماعی برای اینکه زنده بمانند باید بدون وقفه کار و مبارزه کنند و برزنند، خواه زن باشند یا مرد.

انسانها اعم از زن و مرد در متن کشمکش طبقاتی و سیاسی یا له وضع موجودند یا علیه. اتفاقا در پروسه رشد منازعات طبقاتی و سیاسی است که یکی از رکنهای آن همانا مبارزه علیه ستم کشی جنسی بر زنان است و ریشه دیرینه تاریخی دارد از عمق به رو آمده. جهت رهایی کامل از قید و بندهای دیگر وجوه استثمار و بردگی مزدی، مبارزه انقلابی و سازماندهی کردن وظیفه خطیرو تعطیل ناپذیرما است تا بتوان تکلیف خود را با این نظام یکسره کنیم. هر چند در مسیر این پروسه گذار به فاز اعتلای انقلابی و نهایتا انقلاب اجتماعی سرمایه داری از راههای متعدد خواسته میان پیوند و ارتباط تنگاتنگ و ارگانیک بخش پیشاهنگ مسلح به تئوری انقلابی با عناصر پراتیکی انقلابی در عرصه مبارزه فاصله بیاندازد و روند رفتن بسوی اعتلای انقلابی را کند و به تعویق بیاندازد، اما ما کماکان شاهد اوج گیری وجوه مبارزات در مصافهای گوناگون با این نظام هستیم و زنان و مردان آزاده جهان روز به روز برای احقاق آرمانهای والای شایسته انسانی دارند یکی پس از دیگری سنگرها را فتح میکنند و مدام می رزنند.

در پایان هشت مارس روز جهانی زن را به همه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب در جای جای جهان تبریک می‌گوییم.
به امید اینکه مارش هشت مارس امسال پرتوان تر از همیشه بر پیکر سرمایه داری لرزه افکند.

زنده با 8 مارس

زنده باد سوسیالیسم

08.03.2018

هجومهای هوایی و زمینی دولت فاشیستی ترکیه به عفرین قویا محکوم است!

ناصر بابامیری

شروع حملات هوایی و زمینی دولت فاشیستی اردوغان از روز 19 ژانویه به کانتون عفرین تا کنون شمار زیادی از انسانهای بی توان اعم از کودک و پیر و جوان را قربانی و آماج اهداف فاجعه بار خود قرار داده و تلفات و خسارات سنگینی بر جایی گذاشته.

هر چند این حملات هوایی و زمینی از سوی دولت ترکیه هجوم به مواضع نیروهای اتحاد دمکراتیک (پ.ی.د) عنوان شده اما این به ذره از هجوم و دخالتگری وحشیانه و بیمورد دولت ترکیه علیه ساکنین عفرین نه تنها کم نمی کند بلکه بر ابعاد افسار گسیخته رژیم ترکیه افزوده. مگر زندگی در سه کانتون عفرین، کوبانی و جزیره را همین آحاد اجتماعی اعم از پیر و جوان فارغ از رنگ، زبان، جنسیت، ملیت و نژاد سازمان ندادند. مگر نیروی سازمانده اعم از آزادیخواهان و سوسیالیستها و کمونیستها و اتحاد دمکراتیک برخاسته از همین جامعه نیستند؟ این هجومها که هرازگاهی به بهانه های واهی از سر گرفته می شود زیاد هم غیر منتظره نبوده چون پیشینه ای دارد. کما اینکه حمله این دفعه هم غیر منتظره نبود و تا حدود زیادی نشانه های آن از قبل وجود داشت.

در متنی که مدتی پیش به زبانی کردی به نگارش در آمده در مورد اوضاع سیاسی منطقه و پیشامد 16 اکتبر در کردستان عراق خطاب به آزادیخواهان و کمونیستهای کردستان عراق به روشنی به نشانه ها و اگر احتمالی چنین حملاتی به کانتونهای سوریه نیز اشاره نموده بودم.

بعد از مقاومت و مبارزه توده ای که در کوبانی در مقابل وحشیگریهای داعشیان با حمایت مستقیم و غیر مستقیم دولت ترکیه انجام گرفت همه به خاطر دارند آمریکا هم لحظه شماری میکرد تا این مقاومت در هم بشکند و مردم کوبانی نیروی "نجات بخش" آمریکا را به مصاف بطلبند. اما نه تنها چنین اتفاقی نیفتاد بلکه توده های به پا خاسته علیه وضع موجود با ایستادگی و رزمندگی و اتکاء به نیروی خود برگ زرینی از پیروزی را در تاریخ مبارزه خود علیه دشمنان آزادی و رهایی طومار کردند.

آمریکا در این مصاف از تعقیب استراتژی خود به نوعی ناکام ماند و دست از پا درازتر مجبور شد به دفاع از مواضع مردم کوبانی بیفتد.

اما همان مواقع نگرانی هایی در بیان واقع بوجود آمد که این نیروی سازمانیافته توده ای آیا کماکان این انسجام را حفظ خواهد نمود؟ به این معنا که در کمین پلان بند و بسته های منطقه ای که قطبهای جهانی از اینسو و آنسو نقش اصلی در آن را ایفاء میکنند نخواهند افتاد؟ خصوصا بعد از مقاومتی که میبایست در تدارک این باشند دوباره از نو زندگی را بر ویرانه ها سازمان دهند؟ به عبارتی دیگر آیا این چشم انداز را جلو خود ترسیم خواهند نمود که با دو جبهه که علیه بدست گرفتن سرنوشت سیاسی توده های مردم اند و علیه خلاصی از قید و بند آزادی و رهایی مرزبندی روشن کنند؟ افقی که ضامن و حافظ دستاوردها و متعاقبا موجب گسترش و تعمیق دادن آن شوند. خصوصا بعد از پیروزی بر داعش و تار و مار نمودن آن در رقه که به مرکز خلافت داعش شهرت گرفته بود و نیروهای حزب اتحاد دمکراتیک نیز نقش عمده در آن داشتند آیا به پیاده نظام این یا آن صف منطقه ای و جهانی تبدیل نخواهند شد و استقلال سیاسی خود را حفظ خواهند نمود؟

بدیهی است آمریکا و غرب از یکسو و جبهه روسیه، اسد و ایران از دیگر سو هر کدام به سهم خود در تلاش بودند و هستند که این پتانسیل و ظرفیتهای مبارزاتی شکل گرفته میان آحاد جامعه در این کانتونها را به مسیر منافع خود بیاندازند. دولت فاشیستی اردوغان که بسته به منافع و مقتضیات بین این دو جبهه در نوسان بوده مدام نشان داده هر

طرفی منافع و ثباتش را بیشتر تضمین کند به آن سمت خواهد چرخید حتی معیارش دیگر متحد استراتژیک سابق خود آمریکا و غرب نیست. این موازنه دیگر برای دولت ترکیه اولویت ثانوی است لاقلاً در کشمکش‌ها و صف بندی‌های کنونی.

خلاصه حفظ تمامیت ارضی ترکیه به هر قیمتی برای دولت اردوغان از مقدسات است. برای ترکیه در درجه اول تامین منافع و برگرداندن ثباتش مهم است خواه از طریق آمریکا باشد خواه از سوی روسیه. کما اینکه دیگر کشورهای پیرامون آن در این مصاف هم با دولت ترکیه مخرج مشترک دارند. هر وقت احساس کنند این "مرز مقدس" دارد تهدید یا مخدوش می‌گردد همه اختلاف و کشمکشها را با همدیگر به کنار می‌گذارند و در یک صف علیه این مخاطرات وارد کارزار جنگ می‌شوند. کما اینکه ایجاد سه کانتون در سوریه و خودمدیریتی آن قبل از اینکه رژیم زوار در رفته‌ها را به واکنش وادارد دولت فاشیستی ترکیه را به دخالت واداشته. چرا که موقعیت استراتژیکی که هر کدام از این کانتونها و خصوصاً عفرین بدلیل مرز مشترک با ترکیه داشته و دارند به نوعی دولت اردوغان و دیگر دولتهای مستبد اعم از رژیم ایران با این مخرج مشترک را با مخاطراتی مواجهه کرده که در آینده مستقیم یا غیر مستقیم بی ثباتی در اعمال حاکمیت استبدادیشان را دامن خواهد زد.

کسی فراموش نکرده که در مقاومت بی سابقه کانتون کوبانی علیه خفاشان داعشی هفته‌ها تانکها و نیروهای مزدور این دولت فاشیستی دور و بر شهر کوبانی و حومه را محاصره کرده بودند تا با اعمال قتل و عام و کشتار بیشتر به مردم بی توان این مقاومت و ایستادگی را به نفع داعشیان در هم شکنند. اما نهایتاً داعشیان و حامیان‌ش در مقابل عزم راسخ تودهای تسلیح شده و رزمنده شکست فاحشی را تجربه کردند.

صف آزادیخواهی و مدافعین رهایی انسان از قید استثمار و زور گویی باید متحدانه علیه این هجوم وحشیانه دولت فاشیستی ترکیه به عفرین قویا بایستد و این تعرض را شدیداً محکوم کنیم.

ژانویه 2018

بنگاه های پزشکی را نگذاریم مخفیگاه جلاخان رژیم جمهوری اسلامی ایران شوند!

ناصر بابامیری

آقای مجید سمیعی پروفیسور مغز و اعصاب و رئیس کلینیک پزشکی هانوفر (بخوانید مزدور رژیم اسلامی ایران) در آلمان در اظهارتش با آیت الله بی بی سی که محمود هاشمی شاهرودی رئیس قوه قضائیه، عضو شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام و قاتل چند نسل از انسانهای آزاده و نوجوانان ایران است را در بنگاه پزشکی خود در هانوفر پوشش داده در اوج وقاحت ضمن اینکه مزدور بودن خود را انکار نموده اذعان داشته وی شاهرودی را اصلاً نشناخته و او را وارد حوزه سیاست نکنید!

البته به این لحاظ راست میگویند چرا که ایشان سر در آخور شارلاتانهای سیاسی و مزدور رژیم و علیه توده های مردم ستمیده تشریف دارند.

ایشان در صف مبارزه برای رهایی و آزادی نیست چرا که این صف بها میخواهد. آنانکه میگویند سیاسی نیستند بنوعی علیه آزادی خودشان نیز که در گرو آزادی و رهایی کل جامعه هم می باشد هستند. وقتی که میگویند سیاسی نیستند تازه معلوم میشود از هر سیاستی هم گریزان نیستند اتفاقاً. اینجاست دروغشان بالا میاد و بهتر معلوم میشود وقتی می گویند که سیاسی نیستند منظورشان چیست.

تنها آن بخش کمتر آگاه به منافع خویش نیستند که به دلیل سرکوب بعضا اذعان میدارند نمیخواهند سیاسی باشند، تازه این بخش دلیلهای خیلی روشن است وقتی میگویند سیاسی نیستیم منظورشان چیست. میخواهند به دستگاہهای جرم و خاطیان سرکوبگر بگویند چه ظلم و مصیبت که نباید بر ما اقشار محروم و بی درآمد این جامعه حقه نکنی، کردید، حال میخواهی اینبار به جرم سیاسی بودن به جوخه دارمان بکشید؟! هر چند باز اگر گفتند سیاسی نیستیم ول کنشان نبوده و نیستند چون میدانند هستند و روزی بلاخره سراغشان را خواهند گرفت، پس چه بهتر که با انتخاب خودشان سیاسی باشند.

اما اقشار دیگری هستند که میگویند سیاسی نیستند، و هستند، و سالی یک الی دوبار بار آنهم برای دیدار همکارانشان به تهران می روند و مدام خطاب به سیاسیون که پته اشان را روی آب انداختند می فرمایند ایشان را قاطی حوزه سیاست نکنند!!

کما اینکه دکتر سمیعی بالا آورد و اذعان میدارد کار ایشان سیاست نیست، اما ده ها عکس از مدال گرفتنش و تشریفاتش با سران جنایاتکار رژیم اعم از وزیر اطلاعات رژیم آدمکش اسلامی و سایر اعوان و انصارشان دارد در شبکه های انترنتی رو صفحه ها چهره اش را عریان عریان به بشریت نشان میدهد.

هیچ انسانی در عصر کنونی اعم از آقای سمیعی بی طرف نیست. سمیعی نه تنها بی طرف نیست این چند روزه بیش از پیش برملا شد ایشان بخش عمده سرمایه های نجومی اش که صرف ساخت و ساز کلینک پزشکی ها در آلمان و دیگر کشورها شده را از سر صرفا تخصص و دکترای مغز و اعصاب که دارد پس انداز نکرده بلکه رژیمی هم آنرا پر توان ساپورت نموده. رژیمی که 38 سال از گارست شیره جان نیروی کار و توده های زحمتکش این جامعه را می کشد و به جیب امثال سمیعی ها سرازیرش میکند تا زیر عنوان خدمات به علوم پزشکی در خارج از کشور سرپناه جانیان تاریخی گردد.

به همین روشنی دکتر سمیعی باریدگر نشان داد پزشک هم بی طرف نیست. دکتر سمیعی اگر یک ذره شرافت انسانی در وجودش بود که نیست و همدست قاتلان و جانیان نظیر شاهرودی نبود، اگر لاقل اینبار در طرف آنها نمی ایستاد، و شرافتمندانه هر آنچه را سالهاست خواه نیمه علنی و خواه پشت پرده توسط این رژیم از سرمایه های نجومی که

حاصل نیروی کار و توده های تهیدست این جامعه است به حساب های جاری ایشان واریز شده را برای تبرئه خودش هم بوده میبایست در انتظار عمومی افشا مینمود. نه اینکه افزایش کنند. با اینکار لاقفل این شانس را از دست نمیداد که مردم تبرئه اش کنند. خصوصا در این شرایط تاریخی که مبارزه و اعتراض در سراسر شهرهای ایران علیه کلیت این نظام طنین انداز شده بود بهترین فرصت بود برای ایشان تا با یک اقدام جسارت آمیزانه که امثال سمیعی ها در ناصیه ندارند، از جامعه ایران و بویژه توده های مبارز و انقلابی پوزش میخواست. آنهم به این شیوه به محض اینکه که شاهرودی را که در کلینیک اش پناه داد و پذیرفت طی بیانیه ای از همه آزادیخواهان ایران و سراسر جهان میخواست که یکی از قاتلان هزاران نوجوان، زنان و مردان آزادیخواه اکنون در کلینیک پزشکی که ایشان ریاستش را به عهده دارد بستریست و اعلام میکرد من حاضرم به یاری شما بعد از تداوی ایشان را به دادگاه علنی بکشانیم و امیدوارم این اقدام من هم موجب گردد که مرا از همکاریهایی که تا کنون با این رژیم جنایتکار مرتکب شده ام تبرئه کنید. چونکه دیگر از قایم شدن پشت چهره ملوسانه پزشکی و ضدیت با صف انقلابیون خسته شده ام! نه که در کمال وقاحت در برابر صدای بی بی سی با سرافکندگی اذعان نمود ایشان را به سیاست کاری نیست! در حالیکه حتی پته اش این روزها در مدیای همین بورژوازی ظاهرا بی طرف هم (البته بخوانید طرفداران پرو پا قرص سرکوب مبارزات انقلابی) روی آب افتاده.

ژانویه 2018

اعتراضات شهرهای ایران علیه فقر، گرانی، تورم و بیکاری راه سراسری شدن را دارد می پیماید!

ناصر بابامیری

اعتراضاتی که از دیروز هفت دی ماه شهرهایی از استان خراسان را فرا گرفته یگراست بازتاب وضعیت وخیم و اسفبار معیشت و زندگی توده های مردم است که این رژیم بر جامعه ایران اعمال نموده. مردم جان به لب رسیده با شجاعت بی نظیر اعتراضاتشان به وضع موجود را برغم فضای بشدت امنیتی و پلیسی سرکوبگران رژیم در شعارهایشان بخوبی منعکس نمودند. "ملت گدایی میکند، دولت خدایی میکند" یا "ملت ما بیدار است و از دزدی بیزار است" و "مرگ بر دیکتاتور" و "مرگ بر روحانی"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد".

اینکه این یا آن گرایشات ارتجاعی و فرصت طلب با شعارهایی نظیر "رضا شاه روح شاد" یا امثال آن که تاریخا انقراض پیدا کردند اما هر بار تلاش میکنند به اعتراض و مبارزه مردم علیه وضع موجود آویزان شوند تا شاید بتوانند مبارزه آنانرا به بیراهه بکشانند از نفس حرکت اعتراضی که کلیت نظام جمهوری اسلامی را نشانه گرفته نمی کاهد.

میخواهم سخن پایانی را اول بگویم: خیلی روشن توده های مردم علیه فقر، گرانی، بیکاری و استثمار افسار گسیخته ابراز وجود نموده تا دیروز شروعی عالی بود اما اینکه این اعتراضات ادامه یابد و چه استراتژی بر پیشروی های بعدی در مبارزه و اعتراضات آن ناظر گردد گام امروزست و فردا. و در میدان این نبرد و رویاروی است که بایستی گرایشات پیشرو و رادیکال هم بطور عملی نقش پر رنگتری عهده دار شوند و به تبع آن مبارزات اعتراضی به مرور همه گرایشات ارتجاعی سر راه خود را نیز بی تاثیر و در نهایت خواهد زدود .

به هر میزان در هدایت و سازماندهی این اعتراضات بخش پیشرو و آگاه و در راس همه کارگران و توده های آزادیخواه و برابری طلب جامعه بتوانند نقش رهنمود دهنده، ایفاء کنند آنوقت تا حدود زیادی روشن خواهد بود اعتراضات و مبارزات در مقابل وضع موجود به چه مسیری خواهد افتاد. در صورتیکه مبارزات و اعتراضات تحت رهبری پیشراون جامعه سازمان و هدایت گردد نه تنها سرنوشت این اعتراضات و مبارزه در مقابل رژیم کنونی برای تحمیل خواست و مطالبات برحقشان روشن خواهد بود بلکه حتی در فردای پس از به زیر کشیدن این نظام نیز روشن خواهد نمود که جامعه چه آلترناتیوی را پیش رو خواهد داشت .

بر کسی پوشیده نیست کارگران و توده های محروم و ستمدیده جامعه به درازای عمر منحوس این رژیم دارند علیه فقر، بیکاری و تورم و استثمار روز افزون مبارزه و اعتراض میکنند. سراسر کارنامه 38 سال این رژیم متوحش سرمایه چیزی نبوده جز استثمار، تبعیض، چپاول، سرکوب و شکنجه و اعدام. اما کماکان توده های ستم دیده از مبارزه و اعتراض از پای ننشسته و در کوران مبارزه تا آمده آبدیده تر شده. به همین سادگی این جامعه پس اعمال چهار دهه استبداد و خفقان از سوی این متوحشان سرمایه جا دارد مطمئن باشد که آینده انسانی تضمین شده ای خواهد داشت. حق دارد مطمئن بشود که برای چند نسل دیگر زندگی و حیات خود و نسلهای بعدیش باریدیگر از سوی مستی انگل مفتخور سرمایه دار به مخاطره نمی افتد کما اینکه سه دهه بیشتر است این جامعه را مستی آخوند جانی به خاک سپاه نشانند. ویژگیهایی که یک جامعه برای تحقق چنین افقی میتواند نزد خود متصور شود، گره خورده به بیشترین درجه اختیار دخالت در سرنوشت سیاسی. مکانیزم این دخالتگری حاکمیتی انقلابی شورایی است که کارگران و اقشار محروم از سلولهای بینادین آنند اما همیشه حاکمان سرمایه آنانرا از دسترسی به این مکانیزمها دور نگه داشته .

مبارزات و اعتراضات کارگران پیشرو و آزادیخواهان و برابری طلبان تلاشی بیوقفه است در راستای به حرکت درآوردن کل جامعه به این مسیر. کارگران پیشرو و جنبش دانشجویی و دیگر اقشار محروم آزاده سه دهه بیشتر است که

مبارزاتشان در مقابل سبانه ترین رژیم معاصر در جریان است و دارند از جان و مالشان مایه می گذارند و تلاش میکنند تا تناسب قوا را به نفع اکثریت جامعه تغییر دهند. اما یک ویژگی بارز این دوره مبارزات و اعتراضات جنبش کارگری اینست که اگر در دوره های قبل مبارزاتش هم پراکنده بود و هم بیشتر در بخشهای کوچک و کارگاه ها بود و غالباً رژیم توانسته بود با محروم کردن و دور نگه داشتن آنها از ابزارهای مستقل اعتراض و مبارزه صدای ناراضیتیشان را تا حدودی تضعیف و محدود بدارد. اما دیگر این یکی دو دهه و خصوصاً این چند سال اخیر اعتراضات و مبارزات گرچه هنوز پراکنده هست، اما اعتراض و مبارزه در مراکز بزرگ صنعتی چنان رو به رشد بوده که کل جنبش کارگری را وارد فاز دیگری از تقابل و کشمکش با صاحبان سرمایه و کارفرمایان نموده. هر چند هنوز هم که هنوز است کاملاً بدنه و رهبری جنبش به یک درک واحد از آن استراتژی نرسیدند که مد نظر پیشروان این جنبش است و تا رسید به این مرحله هنوز راهها باید پیموده شود. اما در کل برغم پراکندگی و کمبودها همین ویژگی خود یکی از فاکتور و عاملهایست که رژیم احساس خطر بیشتری از دهه های قبل کند. همه شاهدیم مبارزات هر ماهه و بخشا هر روزه فضای اعتراض و مبارزه علیه وضع موجود را وارد فاز دیگری کرده.

اگر در دهه های قبل ما سالانه شاهد ده ها اعتصاب و صدها اعتراض کارگری بودیم در این دوره ما هر ساله شاهد صدها و هزاران اعتراض و اعتصاب کارگری در مراکز بزرگ تولیدی هستیم. همین ویژگی هر چند به لحاظ خواست و مطالبات فراتر از دیگر بخشهای مبارزات جنبش کارگری علی العموم نرفته و بیشتر معطوف به پرداخت دستمزدهای معوقه و اخراج سازیه و عدم تناسب دستمزدها با افزایش نرخ تورم در این مملکت بوده اما این مبارزات و اعتصابات به حکم اینکه بیشتر مراکز بزرگ تولیدی را خصوصاً در سال 96 علیه رژیم شورانده و درنوردید پوزه سرمایه داران و دولت را به خاک مالیده.

با این اوصاف در بیان واقع در این میدان زور آزمایی مبارزات کارگران با دولت بمثابه نماینده سرمایه داران، جنبش کارگری هنوز هم که هنوز است تنها گوشه ای بسیار کوچک از ظرفیت و پتانسیل متحول کننده خود در پروسه کشمکش و رویاروی با این مناسبات استثمارگرانه به این اقتدارگرایان سرمایه داری را نشان داده. اما شاهد بودیم همین میزان از مبارزه در میدان جنگ نابرابر با سرمایه داری تا دندان مسلح کافی بوده که خواب را از چشمانشان برباید و رژیم هر چه بیشتر سراسیمه و هراسان گردد و در مقابل روحیه رزمندگی و شجاعت کارگران جبهه به ابزار بگیر و بکش بیش از پیش متوسل و چنگ و دندان نشان دهد. به همین منظور رژیم همه حربه های مرعوب و منکوب کردن علیه فعالین و چهرهای کارگری را در این مراکز وحشیانه تر از همیشه به معرض نمایش گذاشته تا بر روحیه رزمندگی آنها غالب گردد و به طریق اولی بتواند نیروی کار ارزان و کارگر خاموش را به بار آورد. رژیم با کشتن شاهرخ زمانی و کورش بخشنده، محمد جراحی ها از مهلکه جان سالم به در نبرد. کما اینکه فکر کرد با هجوم به صفوف معترضان که برای حمایت از رضا شهبابی جلو در زندان تجمع کردند آنها را مرعوب خواهد نمود، اما کماکان آزادیخواهان و فعالین کارگری نه تنها برخاست خود مبنی بر آزادی فوری و بی قید و شرط ایشان پای فشردند بلکه از افشای این رژیم به ذره عقب نشستند. مبارزات بی وقفه کارگران اعم از معلمان و دانشجویان و دیگر اقشار آزادیخواه و برابری طلب ترس و وحشتی بر پیکر این نظام مستولی نموده که نیروهای سرکوبگر را هم مستاصل نموده. با خیزش دیروز شهرها، ترسی که رژیم را برداشته بود مبنی بر اینکه روزی خواهد رسید که این مبارزات به دیگر بخشهای جامعه سرایت کند برای باریدگر استارت خورد و امروز وارد ابعاد سراسری تر شد. این مبارزه، کشمکش و رویاروی با وضع موجود نهایتاً با مبارزه بی امان کارگران و اقشار آزادیخواه و برابری طلب راه خود را برای تحول بنیادی در این جامعه باز خواهد نمود.

زنده باد وحدت و یکپارچگی مبارزات رادیکال

زنده باد آزادی و برابری

زنده باد حاکمیت شورایی

29.12.2017

پیویستی پلان و نه خشه ریگای روون

ناصربابامیری

کوتایه کانی ئوکتوبری 2017 ئە م بابە تە نووسراوە و ئیستا پاش ویرایشیک لیره دا دە یخه مه به ردیدی خوینه رانی
ئازیز

پلان و نه خشه ریگای روون بو کاری به کرده وه له وانه سازماندان و به ریکخواه کردن که ئە رکی سه ره کی کومونیسته
کانه له مه یدانی سیاسی دا له کوردستانی عیراق شوینی خالیه!

له گه ل ئە وه ی کاری راگه یاندن ده بیت له ئاستی تواناکان و ئیمکاناندا له لایه ن ئیوه وه بکری بو روون کردنه وه و
به ئاگا کردنه وه ی خه لک له سه ره و دوخه ی کوردستانی عیراق تیدا به سه ره ده بات، به لام گرینگ تر له وه به رد
له سه ره به رد دانان بو به ریکخواه کردنی به کرده وه ی کومه لانی خه لک بوو.

ته نانه ت ئە رگه ره لیره دا باس له ده رفه تی له ده ستچوویی پیشووتر نه که ین به تایبه ت ده رفه تی که به باسی
رفراندوم هاته ئە جیندای کاری پارتیه وه بو ئامانجی به رته سکی ریکخواه یی، ئیوه لانی که م له 2014 وه که ده
نگوی فراندووم له لایه ن دام و ده زگاگانی پارتی به فه رمی که وته ریگا و دروستبوو، ده رفه تتان بوو له گه ل خویندنه
وه ی هه مه لایه نه ی بابە تیانه ی ئە و ته وه ره تان به تایبه ت له روانگه ی کومونیسیتی وه له نیو کومه لانی خه لک
دا شی کردباوه و ئینجا ئیشی به ریکخواه کردنتان به پیی پلان چر و پر که ن.

دیاره به هوی ئە و هه موو قه یرانه سیاسی و ئابووری و کومه لایه تیانه که سه رجه م ناره زایه تی به رفراوانی چینه
کانی کومه لگای لی که وتبوه وه، زمینه ی گه لیک له بارتر له سالانی بو کاری ریکخستنی ئیوه ی له نیو توپژه
جیاجیایکانی کومه لانی نارازی له ده سه لاتداریه تی ناسیونالیزم و به تایبه ت له نیو چینی کریکار ره خساندبوو.

به دروست قوستنه وه ی ئە و که ش و هه وا ده کرا خشته کانی بناخه ی دامه زراوه کانتانی جا چ له قالبی «شورا» یان
«مه جمه ع عمومی» یان هیتد دا تیدا برین و برین تر کرابایه وه.

واته ئیستا خه لک ئە و ئامرازه به هیزه ی بو خه بات له م دوخه که ولاتانی نه یار و ئە حزابی ناسیونالیستی به سه ری
هیناون بو کار کردن له به ره ستداده بوو که ئیستا به داخه وه بوونی نییه. به و مانایه که ئە و ئاماده یه پیویسته ی به
هوی دامه زراوه گه لیک که به هه ولی به کرده وه ی ئیوه درووست ده بوو وه ک سیلندریک که سه رجه م ئە و توانایه
بی ریکخواه یه ی له خودا کو ده کرده وه. ئە گه ره کانی به ره ل فراندووم و پاش فراندووم هه ره دیارده یه یکی نه
خوازارو و به هه لکه وت یا به رنامه بو داریژراوی بهیناباته ئاراوه (دیاره ئە و دوخه ی ئیستا له به یانی واقعدا زوریش
چاوه روان نه کراو نه بوو به لکوو تا راده یکی زور نیشانه کانی بو زور لایه ن دیار بوو) که ئاراسته ی ویست و داخوازی
زورینه ی خه لک به زه ره ریان بشکینیته وه ده کرا پیش بگیری. یان به واتاپکی تر که متر ده رفه ت بو به رژه وه ندی
بورژوازی کورد یا عیراق و ناوچه که برخسابا. ئە و حاله ته ش ته نیا به پاله پشتی محکه می هه ره م ریکخواه جه

ماوره ریانه ی که ئیوه زیاترین نه خش و ده ورتان ده بوو تیدا هه بایه له بونیاد نان و به رپاکردنی دا ده بوو به نامرازیکی کاریگه ر تا پلانه کانی نه یاران له نیوخو و ولاتانی ده ور و به ر تا راده یکی زور پوچه ل که نه وه .

کاریک که نالییم ئیوه هه ولتان بو نه دا و هیچتان بو نه کرد به لام به هوی ئه وه ی نه خشه ریگای به کرده وه تان له به رده ستدا نه بوو هه ر ئه وه ش یه کیک له سه به به کان بوو که نه کرا به گویری پیویست و له سه ر جی و شوینی خویدا به پیی ستراتیژیکی روونی هه مه لایه نه پوتانسیلی تا به ئیستاتان له و دوخه دا وه گه ر خه ن و بتوانن ئه م هه له میژووویه له به ر له رفراندومه وه بو پاش رفراندوم به گورینی ته رزازی هیز به قازانجی زورینه خه لکی سته م لیکراو و خوتان بگورن. زیاتر له وه ی تواناکانی کاری به کرده وه تان به پیی پلان و نه خشه ریگا موته مه رکزبیته سه ر ئه و به شه گرینگه، زیاتر له کاری پراویری ریکخستن و به حه ره که ت ده رهینانی به کرده وه به پیی نه خشه ریگا، به لام چونه مه یدانی شه ری راگه یاندن له گه ل ناسیونالیزمی کورد و سه راسه ری هه ر چه نده ئه مه ش پیوسته و جیگای خوی هه یه. ده بایه هیزی زیاتری مه عنووی و مادیتان له سه ر کاری به کرده وه به پیی پلانه و نه خشه ریگا دانابا و له م مه یدانه دا ده سلاته داریه تی بورژوازی و ناسیونالیزمی کوردتان به چوکدا هینابا .

دیاره من نه گه رامه وه بو ئه و هه ل و ده رفه ته له ده ستچوانه ی سه ره تاکانی ده یه ی نه وه د که کومونیسته کانی عیراق ته نانه ت ئه وه ی پیشووتر خشتیان بو له سه ر خشت دانابوو هه نگاو به هه نگاهه به هوکارگه لیک روون له ده ستیانداو، هه ر وه ک باسم له و ده رفه ته میژووویانه ی پاش رووخانی رژیم به عس له 2003 یش نه کرددوه، به لام له پاش رووداوه کانی 2011 له سووریه و یه مه ن و ولاتانی تری عه ره بی تا دواتر به شیکی شه ر و مملانیکیان دیته تورکیه و کیشه کان به جوریک ناو به ناو ده گویریته وه بو عیراق ئه و ئه رکه ی به روونی خسته سه ر شانی ئیوه مانان که خوتان ده بوو بو وه ها روژانیکی چاره نووساز و گه لیک دژوار زور زیاتر له وه ی بوون ناماده که ن. بوچی چوون زیاتر له هه میشه پیشبرکیی زلهیزانی ناوچه که له پیناو به رژه وه ندیه کانی خویاندا لای هه مووان روون بوو که بو جی به جی کردنیان به شیکی زور له پروژکانیان ده بی له ریگا هاوبه رژه وه ندانی ناوچه یی و ولاتانی دواکه تووی وه ک رژیم یئیران، عیراق و تورکیه و یان ولاتانی هاوپه یمانی عه ره بیه وه جی به جی بکه ن .

ته نانه ت به پیی پیویست له "شه ری نیوخویی و نیابه تی" هه لگیرساندنیش بو مسوگه ر کردنی ده ست نه پاریزن. هه ر وه ک ئه مریکا پاش ئه وه ی ستراتیژی نیزامی له دژی ئه سه د به جوهره ی پیوست بو نه چوووه سه ر له نامرازی شه ری عه شیره یی، قه ومی و مه زهه بی که لکی وه رگرت .

بویه ئه وه ش روون بوو که له نیو ئه و ولاتانه شدا که هاو به رژه وه ندی ئه م زلهیز یان ئه و زلهیزن هه موو به پیی ستراتیژی له پیشدا داریژراو به رژه ونده کانی خویان ته عقیب ناکه ن یان لانی که م هه ولده ده ن له ئالوزی و بشیوه ی ئه و ناوچه یه جوریک به کارته کانیان کایه سیاسی بکه ن تا زیاترین قازانجیان پی بگات و هاو سه نگی هیز به لای خویاندا تا ئه و جیگای بکریت بگورن .

هه ر بم پییه ش ده بینین به هوی ئالوزی و بشیوی و خیرای رووداوه کان به شیکی زور له خه لکی کوردستانی عیراقیش له راستیدا تووشی جوریک له ناهومیدی، بی ئاسویی و سه رلیشوای هاتوون .

به تایبته ت ئه م دوخه ی ئیستا خه لک تی که وتووئه ئه گه هیزی هوشیار و و ئاگای خاوه ن نه خشه ریگا و پلان وه ک ئالترناتیو خویی گه لاله نه کات ده بیت چاوه ریی کاره ساتی گه وره تر بکریت. ئه وه ئیتر پیویستی به ده رکیکی زور قولیش نیه که س بزانیته زیاتری میدیاکانی بورژوازی کورد و ناسیونالیزمی کورد به ته واوی توانا و هیزیانه وه هه ول ده ده ن خه لک له ده روی ئه و بابه ته لاهه کیه بخولینیته وه که ئه م حزب و لایه ن یان ئه و حزب و لایه ن "خه یانه ت" ی کرد!!

"خه یانت" ی ئه م لایه ن و ئه و لایه ن هه ر چه نده به شیکی زور زور واقعی ئه م حزبانه یه به لام له واقعیه دا ته نیا

گوشه یکی بچووکی حقیقته که یه. له به یانی واقعد له م سه ره وه باس و لیکدانه وه ی ئه و دوخه ی ئیستا عیراق به گشتی و کوردستانی عیراق به تایبه ت تیدا به سه رده با ته نیا ده س که م گرتنی خه لک و به شعووری خه لک کایه کردنه. بورژوازی کورد و ئه حزابیک که نوینه رایه تی سیاسی ئه وان ده کات زور روونه به هوی گورانی معادلات سیاسی و ئابوویره کانی زلیهیزان و هاوبه رژه وه نده ناوچه یه کانیهان وه چیتیر به رژه وه ندیه کانی له نیو بازنه یکی به رته سکدا نه ماوه که بتوانن وه ک دوو ده یه به ر له ئیستا به ریگایکی زیاترخه تی و هه موار و قابلی ده ستره س بویان به ئه نجام بگات.

به رژه وه ندی ئه حزابی ناسیونالیستی کوردیش له م دوخه ی ئیستا دا هه رچه نده به جوریک له جوهره کان به ستراره ته وه به به رژه وه ندی ده سه لاتداریه تی بورژوازی ولاتانی ده ور و به ر و چونیه تی مامه له کردنیان له م ئاسته له دیپلوماسیه ت، به لام له لایکی تر ئه حزابی ناسیونالیستی فاکته ریکی میژووپی گرینگ تی تریان له به رچاو نه گرت واته به دریزایی سه ده ی رابردوو ده سه لاتداری نیا وه ند له ولاتانی ئیران، تورکیه و سوریه ش نیشانیان داوه له پیشیل کردنی ماف و داخواریه ره وا کانی خه لک و سه رکووت و داپلوسینی چینیه جیاجیاکانی کورد و نه ته وه کانی تریش له گه ل حکومه تی ناوه ندی له به غذا هاو ده ست و هاوبه رژه وه ند بوون و ته نانه له و کاتانه دا له مملانی و رکه به رایه تی نیوانیان واز ده هینن و پشت و په نای قایم یه کترن.

ده مهه وی بلیم هه ر وه ک چون به رژه وه ندی ولاتانی ناوچه یی له ریگای سازان له گه ل زلهیزانی جیهانی و به پیی به راوه رده کردنی سه همی هه ر لایه نیک ده سته به ر ده بیت ئه و حزبانه ش به شیکی بچوکن له و ساز و کاره .

ناسیونالیزم هیچ کات بو مسوگه ر کردنی ته نانه ت ئه و ویست و داخواری و شیعارانه وا به رواله ت به ردی بو له سنگ ده دات پشتی به هیزی جه ماوه ر نه به ستوو. تازه ئه و کاتی که خه لک له روژه سه خته کانیشدا به هه ر راده یک پشتی به و حزبانه به ستوو ئه وه ی تا به ئیستا دیتوومانه ئه وان له پیناو به رژه وه ندیه کانی خویندا مامه له یان به متمانه و پشتیوانی خه لک کردوو له پیناو گه یشتنی به به رژه وه ندی بالای خویان و هاوچینه کانیندا. بویه له نیو ئه م رکه به رایه تی و مملانیی به رژه وه ندیه دا ئه حزابی کوردیش سه یر نییه قازانچ په ره ستی و خه ونی ده ریژکردنه وه زیاتری ده سه لات تووشی موحاسباتی و ئه رزبایی نادروستیان کات و بینه هوی هه لایسانی شه ر و نه هامتی، و شه ره کانی ئه وانیش به ره له هه ر که س دوکه له که ی دیسان ده چیته چاوی خه لک. به لکوو ئه وه سه یره که سیک پیی وا بیت رووسیه و چین و چه ند ولاتی غه ره بی و ئامریکا به حوکمی ئه وه ی له «شورای ئه منیه تی سازمانی نیونه ته وه ی» ئه ندیمان و له هیندیک بواری سیاسی و ئابوویری گرینگدا هاوبه رژه وه ندن، چاوه روانی ئه وه یان لی بگری که هه موو به یه ک ئاراسته و یه ک ستراتیژدا ئمانجه کانیان له عیراق یان سووریه و شوینه کانی تر ته عقیب ده که ن!!

دوایین وته ی نزیک به کوتایی ئه وه یه ئامریکا کاتیک به پیی ئیستراتیژی له پیشیدا داریزراو پروژه ی روخانی ئه سه دی بو نه چوووه پیش له لایک به هوی پشتگیری راسته وخوی رووسیه و له لایک به هوی ده خاله تی ئیران و کاتیک له ناو وه ها دوخیک دا ده ست له پا دریزتر مایه وه هه ولی دا له ریگای شه ری تایفه ی، قه ومی و مه زهبی نانه وه نه ئه وه ی پیی ده وتری "شه ری نیابه تی" ئه و خه باته که به دژی دیکتاتوری ئه سه د هاتبووه ئاراهه له پیناو ئامانجه کانی خویدا له بار بریت. به لام ئه و سیاسه ته یش له هیندیک شوین ولامی دایه وه و له هیندیک شوین به هوی خه باتی وشیارانه ی کومه لانی خه لکه وه توانیان مقاومه تیک شکل پی بده ن که بوو به نومادی خوراگری و ژبان سازماندان (به هه ره خنه یک که له ناوه روکی ئه و خو به ریوه به رییه ی کانتونه کان هه مان بیت که هه مانه). هه ره و گیانبازی و مقاومه ته ی له کوبانی شکلی گرت، ئامریکا هیوای شکست هینانی ده خواری تا داوای هیزی یارمه

تیده ر له ئامریکا بکه ن به لام به هوی پلان و نه خشه ریگا که له راستیدا هیچ پیوه ندی به کمونیسمه وه نه بوو و نه خوشیان وه ها ئیدعا یکیان بووه به لام به سه ر که وتن گه یشتن، بوو به ئه زمونیک که ده کری وه ک ده ستاوه ردیکی به نرخ چاوی لیبرکری. دیاره به هه موو جیاوازیه کان که له دوو کومه لگای جیاوازی وه ک سووریه و عیراق که به دی ده کری به لام ده کرا ئه م ئه زموونه له کوردستانی عیراق به ناوه روکی تایبه تی خویه وه ده ر سی لی وه رگیرابا و له م دوخه دا ئیوه ش به پیی ستراتیژی تایبه تی خوتان و نه خشه ریگا ئه و هیزه نارازیه تان له عیراق و به تایبه ت کوردستان به ریکخواه کردبا. له و ده سکه وته کانی روژئاوا که لکتان گرتبا تا به ناوه روکی پیشره وه وه ده ست بو به کرده وه ده رهینانی پلانه کانتان به رن.

ئه گه ر ئه و خوراگریه ی له و به ره یه ی شه ردا له سووریه به که مترین ئیمکانات له به رابه ر هیزی تیروری پر و پوشته و ته یار به سیلاح ده وله تانی عه ره بی و تورکیه مومکین بوو و ده سکه وته گه وره یه ی لیکه وته وه، له عیراق و کوردستانیش خه لک که متر ئاماده نه بوون بو خوراگری به لام به پیی پیویست ئازدا یخوازان و کومونیسته کان نه بوون به و پاله پشته و که سانی سازمانده ریان که م بوو تا نه خشه ریی شیاو و ئاماده یان له پیش دانیت و ئینجا چاوه ریی ئبتکاری عه مه ل بیت. ئینجا له ئاکامی وه ها حه ره که تیک و له پروسه ی به ره و پیشچوون دا بوو بو خه لک زیاتر روون ده بووه که ئه م نه خشه ریگا چه نده ناوه روکی رادیکال و پیشکه وتنخوازی تیدایه چه نده کارامه یه بو پوچه ل کردنه وه ی پلانه یه ک له دوا یه که کانی تا به ئیستای هیزه ناسیونالیست و بورژواکان.

بیرمانه زوربه ی به ره کانی تری شه ر له سووریه دیتمان جگه له و به ره یه ی که هیزی جه ماوه ری خوراگریان تیدا نیشاندا و پیشمه رگه تیدا چالاک بوو بو ئامریکا و غه رب نه ته نیا پروژه کانی به جوهره ی پیویست پی نه چوووه پیش به لکوو له گه ل شکستی ناراسته وخو رووبه روو بوو. شکست به و مانایه که بو کونترول کردنی ئه و دوخه ی تی که وتبوو وادار بوو به وه ی ده سته یارمه تی بو یه کیک له رکه به رانی جیهانی واته رووسییه دریزکات. پاش ئه وه ی به پشتیوانی روسیه بو کونترولی وه زعه که توانی هیندیک ئه وزاعه که به قازانج هه ر دوو لا بگوری و له هیزی پیشمه رگه له به ره کانی دژی داعش له م دوا یانه ش و به تایبه ت له «رقه» که لک وه رگری ئینجا کاتی ئه وه هاتبوو ده بوو به گواستنه وه ی شه ر بو شوینیکی تر سه رنجی بیر و رای گشتیش به ره و ئه وی راکیشی تا ئه و خالایی و بو شایی هژموونییه که له سووریه به سه ری هاتبوو له به رابه ر رووسییه دا له شوینی تر وه ک عیراق قه ربووی بکاته وه. دیاره ئیستا میدیاکان و نیشان ده ن که ئه وه وی روویداوه هه مووی واقعیه ته که یه. به لام به رای من ئه وه ی که ئامریکا جاری به هیچ لایه نیکدا به شیویکی قاتع، فرمی راشکاوانه خوی ساغ نه کردووه ته وه بو ده خه له ت به سوودی هیچ لایه نیک، به شوین ئه وه دا ده گه ری هه موو هاوکیشه کان زیاتر قورس و سووک کات.

به تایبه ت چونایه تی و چه ندایه تی هیزه جه ماوره ریه کان خه ریکه موماره سه ده کات. نایهه وی له پاش شکست هینانی شه ری داگیر کردنی ئه فغانستان و عیراق له لایک و ناکارا بوونی ستراتیژی شه ری سووریه شکستیکی تریش بیته سه ر ده سته.

واته خه ریکی کار کردن له سه ر ئه و لایه نانه یه که ده یهه وی له گه یشتن به ره رژه وه ندیه کانی دا له شه ری نیابه تی له چه ند قوله وه به کاریان بینیت. له کیشه و مملانی کانی عیراقدا ئامریکا تا به ئیستا به نیازه و نیشانه کانی وا ده ریده خات بیهه وی له چه ند جیبهه دا له م ناوچه یه ش شه ری نیابه تی ریکبخت تا ده سته زیاتر ئاوالا بیت بو گوشار خستنه سه ر رژیم ی ئیران له داهاتوویکی نه گه لیک دووردا.

به تایبه ت ده زانی خه بات و ناره زایه تی له ئاستی سه راسه ریدا له ئیران روژ به روژ دژ به ده سلاتداری سه رکوتگه ر له به رز بوونه وه دایه. هه ر بویه له ئیستاوه ئه وه ش وه ک فاکتوریکی هه ره گرنگ له فکریدان به پیی هیز و جیگه و پیگه ی هیزه ناسیونالیستی و راست و لیبراله کان (که به خوشیه نه فووزیکی ئه و توپان نییه) کونترول که ن. و له

ریگای گه لیک فاکتووری ناوچه ی له م چه شنه وه گوشاره کانیاں بو سه ر رژیمی کونه په ره ستنی ئیران هه لده سه نګینین تا بتوانن له کاتی خویدا خه باتی کومه لانی خه لک وه ک شوینه کانی تر له بار به رن. بویه به دووری نابینم ئامریکا له مانگه کانی دوایدا گوشاره کانی بو سه ر رژیم له کانالی جوراواجوره ته عقیب بکات. ئه مه ش ئه و خولیاپه یه که هیزه ناسیونالیستی ه کانی ئیران سه رمایه گوزاریان بو کردووه. ته نانه ت ماوه یکی زور ئامریکا له ریگای دام و دزگا کانی دوور و نزدیک به پارتنی له وانه له ریگای سمیناره کانی «میری» له هه ولیر و ته نانه ت له ئوروپا خه ریکی قوورس و سووک کردنی هیزه ناسیونالیسته کانی کورد و لایه نه کانی تریشه. به لام هیزی وشیری کومه لگا له میژه پشتی به خه باتی هه نگاهه به هه نگاهوی خوی به سته وه و هه ولده دا خه باتی خوی بکاته هه وینی ئال و گوری بنه ره تی له داهاتووی ئه و کومه لگایه دا.

دوور نه که ومه وه له باسه که ویستم بلیم له ئاکامی نزدیک بوونه وه و گرته وه ی رقه له لایه ن هیزی پیشمه رگه وه هاوکات ئامریکا و هاوپه یمانانی ناوچه بیان راسته وخو و ناراسته وخو له لایه ن لابییه کانیاں یان له لایه ن کونه وه زیر و سناتوره کانه وه پارتنیان دالده دا بو ئه وه ی پروژه ی رفراندووم قه تعی بکاته وه. بارزانی له موحاسباتی ناوچه یی بو گه یشتن به رژه وندییه بالا کانی لانی که م له و ساته وه خته دا تووشی لیکدانه وه ی زور نادرست بوو. به شی زور موحاسباتیک که سه رمایه گوزاریان له سه ر کردبوو هه مه لایه نه به راوه ردیان نه کردبوو یا کرد بوویان به لام به رژه وه ندی زلهیزانی تیدا به باشی ره چاو نه کرابوو!

ئه حزابی ناسیونالیستی ته نانه له هاوبه رژه وه نندییه کانیاں ئه و ده رسه فیر نه بوون که ده بی بو گه یشتن به قازانجی زیاتر گه لی ورده کاری هه یه ئه گه ره چاوی نه که ن خه ساری گه وه ره ی لیده که وپته وه. له نیو خه ساری گه وره و موعامه لاتی گه وره شدا که بورژوازی به دریزای میژوو کردوو یه ده یکات زور روونه ته نانه ت "خه یانتیش" رووده دا وه ک ئه وه ی له دوو لایه نی یه کیه تی و پارتنی هاته ئاراهه و یه کتری پی تاوانبار ده که ن بو شارنده وه ی سه رجه م راستیه کان.

ته نانه ت ئه گه ره به لینیک له پشت د رگا به ستراوه کانه وه به بارزانی درابیت له نه زه ری ئامریکا و غه ربه وه پیشمه رچی به کرده وه ده رهینانی ئه و به لینه به ره له هه ر شتیک به ئه نجام گه یاندنی ورده کاریه کانی به رژه وه نندییه کانی خویانه له ناوچه که.

بویه ناسیونالیزمی کوردیش وه ک هه ره شوینیکی تر خه ریکه له ژیر ناوی داکوکی له ماف و داخوازیه کانی خه لک، بازاری قازانج په ره ستنی خویی گه رمتر ده کات. وه ک هه ره سه رمایه داریک، ئه حزابی ناسیونالیستیک که هاوبه رژه وندیانن ئاش یا چاکتروایه بلین کومپانیاکانیاں به بوونی خه لک ده سووری. ئه بیت به شوکاری دفاع له داخوازیه کانی خه لک تا ئه و جیگای بوویان ده سته دا خه لک سه ره گه رم که ن و له م ریگاو ئیعتبار کوکه نه وه. بارزانی و یه کیه تی و هیزه کانی تری به شدار له حکوومه ت له پاش 26 سال حوکمرانی باش ئه وه یان به خه لک نیشانداهه که ئه وان ته نیا و ته نیا به رژه وه ندی تاقمیکی تاییه ت ده پاریزن. به لام هه ره ده وره به شوکاری خه لک ده سته وه ستان راده گرن. بو خه لکی کریکار و ئازار چیشتووی به ش مه یینه ت له لایه ن داگیرکه رانه وه وه دی هاتنی هیوا و ئامانجه کان به کوشتار و داپلووسین و راودوونان له بار ده بریت و زیاتر له کومه لانی خه لک کردوو یانه ته خه ون و ئاره زوو به لام ئه حزابی ناسیونالیستی ئه و چه ز و خولیاپه ی لیکردوون به ئامرازیک بو سات و سه ودا و کار پیکردن له پیناوا قازانجه کانی خویاندا. هه ره به م پییه سال به سال زیاتر ئه وان توانیویانه قازانجه کانی خویان ده سته ره که ن و سفره ی خه لک هه ژاره ژارانه تر.

بو بارزانی خه ونی پاش سه ره که وتنی رفراندوم خه ونی رقابت و مملانی له گه ل ئه و بزووتنه وه سیاسی و مه ده نیه

به تایبته هیزه کانی سه ر به پ.ک.ک له تورکیه و به تایبته سووریه بوو که ره ننگه بتوانی نه وان له ریگای هاوکاری ژیر به ژیر و نیوه ئاشکرا به هاوده سته تورکیه له گوره پانی سیاسی وه ده ر بنیت یان بیده ستیان کات. نه و پیلان و پلاننه ی تا ئیستا تورکیه وه ک زه خت له سه ر نه و خوراگریه ی له سووریه دا شکلی گرتووه و له ئارادایه به کاری هیناوه له داهاتوویکی نه زور دووردا براوه ردی کردبوو به شیکه به سه روکایه تی بارزانی رایپه رینی و به م شیوه لانی که م زه ربه یکی پی له و بزووتنه وانه دا بیت و هاوکاتیش به رژه وه ندی ئابووری هه ر دوو لای تا رادیک تیدا ده سته به ر بیت. واته بارزانی له سات و سه ودا پشت په رده کاندای چاوی له م ئاسویه بری بوو.

به لام نه م به شه له ناسیونالیسم و بورژوازی کورد نه و فاکتوره یان جاریکی تر له به چاو نه گرت که بورژوازی ناوچه که و له وانش ئوردوغان له نیوان جه مسه ره جیهانیه کاندای کام لایه ن زیاتر زمانی ده سه لات و به رژه وه ندیه کانی بیت و سه همیکی زیاتر له موعادلاتی ناوچه یدا بو ره چاو بکات نه و پلانه په یرو ده که ن.

تورکیه سه رباری نه وه ی هاوپه یمانی ئامریکا و غه ربه به لام بو گورانی هاوسه نگی هیزی ناوچه یی ده زانین له ته ناقوزاته کانی نیوان جه مسه ره جیهانیه کان له وانه ئامریکا و غه رب و رووسییه به قازانجی خوی به هره وه رده گریته.

بویه بارزانی به بی لیکدانه وه هه مه لایه نه چووه ناو سناریوکه وه و پیی وابوو ئامریکا و به شیک له به ناو هاوپیمانانی غه ربی و ئاسیایی به خیرایی له مملانی نه خوازراوه کانی عیراقدای به قازانجی کورد ده یته پشتی. پارته زیاتر به پییری به لینه پشت پرده کانه وه چوو.

نیشانه کانی نه وه شه بوو و هه یه له لایه ن رووسییه وه بارزانی به به لینی فروشی نه وت له ریگای ئاوی سووریه وه دلخوش کرابیت. له هه مان کاندای ئامریکایش هه ر به م کارته به جور و شیوازی خوی کایه ده کات. له نه گه ری هیور بوونه وه ی داهاتووی سووریه دا نه گه ر دیسان نه یتوانی نه وه ده ور و نه خشه ی هه بی که چاوه روانی ده کات به هیزی بارزانی گیره شوینی خویی به یارمه تی تورکیه بو ده ستیوه ردانی ده سکه وته کان له کانتونه کان به کار بینیت. له لایکیش ئامریکا له سه ر نه وه ی له داهاتووی "گورانه کان دا" نه گه ر پروه ژه که یان به پیی پیویست بو بچیته پیش ئینجا له سه ر نه وه کار بکه ت نه و هاوسه نگی هیزه له رکه به رایه تی پارته له گه ل پ.ک.ک به قازانجی پارته بشکیته وه تا له داهاتوویه کی نه زور دوور وه ک هیزیکی پیاده نیزامی ئامریکا له و چه ند ولاته دا که کوردی تیدایه نه خشی پی بسپییری. هه ر چه ند هیرشی حکومه تی ناوه ندی بو سه ر شوینه کانی جیگای کیشه شتیکی چاوه روان نه کراو نه بوون به لام سه رجه م نیشانه کانی سات و سه ودا له پاش پروژه ی رفراندوم زیاتر بو خه لک ده رکه وت و هیرشه که شی بو عیبادی پیشوه خت کرد. به لام جی به جی کردنی رفراندوم به رای بارزانی نه و ئامرازه بوو که بتوانی خه لک بو جاریکی تر متمانه ی پیبکه ن. بارزانی له نیوان به لینه نافه رمیه کانی نه و دوو جه مسه ره ی زلهپزانی جیهانیه و تا رادیکیش هاویشتی فه رمی ئیسرائیل وه ک هاوپه یمانی ستراتیژیکی ئامریکا دا تووشی سه ر لیشاوی بوو له ته شخیسی به رژه وه ندی خوی و مامه له کردن به چاره نووسی خه لک له ژیر دروشمی «سه ربه خویی».

بارزانی به باشی له وه ئاگادار بوو که بیزاری و نفرتیکی به رین و قوول له نیو کومه لانی خه لکدا به رانبه ری هه یه مه گه ر بازار گه رمی رفراندوم و سه ربه خویی تا راده یک بتوانی نه و نفرت و بیزاری پاشه کسه پی بکات. به لام هه ر وه ک بارزانی ده یزانی سه ر به خویی به شیکه گرینگ له خولیایکانی خه لکه، خه لکیش نه وه ی لی روون بو هه ر خولیایک له دوونیای نه ورو دا به پیی خه بات و به پیی ته رازووی هیز له سه نه رزی واقع مسوگه ر ده بیت نه ک ته نیا به پیی ئاره زوو.

ئوكتوبرى 2017

#دره نڭ يان زوو ئاكامى پشت كردن له ويست و داخوازيه كانى كومه لاني خه لك له ميژوودا، چاره نووسى قه زافى،
سه دامه كان و بن عه لى و حوسنى موباره كه كانى لیده كه ویتە وه.

جنبش دانشجویی یک گام به پس چند گام به پیش

ناصر بابامیری

هر ساله مباحث و نوشته‌ها حول منشاء و خاستگاه این جنبش بلحاظ تاریخی و سیاسی خصوصا در آستانه 16 آذر از رژیم‌های پیشین گرفته تا رژیم سرمایه داری آخوندی توجه اکثر آزادیخواهان و خصوصا ما نیروهای چپ و کمونیست را به خود معطوف می‌دارد. ده‌ها و صدها اطلاعیه و نوشته از زوایای متعدد قلم زده میشود. ارزیابی‌هایی از زوایه نگاه‌های متفاوت ارائه میگردد. این نوشته کوتاه بیشتر به بعدی از پیشروی این دوره می‌پردازد که برغم افت و خیز در این جنبش آنرا از دیگر دوره‌های عمر جنبش دانشجویی متمایز میکند.

جنبش دانشجویی در مسیر پر فراز و نشیبی که تا کنون پیموده تا جلوتر آمده بیش از پیش رادیکال شده. نقطه عروج جنبش دانشجویی چه به لحاظ نظری چه به لحاظ انسجام جنبشی که نقطه عطف مهمی نیز در جنبش دانشجویی ایران محسوب می‌شود همان پتانسیل آزاد شده و حرکت قدرتمند دانشجویان داب در دهه هشتاد بود که این جنبش در حال اعتلا را به عمق جامعه برد، آنهم در فضای شدت میل‌تاریستی که دانشگاه‌ها را میخواستند پادگان کنند. حرکتی عظیمی که اگر رژیم را از یکسو بشدت در هراس عجیبی فرو برد و وادار به واکنش نمود از دیگر سو همبستگی و وحدت میان این جنبش و دیگر جنبش و گرایش‌های چپ و رادیکال جامعه را عمق و گستردگی بیشتری بخشید. این جنبش هر چند در دوره‌های پیشین بمتابجه جنبشی ناپایدار و متمایز از جنبش کارگری با ویژگی‌های مختص به خود نقش و جایگاه داشته اما در این دوره افق این جنبش یک تحول اساسی در آن ایجاد شد. این افق چیزی نبود جز یک افق بواقع سوسیالیستی که از دهه‌ها پیش کل جامعه ایران آستن آن بود. پیشروان و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در بستر ضرورت چنین تحولاتی که جنبش کارگری خصوصا بخش سوسیالیست و آزادیخواه آنرا نمایندگی میکردند تاثیر پذیرفتند و دست به ابتکار عمل‌های کم نظیری زدند. چشم انداز سوسیالیستی را در سطوح متعدد ترسیم و در جامعه نه تنها انتشار دادند بلکه تا حدود زیادی نیرو حول این پرچم سازمان دادند.

در خیابانها پرچم جنبش دانشجویی به نوعی پرچم جنبش کارگری، پرچم جنبش رهایی زنان نیز شد.

این یکی از تمایزات ویژه این دوره جنبش دانشجویی با دوره‌های پیشین بود اولاً.

ثانیا این جنبش به تبع چنین چشم اندازی گام‌های جدی دیگری هم جلو گذاشت، هر چند رژیم تمام قدرتهای سرکوب و قلع و قمع را به کار گرفت تا این گامها را به مسیری بیاندازد که به ضد خود تبدیل شوند.

البته تا حدودی هم با منکوب کردن و بگیر و ببند توانست جلو گامهای بلندتر آنرا جهت عملی شدن بگیرد.

گام دیگر رو به جلو خصوصا دانشجویان داب این بود که نه تنها در شعار بلکه در عمل خود را متحد جنبش کارگری اعلام کردند. یعنی چشم انداز سوسیالیستی، تبیین این فعالین رادیکال در جنبش را از مبارزه و فعالیتهای صرفا صنفی دانشجویی به مصاف سیاسی و پراتیکی در مقیاسی اجتماعی معطوف نمود. استراتژی که بر چند و چون مبارزاتشان از دانشگاه تا خیابانها ناظر بود در راستای همبستگی و وحدت بییش از پیش با جنبشهای پایدار اعم از جنبش کارگری و جنبش رهایی زن همگام شد. با شفافیت روشن کردن این تصویر که ضامن اجرائی بهبودی عاجل در وضعیت دانشجویان، پیوندی ناگسستنی با پیشروی مبارزاتی این جنبش‌ها داشته و دارد. به هر میزان مبارزه خصوصا جنبش کارگری قدرتمندتر و خواست و مطالبات آن بیشتر متحقق شود به همان میزان بر دستاوردهای آنان نیز به طریق اولی خواهد افزود. به هر میزان این وحدت و انسجام میان جنبشها فزونی یابد به همان میزان رژیم را بیشتر به عقب نشینی و گردن نهادن به خواست و مطالبات برحقشان وادار خواهد کرد.

خاصتا در جامعه ای که دولت نه تنها هیچ مسئولیتی در قبال آینده شغلی و معیشت و زندگی انسانها نمی‌پذیرد بلکه

بر همه امکانات موجود آن چنگ انداخته از این بدیهی تر اکثریت عظیم دانشجویان در آینده همان ارتش ذخیره کار و بیشتر بیکار متعلق به این جنبش هستند.

به همین اعتبار اتفاقی نبوده و نیست این جنبش نه تنها در دانشگاه بلکه در خیابانها که سالیانی است سنگری شده جهت رویاروی، مبارزه اش را به افق مبارزاتی این جنبش بیش از پیش گره زده.

گام بعدی این بود دانشجویان حصار را که چندین دهه بود این جنبش و دیگر جنبشهای ناپایدار و حتی بخشا جنبشهای پایدار جامعه زیر نام دوری گزیدن از حزبیت و تشکل کمونیستی به دور خود کشیده بودند را نیز با آگاهی و درایت بی نظیر و توأم با رزمندگی و جسارت دور زدند. در حین اینکه بارها شاهد بودیم فعالین این عرصه ها مورد شماتت "روشنفکران و مصلحین اجتماعی" قرار گرفته اند که نباید جامعه حزبی شود و از این اوراد و حدیثها.

غافل از اینکه جامعه به هر میزان تحزب یافته تر باشد به درجاتی بیشتر از رشد و آگاهی نائل آمده. خصوصا در جوامع استبداد زده نظیر ایران که این امکان و فرجه ها با تمام ابزارهای سرکوب در سددند از جامعه سلب گردد. این شماتتها متاسفانه به نوعی متوجه دیگر تشکلهای سراسری در دیگر جنبشها هم بوده و هست، بیشتر توجه ایست برای سد راه شدن تاسیس تشکلهایی که به نوعی احزاب سیاسی و خصوصا کمونیست هم از بدو تاسیستان تا کنون با هر کم و کاستی که داشته، داشته، تلاش نمودند نقش راهشان را جهت دگرگونی بنیادی در این جامعه بدان متکی کنند.

هر چند بخشا حزب یا احزابی آنچنانکه شاید و باید است نقش شایسته و مسئولانه خود را در قبال این فعالان و در برابر جنبش دانشجویی ایفاء نکرده باشند و از این زاویه خساراتی را متوجه آنان نموده، که نموده و خود نیز یقینا از آن متضرر بوده اما یک ذره از ارزش و جایگاه این گامهای ارزشمند نمی کاهد.

اینها گامهایی بوده که این جنبش بر متن کشمکشها و رویارویی سیاسی این چند دهه با نظام، و در دهه هشتاد بطور اخص برغم ارباب، اعمال فضای خفقان و استبداد برداشته.

پس از ضرباتی که در دهه هشتاد در پی وجود چنین رویکردی دستگاههای امنیتی و پلیسی بر پیکر این جنبش وارد نمودند هر چند شمار زیادی از چهره های تاثیر گذار آنها روانه پشت میله های زندان نمودند و تعدادی نیز برای حفظ امنیت جانی مجبور به ترک کشور شدند و برای چند سال در چنین مقیاسی کیفی ما شاهد فعالیتها نبودیم ولی این حالت بیشتر از اینکه با رخوت و سستی در صفوف این جنبش قابل توضیح باشد بیشتر با یک عقب نشینی تاکتیکی قابل توضیح است.

اتفاقی که در هر میدان مبارزه ای چه پیروزمند یا ضررمنند نامحتمل نیست جهت تجدید قوای دوباره صورت گیرد. اتفاقا این پیشروی، عروج و گامهای رو به جلو بود که رژیم را سراسیمه و هراسان نمود که به هر ابزار سرکوب و وحشیانه ای تمسک جوید.

همین گامها بود استراتژی کل نظام در جنبش دانشجویی ایران را که از طریق ده ها و صدها انجمن، نهاد دانشجویی، شورا و کمیته ها در جنبش راست دانشگاهی و در راسشان دفتر تحکیم وحدتیها هدایت میشد تا خود را به این جنبش حقه کند تا حدود زیادی نقش بر آب نمود. هزینه های سرسام آور که به همه این اجیرشدگان، ارادل و اوباش اختصاص داده بود تا به مانعی بر سر راه پیشروی این جنبش تبدیل شوند بیشترش باد هوا شد. مبارزه این جنبش هم افت و خیز دارد اما هیچگاه قابل حذف نیست.

شدنی است توسط چماقداران این نظام ده ها دانشجو را از پنجره های دانشگاه به بیرون پرتاب یا راهی زندان نمود اما نمیشود این جنبش را عقیم کرد.

کما اینکه مشاهده نمودیم این جنبش در 16 آذر امسال هم برای باری دیگر با ابتکارات دیگری ابراز وجود کرد. این جنبش دارد خود را برای خیزهای بعدی مهیا میکند. امسال هم به رژیم نشان داد نه تنها مغلوب این فضای بشدت پلیسی نشده بلکه دارد نیروی مجدد می یابد تا توانمندتر از پیش عرض اندام کند. هزار بار رژیم فکر کند با بگیر و ببند رهبران و فعالین جنبش دانشجویی و در راس همه دانشجویان داب را مغلوب نموده اما نمی تواند پیشروی و دستاوردهای این دوره را به سادگی زیر فرش کند. این دستاوردها قابل بازستاندن نبوده و نیست. این افق و استراتژی سوسیالیستی ناظر بر اعتراض این جنبش به وضع موجود است که در کوران مبارزه چند ساله تا آمده ابدیده تر شده. تنها شعارهای روی پلاکاردها و بنرهای 16 اذر اعم از «کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد» نیست. این افق و استراتژی بیان سیاسی پیدا کرده. این افق سالهاست به عنوان پرچمی سوسیالیستی و نازدودنی دیگر برافراشته شده و در اهتزاز است.

زنده باد جنبش دانشجویی

زنده باد وحدت و همبستگی جنبشهای رادیکال

09.12.2017

زلزله زدگان به کمک ما نیاز دارند

ناصر بابامیری

زلزله ای با قدرتی بیش از 7 ریشتر نزدیک به 10 شب 21 آبانماه نواحی غرب ایران و کردستان عراق را به لرزه افکند. متأسفانه تا این لحظه میزان جانباختگان در شهرهای کردستان ایران صدها نفر و مجروحان بالغ بر 7 هزار نفر گزارش شده. میزان آوره گان نیز ده ها هزار نفر است. به دلیل بی توجهی عامدانه رژیم به مردمی که دچار این رویداد دلخراش شده اند و عدم تلاش امداد رسانی برای نجات جان کسانی که زیر آوار مانده اند لحظه به لحظه بر آمار تلفات جانی افزوده میشود. در کردستان عراق هم این زلزله مهیب جان تعدادی را گرفت و صدها نفر زخمی شدند. بنا به اظهارات شاهدان عینی نیروهای لباس شخصی و نظامی در بخشی عمده از راههای ورودی شهر سرپل ذهاب و ثلاث باباجانی به بهانه "کنترل جهت جلوگیری از سوء استفاده" (البته در چنین شرایطی هیچ انسان باوجدان و سالمی دست به چنین عملی نمی زند مگر خود اراذل و اوباش همین رژیم) مانع کمک رسانی به زلزله زدگان شده اند. ضمناً مردم در محل، طی تماس های تلگرامی اذعان نموده اند هنوز که دو روز از وقوع زلزله و ماندن زیر آوار میگذرد مناطقی نه تنها نیروی امداد برای نجات آنها نرسیده بلکه در سرمای شدید بدون برق، آب، غذا و سرپناه مانده و دارند تلف می شوند. کشور ایران نه تنها به لحاظ موقعیت جغرافیایی در منطقه ای زلزله خیز واقع شده بلکه نزدیک به چهار دهه است پیکر این جامعه با زلزله های مهیب اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یکی پشت سر دیگری ناشی از وجود خود این رژیم می لرزد و تلفات میدهد.

کشوری که بیش از سه دهه است در چنگال ارتجاعی ترین عنصرهای قرن قبضه شده. کشوری که سرمایه های میلیاردی یوروی آن از سوی حاکمان مستبد صرف هزینه های ابزار کشتار جمعی در درون مرز و برون مرزها میگردد. کشوری که حاکمان آن خون مردم را در شیشه کرده اند تا ویلا و کاخهای شیشه یشان در کشورهای اروپایی و آمریکا و دیگر نقاط جهان با درآمدهای نجومی کمپانیهایشان سبقت را از دیگر سرمایه داران برابند! کشوری که بر دریایی از نفت و گاز خوابیده اما حاکمان آن در پی مقاصد خویش بر سر نفت کرکوک و دیگر جاها لشکر و قشون میکشند.

رژیمی که به جای بالا بردن استانداردهای زندگی 38 سال است با زندان، شکنجه، اعدام و مرگ ناشی از عدم امنیت در شغل و محل کار و زندگی جان انسان ها را میگیرد.

رژیمی که با اعمال وضعیت دهشتبار اقتصادی و سیاسی اکثریت عظیم این جامعه را دچار انواع آسیبهای اجتماعی نموده و عملاً با مرگ تدریجی مواجه کرده. رژیم که هزینه های تامین ابتدائی ترین مایحتاج زندگی را از مردم سلب نموده. کشوری که تنها مرگ ناشی از تصادف در آن به دلیل غیر استاندارد بودن جاده ها و بالا بودن نرخ استهلاک وسائط نقلیه سالانه در مقیاسی بمراتب بیشتر از جنگ و قشون کشی میان دو کشور عراق و ایران علیه همدیگر قربانی میگیرد. رژیم که هزینه های مختص به زیرساختهای این کشور را صرف دخالتگری در کشورهای پیرامونی می کند.

رژیمی که در یک کلام زندگی و معیشت این جامعه را به تباهی کشانده است نباید کسی انتظار داشته باشد در پی وقوع زلزله ی مهیب تر از این هم تنش بلرزه. نباید انتظار غیر این از آخوند و پادوهای این نظام داشت که گفته اند این زلزله "مشیت الهی" است و مردم باید صبور باشند! با شناخت نزدیک به چهار دهه از این رژیم اگر کسی توهمی به این داشته باشد که این رژیم ارتجاعی ترین پدیده قرن است حتما ریگی به کفش دارد. این رژیم را بایستی با وحدت

و همبستگی قدرتمند آتشفشان آسای توده ها از جا برکنند.

مردم باید با همبستگی هر چه بیشتر خود رژیم را وادار کنند درصدی از پول و سرمایه همین مردم را که چپاول و به جیب زده صرف نجات جان انسان های مانده زیر آوار و بازسازی سریع ویرانیهای ایجاد شده برای آواره گان و بی خانمان کند که خود دولت از مسببین اصلی آنست. همدلی و کمک های مردمی بی نهایت امری حیاتی است ولی نباید اجازه بدهند دولت از وظایفی که بایستی به دوش بکشد تخطی کند و از انجام آن شانه بالا بیاندازد. در این شرایط مردم میتوانند ضمن اینکه به یاری زلزله زدگان می شتابند فشار و اعتراضات خود علیه حاکمان را دوچندان افزایش دهند.

ضمن گرامیداشت یادهمه جانباختگان به خانواده تک تک آنها باید تسلیت گفت و در غم و اندوهشان سهیم بود و برای کلیه زخمی ها و مصدومین آرزوی بهبودی فوری را خواهان بود.

14 نوامبر

نگذاریم جان محمود صالحی را هم بگیرند!

ناصر بابامیری

اخبار و گزارشات حاکی از اینست امروز بیست آبان ماه محمود صالحی را برغم مشکلات جدی ناشی از دیالیز کلیوی و ناراحتی قلبی و توصیه جدی پزشکان معالج جهت انتقال به بیمارستان های تهران یا تبریز و ارومیه برای تداوی به زندان باز گرداندند!

بر کسی پوشیده نیست که این رژیم بند نافش به اقدامات ضد کارگری بند است. محرزتر اینکه رژیم سرمایه داری آخوندی از مبارزات و اعتراضات در حال اعتلای جنبش کارگری این روزها بیشتر از هر زمانی بیمناک و نگران است. برغم پراکندگی میزان اعتراضات و اعتصابات کارگری (حتی بنا به آمار و گزارشهای خود رژیم) خصوصا در یکسال گذشته میلادی جهت احقاق حقوق اشان روند رو به رشد بی سابقه ای داشته.

به حکم افزایش روز افزون نرخ تورم و گرانی، بیکاری و هزاران پدیده ناشی از این وضع اسفبار مبارزه برای بهبودی و احقاق حقوق برای همه فعالین به بخشی جدایی ناپذیر از زندگی روزانه اشان تبدیل شده. اگر دو دهه پیش رژیم بیشتر حول و حوش برگزاری مارش 1 می روز جهانی کارگر ابزارهای سرکوب و خشونت علیه فعالین کارگری یا دیگر جنبشهای رادیکال را حدادی تر میکرد. اگر ماههای نزدیک به هشت مارس، روز جهانی کودک و روز جهانی علیه اعدام گله های ارادل و اوپاش و نیروهای امنیتی را جهت مرعوب نمودن فعالین و مردم به خیابانها سرازیر میکرد دیگر لاقل یک دهه است با عمیق تر شدن بیش از پیش شکاف های طبقاتی و اجتماعی و گسترش کشمکش های مبارزاتی میدان این تقابل و جدالها به نوعی هر روزه و هر ساعته شده.

به عبارتی زندگی جنبشهای رادیکال و فعالین در چنین جوامعی هر روزشان در بیان واقع به نوعی مبارزه جهت برپا داشتن و تداوم ۱ می، روز هشت مارس، روز جهانی کودک و روز جهانی علیه اعدام تبدیل شده. کارگران و دیگر اقشار محروم ستمدیده به حکم اینکه معیشت و زندگی خود و همنوعانشان از سوی یک مشت انسان های مفتخور و انگل 38 سال آزرگار است دارد چپاول میشود نمی توانند از این عرصه های فعالیت و مبارزه به ذره کوتاه بیایند و می رزمند و می جنگند. رژیم در شرایط کنونی جنبش های اجتماعی و در راس همه جنبش کارگری را دقیقا به همین خاطر بزرگترین تهدید علیه خود می بیند. روشنترین و سراسترین توضیح برای بیان دلیل آن همان جایگاهی اجتماعی اش در تولید و پتانسیل بالقوه مبارزاتیست که در صورت بالفعل شدن قادر به تعیین تکلیف جدی با این رژیم خواهد بود. به همین لحاظ هم بوده که تا این رژیم زیر فشار بحرانهای بیشتر بین المللی اعم از برنامه برجام و دیگر تهدیدها قرار میگردد فشارهای مضاعف روی این طبقه و دیگر اقشار آزادیخواه به منظور خنثی کردن آنرا بیشتر میکند.

رژیم سرمایه داری ایران نیز با اتکاء به همه ابزارهای سرکوب و خفقان و چنگ انداختن بر ابزار تولید که منشا حیات و معیشت این جامعه است تا کنون توانسته اند حیات بز دلانه خود را ابقاء کنند. این رژیم به حکم ابزار ارباب و اختناقش سرپا مانده. این رژیم هر چند به ظاهر میخواهد نشان دهد در کشورهای پیرامونی با دخالتگریش سری میان سرها دارد و فلان و بهمان اما از همیشه لرزانتر است.

احیانا خیلی ها نوشته محمود صالحی عزیز تحت عنوان: «حق تعیین سرنوست تا مرحله جدایی» را به خاطر دارید. که در قسمت مربوط به احضاریه اش از سوی وزارت اطلاعات سقر لحاظ نموده به بهانه تحویل وسایل در باب فراندوم کردستان عراق چطور سین سوال و جیم جواب میشود .

مثلا از ایشان پرسش به عمل آمده بود که «به نظر شما چه کسانی از این فراندوم حمایت خواهند کرد؟ کارگران

در مورد این همپرسی چه نظری دارند؟! مردم کردستان ایران به نظر شما مواضعشان چه خواهد بود؟ به نظر شما میزان مشارکت مردم در کردستان عراق در این همپرسی چگونه خواهد بود؟» و الا آخر

این سوالات و مجموعه سوالاتی دیگر که در بازجویی با ایشان مطرح نموده بودند همگی بیانگر این اصل روشن است که وحشت غیر قابل انکاری پیرامون این اتفاق و وضعیتی که برایشان غیر قابل پیشی بینی بوده سرپای این رژیم را در هراس فرو برده بود این از یکسو. از دیگر سو چرا محمود صالحی مورد چنین بازجویی قرار میگیرد دقیقا به این خاطر که این رژیم به خوبی به این نکته واقف گردیده که برغم همه ممانعتها و سرکوب های وحشیانه جهت سد نمودن راه فعالیت کارگران دیگر این جنبش و فعالینش دامنه نفوذ و عملکردشان محوطه کار و زندگیشان را سالهاست درنوردیده و جایگاه اجتماعی و مبارزاتی اشان در دنیای پیرامونشان هر چند رژیم از آن دلخوش نداشته باشد به این فعالین دارای افق مبارزاتی روشن این ظرفیت و توان تحلیل اوضاع را بهتر از آنها میدهد خواستند احیانا تهدیداتی را که از این ناحیه میتواند متوجه اشان بشود از آن سر در بیاروند.

خلاصه میخوایم بگویم بعضا از عکس العمل رژیم هم میشود بخوبی متوجه این مهم شد که این رژیم چقدر از جنبشهای رادیکال و فعالین رزمنده آن میهراسد و حساب می برد. از همین سر در مواقع حساس یکی یکی سراغ آنها می رود و میخواهد از طریق به بند کشیدنشان روحیه مبارزاتی فعالین جنبش ها را به تحلیل ببرد زهی خیال باطل.

کما اینکه در روز روشن و زیر ضربات شکنجه، اذیت و آزار جسمی و روانی امنیت جانی شاهرخ زمانی، کورش بخشنده و محمد جراحی ها را به خطر انداختند و نهایتا آنها را کشتند تا شاید از اینطریق زهر چشمی از سایر همزمانشان بگیرند و به طریق اولی راه چپاول و به جیب زدن ثروت و سامان این مملکت برایشان هموارتر گردد. اما این مبارزه کماکان با هر افت و خیزی که دارد روز به روز پرتوان تر از قبل به پیش می رود. این ضایعه ها برغم اینکه برای جنبش کارگری دردناک بوده و هست اما دارد راه مبارزه بی امانانه خود را می پیماید. رژیم نزدیک به چهار دهه است از طریق مرعوب کردن و کشتار خواسته فعالین جنبش کارگری و سایر عرصه ها را از مبارزه بازدارد اما می بینیم نه تنها رژیم موفق نشده بلکه کماکان فعالین با مایه گذاشتن از جانشان پرچم مبارزه علیه وضع موجود را بر افراشته تر نگه داشته اند.

بدون اتلاف وقت همه تلاش و ظرفیتهای موجود برای اعمال خواست آزادی فوری و بی قید و شرط محمود صالحی، رضا شهابی و سایر زندانیان سیاسی به رژیم جمهوری اسلامی را چه در داخل کشور و خارج از کشور به کار بگیریم و مانع این شویم جانیشان را بگیرند.

زنده باد آزادی
اکتبر 2017

به یاد عزیزان محمد جراحی ها که جانشان را پس از سالها مبارزه در راه رهایی از قید استثمار و بندگی بنوعی بدست حاکمان سرمایه از دست دادند!

ناصر بابامیری

با نهایت تاسف و تأثر در 5 اکتبر 2017 قلب مالمال از امید به زندگی و مبارزه فعال جنبش کارگری ایران محمد جراحی برای همیشه از تپش باز ایستاد .
محمد جراحی سالهای طولانی از عمر خود را وقف مبارزه در راه آزادی و رهایی کارگران و اقشار محروم جامعه نمود.

فارغ از اینکه سالانه هزاران انسان اعم از کودک و جوان و پیر با مرگ تدریجی ناشی از فقر و فاقه و سوء تغذیه جان عزیزشان را از دست میدهند. فارغ از اینکه سالانه هزاران انسان در حوادث ناگوار ناشی از نامنی محیط کار و زندگی جانشان (به شیوه های اسفبار نظیر آنچه در معدن زغال زمستان یورت بوقوع پیوست و ده ها کشته و مجروح به جای گذاشت) گرفته میشود. فارغ از اینکه سالانه هزاران نفر بدلیل نبود اشتغال و بیکاری ناشی از وضعیت فلاکتبار اقتصادی که این رژیم ضدانسانی با چنگ انداختن بر شریان اقتصادی مملکت بر جامعه اعمال نموده کارگران را راهی مرزهای صعب العبور نموده تا با کار مزدی ناچیز موسوم به کولبری در میله های مرزی با مرگ دست و پنجه نرم کنند، کماینکه کمتر روزی هست ما شاهد خبر کشته و زخمی شدن انسانهایی به دست ماموران اجیر و گمارده شده رژیم نباشیم که تنها برای امرار معاش به این مناطق مرزی روآورده اند. فارغ از همه تبعیضات و نابرابریهایی که این رژیم به لحاظ ملیتی و مذهبی و جنسیتی تولید و باز تولید نموده. فارغ از اینکه سالانه هزاران و شاید ده ها هزار انسان دامنگیر پدیده رو به رشد اعتیاد شده و قربانی میشوند که خود سران این رژیم هدفمند در اشاعه آن برنامه ریزی و سرمایه گذاری کرده اند. فارغ از اینکه سالانه هزاران نفر به دلیل وجود قوانین و نظام اختاپوس اسلامی و ضد زن در این مملکت قربانی قتلهای ناموسی میشوند که این رژیم حافظ و پاسدار آن بوده و هست. فارغ از ده ها و صدها پدیده مصیبت بار دیگر که ناشی از اوضاع فلاکتبار و وخیم سیاسی و اجتماعی ایست که بیش از 38 سال است سایه شومش را بر این مملکت کشیده و عامل و مسبب آن این رژیم است. پشت همه این پدیده ها اعمال شده بر جامعه، سود اندوزی اقلیتی مفتخور از صاحبان سرمایه خوابیده که بر همه معیشت و زندگی توده های مردم چنگ انداخته و همچون زالو دارند خون کارگران و دیگر اقشار محروم و ستمدیده این جامعه را می مکند. سالانه صدها و هزاران نفر زن و مرد اینجا و آنجا در گوشه و کنار این مملکت تنها و تنها به دلیل مبارزه و اعتراضاتشان به چنین وضعیتی و دقیقاً به خاطر دفاع از همین ابتدائی ترین حقوق پایمال شده که در قبال آن سکوت نکرده و اعتراض میکنند با گلوله پاسخ میگیرند یا راهی پشت میله های زندان میشوند.

محمد جراحی هم دقیقاً به خاطر مبارزه علیه وضع موجود و به خاطر حمایت از ابتدائی ترین حق و حقوق پایمال شده از هموعان خود، به خاطر اعتراض به حقوق معوقه همسرنوشتان خود، به خاطر اعتراض به کار کودکان، به خاطر اخراج سازی و بیکارسازی کارگران، به خاطر ستمی که حافظان سرمایه بر هموعانش اعمال کرده بودند بارها دستگیر و اذیت شدند. تا اینکه در آخرین بار دستگیری به پنج سال حبس محکوم و روانه زندان گردید و 5 سال را برغم شکنجه، اذیت و آزار و مریضی و آنهم بدون برخوردار بودن حتی از حداقل امکات پزشکی و رسیدگی به وضعیت جسمانی که نهایتاً منجر به این شد دچار سرطان گردد پشت میله های زندان سپری کرد. در بیان واقع رژیم زندان را به قتلگاهی با مرگ برنامه ریزی شده برای کارگران رزمنده و جسور تبدیل کرده. که حتی بعد از آزادی هم بدلیل اثرات مرگبار فشار و شکنجه های جسمی و روانی زندگیشان را تهدید کند. بر کسی دیگر پوشیده نیست جراحی ها دوران سپری کردن

زندانیان را که با شکنجه و اذیت و آزار و امراض ناشی از آن سپری میکنند عامل و مسبب اصلی مرگ و جان از دست دادنشان کسی جز سران همین رژیم ضد بشری نیست.

این روزها که جنبش کارگری ایران یکی دیگری از فعالین خستگی ناپذیر و رزمنده خود را در صفوف اش از دست داده ضمن ابراز همدردی با خانواده اش و همه همزمانش این ضایعه بزرگ را بایستی با ادامه راهش و با تلاش بیش از پیش جهت هر چه وسیعتر متشکل کردن طبقه کارگر پر کند. به عبارتی گسترش و تحکیم روند مبارزاتی و اعتراضات کارگری که خصوصاً در این چند ماه اخیر این جنبش بدان پا گذاشته و دارد چشم انداز روشنتری از مبارزه را به لحاظ عملی در تقابل با نظام ترسیم و تجربه میکند.

زنده با یاد محمد جراحی، شاهرخ زمانی و کورش بخشنده ها و همه کارگران پیشرو و همزمانشان که در این راه با مایه گذاشتن از جانشان پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی را به رغم فضای خفقان و استبداد حاکمان کماکان برافراشته نگه داشته اند.

یاد عزیزش همیشه گرمی و راهش پر راهرو

پرتوان باد جنبش کارگری ایران

05.10.2017

«بی افقی ناسیونالیسم در منطقه و بن بست لاعلاج!»

ناصر بابامیری

باز نشر مطلب «بی افقی ناسیونالیسم در منطقه و بن بست لاعلاج!» که سال گذشته پیرامون نقد نوشته عبدالله مهتدی تحت عنوان «پلاتفرم مشترک جهت همکاری با سازمان کردستان حزب کمونیست ایران» انتشار یافت را الزامی دیدم خصوصا برای آندسته از دوستان و عزیزانی که تا کنون به هر دلیل نتوانستند به آن دسترسی پیدا کنند. به نظرم این نوشته ضمنا پاسخی فراخور به تاریخ سازیهای کاذب عبدالله مهتدی در مجموعه مقالاتی هم هست که تحت عنوان «گسست و گذار» در یک کتاب ۵۰۰ صفحه ای در اردیبهشت ۱۳۹۶ انتشار یافته. کماینکه این نوشته پرده از ماهیت این «بازبینی انتقادی» (البته بخوانید چوب حراج زدن به جنبش انقلابی و فتوا صادر کردن علیه کمونیسم تحت عناوین مختلف اعم از اینکه «کمونیسم تجربه ای شکست خورده است!» مهتدی که در نوشتار خود اذعان داشته نیز برمیدارد. مهتدی میگوید:

«با بازبینی انتقادی اندیشه و روش حزب کمونیست ایران و باز ترسیم نظری خود در تمایز با آن، کوموله قدم به قدم خود را از زیر آوار بیرون می کشد و سرانجام قفس خودساخته ناشی از این وصلت نا میمون را می گسلد و به مسیر تاریخی خود باز می گردد».

به زعم من انتشار این مجموعه مقالات در کتاب تحت عنوان «گسست و گذار» از این حیث حائز اهمیت است که یکجا روند عقب گرد و عزیمت مهتدی از یک جنبش به جنبش دیگری که منافع بشدت متضاد را دارا بوده نشان میدهد از یکسو و از دیگر سو هر چند با هزاران ریسمان پوسیده میخواد فاکتورهای تاریخی را به هم ببافد تا برای آن پشتوانه و اعتبار تاریخی سرهم کند، اما برغم هوش بالای نگارنده «گسست و گذار» تاریخ زنده را نمیتواند زیر فرش کند و از لابلای عبارت پردازی ها و تاریخ سازیهایش ده ها و صدها تناقض نمایان میگردد.

خلاصه میخوامم بگویم خاستگاه و دلایل عروج چنین استراتژی و گرایش سیاسی و سمت گیریهای مبتنی بر آن در امثال عبدالله مهتدی ها چه در جامعه ایران و حتی منطقه و جهان تا جائیکه در همچون مقاله ای بگنجد و چگونگی شکلگیری آن به روشنی تصریح شده. کماینکه چگونگی عزم جزم کردن ایشان برای جعل جنبشی که کومله بر آن استوار بود و به تبع آن شمشیری که سالها علیه حزب کمونیست ایران از پشت بسته بود اینبار در سال ۲۰۰۰ میلادی غلاف آن از جلو بسته شد را تا حدود زیادی با استناد به اسناد و مصوبات حزبی (که غالبا مهتدی خود دورانی در تدوین آنها و چه بسا ترویج و اشاعه آن نقش داشته) برملا میکند از یکسو و از دیگر سو از اعماق تحولاتی که به عینه در ایران و منطقه و جهان طی این دوره به وقوع پیوسته، گرایش مهتدی را بیرون میکشد و زیر نور میگذارد که این تاریخ سازیها نهایتا برای چه مقاصدی است و به کدامین منافع خدمت می کند.

ضمنا شاهد این هم هستیم هر دوره بورژوا ناسیونالیستهای ایران اعم از کردستان نظیر دیگر نقاط پیرامونی در اوج بی افقی با دل بستن به استراتژی و پروژه این یا آن قطب جهانی در سدد آنند تا ضمن تاریخ سازیهای قلابی، دستاوردهای مبارزاتی سنگر به سنگر توده های مردم و در راس آنها کارگران و زحمتکشان در رویارویی با رژیم متوحش سرمایه داری ایران را که طی چندین دهه در جریان بوده دستمایه بند و بستهای خود در تباری با قدرتهای جهانی کنند. و به زعم خود شاید از اینطریق زمینه را برای تغییر از بالا جهت کسب قدرت سیاسی یا سهمی در تقسیم قدرت مجدد منطقه ای عایدشان گردد. حتی اگر در این مسیر سرمایه مبارزات توده ای که حاصل جنگی نابرابر جهت تحقق

نیامندیهای برحقشان بوده را به هزیمت ببرند. نوشته ای که پیش روی شماست هر چند گوشه ای از این رویدادهای مهم تاریخی و کشمکش های درون آنرا بازتاب میدهد اما یقینا مطالعه آن میتواند برای شما عزیزان مفید واقع شود.

بی افقی ناسیونالیسم در منطقه و بن بست لاعلاج

پیرامون نوشته عبدالله مهتدی تحت عنوان «پلاتفرمی مشترک جهت همکاری با کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران»

(قسمت اول و دوم) ناصر بابامیری ۲۰۱۶، ۲۰۰۶، ۳۰

مقدمه

سال ۲۰۰۰ میلادی عبدالله مهتدی در راس گرایشی با هدف "احیای کومله" تحت نام «سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران» از کومله منشعب شد. سالها قبل از این انشعاب و اعلام موجودیت مواضع و سیاست بروز این میل بشدت راست و ناسیونالیستی از سوی گرایش کمونیستی و مسلط درون کومله مورد نقد قرار گرفت و آنزمان در نشریات و اسناد مربوطه حزب کمونیست ایران و کومله بازتاب داده شد.

اصولا زمینه سر بر آوردن این گرایش معین را هم نمی شود از قواعد تقابل و تناقضات سیاسی مبارزاتی، ایدئولوژیکی و در کل از توازن قوای موجود در جامعه ایران، منطقه و جهان در آندوره مستثنا کرد. کماینکه اگر کسی بخواهد به یک شناخت واقعی از دلایل اصلی به راست چرخیدن گرایشات بخشا چپ و سوسیالیست آندوره پی ببرد، بایستی در متن شرایط آندوره که سرمایه داری پسا جنگ سردی با استراتژی "نظم نوین جهانی" بخوانید استراتژی سلسله جنگهای خونین و لشکرکشی های در این منطقه و جهان (به منظور دست یازیدن بر ثروت و سامان آن) گسیل دادند به بررسی داده های آن بپردازد. پایان دهه هشتاد میلادی مصادف شد با خاتمه یافتن جهان دو قطبی. اینبار قطبهای سرمایه جهانی هر کدام به نوعی خواستن پروژه نیمه کاره و به فرجام نرسیده چندین دهه جهان دو قطبی را مبنی بر جا انداختن سرمایه داری دولتی بلوک شوروی، بجای کمونیسم تکمیل و به افکار عمومی حقه کنند. وقتی در غرب فروپاشی بلوک شوروی را "سقوط کمونیسم" قلمداد و برایش جشن برپا شد، بورژوازی این فرصت را غنیمت شمرد که نباید وقت تلف کند. بر مبنای همین تبیین بود زرادخانه های جنگ تبلیغاتی هم بدون وقفه از طریق ایدئولوگهای خود در بوق و کرنا دمیدند تا ناسیونالیسم عظمت طلب استالینی و سرمایه داری دولتی خروشچف، برژنف و گورباچف را که تحت نام چپ و کمونیسم از بالای سر مردم، حاکمیت خود را بیش از نیم قرن اعمال کرده بودند، به عنوان فروپاشی کمونیسم به جهان بقبولانند.

به بهانه فروپاشی «کمونیسم بلوک شوروی» در ابعاد بسیار وسیعتر از پیش، موج تازه ای از تعرض و جنگ روانی و تبلیغاتی علیه کمونیسم، سراسر مدیاهای بورژوازی را فوق اشباع نمود، بنوعی که افق مبارزات بخش چشمگیری از احزاب، سازمانهای بزرگ و کوچک در منطقه را دستخوش تغییر جدی قرار داد. معادلات سیاسی با شتاب عجیبی از این روند تاثیر پذیرفتن. خصوصا احزابی که در اقمار اتحادیه جماهیر شوروی بودند افق اشان بشدت تیره و تار شده بود. بخشا احزاب چپ هم که از قدیم در یک تباری اعلام نشده با لیبرالیسم در کمین نشسته بودند زمینه از همیشه بیشتر برایشان فراهم شده بود که ماهیت واقعی خود را قطعیت بخشند. عبارتی تنها جریاناتی که به واقع کمونیست و سوسیالیست بودند توانستند در مقابل این هجمه تبلیغات و هجوم و لشکرکشیها به این سو و آنسوی جهان همچون کوه استقامت کنند و افق کمونیستی خود و مبارزه علیه وضع موجود را تا حد زیادی از گزند حوادث مصون بدارند.

حزب کمونیست ایران یکی از زمره جریاناتی بود که نه تنها افتخار مصون ماندن از این حوادث را در کارنامه مبارزات سیاسی خود در این مقطع سرنوشت ساز را دارد بلکه قطب‌نمای بخشی دیگر از جریانات کمونیستی ایران و بخش‌های عراق هم شد که زیر موج این روند نفس گیر از پا در نیایند. چرا که دنیای پسا جنگ سرد، مملو از کشمکش و تقابل و تناقضات سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی بود.

در پی حمله اشغال کویت و حمله به عراق مواضع و سیاست حزب کمونیست ایران نشان داد که مغلوب این هجمه تبلیغاتی نه تنها نشد بلکه توانست با اتکاء به استراتژی کمونیستی و ناظر بودن آن بر سیاست و پراتیک انقلابی در این مصادف یک جریان پیشرو و سرافراز بیرون بیاید. جنگ افروزیهای خونبار را بدرست محکوم کرد. همین اتکاء به تحلیل اصولی و طبقاتی از شرایط عامل اصلی بود آنرا در موقعیت دفاعی یا توجیه گر قلدری های قطبهای سرمایه نیاندازد. حزب روشن کرد که غرب و در راس همه امریکا چشم اندازی که در استراتژی «نظم نوین جهانی» با ژاندارم شدن منطقه برای خود ترسیم کرده اند چیزی جز دست یازیدن بر سرمایه این کشورها نیست. این جنگ، جنگ علیه دیکتاتورها نیست. پیامد این جنگ دموکراسی نیست. سیاست و مواضع اصولی این حزب بدرست انگشت بر این گذاشت که جنگ افروزی این پروژه قبل از همه دود آن مستقیماً به چشم مردم و توده های کارگر و محروم این منطقه و جهان فرو خواهد رفت.

کم نبودند نیروهایی که بعد از اتمام جنگ سرد و شروع سلسله جنگهای خونین در منطقه منافع خود را با این استراتژی جنگی همسو کردند که شاید از اینطریق جایگاهی برای خود بتوانند دست و پا کنند. طیفی از چپ های متأثر از فروپاشی بلوک شوروی تا کنون هم نتوانستند خود را از زیر بار این آوار بیرون بکشند. طیفی هم که توانستند این امواج را تا حدودی از سر بگذارند اینبار از راست سر در آوردند و در بهترین حالت یک سوسیال دمکرات نیم بند از آب در آمدند. مهتدی محصول سرخوردگی چپ این دوره است. و سالها بعد تسویه حساب فکری و سیاسی قطعی با کمونیسم کرد و نه تنها چپ نماند بلکه از راست راست سر درآورد و به همین اعتبار هم سیاست و پروژه ای که با ماهیت جدید و به اسم کومله بدان دل بسته بود به بن بست خورد.

* * *

(قسمت اول)

عبدالله مهتدی در نوشته «زیر چتر پلاتفرم مشترک» روشن است به چه دلیل قبل از اینکه لب به سخن بگشاید این نکته را «کاه کهنه زیاد به باد نکنیم» متذکر گردیده تا روحیه وحدت طلبی را سرلوحه شعار پروژه عقیم مانده اش کند. روحیه وحدت طلبی بخودی خود ایرادی در آن نیست. اما وقتی انگیزه و اهداف پشت وحدت نمایان میشود نشان میدهد این وحدت به چه منافی خدمت میکند. برای نمونه وحدت راستها برای اینکه سرآزادیخواهان و کمونیستها را بتوانند زیر آب کنند هم وحدت است! و این استراتژی اشاره شد متحدین جهانی قسم خورده پشتش است. هر چند برای مهتدی دردناک باشد اما نمیتوان تاریخ را به ریشخند گرفت و به این سادگی تحریف نمود و به دیگران هم توصیه کرد شرایط کنونی اقتضاء میکند برای اثبات «روحیه وحدت طلبی» گذشته را میشود زیر فرش کرد. پرده برداشتن از ماهیت خط فکری و گرایش سیاسی ایشان و همفکرانش نیازمند این است اندکی به عقب برگردیم تا برسد به دوران انشعاب از کومله و حزب کمونیست ایران.

مهتدی زمانی که دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران بود پست دبیر اولی کومله را هم در اختیار داشت،

گرایش و سیاست متمایز و متناقض اش با دیگر اعضای دفتر سیاسی وقت در مورد «نظم نوین جهانی» و به تبع آن جنگ افروزی در خاورمیانه لاقلاً در دو نوشته نسبتاً طولانی بعنوان قرار و قطعنامه در اختیار دفتر سیاسی وقت حزب کمونیست ایران قرار گرفت و رای نیاورد. نوشته اول تحت نام «تحولات عراق پس از جنگ خلیج و سیاست ما» و نوشته دوم «تحولات کردستان عراق و روش برخورد ما» مباحثی که آندوره بر سر آن در گرفته و انرژی زیادی را هم بخود معطوف نموده بسیار خواندنیست. و بلاخره نوشته سوم تحت عنوان «پیامدهای منطقه ای جنگ خلیج». هر سه نوشته البته اکنون هم در اسناد داخلی و سایت حزب کمونیست ایران به احتمال زیاد برای همه قابل دسترسی است. علاقمندان به خواندن این تاریخ را به این منابع و مباحث غنی حول آن ارجاع میدهم.

برغم همه جرح و تعدیل هایی انجام شده در نوشته اخیر «پیامدهای منطقه ای جنگ خلیج»، اما مبنای تحلیل آن با نوشته های اول و دوم به ذره تغییر نکرده. مهتدی با تفکیک دو مرحله ای که در رویدادهای خاورمیانه قائل شده به صرافت این افتاده بود که شاید بتواند با کاربست دوربندی نوشته، افکار ناسیونالیستی ناظر بر قرار و قطعنامه ارائه شده را کتمان کند. یکی دوره «تلاشهای جنگی و سپس جنگ آمریکا در منطقه» و دیگری دوره «قیام مردم در عراق». این دوربندی بخودی خود هر چند ایرادی نداشته تا جائیکه بر مبنای آن احکام معین بنا نشده. اما وقتی احکامی بنا گردید جایگاه سیاسی و طبقاتی و به همین اعتبار جایگاه سیاسی تحلیلگر بخوبی تعیین و لو می رود. همانا کاری که مهتدی کرد. پرداختن به جزئیات این نوشته ها و انتقاداتی که به آن شد از حوصله این نوشته خارج است. (اینجا بطور اخص اسناد به مضمون بیانیه های حزب کمونیست ایران و کومله شده)

مهتدی با نظراتش و تناقضاتش در این نوشته ها زیر سایه حکا و کومله مترصد ماند و بقول خود ذهنش را درگیر کرده بود که یک تسویه حساب فکری و سیاسی با کمونیسم حیاتی است. و بخوبی بر این واقف بود این تسویه حساب در ذهن برای کسی که عرصه شرافتمندانه دیگری غیر از زندگی سیاسی حرفه ای که عمری را وقف مبارزه در آن کرد برگزیند، می توانست راهی بسیار سر راست تر باشد، اما ایشان این راه را نرفت.

یککاش مهتدی هم این راه را لاقلاً انتخاب می نمود و به سوابق مبارزاتی و پیشینه ای که داشت پشت نمیگرد.

اما وقتی شخص بخواهد ضمن پشت کردن به جنبشی عظیم و پیشینه مبارزاتی در آن، باز «رهبر و هدایتگر» باشد! به طریق اولی بایستی این تسویه فکری و سیاسی در دنیا خارج از ذهن برای آن مابه ازایی مادی پیدا کند. اینجاست که دیگر کار سخت و تازه سخت تر می شود و تاریخ سرسختانه تر از هر عزمی که طرف جزم کرده در برابرش خواهد ایستاد.

میخواهم بگویم پروژه مهتدی تابعی از استراتژی «عروج نظم نوین جهانی» بود که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق (فروپاشی دیوار برلین) عزم جزم کرده بود با تجدید آرایش سیاسی جهان را به محل تاخت و تاز جهت کسب منافع و مطامع خود کند. پس تا اینجا در سطح بین المللی تکلیف خود را روشن کرده بود که در کدام سو ایستاده. به تبع همین استراتژی و نگرش در منطقه هم مواضع و سیاست خود را مدون داشت. مانده بود در کردستان ایران بطور اخص و در سطح سراسری در داخل و خارج کشور این مابه ازای مادی را میان شرکای ایرانی خود پیدا کند. شرکای سراسری در ایران که تابع چنین استراتژی باشند میان چپ ها از کمترین شانس برخوردار بود، مگر چپی که سابقاً تحت تأثیر بلوک شوروی بود. البته بر کسی پوشیده نیست این طیف در همان روز اول بر سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در کنار آن ایستادند و زیر پای توده کارگر، مردم محروم و ستمدیده جامعه و آزادیخواهان و انقلابیون را خالی کردند و در به هزیمت بردن دستاوردهای قیام ۵۷ با رژیم همدست و سهیم شدند.

البته بعداً در ادامه بحث به آن بر خواهیم گشت که ایشان این کارت را هم بکار گرفت.

مهتدی برای یافتن شرکای خود در کردستان ایران با همان تبیین «قیام مردم عراق» در نوشته اخیرش که فوقاً اشاره شد چشم به تجربه عراق و بطور اخص حزب مادر اتحادیه میهنی کردستان عراق دوخته بود.

هنوز جوارح و ویرانیهای جنگ خانمان برانداز ایران و عراق که بیش از دو میلیون انسان را گوشت دم توپ کرد و میلوونها انسان را در به در و آواره نموده بود تمام نشده بود، جامعه عراق هنوز کمرش زیر بار مصائب این جنگ راست نگردیده بود، شعله جنگ دامنه دارتری منطقه را بر افروخت. رژیم بعث با حمله به کویت جان ده ها هزار انسان بی گناه دیگر را گرفت و میلوونها انسان دیگر خانه به دوش. آمریکا و متحدینش به بهانه تقابل با رژیم دیکتاتوری بعث در تبانی با دیگر همپیمانان منطقه ای خود خراوار خراوار بمب بر سر مردم بی گناه و ساکنین این منطقه فرو ریختن. بهانه از این معتبرتر با بمب افکندن بر سر مردم این منطقه بایستی دیکتاتور را تار و مار کرد!

جنگ افروزی هایی که حاصلی جز افزایش فقر و فاقه و بی خانمانی برای توده های مردم در دو طرف درگیر در جنگ نداشت. عاقبت توده های جان به لب رسیده از رژیم کارد به استخوانشان رسید و دست به اعتراضاتی وسیع زدند علیه وضعیتی که تا میامد بدتر و بدتر میشد و بال سیاه بر زندگی و معیشتشان انداخته بود. کشتار، قلع و قمع نتوانست خشم و نفرت فروخورده مردم را علیه وضع موجود فرو نشاند و خیزش توده ای به اوج خود رسید. رژیم بعث که توان سرکوبش تا حدود زیادی به تحلیل رفته بود در قبال خیزش توده های مردم در کردستان عراق دوام نیاورد و مقاومتش در هم شکست. حتی چندین شهر قبل از اینکه احزاب ناسیونالیست کرد نیروی پیشمرگ خود را توانسته باشند از کوه و کمر به شهرها و مناطق تحت نفوذ رژیم بعث در کردستان عراق سرایت دهند توسط میلیشای توده ای به کنترل در آمده بود یا درگیر جنگ خونین و نابرابر بودند.

اما این خیزش توده ای در نبود آمادگی هدایت و سازماندهی یک آلترناتیو پیشرو و انقلابی سکان آن در دست احزاب ناسیونالیستی افتاد.

این وضعیت در کردستان عراق تا جایی پیشرفت که احزاب ناسیونالیست از بالای سر مردم حکومت خودمختار محلی را تشکیل دادند. بعبارتی تا میامد دو حزب پسر عمو، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق، به موجب چنگ انداختن بر زندگی و معیشت توده های مردم محروم و زجر کشیده، فربه و فربه تر می شدند و بلعکس روز به روز سفره کارگران و توده های مردم تهی تر و اوضاعشان روبه قهقرا تر.

(قسمت دوم و پایانی)

۰۵،۰۷،۲۰۱۶

اواخر دهه هشتاد میلادی و آغاز دهه نود برای رژیم جمهوری اسلامی هم یکی از تند پیچهای تاریخی بود. در موقعیتی که سرکوب و مرعوب سازیهای رژیم به بهانه جنگ هشت ساله با عراق مبارزات و اعتراضات توده مردم علیه آنرا را فرو نشانده بود. جنگ زرگری که رژیم بر دوش مردم سوار کرد، حاصلی جز تلفات سنگین چند میلیونی کشته و مصدوم و آواره برای جامعه در بر نداشت. جنگی که برکتی شد برای رژیم در آندوره تا به بهانه آن کشتار و تعرض سیستماتیک تر خود به فعالین سیاسی، طبقه کارگر، مبارزین و آزادیخواهان جامعه را پیش ببرد و با اعدام و قتل و عام هزاران نفری

زهر چشم از جامعه بگیرد اما نه تنها مانعهای سر راه گردنشکی خود را با این شیوه باز نکرد بلکه با چالش و بحران های جدید مواجهه اش کرد. جنگی که با پشتوانه ایدئولوژیکی و دامن زدن توهومات پوچ و بی اساس توانست میان اقشار معینی از جامعه که بدلیل کمبود آگاهی و شناخت ناشی از فقر و فاقه و هزاران مصیبت دیگر از تشخیص منافع خود دور مانده بودند با فریفتن آنها حول پرچم خود سمپاتی ایجاد کند. اما دیدیم با شکست در جنگ هشت ساله و سر کشیدن جام زهر از سوی خمینی این پشتوانه ایدئولوژیکی به چالشی جدید بر سر ادامه حیات خود رژیم بدل شد. رژیم در این دوره کارتی که بعنوان ابزار ایدئولوژیکی بدان متوسل شده بود رنگ باخت تا جائیکه مانند «ابری در شلوار» به بیرنگی کامل نزدیک و نزدیک تر شد. به هر حال مبارزات و اعتراضات علیه وضع موجود عمق و وسعت بیشتری پیدا کرد.

مبارزات کارگران و توده های زحمتکش و آزادیخواهان جهت احقاق حقوق خود روزه روز دامنه و عمق بیشتری بخود گرفت و هجومهای وحشیانه و قتل و عامهای دسته جمعی فعالین سیاسی و اجتماعی نتوانست بر روحیه مبارزاتی و مقاومت آنها تاثیر بگذارد رژیم را بیش از پیش سراسیمه کرده بود. شکاف های درون حکومتی بازتابی از استیصال در کشاکش و تقابل آنها با این سیکل مبارزاتی توده های آزادیخواه و در راس همه طبقه کارگر ایران بود.

پایان دهه شصت شمسی برای رژیم سرفصل حملات سازمانیافته تر همراه با طیفهای بورژوازی به طبقه کارگر ایران و توده های محروم و ستمدیده بود که هنوز از شوکهای فضای امنیتی و پلیسی جامعه به بهانه جنگ ایران و عراق خلاص نشده بود. پروژه "سازندگی و توسعه اقتصادی" هاشمی رفسنجانی بر متن این آشفته بازار و بحران سیاسی و اقتصادی در ایران، منطقه و جهان سر بر میآورد.

پروژه ای به منظور عبور دادن رژیم از این تند پیچ که کلیت نظام را به سراشیبی نابودی سوق داده بود. سازندگی از این حیث که در نتیجه جنگ هشت ساله با عراق، بخش اعظم زیر ساخت ها و صنایع جامعه را تخریب و ویران یا به تعطیلی کشانده و عبارتی شیرازه زندگی در این مملکت را از هم پاشیده بود! اما پروژه توسعه و در پی آن تعدیل اقتصادی از این حیث که رژیم در بحرانی سیاسی و اقتصادی دست و پا می زد برای حفظ بقای خود مجبور بود به هر ریسمانی آویزان شود. هر چند در دوران حیات خمینی هم ایدئولوژی اسلامی زیر فشار مبارزات رادیکال توده ای به عقب نشینی چشمگیری وادار شد و در نتیجه آن دستگاه روحانیت دچار تزلزل و جناح بندی گردید بر سر نجات رژیم. اما اینبار در پی فروپاشی بلوک شرق و تجدید آرایش سیاسی و اقتصادی در جهان سرمایه داری که شتاب بیشتری گرفت، بورژوازی ایران و دولتش هم از تبعات آن متاثر شده بودند. طیفهای بورژوازی که با دولت تمکین کرده بودند این را یک فرصت تاریخی یافتند تا با سرمایه گذاری در بخش خصوصی و با پاسداری دولت برای حفظ سرمایه گذاریشان تعادلی بین خود و دولتشان برقرار کنند .

پروژه "سازندگی، توسعه و در پی آن تعدیل اقتصادی" بر مبنای سیاست خصوصی سازی افق و راهی بود در متن چنین شرایطی بحرانی و به تاسی از مدل نئولیبرالی غرب، به روی بورژوازی ایران گشوده شد. سیاست توسعه و تعدیل اقتصادی دولت هاشمی گامی به سمت سیاست بازار آزاد هم بود تا کمک های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را بسوی خود سرازیر کند.

بورژوازی بعنوان صاحب کل ابزار تولید و دولتش بعنوان حافظ و پاسدار سرمایه در نوعی همزیستی انگلی بسر میبرند. این دو از طریق استثمار و بهره کشی که برگرده طبقه کارگر و توده های زحمتکش اعمال میکنند و شیره جان آنها را می مکند به حیات و بقای انگلی اشان تداوم میدهند. بورژوازی خصلتا برغم زندگی انگلی که با دولت داراست هر وقت

خطری را متوجه سرمایه اش ببیند یا دولت را مانعی بر سر راه سودجویی اش، اگر به مصلحت تشخیص دهد حتی علیه آن به کودتا هم دست خواهد زد. اگر این را مصلحت تشخیص نداد به نشانه اعتراض به دولت سرمایه اش را انتقال میدهد. راهی را که بخشی از سرمایه داری ایران در همان اوایل قیام ۵۷ برای نجات سرمایه اشان در پیش گرفتند ولو که این فرار سرمایه برای بورژوازی آنزمان از سر شناخت کامل از قواعد حرکت سرمایه داری جهانی انجام نگرفت. بورژوازی ایران به تاسی از تجارب سایر شرکایش تشخیص داده بود که این ریسک حداقل برای سرمایه اش کم خطرتر است. اما طیفهایی از بورژوازی به زندگی انگلی در کنار دولت تمکین کردند. چرا که این طیفهای رنگارنگ بورژوازی از بورژوازی "ملی مذهبی" گرفته تا "ملی مترقی" در میان آنها لانه خوش کرده بودند و چشم امید به باز شدن فضا برای رشد سرمایه اشان دوختند. ضمناً شاهد این بودند که رژیم اسلامی در همان آغاز، با هجوم به شوراها و کارگری و کارخانه ها و وضع قوانین ضد کارگری، شوراها و تشکلهایی که ابزار مبارزه و اعتراض جهت ابراز وجودشان بود به شنیع ترین و وقیحانه ترین شیوه از آنان گرفته شد. این خصلت توان سرکوب عریان در این سالهای اول انقلاب و خصوصاً جنگ هشت ساله شامه طیفهایی از بورژوازی را تیزتر کرد که به موقع بو بکشند. بورژوازی با دولتش کمر بندها را سفت تر کرده بودند تا طبقه کارگر را بیش از پیش به خاک سیاه بنشانند. جنگ هشت ساله تنها برای رژیم برکت نبود. تمام تجارب تاریخی نشان داده بورژوازی هم در ویرانیها و تخریب های ناشی از جنگ و هم در سازندگی بعد از جنگ سود می برد.

بورژوازی ملی ایران دوران سازندگی برایش فرصتی بود تا با سهیم شدن در سرمایه گذاری به نیروی کار ارزان و با قوانین ضد کارگری دولت، طبقه کارگر را به بیرحمانه ترین شیوه استثمار کند. هر چند "بورژوازی ملی و ملی مترقی" اشتها و توانایی رفتن شتابان بسوی روند رو به رشد سرمایه جهانی را و نداشت ولی میدانست استثمار افسارگسیخته تر بر طبقه کارگر و گرفتن زندگی و معیشت توده های محروم جامعه سود هنگفتی را به جیب خود و دولتش سرازیر خواهد نمود.

بورژوازی ایران هم مثل دیگر شرکای خود نه بعد ایدئولوژیکی دولت بعنوان نماینده خود در قدرت برایش چندان اهمیت و ارزشی داشت نه میهن، و مرز و محدوده. کما اینکه دولت هم از آن بیشتر بعنوان ابزاری جهت تحمیق توده ها استفاده کرده بود اما بطور واقعی با چالش های عظیمی در این مصاف روبرو بود و هست!

"رونق و توسعه اقتصادی" برای بورژوازی به قیمت حمله ور شدن به حق حیات و معیشت توده های محروم جامعه و گستراندن شیخ بیکاری و تورم و گرانی روزافزون امری بود که ضامن اجرائی آنها از دولت رفسنجانی طلب میکرد. دوره ای که تقابل اردوی کار و سرمایه در ایران با ویژگیهای مختص بخود وارد فاز سرنوشت سازتری شد.

در دوم خرداد سال ۱۳۷۶ وقتی خاتمی را از صندوقهای رای بیرون کشیدند. زیر شعار پرطمطراق "گفتگوی تمدنها" در حین اینکه خواستند افکار عمومی را به انحراف بکشاند اما موج شدید سرکوبها و تعقیب و گریز فعالان سیاسی و اجتماعی در فاز وحشیانه تری مبارزات و اعتراضات مردم را به نمایش گذاشت. تئوریسین اصلاحات سعید حجاریان با تز مشعشع "چانه زدن از پائین و فشار از بالا" نقش راه سیاسی_اجرائی دولت اصلاحات را بروشنی بر ملا کرد. حتی برای تحقق اهدافشان و برای سرپوش گذاشتن بر جنایاتشان از کشتن سعید امامی ها ابائی به دل ندادند. سعید امامی که خود از مشاوران وزارت اطلاعات و مجری دستورات و فتوهای صادر شده از سوی وزارت اطلاعات و در راس همه شخص رهبری بود در پرونده سازیها و قتل و کشتار فعالین سیاسی، مدنی و آزادیخواهان.

پروژه اصلاحاتی که ۱۳۷۷ با سازمان دادن قتل‌های زنجیره ای جان حداقل ۷۰ نویسنده و فعال اجتماعی و آزادیخواه را گرفت. خاتمی وقتی لب به کلام گشود همان اوراد خامنه ای در خطبه های نماز جمعه و رسانه ها ایراد فرمودند: «دشمنان در کمین نشستند اند و میخواهند امنیت ملی را به خطر بیاندازند ملت باید هشیار و صبور باشند». قتل‌های زنجیره ای که توسط وزارت اطلاعات و در راس همه علی فلاحیان و به دستور خامنه ای انجام شد. تنها شش ماه از این قتل‌های تراژیک گذشته بود که سال بعد در ۱۸ تیر ۱۳۷۸ به شیوه ای وحشیانه به کوی دانشگاه حمله ور شدند و چندین نفر از دانشجویان را کشتند و ده ها نفر دیگر را لت و پار کردند.

بورژوازی کردستان برغم تمایزات در موانع سر راه در این منطقه در همان چهارچوب افق بورژوازی سراسری در تعقیب سودجویی خود بود. بورژوازی کرد با بورژوازی سراسری مخرج مشترک دارند. هر دو پیشروی جنبش مبارزاتی طبقه کارگر و به تبع آن جنبش سوسیالیستی و چپ را در تضاد با منافع خود می بینند. به همان میزان که بورژوازی سراسری از رشد مبارزات رادیکال و آذادخوانه هراسناک است بورژوازی کرد هم در هراس است، به حکم تحزب یافتگی و ظرفیتهای مبارزاتی بالقوه و بالفعل سوسیالیستی که در کردستان پیشینه ای تاریخی و اجتماعی دارد. این مخرج مشترک نتیجتاً بورژوازی کرد را هم بر سر منافع و مصالح اشان نظیر دیگر بخشهای ایران همسو نمود تا به دولت هاشمی و نهایتاً به دولت خاتمی و دیگر دولت‌ها تا به امروز تمکین کند. ناسیونالیسم کرد در کردستان و حتی بخش اپوزسیون آن که افقی سیاسی خود را تیره و تار میدید راه خلاصی از این بحران و بی افقی را در مماشات با بورژوازی و نماینده اش که «اصلاح طلبان حکومتی» باشند جستجو کردند.

عبدالله مهتدی از این سر تلاش کرد مابه ازای تسویه فکری و سیاسی خود با کمونیسم و چپ را در جامعه ایران و کردستان دنبال بگیرد. سیاست و مواضع عبدالله مهتدی قبل از انشعاب از کومله و حزب کمونیست ایران بر این مدار می چرخید. به نوشته و مواضع ایشان در این دوره مراجعه کنید که پروژه اصلاحات تا چه حد ایشان را هم وسوسه کرده بود.

مهتدی برای اینکه بتواند در این شرایط نیروی مادی برای حرکت بسوی این هدف را داشته باشد به تشکیلاتی نیاز داشت که آنرا در در دو عرصه داخل و خارج از کشور برای سیاستی که میرفت تا آنرا قطعیت دهد دست یازد تا میان توده های مردم در کردستان انتقال دهد. اما تشکیلات درست کردن مهتدی میبایست یک ماهیت جعلی در آغاز راه داشته باشد.

حزب مادر اتحادیه میهنی کردستان عراق از روز اول سر بر آوردن این گرایش در کومله، نیمه علنی و نیمه مخفی آنرا پوشش داده بود، حتی قبل از قطعیت انشعاب در سال ۲۰۰۰ راههای ارتباط و وصل شدن این گرایش را به تشکیلات داخل کردستان ایران تامین کرده بود. وقتی در سال ۲۰۰۰ همه مقدمات برای منشعین مهیا شد در اقدامی کودتاگرانه خواستند سر کومله را زیر آب کنند که نقش اشان خنثی و روی دستشان ماند. مهتدی تشکیلاتی را که به اسم کومله و با ماهیت جعلی ساخت در راس آن قرار داشت. اما نباید به حکم در راس بودن ایشان نقش سایر گردانندگان سیاسی این گرایش در چوب حراج زدن به جنبش کمونیستی و سوسیالیستی و چپ، کمرنگ جلوه داده شود. ایلخانیزاده ها و صلاح مهتدیها از این گردونه نباید خارج شوند. عمر ایلخانیزاده و رضا کعبی هر چند تمایزاتی در رعایت پرنسیپ های شخصی و تشکیلاتی در مقایسه با مهتدی داشته باشند اما در این پروژه با دیگر همفکرانشان سهیم بودند. ایلخانی زاده و رضا کعبی تا موقعیت خود را در جریان مطبوعشان در خطر ندیده بودند در این جعل تاریخی و خاک پاشیدن به چشم توده های کارگر و زحمتکش و در چوب حراج زدن به جنبش سوسیالیستی دوشادوش مهتدی، ابوبکر مدرسی،

فاروق بابامیری، محمد شافعی گرداننده اصلی این گرایش بودند. افشاگری و پرده برداشتن از توطئه های مهتدی اعم از عملیات ایدائی و هجوم شبانگاهی به مقرات و اردوگاه کومله-سازمان کردستان حزب کمونیست ایران از سوی ایلخانیزاده را نه تنها نباید نادیده گرفت بلکه باید تحسین کرد که دیگر در مقابل این اهداف و نقشه ترور و کشتار مخالفان سیاسی خود سکوت اختیار نکرده. اما نباید فراموش کرد ایلخانی زاده و مهتدی پس از انشعاب هم بارها اذعان نموده اند اختلاف سیاسی آنها جزئی است و قابل حل. نباید این انشعاب و تفاوت های سیاسی جزئی یکی را در خانه چپ و دیگری را در خانه راست قرار دهد. این دو یک پروژه را دارند پیش می برند اما هر کدام در شرایط کنونی روش خودشان را دارند. ایلخانی زاده بارزترین وجه تمایز سیاسی اش با مهتدی اینست که صریحا و سر راست گرایش ناسیونالیستی را نمایندگی می کند. علنا مخالفتش را با بندی استراتژیک از اساسنامه سازمان زحمتکشان کردستان ایران که در تبارز با پراتیک، سیاست و ماهیت واقعی پروژه اشان بوده بیان داشته، اما مهتدی این شمشیر چوبین را بر سر سازمانش نگاه داشته و از آن بهره برداری ابزاری میکند. تنها باید از این پروژه کسانی را تبرئه نمود که هنوز در شروع این پروژه به ماهیت واقعی این گرایش سیاسی تماما واقف نبودند، و از شور انقلابی و روحیه رزمندگی آنها بهره برداری سیاسی شد جهت پیشبرد پروژه منشعبین.

پروژه مهتدی و گردانندگان این تشکیلات به اسم "احیای کومله" در خارج از تشکیلات و در داخل کشور از فضا و شرایط حاکم بر جامعه که فوفا به سمتگیرهای آن در کردستان هم اشاره شد میخواست تغذیه کند. از یکسو بر روی روحیه انقلابی و شور رزمندگی نسلی از جوانان به تنگ آمده از وضعت اسفناک اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در قبال رژیم سرمایه گذاری کند تا بتواند از سرعتم آشنایی کافی و لازم از کومله آنان را به سازمان خود جذب کند. از دیگر سو بنیانگذار و موسس بودنش در کومله و حزب کمونیست ایران را هم پشتوانه اعتبار خود کند تا بتواند از این جایگاه هم با دور زدن کومله میان کسانی که از قدیم تا آزمان خود را به کومله و جنبش سوسیالیستی متعلق می دیدند یار گیری کند و سمپاتی آنها را به گرایش پروژه اش جلب کند. در سطح سراسری هم به همین اعتبار پروژه اش را میان شرکای بشدت راست و ناسیونالیستی ایرانی دامن زد. از شوینیستهای ایرانی گرفته تا سلطنت طلبان و الاحوازبها و ناسیونالیستهای ترکمن تا می رسد به طیف اکثریتها و توده ایها.

البته یکسال بعد از انشعاب، سال ۲۰۰۱ کنگره یک این سازمان قطعنامه و قرارهایی صادر کرد تا بطور مدون نقش راه پروژه اش را برای شرکا و کسانی که سمپاتی به این سازمان پیدا میکنند داشته باشد. قطعنامه "پلاتفرمی برای دموکراسی" و قطعنامه "فدرالیزه کردن ایران" و "جبهه متحد خلقهای ایران" جبهه متحد کردستانی" عمده ترین مصوبات و نقش راه سیاسی این پروژه در کنگره اشان بود.

این پروژه علاوه بر اینکه استراتژی، سیاست و پراتیک معینی را تحت نامه کومله به جامعه کردستان خواست حقه کند، حضور پیشمرگانه و جوله سیاسی به کردستان را هم بعنوان بخشی از نقش راه تحقق پروژه اش در دستور کار قرار داد. حضور پیشمرگانه و جوله سیاسی برای کسانی که شور انقلابی و روحیه رزمندگی داشتند هر چند در بیان واقع چیزی از ماهیت جعلی این سازمان که به اسم کومله حضور می یافت کم نکرد. سیاست و مواضع این جریان در مقطعی میان طیفی از روشنفکران بورژوا و خرده بورژوازی شهری که از همان افق بورژوازی در سراسر ایران تغذیه میکردند سمپاتی جذب نمود و تریبون این سازمان در میان اصلاح طلبان حکومتی شدند. و در بعضی نقاط کردستان در میان بخشا زحمتکشان شهری و بعضا روستاها توهم به کومله بودن این جریان را دامن زد. اما با بر ملاتر شدن ماهیت واقعی این سازمان روز به روز شعله امیدش کم سو و کم سوتر شد.

اگر همه عزیزانی که صفوف منشعبین را برای ادامه مبارزه خود بر گزیدند یا از کردستان آمدند و به این جریان ملحق شدند از همان روز اول، انتخاب سیاسی تماما آگاهانه می کردند به این معنا که ماهیبت شدت راست و ناسیونالیستی این سازمان برایشان روشن بود که بعدا متوجه شدند، بعید نبود برای یک لحظه هم حاضر باشند در پروژه پشت کردن به کمونیسم و چپ و خاک پاشیدن به چشم کارگران و توده های زحمتکش حضور یابند.

کم نبودند انسانهای شریف و زحمتکش و محرومانی که به حکم اینکه کومه ای را شناخته بودند که مدافع پیگیر کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه است، کومه ای که جنبش سوسیالیستی و کمونیسم و چپ در جامعه کردستان را نمایندگی میکرد، اما عدم شناخت کامل از ماهیت واقعی جریانی که صرفا نام کومه را بر خود حمل میکرد و در صف این سازمان خود را یافته بودند در پی مقاصد این جریان باند سیاهی جانشان را از دست دادند. ضمن گرامیداشت یاد عزیزانی که به دست رژیم ضد بشری اسلامی جان باختند، نباید در افشای سیاست های پروژه ای که در ضدیت با منافع کارگران و توده های زحمتکش باندازه هر باند سیاهی دست دارد و خصوصا جوانان را بازیچه اهداف خود میکند درنگ کرد. عباس کریمی (مشهور به هلو)، چیا، سه رکه و ت زارعی، سالار قادری، محمد محمدی مشهور به (محمد کامیاران) و جمعی از رفقاییش و شیرکو معارفی و احسان ها عزیزانی بودند که با جانباختنشان داغی بزرگ و فراموش نشدنی برای اعضای خانواده و یارانشان بجا گذاشتند. همه این عزیزان که شور انقلابی و رزمندگی در سر داشتند یا از خانواده های زحمتکش و بخشا کارگری جامعه برخاسته بودند یا خود زحمتکش و کارگر یا از اقشار محروم جامعه بودند. این سازمان باید روز خود بخاطر قرار گرفتن در صف دشمنان طبقه کارگر و زحمتکش و محرومان و بخاطر اینکه از این صف خاک پاشید به چشم آنها و بخاطر قربانیانی که در پی منافع و مقاصد پروژه اش به اسم کومه روی دست جامعه و خانواده های این عزیزان گذاشت حساب پس بدهد.

در جوابیه ۴۰ دقیقه ای رفیق ابراهیم علیزاده در قبال نوشته مهتدی تحت نام «پلاتفرمی برای همکاری با سازمان کردستان حزب کمونیست ایران» دست رد محکم به سینه مهتدی در آن بنوعی در سایه مانده. ضمنا مواضعش بر سر وحدت ابهاماتی در آن هست. می گوید «نشانه های از پشت پا گرفتن از دیگران در این پلاتفرم مهتدی به چشم میخورد». یافتن نشانه نارو زدن در نوشته مهتدی تازگی ندارد و جناح عمر ایلخانیزاده بارها تجربه این نارو زدن را از مهتدی تجربه کرده و هر بار بخاطر مصلحت عمومی «جنبشی!» از تلاش برای برگشت به حزب مهتدی چه تلاشها که نکرده. بنوعی نشانه ی سیگنال فرستادن به شاخه منشعب شده از مهتدی در جوابیه رفیق ابراهیم به گوش میاید. رفیق ابراهیم از یکطرف کاملا به درست اذعان میدارد «مهتدی شایستگی قرار گرفتن در خانه چپ را ندارد» و از طرف دیگر چندین بار تاکید میکند: «امیدوارم عملا این شایستگی را بتوانند نشان دهند که ما هم بتوانیم آنها را در خانه چپ به حساب آوریم، هر وقت مهتدی این شایستگی را عملا از خود نشان داد ما هم آنوقت برایش پاسخ خواهیم داشت» (نقل قول از سخنان رفیق ابراهیم)!! این انتظار مثلا در مورد جریانی می تواند درست باشد که در خانه چپ بوده و بدلیل اشتباه معین سیاسی یا تاکتیکی، جریانات چپ و کمونیستی وظیفه خود میدانند ضمن نقد اتخاذ مواضع و سیاست نادرست، به وی این امکان را بدهند که در سدد تلافی اشتباهش بر آید. اما جریانی که سالهاست در صف بندی جهانی جایگاه سیاسی و استراتژیکی خود را روشن کرده و تسویه فکری و سیاسی خود با چپ و کمونیسم را ابراز نموده و با جعل تاریخ یک جنبش بر کمونیسم و چپ تاخته و بعد از ۱۶ سال وقتی پروژه اش به هر لحاظ به بن بست خورد بخواهد از کومه و حزب کمونیست ایران کسب اعتبار کند دیگر باید چه دلیلی مانع جواب رد صریح به مهتدی شود، تنها در قوه تشخیص رفیق ابراهیم است. میخوام بگویم نه ستون پنجم باند سیاهی شدن مهتدی در پنتاگون، نه دل بستن به حمله آمریکا به ایران، نه دیگر بند و بستهای پشت درهای بسته در کشورهای غربی پس از نامیدی اش از

پروژه غرب برای رژیم چنچ در ایران به منظور نقش راهی برای چوب حراج زدن به مبارزات جنبش کمونیستی و چپ و آزادیخواه مردم، نه بند و بستهای پشت درهای بسته با مهره های اطلاعات با پا در میانی اتحادیه میهنی کردستان که به همین منظور تدارک دیده شده بود، نه نشستهای مکرر خارج از کشور با سازمانهای خلق اهواز و ترکمن... بر سر فدرالیزه کردن ایران و نه دیگر خاک پاشیدن های این پروژه به چشم طبقه کارگر و توده های زحمتکش و محروم جامعه را میشود با انتظار در خانه چپ قرار گرفتن توضیح و تخفیف داد.

نوامبر ۲۰۱۷

اعلام نتایج دروغین سیرک انتخاباتی رژیم جرم و جنایت، تازگی ندارد!

ناصر بابامیری

صحبت از انتخابات در رژیمی که پاسخ ابتدائی ترین حق و حقوق انسانی را 38 سال است با گلوله، سرکوب وحشیانه، اعدام، سنگسار، شلاق، شکنجه و زندان داده توهین به شعور جامعه است. صحبت کردن از انتخابات در رژیمی که زندگی و معیشت اکثریت عظیم جامعه را به گرو گرفته. صحبت کردن از انتخابات در رژیمی که بند نافش به تبعیض و نابرابری بسته شده. صحبت کردن از انتخابات در رژیمی که از پایه و اساس ضد زن است. صحبت کردن از انتخابات در رژیمی که به همه گوشه و زوایای زندگی شخصی و اجتماعی و سیاسی توده های مردم سرک میکشد. و در یک کلام صحبت کردن از انتخابات در رژیمی که بیش از سه دهه است به روی این جامعه خون می پاشد تنها و تنها سردانیدن مردم دنبال وقت خریدن جهت حفظ و بقای این رژیم است و بس. کمتر کسی هست دیگر نداند هیچگاه در طول عمر این نظام رای های اعلام شده جهت ابقاء جانیان سرکوبگر از صندوق رای بیرون نیامده تا اینبار دوم باشد. قضیه به همین روشنی قابل توضیح است کسی که به این پیروزی کاذب که بر آمار و ارقام دروغین از مشارکت مردم استوار است صحنه میگذارد و از آن مشارکت اکثریت جامعه را نتیجه میگیرد تنها دچار اشتباه از این سر نشده که به چنین آماري از تقلب و جعل باور کرده بلکه در شناخت، ارزیابی و محاسبات خود از پدیده های جنبشی نیز دچار نگرشی بشدت تقلیل گرایانه شده. در ارزیابی از مبارزه و ایستادگی که به پهنای این جامعه برغم هر میزان از پراکندگی در جریان است نیز دچار سطحی نگری شده. در ارزیابی از ابعاد و عمق خشم و نفرت فرو خورده ای که این رژیم را بر آشفشانی در حال فوران نشانده نیز دچار نوعی بی اعتمادی شده. گرایش و اشخاصی که آمار اعلام شده از سوی رژیم یا فرضا فاکتور میزان مشارکت اجر و مواجب بگیران و کسانی که به هر دلیل باز فریب وعده و وعیدهایی خوردند و یا بورژوازی که منفعتش به بقای این نظام گره خورده بخشا ملاک سنجش قضاوت و ارزیابیهایشان بوده، آگاهانه یا ناآگاهانه چشم بر همه واقعیات و عرصه های رویارویی هر روزه جامعه با این نظام و بطور اخص در این مضحکه انتخابتی می بندند. به جای اینکه نوک هجوم و انتقاداتشان را متوجه رژیمی باشد که مسبب و عامل چنین وضعیتی شده که 38 آزگار است خون توده ها و اقشار مختلف اجتماعی را در شیشه میکند، دارند با این گونه ارزیابی و بی اعتمادی به همه دستاوردهایی که سنگر به سنگر با مقاومت، ایستادگی و رزمندگی بدست آمده بنوعی چوب حراج می زنند. این نگرش هر چند از سر دلسوزی، اپوزسیون علی العموم و احزاب کمونیستی و آزادیخواهان را بطور اخص ملامت و به باد انتقادات گرفته که ناکارآمد شدند، به هر میزانی هم که این انتقاداتشان واقعیتی در آن باشد مبنی بر کم کاری احزاب، که بخشا وارد هم هست، اما باز این به ذره از آن نمیکاهد که اینگونه ارزیابیهای احساسی در نوع خود بر ادعای دروغین و جعل رژیم مبنی بر مشارکت عظیم مردم در مضحکه انتخاباتی صحنه میگذارد. در بیان واقع این انتقادات نه بستر مبارزه و پیشرویهای را که همین اکثریت قاطع جامعه در آن درگیر و به وضع موجود ناراضی هستند را بدرست می شناسد نه آن میزان دقت و شناختی که جامعه در مسیر چند دهه مبارزه بی وقفه خود علیه این رژیم کسب نموده را بخوبی شناخته و درک کرده.

بر همین پایه است که بیشتر ارزیابی هایشان صرفا جنبه احساسی دارد و حتی بعضا محملی شده برای تسویه حسابهای شخصی با جریانات کمونیستی و آزادیخواهانی که همین درجه از پیشروی در مبارزات در این جامعه که همه شاهدش هستیم بخشی چشمگیری از آن کم تا بیش بر دوش همین احزاب کمونیستی با هر کم و کاستی که داشته و دارند به اینجا رسیده.

مگر تا کنون در جهان کسی شاهد این بوده برای انجام سیرک انتخاباتی در دارلمجانین چنین حاکمانی ناظران بین

المللی یا ناظران بی طرفی برای صحت و سقم مشارکت و عدم مشارکت توده های مردم گذاشته باشند؟ مبرهن است در رژیم های نظیر رژیم ایران اساسا هیچ معیاری برای حتی همان انتخابات فرمال که در کشورهای پیشرفته هم هر چند سال یکبار به اجرا در می آید در کار نیست. این نمایش مضحک تنها و تنها برای کشاندن مردم پای صندوقهای رای است و نشان دادن آنان به افکار عمومی است برای مشروعیت دادن به جانیانی که از پیش خود تعیین کرده اند.

این رژیم هم نظیر هر رژیم استبدادی دیگری شامه تیزی داشت و تشخیص داده بود در داخل کشور کما فی سابق کشاندن مردم به پای صندوق های رای برای نتیجه ای که از پیش دم دست داشتند نه تنها کار آسانی نیست بلکه غیر ممکن است.

به همین خاطر رژیم ایران راهکاری دیگری را پیش گرفت. آنهم از طریق بورژوازی ایران در خارج از کشور و حتی برای این منظور مدیای پرو غربی اعم از بی بی سی و یورو نیوز را نیز به کمک گرفت...بیشترین تمرکز را روی حوزه های اخذ رای خارج از کشور گذاشت. تا هر طور شده برای اغفال افکار عمومی در جهان لاقفل از دحام را آنجا چشمگیر نشان دهد و بتواند پیروزی کاذب در نمایش انتخاباتی را از اینطریق پوشش دهند. به کمک حتی مدیا غربی تمام زورشان را زدند اما از میزان پنج میلیون ایرانی مقیم اروپا و آمریکا کمیت ناچیزی را توانستند بسیج کنند. اکثر حوزه های شلوغ اخذ رای در خارج از کشور را که بی بی سی و یورو نیوز و دیگر رسانه ها به روال همیشگی پوشش دادند اما دیده شد از مرز دو هزار نفر تجاوز نکردند. هر چند طیفهای رنگاورنگ جیره خواران رژیم میان آنان کم نبود و طیف و اقشاری از بورژوازی ایران هم که منفعتش به بقای این رژیم گره خورده میان این طیفها می لولیدند، ضمنا شاهد این بودیم وقتی که تریبونها را جلو آنان گذاشتند و از دلایل رای دادنشآن سوال شد یا با سرافکندگی از اظهار نظر خوداری میکردند یا میگفتند هر چند روحانی هم نامزد مطلوبشان نیست اما برای اینکه رئیسی نیاید سرکار رای میدهند! بقول خودشان میان "بد و بدتر" گویا بد را انتخاب کردند، غافل از اینکه روحانی یا رئیسی هر دو نماینده کلیت این نظام هستند و هر دو بدترین اند.

برغم همه این موارد در این هم نباید شک کرد که نتیجه دروغین اعلام شده و ژشت و چهره پیروزمند از خود به افکار عمومی نشان دادن این رژیم نه تنها نمی تواند ترس و نگرانی های واقعی سرانش از مبارزه و خشم فروخورده توده های جان به لب رسیده را به ذره فرو نشاند بلکه بر دامنه و عمق آن خواهد افزود.

این ویژگی هر پیروزی کاذبی است. سران رژیم هر چند آمار دروغین را گنده تر نشان داده اند اما کار خود را برای دور بعدی خصوصا رو به جامعه دشوار و دشوارتر کردند. این دشواری تقابل و رویاروی افسارگسخته تر از پیش به صفوف مبارزین طبقات و در راس آنها کارگران و زحمتکشان جامعه را در پیش خواهد داشت به همین خاطر باید از هم اکنون خود را برای مبارزه ای سرسختانه تر از پیش در کشاکش و رویاروی این دوره علیه رژیم مهیا کرد.

24.05.2017

از دیدار ترامپ با شاه و شیخ دول اسلامی تا انفجار بمب در منچستر

ناصر بابامیری

دوشنبه شب 22 مه 2017 موقع اجرای کنسرت خواننده آریان گراند در منچستر انفجاری تروریستی رخ داد که موجب مرگ 22 نفر و زخمی شدن ده ها تن دیگر گردید. یعنی دو روز بعد از دیدار و نشست ترامپ با ملک سلمان شاه عربستان و دیگر شاه و شیوخ کشورهای حوزه خلیج.

بیشتر قربانیان این جنایت کودکان و جوانانی هستند که برای شادی و رقص به این کنسرت که بالغ بر بیست هزار نفر تماشاگر داشت رفته بودند. در اثنایی که ترامپ چهره ای فاشیستی و راسیستی و ضد زن در حال گشت و گذار و دیدار به قول خود با کشورهای «مهد اسلام، مسیحیت و یهودیت» بسر میبرد اما در کشور همچهره فاشیستی خود ترازمی، به قول از خبرگزاریها دکمه بمب تروریستی از سوی فردی به اسم سلمان عبیدی که به عنوان مجرم این جنایت شناسایی شده چکانده میشود .

مضحک ترین نکته اینجاست بخشی از دستور جلسات و نشستها بین این دو قطب تروریستی اختصاص یافته بود به «مبارزه علیه تروریسم» البته بخوانید تبانی بیشتر در انجام ترورها با ناتوی دول اسلامی .

ترامپ در حلقه مراسم و مناسک شاه و شیخ عربسان و سعودیه چهره در برابر چهره عریانتر از همیشه خنجر بدست چرخیدند و لهله کردند تنها مانده بود زنجیر پاره کنند و قمه به روی هم بکشند. مشاهده نمودیم چه عریان اسلام را برای جهانیان باردیگر به تصویر کشیدند. ترامپ تحفه های چند ده میلیارد دلاری گرفت. قرداد 110 میلیارد دلاری تسلیحاتی با شاه ریاض به منظور شاخ و شانه کشیدن در برابر دیگر کشورهای مرتجع منطقه اعم از ایران، سوریه، لبنان و یمن بست. همه این دم جنباندنهای ترامپ برای شاه و شیوخ کشورهای اسلام زده معلوم بود از یکسو برای سرمایه های باد آورده این کشورهاست و از دیگر سو بیعتی محکمتر از پیش میان شرکای مرتجع خود در مقابل رقبای منطقه ای نیز به شمار میرود . اما این سفر و دیدار ترامپ ظاهرا برای همتای فاشیستش در بریتانیا چکاندن دکمه بمبی از سوی تروریست ها را در پی داشت . البته این عملیات تروریستی موهبتی بزرگی شد تا بیش از پیش بهانه دست امثال ترازمی ها بدهد تا اینبار چه بسا جری تر از قبل بر مواضع و سیاستهای فاشیستی و ضد خارجی خود پایی فشارد. و از هم اکنون برای دور بعد سخت در تلاش باشند تا جهت اعمال سیاست و مواضع بغایت فاشیستی و ضدخارجی خود وجهه قانونی بیابند. این ترور هر چند داعش مسئولیت آنرا به عهد گرفته دولت بریتانیا در انجام آن بی تقصیر نیست. بنوعی در به اجرا در آمدن آن اگر همدست نبوده باشد عامدانه تا بعد از وقوع حادثه وارد عمل نشده جهت خنثی نمودن آن.

این جنایت ضد انسانی مستقیم یا غیر مستقیم در راستای ایجاد فضای میلتراریستی و رعب وحشت فکنی قطبهای است که با ترورهای کور اینچینی تا کنون زمینه را بیشتر جهت اتخاذ مواضع و سیاست فاشیستی و راسیستی خوش نمودند.

مسببین و عاملین این کشتارها را قویا باید محکوم کرد

25.05.2017

شایع کردن خبر به تعلیق در آوردن تحریم ها روی رژیم ایران از سوی ترامپ در مدیا غربی حاوی چه پیامی است؟

ناصر بابامیری

باز حقه بورژوازی برای ترمز کردن مبارزه یکپارچه توده های مردم در قبال سیرک انتخاباتی رژیم به جریان افتاده!

در این شرایط حساس که جامعه برای باری دیگر می رود تا در رویاروی و مبارزه علیه مضحکه انتخاباتی نبردی نابرابر با صاحبان سرمایه در ایران را با عدم شرکت خود بیازماید.

در این شرایط حساس که اکثریت اقشار اجتماعی یعنی جمعیتی ده ها میلیونی که هیچ منفعتی در ماندگار بودن این جناح و آن جناح رژیم نه تنها نمی بیند بلکه بقای این رژیم بر تداوم فقر، بیکاری و زندگی فلاکتبار و شکنجه و اعدام و زندانشان خواهد افزود.

در موقعیت و شرایطی که این جامعه خفقان زده وجوه مبارزه و توان خود را در این روزهای نبرد می سنجد و سبک و سنگین میکند که بهترین راه ممکنه ظاهر شدن در مقیاس سراسری برای محکمترین نه به کلیت این رژیم ضد هر گونه ارزش انسانی را بیابد.

در این موقعیت و شرایط که همین تحریم به شکل یکپارچه می تواند بر اراده مبارزاتی و بالا بردن اعتماد به نفس توده های مردم جهت رویارویی با رژیم تاثیر عمیقی بگذارد تا در گامهای بعدی بتوانند سنگرهای دیگری را فتح کنند

آیت الله بی بی سی و یورو نیوز و صدای آمریکا از زوایایی معین به مهندسی افکار عمومی می پردازند، خبر شایع شده تعلیق تحریمها علیه رژیم ایران از سوی ترامپ (البته بخوانید از سوی هیئت حاکمه غرب) در لحظاتی که شمارش معکوس شروع شده برای برپایی نمایش مضحک انتخابات حاوی این پیام روشن است که مردم را به رای به روحانی ترغیب کند!

مدیا غربی دارد به رژیم ضد بشری سگنال میفرستد و میگوید کما فی سابق آمریکا و غرب حاضر به سازش با این رژیم ضد بشری هست این جناح و آن جناح برایشان فرقی ندارد به شرطی که منافع غرب و آمریکا تامین شود. میخواهند بگویند اگر فرض بر این باشد این تحریمها موجب سردی تنور انتخابات شده باشد اعلام این خبر سازشکارانه میسر است.

میخواهند بگویند این جمله برجام را پاره خواهد کرد درست است ترامپ حرفش را زده ولی اگر بنا باشد عملی اش کنند ترامپ هیچ کاره است. هیئت حاکمه آمریکا و هیئت حاکمه غرب ضامن اجرای آنند.

اینجا و آنجا شاهد بودید در مدیا بورژوازی برای اغفال افکار عمومی بنن رو مغز ترامپ قلمداد میکنند که شایدم باشد ولی اینگونه تبیین و آنالیزه کردن پدیده های دنیا معاصر هر چند گوشه ای بسیار کوچک از واقعیت در آن باشد اما کل واقعیت و حقیقت چیز دیگریست. این گونه تجزیه و تحلیل ها منحرف نمودن مردم است جهت شناخت ریشه پدیده ها و مسببین و عاملین اصلی وضع موجود.

بنن و ترامپ فاشیست و راسیست و ضد زن و امثال بننها در هیئتهای حاکمه و نظام موجود جاافتاده، پیاده نظامی بیش نیستند. آمریکا مماشات با هر نیروی مرتجع منطقه ای برایش بسته به سود جویی و منافع اش قدمتی طولانی تراز عمر این دولتها دارد. هیئت حاکمه آمریکا تهدیدات ترامپ مبنی بر پاره کردن برجام را در دهن ترامپ انداختن تا به عنوان اهرم فشاری تاکتیکی در معادلات منطقه ای آنرا به کار ببند که از میزان نفوذ و توان دخالتگری رژیم ایران بکاهند و از اینطریق آنرا به عقب نشینی وادارند و اگر شده حتی المقدور آنرا در چهارچوب قواعد بازی منطقه ای در

راستای منافع غرب مهمیز بزنند و نهایتاً هم سهمی برای آن قائل شوند. از دیگر سو در مهندسی افکار عمومی جهت ماندگاری و بقای رژیم نیز چون کارتی از آن استفاده کنند. یعنی شایعه به راه انداختن برداشتن تحریمها در این اثنا و بحیوچه نمایش سرد بودن مضحکه نوع دیگری بازار گرمی برای تنورانتخاباتی و کارت بازی در دست رژیم دادن است تا بنوعی کم و بیش مردم را با اشاعه این خبر اغفال و به پای صندوقهای رای بکشاند به نفع کل حاکمیت. از سوی دیگر ویروسهای تبلیغاتی جنح سبز و اصلاح طلب رژیم مثل کرم و ملخ در این دنیای مجازی می لولند تا تحت لوای "انتخاب میان بد و بدتر" برای بقای این رژیم رای و اعتباری بخرند.

البته اینها بخشا منافعشان منوط به بقای این رژیم است و میدانند توده های ده ها میلیونی مردم کلیت این نظام را نمیخواهند. و این بطور روشن منافع آنها را نیز نشانه می رود .

اما طیفی دیگری که در این شرایط حساس و سرنوشت ساز سر و کل اشان پیدا میشود و تازه بخشا خود را قیم جنبشهای مبارزاتی و نماینده اقشار محروم اجتماعی معرفی میکنند اما به دلیل درک نازل و عدم آگاهی طبقاتی و سیاسی از اوضاع بجای چوب لای چرخ رژیم گذاشتن غالباً خواسته و ناخواسته نظیر اعتصاب شکن ها در این میدان تقابل و کشمکش توده ها با رژیم هار اسلامی سیاسی، بدون اینکه خود متوجه باشند در راستای منافع نظام موجود ابراز وجود میکنند. کماینکه اعتصاب شکنان گر چه خود در صفوف اقشار اجتماعی فعالند و بخشی از نیروی کار محسوب می شوند اما تاریخا از سر عدم آگاهی و نبود تناسب قوا به نفع عموم کارگران و توده های زحمتکش از سر منافع سکت خود به موی دماغ جنبشها در مبارزه، اعتراضات و اعتصابات علیه وضع موجود تبدیل می شوند. این طیف از اشخاص هم دقیقاً از سر درک نازل از مبارزه سیاسی و تلاش برای تغییر تناسب قوا در این شرایط نبرد نابرابر توده ها با صاحبان سرمایه، چون از تحلیل شرایط عاجزند، ذهنی گری و خیالپردازی های واهی خود از اوضاع جهانی را بجای واقعیت می گیرند و اینبار در قامت مخالفان ملانقطی به جان کمونیستها و آزادیخواهان و به طریق اولی کارگران و توده های زحمتکش می افتند و نقش اعتصاب شکنان در صفوف مبارزاتی را بنوعی آگاهانه یا ناآگاهانه ایفاء میکنند. بنظرم این طیف هیاهو کنندگان جزم اندیش را که دون کشت و وار در پیله ای دور خود میپیچند و انزاو و بی ریشه بودن خود را بارها تلاش نمودند با موج سواری تلافی کنند، نظیر نیروهای بینابینی جامعه که تنها با تغییر تناسب قوا به نفع کارگران پشت سر کمونیستها و طبقه پیشرو جامعه به صف میشوند میتوان تکلیفشان را روشن نمود. امیدوارم تمام تلاشها و نگاههای آزادیخواهان و برابری طلبان و در راس همه طبقه کارگر و توده های زحمتکش معطوف به امر نشان دادن اراده قدرتمند خود در مبارزه یکپارچه توده های جان به لب رسیده به رژیم متمرکز شود و از این عزم و اراده مبارزاتی نیرو بگیرند که فردا در این صحنه تقابل سیرک انتخاباتی بیش از پیش پرتوان تر یک نه محکم به کلیت این نظام بگویند.

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

زنده باد مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی

نه به مضحکه انتخاباتی این رژیم

18.05.2017

نکاتی پیرامون پارلمنتاریسم و دروغ بزرگ بورژوازی که جوامع به راست چرخیده!

ناصر بابامیری

هیئت‌های حاکمه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نیز هر چند ساله یکبار با اتکاء به ستادهای تبلیغی و هزینه هنگفت در راستای مهندسی افکار عمومی جناح‌هایی را برغم تفاوت‌هایشان تا جایی که توان و زورشان برسد سعی میکنند در چهارچوبی به اسم پارلمان بگنجانند و به طریق اولی اینبار با تشکیل "حکومت‌های جدید" جهت پیشبرد استراتژی دولت سرمایه‌داری وارد عمل شوند. این هیئت‌های حاکمه تاریخاً همان صاحبان سرمایه‌اند که توسط نهادها و ارگان‌های عریض و طویل در قامت دولت در تار و پود جامعه نفوذ و ریشه دوانیده‌اند. دولت نماینده این طبقه حاکم اقتصادی است. این هیئت‌های حاکمه هر چند سال یکبار به این نیاز دارند تا از طریق فرامینی که تاریخاً خود از واضعان اصلی آن بودند هزینه‌های نجومی اختصاص داد شده به ستادهای انتخابی جهت مهندسی کردن افکار عمومی را به جریان میان‌دازند تا از طریق ساختاری به اسم پارلمان انتخابات برگزار کنند. حال سوال اینست هیئت‌های حاکمه چه نیازی به این انتخابات دارند؟ این هیئت‌های حاکمه که خود بر همه ابزار تولید جامعه بشری چنگ انداختند و با این همه توانایی قلدری بواسطه ماشین سرکوب و با این همه دبدبه و کبکبها چه نیازی می‌بینند که این انتخابات فرمایشی اجرا شود؟ وقتی میدانند شرکت مردم و عدم شرکت مردم در انتخابات عملاً چیزی را در روند کار آنها عوض نمی‌کند، این مضحکه پاسخ به چه نیازی است؟

آنها میدانند برای پیشبرد پروژه‌اشان برغم این واقعیت که انتخابات تأثیری بر تصمیمات آنها ندارد اما این کل واقعیت نیست که میخواهند نشان دهند. برای پیشبرد استراتژی خود به دلایل معین که کشمکش‌های طبقاتی و مبارزات سیاسی از اهم آنهاست نیازمند سیاست و تاکتیک‌هایی هستند تا این مسیر را که جاده‌ای صاف و هموار نیست با مانع‌های جدی و دشوار هر چه کم هزینه‌تر و کم دردسرت‌ر پشت سر بزارند. از نظر آنها این انتخابات تنها و صرفاً برای این به اجرا در می‌آید تا توده‌های مردم تصور کنند دولت و پارلمان تجلی انتخاب و اختیار آنهاست و آنچه طی این چند سال چه به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر سرشان می‌آید را نوعی حاصل مشارکت خود و انتخاب شدگان در این پروژه بدانند که با رای آنها در پارلمان حضور یافتند. مضحک‌تر این است این انتخاب شدگان بعد از اینکه به پارلمان راه یافتند دیگر توده‌ها هیچ کنترل و دسترسی به آنان ندارند و نخواهند داشت، و تا پایان کار در خدمت هیئت‌های حاکمه به کار گرفته خواهند شد حتی اگر فراکسیون باشند. در بیان واقع نمایندگان انتخابی غیر قابل عزل هستند!

هیئت‌های حاکمه به لحاظ تاریخی با این مشارکت دادن صوری توده‌ها "در سرنوشت سیاسی خود" این را تجربه کردند که یکی از راه‌های محتاط کردن مردم در فعالیت و حتی کار روزانه از این مسیر ممکن می‌گردد. محتاط کردن توده‌ها از منظر بورژوازی به این معناست وقتی بطور عملی هر گونه اختیار بر سرنوشت سیاسی خود را از طریق این نهاد‌های عریض و طویل دولتی از جامعه سلب نمود اینبار توده‌های مردم وضع موجود بر خود را امری ابدی تلقی میکنند و کمتر به راهی میان‌دیشند که راهشان به این دالانها بیافتد. البته هر چند سرمایه‌داران به حکم توان اقتصادی، توان و زور سرکوب و تحمیق توده‌ها را هم داشته‌باشند اما میدانند جامعه طبقاتی شده اینگونه نیست که توده‌ها بی شکل باشند و هر آنچه را آنان برایشان متصور شدند بتوانند به اجرا بزارند. اگر چنین بود دیگر سرمایه‌داری نیاز به جاده صاف کن‌های نظامش نداشت تا آنانرا وارد پارلمان کند.

وقتی می‌گوییم جاده صاف کن نظام منظوم همه طیف‌های رنگا و رنگا بورژوازی است به برغم هر تفاوتی در تبیین سیاسی که میان خود قائلند اما در پیشبرد استراتژی نهایتاً مخرج مشترک همه حفظ و بقای نظام سرمایه‌داری و بردگی مزدی و گام برداشتنشان در راستای منطق حرکت سرمایه‌است.

البته شاید اینجا این سوال هم پیش بیاید که هستند سوسیالیست‌ها و کمونیست‌هایی هم که به این پارلمان‌ها بعضاً راه پیدا میکنند آنوقت آیا پاسخ چیست؟ در هر کشوری بورژوازی طی پروسه‌ای تاریخی از طریق اعمال هژمونی اقتصادی

و سیاسی خود و به تبع آن کنترل و مهندسی کردن جامعه تا حدودی زیادی توانسته زمینه رشد و توده ای شدن را از این احزاب و سازمانها متاسفانه بطور عملی بگیرد .

در چنین موقعیت و شرایطی بندرت پیش میاد این احزاب و سازمانها به چنین سیستمی راه پیدا کنند. اگر هم راه پیدا کنند چون در کلیت خود این ساختار چهارچوبی است از خود اختیاری ندارد بلکه تنها فرامین دولت و هیئت حاکمه را اجرا میکنند، بندرت نقش چنین سازمان و احزابی تاریخی تغییری در ماهیت آن و وضع موجود ایجاد کرده و میکنند. مگر اینکه این احزاب و سازمانهای به واقع سوسیالیستی دارای پایگاه و نفوذ توده ای آنچنان قوی و معتبر، خصوصا میان کارگران باشند که بتوانند به عنوان نمایندگان واقعی توده‌ها نقش و دخالتگری مستقیم مردم در سرنوشت سیاسی را متحقق کنند. در چنین حالتی هم روشن است پارلمان به چیزی زائد تبدیل میگردد و کارایی برای بورژوازی نخواهد داشت. خلاصه این همان افقی است که بورژوازی تمام هم و غم اش را بر آن گذاشته توده ها را از این احزاب و کمونیستهایی که خواهان تغییرات بنیادی در مناسبات جوامع کنونی هستند و در یک کلام خواهان ملغا نمودن این نظام به شیوه انقلابی اند دور کند. یعنی دور کردن توده های مردم از افق و جنبشی که میخواهد اختیار بر سرنوشت سیاسی خود را به بشریت بازگرداند.

آری این همان چیزی است که بورژوازی از آن خاطره خوشی ندارد و از آن به انقلاب یاد میکند و بشدت از آن در هراس و بیمناک است. لاقلا یک قرن است تمام زرادخانه های سرد بورژوازی در سراسر جهان از طریق تئوری پردازان، ایدئولوگها، قاضی، ژرنالیست، دانشگاه و انواع و اقسام ارگان و نهاد دولتی و حتی خصوصی نیرو اجیر میکند تا به افکار عمومی القاء کنند انقلاب ویرانگر است. البته به قول مارکس بورژوازی ناحقش نیست چنین هراسان باشد، اقشار اجتماعی را از انقلاب به وحشت میاندازد که انقلاب تخریب کننده و ویرانگرست. در بیان واقع این را درست فهمیدند که انقلاب ویرانگرست، چونکه انقلاب همه سیستم بورکراتیک، نهاد و ارگانهای نظامی دولتی را دور می ریزد و پایه نظم جدیدی را بر ویرانه های این نظام واژگونه بنا کرده و زندگی بدور از هر گونه تبعیض و نابرابری و بردگی مزدی را سازمان خواهد داد. به این معنا انقلاب ویرانگر است و باید هم باشد، این وظیفه تاریخی این انقلاب اجتماعی است که اینگونه ماشین دولتی بورژوازی و سیادت طبقاتی آنرا درهم شکند و براندازد.

چند دهه اخیر پر تحول ترین و بحرانی ترین دوره برای سرمایه داری معاصر بوده. شواهد و اسناد بیانگر اینست مبارزات کارگران و توده های آزادیخواه و برابری طلب در سراسر جهان علیه رژیم های سرمایه چه به لحاظ کیفی و چه به لحاظ کمی مدام در حال رشد و اعتلا بوده. رشد این مبارزات که می رود تناسب قوا را به ضرر سرمایه تغییر دهد از یکسو و بحرانهای لاینحل سرمایه از سوی دیگر دلایل اصلی است که ما در جهان شاهد بوجود آمدن صحنه های تراژیک جنایت و ژینوسایدها در گوشه و کنار جهان در پی مطامع و سود اندوزی این نظام باشیم. به عبارتی در این سوی جهان پیشرفته سرمایه داری ترامپها، مارین لوپن، خیرت ویلدرز و ترزومی ها که محصول و برآیند این بحران ساختاری، اقتصادی و سیاسی خصوصا این دوره هستند، هیئت حاکمه سرمایه داری آنانرا از اعماق مناسباتی که بر جوامع حکمفرما کرده به سطح جامعه پرتاب نموده. در آنسوی جهان نیز پوتین و رژیم سرمایه داری آخوندی ایران، اسد و اردوغانها و یا دولت‌های دست نشانده غرب در شمال آفریقا با اعمال مناسبات ضد انسانی به روی جامعه خون پیاشند.

تازه آن بخش از کشورهای آسیایی که استبداد مطلقه بر آنان حکمفرماست نظیر رژیم ایران دیگر صحبت از حتی ظواهر همان قوانین نیم بند دموکراسی که سرمایه داری از آن دم می زند و آنرا دستارود قلمداد میکند پوچ و بی معناست. "نمایش انتخابات" برای این رژیم ها تنها ابزاری است برای کشاندن مردم به پای صندوق ها جهت مشروعیت دادن به دولت خون آشامان نزد افکار عمومی و بس. این رژیمها هر چند سال یکبار میخواهند جانیان و قاتلینی که خود از پیش دست نشان کرده تا مسئولیت این دوره از سرکوب و تحمیق توده ها را عهده دار گردند با کشاندن و حضورشان پای صندوق رای، مهر تائید از آنها بگیرد تا به مسلخگاه نظام ببرد. ماهیت این یکی پارلمان با آن یکی

پارلمان در آنسوی جهان اگر تفاوتی دارد بیشتر در این بعد است. خلاصه می‌خواهم بگویم هر چند یک واقعیت غیر قابل انکار است موقعی که همین جامعه اعم از کارگر و دیگر اقشار حق اختیار بر سرنوشت سیاسی از او سلب می‌گردد بعید نیست بخشا اقلیت دچار بی‌افقی شود و متأثر از وضعیت هم بشود و راست‌ها و فاسیست‌ها از سرخوردگی این یا آن بخشش بتوانند سواستفاده‌های مقطعی کرده و از آنها نیرو بگیرند. اما از این نمی‌توان به این نتیجه‌گیری اغراق‌آمیز که دروغی بزرگ بیش نیست رسید که "جوامع به راست چرخیده". بورژوازی چون تلاش کرده این تلقی را به جامعه و توده‌ها سرایت بدهد که "دولت نماینده مردم" و پارلمان هم منتخب‌آحاد جامعه است بطور عجیبی خود را تا این حد مخیر می‌بیند که این دروغ بزرگ را هم به اسم جامعه بشری در اذهان توده‌ها فرو کند و جا بیاندازد که "جوامع به راست چرخیده"! البته پراکندگی و نبود تناسب قوا به نفع جنبش‌رهایی بشریت و رهبری آن از سوی پیشروان و انقلابیون کمونیست و سوسیالیست، ظاهراً سرمایه‌داری را به چنین موقعیتی رانده که بنوعی بتواند این افق راست را جلو جامعه بگیرد که به افق انقلاب نیاندیشد و تازه بخشا از انقلاب گریزانان کند.

بورژوازی این افق راست را هر دوره جری‌تر جلو جامعه می‌گیرد تا به افقی که هدایتگر و سازمانده‌او بسوی مسیری باشد که سرنوشت کنونی ابدی نیست نیاندیشد. بدیهی است که این جامعه بشری نیست به راست چرخیده. در بیان واقع اگر جامعه هم نظیر دولتها گرایش به راست و فاشیست و ضد انسانی بودن داشت و تنها به منافع و سودجویی خود می‌اندیشدند اکنون هیچ کمونیست و آزادیخواه و برابری‌طلبی در سراسر جهان سرش بر تنش نبود. در خیابانهای اروپا هم آزادیخواهان و کمونیست‌ها را سلاخی می‌کردند. این از سر انساندوستی دولتهای نظیر آلمان نیست که فرجه نمی‌دهند تا فاشیست‌ها و راسیست‌ها خارجیان را در روز روشن جلو چشم مردم سلاخی نکنند (نظیر آنچه اسلام سیاسی در جای‌جای جهان به این عمل دست می‌زند). این جامعه ایست که آزادیخواهی و برابری‌طلبی به بخشی جداناپذیر از حیاتش تبدیل شده و جزو دستاوردهایش است. دهه‌ها برایش جنگیده و اکنون هم حفظ‌اش کرده و برایش کماکان می‌جنگد.

هیئتهای حاکمه به واسطه دولت‌های نظیر آلمان و انگلیس و فرانسه و غیرو و با مناسباتی که بر جامعه حکمفرما کردند زمینه و میدان را در یک تبانی اعلان‌نشده برای فاشیست‌ها و راسیست‌ها باز کردند و آنها را از اعماق جامعه بیرون کشیدن و به سطح جامعه پرتاب کردند. این جامعه است اعم از کارگر و آزادیخواهان و برابری‌طلبان که برغم اینکه دهه‌هاست دولتها می‌خواهند دستاوردهای مبارزاتیشان را با ابزار تحمیق کردن و سرکوب بزنند و پایمالش کنند در مقابل آن ایستادگی کرده‌اند. به این معنا این جامعه نه تنها به راست نچرخیده بلکه چپ‌تر هم شده. این حقیقت دارد جامعه را می‌خواهند به راست بچرخانند اما هنوز هم که هنوز است بخش اعظم جامعه نمی‌گویم سوسیالیست و کمونیست شده، اما کمیتا و کیفیتاً به این افق سوق پیدا کرده.

سرمایه‌داری برای اینکه به جامعه بقبولاند جامعه تمایل به راست پیدا کرده لاقلاً چندین دهه است برایش هزینه میکند. هیئتهای حاکمه این محصول مناسبات تحمیل‌شده خویش بر جوامع بشری را بواسطه دولتها همچون بختکی دارند بر سر مردم می‌چرخانند تا به وضع موجود تن دهند. افق راست در ابعاد گوناگون جلو بشریت علم می‌کنند تا دست تعرض دولتها را بر زندگی و معیشتشان بیشتر درازتر کنند که اگر در مسیری که هیئت حاکمه و دولتها بر سرنوشتان فرض نمودند حرکت نکنند، فاشیست‌ها و راسیست‌ها زندگی را برایشان به جهنم تبدیل خواهند کرد از یکسو و از دیگر سو میدان کشمکش‌ها و رقابتهای جهانی را در چنین فضای اگر به لحاظ زور اقتصادی و اعمال هژمونی نتوانستند پیروز و ظفرمند شوند راحت زیر لوای شعار بی‌ربط و پوچ همیشگی "به خطر افتادن منافع و امنیت ملی" فضا را میلیتاریستی‌تر کنند.

جنگ و خونریزی راه می‌اندازند جهت تحقق نیازهای سودجویانه خود. نباید در این شک کرد اگر امروز اینجا و آنجا توانسته‌اند فاشیستی‌ترین، راستترین و لمپن‌ترین انسان‌ها را از اقشار اجتماعی جلو جامعه علم کنند محصول بحران

های عمیق و در واقع بن بست سرمایه داری است نه اقتدار آن. سرمایه داری در این دوره بخشی از راه حل برای گذار از بحران عمیقی که با آن مواجهه شده را در میلیتاریستی کردن بیش از پیش جهان میداند. سرمایه داری نمیخواهد بپذیرد که بحرانهای درونی این نظام به مرحله ای رسیده که دیگر در چهارچوب این نظام قابل حل نیست. این بحرانها دیگر به مرحله ای از رشد رسیدند که میلیتاریستی کردن فضای جهان نه تنها گره ای از کارشان نمی گشاید بلکه جهان را به لبه نابودی سوق میدهد. سرمایه داری جهانی و خصوصا آمریکا عدم راه حل خروج از بحرانها را در اعمال هژمونی خود بر دیگر رقبای سرمایه و در جنگ تعقیب میکنند. به زعم خودشان برای پا گذاشتن به این دوره دولتهای فاشیستی و راسیستی می توانند در سوخت و ساز چنین جنگی که آینده بشریت را با مخاطراه مواجهه نموده نقشی را که تاریخا ایفاء کردند را عملی کنند.

سرمایه داری میخواهد جامعه بشری را با مناسباتی که بر آن اعمال نموده مضاف بر همه نابرابریهای و ستم و بی حقوقی های ناشی از آن، جنگ روانی ناامن کردن جهان را نیز چون عاملی به کار مگیرد تا شاید مبارزات برای دستیابی به ارزشهای والای انسانی را به آرزوهای دست نیافتنی تبدیل کند و تازه به دستاوردهای حاصله آن نیز تعرض کند. سرمایه داری میخواهد بگوید جهان را به خاطر "منافع ملیتها" به این سمت می برد اما در بیان واقع تنها و صرفا بخاطر منافع سرمایه دارانه خودشان دارند جهان را به سوی بربریت سوق میدهند. سرمایه داری که طمع سیری ناپذیر سودجویی خواب را از سرش ربوده از یکسو بحران های لاعلاج یکی پس از دیگری را می بیند که بیش از پیش سرباز نموده و از دیگر سو کارگران و زحمتکشان را لای چرخه های صنعت می بیند و دوندگی های بیوقفه جامعه اما مبارزات کماکان در گسترش و اعتلا است و چرخه گردش سرمایه عطش سودآوری را بر آورده نمیکند، جری تر شده . سرمایه داری اما راه نجات ندارد و بیراهه این دو راه حل را می آزماید یکی اعمال هژمونی قلدری نظامی و میلیتاریسم جهانی و درافتادن با رقبای اقتصادی جهانی خود و دیگری حمله ور شدن به صفوف جنبشهای پیشرو جهت سلب عزم و اراده مبارزاتی از توده های آزادیخواه و برابری طلب. گرفتن کابوس جنگ جلو جامعه یکی از جلوهای این دوره بورژوازی است که اگر افسار زده نشود از طریق همین پارلمانها برای آن مشروعیت قانونی وضع خواهد نمود. این وظیفه فوت و فوری بخشهای پیشرو و آزادیخواه جوامع بشری و در راس آن سوسیالیستها و کمونیستهای راستین است که با مبارزه متحدانه تر در سراسر جهان جلو تهدیدات مخاطره آمیز جنایتهایی جنگی که روز به روز بیم بیشتری می رود شعله های آن جهان را در کام خود فرو ببرد، سد کنند.

09.05.2017

صدای فریادهای فرو خورده کارگران معدن یورت طنین انداز شد

ناصر بابامیری

در پس واقعه دلخراش و ضایعه بزرگ 3 مه که منجر به مرگ بیش از سی نفر و مصدوم شدن ده ها تن از کارگران معدن زغال یورت گردید، رئیس جمهور با این خیال باطل رفته بود که شاید بشود کارگران را فریفت و در پس سخنرانی برای فردای نمایش مضحک انتخاباتی اندک اعتباری در انظار عمومی جمع آوری کند اما تنها چند دقیقه دوام آورد و فراریش دادند.

این تنها گام نخست کارگران است وحشت بر پیکر نظام افکنده، ذاین تنها و تنها انعکاس گوشه کوچکی از نفرت و انزجار کارگران معدن زغال یورت و خانواده هایشان جلو قتلگاه کارگران به کلیت نظام بود که رئیس جمهور و قداره بندهایش را متواری نمود!

رئیس جمهور کافی بود با همان ماشین ضد گلوله و گاردهای ویژه که به محل دفن شدن کارگران رفته بود تا اشک تمساح بریزد و با اوراد همیشگی شیره سر کارگران بمالد، تنها و تنها یک ربع دیگر پا به فرار نمی گذاشت آنوقت معلوم می شد کارگران خشمگین چه بلایی به سرش میاوردند. رژیم دیگر بیش از پیش حساب دستش آمد اگر توانسته جان ده ها کارگر را در یک لحظه بگیرد و شمع زندگی ایشان را خاموش کند اما مبارزه کارگران خاموش شدنی نیست. پاسخ کارگران معدن یورت به حاکمان سرمایه واضح و روشنتر از همیشه بود.

حسابی دستشان آمد سران رژیم که بیجهت نیست تنور نمایش انتخابات چرا بیش از پیش سرد و بی رمق است. حساب دستشان آمد که دیگر کارگر را نمیشود دنبال وعده و وعید پوچ دواند. حسابی دستشان آمد خون در شیشه کردن توده های مردم و کارگران برایشان داره دوره اش به آخر می سد. کارگران معدن و خانواده هایشان با قامتی ایستاده و شجاعانه به رژیم نشان دادند که دیگر قاتلین همونعان و همسرنوشتانشان را بیش از این تحمل نمی کنند.

امروز صدها نفر از کارگران و خانواده هایشان تنها با لگد و سنگ و چوب چنین بلایی را بر سر رئیس جمهور و محافظین اش آوردند فردا اگر مبارزات و اعتراضات در همین سطح به شهرهای دیگر سرایت کند رئیس جمهور و رهبر و همه همپالگی هایشان که 38 سال است مثل زالو خون کارگران و توده های زحمتکش را به عناوین مختلف می مکند باید به چه روزی بیفتند؟

اما با وجود همه جنایات و شرایط فاجعه بار و فلاکتباری که نزدیک به چهار دهه است بر توده های مردم و کارگران اعمال نمودید، اکنون که دیگر به روزهای پایان عمر رژیمتان نزدیک شده اید، تنها امید به زنده ماندنتان اینست خود را تسلیم به کارگران کنید قبل از اینکه بدست توده های خشمگین و متنفر از شما تیکه پاره شوید.

امید به این ببندید اگر مجال نیافتید به کشورهایی که در آنها سودهای باد آورده را خوابانید متواری شوید، بدست پیشروان و شوراهای کارگری و کمونیستها بیفتید که مرده شما را نمیخواهند، بلکه پیشاپیش میخواهند رژیم کشتار شما جانیان را متوقف و براندازند. و آنوقت حاکمیت شوراهای کارگری از همان ثروت و سامانی که بر آن چنگ انداخته بودید بودجه ای را اختصاص بدهند تا بعد از اینکه بطور علنی شما جانیان را در پیشگاه یک دادگاه عادلانه مردمی محاکمه شدید تا پایان عمر در مکانهایی نظیر موزه ها ازتان نگه داری کنند. برای همه شماها اعم از رهبر و دستگاه ولایت فقیه و دار و دسته ها و عمالان از سه قوه رژیم آموزشهای رایگان آشنایی و آموختن ارزش گذاشتن به حق و

حقوق انسانی برایتان بگذارند. و هر روز دسته دسته پیر و جوان و کودک بیایند تا شماها را به عنوان اختاپوسان تاریخ وارنداز کنند.

پرطنین تر باد صدای اعتراض و مبارزه کارگران

پیش بسوی اتحاد و همبستگی سراسری تر

نابود باد رژیم انسان کش سرمایه داری ایران

07.05.2017

مسبب اصلی مرگ کارگران معدن زغال زمستان یورت رژیم جمهوری اسلامی و صاحبان کارند

ناصر بابامیری

ضایعه ای دیگر که از سوم ماه مه تا کنون موجب مرگ بیش از سی تن و ده ها مصدوم از کارگران معدن زغال یورت آزاد شهر واقع در استان گلستان شده. دولت و کارفرمایان دلیل سانحه را اینگونه عنوان کرده که "لوکوموتیو داخل تونل خاموش شده بود که تعمیرکار باطری را به جای خارج تونل در داخل تونل نصب می کند و از آنجایی که حاوی گاز بوده منجر به جرقه و انفجار می شود».

این توجیحات مضحک میخواید پدیده بزرگ 38 ساله موجود یعنی عدم استانداردهای ایمنی محیط کار که میبایست از سوی دولت و کارفرما تهیه گردد را حادثه جلوه دهد! میخواید بگوید مسبب دفن شدن کارگران در عمق 1200 متری زیر خروارها خاک دولت و کارفرمایان نیستند بلکه سهل انگاری خودشان بوده!

این پدیده ایست به قدمت این نظام که موجب سوانح دلخراش اینچنینی میگردد نه بلکهس یک رویداد که بر اثر سهل انگاری بوقوع پیوندد. پدیده عدم استانداردهای ایمنی محیط کار است، توضیح به همین سادگی است و شناخت عامل و مسبب کشتار کارگران هم به همین سادگی قابل تشخیص است دولت و کارفرمایانند.

چرا که میباید دولت و کارفرمایان از سودشان بزنند تا این شرایط ایمنی را در محیط کار ایجاد کنند اما اینکار را به ضرر خود میدانند و از انجام آن سر باز می زنند.

پدیده ای که مضاف بر به گلوله بستن مبارزاتشان در خیابان ها، و کشتن زیر شکنجه، اینجا و آنجا نیز به عنوان و اشکال مختلف جانشان را نشانه می رود و زیر تل خاک و سنگ نفسشان را میگیرد. کارگرانی که هنوز چند شبانه روز از مارش بزرگداشت اول مه اشان در کنار خانواده ها و همسرانشان نگذشته بود اما از طرف دولت و کارفرمایان جانشان گرفته شد و زیر خاک و سنگ مدفون شدند.

ضایعات جانگداز به موجب عدم تامین استانداردهای ایمنی از سوی صاحبان سرمایه، محیط کار را برای کارگران به قتلگاهی تبدیل نموده. دولت و کارفرمایان بار اولشان نیست که در کمال وقاحت حادثه مرگ کارگران را سهل انگاری از سوی کارگران اعلام میکنند. سران رژیم و کارفرمایان آنقدر حواسشان به افزایش سود و ارقام کالاهاست که کارگران را مگر در میدان مبارزه و اعتراض ببینند و الا تصور میکنند آنها هم اقلام کلایی اند! دولت و کارفرماها بخوبی بر این واقفند که کارگران سازنده کل امکانات و نعمات زندگی هستند اما به حکم مبارزه موجود هم باید اینرا را بخوبی درک کرده باشند که کارگران، اقلام کلایی نیستند که بر اثر جرقه ای میان آتش گر بگیرند نظیر آنچه در ماه های پیش در «ساختمان تجاری پلاسکو» اتفاق افتاد و بسوزد و دود هوا شود و دولت و کارفرمایان داستان بسرایند! کارگران هر چند بیش از سه دهه است از سوی این رژیم با این بی حقوقی ها مورد تعرض واقع شده و میشوند و ابتدائی ترین حقوقشان از سوی کارفرمایان پایمال میگردد اما کماکان مبارزه اشان در حال رشد و اعتلا است. مرگ کارگران در محیط کار را با توجیحات یاهو سرایانه رژیم مبنی بر سهل انگاری نمی شود توجیه کرد. یقینا کارگران معدن زغال یورت با مبارزه پیگیرانه و دوشادوش با همطبقه ایهای خود در سراسر ایران این ضایعه را به دستاوردی علیه همه این بی حقوقیها تبدیل خواهند کرد و از پای نخواهند نشست و وحدت صفوف طبقاتی خود را انسجام بیشتری خواهند بخشید. این ضایعه بزرگ را به خانواده عزیز همه جانباختگان و جنبش کارگری ایران باید تسلیم گفت و همه آزادیخواهان و برابری طلبان را که همرمز آنند در کنار خود سهیم ببینند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری ایران

زنده باد یاد همه کارگران جانباخته معدن زغال یورت

04.05.2017

حمله هوایی ترکیه به مواضع نیروهای دمکراتیک سوریه و شنگال محکوم است

ناصر بابامیری

بامداد 25 آپریل نیروهای ترکیه به حملات هوایی در مناطقی از کردستان سوریه و شنگال در اقلیم کردستان دست زدند. حملاتی که بلندی های شنگال و قره چوک در اقلیم کردستان و چند آبادی از توابع شهرک دیرک در کردستان سوریه را هدف قرار داد. تا کنون این حملات ده ها کشته و زخمی بر جایی گذاشته. دولت اردوغان هر چند نمایش انتخابات 16 آپریل را یک پیروزی موقت در مقابل مخالفان خود بداند آنهم به قیمت سرکوب، زندان و کشتار مبارزین و معترضین خود که از ماه ها پیش در ترکیه شروع و پیش برده شد، اما لاقلاً در محاسبات توازن قوایی که خصوصاً طی چند سال اخیر با مبارزه و جانفشانی توده های معترض در برابرش شکل گرفته دچار ارزیابی فاحشی شده که فکر کند می تواند موجودیت خود را کماکان به این شیوه حفظ کند. نشانه ها حاکی از اینست تحرکات و تعرضات این دوره اردوغان از ناحیه قدرت نیست، بلکه بیشتر از شکست استراتژی ناظر بر سیاستهای ناشی میشود. اردوغان بر این واقف است که اگر توانسته به هر شیوه ای برنده "انتخابات" 16 آپریل شود اما نهایتاً برنده میدان مبارزه ای که روز به روز توی جامعه عمق بیشتری پیدا میکند به این سادگی نیست. اردوغان متوجه این هم شده مبارزه ای را که از چند سال قبل از «میدان تقسیم و گزی» شروع شده با برنده شدن نمایش انتخابات 16 آپریل نمی شود برای همیشه به خانه هایشان فرستاد. اردوغان با این تحرکات دارد بزعم خود از یکسو مردم را مرعوب میکند و از دیگر سو موقعیت جدید خود در مناطق پیرامون را می سنجد. مضاف بر اینها غافل این هم نیست که موقعیت بین المللی ایش شکننده و رو به زوال رفته است. پس با این حساب حمله اردغان هر چند در تبانی با قدرتهای مرتجع منطقه ای به مواضع نیروهای دمکراتیک سوریه و شنگال صورت گرفته باشد شانس چندانی برای خلاصی از بحرانی که با آن گریبانگیر است در بر ندارد.

26 آپریل

روز 1 مه روز جهانی طبقه کارگر در راه است

ناصر بابامیری

آری دقیقا روز جهانی طبقه ای که خالق همه امکانات و نعمات زندگی است و خود از حداقل این امکانات و رفاهیات بی بهره است. روز جهانی طبقه ای که خالق ارزشهایی است که با توان فکری و یدی او پدید آمده و می آید اما هنوز هم که هنوز است در بخش اعظم جهان سرمایه، دستمزدش کفاف زندگی بخور و نمیرش نیست.

طبقه ای که هنوز در بخشی از جهان حداقل دستمزد تعیین شده برایش در ماه چهار تا پنج برابر زیر خط فقر است.

طبقه ای که همین حداقل دستمزدش را باید تا پای جان برایش بجنگد و مبارزه کند تا به آن دست یابد.

طبقه ای که هنوز در نقاطی از جهان تا میخواید تشکل مستقل خود جهت مبارزه و اعتراض به وضع موجود را سازمان دهد با دستگاه سرکوب بگیر و ببند، زندان و شلاق مواجه میشود.

طبقه ای که با تحمل همه شرایط اسفبار وادار میشود برای بقای حیات خود و خانواده اش نیروی کارش را ارزان فروش کند.

طبقه ای که هنوز در نقاطی از جهان تنها بخاطر اینکه شکمی از سیری در آورد و انرژی لازم برای تجدید حیات روز بعد داشته باشد مجبور به 10 الی 12 ساعت کار شاق است.

طبقه ای که اگر در جهان پیشرفته سرمایه داری به حکم مبارزه چندین دهه اش، بهبودی نسبی در زندگی اش را به سرمایه داری تحمیل و ایجاد نموده، امروزه دولتهای سرمایه در سددند به دستاوردهایش تعرض کنند و آنرا باز ستانند.

.

.

.

اما سوال کلیدی این است چرا خلاصی بشریت از بربریت در گرو رهایی چنین طبقه ایست که خود گرفتار این همه قید و بند استثمار و بردگی مزدیست ؟

جواب کوتاه و سر راست به این پرسش اینست:

نه بدلیل اینست این طبقه موجودات استثنایی اند و نه به خاطر دست های تاول زده، ترک خورده و پینه بسته اشان است، بلکه بدلیل جایگاه و موقعیت اجتماعی است که این طبقه در مناسبات تولید سرمایه داری داراست. نیروی تولیدی که خالق ارزش کاری هستند که برای صاحبان تولید منشاء سود سرسام آور و نجومی است.

و همین ویژگی طبقاتی و تاریخی چنان موقعیت و مرتبتی به آن داده که تنها نیروی باشد که مبارزه اش سلب مالکیت بر ابزار تولید از صاحبان سرمایه و لغو نظام بردگی مزدی را به فرجام برساند.

تنها طبقه ایست که چیزی برای از دست دادن ندارد جز زنجیرهای اسارتش.

و بلاخره دیر یا زود باید این عزم و اراده انقلابی طبقاتی در جهان به عمل بیانجامد و تکلیف این نظام را یکسره کند. تنها در پی این عمل انقلابی است طبقات موجود را نیز که زائد بوده برمی اندازد و جهانی فارغ از طبقات و نابرابری و تبعیض به همراه خواهد آورد.

بهمین خاطر روز کارگر روزیست که این رستاخیز سرخ کارگران رو به بشریت نوید می دهد.

روز جهانی کارگر تنها یاد بود نیست!

روز جهانی کارگر روز ایجاد یک وقفه در چرخه تولید نیز هست به نشانه اعتراض به وضع موجود.
روز جهانی علیه ستم و نابرابری در همه ابعاد و وجوه آن و نه به کار کودکان هم هست.
روز کیفرخواست طبقه کارگر علیه سرمایه داران و کارفرماهاست.
روزی که سرمایه داری از هفته ها و حتی ماهها قبل دستگاههای سرکوب و ضد شورش را برای کنترل آن تجهیز و تسلیح میکند. روزیکه هراس و وحشت از این موج خروشان سرازیر شده به خیابانها علیه وضع موجود بر سراسر پیکر سرمایه داران مستولی میگردد.
پرتوان باد 1 مه روز وحدت جهانی طبقه کارگر

2017 آپریل

جنایت علیه بشریت مرز نمی شناسد!

ناصر بابامیری

چه تراژیک و چقدر ناباورانه دگرباره این همه کودک و پیر و جوان با موشکهای حامل گاز شیمیایی «خردل» در «خان شیخون» از توابع شهرستان «ادلب» سوریه نفس هایشان در سینه حبس شد!

مردمی که سال 2011 در برابر استبداد و دیکتاتوری سپاه اسد بپا خواستند تا با مبارزه برحق خود شر این نظام ضد بشری را از سرخود خلاص کنند، اما با دخالت کشورهای مرتجع منطقه و قدرتهای جهانی که منافع اشان به نوعی به برپائی این جنگهای نیابتی گره خورده از مسیر اصلی خود منحرف شد.

به عبارتی در نبود آمادگی یک آلترناتیو پیشرو و ترقیخواه خیزش و مبارزه توده ها علیه رژیم اسد در سوریه را تحریف و به جنگ دستجات و فرقه های مذهبی و قومی تبدیل کردند .

بر متن چنین شرایطی فرقه ها و عشایر کپک زده اسلامی بیش از پیش پا گرفتند. از فتح الشام گرفته تا دیگر نیروهای تروریستی اسلامی. از آلمان تا کنون سوریه به چندین جبهه جنگ نیابتی برای قدرتهای منطقه ای و جهانی تبدیل شده است که هر کدام به نوعی از بر افروختن شعله های آتش این جنگ نفع و سود می برند اما به قیمت جنایت و کشتار مردم بی دفاع و بی توان این منطقه.

جنگی که طی این چند سال میلیونها آواره و صدها هزار کشته و مجروح در این کشور برجای گذاشته و به بیانی دیگر رمقی برای حیات در آن باقی نمانده.

جنگ خانمانسوزی که توسط کشورهای مرتجع منطقه اسد، جمهوری اسلامی، با حمایت روسیه از یکسو و از سوی دیگر ترکیه، عربستان، قطر به رهبری غرب و در راس همه آمریکا تحت عنوان پاکسازی منطقه از داعش دامن زده شده. تازه چه بی شرمانه جبهه های درگیر در جنگ هر کدام به نوعی توان این جنایتهای جنگی را به گردن دیگری میاندازد.

همه به خاطر میاورند پس از شکست پروژه اردوغان در انتخابات 12 یونی سال 2015 که به منظور تثبیت موقعیت برتر و رسیدن به قله اقتدار "سلاطین عثمانی" تدارک دیده شد جدا از سرکوب و ترورهای کور وحشیانه و قتل و عام های پیشین مردم بی دفاع و خفه کردن هر گونه صدای اعتراض و آزادیخواهی چه سناریوی ریخته شد. فازهای بعدی این سناریو شبیخونی بود که با شبه کودتای نظامی آغاز شد و بخشهای دیگر سناریوی "سلطان اردوغان" را با بگیر و ببند و زندان تا کنون تکمیل نموده.

در گرماگرم این حوادث ثمدیا بورژوازی در پی مهندسی افکار عمومی بر آمد تا توجه و تمرکزها را از روی این جنایت بردارد و به جنگ خانمان برانداز دیگری معطوف نماید که تحت عنوان پروژه "آزادسازی موصل" نامگذاری شد که تا حدودی هم موفق شد. موقعی که نگاهها و افکار عمومی از ترکیه برداشته شد و به سمت موصل در عراق چرخید و متمرکز شد تا که خواستند بدانند که تدارک این جنگ در پی چه مقاصدی و اساسا "آزادی موصل از دست داعش" هست، که اساسا نبود و نیست، جبهه جنگ دیگری در سوریه تحت عنوان از سر گیری مجدد "مبارزه با داعش و آزادی سازی حلب و رقه" شروع شد!

شهر موصل را داعش و جبهه های درگیر در آن ملقب به پروژه "آزاد سازی موصل" اعم از عراق؛ ایران، ترکیه و دیگر کشورهای مرتجع منطقه با حمایت و پشتیبانی هوایی و زمینی نیروهای غربی و آمریکا به مسلخ گاهی برای توده های مردم اسیر در چنگال داعشیان تبدیل نموده که پشت آنها سنگر گرفته اند.

اینبار طرح جبهه جنگی علیه مردم شنگال تازه نجات یافته از دست داعشیان باز نمودند...

این روال متأسفانه مدام در جریان است و ظاهراً خاتمه پذیر نیست، هنوز شعله های جنگ نیابتی دامن زده شده در اینجا و آنجا خاموش نشده که جبهه ی جنگی جنایت دیگری باز می کنند.

هنوز الام و درد بشریت داغدیده تسکین نیافته که تراژدی دیگری جهان را شوکه میکند. همین چند روز پیش بود انفجار بمبی در سن پترزبورگ که منجر به کشته و زخمی شدن ده ها نفر شد انزجار و نفرت افکار عمومی را به خود جلب کرد!

در پی این حادثه تراژیک که هنوز چند شبانه روز از آن نگذشته بود در گوشه دیگری از منطقه جنایت هولناک دیگری نفسها را در سینه حبس میکند. آنهم خبر شیمیایی باران مردم بی دفاع «خان شیخون» از توابع مرکز استان ادلب سوریه بود که بامداد امروز وسیعاً در رسانه ها انتشار یافت و جهان را شوکه و در وحشت شدید فرو برد.

این جنایات دهشتناک اگر بشریت متمدن راهی برای متوقف نمودن آن پیش نگیرد کماکان مردم بی دفاع را به تراژیک ترین و عریان ترین شکل ممکنه به نابودی می کشاند.

این جنایت عریان علیه بشریت را شدیداً باید محکوم نمود.

05.04.2017

نمایش مضحک انتخابات جمهوری اسلامی را با تحریم یکپارچه افشا و بی اعتبارتر کنیم!

ناصر بابامیری

کارگران، زحمتکشان و توده های آزادیخواه و برابری طلب ایران!

همه بر این واقفیم این رژیم از همان روز اول بر سر کار آمدنش با محروم کردن اکثریت جامعه از ابتدائی ترین حق و حقوق و استانداردهای زندگی و با اعمال بیکاری و تورم روز افزون بر توده های مردم با توسل به فضای استبداد، خفقان، سرکوب، شکنجه، بگیر و ببند و اعدام و ده ها خصلت ضد انسانی دیگر اگر بدان بیافزایم توانسته بقای خود را حفظ کند .

این رژیم شکی در آن نیست یکی از عاملهای بقا و ماندگار بودنش ظرفیت سرکوب و ماشین کشتاریست که در اختیار دارد.

اگر دولت ابزار سیادت بورژوازی است، که هست، مبرهن است ابزار حفظ سلطه و سیادت دولت هم نیروی سرکوب است، اعم از زندان، سپاه، ارتش، بسیج و دیگر اعوان و انصارش که با سرمایه های باد آورده مدام جهت منکوب نمودن مبارزات آزادیخواهانه مردم تجهیز شده اند.

نیرویی که در این نظام تنها امرش حفظ و پاسداری از دولت و یا این بخش و آن بخش بورژوازی به حکم قدرت سرکوبش نیست، بلکه استثمارگر و سهیم در سود به جیب زدن هم هست .

دولتی با ویژگیهای نامتعارف، از یکسو نماینده سیاسی بورژوازیست و از دیگر سو بخش عمده شریانهای اقتصادی جامعه را نیز تصاحب و به کنترل خود در آورده. روشن است چنین دولتی مضاف بر ویژگیهای عریانی که هر دولت بورژوازی داراست این یکی افسار گسیخته تر بر زندگی و معیشت توده ها چنگ میاندازد.

این رژیم هر چند تا کنون با هزار و یک ترفند، جعل، ایجاد فضای رعب و وحشت در سدد بوده توده های مردم بیشتری را به پای صندوقهای رای بکشاند، اما برغم جعل و فریبکاری و ابزار تهدید و سرکوب و تطمیع کردن شاهد آن بودیم تلاش مزورانه ای که طی این چهار دهه به کار برده جهت بسیج نمودن مردم حول نمایشهای مضحک خود کارساز نبوده!

رژیمی که زندگی و معیشت اکثریت جامعه را 38 سال است از طریق استثمار و چپاول سرکوب به گرو گرفته رژیمی که با تهدید، زور و سرکوب میخواهد اعتبار بخرد!

به یمن پیشرفت بشر در عرصه دانش و تکنولوژی و مدیای جهانی خصوصا در دهه اخیر، تخصص چندانی لازم نیست یا اساسا می شود گفت حکم نیست حتما سیاسی کار حرفه ای یا تحلیلگر و مفسر سیاسی بود تا پی برد در کشورهای استبداد زده نظیر ایران چه میگردد و اکثریت انسانها متحمل چه شرایطی اسفبارند .

مگر فجایی که هر لحظه در ایران، سوریه، ترکیه، عراق، یمن و کل خاورمیانه و دیگر نقاط جهان بوقوع می پیوندد گویا نیست تا انسان ماهیت نظامهای استثمارگر و جنگ افروز را بخوبی بشناسد که در پی منافع سودجویانه خویش چقدر بی باکانه می گیرند و می کشند. کرورکرور موشک و بمب بر سر انسان ها فرو می ریزند و قربانی میکنند؟

دوزخی که کشورهای اسلام زده و شرکایشان در پی مطامع و مقاصدشان در این منطقه برپا کردند و غرب و در راس آن آمریکا دارد در جنگ افروزی اش می دمد و بشریت را گوشت دم توپ میکنند نمونه های بدیهی نیستند؟ درک شرایط و وضعیت میلیونها پناهنده آواره و از خانه و کاشانه هایشان رانده شده، بدلیل اینکه منطقه را به جهنمی برایشان تبدیل کردند، کار سختی است؟

حتی در دور دست ترین نقاط دنیا تنها برای چند لحظه کفایت سری به اینترنت و رسانه های موجود در آن زد یا روی دکمه تلویزیونها کلیک کرد تا شرایط را دید و سنجید. هر چند درصد چشمگیری از رویدادهای جهان را هیچگاه مدیای بورژوازی حاضر نیست آنگونه که هست پوشش وبزتاب دهد و آنرا سانسور میکند. در جامعه تحت حاکمیت رژیم ایران هم ابعاد اختناق و فشار و به گرو گرفتن معیشت و زندگی در ابعادی بسیار وسیع و فاجعه بار به افشار کارگر و توده های محروم جامعه تحمیل شده اما به حکم وجود مبارزه، هنوز دیوارهای سانسور، تهدید و شکنجه و زندان نتوانسته آن مانعی باشد که رژیم جهت سد نمودن مبارزات توده های معترض هزینه های نجومی را بدان اختصاص داده.

در متن چنین شرایط نامساعد و اسفناک سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که این رژیم به جامعه اعمال نموده هر چند سال یکبار نمایشی مضحک به راه میاندازد که میخواهد با شیوه های مزورانه خود توده های جان به لب رسیده را به هر طریقی که شده به پای صندوقهای رای بکشد تا از یکسو در داخل کشور کم و بیش اعتباری برای خود دست و پا کند و از سوی دیگر نزد افکار عمومی در جهان ولو به شکل فرمال هم بوده نشان دهد که هنوز مشروعیت دارد. اگر هنوز شرایط برای توده های ناراضی و معترض به وضع موجود تماما به مرحله ای نرسیده که روز این نمایش مضحک را به روز سرازیر شدن میلیونی توده های معترض به خیابانها علیه وضع موجود تبدیل کنند.

اگر هنوز در مقیاس توده ای به چنان ظرفیت مبارزاتی نرسیدیم که نشان دهد مختنق و استبدادی تر از این رژیم هم نمیتواند در مقابل صفوف متحد و متشکل توده ها دوام بیاورد.

اگر تا ورشکستی قطعی رژیم و بر ملا شدن آن فاصله چندانی نمانده!

اگر محرومیتهایی که این رژیم اعمال نموده تا کنون به مرحله تحمل ناپذیر شدن نرسیده که نفرت و انزجار ده ها میلیونی را سراسری و یکپارچه به مضاف بیاورد.

اما کماکان مبارزه در اعماق این جامعه برغم همه مصائب و مشقات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و مانع های سر راه و برغم شکنجه، سرکوب و کشتار افسار گسیخته، لحظه به لحظه در جریان بوده و می رود تا به چنین چشم اندازی نزدیک و نزدیکتر شود. مبارزه جهت زدن و به زیر کشیدن رژیم به شیوه انقلابی هر چند به درازا کشیده شده ولی یقینا ممکن است و بایستی برایش خشت روی خشت گذاشت کمااینکه مبارزین و پیشروان این عرصه تا کنون به شیوه های مختلف به آن پرداختن و هزینه ها متحمل شده اند.

عدم حضور در پای صندوقهای رای می تواند جلوه ای از یکپارچگی و وحدت مبارزاتی را به رژیم نشان دهد که توده ها هشیارند و دارند توان و ظرفیتهای رزمندگی و مبارزاتی را برای جنگ نهایی و سرنوشت ساز با این رژیم در خود می پروراند.

نرفتن پای صندوقهای رای و تحریم سراسری آن می تواند بیش از پیش موجب افشا و بی اعتبار شدن این رژیم گردد. و یکبار دیگر با انسجام سراسری به رژیم نشان بدهند این شعبده بازیها که هر چند سال یکبار بساط اش دایر است، بیشتر به حکم اختناق و چنگ انداختن این جناح و آن جناح رژیم بر سرمایه های این جامعه میسر شده اما نقطه پایانی دارد!

نمایش مضحک انتخابات را هر چقدر یکپارچه تر تحریم کنیم گامهای بلندتر را میشود محکم تر برداشت!

نه به مضحکه انتخاباتی

زنده باد مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی

01.04.2017

این شبه کودتا بهانه ای بدست اردوغان خواهد داد برای تسویه و سرکوب مخالفین و یک دست کردن ارتش!

ناصر بابامیری

دست به دست شدن قدرت در ترکیه از طریق کودتا یا شبه کودتا تازگی ندارد و تاریخی پشت سر آن هست. اقدام شبه کودتای جمعه شب که از سوی بخشی از افسران و درجه داران رده بالای ارتش سفید در ترکیه چند ساعتی است بوقوع پیوسته نامحتمل نیست به شکست بیانجامد. این شبه کودتا بعید نیست پس از جنگ و خونریزی شبانه روزی این فرصت را برای دولت اردوغان بوجود بیاورد تا پروژه نیمه کاره خود مبنی بر پاکسازی افسران و درجه داران رده بالای مخالف خود در ارتش را که تا کنون قادر به شناسایی و دستگیری آنها نشده بود در جنگ خیابانی و پادگانی به شکست بکشاند و تکمیل کند. از دیگر سو با به شکست کشاندن آن و بگیر و ببند، فضای جامعه را بیش از پیش امنیتی تر کند و مبارزات و اعتراضات آزادیخواهانه جامعه را با این بهانه بخواهد به محاق ببرد. بی جهت نیست در ساعتهای آغازین غرب و آمریکا موضعی بیطرفانه اتخاذ کردند. اما بعد از چند ساعت با مشاهده حمله و شدن طرفداران اردوغان به مواضع ارتش مخالفت خود با کودتا را ابراز داشتند. غرب و در راس همه آمریکا همیشه از شکاف و جنگ میان بالایی ها هر طور که بنفع خود تشخیص داده اند بهره برداری کرده و میکنند. برای غرب دست به دست شدن قدرت میان بالاییها اهمیتش در اینست کدامشان بهتر در راستای تامین منافع اشان در آن کشور و به تبع آن در منطقه آمادگی و عملکرد بهتری دارند. در نبود یک آلترناتیو پیشرو و انقلابی، شبه کودتا و یا کودتای ارتش علیه اردوغان اگر هم به نفع آنها به فرجام برسد باز قدرت میان بالاییها دست به دست میشود و بس. جنگ ارتش با دولت جنگ بالایی هاست، ربطی به مبارزات آزادیخواهانه توده های مبارز و معترض این جامعه که خصوصا در چند سال اخیر عمق و وسعت بیشتری بخود گرفته ندارد.

16 ژوئیه 2016

اول ماه می روز جهانی کارگر زنده باد!

ناصر بابامیری

در موقعیتی به استقبال روز جهانی کارگر می رویم که مبارزه و اعتراضات طبقه کارگر در جهان همچنان در ابعاد وسیعی در جریان است.

برغم تفاوت‌های کمی و کیفی که مبارزه طبقه کارگر کشورهای پیشرفته سرمایه داری با دیگر کشورهای کمتر پیشرفته دارا است مبرهن بوده به حکم خصلت آشتی ناپذیر آن با سرمایه راه پر پیچ و خم مبارزاتی با همه بهایی که به لحاظ مادی و معنوی متحمل شده، کماکان در این عرصه جنگ نابرابر با پاسداران سرمایه را دارد پیش می برد. روز جهانی کارگر نمادی از تبلور مبارزه سیاسی_طبقه‌ای در قامت جهانی آن در برابر سودجویان و صاحبان سرمایه است که بر ابزار کار، ثروت و سامان جوامع بشری چنگ انداخته اند.

بزرگداشت روز جهانی کارگر تجسم شکل سیاسی تجدید پیمان متحدانه مبارزات در مقیاس جهانی آنست که مضاف بر اعتصابات و اعتراضات شکل گرفته هر ساله در محیط کار علیه سرمایه و کارفرمایان، اینبار با سرازیر شدن به خیابانها با مارش عظیم کارگران همگام با دیگر آزادیخواهان بر پیکر ننگین سرمایه لرزه می افکند.

روز جهانی کارگر اگر از یکسو به دول سودجویان تحمیل شده و مجبورند آنرا تعطیل رسمی اعلام کنند اما از دیگر سو نظاره گر بودید چگونه دولتها با تمام نیروی سرکوب اشان اعم از پلیس و دیگر نهادهای اجر و موجب بگیر در سدد متفرق کردن و کنترل آنند.

تعرض هر روزه به حق و حقوق و خواست و مطالبات کارگران و دیگر اقشار محروم جامعه رویکرد همیشگی این نظام بوده و هست. جهان سرمایه برغم مبارزات بالفعل طبقه کارگر و دیگر اقشار آزادیخواه برابری طلب برای تحقق دنیایی مبرا از استثمار، بردگی، تبعیض و نابرابری، کماکان دارد در پی مطامع و سود پرستی خویش، بشریت را بیشتر و بیشتر به سوی جهانی از ناامنی، جنگ و خونریزی و بربریت سوق میدهد.

باز پس گرفتن دستاوردهای مبارزاتی چندین دهه طبقه کارگر از سوی سرمایه داری تنها به زیان این طبقه ختم نخواهد شد بلکه شرایط فلاکتبار و فاجعه آمیزتری را برای کل طبقات محروم جوامع به بار خواهد آورد. عروج افسار گسیخته این دوره راسیسم و فاشیسم و رویکرد سیاست پناهنده ستیزی و خارجی ستیزی تنها گوشه کوچکی از این تعرض و مخاطرات است که بشریت امروزه را بیش از پیش با تهدید مواجه نموده.

پایان دادن به این جهان نابرابر و پر از مخاطره برای بشریت، بطور گریزناپذیری گره خورده به تحول بنیادینی که طبقه کارگر آگاه، پیشرو، سازمانده و هدایتگر در محور مبارزات آن باشد. پایان دادن به همه مشقات و مصیبت‌هایی که دامنگیر جامعه بشریست در گرو به زیر کشیدن این نظام از طریق همین تغییر بنیادی است که می تواند آینده بهتری را تضمین و جلو جامعه بگذارد.

2016.10.04

هشت مارس روز جهانی زن بر همه زنان و مردان آزاده در سراسر جهان مبارک باد !

ناصر بابامیری

هشت مارس بخشی از هویت تاریخی جنبش کارگری است!

نه جنبش رهایی زن جنبشی زنانه است نه جنبش کارگری مردانه.

به همین اعتبار مبارزین و فعالین کارگری آزادیخواهان و کوشندگان عرصه جنبش رهایی زن جدا از مبارزه هر روزه، مداوم و پیگیرانه هر ساله در ابعاد جهانی نیز به پیشواز برپائی این جشن که خاستگاه معینی دارد می شتابند. هشت مارس روزیست که در آن هر انسان آزاده ای را فارغ از جنسیت، قومیت، نژاد و مذهب فراخوان داده تا همبستگی خود را در سراسر جهان علیه نظام نابرابر و تبعیض آمیز و علیه اشاعه ارتجاع و عقبماندگی که زنان را بیشتر استثمار و قربانی میکند ابراز دارند. مذهب و دیگر ارکان سرمایه هر کدام بنوعی خواسته و میخواهند از زنان "برده و کالای بنجل و جنسی" بسازند. خصوصا اسلام سیاسی و رژیم های با این ورژن چون پتانسیل های فوق ارتجاعی دارند مدام در سدد آند با حضورشان منطقه را به جهنمی برای زنان تبدیل کنند .

مناسبات کنونی از پایه و اساس علیه نصف دیگر جامعه بشری بنیاد نهاده شده. از تقسیم کار نابرابر گرفته که یکی از ارکان اصلی تبعیض علیه زنان است تا دستمزد نابرابر در مقابل کار یکسان و دهها و صدها پدیده تبعیض آمیز و اسارتبار ضد زن دیگر. عدم مشارکت زنان در عرصه های تولید برای سرمایه عملا معنای جز تبدیل زنان به ارتش ذخیره و نیروی کار بدون اجر و مواجب رانده شده به کنج خانه چیز دیگری نیست. به همین اعتبار سرمایه داری از اینطریق میخواهد نصف جامعه را تا جایی که برایش مقدور بوده به اشکال مختلف به حاشیه جنبش کارگری رانده و از پایه مادی آن کنده شود. تنها جنبشی که آخر سر زنان و مردان متشکل و آگاه در آن می توانند با مبارزه پیگیرانه و انقلابی خویش، زنجیرهای بردگی و بندگی ناشی از مناسبات سرمایه و کار مزدی را که به درازای تاریخ بر جسم و روانشان سنگینی کرده بگسلند. پس نباید به ذره شک نمود که آزادی کامل جامعه در گرو آزادی بی اما و اگر زنان است.

زنده باد هشت مارس

زنده باد جنبش رهایی زن

زنده باد جنبش کارگری

29.02.2016

تحریم دهمین دوره نمایش مضحک انتخابات مجلس شورای اسلامی!

ناصر بابامیری

رژیمی با سوابق سیاه بیش از سه دهه اذیت و آزار، رژیمی که در پایمال کردن ابتدائی ترین حق و حقوق انسانی کارگران و توده های محروم و آزادیخواهان جامعه ایران از هیچ جنایتی ابائی نداشته، رژیمی که با تحمیل وضعیت اسفبار اقتصادی و خفقان سیاسی در عرصه های کار و زیست اکثریت جامعه را به خاک سیاه نشانده، مضحکه انتخاباتی تنها برازنده این است.

برگذاری مضحکه انتخابات از سوی این رژیم برایشان دیگر چیزی نیست جز صحنه گذاشتن بر یکدوره دیگر از تلاش مذبحانه رژیم و همپالگان مجلسیشان برای ادامه بقا. این مضحکه برای رژیم یافتن فرجه دیگریست جهت هجوم افسار گسیخته تر بیش از پیش به حق و حقوق پایمال شده زنان و کودکان و خالی کردن بیشتر سفره کارگران، محرومان و دیگر اقشار این جامعه .

به همین دلیل امید آن میرود خصوصا کارگران اعم از معلمان و پرستاران و توده های آگاه ضمن تحریم نمودن این نمایش مضحک به میدان تقابل و رویارویی در جهت پیشبرد عرصه های اصلی مبارزه گام پیش نهند. جنبشها و نیروهای اجتماعی ترقیخواه درون جامعه دارند به این سمت می روند که توهمات واهی اصلاحات و سیاستهای شناخته شده نیروهای دست راستی و بعضا چپ مآبانه پوزسیون و اپوزسیون داخل و خارج را که در بی افق سیاسی به سر برده افشا میکنند که بنحوی دارند نیرو برای بقای این رژیم قرون وسطی به بهانه مشارکت در نمایش انتخاباتی بزعم خود بسیج میکنند تا در کنار بورژوازی سهمی در قدرت و سرمایه اندوزی داشته باشند. مضحکه انتخابات تنها برای اغفال افکار عمومی و مشروعیت بخشیدن به لیست منتسبین مورد تأیید شورای نگهبان و سیستم ولایت فقیه است. مبارزین و فعالین آزادیخواه و برابری طلب در راس آن کارگران پیشرو با اتحاد و یکپارچگی مبارزات سراسری در عرصه های اصلی که هر روزه جهت متشکل تر نمودن آن علیه این نظام در تلاشند، می توانند با تقویت و ارتقاء این عرصه عوامفریبی های این نمایش انتخاباتی را هم خنثی نمایند. استحکام تشکل و همبستگی مبارزاتی همان سنگریست که رژیم همیشه بزرگترین ترس و حشت اش از آن بوده و خصوصا این روزها با این جار و جنجالهای تبلیغی در اشکال متعدد میخواهد توجه کارگران و اقشار زحمتکش را از محور اصلی مبارزه به دور کند و برای خود بقایی دست و پا کند.

15 ژانویه 2016

هرازگاهی رژیم جمهوری اسلامی عرق ناسیونالیستی را تحت عناوینی باد می زند!

ناصر بابامیری

به انحراف کشیدن مبارزات آزادیخواه و حق طلبانه توده های مردم توسط بازتولید گرایشات قومی و مذهبی یکی دیگر از ویژگی های گریزناپذیر این نظام برای حفظ بقای خود بوده و هست. مدتی پیش آذریهای ناسیونالیست در اعتراض به یکی از شبکه های خبری رژیم که به "مقدساتشان" توهین کرده از زاویه ای بشدت ناسیونالیستی در رسانه ها ابراز وجود نمودند. بهره برداری سیاسی کردن رژیم بستگی دارد به اینکه چقدر بتواند این بخش یا آن بخش از جامعه را کم تا بیش حول مشغله هایی که آنرا بنوعی هویت خود قلمداد میکنند، سرگرم نگه دارد.

ناسیونالیسم ترک، کرد، آذری یا عرب و حتی فارس هم بر سر تولید و بازتولید این گرایش و دامن زدن آن در میان آحاد اجتماعی که اساسا از حق و حقوق شهروندی محرومند در مقابل حاکمیت بعضا سر شاخ میشوند. تا جایی که دولت منویات ناسیونالیستی این یا آن بخش را دستاویز قرار میدهد تا اعتراضات و مبارزات رادیکال آزادیخواه را با این حربه از نظر دور بدارد یا به انحراف کشاند غیره منتظره نیست. به تبع آن گرایشات ناسیونالیستی در درون جامعه و خصوصا در خارج از کشور هم برغم در حاشیه بودن، این عرصه را سریعا به میدان ابراز وجود پوشش داده تا از نفرت و خشم فرو خورد در قبال این نظام که روزانه کارگران و دیگر آزادیخواهان درگیر مبارزه برای بهبودی شرایط کار و زندگی هستند را در اشکال ناسیونالیستی بروز دهند.

37 سال است ابتدائی ترین حق و حقوق انسانی در عرصه خصوصا کار و فعالیتهای اجتماعی و سیاسی از سوی این نظام لگدمال و قروق شده. حیات کارگران و توده های جان به لب رسیده را بیش از سه دهه است این حاکمان به گروگان گرفتند. اعدام و شکنجه و زندان فعالین کارگری، مدنی و سیاسی بخشی از ماهیت جدائی ناپذیر کارنامه سیاه این نظام است.

در مقابل این همه ستمها و اجحاف که بر جامعه خواهان آزادی و برابری اعمال شده است، جریحه دار شدن ناسیونالیستها از بابت توهین به پوشش کردی همانا "وجهه مقدسات" اشان بدیهی است تنها بروز «حق برخورداری از آزادی پوشش» یا ارزش نگذاشتن به پوشش آنها نیست.

تا جائیکه به آزادی انتخاب پوشش بر میگردد نباید هیچ رژیمی این حق و حقوق را در مکانهای عمومی سلب نماید. حق دخالت و تعیین تکلیف برای جامعه که چه پوششی داشته باشد جایز نیست. اما به همان میزان که دخالت حاکمان در این امر اهداف معینی دارد، واکنش و اعتراض های سازمانیافته ناسیونالیستها در تقابل با آنها اهداف و جهت های معینی را نشانه گرفته.

پوشش تا جائیکه یک تفکر و گرایش سیاسی معین را نمایندگی نکرده یا پشت آن پنهان نشده باشد نه تنها در آن ایرادی نیست بلکه اساس برخورداری از آزادی در امر پوشش است در عمل.

با چند نمونه بدیهی میخوایم روشنتر منظورم را رسانده باشم، مثلا حجاب و پوشش اسلامی دیگر تنها یک پوشش صرف نیست بلکه پوشش اسلامی و مذهبی بلاخص در مورد زنان نمادی از بردگی و تبعیض علیه نصفی از بشریت و به تبع آن علیه انسانیت است. هیچ انسان آزاده ای نباید این بردگی را بپذیرد و بایستی علیه آن مبارزه کند.

هیچ چیز مقدس نیست منجمله پوشش. کسانی که لباس ترکی یا عربی ... و کردی بر تن دارند هیچ دولت یا نهادی و سازمانی نباید خود را جایز بداند برای داشتن یا نداشتن این یا آن پوشش مانع ایجاد کند. رژیم 37 سال است نتوانسته با همه ابزار زور گویی و شکنجه و سرکوب، حجاب را نه بمثابه یک پوشش و نه بعنوان نماد بردگی و بندگی بر سر زنان آنچنانکه مد نظرش بوده، کند. زنان و مردان آزاده در جنگ مرگ و زندگی دارند این رژیم قرون وسطی را در اکثر

عرصه های مبارزاتی به عقب می رانند. این روحیه رزمندگی، وحدت سیاسی و طبقاتی با همه مانعهای سر راه، سایه بر این میل ناسیونالیستها انداخته که رژیم هم هر بار بنوعی بخواهد این یا آن ملیت و اقشار اجتماعی را دست بیاندازد و هرازگاهی عرق ناسیونالیستی را با آن باد بزند.

کارگران و معلمان و دانشجویان و دیگر آزادیخواهان لاقلاً در این یک دهه اخیر مبارزاتشان برغم پراکندگی (که در سد فائق آمدن بر آنند و می رود در آینده نه چندان دور این مانع هم به حداقل برسد) این افق را جلو جامعه دارند با شفافیت بیش از پیش ترسیم میکنند که هویت آنها را همنوع بودنشان تشکیل میدهد نه جنسیت، ملیت، مذهب و رنگ و نژاد. این رژیم بیش از سه دهه آزرگارست با تلاش مذبحخانه سعی می کند میان کارگران، اعم از معلمان و پرستاران، دانشجویان و دیگر اقشار اجتماعی با تفرقه فکری ملی-مذهبی فاصله بیاندازد. فرهنگ منسوخ طبقه حاکم را در میان توده های مردم رسوخ دهد و با آب گل آلود کردن توجه عمومی را از مبارزات پیشرو و آزادیخواه باز دارد. اما خوشبختانه پرچم آزادی برغم همه مانعهای سر راه همچنان بر افراشته است. هر گرایشی که امر پوشش را از هر سری دستمایه کرده تا این یا آن مبارزه را لوٹ کند در قبال دستاوردهایی که با رزمندگی و جان فشانی انسانهای آزادیخواه در قبال درنده ترین رژیم این عصر حاصل شده؛ بنوعی دارد به این جنبش پیشرو سنگ اندازی میکند. حتی اگر کمونیستی یا سوسیالیستی هم در محیط کار و زندگی همنوع خویش را به صرف ملیت، جنسیت، و پوشش خواه پوشش کردی یا عربیتمسخر کند این درک و تبیین از کمونیسم ایشان هم در بهترین حالت فراتر از کمونیسم خرده بورژوازی نبوده و نیست.

13.12.2015

قلب مالامال از عشق به آزادی و برابری کورش بخشنده از تپش باز ایستاد!

ناصر بابامیری

دیروز شاهرخ زمانی و امروز قلبی دیگر که مالامال از عشق به احقاق زندگی بهتر و سرشار از روحیه مبارزاتی و رزمندگی و امید به دنیایی فارغ از ستم و نابرابری، فارغ از وجود کودکان کار، فارغ از انواع کارهای شاق در مقابل دستمزد ناچیز و هزاران آرزوی شیرین برحق و انسانی دیگر در دنیای بشدت تبعیض آمیز کنونی بود از تپش باز ایستاد. مرگ نابهنگام کورش دل هر انسان آزاده ای را به درد آورد.

کورش بخشنده هنوز چند ماه از زندان، شکنجه، اذیت و آزارش توسط رژیم منحوس جمهوری اسلامی نگذشته بود که دوباره میبایست برای اجرای حکم تعزیری از سوی بیدادگاههای این رژیم به توان عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری، فعالیت پیگیرانه در تشکلهای سراسری، شرکت در حرکات و راهپیمائی های اعتراضی و عضویت در احزاب اپوزسیون به زندان برگردد، اما با کمال تاسف و تأثر قلب اش برای همیشه از تپش باز ایستاد. مبارزینی با سوابق نظیر کورش چندین دهه است زیر فشار زندان و شکنجه و آزار به مرگ تهدید میشوند اما هیچگاه نه تنها به ذره برای احقاق حق و حقوق آزادیخواهانه و برابری طلبانه زانو خم نکرده اند بلکه پیگیرانه تر و عزم جزم کرده تر از پیش مبارزه علیه وضع موجود را تدوام بخشیده اند.

بر همه روشن است در جامعه ایی بشدت استبداد و خفقان زاده که فقر و فلاکت اقتصادی بیش از سه دهه است از شان و کول اکثریت مردم بالا می رود و مرگ تدریجی را دارند تجربه میکنند نه تنها شکنجه، اذیت و آزارهای جسمی و روحی که قتل و کشتارهای سازمانیافته فعالین و رهبران از سوی رژیم را در پی دارد بلکه بخش عمده مرگ و میرهایی که موسوم به مرگ طبیعی است بنوعی رژیم حاکم بر ایران مسبب اصلی آنست.

امروز که جنبش کارگری ایران یکی دیگری از فعالین خستگی ناپذیر و رزمنده خود را در صفوف اش از دست داده این ضایعه بزرگ را بایستی با ادامه راهش و با تلاش بیش از پیش جهت هر چه وسیعتر متشکل کردن طبقه کارگر پر کند.

یاد عزیزش گرمی و راهش پر رهرو

05.11.2015

در قبال هجوم و تعرض رژیم ایران به فعالان و رهبران کارگری و دیگر جنبشهای پیشرو متحدانه بایستیم!

ناصر بابامیری

رژیم جمهوری اسلامی بعد از نشستهای پیاپی با کشورهای غربی بر سر "برنامه هسته ای" از این کارت سفید به منظور برداشتن محاصره اقتصادی و بهبود در وضعیت خویش از یکسو و از دیگر سو ایجاد گشایشی در عرصه بین المللی بهره گرفت البته با یک عقب نشینی خفتبار که نزد خودشان و برای توجیه نیروهای اجیر شده بسیجی و ارازل و اوباش و دیگر نهادهای مرتبط آنرا "نرمش قهرمانه" ترجمان شد.

رژیم ایران در این نشستها در پی این هم بود نزد کشورهای اروپایی سری میان سرها بیرون آورد تا بر ادعای توان مداخله جویانه در کشورهای اسلام زده در خاورمیانه در مقابل رقبای نظیر عربستان و ترکیه رویش حساب باز کنند.

رژیم مستبد ایران پس از این مماشات و معاملات با غرب نه تنها از سیاستهای ماجراجویانه پیشین منطقه ای خود از جمله در رویداد سوریه، ترکیه، عراق، یمن، لبنان و فلسطین عقب نشست بلکه از کمک های مالی، لجستیکی و تسلیحاتی گرفته تا روانه کردن نیرو برای گرم نگه نداشتن تنور جنگ و خونریزی خصوصا در کشورهای سوریه، عراق و یمن جری تر از قبل وارد عمل شده. کماینکه در فوق اشاره شد دقیقا به منظور اینکه بعنوان اهرمی مداخله گر در معادلات منطقه ای رویش حساب باز کنند و از اینطریق با این مانورها و چانه زنیها بقای خود را بتواند حفظ کند.

در سیاستهای داخلی اما رژیم بخوبی بر آن واقف است نزد توده های کارگر و زحمتکشان نه توجیهات ترجمان "نرمش قهرمانه" و نه توان ماجراجویی برای دخالت در معادلات منطقه ای و بازی دادنهای این رژیم از سوی غرب برای حفظ بقا، بهیچ وجه میتواند مقبولیتی بوجود بیاورد. وضعیت فلاکتبار اقتصادی که بر دوش جامعه سوار کرده را قبلا اگر با محاصره از سوی غرب توجیه میکرد اکنون دیگر این بهانه را هم تا حدی از دست داده. باید جواب توقعات مردم را بدهد. جواب پس دادن به توقعات مردم در این دوره، حمله ور شدن به معیشت و زندگی کارگران با زدن دستمزدها و سرکوب عریاتر از دولتهای قبلی استارت دیگری خورده.

بنا به گزارش آمارهای اعلام شده از سوی سازمان و نهادهای حقوق بشری از زمان بر سر کار آمدن روحانی هر روزه در ایران حداقل 5 نفر به جوخه دار سپرده می شوند. البته آمارهای غیر رسمی که زیر تیغ سانسور رژیم واقع شده اند حاکی از آنست که میزان آمار سالانه اعدامها در ایران بسیار بالاتر از این گزارشهای اعلان شده در سازمانهای حقوق بشریست.

بگیر و ببند و شکنجه و اعدام فعالین کارگری، اجتماعی و سیاسی که بخشی جدائی ناپذیر از خصلت همیشگی این نظام از روز اول بر سر کار آمدنش بوده اگر در این دوره شدت بیشتری بخود گرفته حاکی از بن بست است که رژیم در ان گیر افتاده. رژیم خصوصا در این اوضاع پیش رو بشدت از جنبشهای اجتماعی در هراس است. تعرض و بازخواست و دستگیر نمودن فعالان و رهبران کارگری را تنها راه برای سد کردن سر برآوردن خشم و نفرت عمیق فرو خورده و اعتراضات وسیع در مقیاس توده ای نهفته در جامعه می بیند.

رژیم جمهوری اسلامی خصوصا در این دوره هدفمندانه و سازمانیافته تعرض به فعالین کارگری، معلمان و رهبران سازمانده را از سر گرفته که در گام نخست از بدنه طبقه کارگر زهر چشم بگیرد و در گام بعدی تا جایی که می تواند مبارزه این جنبش را کماکان حول مبارزه برای دستمزدهای معوقه بنوعی سرگرم کند تا خواست و مطالبات مبنی بر افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار و سطوح بالاتر را در چنین وضعیت شکننده که خود را با آن مواجهه می بیند

عملا از دستور مبارزات خارج و یا دور نگه دارد و نهایتا از محتوای خالی سازد. دقیقا رژیم بدلیل موقعیت شکننده ای که با آن مواجهه شده بگیر و ببند و شکنجه را در صفوف جنبشها جری تر از سالهای قبل از سرگرفته. دیروز گرفتن جان شاهرخ ها و فرزاد کمانگرها و فردا گرفتن جان بهنام ابراهیم زاده، محمود صالحی، ابراهیم مددی، جعفر عظیم زاده، کورش بخشنده و علی نجاتی، رسول بدقی ها. بدون شک در چنین اوضاعی فلاکتبار اقتصادی و سیاسی که رژیم جمهوری اسلامی بر جامعه ایران حکمفرما کرده، یکی از راهها تا جایی که به هر انسان آزاده ای برمیگردد اینست که برای افشا و رسوا کردن این سیاستهای رژیم قرون وسطایی آگاهگری کند. اما از احزاب و جریانات کمونیست و سوسیالیست بسته به میزان توان و نفوذشان، کم تا بیش، که جایگاهی بیشتر برای ایفاء نقش خویش قائلند، این انتظار می رود در راستای وحدت سراسری تر این طبقه اگر قرار است گام بردارند دقیقا اکنون زمانش رسیده.

مگر یکی از پایه ای ترین و بدیهی ترین اصولی که یک کمونیست باید به آن وفادار باشد و عمل کند این نیست، که طبقه کارگر را حول منفعت طبقاتی هر چه یکپارچه و سراسری تر متحد نماید! اگر غیره این نیست، پس این احزاب الزامیست در این کوران مبارزاتی و در زمینه هر چه بیشتر متحد تر کردن این طبقه، صرفنظر از تفاوتهایی که به لحاظ تبیین و دکتین سیاسی که دارند، دارند، در عرصه سازماندهی و انسجام مبارزاتی فارغ از منافع حزبی و تشکیلاتی عرض اندام کنند.

نباید حمایت و پشتیبانی از فعالین و رهبران جنبش کارگری و دیگر جنبشهای مترقی (در تقابل با سیاستهای اعمال شده از سوی رژیم جمهوری اسلامی) را منوط به دوری و نزدیکی آنها به سیاست و تشکیلات حزبی کنند. اما راه اصلی جهت دگرگونی، متوقف نمودن و نهایتا بر چیدن این ماشین کشتار و شکنجه خود طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی پیشرو حاضر در میدان مبارزه هستند که باید با مطرح نمودن خواست و مطالبات کنکرت، مشترک و سراسری مدون و در دل همچون مبارزه ای یکپارچه و با اتکاء به تشکلهای منسجم، یکپارچه و سراسری این شرایط را متحول کنند.

29.10.2015

فاشیزم و راسیسم هر ساله ماهیت بشدت تبعیض آمیز و ضد انسانی خود را در اروپا هم به گونه ای به نمایش میگذارند!

ناصر بابامیری

سال ۲۰۱۴ تقریباً همین مواقع طی فراخوانی از پیش اعلام شده در شهر کلن آلمان، فاشیستها، راسیستها و سازمان و نهادهای دست راستی برای نشان دادن چهره عریان ضد خارجی و ضد انسانی همیشگی اشان به مرکز شهر کلن سرازیر شدند. در تقابل با سیاست نژاد پرستانه و خارجی ستیزی فاشیستها، آزادیخواهان و برابری طلبان، سوسیالیستها، کمونیستها، آنارکمونیسستها و دیگر سازمانهای آزاده تجمعی چند هزار نفری را بشیوه ای متمدانه سازمان داده بودند. اما فاشیستها تاب اعتراضات شهروندان رادیکال آلمانی را نیاوردند و با هجوم وحشیانه به صفوف معترضین خواستند سیاست ضد انسانی و قلدرمنشانه خود را در خیابانها به نمایش بگذارند، که با جواب دندان شکنی از سوی معترضین روبرو شد. رویداد پارسال هر چند دهها زخمی از صفوف معترضین را در برداشت و نیروی پلیس و ضد شورش که میخواستند مانع هجوم فاشیستها به صفوف آزادیخواهان شوند در این درگیری هم مضروب گردیدند، اما کارنامه ای درخشان برای جبهه آزادیخواهی و برابری را در شهر کلن طومار نمود.

امروز ۲۵ اکتبر ۲۰۱۵ برای باری دیگر فاشیستها و دست راستیهای کلن خواستند با فراخوانی که از قبل داده بودند سیاستهای خارجی ستیز خود را خصوصاً در تقابل با روی اوری پناهندگان کشورهای خاورمیانه که زندگی و امنیتشان در کشورهای خود به خطر افتاده و راهی آلمان میشوند ابراز نمایند. پناهجویان و آواره گانی که زندگی و امنیت اشان از سوی همین سرمایه داری آلمان و دیگر شرکاء غربی و آمریکا به خطر افتاده!

پناهندگانی که تمام مشقات و سختی های عبور از مرزهای مرگبار را به قیمت جان پشت سر میگذارند و به این شیوه زندگی خود و فرزندانشان را در گرو پرمخاطره ترین ریسک ها قرار داده تا بتوانند مکانی امن برای ادامه حیات خویش جویا شوند.

کشورهای غربی اعم از آلمان در پی مطامع خویش و رسیدن به کسب سود بیشتر این منطقه را توسط دو قطب تروریستی به جهنمی برای توده های جان به لب رسیده تبدیل کرده اند.

فقر و فلاکت اقتصادی ناشی از سیستم های حاکمه اگر از یکسو در این کشورها زندگی توده های میلیونی را زیر ضرب قرار داده و از دیگر سو استبداد و سرکوب و پایمال نمودن ابتدائی ترین حقوق حقه آنها راهی برای مبارزه علیه وضع موجود را باقی نگذاشته، مضاف بر آن جنگ و خونریزی مذهبی و قومی که بازتاب سیاستهای جنگی شکست خورده غرب و در راس آن آمریکا برای «تقسیم جغرافیای سیاسی منطقه» است کل شیرازه زندگی توده های مردم را تخریب نموده.

فاشیستها، راسیستها و دست راستیهای آلمانی دارند تعرض خود با پناهجویان و آوره گان جنگی را بر متن چنین اوضاعی که بال سیاه خود را بر جوامع استبداد زده و جنگ زده گسترانده سازمان میدهند و سیاست بغایت کثیف و ضد انسانی خود را به معرض نمایش میگذارند.

امسال هم صفوف ده ها هزار نفری آزادیخواهی شهروندان شهر کلن در تقابل با سیاست خارجی ستیزی فاشیستها و راسیستها برگ پیروزی دیگری را از آن خود نمودند!

رژیم شکنجه و اعدام جمهوری اسلامی ایران جان شاهرخ زمانی یکی دیگر از فعالین جسور و خستگی ناپذیر جنبش کارگری ایران را در زندان رجائی شهر کرج گرفت!

ناصر بابامیری

رژیمی که کارنامه 37 ساله فجایع خونبار را پشت سر دارد اگر نتوانسته رهبران و فعالین سازمانده و تاثیر گذار در عرصه جنبش کارگری را از عزم راسخ در راستای مبارزه جنبشی باز دارد و به زانو در آورد میخواید به این شیوه از آنها زهر چشم بگیرد. شاهرخ به دلیل اینکه تا واپسین لحظات جیات در مقابل شکنجه و آزار جانینان امنیتی و اطلاعات رژیم و زندانبانان از مبارزه برای احقاق حقوق کارگران به ذره کوتاه نیامد و جسورانه بر خواست و مطالبات هموعان خویش پای فشرد و ایستادگی کرد جانش را گرفت. مرگ شاهرخ زمانی تنها ضایعه ای برای صفوف جنبش کارگری نبود بلکه صفوف آزادیخواهی و برابری طلبی دیگر جنبشهای اجتماعی هم یکی از یاران قابل اعتماد خود را از دست دادند، بهمین مناسبت بایستی مبارزین عرصه کارگری و سوسیالیستی مرگ شاهرخ را به پرچمی برای ایجاد وحدت و همبستگی کارگری هر چه پر توانتر تبدیل کنند. مرگ جانکاه و این ضایعه بزرگ را به خانواده زنده یاد شاهرخ عزیز و همه همزمان در بندش و جنبش کارگری صمیمانه تسلیت میگوییم.

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران زنده باد یاد شاهرخ زمانی

14.09.2015

موش دوانی دبیر "خانه کارگر" در پی چه مقاصدی!

ناصر بابامیری

ایلنا: "علیرضا محبوب در تجمع هزاران نفر به مناسب روز جهانی کارگر در میدان فلسطین، گفت: روز کارگر روز عدالت خواهی، روز ستیز با ظلم، روز حق طلبی و روز طبقات پایین جامعه است. امسال فشار کارگران باعث شد این راهپیمایی سرانجام برگزار شود. اگر چه در طول مسیر احترام شما آنطور که باید نگه داشته نشد اما انشالله سال بعد مراسم باشکوه تری تدارک می بینیم."

ماهیت ضد کارگری "خانه کارگر" آنچنان عریانست با این چهره بزک کردنها نمیتواند خود را قیم طبقه کارگر جا بیاندازد. نمیتوان مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه طبقه کارگر را با این شیوه از مسیر اصلی منحرف کرد.

رژیم جمهوری اسلامی بسته به موقعیت بحرانی تر اقتصادی و سیاسی که با آن دست به گریبان است خارج از انتظار نبود با موج شدیدتری احضار و بگیر و ببند فعالین کارگری جهت مرعوب نمودن و ممانعت از برگزاری روز ۱ می امسال را از سر نگیرد. اما موقعیت مبارزاتی، سیاسی و تاکتیکی تشکل های مستقل کارگری که خصوصا در این دوره اخیر وارد فاز دیگری از مبارزات وحدت بخش تر میشود عاملی جدی در دو چندان شدن هراس رژیم است. بیانیه مشترک کمیته ها، سندیکاها، اتحادیه، انجمن و کانون مستقل کارگران، برای رژیم مبیین یک همسویی عملی در راستای به چالش گرفتن و تقابل معنادارتر از سالهای قبل بود. بهمین خاطر خانه کارگر را به موازات گارد ضد شورش بمصاف کشید. اگر به این عامل مهم فاکتورهای نظیر اوج گیری اعتراضات نسبتا سراسری معلمان و مبارزات و اعتصابات پرستاران، که بنحوی در همبستگی اعلام نشده ای همگام شده اند هم بیفزاییم، وحشت و هراس رژیم بیشتر عینیت می یابد. حاکمان سرکوبگر موقعی که متوجه شدند با تهدید و ارباب و بگیر و ببند فعالین مستقل کارگری نه تنها نتوانستند مانع از برپائی مراسم ۱ می شوند بلکه نشانه ها حاکی از این بود همچنان فعالین کارگری عزم جزم کرده در صدد تدارک مراسمند، کمافی السابق به تجارب ضد کارگری "خانه کارگر" تمسک جستند تا به این شیوه با بیانیه ای مبنی بر برگزاری مراسم روز کارگر صف آرائی طبقه کارگر در مقابل دولت و نهادهای ضد کارگری را مخدوش کنند. اکنون به صرافت این افتاده تا چهره "دولت اعتدال و نرمش قهرمانانه" را بخوانید «دولت ابتذال و خشونت بزدلانه» که در پی حمله و دستگیری چند روزه رهبران و فعالین مستقل کارگری مرعوب کننده واقع نشد، اینبار با بیانیه و شعارهای "خانه کارگر" بزک نمایند. اما شعار و پلاکاردهای فعالین و تشکل های مستقل کارگری خصوصا در تهران چهره پوشالی نهادها و تشکلهای وابسته به رژیم از جمله "خانه کارگر" را که بشدت فاشیستی، تفرقه افکنانه و ضدکارگری بود، برملا کرد. سرمایه داری طبق معمول وقتی ابزار سرکوب و ارباب آن نتوانست مانع از اوجگیری اعتراض و تظاهرات شود، اینبار سعی در کنترل یا به انحراف کشیدن آن دارد. اما کارگران هم با توجه به هشیاری، آگاهی سیاسی، تجارب و اندوختههای خود این تاکتیک های خانه کارگر و پادوهای دست ساز و ضدکارگری رژیم را با شعارهای رادیکال، آزادیخواهانه و برابری طلبانه و دفاع و پشتیبانی از آزادی بی قید و شرط فعالین در بند افشاء نمودند. فشار، بگیر و ببندها و مرعوب سازیهای فعالین کارگری خصوصا در آستانه برگزاری ۱ می امسال، بازتاب هراسی است که از تغییر تناسب قوا بنفع طبقه کارگر ناشی میشود. نشانه های تجسم و بیان رفتن به سمت هر چه یکپارچه تر وحدت سیاسی، طبقاتی علیه اردوی سرمایه داری ایران را میشود از واکنش دولت و میزان وحشت آن دید. شرایط فلاکتبار معیشتی روزافزونی که بر جامعه تحمیل شده بیش از هر زمانی موجبات و زمینه های عینی ارتقای وحدت هر چه سراسری تر جهت تغییر تناسب قوای مبارزاتی حول خواست و مطالبات تحمیلی به حاکمیت بورژوازی ایران را مبرم کرده. بر متن چنین اوضاع و شرایطی بود، بدرست پیشا پیش تشکل و نهادهای مستقل کارگری طی بیانیه ای مشترک بمناسبت ماه می ۲۰۱۵

این مطالبات را به روشنی طرح و در دستور کار قرار داده تا آنرا در تداوم مبارزات خود به رژیم سرمایه داری ایران تحمیل نمایند. در نوع خود این حرکت عامل و محرک تعیین کننده ایست که در آینده نه چندان دور طبقه کارگر و به تبع آن دیگر اقشار محروم جامعه ایران به شکل واحد و یکپارچه تر در مقابل رژیم استثمارگر و سرکوبگر عرض اندام کنند. چشم انداز به میدان آمدن طبقه کارگر و دیگر اقشار محروم در مقیاس اجتماعی تر رژیم را سراپا در وحشت فرو برده .

برافراشته باد پرچم اتحاد و همبستگی کارگران، زنده باد ۱ می روز جهانی طبقه کارگر

۰۲۰۵،۲۰۱۵

مذاهب در اروپا و آمریکا هم هنوز بعنوان مافیایی قدرتمند خصوصا در روبناهای سیاسی و اجتماعی تولید و باز تولید میشود!

ناصر بابامیری

سالهاست حتی روند چپ و سوسیالیستی اروپای متأثر از شعار جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش، به پیشواز این شعار شتافته البته بزعم من دقیقتر است گفته شود پروژه نه شعار. بخش عمده ای از چپ و سوسیالیستها هم آنرا نه صرفا بعنوان بخشی از پروژه اصلاحی بورژوازی جهت به اصطلاح برداشتن سایه منحوس آن از سر جوامع پذیرفته بلکه بندهایی از مفاد استراتژیک در برنامه های خود را به همین پروژه اختصاص داده اند!

جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش تا جایی که دست مذاهب را عملا از سیستمهای اداره جامعه چه به لحاظ اقتصادی و روبنایی اعم از مسائل اجتماعی، سیاسی، فرهنگ، هنر و آموزش... کوتاه و کوتاه تر کند امریست بنفع کلیت بشریت. در بیان واقع این پروژه گرچه به اقتباس از بیانیه حزب کارگر و سوسیالت دمکراسی غربی خواسته از "جدایی دین از دولت" به کوتاه نمودن دست مذهب از سر زندگی مردم بپردازد اما در جزئیات این پروژه از زاویه نگاهی لیبرالی و متمایل به چپ اپورتونیستی مهندسی شده و تا کنون به اجرا گذاشته شده. آنچه عملاً در طی چندین دهه در آمریکا و کشورهای اروپایی عملاً بکار گرفته شده این را نشان داده که این پروژه سرهمبندی شده چیزی نبوده جز اینکه خواسته مبارزات سیاسی علیه کلیت نظام سرمایه را بیشتر معطوف به مذهب کند، ضمن اینکه سرمایه داری هیچگاه از این جنبه هم غافل نمانده در مسیر هموار نمودن موانع سر راهش هر جا منفعتش اقتضا کند از این رکن هم برای تحمیق توده ها و ایجاد تفرقه میان آنها بهره بگیرد تا از مبارزه اصلی و متحدانه علیه ریشه های نابرابری آنان را باز دارد. عبارتی دیگر این پروژه امر خطیر مبارزات علیه کلیت نظم سرمایه را کم در دستر تر کرده. سرمایه داری جهانی برغم اینکه این رکن پایه ای خود را اینبار به لحاظ ایدئولوژی کم اعتبار می بیند اما بدلیل منافع مشترک مادی بر سر هر بزنگاه تاریخی از این صنعت مافیای خصوصا برای تحمیق توده ها سود می جوید. این صنعت مافیایی هر چند بخشی از نظریه پردازان نظام سرمایه و بخش عمده ای از چپ ها و حتی سوسیالیستها اذعان میدارند دست آن از دولت و آموزش و پرورش کوتاه شده، اما عملاً و علنی میبینیم چنین نیست. مذهب تنها در بسیج افکار عمومی در عرصه های مختلف علیه نگرشهای علمی نقش ایفاء نمیکند بلکه مذهب در رقابت جهان سرمایه و بعنوان یکی از ستونهای سرمایه داری از شرکای خود علنی سهمخواهی هم میکند.

البته با چند فاکتور بطور مشخص میشود اندکی این بحث را بازتر کرد برای نمونه پسوندها و پیشوندهای مذهبی احزاب و جریانات سیاسی سهیم در قدرت سیاسی و تشکیل دولت هم موردیست که میشود در این زمینه انگار بسادگی از آن فاکتور گرفت. چرا که همیشه با آوردن توجیهاتی می شود وجود این پسوند ها را زیر فرش کرد. در اکثر کشورهای اروپایی آنبخش از احزاب که پیشوند و پسوند مذهبی دارند هیچکدام با مذاهب در دنیای واقع متارکه نکردن. تنها توجیه اشان این است که مذهب از دولت جدا باید باشد. البته زیاد شاید شگرد شیادانه ای بنظر نیاد مثلاً حزب سوسیال مسیح یا حزب دمکرات مسیح و حزب سوسیال دمکرات مسیح تنها این پسوند ها و وجهه به این خاطر یدک میشکنند که نمایان شود حزب مطبوعشان حزب سوسیال یهود و حزب سوسیال دمکرات یهود نیست!

در اروپا این یک قانون است که مالیات بر درآمد اجباریست و باید هر فردی در مقابل پرداخت آن خود را موظف ببیند و تخطی از پرداخت آن جریمه در پی دارد. از این میزان مالیات بر درآمد مبلغی نزدیک به 25٪ درصد آن بر اساس قانون دولتی به مؤسس های مذهبی داده می شود البته با آوردن تبصره ای که فرد میتواند طبق قانون مندرج در بخش مربوط به مالیات از دادن این مبلغ مالیات به مؤسس های مذهبی بر حذر باشد!! مضحک تراز این قانون خود دولت

نیست؟ که این انگل را از یکطرف گویا خانه نشین نموده و دست اش از دولت و دیگر نهادهای دولتی کوتاه کرده و باورهای مذهبی باید به اصطلاح امر شخصی انسان باشد، اما از طرفی دیگر در مالیات بر درآمد سهم چشمگیری را بدان اختصاص داده. اینهم فاکتور و عامل دیگریست که حاکی از آنست دولتها با مذاهب در همزیستی انگلی بسر میبرند.

نشانه ای بارز از توانایی اهرم مالی و اقتصادی این صنعت مافیائی را مدتی پیش "الکسیس سپراس" نخست وزیر دولت جدید یونان طی اظهاراتی اینچنین پرده از آن برداشت: «یک راه دیگر جهت بهبودی شرایط اقتصادی این کشور و برآورده کردن بخشی از نیازمندیهای جامعه بجران زده یونان و بالا بردن سطح دستمزدها این است که فکری اساسی برای سرمایه های باآورده مؤسس های مذهبی و کلیسا کرد، اما این سیاست مستلزم اینست که راستهای ائتلافی را هم با خود در این زمینه بتوان همسو کند و بعدا اضافه میکند فعلا بعید بنظر میرسد در مورد دست بردن به سرمایه های مافیایی کلیسا به این شیوه بشود توافقی حاصل کرد».

میخواهم بگویم جدایی دین از دولت و روبنای سیاسی، اجتماعی عملا شعاری زورورق شده ایست که سرمایه داری غرب در پروژه های رفرم و همزیستی تاریخی خود با آن، حتی به چپ و سوسیالیستها هم قالب نموده و به دنبال روی از خود وا داشته.

حال از این منظر کمپانی و تربیون دیگر تبلیغ و ترویج و اشاعه مذهب را اندکی در دنیای هنر و سینما مرور کنیم. میخواهم جنبه ای از نقش روبنایی مذاهب را برجسته کنم که در اشاعه افکار پوسیده خود چطور سرمایه های به جیب زده این صنعت مافیایی را در دیگر کانالها بکار گرفته تا نقش خود در راستای تولید و باز تولید این امر مهم بورژوازی را ایفاء کند. این صنعت مافیایی مذهبی توسط مؤسس های ذیربط به بهترین شکل در سینمای دنیای غرب در ابعاد وسیعی رخنه کرده اند. بزرگترین کمپانیای تولید فیلم خصوصا آمریکا و اروپا را به محلی جهت به چالش گرفتن نگرش اثباتی، علمی، مواضع و جهتگیریهای سیاسی بر سر منشاء کشمکش ها در عرصه های گوناگون زندگی تا دیگر پدیده های مربوط به زندگی بشریت تبدیل نموده. تولید فیلم با کارگردانی و بازیگری چهرهای شناخته شده در هالیوود که هر ساله دهها جایزه اسکار را بخود اختصاص داده نقش بسیار پر رنگی در این زمینه را به نمایش میگذارد. مؤسس های مذهبی در همدستی با دولت، سرمایه های باآورده را که با خالی کردن جیب توده ها و اقشار زحمتکش جوامع بشری (یعنی تولید کنندگان کل نعمات زندگی است) به کیسه ها خویش سرازیر کرده را در اختیار صنعت سینمای جهانی گذاشته. 90٪ فیلمهایی که در سال 2014 جایزه اسکار را برده یکی از پیامهای اصلی فیلم تبلیغ نگرش و افکار مذهبی است و انسان ها را با تمام امکانات هالیوودی به این سمت فرامیخواند. وقتی میگویم دولتها منظورم نمایندگان سیاسی بورژوازی در قدرت است که در همزیستی با شرکای مذهبی خود که به درازای تاریخ هر دو دستان کثیفشان در جیب مردم است و بعبارتی دقیقتر در همزیستی انگلی با همدیگر بسر میبرند.

در نهایت اگر این چند فاکتور را در کنار دهها فاکتور دیگر بگذاریم بهتر پرده از پروژه جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش بر میدارد که سوپاپ اطمینانی است برای بورژوازی تا مقاصد خود را بهتر تعقیب کند. به رغم همه اینها این پروژه و شعار حمایت از آن ظاهر محکمه پسندی در دنیای کنونی به همراه دارد.

05.03.2015

انکار بند هشت از بیانیه هشت ماده‌ای مه‌آباد طیف ناسیونالیستی بورژوازی کرد را حول خود متفق نموده!

ناصر بابامیری

در حالیکه یک هفته از قیام سال 1357 گذشته و هنوز پادگان مه‌آباد ارتش شاهنشاهی در آن مستقر است، جامعه کردستان کماکان در تاب و تاب شرایط انقلابی برای یکسره کردن حاکمیت رژیم شاهنشاهی بود. در چنین موقعیتی با حمله قیام‌کنندگان پادگان سقوط میکند و بدست نیروی مسلح ملشیایی و نیروی حزب دمکرات می‌افتاد. بلاخره دولت موقت بازرگان فرصت را غنیمت می‌شمرد و هیئتی متشکل از نیروهای ملی مذهبی در 29 بهمن 57 به مه‌آباد روانه میکند. در شب 30 بهمن 57 این هیئت منتظر سند خواست و مطالبات مدون از سوی هیئت نمایندگی مردم کردستان میشود. نمایندگان به میزبانی رحیم خرازی آنشب حضور بهم می‌رسانند و پس از ساعتها بیانیه هشت ماده‌ای از سوی نمایندگان اعم از فواد مصطفی سلطانی نماینده شورای شهر مریوان (آنزمان هنوز کومله بشکل علنی اعلام موجودیت نکرده بود و به اسم جمعیت رهایی زحمتکشان میان توده‌های مردم فعالیت میکرد و شناخته میشد) و شیخ عزالدین حسینی، عبدالرحمان قاسملو، غنی بلوریان، سنار مامدی و صلاح مهتدی تدوین شده و نهایتاً به رای گذاشته میشود و مورد پسند جمع نمایندگان واقع میگردد. اگر چه مفاد این بیانیه و بعدها بیانیه سنندج هم از سوی رژیم نه تنها مورد توجه قرار نمیگیرد بلکه نهایتاً هجوم وحشیانه به کردستان به فرمان خمینی را در پی دارد. در نشریه دولتی چشم انداز بعدها مطالبی از مصاحبه خمینی انتشار یافت اینگونه پرده از "هیئت حسن نیت" برداشته: «قصد ما از اعزام هیئت مذاکره زمینه سازی و غافلگیر کردن بود تا بتوانیم اول محاصره کنیم بعداً با خیال آسوده دست به قتل و عام بزنیم، اما شما برعکس عمل کردید. میبایست اول محاصره میکردیم بعداً قتل و عام!!»

جنایت، قتل و عام، سرکوب و اعدام بخش جدائی‌ناپذیر از ماهیت واقعی این رژیم را از همان روزهای به سرکار آمدنش به منصفه ظهور گذاشت. هنوز جوهر بیانیه هشت ماده‌ای مه‌آباد خشک نشده بود که نمایندگان ناسیونالیست از یکسو با رژیم ضد انقلاب خمینی وارد مباحثات شدند و از دیگر سو علیرغم تمام اسناد و نشریات رسمی حزب دمکرات کردستان ایران مبنی بر اینکه رهبران حزب دمکرات کردستان عراق (قیاده موقت) را همدست "سیا"ی آمریکا و "میت" ترکیه و ساواک قلمداد کرده بود و بند هشت بشیوه مسئله‌دارتر این موضع را برجسته کرده بود زیر همه چیز زدند و برای بهبودی رابطه و دیدار رهبری بارها "ریش سفیدان و نمایندگان حزبی و غیر حزبی" به سوی رهبری قیاده روانه کردند.

حتی محققان و تاریخ‌نویسان ایرانی نظیر ابراهیم یونسی و محققان خارجی نظیر کریس کوچرا، دیوید مک‌داول هم احتمالاً بدلیل اینکه معلومات، منابع و مراجعشان را بیشتر رهبران احزاب ناسیونالیستی تشکیل داده بنوعی از تحریف تاریخ خواسته یا ناخواسته مصون نمانده و نتوانسته‌اند از زاویه‌ای بدون اغماض تاریخ این مسئله را آنچنان که بوده بررسی و یا بازخوانی کنند.

البته این نه اولین بار است بورژوازی می‌خواهد تاریخ را بسته به منافع امروزش دستکاری و تحریف کرده و نه آخرین بار خواهد بود. صلاح مهتدی هم در سال 2006 در مصاحبه‌ای با سایت «دیمانه» و امسال هم در مصاحبه‌ای با تلویزیون «رووداو» اذعان میدارد که ماده هشت بیانیه مه‌آباد با پیشنهاد فواد مصطفی سلطانی به بیانیه اضافه شد. بعداً اذعان میدارد این بند بنا به ملاحظاتی که سنار مامدی بر آن داشت با تعدیل در آن (که معلوم نیست اصل بند در اول از چه قرار بوده که سنار مامدی بر آن ملاحظه داشته) ایشان اصلاحیه را تنظیم میکند و بند هشت به این شکل در نهایت به تصویب رسیده:

«بر این اساس که ملا مصطفی بارزانی و گروه شناخته شده به قیاده موقت ابزار دست و دستاویز سازمان سیای آمریکا،

ساواک ایران و میت ترکیه بوده اند و هستند و نیز مورد انزجار تمام کردهای ایران می باشند. به همین خاطر از دولت انقلابی تقاضا داریم که هر گونه ارتباط و نزدیک شدن خود را به این دارو دسته قطع نماید. و رهبران خائن آنرا از ایران اخراج نماید بدون اینکه چنین سیاستی ضرری به پناهندگان بینوا برساند».

احمد اسکندری بعنوان نویسنده و تاریخ نگار این روند را موشکافانه و بی غل و غش تر مورد بررسی قرار داده و نقل قول ها از احزاب و شخصیتها را دستمایه بررسی قرار داده تا تحریفات و کاستیها و تناقضات ایجاد شده در این مسئله تاریخی را منصفانه در نوشته خود لحاظ کند. البته تا حدود زیادی هم ادای مطلب نموده. بجز اینکه در مقدمه نوشته چنین آغاز میکند که: «هدف من تنها روشن شدن این تاریخ است، توام با احترام امیدوارم هیچکدام از کسانی که اسم برده شده چنین تلقی نداشته باشند که این نگارش در پی مقاصد معینی روبه آنها یا جریاناتی انجام شده.» بنظرم این شکل بیان از وجهه اعتبار محقق و تاریخ نگاری که میخواهد مانع تحریف تاریخ شود و خود را مسئول در مقابل بازخوانی بدون جعل تاریخ ببیند میکاهد. محقق و تاریخ نگاری که بخواهد تاریخ را نه بر اساس منفعت مقطعی بلکه بر اساس حقایق و رویدادهای بدون دستکاری و جعل بازخوانی کند یقینا مورد مواخذه و رنجش شخصیتها و جریاناتی که یدی طولانی در تحریف تاریخ دارند قرار خواهد گرفت. بعید نیست آنها هم چنین تصویری کنند و آرزوی کارشناس یا محقق بر آورده نشود، چون اگر آنها همچون احساس مسئولیتی و همچون تبیین و درکی از بازخوانی تاریخ داشتند دیگر خود بخود از سنگینی بار مسولیتی که احمد اسکندری بدوش کشیده کاسته میشد.

نکته دیگری که در نوشته آقای اسکندری بنظر میاد در سایه مانده اینست که در این نوشته از کنار اظهارات یا مصاحبه رفیق ابراهیم علیزاده بسرعت رد میشود و بدان کمتر پرداخته. در حالیکه علیزاده هم تکذیب ادعای اشخاصی مثل صلاح مهدی را کرده البته با فرمولبندی مختص بخود. ابراهیم علیزاده بنوعی از توضیح شفاف در مورد این موضوع تفره می رود و اینگونه استلال میآورد: «بنا به نشانه ها این بند نباید از سوی رفیق فواد به بیانیه اضافه شده باشد چون فواد نسبت به بقیه جوانتر، و ضمنا همه از او در این زمینه با تجربه و کار کشته تر بودند! بعید بنظر میاد اگر توافق جمعی پشت این بند نبوده باشد با این ترکیب منطقا فواد توانسته باشد این بند را در بیانیه بگنجانند.» در بیان واقع لپ کلام رفیق علیزاده اینست که این بند پیشنهاد رفیق فواد نبوده. رفیق ابراهیم بجای روشن کردن موضع نماینده شورای شهر مریوان و عضوی در کمیته رهبری این جنبه را بیشتر تصریح و تأیید میکند که منطقی و نشانه ها نشان نمیدهد این بند بنا به پیشنهاد فواد در این بیانیه گنجانده شده باشد و برایش دلیل و برهان هم می آورد. بنوعی تفره می رود که این بند از سوی فواد پیشنهاد شده. بخش عمده نوشته ها و مصاحبه های رهبران احزاب ناسیونالیستی و بخشا نویسندگان و محققین غیر حزبی هم بنا به مصالح کنونی اشان شانه از زیر بار مسئولیت این بند خالی میکنند. رفیق ابراهیم هم اگر چه مدعیست که صلاح مهدی و دیگر شخصیتها بنوعی بسته به زاویه نگاه کنونی و مصالح فعلی اشان در مورد جایگاه این سند بلاخص بند هشت اظهار نظر کرده و حتما مصلحتی را جویا هستند، صد البته هستند، در اینگونه بازخوانی تاریخی، اما خود رفیق ابراهیم هم بنوعی با این بیانات بند هشت بیانیه را در هاله ای از ابهام فرود برده.

ابراهیم علیزاده : رفیق فواد در این متینگ نماینده شورای شهر مریوان بود نه کومله (این یک واقعیت است چون هنوز کومله فعالیت علنی را تحت نام کومله اصلا آغاز نکرده و به اسم "جمعیت رهایی زحمتکشان" بیشتر شناخته شده بود) و بعدا اضافه میکند: «سوی این رفیق فواد مناسبات سیاسی اش با رفقا در رهبری هوشمندانه تر، بازتر از این حرفا بود که مسئله ای به این مهمی در چنین مکانی را با اسم کومله بنویسد، بدون اینکه از قبل همچون مسئله ای را با سایر رفقای رهبری مورد بحث و ارزیابی قرار داده باشه!» عبارتی رفیق ابراهیم هم نه چندان شفاف اما یکجورایی لپ کلامش اینست که نشانه ها حاکی از اینست که این بند پیشنهاد رفیق فواد نبوده. تازه در مصاحبه اخیرش هم بطور روشن

اشاره نمیکند که اگر این بند پیشنهاد رفیق فواد نبوده آیا بعد از اینکه هشت بند بیانیه به اتفاق آراء تصویب شد و هیئت بازرگان آنرا تحویل گرفت و برگشت، بعدا هم روی مضمون این بیانیه و از جمله بند 8 آن بحث و صحبتی میان کمیته رهبری آنزمان به میان نیامد تا رهبری بداند فواد بعنوان نماینده شورای شهر مریوان بطور روشن در مقابل مسئله به این مهمی چه موضعی داشته؟ آیا رفیق فواد موافق مضمون بیانیه یا کلیات بندهای قید شده در بیانیه بوده یا نه؟ یا اصلا چیزی به مفاد آن اضافه نمود یا ملاحظاتی بر مضمون آن داشته یا نه؟ بقول آقای اسکندری که گفته: «نوشته ها و مواضع فواد قبل از زندان و بعد از زندان بیانگر اینست باید فواد با بخشی از مواضع و مفاد بیانیه همسو نبوده باشد برای نمونه فواد هیچوقت از رژیم ضد انقلابی اینگونه بنظر نیامد مطالبه حق و حقوق کند: " .. به همین خاطر ما از دولت انقلابی تقاضا داریم».

اما در بیانات رفیق ابراهیم نیز بند هشت بیانیه همچنان در هاله ای ابهام است. بدیهیست از غنی بلوریان تا عبدالرحمان قاسملو و سنار مامدی، از شیخ عزالدین تا صلاح مهتدی در پی مصالح معینی از مسئولیت موضع گیری در بند 8 سرباز زدند. اما نکته کلیدی در مصاحبه و اظهارات رفیق ابراهیم که ادعای افراد نظیر صلاح مهتدی و جریانات ناسیونالیستی در مورد این مسئله را رد میکند همچنان ناشفاف باقیمانده. آنهم این نکته کلیدی اگر این بند را فواد پیشنهاد نکرده آیا رفیق ابراهیم حتی روزهای بعد از نوشته شدن بیانیه و برگشت هیئت دولت بازرگان، باز بحثی کنکرت از کمیته رهبری مبنی بر اینکه نماینده شورای شهر مریوان در این نشست چه نقشی داشته و اظهاراتش حول این مسئله مهم چه بوده نشنید؟

22.02.2015

کوبانی قلب تپنده ایستادگی و مبارزه!

ناصر بابامیری

پرچم مقاومت و رزمندگی کم نظیر مردم کوبانی در مقابل نیروهای متوحش سرمایه داری اسلام را برافراشته نگه داریم. کوبانی قلب تپنده ایستادگی، مبارزه و جنگی نابرابر در مقابل تنها "دولت اسلامی" نیست بلکه تجسم مقاومت و اراده توده ایست که جهان را فراخوان داده که مقاومت و ایستادگی بدون توسل به حافظان سرمایه هم امکانپذیر است. کوبانی با پشتیبانی و حمایت آزادیخواهی در اشکال مختلف در ابعاد جهانی تا کنون زمین را زیر پای حافظان سرمایه داغ و داغتر کرده!! کوبانی تا کنون به سنگر و قلعه تسخیرناپذیر اراده توده ای در مقابل نیروی فوق ارتجاعی تجهیز شده به انواع سلاحهای کشتار مبدل شده که دیگر دولتهای مرتجع منطقه اعم از ترکیه، عربستان، قطر و اردن و ایران و حکومت مالکی ها و در غرب هم در راس همه آمریکا برای به شکست کشاندن آن لحظه شماری میکنند. شکست کوبانی از نظر آنها تنها به شکست کشاندن یک شهر نیست که ۲۴ روز است در یک جنگ بشدت نابرابر دارد مقاومت میکند. شکست کوبانی از نظر آنها در هم شکستن و یا حداقل تضعیف کردن روحیه رزمندگی و مبارزات توده ایست که در هر جای دیگری در شرف وقوع است. عبارتی دیگر آنانکه چشم به شکست کوبانی دوخته اند میتواند اهداف و مقاصد یکسانی را تعقیب نکنند، اما مهمتر از همه حاوی دو پیام است: اول اینکه این توهم را در اذهان توده های مردم دامن بزنند که هر جا مبارزه ای در مقابل جریانات و دولتهای خودکامه و مستبد و ضد بشری شکل بگیرد نهایتا باید به "حمایت دول غربی" متوسل شد (توهمی که بخش اعظم ناسیونالیستها را پشت سر خود بسیج نمود و بعدا از حد توهم هم گذشت و خود آنها به بخشی از مدیا تبلیغی این گفتمان تبدیل شدن و منافع خود را از این مسیر قابل تحقق میدیدند) یا نیروهای دست ساز خود آنها از بالای سر مردم را بعنوان منجیان و تعیین کننده سرنوشت آتی مبارزاتی جا بزنند. دوم اگر این پیام میسر نشد اینبار با تمام قوای زراد خانه ای گرم و سرد راههای به شکست کشاندن آنها مهندسی کنند. چرا که هر تحولی در راستای مصالح و ضامن منافع و مطامع آنها نباشد و براساس نقشه آنها پیش نرود آنها برنمیتابند. اما کوبانی حتی اگر به شکست کشانده شود روحیه مبارزات توده ای و تجارب و دستاوردهایش جایگاه ویژه در تاریخ را به ثبت خواهد رسانید. زنده باد کوبانی

۰۸،۱۰،۲۰۱۴

یک بررسی تحلیلی کوتاه اوضاع سیاسی در سوریه

نگاهی به "کنگره ملی کرد"!

ناصر بابامیری

خیزش توده های مردم جان به لب رسیده علیه رژیم بشار اسد که میرفت با اوج گیری مبارزات و اعتراضات سراسری یکی از دیکتاتورهای منطقه را از قدرت ساقط کند، برای غرب این خیزش و اعتراضات پیامد مخاطره آمیزی را بهمراه داشت. خیزشی که در نهایت احتمال آن داشت راه را بر اعتلای شرایط انقلابی مهیا کند برای غرب و در راس آن آمریکا زنگ خطر جدی محسوب میشد. چرا که با استراتژی تثبیت هژمونی سیاسی که غرب در منطقه در سر می پروراند منافات داشت و پروژه اشان را با چالش بزرگی مواجه میکرد. بهمین خاطر غرب برای جلوگیری از آن و تکمیل پروژه اش در خاورمیانه و منطقه، سریعاً وارد عمل شد و خواست از مسیری کم دردسرتتر از آنچه که قبلاً نمونه آنرا در سناریوی افغانستان و عراق برای آن تدارک دیده بود، عبور دهد. غرب در آغاز فکر کرد یکی از موانع در پیشبرد عاجلانه پروژه اش یعنی دیگر قطبهای امپریالیستی روسیه و چین را بزودی به صرف وتوی پیماننامه حمله نظامی پشت سر خواهد نهاد، اما مسئله وتو، خاتمه دست انداز برای بفرجام رساندن پروژه غرب نبود به شیوه ای که مثلاً موقع اشغال عراق اتفاق افتاد. کماینکه که تا حال شاهد بودیم در دو سوی جنگ و کشمکش ها طرفی غرب بطور علنی نشسته و طرف دیگر روسیه و تا حدودی چین. فاکتورها بعینه حمایت مستقیم و غیرمستقیم روسیه و چین از بشار را بارها در پی داشت، همین عاملی شد در کنار دیگر عوامل و رویدادهای داخلی سوریه، تا استراتژی جنگی غرب وارد فاز و ابعاد دیگری شود در رقابتهای امپریالیسی از یکسو، و از دیگر سو کمک تسلیحاتی نیمه آشکارا و پنهان به شبه نظامیان از سوی دیگر شرکای سرمایه داری برای به انحراف کشیدن مبارزات واقعی توده ای مردم. کما اینکه روسیه و چین هم در این جنگ افروزی منافع استراتژیک خود را تعقیب میکردند. وتوی پیمان نامه حمله نظامی به سوریه برای دو قطب سرمایه در آسیا از سر صلح خواهی این دو کشور نبود، همانگونه که وتوی حمله نظامی به عراق هم به این منظور انجام نگرفت. اساساً تنها تمایز این دو قطب سرمایه داری با غرب در این است که هر کدام به شیوه خودشان منافع و مصالح اشان را در این تقسیم جغرافیای سیاسی می جویند. موقعیت ژئوپلیتیکی و سوابق رژیم سوریه در برآورده کردن منافع اقتصادی/سیاسی و تغذیه تجهیزات جنگی آن برای روسیه و چین تا جایی حائز اهمیت بود که آنها را بر آن واداشت حاضر به ریسکی به این بزرگی نباشند خواه کوتاه مدت و خواه بلند مدت بنفع غرب از مطامع دیرینه خود در سوریه دست بردارند. از این رو سوریه که سابقاً محل مانور ژاندارمهای روسی بوده و چین هم پای منافع اش در وسط بوده وهست بطور روشن هیچکدام هژمونی غرب برای قدرقدرتی بیشتر در منطقه را تا جایی که در توان داشته باشند بر نمیتابند. این یک عامل تعیین کننده برسر موضع گیری واحد روسیه و چین در همچون شرایطی بود. متعاقباً موجب شد بیش از پیش در این بعد بر سر کشمکش های منطقه ای، استراتژی واحدی در پیش بگیرند. روسیه و چین هم بسهم خود در متن وقایع خواه علنی و خواه نیمه مخفی، تا جایی که توانستن در دو سوی جنگ و خونریزی راه انداختن کوتاه نیامده اند. در بیان واقع تروریسم غربی و تروریسم این دو قطب سرمایه در آسیا با توسل به تروریسم اسلامی منطقه آخرین میخ های خود را محکم تر تو زمین ارتجاع کوبیدند. این روند چیزی نیست جز اینکه دو جبهه امپریالیستی در صدد کنترل و مهار اوضاع اند تا ملزومات و شرایط اعتلای انقلابی را مانع شوند. در نبود یک آلترناتیو سوسیالیستی میخواهند به هر شیوه ای و به هر قیمتی شده قدرت را یا بین دولتهای دست ساز خود دست به دست کنند و گرنه راه را بر مبارزاتی که تغییر از پائین را هدف قرار داده و بیم آن را دارند، مردم قادر به این باشند سرنوشت سیاسی خود را رقم بزنند، مسدود کنند. غرب بدون دخالت ناتو اگر قادر نشد آنگونه که تصورش را داشت بشار را تعویض کند و رژیم

دست نشانده دیگری را بر سر کار بیاورد، اما موفق شد با سوار کردن دو جبهه جنگ و خونریزی و تسویه حسابهای بیشتر قومی، مذهبی به قیمت ده ها هزار نفر کشته و مجروح و صدها هزار نفر آواره و بیخانمان، خیزشهای توده ای و مبارزه علیه رژیم بشار را از سمت و سوی اصلی خارج کند و روسیه و چین هم در سوی دیگر این جنایت جنگی به شیوه خودشان نقش آفرینی کردند.

در این گپیرو دار بود اینبار موج خیزشها و اعتراضات گسترده تری از کشورهای دیگر شروع شد و با سیر شتابان تر از آن مناطق دیگری در کشورهای آفریقایی را هم فراگرفت. این هم بحثی مفصل تر میطلبد که قصد اصلی این نوشته نیست. کنترل مبارزات و خیزش توده ای نظیر کشورهای مصر، لیبی و تونس از مسیر مشابه آنچه در سوریه به وقوع پیوست عبور نکرد، تعویض رژیم اسد به دارزا کشید. وقتی قتل و عام و کشتار انسانهای بیگناه چند صد هزار نفری شد و آواره و بی خانمان شدن بالغ بر چند ملیون گردید غرب مجبور شد استراتژی جنگ افروزی تا رسیدن به منافع مورد نظر را تغییر دهد. همین چند هفته پیش شاهد بودیم در یک پیام دو فاکتو یکمرتبه یکی از کشورهای همپیمان غرب بنا به مصالحش خواست ژست انساندوستی بخود بگیرد. صدای اعتراض اش بلند شد که دیگر به شبه نظامیها در قبال جنگ با اسد پشتیبانی مالی نمیکند!!...

انگار غرب تازه متوجه شده استراتژی جنگی آنگونه که پیش بینی کرده بود، پیش نرفته، نهایتاً غرب را بر آن واداشت از مواضع پیشین خود تا حدود زیادی عقب بنشیند و استراتژی بلند مدت تری را اتخاذ کند. فرو کش کردن رفع این خطر از سوی غرب برای بشار اسد که بشدت تضعیف شده بود یک فرجه دیگر باز کرد، آنهم باز شدن جبهه دیگری از جنگ است که با کشتار جنایتکارانه دستمجمعی کردهای سوریه در این اواخر مواجه بوده و مبارزت علیه بشار به جنایت جنگی تسویه حسابهای مذهبی/قومی تمام عیار تبدیل شده. تا حدودی گمان آن می رود اگر اوضاع بر همین منوال پیش برود و بیشتر به درازا بکشد، مردم به تنگ آمده از جنگ خانمان برانداز قطبهای تروریستی غرب و اسلام سیاسی که کشورهای عربی منطقه و ایران و دیگر شرکای سرمایه داری هم پشت آنها به صف ایستاده و اسد که از سوی روسیه و چین ضمنی ساپورت میشود، مردم را به روزی بیاندازند آرزوی دیکتاتوری قبلی بشار اسد را در سر داشته باشند. غرب سیاست سکوت معنادار را از همین استراتژی گرفته. غرب بی میل نیست تداوم جنگ میان تروریسم اسلامی با شورشیان کرد را تا مرز مصالحه بر سر خواستههای حداقلی با دولت بشار اسد ببرد. آنچه تا کنون دست القاعده و سلفی ها سوریه و عراق را بیش از پیش با فتوای جهاد و ژینوساید علیه کرد ها اعم از کودک و جوان و پیر و بیگناه بازتر کرده و از آن به همکاریهای شورشیان کرد با بشار اسد یاد میکنند. بنظر میاید سکوت غرب در قبال اوضاع سوریه نوعی توافق اعلام نشده میان غرب و رژیم بشار اسد باشد. هدف اولیه خیزش های توده ای که از مسیر منطقی خود منحرف شده و منجر به جنگ قومی و مذهبی تمام عیارتری شده، موضع سکوت پیشه کردن کشورهای غربی در این ژینوساید بیشتر نشان می دهد بنحوی میخواهد جنایت و جرائم جنگی و بی خانمان شدن مردم که بورژوازی غرب و دیگر شرکایشان در منطقه عامل و مسبب اصلی آن بودند را به بهانه تسویه حسابهای قوی، مذهبی از اذهان عمومی پاک کنند یا به حداقل برسانند. بعبارتی دیگری از شدت ابعاد دهشتبار آن نزد افکار عمومی برفع خود و رژیم اسد بکاهند.

"کنگره ملی کرد!"

تغییر موضع غرب نسبت به تعویض رژیم بشار تنها یکی از نشانه های ناکام ماندن غرب در تداوم این استراتژی جنگ افروزی است. رژیم دیکتاتوری ایران در همسایگی رژیم اسد و بمثابه یکی از حامیان پروپاقرص آن که همزمان در

حمایت و همکاری نیروهای تروریستی در منطقه دست بالای داشته و در جنگ داخلی نیز ایفاء نقش میکند زیر بغل بشار را گرفته از این سناریو نهایت استفاده خود را کرد. غرب با مواضع پیش گرفته شده به رژیم ایران هم چراغ سبز نشان داد. اگر سالهاست مسئله هسته ای کارت بازی برای مانورهای انجام شده در دست سران رژیم است، اینبار دارد توسط آن وقت میخرد تا در صحنه بین المللی به "آرایش جدیدتر و متعارف تری" در صحنه معادلات سرمایه نزدیک شود. لاقلاً از نظر آنها بیرون آوردن یک جانی دیگر از صندوق های رای و وعده و وعیدهای دولت جدید می تواند در چهارچوب تغییر استراتژی جدید غرب مکان و فرجه ای دیگر بگشاید برای تعدیل کشمکش هایش با غرب در متن اوضاع و شرایط کنونی منطقه. کشورهای غربی و در راس همه آمریکا اکنون با این سناریو جدید، پیام اصلی خود را دگر باره در بوق و کرنا میدمند که میخواهند نقش تعیین کننده مبارزات توده های مردم آزادیخواه و برابری طلب را در سراسر دنیا به رکود بکشانند. بعبارتی دیگر تمام تلاش مدیای بورژوازی غرب و پرو غرب برای مهندسی افکار عمومی، چه از قبل و چه در جریان زمینه سازی برای سرکارآمدن یک جانی دیگر در پست ریاست جمهوری رژیم ایران در حالی انجام میشود که نزد غرب بخوبی عیان بود از یکسو نتیجه عملی تحریمها برای رژیم باز گذاشتن دست آن در سرکوب بیشتر خیزشها و اعتراضات بود و از سوی دیگر این سیاست اتخاذ شده بیش از آنچه رژیم جمهوری اسلامی را زیر ضرب بگیرد، بر میزان فشار وارده ناشی از فقر و فلاکت و استبداد که رژیم در طول بیش از سه دهه از عمر منحوس خود به جامعه تحمیل نموده، بیش از پیش معیشت و زندگی توده کارگر و مردم زحمتکش را نشانه رفته.

در ترکیه هم استراتژی صلح و آشتی از سوی اوج الان به رژیم اردوغان بر متن همین تحولات منطقه ای و در پی برآورده کردن این تغییر استراتژی غرب سرهمبندی شد. عملاً هم شاهد بودیم پیامد این استراتژی آشتی با رژیم اردوغان بمیزان چشمگیری مبارزات و خیزش متحدانه و سراسری مردم ترکیه را در مقابل حکومت مرکزی دو شقه نمود.

غرب با استراتژی که اینبار هم اتخاذ کرده میخواهد بنفع حکومت های مرکزی ترکیه، سوریه، ایران و عراق خیزشها و اعتراضات توده ای آنبخش از توده های مردم یعنی کردهای تحت ستم ملی واقع شده را با وعده و وعیدهای پوچ و بی محتوای نظیر آنچه در ترکیه بوق پیوست مهار بزند. از یکسو همسبستگی مبارزات سراسری آنها را که می رود با مبارزات آزادیخواهانه و رادیکال سراسری تر گره بخورد از هم بگسلد، نظیر آنچه در ترکیه با پیام آشتی اوج آلان به دولت اردوغان شاهدش بودیم، از دیگر سو صفوف ناسیونالیسم کرد را حول خواسته های سر و دم بریده حداقلی سرگرم نگه دارد.

این خصلت امروزی نیست که کسی جدیداً آنرا کشف کرده باشد که ناسیونالیسم اهل مماشات و معامله است. این هم خصلتی امروزی نیست که ناسیونالیسم برای چوب حراج زدن به مبارزات توده های کارگر و مردم زحمتکش وارد میدان سوداگری می شود. مگر این احزاب برای رسیدن به منافع و مطامع سکت خود از هر روشی برای حذف همدیگر کوتاهی کرده اند؟! مگر در مواقع بر سر قدرت بودن هم زیر پای احزاب بغلدستی خود را خالی نمیکنند چه رسد به اینکه در قبال سرنوشت مردم احساس مسئولیت کنند. مگر در همین دو دهه بر سر کار بودن احزاب ناسیونالیستی در کردستان عراق شاهد آن نبودیم اعتراضات کارگران و دانشجویان و نویسندگان را با گلوله و شکنجه و زندان پاسخ داده اند. مگر آمار کشتن زنان به دلیل "قتلهای ناموسی" و پدیده خشونت بمتابه ابزار سرکوب و مرگ تدریجی تا لگدمال کردن حق و حقوق حقه زنان از سوی این احزاب پدیده ای نیست که ماهیت وجودی آنها را در مسند قدرت به وضوح عیان کند؟ مگر چهار تا از همین احزاب کنونی کردستان ایران که در کنگره ملی کرد رای آوردند و سینه چاک رفع ستم ملی هم خود را قلمداد میکنند (آزمون حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کردستان ایران) نبودند در سال

هشتاد و چهار در مقابل فراخوان کومله جهت اعتصاب سراسری در کردستان یا سکوت کردند یا در مخالفت با آن اطلاعیه صادر نمودند؟

اما وقتی فراخوان کومله در آن زمان با حمایت یکپارچه پاسخ گرفت هر کدام از احزاب ناسیونالیستی مذکور بنحوی خواستند (با مواضعی که به دلیل منافع سکت سازمانی و حزبی در توهم به جناح اصلاحات درون حاکمیت رژیم که شاید بر سر سهمخواهی قدرت گوشه نگاهی به آنها داشته باشد، اتخاذ کرده بودند) صورت خود را در انظار مردم با سیلی سرخ نگه دارند.

مگر همین احزاب ناسیونالیستی اعم از ناسیونالیسم دیگر ملیتها نیستند که سالهاست بر سر "جبهه متحد کردستانی" تا "جبهه خلقهای ایران" به کمک دول غربی در حال نقشه پردازی هستند تا دستاوردهای چندین دهه توده های کارگر و زحمتکش را در پی اهداف حقیرانه و سکت خود چوب بزنند!

ده ها فاکتور عینی دیگر میتوان آورد که می تواند نشان دهد که نه برنامه پردازی ها و نه «کنگره ملی کرد» یا مرجع و نهادی نظیر آن بعنوان گامی برای رفع ستم ملی، اساسا در ناصیه این احزاب ناسیونالیستی وجود ندارد. بهمین لحاظ از همین حالا بیشتر نمایان است «کنکره ملی کرد» آش نخورده دهن سوخته باشد برای اجماع گرایشات ناسیونالیستی. برای غرب و دولتهای حاکم در سوریه و ترکیه مهار مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم کرد به صرف کار کردن روی "رهبر کاریزماتیک" ناسیونالیسم کرد در دسترس تر و قابل تحقق تر می نمایند. این برداشت دقیقا نادیده گرفتن پیشینه مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه کارگران و توده های زجر کشیده است که خود را دارای هویت یکسان با دیگر هموعانش در دیگر بخشهای این دو کشور و همسرنوشت با آنها می بیند. توده های مردم بدیهی تر از همیشه متوجه این اصل مهم شده اند که هیچ جای تاریخ جنگ، جنگ ملیتها نیست، بلکه جنگ بر سر شکافهای طبقاتی ایجاد شده و استبداد حاکمه توسط حاکمان سرمایه است که در نهایت آنها به جنگ تسویه حسابهای های قومی و مذهبی از طریق دو قطب تروریسم غربی و اسلامی سیاسی کشانده. این وسط انسانها اعم از ملیتهای بی تاوان قربانی می گردند. در عراق هم میبینیم که اوضاع توده های مردم پس از فروپاشی رژیم بعث روز به روز رو به وخامت بیشتری گذاشته. مبارزات و اعتراضات توده ای علیه احزاب ناسیونالیستی کرد در مقیاس توده ای هرازگاهی سر بر آورده، اما در غیاب یک آلترناتیو پیشرو و نفوذ و پایگاه موثر سازمانده کمونیست، هر بار با متحمل شدن هزینه سنگینی بی دستاورد چشم به آینده دوخته. احزاب ناسیونالیست کردستان عراق در راس همه حزب دمکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی که اداره اقلیم کردستان را بعهده دارند در تثبیت بیشتر پروژه حکومت انتقالی که با حمایت غرب از بالای سر مردم ایجاد شده از هیچ اقدامی علیه منافع مردم تا کنون فرو گذار نبودند. احزاب ناسیونالیست کرد و در راس آنها مسعود بارزانی محصول چنین شرایطی است. رهبران این احزاب اینبار فکر میکنند می توانند توسط این پروژه عوامفریبانه سر مردم شیره بمالند. مسعود بارزانی بعنوان ژنرال دست ساز غرب در این دوره رئیس آرایش صفوف احزاب ناسیونالیستی کرد ماموریتی است که به وی سپرده شده. در غیاب اوج آلان بقیه پروژه را در کنگره ملی کرد توسط ایشان پیگیر خواهند شد. نه اینکه ابتکار رهبران و احزاب ناسیونالیستی باشد که همچون موقعیتی را در راستای منافع مردم آنگونه که ادعا میکنند، بدرست تشخیص داده باشند. اوج آلان بمثابه ژنرال مصالح غرب خلع درجه شده در زندان و تبعیدگاه ایمرالی، هنوز از نفوذ و اتوریته معنوی اش میان مردم بهره گرفته میشود برای بازی که غرب تدارک دیده. مسعود بارزانی با قصد چنگ انداختن بیش از پیش بر جان و مال مردم و استثمار توده های کارگر و زحمتکش در اقلیم کردستان با تحریک عرق ناسیونالیستی میخواهد چند صباحی هم شده توهماتی را از یکطرف در میان مردم اشاعه دهد و از طرف

دیگر این استراتژی را به خورد ناسیونالیست‌های کرد بدهد. به این ترتیب ماموریت این پروژ بدلائل معینی به مسعود بازانی محول شده. تا جایی که به رژیم ایران هم بر می‌گردد ماموریت میانجیگری بر سر بند و بست با دولت تازه بر سرکار آمده روحانی، نقشه عمل ثانوی ایست که بارزانی می‌خواهد بعنوان رئیس این پروژه، ناسونالیست‌های کرد ایرانی را وارد مماشات و میدان بازی بسیار خطرناکی کند که قبل از هر چه دود آن به چشم طبقه کارگر و توده های زحمتکش در این بخش از جامعه ایران می رود. ناسیونالیسم در بی افقی سیاسی و بن بستى لاعلاج دست و پا می زند. استراتژی اغفال کردن می تواند برای همچون احزابی میدان جاذبه بوجود بیاورد. اما محال بنظر میاد توده های آگاه کارگر و زحمتکش در غیاب یک آلترناتیو متشکل رادیکال سوسیالیستی و متحد و یکپارچه تر از این غافل باشند، که این استراتژی ها نه تنها هیچ گوشه ای از خواست و مطالبات مبارزاتی آنها را منعکس نخواهد کرد بلکه بر تداوم و همدستی احزاب ناسیونالیستی با حکومت مرکزی بر سر بند و بست هایشان در ابقاء ستم و حل مسئله ملی و تبعیضات و نفاق میان مردم بستر و بیشتر دامن می زند. مردم ستم‌دیده و محروم جامعه عراق اگر چه ستم ملی در اشکال قدیمی بر آنان روا داشته نمیشود اما وجود مسئله ملی و منافع ناسیونالیست‌ها موقعیت عینی جامعه را نسبت به دوران پیشین به قهقرا برده چرا که احزاب ناسیونالیست در قدرت تنها و تنها به منافع خود و هم طبقه ایهایشان چشم دوخته اند. به همین اعتبار عمیق و گسترده شدن شکاف طبقاتی و استبداد جامعه کردستان عراق را به مرحله انفجار اجتماعی بزرگی دارد سوق میدهد.

تا جای که به کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران بر می‌گردد که یکی از شرکت کنندگان در پروژه آماده کاری برای تشکیل چنین مرجعی شده، این افق را با هر نقدی که به گوشه و زوایای آن دارد از طیف های گوناگون ناسیونالیست قبول کرده. برغم هر تلاشی که کومله تا کنون در توضیحات خود پیرامون دلایل شرکت جستن در این نهاد ابراز نموده نتوانسته یقه خود را از قبول این حقیقت محرز رها کند که استراتژی و افق ناسیونالیستی را از این احزاب ناسیونالیستی پذیرفته است و خود دارد آگاهانه یا ناآگاهانه به بخشی از سوخت و ساز آن بدل میشود. کومله بنا به پیشینه و سابقه مبارزات و فعالیت کمونیستی گذشته، شکی در آن نیست که نیروی پیگیر و مسئولی بوده در قبال رفع ستم یا حل مسئله ملی. اما با علنی شدن این استراتژی ناسیونالیسم کرد که از هم اکنون گامهای عملی آن در سه کشور ترکیه و سوریه و عراق چنانکه شرح آن رفت نشان داد برای تحقق چه اهدافی سر هم بندی شده کومله را با چالش بزرگی روبرو میکند.

آنچه میشود از پس نوشته ها و اظهارات رهبری کومله استنتاج نمود، بعینه تعدیل استراتژی خود جهت حفظ موقعیت کنونی و داشتن سهم در تناسب قوای احتمالی که در منطقه ایجاد گردد است.

کومله بدلیل حضور چندین دهه اردوگاه خود در خاک کردستان عراق و مصونیت تشکیلات در قبال کل مخاطراتی که چه در دوران رژیم بعث با آن مواجه بوده و چه در دوره بعد از آن که احزاب ناسیونالیستی کرد در حاکمیت اند متحمل شده، بندرت اتفاق افتاده از مواضع و سیاستهای خود به صرف حفظ موقعیت تشکیلاتی عقب نشینی کند. اما کومله در موضع گیری کنونی در قبال اقدامی چنین وسیع احزاب ناسیونالیستی استراتژی پشت کردن به منافع جنبش کمونیستی و رادیکالیسم پیش گرفته و در حال اسباب کشی به این کمپ است! بعکس آنچه خود ادعا میکند از سر اعتماد بنفس و نقش آفرینی در راستای منافع توده های کارگر و زحمتکش پا به چنین میدانی گذاشته بیشتر نگران آن می باشد در صورت شرکت نکردن در چنین نهادی، فشارهای همیشگی رژیم ایران بر احزاب ناسیونالیستی حاکم در عراق از این مرز فراتر رود و تشکیلات کومله را در آشفته بازار بند و بست های جریانات بورژوازی و حکومت های مرکزی، با سرنوشت نامعلومی روبرو کند. این پیش بینی و دوراندیشی اعلان نشده بیشتر از کل دلایل ذکر شده بنظر میاد رهبری کومله را

جهت اتخاذ همچون موضعی در قبال ناسیونالیست‌ها زیر منگنه قرار داده باشد. کومله هم دنبال تثبیت موقعیت دیپلماتیک همیشگی خود در میان ناسیونالیسم کرد است و هم با توجه به شرایط مبارزاتی که اکنون با آن مواجهه است از مواضع پیشین خود نسبت به راهکاری اصولی که منافع جنبش کمونیستی را به مخاطره نیاندازد بنبغ تداوم و تثبیت دوباره موقعیت تشکیلاتی متاسفانه دارد بنحوی به عقب نشینی بزرگی نه تنها تاکتیکی بلکه استراتژیکی شتابزده روی می‌آورد.

عجیب بنظر نماید احزاب ناسیونالیستی کردستان ایران آگاهی و مبارزات توده‌های کارگر و مردم زحمتکش بلاخص و دیگر اقشار آزادیخواه و برابری طلب در جامعه ایران و کردستان را دست کم گرفته‌اند. اما کومله که پیشینه و سوابق درخشان مبارزاتی در زمینه هدایتگری و سازماندهی توده‌های کارگر و توده‌های زحمتکش را از زاویه نگاه منافع طبقه کارگر و جنبش کمونیستی در دوره‌ای از کارنامه حیات خود را داشته، در بیان واقع با این حرکت اعتبار و پایگاه سیاسی و طبقاتی خود را تماماً زیر سوال بزرگی می‌برد.

12 آگوست 2013

تو دهنی محکم خوردن رژیم بخاطر توهین به جایگاه زن در جامعه و افشا کردن تحرکات ناسیونالیستها

ناصر بابامیری

رژیم جمهوری اسلامی ایران 34 سال است ماهیت ضد بشری بلاوقفه و زن ستیز خود را وقیحانه به معرض نمایش گذاشته. در اشکال گوناگون جایگاه و حرمت انسان ها را لگدمال میکند. حرکت مذبحخانه رژیم در 26 فروردین با گرداندن مردی ملبس به لباس زنانه در شهر مریوان متمایز از همان ماهیت همیشگی ضد زن رژیم نبوده و نیست. رژیم با توجه به اینکه تجربه بیش از سه دهه از سرکوب، تبعیض، تحقیر، شکنجه، زندان و کشتار در جامعه ایران را در کارنامه سیاه خود دارا بوده، می دانسته به احتمال زیاد اینبار هم مردم در قبال این عمل شنیع سکوت نخواهند کرد. همانگونه که در این چند روزه شاهد اعتراضاتی در سطوح مختلف در داخل و خارج از کشور بودیم. اکنون اعتراضات آن بخش از مردم مریوان اعم از زنان و مردان آزاده که این عمل زبونانه رژیم رو با تلقی توهین به حرمت و جایگاه زن بعنوان انسان و ممنوع خود دانستن، تو دهنی محکمی بود برای رژیم، باید مورد حمایت و پشتیبانی هر انسان بواقع ترقیخواه و برابری طلبی واقع شود. اما از سوی دیگر نظاره گر بهره برداری نخ نمای ناسیونالیستهای کرد هم بودیم که بشکلی وسیع در فضای مجازی خارج از کشور خواستن از زاویه عرق ناسیونالیستی مسئله رو به بیراهه بکشاند، آب رو بنفع خود گل آلود کنند و آنرا توهین به "مقدسات کردایه تی و نوامیسی" جلو دهند. این حرکت ناسیونالیستها روی دیگر سیاست ماهیت زن ستیز رو در شکل کمیک آن عریانتر به نمایش میگذارد. از نظر ناسیونالیستها به زنان بعنوان نصفی از جامعه و دارای هویت انسانی، مستقل از مردان توهین نشده بلکه به زنان بعنوان مادر، همسر و خواهر و از آنهم آنورتر به "مقدسات ناسیونالیستی کردی" توهین شده!! اعتراض ناسیونالیستها به این مسئله قبل از هر چیز از زاویه توهین به مقدسات ناسیونالیستی و نوامیسی است. برابری انسانها فارغ از جنیست و ملیت و نژاد و رنگ برایشان اساسا پوشالی بوده و هست. از نمونه های بارز به محاق بردن زنان و لگد مال کردن حق و حقوق سیاسی و اجتماعی اشان در این سیستم ها حاکمیت در عراق و افغانستان کنونی (با دارا بودن و نبودن آن درجه از مقدسات که مد نظر ناسیونالیستها در عراق یا افغانستان) است، مگر بورژواها و ناسیونالیستها سنگ تمام نگذاشتن؟! غیر اینست برجسته تر از هر زمانی می تواند ماهیت دروغین برابری خواهی ناسیونالیستها در این عرصه رو عریانتر نمایان کند؟! برای ناسیونالیستهای هضم نشده در این گونه سیستم ها هم زن بمثابة ابزاری موجودیت پیدا میکند، و زن اساسا شخصیت و مرتبت انسانی اش مستقل از مردان نیست بلکه با مرد هویت می یابد.

20 آپریل 2013

دوره پیشا انقلابی دوره گسترش و تعمیق بیشتر کشمکش، رویارویی و جدالهای سیاسی و طبقاتی است که زمینه رو به اعتلای انقلابی و پا گذاشتن به میدان انقلاب را روی زمین سخت و سفت این تقابلات دورانساز- گاهی کند و تدریجی و گاهی چنان با سرعتی خیره کننده - مهیا میکند که تصور آن دشوار است. دوره ای که در آن مختصات انقلاب از منظر کمونیستها، که روی آن اجماع نظر دارند، در حال رشد و گسترش هستند. دوره ای که سیر منطقی آن جامعه کهن را شخم می زند تا هر آنچه از جامعه پیشین که مهر "مناسبات بردگی مدرن" و از خود بیگانگی انسان را بر پیشانی خود دارد، زیر و رو کند، و مهر دوران انقلاب نوین به دور از هر گونه تبعیض و نابرابری را بر آن حک کند. دوره ای که تنها پیشاهنگان طبقاتی با برنامه از پیش آماده برای سازماندهی نوین جامعه به میدان انقلاب می آیند. دوره ای که متقابلاً بخشهایی از جامعه کهن نیز با اتکاء به قدرت حاکمه رو به زوال و شرکایشان، تلاش میکنند پشت آخرین سنگرهای باقیمانده مقاومت کنند، و این مناسبات و مظاهر جامعه کهن را حفظ و پاسداری کنند. این دوره اعتلای انقلابی، دوره اتکا به نهاد و ارگانهای برخاسته از اراده کارگران و کمونیستها و توده های فرودست است که اکثریت جامعه میباشند و میخواهند کل جامعه را از قید و بند مناسبات کنونی رها سازند. دوره ای که کمونیستهای راستین عملاً در سازماندهی و هدایت جامعه نقش ایفاء کنند، و پراتیک و استراتژی کمونیستی بر فعل و انفعالات جنبشی آنان مسلط گردد. در یک کلام دوره ای که پرولتاریای مدرن در مرکز تحولات رو به اعتلای انقلابی باشد و به موتور محرکه تغییر بنیادین در جامعه تبدیل گردد، یقیناً نه تنها دوره تلاش برای سرنگونی انقلابی رژیم رو به زوال را کوتاهتر و کم هزینه تر خواهد نمود، بلکه مراحل بعد از آن یعنی دوره گذار به سوسیالیسم و کمونیسم نیز بسیار کم دردسرتتر و کم هزینه تر پیش خواهد رفت.

Naser Babamiri

